ترجمه تفسیر روایی البرهان

جلد هشتم

علامه سید هاشم بحرانی

متوفی ۱۱۰۷ هجری قمری

با مقدمه ابوالحسن عاملی نباطی فتونی

از مشاهیر قرن دوازدهم هجری

مترجمان: دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان و دکتر صادق خورشا

کتاب صبح

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه تفسیر روایی

البرهان

علامه سید هاشم بحرانی

متوفی ۱۱۰۷ هجری قمری

جلد هشتم: سوره های غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، رحمن، واقعه، حدید، مجادله، حشر، ممتحنه و صف

مترجمان: دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان و دکتر صادق خورشا

(اعضای هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی)

کتاب صبح

سرشناسه : بحرانی، هاشم بن سلیمان، - ۱۱۰۷ق.
عنوان قراردادی : البرهان فی تفسیرالقرآن .فارسی. مرآة‌الانوار و مشکاةالاسرار فی تفسیرالقرآن .فارسی
عنوان و نام پدیدآور : ترجمه تفسیر روایی البرهان / نویسنده هاشم بحرانی؛ مترجمان رضا ناظمیان، علی گنجیان و صادق خورشا.
مشخصات نشر : تهران: کتاب صبح: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، ۱۳۸۸ -
مشخصات ظاهری : ج. شابک : ۱۶۰۰۰۰۰ ریال : دوره : ۲-۲۲-۶۶۹۸-۹۶۴-۹۷۸ : ۱۹۵۰۰۰ ریال :
ج.۱ : ۵-۲۱-۶۶۹۸-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ج.۲: ۹-۲۳-۶۶۹۸-۹۶۴-۹۷۸ : :
ج.۳: ۳-۲۵-۶۶۹۸-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ج.۴: ۰-۲۶-۶۶۹۸-۹۶۴-۹۷۸
ج.۵: ۷-۲۷-۶۶۹۸-۹۶۴-۹۷۸ ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال ؛ ج.۶ ۱-۲۹-۶۶۹۸-۹۶۴-۹۷۸ : ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال :
ج.۷ : ۷-۳۰-۶۶۹۸-۹۶۴-۹۷۸؛ ۱۸۰۰۰۰ریال: ج.۸ : ۰-۳۹-۶۶۹۸-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : ج.۲ (چاپ اول: ۱۳۸۸) (فیپا). / یادداشت : ج. ۳ - ۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹) (فیپا). / یادداشت : کتابنامه.
مندرجات : ج.۱. مقدمه تفسیر البرهان/ تالیف ابوالحسن‌ابن‌محمدطاهر عاملی‌بناطی‌فتونی.- ج.۲. سوره حمد و بقره.- ج.۳. البرهان فی تفسیرالقرآن/ تالیف هاشم‌بن‌سلیمان بحرانی.- ج.۴. انعام، اعراف، انفال و توبه.- ج.۶. کهف، مریم، طه، انبیاء، حج، مومنون، نور، فرقان و شعراء.- ج.۷. نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر، یس، صافات، ص، زمر .- ج.۸. غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، رحمن، واقعه، حدید، مجادله، حشر، ممتحنه و صف
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۲ق.
شناسه افزوده : ناظمیان، رضا، ۱۳۴۱ -، مترجم / شناسه افزوده : گنجیان خناری، علی، ۱۳۴۷ -، مترجم
شناسه افزوده : خورشا، صادق، ۱۳۳۳ -، مترجم / شناسه افزوده : شریف، ابوالحسن بن محمدطاهر، - ۱۱۳۸ق. .
مرآة‌الانوار و مشکاةالاسرار فی تفسیرالقرآن / شناسه افزوده : نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور
رده بندی کنگره : BP ۹۷/۳/ب۳ب۸۸۱۳۸۸۴۰۴۱/ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۲۶ / شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۷۶۰۹۱

نام کتاب : ترجمه تفسیر روایی البرهان
جلد هشتم: سوره های غافر تا صف
فاطر، یس، صافات، ص و زمر
مؤلف: علامه سید هاشم بحرانی
مترجمان: دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان و دکتر صادق خورشا

ناشر: کتاب صبح با همکاری نهاد کتابخانه های عمومی سراسر کشور
نوبت چاپ: دوم ۱۳۸۹ همراه با ویرایش و صفحه آرایی جدید
شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اسوه
شابک: ۰-۳۹-۶۶۹۸-۹۶۴-۹۷۸
شابک دوره: ۲-۲۲-۶۶۹۸-۹۶۴-۹۷۸

کتاب صبح: تهران ـ سهروردی شمالی ـ خیابان خرمشهر ـ شماره ۱۴ ـ طبقه دوم
صندوق پستی: ۱۵۸۱۵/۳۵۹۴ تلفن: ۸۸۵۰۱۳۳۰ ـ ۰۹۱۹۶۱۴۸۳۰۶
www.Bookroom.ir Email:ketabesobh@gmail.com

قیمت : ۱۸۰۰۰۰ ریال قیمت دوره ۹ جلدی: ۱۶۰۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

سوره غافر

سوره غافر مکی است به جز آیه‌های ۵۶ و ۵۷ که مدنی هستند. ۸۵ آیه دارد و بعد از سوره زمر نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره غافر

امام جعفر صادق علیه السلام در فضیلت این سوره و در باره حوامیم (سوره‌هایی که با حم آغاز می‌شوند) فضیلت بسیاری ذکر کرده است که شرح و بیان آن به طول می‌انجامد.

۱) ابن بابویه با سند خویش از ابو صبّاح، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر کس حم (سوره مؤمن) را هر شب بخواند، خداوند گناهان پیشین و پسین او را خواهد آمرزید و او را از پرهیزگاران قرار خواهد داد و آخرت را برایش بهتر از دنیا قرار خواهد داد.[1]

۲) در خواص القرآن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، در روز قیامت ناامید نخواهد شد و به او همان چیزی اعطا خواهد شد که به افرادی که در دنیا از خداوند تبارک و تعالی بیم داشتند و پرهیزگار بودند، داده می‌شود. هر کس آن را بنویسد و بر دیوار باغی آویزان کند، آن باغ، سرسبز خواهد شد و رشد خواهد کرد و چنان چه در خانه‌ها و مغازه‌ها نوشته شود، خیر و برکت و خرید و فروش در آنها فراوان خواهد شد.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: هر کس آن را بنویسد و در باغی آویزان کند، آن باغ سرسبز خواهد شد و رشد خواهد کرد و اگر آن را در مغازه‌ای قرار دهد، خرید و فروش در آن زیاد خواهد شد.

۴) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس شب هنگام آن را بنویسد و بر

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۲.

دیواری یا باغی آویزان کند، بر برکت آن افزوده و آن باغ، سرسبز خواهد شد و درختانش شکوفه خواهند داد و (وضعیت آن) در همان زمان بسیار خوب خواهد شد؛ و چنان چه بر دیوار مغازه‌ای آویزان شود، خرید و فروش در آن فراوان خواهد شد و اگر برای فردی که به بیماری أدره یا ورم خصیة (باد فتق) مبتلا شده است نوشته شود، بیماری‌اش برطرف خواهد شد و شفا خواهد یافت. گویند بیماری أدره از سودا ناشی می‌شود و خداوند داناتر است. اگر برای کسی که بدنش آبله و دمل زده است نوشته شود، بیماری‌اش بهبود خواهد یافت و برای فرد وحشت‌زده، مفید است و باعث از بین رفتن ترس و وحشت او می‌گردد. همچنین باید بر روی آبی خوانده شود و با آن آب، آرد را خمیر کنند و بگذارند تا خشک شود. آن گاه به نرمی کوبیده شود و در ظرف کوچک دارای درپوش ریخته شود. اگر کسی که مبتلا به دل درد است یا بیهوش شده و یا غش کرده است یا در کبد یا طحالش احساس درد می‌کند، مقداری از این پودر تناول کند، به اذن خداوند شفا خواهد یافت.

تفسیر سوره غافر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

«حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲)».

[حاء میم * فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای ارجمند داناست]

۱) ابن بابویه می‌گوید: ابو حسین محمد بن هارون زنجانی در مکتوبی که توسط علی بن احمد بغدادی ورّاق به بنده نوشته، آورده است: معاذ بن مثنی عنبری از عبدالله بن السماء به نقل از جویره، از سفیان بن سعید ثوری روایت کره است که وی خطاب به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! مرا از «حم» و «حم * عسق»[۱] خبر ده! آن حضرت فرمود: «حم» به معنای حمید و مجید است. اما «حم * عسق» به معنای حلیم مثیب (پاداش دهنده) عالم سمیع، قادر و قوی است.[۲]

«غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳) مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (۴) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا

۱- شوری/ ۱ و ۲.

۲- معانی الاخبار، ص ۲۲، ح ۱.

بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۵)

[(که) گناه بخش و توبه‌پذیر (و) سخت کیفر (و) فراخ نعمت است. خدایی جز او نیست. بازگشت به سوی اوست * جز آنهایی که کفر ورزیدند، (کسی) در آیات خدا ستیزه نمی‌کند. پس رفت و آمدشان در شهرها تو را دستخوش فریب نگرداند * پیش از اینان قوم نوح و بعد از آنان دسته‌های مخالف (دیگر) به تکذیب پرداختند و هر امتی آهنگ فرستاده خود را کردند تا او را بگیرند و به (وسیله) باطل جدال نمودند تا حقیقت را با آن پایمال کنند. پس آنان را فرو گرفتم. آیا چگونه بود کیفر من؟]

۱) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه «غَافِرِ الذَّنبِ وَقَابِلِ التَّوبِ» می‌گوید: این ویژگی خداوند فقط مخصوص شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است. «ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ». و منظور از آیه «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ» ائمه هستند که سلام و درود خدا بر آنان باد «إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ * كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِن بَعْدِهِمْ» مصداق این آیه پیامبران هستند که دچار تفرقه شدند. «وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ» یعنی تا آن پیامبر را به قتل برسانند. «وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ» یعنی مخاصمه کردند «لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ» به معنای باطل کردن و دفع حق است. «فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ».[۱]

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۶) الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸) وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَن تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۶.

الْعَظِيمُ (۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰) قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ (۱۱) ذَٰلِكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲).

[و بدین سان فرمان پروردگارت در باره کسانی که کفر ورزیده بودند، به حقیقت پیوست که ایشان همدمان آتش خواهند بود * کسانی که عرش (خدا) را حمل می‌کنند و آنها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده‌اند، طلب آمرزش می‌کنند. پروردگارا! رحمت و دانش (تو بر) هر چیز احاطه دارد. کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند، ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار* پروردگارا! آنان را در باغ‌های جاوید که وعده‌شان داده‌ای، با هر که از پدران و همسران و فرزندانشان که به صلاح آمده‌اند، داخل کن. زیرا تو خود ارجمند و حکیمی * و آنان را از بدی‌ها نگاه دار و هر که را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنی، البته رحمتش کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است * کسانی که کافر بوده‌اند، مورد ندا قرار می‌گیرند که قطعا دشمنی خدا از دشمنی شما نسبت به همدیگر سخت‌تر است. آن گاه که به سوی ایمان فرا خوانده می‌شدید و انکار می‌ورزیدید * می‌گویند: پروردگارا! دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی، به گناهانمان اعتراف کردیم. پس آیا راه بیرون‌شدنی (از آتش) هست * این (کیفر) از آن روی برای شماست که چون خدا به تنهایی خوانده می‌شد، کفر می‌ورزیدید و چون به او شرک آورده می‌شد، آن را باور می‌کردید: پس (امروز) فرمان از آن خدای والای بزرگ است]

۱) محمد بن یعقوب کلینی: از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد برقی حدیثی مرفوع را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده و می‌گوید که جاثلیق از امیر المؤمنین علیه السلام چند سئوال پرسید و از جمله سئوالاتش این بود: به من بگو خداوند عز و جل کجاست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او این جا و آن جاست؛ در بالا و پایین، در اطراف ما و همراه ماست. این همان مصداق این آیه

است که پروردگار فرموده است: «مَا یَکُونُ مِن نَجْوی ثَلاثَة إلا هُو رَابِعُهُمْ ولا خَمْسَة إلا هُو سَادِسُهُمْ ولا أدْنَی مِن ذَلکَ ولا أکْثَرَ إلا هُو مَعَهُمْ أیْنَ مَا کَانُوا»[1] [هیچ گفتگوی محرمانه‌ای میان سه تن نیست، مگر این که او چهارمین آنهاست و نه میان پنج تن مگر این که او ششمین آنهاست و نه کمتر از این [عدد] و نه بیشتر مگر این که هر کجا باشند او با آنهاست] بنابراین کرسی، آسمان‌ها و زمین و همه آن چه را در میان آنها و زیر زمین است، در بر می‌گیرد. خداوند می‌فرماید:«وإن تَجْهَرْ بالقَول فَإنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وأخْفَی»[2] [و اگر سخن به آواز گویی، او نهان و نهان‌تر را می‌داند] و همچنین مصداق این آیه است: «وسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمَاواتِ والأرْضَ ولاَ یَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وهُو العَلیُّ العَظِیمُ»[3] [او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و نگهداری آنها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ.] کسانی که عرش پروردگار را حمل می‌کنند، همان علما هستند که خداوند بار علم خویش را به عهده آنان گذاشته است. هیچ چیزی وجود ندارد که خداوند آن را در ملکوتش آفریده باشد و از این چهار چیز، خارج باشد؛ ملکوتی که خداوند آن را به برگزیدگانش و حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام نشان داده است. پروردگار در این باره فرموده است: «وکَذلکَ نُری إبْرَاهِیمَ مَلَکُوتَ السَّمَاواتِ والأرْضِ ولِیَکُونَ مِنَ المُوقِنِینَ»[4] [و این گونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد] حمل کنندگان عرش خداوند چگونه می‌توانند الله را حمل کنند حال آن که قلب‌هایشان به وسیله حیاتی که خداوند آن را به ایشان اعطا کرده، زنده است و به وسیله نور او به معرفتش هدایت یافته‌اند![5]

۲) کلینی از احمد بن ادریس، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان بن یحیی روایت کرده است که ابو قره محدث از من خواست او را به محضر امام رضا علیه

۱- مجادله/ ۷.

۲- طه/ ۷.

۳- بقره/ ۲۵۵.

۴- انعام/ ۷۵.

۵- کافی، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۱.

السلام ببرم. از آن حضرت اجازه خواستم. ایشان به او اجازه داد و او بر آن حضرت وارد شد. او از ایشان در باره حلال و حرام سئوال کرد. سپس از ایشان پرسید: آیا شما قبول دارید که خداوند حمل می‌شود؟ امام رضا علیه السلام فرمود: هر محمولی مفعول و اضافه شده به غیر و نیازمند است و محمول در لفظ، اسم نقص است و حامل، فاعل و در لفظ مدح است. و به این گونه است سخن کسی که می‌گوید: فوق و تحت و اعلی و اسفل. خداوند می‌فرماید: «وللّهِ الأسْمَاء الحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا»[1] [و نام‌های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید] همچنین در کتاب‌هایش هرگز در باره خودش نفرموده که محمول است؛ بلکه فرموده که او حامل در بر و بحر و نگهدارنده آسمان‌ها و زمین و مانع زوال آنهاست و غیر خداوند، محمول است. هرگز شنیده نشده است که فردی که به خداوند ایمان داشته باشد و او را بزرگ بدارد، در دعایش گفته باشد: یا محمول!

ابو قره گفت: خداوند فرموده است: «ويَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوقَهُمْ يَومَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ»[2] [و عرش پروردگارت را آن روز هشت (فرشته) بر سر خود بر می‌دارند] وی پرسید: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ العَرْشَ» چگونه تفسیر می‌شود؟ امام رضا علیه السلام فرمود: عرش، خداوند نیست. عرش، اسم دانش و قدرت است و در عرش، همه چیز وجود دارد. همچنین حمل آن را به کسانی غیر از خویش نسبت داده که گروهی از آفریده‌های او هستند. زیرا آفریده‌هایش را با حمل عرش خود به بندگی درآورده است. آنها حمل کنندگان علم او هستند. و خلقی پیرامون عرش او تسبیح گوی هستند و براساس علم او عمل می‌کنند و فرشتگانی نیز هستند که اعمال بندگان او را می‌نگارند. همچنین اثبات عبادت و بندگی اهل زمین را از طریق طواف پیرامون خانه‌اش قرار داده است و خداوند، همچنان که خودش فرموده است «علی العرش استوی». خداوند، عرش، و حاملان آن و همه کسانی را که پیرامون آن هستند حمل و حفظ می‌نماید. او نگهدارنده و اداره کننده همه جان‌هاست. او برتر و بالاتر از هر چیزی است. صفت محمول یا پایین‌تر و فروتر به تنهایی و بدون

۱- اعراف/ ۱۸۰.

۲- حاقه/ ۱۷.

نسبت دادن به چیزی به کار برده نمی‌شود، چون در آن صورت، لفظ و معنی تباه خواهند شد.

ابو قره گفت: پس آیا این روایت را تکذیب می‌کنی که در آن آمده است، هر گاه خداوند خشمگین شود، خشم او قابل تشخیص است و فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند، سنگینی آن را بر شانه‌هایشان احساس می‌کنند، به همین دلیل به سجده می‌افتند و زمانی که خشم پروردگار برطرف می‌شود، از سنگینی آن کاسته می‌شود و آنها به سر جای خودشان باز می‌گردند؟ امام رضا علیه السلام فرمود: برای من در باره خداوند عز و جل سخن بگو که (می‌دانیم) از زمانی که ابلیس را لعن کرده، از او خشمگین است. چه زمانی از او راضی شده است، حال آن که تا به امروز از او و یاران و پیروانش خشمگین است؟ چگونه جرأت می‌کنی خداوند را به تغییر از حالتی به حالت دیگر توصیف کنی و در باره او اموری را جاری بدانی که در میان بندگان وجود دارد؟! خداوند، پاک و بلند مرتبه است. او منزه از آن است که همراه نابود شوندگان، فنا یابد، یا مانند موجودات متغیر، دچار تغییر گردد. او هرگز دچار دگرگونی نمی‌گردد؛ حال آن که همه موجودات غیر از او، کاملا در قبضه قدرت و تدبیر او هستند، به او نیازمندند و او از غیر خودش کاملا بی‌نیاز است.[1]

۳) کلینی همچنین از محمد بن احمد، به نقل از عبدالله بن صلت، به روایت از یونس، به نقل از کسانی که نامشان را ذکر کرده است، از ابو بصیر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابو محمد! خداوند - عز و جل ـ فرشتگانی دارد که گناهان را از دوش شیعیان ما برمی‌دارند و آن را به پایین می‌ریزند، همچنان که در فصل برگ‌ریزان، باد برگ‌های درختان را فرو می‌ریزد. این همان مصداق کلام پروردگار است که فرمود: «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» به خدا قسم! منظور او کسی جز شما نیست.[2]

۴) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما به نقل از سهل بن زیاد، به روایت از

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۲.

۲- کافی، ج ۸، ص ۳۰۴، ح ۴۷۰.

محمد بن سلیمان، به نقل از پدرش - در حدیث ابو بصیر- از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: ای ابو محمد! خداوند عز و جل فرشتگانی دارد که بار گناهان را از شانه‌های شیعیان ما برمی‌دارند وآن را به پایین می‌ریزند؛ همچنان که باد برگ‌ها را در فصل برگ‌ریزان فرو می‌ریزد. این همان سخن پروردگار است که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» به خدا قسم! استغفار و طلب آمرزش آنها برای شماست نه این مردم![1] ابن بابویه با سند خود آن را از سلیمان دیلمی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده و حدیث ابو بصیر را آورده است.

۵) ابن بابویه می‌گوید: حسن بن محمد بن سعید هاشمی در سال ۳۵۴ هجری در کوفه برای ما روایت کرد که: فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، از محمد بن احمد بن علی همدانی، از ابوالفضل عباس بن عبدالله نجاری، از محمد بن قاسم بن ابراهیم بن محمد، از عبدالله بن قاسم بن محمد بن ابوبکر، از عبد السلام بن صالح هروی، از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، او هم از پدرانش و جدش امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! فرشتگانی که عرش پروردگار را حمل می‌کنند و آنان که در اطراف آن هستند، خداوند را مدح و ستایش کرده و از او به پاکی یاد می‌کنند و برای کسانی که به ولایت ما ایمان آورده‌اند، طلب آمرزش می‌نمایند.[2]

۶) محمد بن عباس، از جعفر بن محمد بن مالک، از احمد بن حسین علوی، از محمد بن حاتم، از هارون بن جهم، از محمد بن مسلم روایت می‌کند: از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که در باره آیه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ» می‌فرمود: منظور از آن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن، امام حسین، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم السلام هستند. یعنی این شخصیت‌های بزرگوار در اطراف عرش

۱- کافی، ج ۸، ص ۳۴، ح ۶.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۲۲.

پروردگار هستند.[1]

۷) محمد بن عباس در روایت دیگری از احمد بن محمد بن سعید با سندی که آن را به اصبغ بن نباته می‌رساند روایت می‌کند که امام علی علیه السلام فرمود: فضایل من از آسمان بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و منظور از این آیه نیز همین است: «الذِینَ یَحْمِلُونَ العَرْشَ وَمَنْ حَولَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ویُؤْمِنُونَ بِهِ ویَسْتَغْفِرُونَ للذِینَ آمَنُوا» و در آن زمان، بر روی زمین جز من و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ مؤمنی وجود نداشت. این فرموده، مشابه حدیث دیگری از آن امام بزرگوار است که فرمود: پیش از آن که امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم استغفار کنند، فرشتگان به مدت هفت سال و هشت ماه، برای من طلب آمرزش می‌کردند.[2]

۸) محمد بن عباس در روایت دیگری از علی بن عبدالله بن اسد با سندی که آن را به ابو جارود می‌رساند، به نقل از امام باقر علیه السلام آورده است که آن حضرت فرمود: جدم علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: فرشتگان، هفت سال و چند ماه، درنگ کرده و فقط برای من و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طلب آمرزش می‌کردند و این آیه و آیه پس از آن در باره ما نازل شده است که پروردگار در آن فرموده است: «الذِینَ یَحْمِلُونَ العَرْشَ وَمَنْ حَولَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ویُؤْمِنُونَ بِهِ ویَسْتَغْفِرُونَ للذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وعِلمًا فَاغْفِرْ للذِینَ تَابُوا واتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وقِهِمْ عَذَابَ الجَحِیمِ * رَبَّنَا وأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ التِی وعَدتَّهُم ومَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وأَزْوَاجِهِمْ وذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنتَ العَزِیزُ الحَکِیمُ» گروهی از منافقان سئوال کردند: پدر و فرزندان و ذریه علی که این آیه در باره‌شان نازل شده چه کسانی هستند؟ آن حضرت پاسخ داد: سبحان الله! آیا ابراهیم و اسماعیل در زمره پدران ما نیستند؛ آیا آنها اجداد ما نبوده‌اند؟[3]

۹) در روایت دیگری، محمد بن عباس از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد،

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۶، ح ۷.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ۵۲۶، ح ۱.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۲۷، ح ۲.

از محمد بن علی، از حسین اشقر، از علی بن هاشم، از محمد بن عبیدالله بن رافع، از ابو ایوب، از عبدالله بن عبدالرحمن، از پدرش روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای مدت چند سال، فرشتگان بر من و علی علیه السلام درود می‌فرستادند، زیرا ما در زمانی نماز می‌خواندیم که کسی همراه ما نبود.[1]

۱۰) محمد بن عباس همچنین از حسین بن احمد، به نقل از محمد بن عیسی، به روایت از یونس بن عبدالرحمن به نقل از ابو بصیر روایت می‌کند که امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابو محمد! خداوند فرشتگانی دارد که گناهان را از دوش شیعیان ما برمی‌دارند؛ همچنان که باد در زمان برگ ریزان، برگ‌ها را از درختان فرو می‌ریزد. این همان مصداق آیه «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» است. ای ابو محمد! به خدا قسم، طلب آمرزش آنها فقط برای شما و نه برای این مردم است! آیا تو را خوشحال کردم؟ ابو محمد می‌گوید: عرض کردم: آری![2]

۱۱) در حدیث دیگری با همان اسناد مذکور آمده است: این همان فرموده خداوند است: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ». بنابراین راه خداوند، علی علیه السلام و شما مؤمنان هستید. منظور خداوند، کسانی دیگر نبوده‌اند.[3]

۱۲) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: پدرم از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، او هم از حماد روایت کرد که از امام ابو عبدالله صادق علیه السلام سؤال شد: آیا تعداد فرشتگان بیشتر است یا تعداد انسان‌ها؟ آن حضرت پاسخ داد: قسم به کسی که جانم در دست اوست! تعداد فرشتگان از تعداد ذرات خاک زمین بیشتر است. در آسمان هیچ جای پایی نیست که در آن فرشته‌ای وجود نداشته باشد و به تسبیح و تقدیس پروردگار نپردازد. همچنین در زمین، در هر درخت، فرشته‌ای وجود دارد که مأمور آن قرار داده شده است و هر روز، اعمال آن را به خداوند منتقل می‌کند. حال آن که خداوند نسبت به آن اعمال آگاه‌تر است و همه آنها هر

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۲۷، ح ۳.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۲۸، ح ۴.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۲۸، ح ۵.

روز به وسیله اظهار ولایت ما به خداوند تقرب مـی‌جوینـد و بـرای دوسـتدارانمان طلب آمرزش و دشمنانمان را نفرین می‌کنند و از خداونـد مـی‌خواهنـد کـه عـذاب خویش را به شدت بر آنان نازل کند.[1]

۱۳) علی بن ابراهیم قمی در روایت دیگری از محمد بن عبدالله حمیری به نقل از پدرش، از محمد بن حسین و محمد بن عبد الجبار، به نقل از محمد بن سنان، بـه نقل از منخل بن جمیل رقّی از جابر، به نقل از امام محمد باقر علیه السـلام روایـت می‌کند که منظور از «وَکَذٰلِکَ حَقَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ عَلَى الَّذِینَ کَفَـرُوا أَنَّهُـمْ أَصْـحَابُ النَّارِ» بنی امیه است و مقصود از «الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای پس از او که سلام و درود خدا بر آنان باد، هستند کـه علـم خداوند را حمل می‌کنند. منظـور از «وَمَـنْ حَوْلَـهُ» فرشـتگان هسـتند. مؤمنـان در عبارت «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیُؤْمِنُونَ بِهِ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» همـان شـیعیان اهل بیت پیامبر که سلام و درود خدا بر آنان باد هستند. منظور از «لِلَّذِینَ تَابُوا» در عبارت «رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا» کسانی هـستند کـه از پذیرش ولایت فلانی و فلانی و بنی امیه توبه کرده‌اند. «وَاتَّبَعُوا سَبِیلَکَ» مقصـود از پیروی از راه خداوند، پذیرفتن ولایت علی علیـه السـلام اسـت کـه ولـیّ خداونـد می‌باشد. دعای مذکور در عبارت «وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُم وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِیـزُ الْحَکِـیمُ» شامل حال کسانی است که ولایت امام علی علیه السلام را پذیرفته‌اند. این امر یعنی پذیرش ولایت امیرالمـؤمنین علیـه السـلام، همـان صـلاح و رسـتگاری آنهاسـت. «یَوْمَئِذٍ» در عبارت «وَقِهِمُ السَّیِّئَاتِ وَمَن تَقِ السَّیِّئَاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ» بـه معنـی روز قیامت است. «وَذَٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ» یعنی این همان رستگاری بزرگ بـرای کسانی است که خداوند آنها را از ولایت فلانی و فلانی رهایی داده است. سپس در ادامه، «إِنَّ الَّذِینَ کَفَـرُوا» منظور از کسانی که کفر ورزیدند، همان بنی امیه و منظـور از ایمان، همان ولایت امام علی علیه السلام اسـت. «یُنَـادَوْنَ لَمَقْـتُ اللَّهِ أَکْبَـرُ مِـن مَّقْتِکُمْ أَنفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِیمَانِ» یعنی به ولایت علـی بـن ابـی طـالـب علیـه

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۶.

السلام «فَتَكْفُرُونَ»[1]

۱۴) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از برخی از یاران ما در حدیثی مرفوع روایت می‌کند که: خداوند به توبه کنندگان سه ویژگی داده است که اگر یکی از آنها را به اهل آسمان‌ها و زمین می‌داد، قطعاً به وسیله آن نجات می‌یافتند که یکی از آنها آیه زیر است که پروردگار فرموده است: «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» [خداوند توبه کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد].[2]

هر کس خداوند او را دوست داشته باشد، قطعاً او را عذاب نخواهد داد. دومین آیه، این فرموده پروردگار است: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». سومین ویژگی آیات ۷۰-۶۸ سوره فرقان است که پروردگار می‌فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللهُ غَفُورًا رَحِيمًا» [و کسانی‌اند که با خدا معبودی دیگر نمی‌خوانند و کسی را که خدا (خونش را) حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کس اینها را انجام دهد، سزایش را دریافت خواهد کرد * برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند * مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است][3]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲- بقره/ ۲۲۲.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۵.

۱۵) ابن شهر آشوب، از ابن فیاض در «شرح الاخبار»، از ابو ایوب انصاری روایت می‌کند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: فرشتگان هفت سال بر من و علی بن ابی طالب علیه السلام درود می‌فرستادند؛ در حالی که هیچ مردی در آن زمان به من ایمان نیاورده بود. این همان فرموده خداوند است «الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیُؤْمِنُونَ بِهِ» «وَیَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ» [و برای کسانی که در زمین هستند آمرزش می‌طلبند.][۱-۲]

۱۶) هارون بن جهم و جابر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که منظور از «لِلَّذِینَ تَابُوا» در آیه فوق کسانی هستند که از قبول ولایت جماعت و بنی امیه توبه کردند «وَاتَّبَعُوا سَبِیلَکَ» مقصود از پیروی از راه خداوند، ایمان آوردن به ولایت امام علی علیه السلام است و راه آن حضرت، همان راه خداست.[۳]

۱۷) شرف الدین نجفی می‌گوید: از عمرو بن شمر به نقل از جابر بن یزید روایت شده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: منظور از کفار در آیه «وَکَذَلِکَ حَقَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ عَلَى الَّذِینَ کَفَرُوا» بنی امیه است که کفر ورزیدند و آنها دوزخیان‌اند. سپس می‌فرماید: حمل کنندگان عرش همان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای پس از او هستند که علم خداوند را حمل می‌کنند. «وَمَنْ حَوْلَهُ» منظور از کسانی که در اطراف عرش هستند، همان فرشتگان هستند. مقصود از «لِلَّذِینَ آمَنُوا» در این آیه: «یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیُؤْمِنُونَ بِهِ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» شیعیان اهل بیت علیهم السلام هستند که می‌گویند: «رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ * وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ * وَقِهِمُ السَّیِّئَاتِ» منظور از توبه کنندگان، کسانی هستند که از پذیرش ولایت اینان و بنی امیه توبه کرده‌اند. منظور از راه خداوند، امام علی علیه السلام و مقصود از بدی‌ها، بنی امیه و سایر دشمنان اهل بیت و پیروان ایشان است.

۱- شوری/ ۵.

۲- مناقب، ج ۲، ص ۱۶.

۳- مناقب، ج ۲، ص ۷۲.

منظور از کفار، بنی امیه است. آن گاه علت کفر آنها را با استفاده از آیات فوق بیان می‌کند: «ذَلِکُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِیَ اللهُ» همراه با ولایت علی علیه السلام «وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ وَإِن یُشْرَکْ بِهِ» یعنی به علی علیه السلام «تُؤْمِنُوا» یعنی اگر امامی غیر از امام علی علیه السلام ذکر شود، به او ایمان می‌آورید «فَالْحُکْمُ لِلَّهِ الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ» (زیرا هر گاه خداوند به وسیله ذکر ولایت علی علیه السلام به تنهایی یاد شود، آنها نسبت به آن کفر می‌ورزند؛ اما چنان چه در ولایتشان، افراد دیگری را شریک حضرت علی علیه السلام قرار دهند، به آنان ایمان می‌آورند. یعنی ولایت علی علیه السلام را به تنهایی نمی‌پذیرند و به آن ایمان نمی‌آورند، بلکه زمانی به آن ایمان می‌آورند که افراد دیگری را شریک ولایت او قرار داده باشند).[1]

۱۸) نجفی، از برخی از یاران ما به نقل از جابر بن یزید روایت می‌کند که از امام باقر علیه السلام در باره آیه «الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیُؤْمِنُونَ بِهِ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیمِ * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدتَّهُم وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّیَّاتِهِمْ إِنَّکَ أَنتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ * وَقِهِمُ السَّیِّئَاتِ وَمَن تَقِ السَّیِّئَاتِ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ * إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللهِ أَکْبَرُ مِن مَّقْتِکُمْ أَنفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمَانِ فَتَکْفُرُونَ» سئوال کردم. ایشان فرمودند: منظور از حمل کنندگان عرش و کسانی که پیرامون آن هستند، فرشتگان هستند. منظور از توبه کنندگان، کسانی هستند که از پذیرش ولایت طاغوت‌های سه گانه و بنی امیه توبه کرده‌اند. مقصود از راه خداوند، ولایت علی علیه السلام است که راه آن حضرت، راه خداوند بود. سیئات و بدی‌ها، همان طاغوت‌های سه گانه هستند که بر اساس آیه، هر کس از آنها دوری کند، خداوند او را مورد رحمت خویش قرار خواهد داد. مقصود از کسانی که کفر ورزیدند، بنی امیه و منظور از ایمان، ولایت علی علیه السلام است.[2]

۱۹) علی بن ابراهیم قمی در باره عبارت «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَأَحْیَیْتَنَا

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۲۸، ح ۷.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۱، ح ۱۳.

اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ» از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: این امر در رجعت اتفاق می‌افتد.[1]

۲۰) در کتاب «رجعة المعاصر» از حسن بن محبوب به نقل از محمد بن سلام از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که آیه «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ» در باره رجعت گروه‌هایی پس از مرگشان است و در قیامت اتفاق می‌افتد. قوم ظالمان، دور و نابود باد.

۲۱) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه «ذَلِكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا» می‌نویسد: کفر در این جا به معنای جحود و انکار است؛ یعنی هر گاه از خداوند به یگانگی یاد شود کفر می‌ورزید و چنان چه برایش شریکی قرار داده شود، بدان ایمان می‌آورید.[2]

۲۲) علی بن ابراهیم قمی در روایت دیگری از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از محمد بن جمهور، از جعفر بن بشیر، از حکم بن زهیر، از محمد بن حمدان، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «إِذَا دُعِيَ اللهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» فرمود: هر گاه خداوند به وسیله ولایت کسی که خداوند شما را به ولایت او فرا خوانده است یاد شود، نسبت به او کفر می‌ورزید؛ اما اگر در آن ولایت، شریکی برای او قرار داده شود که فاقد ولایت است، به او ایمان می‌آورید و اعتقاد پیدا می‌کنید که او ولایت دارد.[3]

۲۳) شرف الدین نجفی می‌گوید: برقی از عثمان بن اذینه، از زید بن حسن روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ» سئوال کردم. فرمود: خداوند در پاسخ آنان فرموده است: زیرا هر گاه از خداوند و کسانی که ولایت خداوندی دارند به تنهایی یاد شود، شما به

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۷.

ولایت داشتن به آن ولی خدا کفر می‌ورزید؛ اما چنان چه در ولایت او فردی که فاقد ولایت الهی است به عنوان شریک قرار داده شود، به ولایت او ایمان می‌آورید. اراده مطلق امور و قضاوت و حکومت در اختیار خداوند بزرگ و بلند مرتبه است.[1] در سوره قبل در این باره سخن به میان آمد.

۲۴) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از علی بن اسباط، از علی بن منصور، از ابراهیم بن عبدالحمید، از ولید بن صبیح به نقل از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: منظور از آیه «ذَلِکُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِیَ اللهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُم» آن است که هر گاه از خداوند و کسانی که به آنها ولایت داده شده است به تنهایی یاد شود، کفر می‌ورزیدند.[2]

﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ (۱۳)﴾

[اوست آن کس که نشانه‌های خود را به شما می‌نمایاند و برای شما از آسمان روزی می‌فرستد و جز آن کس که توبه‌کار است (کسی) پند نمی‌گیرد]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: منظور از آیاتـه «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ» ائمه‌ای هستند صلوات الله علیهم اجمعین که خداوند و پیامبرش در باره آنها سخن گفته‌اند.[3]

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵)﴾

[بالابرنده درجات، خداوند عرش، به هر کس از بندگانش که خواهد، آن روح (=فرشته) را به فرمان خویش می‌فرستد تا (مردم را) از روز ملاقات (با خدا)

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۰، ح ۱۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۳۹، ح ۴۶.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۷.

ترساند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: منظور از روح در آیه فوق، همان روح القدس است که این امر، خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه است که سلام و درود خدا بر آنان باد.[۱]

۲) سعد بن عبدالله می‌گوید: محمد بن عیسی بن عبید و محمد بن حسین و موسی بن عمر بن یزید صیقل از علی بن اسباط، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر روایت کرده‌اند که از امام محمد باقر علیه السلام در باره معنی روح در آیه «يُنَزِّلُ الْمَلَآئِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: منظور همان جبرئیل است.[۲] این حدیث را به طور کامل در اول سوره نحل ذکر کرده‌ام که ان شاء الله در بیان تفسیر عبارت «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» [و همین‌گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم] در سوره شوری[۳] توضیحات و روایات بیشتری را ذکر خواهیم نمود.

۳) ابن بابویه از پدرش روایت کرده است که سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد اصفهانی، از سلیمان بن داود، از حفص بن عیاث نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: یوم التلاق روز ملاقات اهل آسمان‌ها و زمین با یکدیگر است و یوم التناد روزی است که دوزخیان، اهل بهشت را مورد ندا قرار می‌دهند. «ان افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله»[۴] [از آن آب یا از آن چه خدا روزی شما کرده بر ما فرو ریزید] یوم التغابن به معنای روزی است که اهل بهشت، دوزخیان را فریب می‌دهند. یوم الحسرة هم روزی است که مرگ آورده و ذبح می‌شود.[۵]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- مختصر بصائر الدرجات، ص ۳.

۳- شوری/ ۵۲.

۴- اعراف/ ۵۰.

۵- معانی الاخبار، ص ۱۵۶، ح ۱.

﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶) الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷)﴾

[آن روز که آنان ظاهر گردند چیزی از آنها بر خدا پوشیده نمی‌ماند. امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قهار است * امروز هر کسی به (موجب) آن چه انجام داده است، کیفر می‌یابد، امروز ستمی نیست. آری خدا زودشمار است]

۱) ابن بابویه، از محمد بن بکران نقاش که رحمت خدا بر او باد، در کوفه، از احمد بن محمد همدانی، از علی بن حسن بن علی بن فضال، از پدرش، از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث تفسیر حروف معجم روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: میم، ملک و پادشاهی خداوند در روز قیامت است که جز او در آن هیچ مالکی وجود ندارد. خداوند می‌فرماید: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ» امروز پادشاهی از آن کیست؟ در این هنگام ارواح پیامبران، فرستادگان و حجت‌هایش به سخن درمی‌آیند و می‌گویند: «لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» یعنی برای خداوند یگانه قهار. آن گاه خداوند می‌فرماید: «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ».[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: پدرم، از ابن ابی عمیر، از زید نرسی، از عبید بن زراره روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: و هر گاه خداوند جان‌های اهل زمین را بگیرد، به اندازه زمان آفرینش آفریدگان و گرفتن جان‌های اهل زمین و چند برابر آن درنگ خواهد کرد. سپس جان اهل آسمان دنیا را می‌گیرد. آن گاه به اندازه زمان آفرینش مخلوقات و میراندن اهل زمین و آسمان دنیا و چند برابر آن درنگ خواهد نمود. سپس ساکنان آسمان دوم را می‌میراند. سپس به اندازه زمان آفرینش مخلوقات و گرفتن جان‌های ساکنان زمین و آسمان دنیا و آسمان دوم و چند برابر آن تامل خواهد نمود. سپس جان ساکنان آسمان سوم را می‌گیرد. آن گاه زمانی برابر با آفرینش مخلوقات و گرفتن

۱- توحید، ص ۲۳۴، ح ۱.

جان‌های ساکنان زمین، آسمان اول، دوم و سوم و بلکه چند برابر آن تأمل خواهد کرد. در هر آسمانی چنین درنگی و بلکه چند برابر آن وجود خواهد داشت. آن گاه جان میکائیل را می‌ستاند و به اندازه آفرینش همه هستی و همه زمان سپری شده تا آن زمان و بلکه چند برابر آن درنگ خواهد کرد. در این هنگام روح جبرئیل را نیز می‌گیرد و زمانی برابر با آفرینش مخلوقات و همه زمان سپری شده تا آن زمان و بلکه چند برابر آن تأمل خواهد کرد. در این هنگام جان اسرافیل را نیز می‌ستاند. سپس به اندازه زمان خلق آفریدگان و همه زمان سپری شده تا آن لحظه و بلکه چند برابر آن درنگ می‌نماید. آن گاه جان فرشته مرگ را نیز می‌گیرد و به اندازه زمان آفرینش آفریده‌ها و همه زمان سپری شده تا آن لحظه بلکه چندین برابر آن درنگ خواهد نمود. آن گاه می‌فرماید: «لِمَنِ المُلکُ الیَومَ» یعنی امروز پادشهی از آن کیست؟ خداوند به خودش پاسخ خواهد داد: «للهِ الواحِدِ القَهّار»: برای خداوند یکتای قهار! پس گردنکشان کجا هستند؟ کسانی که همراه من خدای دیگری را می‌خواندند، کجا هستند؟ متکبران و امثال ایشان کجایند؟ سپس آفریده‌ها را دوباره زنده می‌کند. عبید بن زراره می‌گوید: گفتم: این امر اتفاق خواهد افتاد؟ شما زمان آن را طولانی کردید.

امام پاسخ داد: آیا آن چه را که تاکنون رخ داده است، دیده‌ای؟ آیا از آن اطلاع داری؟ گفتم: نه! امام فرمود: این امر نیز چنین است.[1]

۳) حسین بن سعید در کتاب «الزهد» می‌نویسد: از محمد بن ابو عمیر، از زید نرسی، از عبید بن زراره روایت شده است که از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر گاه خداوند جان ساکنان زمین، ساکنان آسمان دنیا، آسمان دوم، آسمان سوم، آسمان چهارم، آسمان پنجم، آسمان ششم و آسمان هفتم و سپس جان میکائیل ـ گفت: یا جبرئیل ـ و سپس جان جبرئیل، اسرافیل و سپس فرشته مرگ را گرفت و آن گاه در صور دمید، می‌فرماید: «لِمَنِ المُلکُ الیَومَ» یعنی امروز پادشاهی و حکومت از آن کیست؟ آن گاه خودش پاسخ خواهد داد: برای خداوند آفریننده، به وجود آورنده، تصویر کننده! خداوند یکتای قهار بزرگ و بلند مرتبه

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۸.

است. آن گاه می‌فرماید: سرکشان و گردنکشان کجا هستند؟ کسانی که همراه با خداوند، خدای دیگری را می‌خواندند، کجا هستند؟ متکبران و امثالهم کجا هستند؟ آن گاه، مخلوقات را (در صحرای محشر) مبعوث می‌کند.[۱]

﴿وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹)﴾

[و آنها را از آن روز قریب (الوقوع) بترسان؛ آن گاه که جان‌ها به گلوگاه می‌رسد در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورند. برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد * (خدا) نگاه‌های دزدانه و آن چه را که دل‌ها نهان می‌دارند، می‌داند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: منظور از «يَوْمَ الْآزِفَةِ» روز قیامت است «كَاظِمِينَ» به معنای اندوهگین و غم زده است. «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» به این معناست که ظالمان در انتظار کسی نخواهند بود که شفاعتش پذیرفته باشد. آن گاه به طور کنایی در باره خودش می‌فرماید: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ».[۲]

۲) ابن بابویه می‌گوید: مرحوم پدرم از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن فضال، از ثعلبة بن میمون، از عبدالرحمن بن سلمة جریری روایت می‌کند. از امام صادق علیه السلام در باره «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: مگر ندیده‌ای که فردی طوری به چیزی بنگرد که گویی به آن نگاه نمی‌کند. این همان «خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» است.[۳]

۱- زهد، ص ۹۰، ح ۲۴۲.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳- معانی الاخبار، ص ۱۴۷، ح ۱.

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ (۲۱)».

[آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها (زیسته)‌اند چگونه بوده است؟ آنها از ایشان نیرومندتر (بوده) و آثار (پایدارتری) در روی زمین (از خود باقی گذاشتند). با این همه خدا آنان را به کیفر گناهانشان گرفتار کرد و در برابر خدا حمایتگری نداشتند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: منظور از «واقٍ» در آیه فوق، مدافع است.[1]

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ (۲۶)».

[و فرعون گفت: مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند]

۱) ابن بابویه می‌گوید: محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفار روایت می‌کند که محمد بن حسین بن ابی خطاب، از علی بن اسباط، از اسماعیل بن منصور ابی زیاد از فردی روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ» پرسید که چه چیز مانع کشته شدن موسی توسط فرعون گردید؟ آن حضرت پاسخ داد: حلال زاده بودنش مانع این کار شد. پیامبران و فرزندانشان فقط توسط زنازادگان کشته می‌شوند.[2]

۲) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در «کامل الزیارات» از محمد بن جعفر قرشی رزاز، از محمد بن حسین بن ابی خطاب، از علی بن اسباط، از اسماعیل بن ابی زیاد، از یکی از راویانش، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که از آن حضرت در باره آیه «ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ» سئوال شد که چه کسی مانع کشته شدن

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۵، ح ۱.

موسی علیه السلام توسط فرعون شد؟ حضرت پاسخ داد: به علت حلال زاده بودنش. زیرا فقط زنازادگان، پیامبران و حجت‌های الهی را به قتل می‌رسانند. مؤلف سپس می‌نویسد: مرحوم پدرم و اساتیدم این حدیث را از سعد بن عبدالله بن ابی خلف به نقل از محمد بن حسین روایت کرده‌اند.[1]

۳) عیاشی، از یونس بن ظبیان روایت می‌کند: زمانی که موسی و هارون بر فرعون وارد شدند، در آن روز در میان هم‌نشینان فرعون هیچ فرد حرام‌زاده‌ای نبود. بلکه همگی از نکاح به دنیا آمده بودند. و چنان چه در آن جمع، فرد حرام‌زاده‌ای می‌بود، قطعاً دستور کشتن آن دو را صادر می‌کرد. حاضران در آن مجلس گفتند: «أَرْجِهْ وَأَخَاهُ»[2] [او و برادرش را بازداشت کن] به او و برادرش مهلت بده و بدیشان رحم کن. آنها فرعون را به بردباری و تأمل فراخواندند. سپس دستش را روی سینه‌اش قرار داد و گفت: ما نیز این گونه هستیم و جز افراد حرام‌زاده کسی به سوی ما دست دراز نخواهد کرد.[3]

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (۲۸)﴾

[و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست و مسلما برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغگو باشد، دروغش به زیان اوست و اگر راستگو باشد، برخی از آن چه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید؟ چرا که خدا کسی را که افراط کار دروغزن باشد هدایت نمی‌کند]

۱- کامل الزیارات، ص ۱۶۳، باب ۲۵، ح ۸.

۲- اعراف/ ۱۱۱.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸، ح ۶۲.

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید: پدرم از حسن بن محبوب، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خزانه‌دار فرعون به موسی ایمان داشت و ایمانش را ۶۰۰ سال پنهان داشت. او همان کسی است که خداوند در باره‌اش فرموده است: «وقَال رَجُل مُؤْمِنٌ مِّنْ آل فِرْعَونَ يَكْتُمُ إيمَانَهُ أتَقْتُلونَ رَجُلا أن يَقُول رَبِّيَ اللهُ وقَدْ جَاءكُم بالبَيِّنَاتِ».[۱]

۲) ابن بابویه می‌گوید: علی بن حسین بن شاذویه مؤدب و جعفر بن مسرور که خداوند از آن دو خشنود باد گفته‌اند: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از پدرش، او هم به نقل از ریان بن صلت در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: فرموده خداوند در سوره مؤمن، نقل قول فرد مؤمنی از خانواده فرعون است که پسردایی فرعون بود. «وقَال رَجُل مُؤْمِنٌ مِّنْ آل فِرْعَونَ يَكْتُمُ إيمَانَهُ أتَقْتُلونَ رَجُلا أن يَقُول رَبِّيَ اللهُ وقَدْ جَاءكُم بالبَيِّنَاتِ» در این آیه آن فرد به علت نسبش و نه از روی دین و آیین به فرعون نسبت داده شده است.[۲]

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از ابان بن عثمان، از عبدالله بن سلیمان روایت می‌کند که گفت: مردی از اهالی بصره به نام عثمان کور که نزد امام محمد باقر علیه السلام بود از ایشان پرسید: حسن بصری گمان می‌کند، باد شکم کسانی که علم را کتمان می‌کنند، اهل آتش را آزار می‌دهد. امام فرمود: اگر چنین باشد، مؤمن خاندان فرعون، هلاک شده است. از زمانی که خداوند، نوح علیه السلام را برانگیخته است، پیوسته علم، مکتوم و پنهان است. بگذارید حسن به راست و چپ برود. به خدا قسم! علم جز در این جا و نزد ما یافت نخواهد شد.[۳]

محمد بن حسن صفار می‌گوید: سندی بن محمد، از ابان بن عثمان، از عبدالله بن سلیمان روایت می‌کند که گفت: شبیه همین حدیث را از امام محمد باقر علیه

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۱.

۳- کافی، ج ۱، ص ۴۰، ح ۱۵.

السلام شنیدم.[1]

۴) ابن بابویه می‌گوید: احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از جعفر بن سلمة اهوازی، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از احمد بن عمران بن محمد بن ابو لیلی انصاری، از حسین بن عبدالله، از خالد بن عبدالله انصاری، از عبد الرحمن بن ابو لیلی در حدیثی مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: صدیقان سه نفرند: حبیب نجار، مؤمن آل یس که می‌گفت: «یَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿﴾ اتَّبِعُوا مَن لاَّ يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ» [ای مردم از این فرستادگان پیروی کنید ﴿﴾ از کسانی که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود (نیز) بر راه راست قرار دارند پیروی کنید][2]، حزقیل، مؤمن خاندان فرعون و علی بن ابی طالب علیه السلام که برترین ایشان است.[3]

۵) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: آن فرد ۶۰۰ سال ایمانش را پوشیده نگه داشت. او مبتلا به جذام و بسیار لاغر بود و انگشتانش قطع شده بود و با دست قطع شده‌اش به قومش اشاره می‌کرد و می‌گفت: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»[4] [ای قوم من مرا پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم].[5]

۶) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از مالک بن عطیه، از یونس بن عمار روایت می‌کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: این عیبی که در صورتم ظاهر شده است، مردم می گویند خداوند، بنده‌ای را که بخواهد بدان مبتلا نمی سازد. امام فرمود: مؤمن خاندان فرعون، انگشتانش قطع شده بود و با دستانش اشاره می‌کرد و می‌گفت: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ»[6] [ای مردم! از این فرستادگان پیروی کنید]

۱- بصائر الدرجات، ص ۲۷، ح ۱.

۲- یس/ ۲۰-۲۱.

۳- امالی صدوق، ص ۳۸۵، ح ۱۸.

۴- مؤمن/ ۳۸.

۵- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۶- یس/ ۲۰.

بنابراین در ثلث آخر شب از خواب برخیز و ابتدا وضو بگیر. آن گاه نماز بخوان. چنان چه به سجده آخر دو رکعت اول، رسیدی در همان حالت سجده بگو: «یا علي یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطي الخیرات صل علی محمد و آل محمد و اعطني من خیر الدنیا و الآخره ما أنت أهله و اصرف عني من شرّ الدنیا و الآخره ما أنت أهله و أذهب عني هذا الوجع ـ و تسمیه ـ فانه قد غاظني و أحزنني»: [ای بزرگ و ای بزرگوار! ای بخشنده! ای مهربان! ای شنونده دعاها! ای بخشنده نیکی‌ها! بر محمد و خاندانش درود فرست و از خیر دنیا و آخرت به گونه‌ای که شایسته توست به من عطا کن و شر دنیا و آخرت را به گونه‌ای که شایسته توست از من دور کن و این مصیبت مرا برطرف گردان ـ در این جا نام مشکل خودش را ذکر می‌کند ـ زیرا مرا خشمگین و اندوهگین کرده است.] و در دعا کردن بسیار اصرار کن. راوی می‌گوید: هنوز به کوفه نرسیده بودم که خداوند همه مشکلاتم را برطرف کرده بود.[1]

﴿وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲)﴾

[و ای قوم من من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را (به یاری هم) ندا درمی‌دهند بیم دارم]

۱) عیاشی از زهری روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «يَومَ التَّنَادِ» روزی است که دوزخیان، اهل بهشت را مخاطب قرار می‌دهند که بر ما آب بریزید.[2] در بیان تفسیر عبارت «يَومَ التَّلاقِ» در این باره سخن به میان آمد.

﴿وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءَكُم بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولاً كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ (۳۴)﴾

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۳۰.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۵۰.

[و به یقین یوسف پیش از این دلایل آشکار برای شما آورد و از آن چه برای شما آورد همواره در تردید بودید تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: خدا بعد از او هرگز فرستاده‌ای را برنخواهد انگیخت. این گونه خدا هر که را افراط‌گر شکاک است، بی راه می‌گذارد]

۱) ابن بابویه می‌گوید: حسین بن احمد بن ادریس، از پدرم، از ابو سعید سهل بن زیاد آدمی رازی، از محمد بن آدم نسائی، از پدرش آدم بن ابی ایاس، از مبارک بن فضالة، از سعید بن جبیر، از سید عابدین امام سجاد علیه السلام، از پدر بزرگوارش امام حسین علیه السلام از پدر والامقامش سرور اوصیا و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمانی که حضرت یوسف علیه السلام به حالت احتضار افتاد، یاران و خاندانش را جمع کرد و خداوند را سپاس و ستایش گفت و به آنها در باره مصیبتی که بدان گرفتار خواهند شد خبر داد که در آن مردان، کشته می‌شوند و شکم زنان باردار شکافته و سر کودکان از تن جدا می‌شود تا این که خداوند حق را به وسیله قیام کننده‌ای از نسل لاوی بن یعقوب آشکار می‌کند که مردی گندمگون و بلند قامت است. آن گاه صفاتش را برایشان ذکر کرد. آنها بدان تمسک جستند (و اعتقاد پیدا کردند) و در میان بنی اسرائیل، دوران غیبت و دشواری به وجود آمد. آنها مدت چهارصد سال در انتظار قائم به سر بردند تا این که به آنها مژده ولادت او داده شد و علامت‌های ظهورش را دیدند. بدین‌ترتیب دچار مصیبت‌های بیشتری شدند و ضربات چوب و سنگ بر آنان فرو بارید. آنها در پی یافتن فقیهی بودند که به سخنانش اعتماد داشتند. اما او خود را مخفی کرده و با آنها مکاتبه می‌کرد. آنها برایش نوشتند: ما در دوران دشواری و مصیبت به سخنان تو اعتماد داریم. او آنها را به بیابانی برد و در یک شب مهتابی برایشان در باره قائم، صفاتش و نزدیکی زمان قیامش سخن گفت. در چنین حالتی حضرت موسی علیه السلام با هیات و ظاهر دوران جوانی‌اش بر آنها ظهور کرد. او از قصر فرعون خارج شده و در بیرون از آن جا به گردش می‌پرداخت. موسی علیه السلام از کاروانش جدا شد و در حالی که سوار بر قاطری بود به سوی آنها آمد. او در آن حالت، ردایی ابریشمی بر تن داشت. زمانی که آن فقیه او را دید، از روی صفاتش او را شناخت. به همین خاطر از جایش برخاست و به سوی او رفت و به پاهایش افتاد و بر آنها بوسه زد.

سپس گفت: سپاس خدایی را که قبل از رسیدن به محضرت جان مرا نگرفت. زمانی که یارانش دیدند او چنین کرد، دریافتند که او ولی امرشان است. به همین دلیل به پاهایش افتادند و برایش تعظیم کردند. او در پاسخ فقط گفت: از خداوند می‌خواهم که در فرج شما تعجیل فرماید. پس از آن دو باره غایب شد و به سوی شهر مدین رفت و مدتی را نزد حضرت شعیب علیه السلام ماند. غیبت دومش برای او از اولی دشوارتر بود و مدت پنجاه و چند سال به طول انجامید و بلا و مصیبت بر آنها شدت یافت و فقیه از نظرها غایب شد. آنها برایش پیغام دادند که ما توان تحمل غیبت تو را نداریم. او به بیابانی رفت و آنها را فرا خواند و به آنان آرامش خاطر داد و برایشان بیان کرد که خداوند بر او وحی کرده است که پس از چهل سال در کار آنها گشایشی به وجود خواهد آورد. آنها همگی گفتند: الحمدلله. خداوند به او وحی کرد که به ایشان بگو: به علت شکرگذاری شان و گفتن الحمدلله، آن را پس از سی سال بعد قرار خواهم داد. آنها در پاسخ گفتند: همه نعمت‌ها از سوی خداوند است. خداوند به او وحی کرد به ایشان بگو: فرج و گشایش پس از بیست سال برایشان حاصل خواهد شد. آنها گفتند: خیر و نیکی فقط از سوی پروردگار است. خداوند به او وحی کرد: به آنها بگو: پس از ده سال در کارشان گشایش و فرج به وجود خواهد آمد. آنها همگی گفتند: فقط خداوند بلا و مصیبت را برطرف می‌کند. خداوند به او وحی فرمود: به آنها بگو: از جایتان تکان نخورید که من دستور به وجود آمدن فرج و گشایش برایتان را صادر کرده‌ام. در حالی که آنها در چنین وضعیتی بودند، حضرت موسی علیه السلام سوار بر الاغی در برابر ایشان پیدا شد. آن فقیه خواست به یارانش آن چه را می‌بینند، بشناساند. موسی علیه السلام به سویشان آمد تا این که در کنار آنها ایستاد و به آنها سلام کرد. فقیه به او گفت: اسمت چیست؟ او پاسخ داد: موسی! فقیه سئوال کرد: نام پدرت چیست؟ موسی علیه السلام پاسخ داد: عمران! فقیه پرسید: نام جدت چیست؟ موسی علیه السلام پاسخ داد: فاهث بن لاوی بن یعقوب. فقیه سئوال کرد: با خودت چه چیزی آورده‌ای؟ پاسخ داد: از سوی خداوند رسالت آورده‌ام. آن فقیه از جایش برخاست و دست حضرت موسی علیه السلام را بوسید. آن حضرت میان آنها نشست و به آنان آرامش خاطر داد و به آنها دستوراتی داد. سپس آنها را به چند گروه تقسیم کرد. از آن زمان تا فرج آنها یعنی غرق شدن فرعون، چهل سال فاصله

بود.[1]

۲) ابن بابویه می‌گوید: پدرم و محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن یحیی عطار و احمد بن ادریس روایت می‌کنند که آنها همگی از احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن ابن ابی نصر بزنطی، از ابان بن عثمان، از محمد حلبی، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود: زمانی که حضرت یوسف علیه السلام به حالت احتضار افتاد خاندان حضرت یعقوب علیه السلام را که هشتاد مرد بودند جمع کرد و فرمود: این قبطی‌ها بر شما چیره خواهند شد و شما را دچار شدیدترین شکنجه‌ها خواهند کرد. خداوند شما را به وسیله مردی از فرزندان لاوی بن یعقوب از چنگال آنها رهایی خواهد داد که نامش موسی بن عمران علیه السلام است. او جوانی بلندقامت، دارای موهای مجعد و گندمگون است. به همین دلیل بنی اسرائیل پسرانشان را عمران می‌نامیدند و عمران‌ها نیز نام موسی را بر پسرانشان می‌گذاشتند. ابان بن عثمان از ابو حسین، از ابو بصیر روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پیش از خروج و قیام حضرت موسی علیه السلام پنجاه دروغگو از بنی اسرائیل قیام کردند که نام همه آنها موسی بن عمران بود. به اطلاع فرعون رسید که بنی اسرائیل به وسیله او حکومتش را دچار لرزه خواهند کرد و فرمانبردار و مطیع او خواهند بود. کاهنان و جادوگران به فرعون گفتند: هلاک دین و قوم تو به وسیله کودکی خواهد بود که امسال در میان بنی اسرائیل به دنیا خوامد آمد. به همین دلیل، قابله‌ها را بر زنان گماشت و دستور داد همه کودکانی را که در آن سال به دنیا می‌آمدند بکشند. همچنین برای مادر موسی علیه السلام نیز قابله‌ای تعیین کرد.[2] آن گاه حدیث را به طور کامل بیان فرمود که ذکر آن در ابتدای سوره قصص گذشت.

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران، به نقل از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش از علی بن نعمان، از عبدالله بن مسکان، از ابو بصیر روایت می‌کند

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۷، ص ۱۴۶، باب۶ ، ح ۱۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۴۶، باب۶ ، ح ۱۳.

که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: انسان آزاده در همه حالت‌ها آزاده است. چنان چه دچار مصیبتی شود، در مقابل آن شکیبایی خواهد کرد و چنان چه مشکلات فراوان او را احاطه کند و به اسارت در آید، با او به خشونت رفتار شود و آسایش زندگی‌اش به دشواری تبدیل شود ـ همچنان که یوسف علیه السلام بدان گرفتار شد ـ زیر بار مشکلات شکسته نخواهد شد و تغییر وضعیت، به آزاده بودن او هیچ گزندی نخواهد رساند؛ خواه به بردگی و اسارت در آید، مورد قهر و ستم واقع شود، به تاریکی چاه و تنهایی در آن مبتلا گردد یا خداوند بر او منت گذارد و حاکم ستمگر و جبار را به غلام او تبدیل کند و او را به مکانی بفرستد و به وسیله او به مردمانی رحم و عنایت کند. بردباری نیز بدین‌ترتیب خیر و نیکی را در پی خواهد داشت. پس صبور باشید و جان‌هایتان را به بردباری عادت دهید تا پاداش بگیرید.[1]

«الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ (۳۵)»

[کسانی که در باره آیات خدا بدون حجتی که برای آنان آمده باشد، مجادله می‌کنند (این ستیزه) در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند (مایه) عداوت بزرگی است. این گونه خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مهر می‌نهد]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: منظور از «سُلطَان» در آیه فوق حجت است، یعنی آنها بدون داشتن حجتی اقدام به مجادله می‌کنند.[2]

«مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (۴۰)»

۱- کافی، ج ۲، ص ۷۳، ح ۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

[هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و هر که کار شایسته کند، چه مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در آن جا بی‌حساب روزی می‌یابند]

۱) ابن بابویه می‌گوید: محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن ابی عمیر، از یکی از یارانش روایت کرد که خدمت امام صادق علیه السلام عرض شد: ابو خطاب ادعا می‌کند که شما به او فرموده‌اید: هر گاه حقیقت را شناختی، پس هر طور که خواستی عمل کن. آن حضرت فرمود: خداوند ابو خطاب را لعنت کند. به خدا قسم من به او چنین نگفته‌ام. بلکه گفته‌ام: هر گاه حقیقت را شناختی، هر کار نیکی را که خواستی انجام بده تا از تو پذیرفته شود. زیرا خداوند می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلا يُجْزَى إلا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» همچنین می‌فرماید «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»[۱] [هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعا او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) بخشیم][۲]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین می‌گوید: پدرم، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: در دوزخ آتشی است که دوزخیان از آن فرار می‌کنند که برای انسان‌های مغرور متکبر، سرکش و دارای عناد و شیطان‌های نافرمان و بدسرشت، متکبرانی که به روز قیامت ایمان نمی‌آورند و همه دشمنان اهل بیت پیامبر که سلام و درود خدا بر آنان باد، آفریده شده است. همچنین فرمود: در روز قیامت، عذاب کسی که در عمق کمی از آتش قرار دارد و دو کفش از آتش بر اوست که بند کفش‌ها نیز از آتش است، به طوری که در اثر گرمای شدید آنها، مغزش همانند کوره به جوش می‌آید، از همه مردم آسان‌تر است. او گمان می‌کند که در میان دوزخیان، عذاب او از همه مردم دشوارتر است حال آن

۱- نحل / ۹۷.

۲- معانی الاخبار، ص ۳۸۸، ح ۲۶.

که عذاب و شکنجه او از همه آنها آسان‌تر است.[1]

﴿فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ﴾(۴۵).

[پس خدا او را از عواقب سوء آن چه نیرنگ می‌کردند، حمایت فرمود و فرعونیان را عذاب سخت فرو گرفت]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از ایوب بن حرّ روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا» فرمود: بدانید که آنها بر او چیره شدند و او را کشتند. اما آیا می‌دانید خداوند او را از چه چیزی حفظ کرد؟ از این که او را در دینش دچار انحراف و فتنه گردانند.[2]

۲) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم بدن او را تکه تکه کردند. اما خداوند او را از این که در آیینش دچار فتنه کنند، حفظ فرمود.[3]

۳) امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: یکی از مخالفان، در محضر امام صادق علیه السلام به مرد شیعه‌ای گفت: نظرت در باره یاران ده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟ پاسخ داد: در باره آنها سخن نیک و زیبایی می‌گوییم که خداوند به وسیله آن بدی‌هایمان را پاک و درجاتمان را افزون می‌گرداند. آن شخص گفت: خداوند را به خاطر رهایی دادن من از کینه‌ای که نسبت به تو در دل داشتم سپاس می‌گویم. گمان می‌کردم، تو رافضی هستی و نسبت به صحابه کینه داری! مرد شیعه گفت: هر کس نسبت به یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کینه در دل داشته باشد، نفرین و لعنت خداوند بر او باد. آن شخص گفت: شاید تو سخنت را تأویل می‌کنی! نظرت در باره کسی که از یاران

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲- کافی، ج ۲، ص ص ۱۷۱، ح ۱.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

ده گانه رسول خدا متنفر و بیزار باشد چیست؟ مرد شیعه پاسخ داد: هر کس نسبت به یاران ده گانه رسول خدا بغض و کینه در دل داشته باشد، لعنت خداوند، فرشتگان و همه مردم بر او باد. آن شخص فوراً برخاست و سر آن مرد شیعه را بوسید و گفت: مرا به خاطر این که در گذشته تو را به رافضی‌گری متهم می‌کردم، حلال کن. مرد شیعه پاسخ داد: تو را حلال کردم و تو برادر من هستی! سپس آن فرد رفت. امام صادق علیه السلام به او فرمود: کار خوبی کردی! احسنت! فرشتگان در آسمان‌ها از حُسن توریه تو و گفتن سخنی که باعث رهایی تو شد و به دینت گزندی نرساند، خوشحال شدند. این امر اندوهی بر اندوه‌های مخالفانمان افزود و منظور و نیت قلبی کسانی را که مودت ما را در قلب‌هایشان دارند از آنها پوشیده داشت.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام فرمود: ای فرزند رسول خدا! ما از این سخنان، جز موافقت آن مرد شیعه با آن فرد مخالف اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، چیزی نفهمیدیم. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر چه شما قصد و مفهوم سخن او را نفهمیدید، ولی ما آن را دریافتیم. خداوند او را به خاطر این موضعگیری ستود. هر گاه خداوند، دوستدار اولیای ما و دشمن دشمنان ما را به وسیله یکی از مخالفانش بیازماید، او را به دادن پاسخ‌هایی که همراه با آن، دین و ناموسش در امان باشد موفق می‌گرداند و به وسیله تقیه او را حفظ می‌کند. این دوست شما گفت: هر کس از یکی از آنها عیب جویی کند، نفرین خداوند بر او باد. یعنی هر کس از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام عیب جویی کند، لعنت خداوند بر او باد. همچنین بار دوم گفت: هر کس از آنها عیب جویی کند یا به آنها دشنام دهد، لعنت خداوند بر او باد. او در حقیقت، راست گفته است؛ زیرا هر کس از آنها بدگویی کند، در حقیقت، از علی بن ابی طالب علیه السلام بدگویی کرده است؛ زیرا او یکی از آنهاست. بنابراین زمانی که فرد از امام علی علیه السلام عیب جویی نکرده و او را مذمت نکند، در حقیقت، نه از همه آنها بلکه فقط از برخی عیب جویی کرده است.

حزقیل مؤمن نیز در برخورد با قومش که از او نزد فرعون خبرچینی کرداند، چنین توریه‌ای دارد. حزقیل آنها را به یکتاپرستی، ایمان به نبوت موسی علیه السلام، برتری دادن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر پیامبران و

مخلوقات خداوند، برتر دانستن امام علی علیه السلام و ائمه برگزیده پس از او بر سایر اوصیای پیامبران و برائت جستن از پذیرفتن فرعون به عنوان خدا دعوت می‌کرد. افراد سخن‌چینی نزد فرعون از او بدگویی کردند و گفتند: حزقیل، مردم را به مخالفت با تو فرا می‌خواند و به دشمنانت علیه تو کمک می‌کند. فرعون به آنها گفت: او پسرعمو و جانشین من در پادشاهی و ولی عهد من است. اگر آن گونه که می‌گویید عمل کرده باشد، به علت ناسپاسی نسبت به لطف و نعمت‌های من سزاوار شکنجه است. اما اگر دروغ گفته باشید، به علت بدگویی از او، شایسته شدیدترین شکنجه‌ها هستید.

او حزقیل را فراخواند و با آنها رو در رو کرد. آنها گفتند: تو خدایی فرعون را انکار می‌کنی و نسبت به نعمت‌هایش کفر می‌ورزی. حزقیل گفت: ای پادشاه! آیا هرگز دیده‌ای که من دروغ بگویم؟ فرعون پاسخ داد: خیر! حزقیل گفت: از آنها بپرس پروردگارشان کیست؟ آنها پاسخ دادند: فرعون! پرسید: آفریدگارتان کیست؟ پاسخ دادند: فرعون! پرسید: روزی دهنده‌تان که دادن رزق و روزی به شما و دور کردن دشواری‌ها از شما را به عهده دارد، کیست؟ پاسخ دادند: فرعون! حزقیل گفت: ای پادشاه! من در برابر تو و همه کسانی که در محضر تو حضور دارند شهادت می‌دهم که پروردگارشان پروردگار من، آفریدگارشان، آفریدگار من، روزی دهنده‌شان، رازق من و اصلاح کننده زندگی آنها، همان اصلاح کننده زندگی من است. جز پروردگار، آفریننده و روزی دهنده آنها، پروردگار، آفریدگار و روزی دهنده‌ای ندارم و من شما و همه حاضران در محضرت را به عنوان شاهد قرار می‌دهم که از باور داشتن و اعتقاد به هر پروردگار، آفریننده و روزی دهنده‌ای جز پروردگار، آفریننده و روزی دهنده آنها برائت می‌جویم و به خدایی‌اش هیچ اعتقادی ندارم.

منظور حزقیل این بود که خدای آنها الله است که پروردگار من است و نگفت: کسی که آنها ادعا می‌کنند خدایشان است، خدای من نیز هست. این امر از دید فرعون و افراد حاضر در محضرش پنهان ماند و گمان کردند که او می‌گوید: فرعون، پروردگار، آفریننده و روزی دهنده من است. فرعون به آنها گفت: ای مردان بدسرشت! ای کسانی که می‌خواهید پادشاهی مرا به تباهی بکشید و میان من و پسر عمو و پشتیبانم اختلاف و فتنه ایجاد کنید! فقط شما سزاوار شکنجه من هستید.

زیرا شما می‌خواستید پادشاهی مرا تباه کنید و پسرعمویم را به کشتن دهید و مرا از داشتن حامی و پشتیبان محروم کنید. سپس دستور داد تا میخ بیاورند و در پا و سینه هر یک از آنها میخی فرو کردند. سپس مأموران دیگرش را که شانه‌های آهنین در دست داشتند فراخواند تا آنها به وسیله آن شانه‌ها گوشت بدنشان را بشکافند. این معنی آیه «فَوَقَاهُ اللهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ» است. یعنی خداوند حزقیل را از نتایج بد سخن چینی و بدگویی بدخواهان نزد فرعون ـ که می‌خواستند او را به هلاکت برسانند ـ حفظ کرد و یاران فرعون را که از حزقیل بدگویی کرده بودند، به بدترین عذاب گرفتار کرد و به بدن‌هایشان میخ‌ها زده شد و گوشت بدنشان به وسیله شانه از بدن جدا گردید.[1]

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (۴۶).

[(اینک هر) صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز بر پا شود (فریاد می‌رسد که) فرعونیان را در سخت‌ترین (انواع) عذاب درآورید]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: پدرم، از محمد بن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث اسراء فرمود:... سپس به راهم ادامه دادم تا این که به گروهی رسیدم که هر گاه یکی از آنان می‌خواست از جایش برخیزد، به علت بزرگی شکمش قادر به این کار نبود. من پرسیدم: ای جبرئیل! اینها کیستند؟ پاسخ داد: اینها همان کسانی هستند که ربا می‌خوردند و در روز قیامت مانند کسی که شیطان او را به زمین زده و دچار جنون کرده باشد از قبر برمی‌خیزند. آنها مانند آل فرعون، شب و روز بر آتش عرضه می‌شوند و می‌گویند: پروردگارا! قیامت کی برپا می‌شود.[2]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین روایت می‌کند: مردی خدمت امام صادق علیه

---

۱ - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۵۵، ح ۲۷۴.

۲ - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۹۹.

السلام عرض کرد: برداشت شما از آیه «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوا وعَشِيًّا» چیست؟ آن حضرت فرمود: مردم در باره آن چه می‌گویند؟ آن فرد پاسخ داد: در دوزخ هستند و صبحگاهان و شبانگاهان شکنجه داده می‌شوند و فاصله میان آن دو زمان، از عذاب در امان هستند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر چنین باشد که آنها جزو افراد خوشبخت به شمار می‌آیند. خدمت ایشان عرض شد: فدایت شوم! چگونه این امر ممکن است؟ امام پاسخ داد: این وضعیت آنها در دنیاست. اما در آتش دوزخ، آنها در وضعیتی مانند مصداق این آیه به سر می‌برند که پروردگار می‌فرماید: «ويَومَ تَقُومُ السَّاعَةُ أدْخِلوا آل فِرْعَونَ أشَدَّ العَذَابِ».[1]

۳) طبرسی، از نافع، از عبدالله بن عمر روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه یکی از شما از دنیا برود، جایگاهش صبح و شب به او نشان داده می‌شود. چنان چه بهشتی باشد، جایگاهش در بهشت و چنان چه دوزخی باشد جایگاهش در جهنم به او نشان داده و گفته می‌شود: این جایگاه توست تا زمانی که خداوند در روز قیامت تو را دو باره زنده کند. بخاری و مسلم این حدیث را در صحیحین روایت کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: این امر در دنیا و قبل از روز قیامت است. زیرا آتش قیامت فقط به صبحگاهان و شامگاهان محدود نمی‌شود. سپس فرمود: اگر آنها فقط صبحگاهان و شامگاهان در آتش عذاب داده شوند، در فاصله بین آن دو زمان، آنها جزو خوشبخت‌ها خواهند بود. خیر! این امر در برزخ و قبل از روز قیامت اتفاق می‌افتد. مگر این آیه را نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «ويَومَ تَقُومُ السَّاعَةُ أدْخِلوا آل فِرْعَونَ أشَدَّ العَذَابِ»؟[2]

۴) ابن بابویه می‌گوید: محمد بن حسن، از محمد بن یحیی عطار، از محمد بن احمد، از ابراهیم بن اسحاق، از محمد بن سلیمان دیلمی، از پدرش روایت می‌کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم مصادیق «آل» چه کسانی هستند؟ حضرت پاسخ داد: نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. آن گاه پرسیدم:

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲- مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۴۵.

پس «اهل» کیستند؟ حضرت فرمود: ائمه علیهم السلام. باز هم سئوال کردم: پس منظور از «آل» در آیه «أَدْخِلوا آلَ فِرْعَونَ أَشَدَّ العَذابِ» چیست؟ ایشان فرمودند: به خدا قسم! منظور فقط دختر فرعون بوده است.[1]

«وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸) وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ (۴۹) قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰)»

[و آن گاه که در آتش شروع به آوردن حجت می‌کنند، زیردستان به کسانی که گردنکش بودند می‌گویند: ما پیرو شما بودیم؛ پس آیا می‌توانید پاره‌ای از این آتش را از ما دفع کنید * کسانی که گردنکشی می‌کردند، می‌گویند: (اکنون) همه ما در آن هستیم. خداست که میان بندگان (خود) داوری کرده است * و کسانی که در آتشند، به نگهبانان جهنم می‌گویند: پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از این عذاب را به ما تخفیف دهد * می‌گویند: مگر پیامبرانتان دلایل روشن به سوی شما نیاوردند؟ می‌گویند: چرا. می‌گویند: پس بخوانید، ولی دعای کافران جز در بیراهه نیست]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: سپس به ذکر اهل آتش می‌پردازد و می‌فرماید: «وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ» آنها پاسخ می‌دهند و می‌گویند: «إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ» همچنین منظور از «ضَلال» در عبارت «وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» بطلان است.[2]

۱ - معانی الاخبار، ص ۹۴، ح ۲.

۲ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲) ابن طاوس در «الدروع الواقیة» می‌نویسد: ابو جعفر احمد قمی در کتاب «زهد النبی» روایت می‌کند که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و آن حضرت رنگش تغییر یافته بود. ایشان یک حدیث طولانی را ذکر کرد که در آن آمده است: دوزخیان وقتی وارد آتش می‌شوند و سختی‌ها و مصیبت‌های آن را می‌بینند و از عذاب و عقاب آن اطلاع می‌یابند و آن را آن گونه می‌یابند که امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «نمی‌توانی تصور کنی آتشی را که هر چه به درون آن فرو افتد، نابود می‌کند حتی اگر به خاطر گرفتار شدن بدان گریه و زاری کند و نمی‌تواند از مجازات کسانی که از آن می‌ترسند و خود را تسلیم آن کرده‌اند، بکاهد و شدیدترین عذاب‌ها و دشوارترین مصیبت‌ها را بر سر ساکنان خویش می‌آورد.» در این صورت، دوزخیان درمی‌یابند که اهل بهشت در ثواب و پاداش فراوان و نعمت‌های همیشگی هستند. به همین دلیل آرزو می‌کنند که آنها را غذا یا آب دهند تا مقداری از عذاب دردناکشان کاسته شود. همچنان که خداوند در کتاب خویش فرموده است: «وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللهُ»[1] [و دوزخیان بهشتیان را آواز می‌دهند که از آن آب یا از آن چه خدا روزی شما کرده بر ما فرو ریزید] اما تا چهل سال به آنها پاسخ داده نمی‌شود. سپس با زبان تحقیر و اهانت به آنها جواب می‌دهند: «إِنَّ اللهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ»[2] [می‌گویند خدا آنها را بر کافران حرام کرده است] آنها خزانه‌داران دوزخ را در کنار خویش می‌بینند که شاهد مصیبت‌های فرود آمده بر آنها هستند. به همین دلیل آرزو می‌کنند تا نزد آنها به هر بهانه‌ای، به شادی دست یابند. همچنان که پروردگار می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ» اما مدت چهل سال به آنها هیچ پاسخی داده نمی‌شود. سپس بعد از ناامیدی به آنها پاسخ می‌دهند: «قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ».

هنگامی که از خزانه‌داران دوزخ ناامید شدند به سوی مالک، فرمانده خزانه‌داران می‌روند و آرزو می‌کنند تا آنها را از این خواری رهایی بخشد. همچنان

۱- اعراف/ ۵۰.

۲- اعراف/ ۵۰.

که خداوند می‌فرماید: «وَنَادَوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ»[1] [و فریاد کشند ای مالک مالک (بگو) پروردگارت جان ما را بستاند] اما تا مدت چهل سال به آنها هیچ پاسخی داده نمی‌شود و آنها در این مدت در عذاب خواهند بود. پس از آن، چنان که در قرآن کریم آمده است به آنها پاسخ می‌دهد: «قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ»[2] [پاسخ دهد شما ماندگارید] پس در این هنگام آنها از سرورشان یعنی پروردگار جهانیان ناامید می‌شوند که او در دنیا در نظرشان کم‌اهمیت‌ترین چیز بود و هر کدام از آنها در طول زندگی‌اش خواسته‌های خویش را بر اوامر خداوند ترجیح داده بود. حال آن که به وسیله عقل و نقل و توسط هدایتگران، راه نجات برایشان ثابت شده بود و کاملاً روشن بود که وجود او واضح و آشکار است و به وسیله زبان حال به آنان نشان داده بود که خودشان را دچار مصیبت‌ها و دشواری‌ها می‌کنند و با فرا رسیدن مرگ، در توبه به طور مطلق تا ابد به روی کفار بسته خواهد شد و در اوقاتی که در زندگی دنیا جزو مکلفین بودند، به زبان حال واضح و آشکار به آنان می‌گفت: تصور کنید شما در این امر مرا تصدیق نکردید. آیا احتمال نمی‌دهید من از راستگویان باشم؟ پس چگونه از من روی برگرداندید و بر تکذیب من و پیامبران و مؤمنانی که مرا تصدیق می‌کردند، گواهی دادید؟ چرا از این عمل زیانبار و خطرناک و محذور، اجتناب نکردید؟ مگر در باره کثرت و فراوانی فرستادگان خداوند و تکرار رسالت‌های الهی اطلاع نداشتید؟ آن گاه خداوند به بیان مجدد وضعیت آنها در آتش می‌پردازد که خطاب به آنها می‌فرماید: «أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ * قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ * رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ»[3] [آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و (همواره) آن را مورد تکذیب قرار نمی‌دادید؟ * می‌گویند: پروردگارا! شقاوت ما بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم * پروردگارا! ما را از این جا بیرون بر، پس اگر باز هم (به بدی) برگشتیم، در آن صورت ستمگر خواهیم بود] سپس مدت چهل سال در

۱- زخرف/ ۷۷.

۲- زخرف/ ۷۷.

۳- مؤمنون/ ۱۰۷-۱۰۵.

خواری به سر خواهند برد که هیچ جوابی نخواهند شنید و در هنگام عذاب در آتش با آنها سخن گفته نخواهد شد. سپس خداوند به آنها پاسخ می‌دهد: «قَالَ اخْسَؤُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ»[1] [می‌فرماید (بروید) در آن گم شوید و با من سخن مگویید] در این هنگام از هر گونه گشایش و راحتی ناامید خواهند شد و درهای دوزخ بر آنها بسته خواهد شد و عزا و ماتم، هلاک و ناله، آه و فریاد و گریه‌شان به طول خواهد انجامید.[2]

«إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (۵۱) يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲)».

[در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند، قطعا یاری می‌کنیم * (همان) روزی که ستمگران را پوزش‌طلبی‌شان سود نمی‌دهد و برای آنان لعنت است و برایشان بدفرجامی آن سرای است]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: این امر در رجعت و زمانی روی خواهد داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه که سلام و درود خدا بر آنان باد، به دنیا بازگردند.[3]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین می‌گوید: احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از عمر بن عبدالعزیز، از جمیل روایت می‌کند از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» سئوال کردم. آن حضرت پاسخ دادند: به خدا قسم! این امر در رجعت روی خواهد داد. آیا نمی‌دانی که بسیاری از پیامبران در دنیا در مقابل دشمنان پیروز نشدند و به شهادت رسیدند؟ همچنین با ائمه پس از آنها جنگ شد و به آنها کمکی نشد. این امر در

۱- مؤمنون/ ۱۰۸.

۲- بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۰۴، ح ۶۳.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۰.

رجعت روی خواهد داد.[1]

۳) سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بـن عیسـی، از عمـر بـن عبـدالعزیز، از جمیل بن دراج روایت می‌کند که در باره آیه «إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا والـذِينَ آمَنُـوا فِـي الحَيَاةِ الدُّنْيَا ويَومَ يَقُومُ الأشْـهَادُ» از امـام صـادق علیـه السـلام سـئوال کـردم. آن حضرت فرمود: به خدا قسم! این امر در دوران رجعت خواهد بود. مگر نمی‌دانی که بسیاری از پیامبران الهی در دنیا شکست خوردند و شهید شدند. یا ائمه پس از آنهـا نیز جنگ شد و به آنها کمک نشد. این امر در زمان رجعت اتفاق خواهد افتاد.[2]

۴) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کامل الزیارات از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام آیه «إِنَّـا لَنَنصُـرُ رُسُـلَنَا والـذِينَ آمَنُوا فِي الحَيَاةِ الدُّنْيَا ويَومَ يَقُومُ الأشْـهَادُ» را تلاوت کرد و فرمود: امام حسین علیه السلام یکی از آنها بود که کشته شد و او تاکنون یاری نشده است. به خدا قسم! اگر چه قاتلان امام حسین علیه السلام کشته شده‌اند، اما هنوز خونخـواهی آن حضـرت صورت نگرفته است.[3]

۵) علی بن ابـراهیم قمـی مـی‌گویـد: منظـور از «الأشْـهَادُ» در «ويَـومَ يَقُـومُ الأشْهَادُ» ائمه علیهم السلام هستند.[4]

۶) در کتاب رجعت سید معاصر، از جعفر بن محمد بـن مالـک، از محمـد بـن قاسم بن اسماعیل، از علی بن خالد عاقولی، از عبد الکـریم بـن عمـرو خثعمـی، از سلیمان بن خالد روایت شده است که امام صادق علیه السـلام در بـاره آیـه «یـوم ترجف الراجفه * تتبعها الرادفة»[5] [آن روز که لرزنده بلرزد * و از پـی آن لـرزه‌ای (دگر) افتد] فرمود: منظور از راجفة، حسین بن علی علیه السلام و منظـور از رادفـة

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲- مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۵.

۳- کامل الزیارات، ص ۱۳۴، باب ۱۸، ح ۲.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۵- نازعات/ ۶-۷.

علی بن ابی طالب علیه السلام است. اولین کسی که در (سال) هفتاد و پنج هزار، قبرش شکافته می‌شود و خاک از روی سرش کنار می‌رود، امام حسین علیه السلام است.

این مصداق این آیه است که پروردگار می‌فرماید: «إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا والَّذِينَ آمَنُوا فِي الحَيَاةِ الدُّنْيَا ويَومَ يَقُومُ الأشْهَادُ * يَومَ لا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ ولَهُمُ اللَّعْنَةُ ولَهُمْ سُوءُ الدَّارِ».

﴿وقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰)﴾

[و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از حریز، از زرارة، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: منظور از عبادت در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»، دعاست و بهترین عبادت همان دعاست. همچنین فرمود: «اواه» در آیه «ان ابراهیم لاواه حلیم» به معنای بسیار دعا کننده است.[1]

۲) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از پدرش، از حماد بن عیسی روایت می‌کند که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: دعا کن و نگو دیگر کار تمام شده است. زیرا دعا همان عبادت است. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» و همچنین می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».[2]

۳) کلینی از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از عبید بن زرارة، از پدرش از فرد دیگری روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: دعا همان عبادتی است که

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۳۸، ح ۱.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۵.

خداوند در باره آن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» به درگاه خداوند دعا کن و نگو: دیگر کار تمام شده است. زراره می‌گوید: منظور آن حضرت این بود که نباید ایمان به قضا و قدر مانع شود که بسیار دعا کنی و جد و جهد در دعا داشته باشی. امام این را گفت یا چیزی مانند آن.[1]

۴) شیخ طوسی در «تهذیب» با سندی از حسین بن سعید، از حماد بن عیسی، از معاویه بن عمار روایت می‌کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: دو نفر همزمان نماز را آغاز کردند. یکی از آن دو در نماز، تلاوت قرآن را بیش از دعا طولانی کرد و دیگری دعا را طولانی و قرآن را کوتاه خواند. سپس هر دو همزمان نماز را به پایان رساندند. کدام‌یک از آن دو بهترند؟ آن حضرت فرمود: هر دوی آنها دارای فضیلت هستند و عمل هر دوی آنها خوب است. عرض کردم: من نیز می‌دانم که هر دوی آنها کار نیک کرده و دارای فضیلت هستند. امام فرمود: دعا بهتر است؛ مگر این آیه را نشنیده‌ای؟ «وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» به خدا قسم! دعا عبادت است به خدا قسم! دعا بهتر است. مگر دعا عبادت نیست؟ به خدا قسم! دعا عبادت است. به خدا قسم! دعا عبادت است. آیا دعا برترین عبادت نیست؟ به خدا قسم! دعا برترین عبادت است. به خدا قسم! دعا برترین عبادت است.[2]

۵) محمد بن یعقوب، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از ابان بن عثمان، از حسین بن مغیره روایت می‌کند که شنیده است امام صادق علیه السلام می‌فرمود: فضیلت دعای پس از نماز واجب بر دعای بعد از نماز مستحب مانند فضیلت و برتری نماز واجب بر نماز مستحب است. آن گاه فرمود: به درگاه خداوند دعا کن و نگو: کار قطعیت یافته و تمام شده است. زیرا دعا همان عبادت است. پروردگار ـ عز و جل ـ می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» همچنین فرموده است: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» همچنین فرمود: هر گاه خواستی خداوند را بخوانی او را بزرگ بدان، ستایش کن، پاک و منزه و یکتا

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۷.

۲- تهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴، ص ۳۹۴.

بدان و او را بستای و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرست. آن گاه خواسته‌ات را از او بخواه تا آن را به تو عنایت کند.[1]

۶) شیخ مفید در اختصاص از محمد بن علی، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از هشام بن سالم روایت می‌کند: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! وضعیت مؤمن چگونه است که هر گاه دعا کند، گاهی دعایش مستجاب می‌شود و گاهی مستجاب نمی‌شود؟ حال آن که خداوند فرموده است: «وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؟ امام پاسخ داد: هر گاه بنده‌ای با نیت صادقانه و قلب مخلص به درگاه خداوند دعا کند، پس از وفا کردن او به عهد با پروردگار، دعایش مستجاب خواهد شد. ولی اگر بدون داشتن نیت و اخلاص، خداوند را بخواند، دعایش مستجاب نخواهد شد. مگر نه این است که خداوند می‌فرماید: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»[2] [و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم]؟ پس هر کس به عهد و پیمان با خداوند عمل کند، به او وفا خواهد شد.[3]

۷) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از عثمان بن عیسی، از راوی دیگری روایت می‌کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: در قرآن کریم معنای دو آیه را جستجو می‌کنم اما آنها را نمی‌یابم. حضرت پرسید: کدام دو آیه؟ عرض کردم: آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، خداوند را می‌خوانیم اما هیچ اجابتی نمی‌یابیم. امام فرمود: آیا گمان می‌کنی به وعده خویش وفا نمی‌کند؟ عرض کردم: خیر! امام پرسید: پس مسئله چیست؟ عرض کردم: نمی‌دانم. آن حضرت فرمود: ولی من به تو می‌گویم. هر کس از خداوند در آن چه از طریق و شیوه دعا به او امر کرده است اطاعت کند، پروردگار دعایش را مستجاب خواهد کرد. عرض کردم: شیوه دعا چیست؟ امام فرمود: با حمد و ستایش خداوند شروع کن و نعمت‌هایی را که به تو داده ذکر کرده و سپس از او سپاسگزاری کن و بر

۱- تهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۳۹۴.

۲- بقره/ ۴۰.

۳- اختصاص، ۲۴۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست و گناهانت را ذکر کرده و به آنها اعتراف کن. سپس از آنها به خدا پناه ببر! این همان شیوه دعاست! امام علیه السلام سئوال کرد: آن آیه دیگر کدام است؟ آن مرد عرض کرد: این آیه که خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَنفَقْتُم مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»[1] [و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می‌دهد و او بهترین روزی دهندگان است] آن شخص گفت: حال آن که من اموالم را می‌بخشم! اما جایگزینی برای آن نمی‌یابم! امام صادق فرمود: آیا گمان می‌کنی خداوند به وعده‌اش وفا نمی‌کند؟ او پاسخ داد: خیر! امام پرسید: پس مسئله چیست؟ او جواب داد: نمی‌دانم! امام صادق فرمود: از میان شما هر کس از راه حلال کسب درآمد کند و در راه حلال آن را خرج کند، اگر درهمی را انفاق کند، خداوند، جایگزین آن را به او خواهد بخشید.[2]

۸) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: پدرم از حسن بن یعقوب، از علی بن رئاب، از ابن عینیه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: بی‌گمان خداوند در روز قیامت بر بنده مؤمنش منت می‌گذارد و به او دستور می‌دهد تا به - رحمت - او نزدیک شود. او نزدیک می‌شود تا این که دستش را بر روی آن قرار می‌دهد. سپس پروردگار، نعمت‌هایی را که به او ارزانی داشته بود به او نشان می‌دهد و به او می‌گوید: آیا تو نبودی که در فلان روز و فلان روز به درگاهم دعا می‌کردی و من دعوتت را اجابت کردم؟ مگر تو نبودی که از من فلان روز درخواست چیزی کردی و من خواسته‌ات را برطرف کردم؟ مگر تو نبودی که در فلان روزها از من طلب کمک و یاری کردی و من به تو یاری کردم؟ یادت هست که تو از من درخواست رفع فلان مشکلات را کردی و من آنها را برطرف کردم و به تو رحم کردم؟ از من ثروت خواستی و من تو را ثروتمند کردم؟ از من طلب خدمتکار کردی و من آن را در اختیارت گذاشتم؟ آیا از من نخواستی فلان زن را که نزد خانواده‌اش جایگاه والایی داشت به همسری تو درآورم و این کار را کردم؟ در این هنگام بنده پاسخ می‌دهد: آری! پروردگار من! من از تو همه آن چه را که می‌خواستم طلب می‌کردم

۱- سباء/ ۳۹.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۵۲، ص ۸.

و همچنین بهشت را از تو می‌خواستم. خداوند می‌فرماید: من آن چه را که از من خواستی به تو می‌دهم. رفتن به بهشت حق توست. آیا راضی شدی؟ در این هنگام فرد مؤمن جواب می‌دهد: پروردگارا! مرا راضی کردی و من راضی شدم. سپس خداوند می‌فرماید: ای بنده من! از اعمالت راضی بودم. دوست دارم بهترین پاداش را به تو بدهم. بهترین پاداش نزد من این است که تو را در بهشت سکونت دهم. این همان فرموده خداوند است که در آن آمده است: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».[1]

۹) محمد بن عباس می‌گوید: حسین بن احمد مالکی، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبدالرحمن، از محمد بن سنان، از محمد بن نعمان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند - عز و جل - ما را به حال خود رها نکرده است. اگر چنین می‌بود، ما مانند برخی از مردم می‌بودیم. ولی ما همان کسانی هستیم که خداوند در باره ایشان فرموده است. «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».[2]

﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۵)﴾

[اوست (همان) زنده‌ای که خدایی جز او نیست. پس او را در حالی که دین (خود) را برای وی بی‌آلایش گردانیده‌اید، بخوانید. سپاس(ها همه) ویژه خدا پروردگار جهانیان است]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: پدرم، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود در حدیثی مرفوع، روایت کرد که مردی نزد امام زین العابدین علیه السلام آمد و از ایشان در باره مسائلی سئوال کرد. سپس دو باره بازگشت تا در باره امور دیگری شبیه همان مسائل سئوال کند. امام زین العابدین علیه السلام فرمود: در انجیل آمده است: تا زمانی که به علمی که دارید عمل نکرده‌اید، درخواست علم دیگری نکنید که بدان عمل نمی‌کنید. زیرا هر گاه عالم به علمش عمل نکند، با به دست آوردن علم بیشتر، از خداوند دور می‌شود. سپس فرمود: به قرآن چنگ بزنید. زیرا خداوند،

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۲، ح ۱۶۰.

بهشت را به دست خویش یک آجر از طلا و آجر دیگری از نقره آفریده و ملات آن را از مشک، خاکش را از زعفران، شن آن از مروارید و درجات آن را به اندازه آیات قرآن قرار داده است. هر کس قرآن بخواند به او گفته می‌شود: بخوان و به درجه بالاتر صعود کن. هر کس از اهل قرآن وارد بهشت شود، در آن جا به جز پیامبران و صدیقان، کسی از نظر درجه از او برتر نخواهد بود. آن مرد خدمت ایشان عرض کرد: زهد چیست؟ آن حضرت فرمود: زهد، ده درجه دارد. بالاترین درجه زهد، پایین‌ترین درجه رضاست. بدانید که زهد در این آیه بیان شده است که پروردگار می‌فرماید: «لِكَيْلا تَأْسَوا عَلى مَا فَاتَكُمْ ولا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ واللهُ»[1] [تا بر آن چه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به (سبب) آن چه به شما داده است شادمانی نکنید] آن مرد گفت: «لا اله الا الله» امام فرمود: من نیز می‌گویم: لا اله الا الله. هر گاه «لا اله الا الله» گفتید پس از آن «الحَمْدُ لله رَبِّ العَالِمِينَ» بگویید. زیرا خداوند در کتابش فرموده است: «هو الحَيُّ لا اله الا هُو فادعوه مُخلصين له الدِّين الحمدُ لله ربِّ العالمين».[2]

۲) شیخ مفید در کتاب مجالس می‌گوید: گروهی از ابو مفضل، از ابو نصر لیث بن محمد بن لیث عنبری از روی اصل کتابش روایت کرده‌اند که احمد بن عبد الصمد بن مزاحم هروی در سال ۲۶۱ هجری از دایی‌اش ابو صلت عبد السلام بن صالح هروی روایت کرد: زمانی که امام رضا علیه السلام سوار بر قاطر خاکستری رنگی وارد نیشابور شد، من همراه ایشان بودم. علمای آن شهر به استقبال ایشان از شهر خارج شدند. زمانی که به دشت سرسبزی رسیدند، افسار قاطر ایشان را گرفته و عرض کردند: ای پسر رسول خدا! به حق پدران معصومت! برای ما در باره ایشان سخن بگو! آن حضرت در حالی که ردای ابریشمی نقش داری بر تن داشت، سر مبارکش را از کجاوه بیرون آورد و فرمود: پدرم امام موسی کاظم علیه السلام از پدرش امام صادق علیه السلام، از پدرش امام سجاد علیه السلام، از پدرش امام حسین علیه السلام سرور جوانان اهل بهشت، از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام از

۱- حدید/ ۲۳.

۲- تفسیر قمی، ج ۳، ص ۲۳۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود: جبرئیل روح الامین از جانب خداوند ـ عز و جل ـ به من اطلاع داد که فرمود: من الله هستم که جز من هیچ خدایی نیست. ای بندگانم! مرا بپرستید. هر کدام از شما که با شهادت «لا اله الا الله» و با داشتن اخلاص در آن به دیدار من بشتابد، وارد دژ من شده است و هر کس وارد دژ من شود از عذابم در امان خواهد بود. اصحاب عرض کردند: اخلاص در شهادت «لا اله الا الله» به چه معناست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اطاعت از خداوند و پیامبرش و پذیرفتن ولایت اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد.[1]

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد و گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، همگی از وشاء، از احمد بن عائذ، از ابوالحسن سواق، از ابان بن تغلب روایت می‌کنند که امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابان! هر گاه به کوفه رفتی این حدیث را روایت کن: هر کس با اخلاص گواهی دهد که جز الله هیچ خدایی نیست، بهشت برایش واجب خواهد شد. ابان عرض کرد: مردم از هر صنفی نزد من می‌آیند. آیا این حدیث را برایشان روایت کنم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آری! ای ابان! هر گاه روز قیامت فرا برسد، «لا اله الا الله» از همه مردم، جز کسانی که به ولایت اعتقاد داشته باشند، گرفته می‌شود.[2]

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷)﴾

[او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید سپس از نطفه‌ای آن گاه از علقه‌ای و بعد شما را (به صورت) کودکی برمی‌آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا

---

۱ - امالی، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲ - کافی، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۱.

سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگ پیش‌رس می‌یابد و تا (بالاخره) به مدتی که مقرر است برسید و امید که در اندیشه فرو روید]

۱) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه فوق گفته است: این آیه محکم است.

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰) إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲) ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴)﴾

[کسانی که کتاب (خدا) و آن چه را که فرستادگان خود را بدان گسیل داشته‌ایم تکذیب کرده‌اند، به زودی خواهند دانست * هنگامی که غل‌ها در گردن‌هایشان (افتاده) و (با) زنجیرها کشانیده می‌شوند * در میان جوشاب (و) آن گاه در آتش برافروخته می‌شوند * آن گاه به آنان گفته می‌شود: آن چه را در برابر خدا (با او) شریک می‌ساختید، کجایند؟ * می‌گویند: گمشان کردیم، بلکه پیشتر (هم) ما چیزی را نمی‌خواندیم. این گونه خدا کافران را بی‌راه می‌گذارد]

۱) علی بن ابراهیم قمی، از ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند: که فرمود: خداوند در آیه «الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ * إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ * فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ * ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ» آنها را به خاطر تکذیب کتاب‌های آسمانی کافر و مشرک نامیده است. زیرا خداوند پیامبرانش را به همراه کتاب و تأویل آن به سوی مردم فرستاده است. هر کس کتاب الهی یا تأویل کتابی را که به همراه پیامبران فرستاده شده انکار کند، مشرک است.[1]

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، همگی از ابن محبوب، از ابن رئاب، از ضریس

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۱.

کناسی روایت کرده‌اند که گفت: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: مردم می‌گویند: سرچشمه فرات، بهشت است. چگونه چنین چیزی ممکن است حال آن که از طرف غرب جاری می‌شود و چشمه‌ها و جویبارها به آن می‌ریزد؟ امام باقر علیه السلام فرمود: من نیز شنیده‌ام کـه خداوند بهشتی دارد کـه آن را در مغرب آفریده و آب فرات از آن خارج می‌شود و روح مؤمنان هر شب از قبرهایشان بدان جا می‌رود و در میان میوه‌های آن به سر می‌برد، از آنها مـی‌خورد و در آن جا از نعمت‌ها بهره‌مند می‌شود و ارواح با یکدیگر دیدار می‌کنند و همدیگر را می‌شناسند. زمانی که سپیده‌دم فرا رسد از آن جا خارج می‌شوند و در فضا میان زمین و آسمان معلق می‌مانند و پروازکنان به اطراف می‌روند و می‌آیند و با طلوع خورشید به قبرهایشان باز می‌گردند. آنها در هوا یکدیگر را شناخته و با هم دیدار می‌کنند.

همچنین فرمود: خداوند در مشرق، آتشی دارد که آن را برای این آفریده است تا ارواح کفار را در آن جا دهد تا از (میوه تلخ) زقوم آن جا بخورند و شبانگاهان از آب جوشان آن بنوشند. و چون سپیده بدمد، روح‌هایشان از قبر خارج شده به سوی دره‌ای در یمن می‌رود که برهوت نام دارد و از همه آتش‌های دنیا داغ‌تر است. ارواح در آن جا با یکدیگر دیدار می‌کنند و همدیگر را خواهند شناخت. اما شب هنگام از آن جا خارج شده و به آتش باز می‌گردند و تا روز قیامت در چنین وضعیتی خواهند بود. آن شخص می‌گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! پس وضعیت موحدان و مسلمانان گناهکاری که به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد دارند و بدان اعتراف می‌کنند اما بدون داشتن امام از دنیا مـی‌روند و از ولایت شما اطلاعی ندارند چگونه خواهد بود؟ امام فرمود: روح چنین افرادی در قبرهایشان خواهد بود و از آن جا خارج نخواهد شد. هر کدام از آنها کـه دارای اعمال نیک باشد و از وی دشمنی با اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین سر نزده باشد، روی او به سوی بهشتی که خداوند آن را در مغرب آفریده است قرار داده می‌شود و رَوح [رحمت] تا روز قیامت، از آن بهشت به سوی قبر او جریان پیدا می‌کند. در نتیجه با خداوند دیدار می‌کند و خداوند او را براساس اعمال نیک و بدش مورد محاسبه قرار می‌دهد. در نتیجه یا به سوی بهشت خواهد رفت یا به سوی دوزخ. سرنوشت چنین افرادی کاملا به اراده خداوند بستگی دارد. همچنین خدا به افراد مستضعف، ابلهان، کودکان و فرزندان مسلمانانی که به سن بلوغ نرسیده و از دنیا رفته‌اند، این گونه رفتار خواهد نمود. اما از میان اهل قبله، افرادی کـه با اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین دشمنی کرده‌اند، به سوی آتشی کـه خداوند آن

را در مشرق آفریده است برده می‌شوند و اخگر، شراره، دود و فوران آتش تا روز قیامت آنان را در برخواهد گرفت. سپس سرنوشت آنها به سوی دوزخی خواهد بود که در آن جا در آتش گداخته خواهند شد و به آنها گفته می‌شود: آن اشیا یا افرادی که به عنوان شریک برای خداوند قرار می‌دادید، کجا هستند؟ کجاست آن امامی که شما به جای پیروی از امام تعیین شده از سوی خداوند برای مردم، از او پیروی می‌کردید؟[1]

۳) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: پدرم از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از ضریس کناسی روایت می‌کند که گفت: خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! وضعیت مؤمنان مسلمان گناهکاری که به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اعتراف می‌کنند، اما در حالی از دنیا می‌روند که هیچ امامی ندارند و از ولایت شما اطلاعی ندارند چگونه خواهد بود؟ حضرت پاسخ داد: چنین افرادی در قبرهایشان می‌مانند و از آن جا خارج نخواهند شد. هر کدام از آنها که اعمال نیک داشته باشد و از او هیچ گونه عداوتی نسبت به اهل بیت صلوات الله سر نزده باشد، روی او به سوی بهشتی که خداوند آن را در مغرب آفریده است قرار داده می‌شود و تا روزی که در قیامت به دیدار پروردگار می‌شتابد، روح به قبر او فرود می‌آید تا این که با خداوند دیدار می‌کند و پروردگار او را بر اساس اعمال نیک و بدش مورد محاسبه قرار می‌دهد. در نتیجه یا به بهشت می‌رود یا به دوزخ افکنده می‌شود. سرنوشت چنین افرادی کاملاً به اراده پروردگار بستگی دارد. همچنین فرمود: خداوند همچنین با مستضعفان، ابلهان، کودکان و فرزندان مسلمانی که قبل از رسیدن به سن بلوغ از دنیا می‌روند چنین رفتار می‌نماید. اما افرادی از میان اهل قبله که با اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، دشمنی می‌کنند، به دوزخی که خداوند آن را در مشرق آفریده است، افکنده می‌شوند و تا روز قیامت اخگر، شراره، دود و فوران آتش آنها را در برخواهد گرفت. پس از آن سرنوشت آنها به سوی دوزخی خواهد بود که در آن جا در آتش گداخته می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: آن اشیا یا افرادی که عنوان شریک بر روی خداوند قرار می‌دادید؟ کجا هستند؟ آن امامتان که به جای اطاعت از امام تعیین

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۴۶، ح ۱.

شده توسط خداوند برای مردم، از او پیروی می‌کردید کجاست.[1]

﴿ذَلِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵) ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶) فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۷۷)﴾

[این (عقوبت) به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می‌کردید و بدان سبب است که (سخت به خود) می‌نازیدید * از درهای دوزخ درآیید. در آن جاودان (بمانید). چه بد است جای سرکشان! * پس صبر کن که وعده خدا راست است. پس چه پاره‌ای از آن چه را که به آنان وعده داده‌ایم به تو بنمایانیم، چه تو را از دنیا ببریم (در هر صورت آنان) به سوی ما بازگردانیده می‌شوند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: در این آیه، منظور خداوند از آن چه به کفار وعده داده است، عذاب الهی است.[2]

۲) همچنین می‌گوید: در روایت ابو جارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: شادی، غرور و تکبر، جزو شرک و انجام گناه در زمین به شمار می‌آیند.[3]

﴿وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنكِرُونَ (۸۱) أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲)﴾

[و نشانه‌های (قدرت) خویش را به شما می‌نمایاند. پس کدام یک از آیات خدا را انکار می‌کنید؟* آیا در زمین نگشته‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۲.

بودند چگونه بوده است؟ (آنها به مراتب از حیث تعداد) بیشتر از آنان و (از حیث) نیرو و آثار در روی زمین استوارتر بودند، ولی آن چه به دست می‌آوردند به حالشان سودی نبخشید]

۱) علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه «وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ» می‌گوید: منظور از (نشان دادن آیات) در آیه فوق، بازگشت امیرالمؤمنین و ائمه که سلام و درود خدا بر آنان باد، در دوران رجعت است. همچنین «وَآثَارًا فِي الأَرْضِ» به معنای اعمال و کارهاست.[1]

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: در فاصله زمانی حضرت آدم علیه السلام تا حضرت نوح علیه السلام پیامبرانی بوده‌اند که مخفیانه فعالیت می‌کردند. به همین دلیل در قرآن نام آنها پوشیده مانده و ذکر نشده است. بر خلاف پیامبرانی که آشکارا فعالیت می‌کردند و نامشان ذکر شده است. این پیامبران، مصداق این فرموده پروردگارند. «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ»[2] [و پیامبرانی (را فرستادیم) که در حقیقت (ماجرای) آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی (را نیز برانگیخته‌ایم) که (سرگذشت) ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم][3]

﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴) فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)﴾

[پس چون سختی (عذاب) ما را دیدند، گفتند: فقط به خدا ایمان آوردیم و بدان چه با او شریک می‌گردانیدیم کافریم * ولی هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند دیگر ایمانشان برای آنها سودی نداد. سنت خداست که از (دیرباز) در باره بندگانش چنین جاری شده و آنجاست که ناباوران زیان کرده‌اند]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲- نساء/ ۱۶۴.

۳- کافی، ج ۸، ص ۱۱۵، ح ۹۲.

۱) ابن بابویه می‌گوید: عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری عطار، از علی بن محمد بن قتیبه، از حمدان بن سلیمان نیشابوری، از ابراهیم بن محمد همدانی روایت می‌کند که گفت: خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: چرا خداوند فرعون را غرق کرد و حال آن که به خدا ایمان آورد و به یگانگی او اقرار کرد؟ حضرت فرمود: زیرا زمانی که عذاب الهی را دید، ایمان آورد و ایمان آوردن در هنگام دیدن عذاب، پذیرفتنی نیست. این حکم خداوند در باره پیشینیان و آیندگان است. او در کتابش فرموده است: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا».[1]

۲) محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از جعفر بن رزق الله یا به روایت از فرد دیگری از جعفر بن رزق الله روایت می‌کند که مردی مسیحی را نزد متوکل آوردند که با زن مسلمانی زنا کرده بود. متوکل خواست حد را بر او اجرا کند. در این هنگام آن شخص مسیحی ایمان آورد. یحیی بن اکثم گفت: ایمان آوردن او، شرک و عمل زنای او را نابود کرده است. گروهی از علما گفتند: باید سه بار بر او حد زنا جاری شود. گروه دیگری اعتقاد داشتند باید با او چنین و چنان کرد. متوکل دستور داد تا به ابو الحسن سوم، امام هادی صلوات الله علیه نامه بنویسند و در این باره از او سئوال کنند. زمانی که او نامه را خواند، در پاسخ نوشت: باید او را شلاق زد تا بمیرد. یحیی بن اکثم و فقهای عسکر این حکم را قبول نکردند و گفتند: ای امیر المؤمنین! از او در این باره سئوال کن. زیرا این حکمی است که نه در قرآن آمده است و نه در سنت! متوکل به او نامه نوشت: فقهای مسلمان این حکم را تأیید نکردند و گفتند: چنین حکمی نه در قرآن آمده است و نه در سنت. برای ما توضیح بده چرا حکم به شلاق زدن او تا لحظه مرگ داده‌ای؟ او در پاسخ نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ» متوکل دستور داد او را شلاق بزنند تا بمیرد.[2]

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۳، ح ۷.

۲- کافی، ج ۷، ص ۲۳۸، ح ۲.

سوره فصلت

سوره فصلت مکی است. ۵۴ آیه دارد و پس از سوره غافر نازل شده است

فضیلت و ثواب قرائت سوره فصلت

۱) ابن بابویه با سند خود از ابو مغراء از ذریح محاربی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «حم سجده» را بخواند تا جایی که چشم او کار می‌کند، در روز قیامت دارای نور و سرور خواهد بود و در طول زندگی‌اش در دنیا مورد ستایش و غبطه دیگران خواهد بود.

۲) در کتاب خواص القرآن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود: هر کس این سوره را بخواند، خداوند در مقابل هر حرف آن به او ده برابر نیکی عطا خواهد کرد. اگر فردی آن را در داخل ظرفی بنویسد و آن را بشوید و در داخل آن خمیری درست کند سپس آن را پودر کند و آن را بخورد، اگر بیماری قلبی داشته باشد بیماری‌اش برطرف می‌شود و بهبود خواهد یافت.

۳) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس این سوره را در ظرفی بنویسد و آن را با آب بشوید و در داخل آن خمیری درست کرده و سپس آن را خشک و آن گاه پودر کند و آن را تناول نماید، چنان چه بیماری قلبی داشته باشد بیماری‌اش برطرف خواهد شد و شفا خواهد یافت.

۴) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس این سوره را در داخل ظرفی بنویسد و با آب معطر آن را پاک نماید و سپس با آن آب، سرمه را پودر کند، اگر فردی که مبتلا به سپیدی در چشم یا چشم درد باشد و چشمانش را به وسیله آن سرمه بکشد، بیماری‌اش برطرف خواهد شد و هرگز دچار چشم درد نخواهد شد و اگر سرمه در دسترس نبود با همان آب، چشمش را بشوید. چرا که به اراده خداوند چشم درد او برطرف خواهد شد.

تفسیر سوره فصلت

بِسۡمِ اللهِ الرَّحۡمَٰنِ الرَّحِيمِ

﴿حم * تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحۡمَٰنِ الرَّحِيمِ﴾

[حاء میم* وحی (نامه)ای است از جانب (خدای) رحمتگر مهربان]

تفسیر آن در سوره مؤمن (حم) گذشت.

﴿كِتَابٌ فُصِّلَتۡ آيَاتُهُ قُرۡآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوۡمٍ يَعۡلَمُونَ (۳) بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعۡرَضَ أَكۡثَرُهُمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ (۴) وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدۡعُونَا إِلَيۡهِ وَفِي آذَانِنَا وَقۡرٌ وَمِن بَيۡنِنَا وَبَيۡنِكَ حِجَابٌ فَاعۡمَلۡ إِنَّنَا عَامِلُونَ (۵) قُلۡ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاسۡتَقِيمُوا إِلَيۡهِ وَاسۡتَغۡفِرُوهُ وَوَيۡلٌ لِّلۡمُشۡرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لَا يُؤۡتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالۡآخِرَةِ هُمۡ كَافِرُونَ (۷)﴾

[کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده، قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می‌دانند * بشارتگر و هشدار دهنده است ولی بیشتر آنان روی گردان شدند در نتیجه (چیزی را) نمی‌شنوند * و گفتند: دل‌های ما از آن چه ما را به سوی آن می‌خوانی سخت محجوب و مهجور است و در گوش‌های ما سنگینی و میان ما و تو پرده‌ای است، پس تو کار خود را بکن ما (هم) کار خود را می‌کنیم * بگو: من بشری چون شمایم، جز این که به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس مستقیما به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید و وای بر

مشرکان * همان کسانی که زکات نمی‌دهند و آنان که به آخرت ناباورند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: «کِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» بدین معناست که حلال و حرام و سنت‌های آن مشخص شده است «بَشِيراً» یعنی به مؤمنان مژده می‌دهد. «وَنَذِيراً» به معنای این است که تهدید کننده ظالمان است. «فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ» اما بیشتر آنها از قرآن دوری کردند. «أَكِنَّةٍ» به معنای پوشش است. «فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ* وقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وفِي آذَانِنَا وَقْرٌ ومِن بَيْنِنَا وبَيْنِكَ حِجَابٌ» یعنی شما ما را به چیزی دعوت می‌کنید که آن را نمی‌فهمیم و
درک نمی‌کنیم. پس خداوند عز و جل فرمود: «قُلْ» ای محمد! «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ» «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ» یعنی به او پاسخ دهید «وَاسْتَغْفِرُوهُ».[1]

۲) شیخ فاضل عمر بن ابراهیم اوسی می‌گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: زمانی که سوره شعرا که در آخر آن آیه «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ»[2] آمده است نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور داد و فرمود: ای علی! غذایی تهیه کن حتی اگر کله پاچه چهارپایان یا مشتی حبوبات و کاسه‌ای شیر باشد و به سوی قریشیان برو و آنها را دعوت کن. من نیز آنها را دعوت نمودم. آنها که بیش از چهل مرد بودند، جمع شدند. در میان آنان ابو طالب، حمزه و عباس نیز حضور داشتند. غذایی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور پخت آن را داده بود آماده کردم و آن را جلویشان گذاشتم. آنها به نشانه تمسخر و استهزاء خندیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انگشتش را در چهار گوشه کاسه فرو برد و فرمود: «بسم الله الرحمن الرحیم» بگویید و بخورید. ابو جهل گفت: ای محمد! چه چیزی بخوریم؛ حال آن که هر کدام از ما یک گوسفند را به همراه چهار کاسه غذا می‌خورد!؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: بخور و غذا خوردنت را به من نشان بده. آنها غذا خوردند تا این

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- شعراء/ ۲۱۴.

که خسته شدند. ولی به خدا قسم، اثر غـذا خـوردن هـیچ کـدام از آنهـا در کاسـه مشخص نبود و غذا هم اصلا کم نشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنها تعارف کرد: بخورید! آنها پاسخ دادند: چه کسی بیش از این می‌تواند غـذا بخـورد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مـن دسـتور داد آن را بـردارم. مـن نیـز آن را برداشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها نزدیک شد و فرمود: ای قوم من! بدانید که الله خدای من و شما است. ابو لهب فریاد زد: برخیزید کـه محمـد شـما را جادو کرده است. آنها برخاستند و رفتند. من آنها را دنبال کردم و خواستم بـه آنهـا حمله کنم. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای علی! این کار را نکن. به من نزدیک شو. من آنها را به حال خودشان رها کرده و به رسـول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شدم. آن حضرت به من فرمود: به ما دستور داده شده است آنها را از عذاب الهی بترسانیم نه این که با آنها بجنگیم. زیرا آن کـار نیـز وقت و زمان خاصی دارد. به جای این کار، برای ما غذای دیگری شبیه همین غـذا تهیه و افرادی را که به مهمانی دعوت کرده بودی، مجدداً دعوت کن. فردای آن روز نیز مانند روز اول عمل کردم. زمانی که مهمانان گـرد هـم آمدنـد و غـذا خوردنـد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها فرمود: من هیچ جوان عربی را نمی‌شناسـم که برای قوم خود چیزی آورده باشد که از آن چه که من در زمینـه دنیـا و آخـرت برایتان آورده‌ام، بهتر باشد. ابوجهل گفت: مسئله محمد، ما را به خود مشـغول کـرده است. اگر با او به وسیله فردی که مانند او سحر و کهانت بلد باشد برخورد کنید، از دست او راحت می‌شویم. عقبه بن ربیعه سخن او را قطع کرد و گفت: به خدا قسـم! من از آن چه گفتی اطلاع دارم. ابوجهل گفت: پس چرا با او بحث نمی‌کنـی؟ عتبـه گفت: من گمان نمی‌کنم او ساحر یا کاهن باشد. ابوجهل خطاب به پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای محمد! آیا تو بهتری یا هاشم؟ تو بهتری یا عبدالمطلب؟ تو بهتری یا عبدالله؟ تو بهتری یا علی بن ابی طالـب، در هـم کوبنـده گردنکشـان و شکننده کمر بزرگ‌ترین‌شان؟ پس چرا پدران ما را گمراه می‌دانی و بـه خـدایانمان دشنام می‌دهی؟ اگر در پی رسیدن به ریاست و سروری هستی، آن را در اختیار تـو قرار می‌دهیم و تا پایان عمر سرور ما باش. اگر زن می‌خواهی، ده تن از با اصـل و نسب‌ترین زنان را به همسری تو درمی‌آوریم. اگر ثروت می‌خواهی، برایـت ثروتـی گرد هم می‌آوریم که تو و فرزندانت را بی‌نیاز کند. حال چه می‌گویی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: «بسم الله الرحمن الرحیم * حم * تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ * قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ * قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ * وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ * ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ» در این هنگام عتبه جلوی دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم را گرفت و او را به خدا قسم داد که دیگر ادامه ندهد و سکوت کند. آن گاه برخاست و رفت. پس از او همه حاضران برخاستند. اما به او نپیوستند. او به خانه‌اش رفت و از آن جا خارج نشد. صبح هنگام قریشیان نزد او رفتند. ابوجهل گفت: برخیزید نزد او برویم. آنها بر او وارد شده و نشستند. ابوجهل گفت: ای عتبه! محمد تو را جادو کرده است! عتبه از جایش برخاست و گفت: ای پست فطرت! به خدا قسم! اگر در خانه من نبودی، تو را به بدترین شیوه می‌کشتم! وای بر تو! گفتی: محمد ساحر، کاهن و شاعر است. از تو اطاعت کردیم. شنیدیم که او با کلامی از سوی پروردگار آسمان با ما سخن گفت. من او را قسم دادم که دیگر ادامه ندهد. او هم سکوت کرد. این در حالی است که شما خودتان او را راستگوی امانتدار نامیده‌اید. آیا هرگز دروغی از او دیده‌اید؟ ولی اگر من اجازه می‌دادم که آن چه را می‌خواند به پایان ببرد، قطعاً عذاب و نابودی شما را در برمی‌گرفت.

۳) محمد بن عباس در تفسیرش می‌نویسد: علی بن محمد بن مخلد دهان از حسین بن علی بن احمد علوی روایت می‌کند که: شنیدم امام صادق علیه السلام به داود رقی فرمود: کدام یک از شما به آسمان می‌رسد؟ به خدا قسم! ارواح ما و ارواح پیامبران هر شب جمعه به عرش می‌رسد. ای داود! پدرم، امام باقر علیه

السلام حم، سجده را تا آیه «فَهُمْ لا يَسْمَعُونَ» خواند. سپس فرمود: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و به او اطلاع داد که امام پس از او، امیرالمؤمنین علیه السلام است. پدرم سپس این آیه را خواند: «حم* تَنزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» تا این که به این آیه رسید که می‌فرماید: «فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ» پدرم فرمود: یعنی بیشتر آنها از ولایت علی علیه السلام روی برگرداندند. آن گاه ادامه آیات را تا «إِنَّنَا عَامِلُونَ» خواند.[1]

۴) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: «منظور از مشرکین در آیه «وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ» کسانی هستند که به اسلام اقرار و اعتراف کرده‌اند اما در اعمالشان مرتکب شرک می‌شوند. این همان امری است که خداوند در آیه زیر بیان نموده و فرموده است: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلاَّ وَهُم مُّشْرِكُونَ»[2] [و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز این که (با او چیزی را) شریک می‌گیرند] یعنی آنها به وسیله اعمالشان مرتکب شرک می‌شوند. هرگاه به آنها دستور انجام کاری داده شود، بر خلاف فرموده خداوند عمل می‌کنند. به همین دلیل خداوند آنها را مشرک نامیده است. سپس فرموده است: «الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» یعنی هر کس زکات را نپردازد، کافر است.[3]

۵) علی بن ابراهیم قمی همچنین می‌نویسد: احمد بن ادریس از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابو جمیله، از ابان بن تغلب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابان! آیا معتقدی که خداوند از مشرکانی که به او شرک می‌ورزند، زکات اموالشان را طلب کرده است به همین دلیل فرموده است: «وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ* الَّذِينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» عرض کردم: فدایت شوم! چگونه چنین چیزی تعیین شده است؟ آن را برایم تفسیر کن! امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر مشرکانی که برای امام اول شریک قرار دادند و نسبت به ائمه پس از او کفر ورزیدند. ای ابان! خداوند بندگان را فقط به ایمان به

۱- تأویل الآیات، ج۲، ص ۵۳۳، ح ۱.

۲- یوسف/ ۱۰۶.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۳.

خودش فراخوانده است. چنان چه به خداوند و پیامبرش ایمان آورند، فرایض بر آنها واجب خواهد شد.[1]

۶) محمد بن عباس می‌نویسد: حسین بن احمد مالکی، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبدالرحمن، از سعدان بن مسلم، از ابان بن تغلب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام این آیه را خوانده و فرمود: ای ابان! آیا گمان می‌کنی خداوند از مشرکانی که همراه او خدای دیگر را می‌پرستند، خواسته است تا زکات اموالشان را بپردازند؟ عرض کردم: پس آنها چه کسانی هستند؟ امام فرمود: آنها کسانی هستند که برای امام اول شریک قرار دادند و آن چه را که امام اول که به وی کافر بودند، گفته بود، به آخر بازنگرداندند.[2]

۷) محمد بن عباس همچنین می‌نویسد: احمد بن محمد بن سیار با سند از ابان بن تغلب روایت می‌کند: امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر مشرکانی که برای امام اول علیه السلام شریک قرار دادند و آن چه را که امام اول، که به وی کافر بودند، گفته بود، به آخر بازنگرداندند.

شرف الدین نجفی در ادامه این حدیث می‌نویسد: معنی زکات در این جا، زکات جان یعنی پاک کردن آن از شرک مورد اشاره است. خداوند مشرکان را نجس دانسته و فرموده است: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»[3] [این است که مشرکان ناپاکند] هر کس برای امام شریک قرار دهد، در حقیقت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شریک قرار داده است. هر کس برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شریک قرار دهد، در حقیقت، نسبت به خداوند شرک ورزیده است. منظور از زکات در آیه «الذین لا یؤتون الزکوة» اعمال زکات یعنی ولایت اهل بیت است که سلام و درود خدا بر آنان باد؛ زیرا در روز قیامت، اعمال به وسیله ولایت، تزکیه و پاک می‌شود.[4]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۳، ح ۲.

۳- توبه/ ۲۸.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۳.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (٨) قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٩) وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ (١٠) ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (١١) فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (١٢) فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ (١٣) إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (١٤)».

[کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان را پاداشی بی‌پایان است * بگو: آیا این شمایید که واقعا به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید، کفر می‌ورزید و برای او همتایانی قرار می‌دهید؟ این است پروردگار جهانیان * و در (زمین) از فراز آن (لنگرآسا) کوه‌ها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه‌گیری کرد (که) برای خواهندگان درست (و متناسب با نیازهایشان) است * سپس آهنگ (آفرینش) آسمان کرد و آن بخاری بود. پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمان‌پذیر آمدیم * پس آنها را (به صورت) هفت آسمان در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمانی کار (مربوط به) آن را وحی فرمود و آسمان (این) دنیا را به چراغ‌ها آذین کردیم و (آن را نیک) نگاه داشتیم. این است اندازه‌گیری آن نیرومند دانا * پس اگر روی برتافتند بگو: شما را از آذرخشی چون آذرخش عاد و ثمود بر حذر داشتم * چون فرستادگان (ما) از پیش رو و از پشت‌سرشان بر آنان آمدند (و گفتند): زنهار جز خدا را مپرستید، گفتند: اگر پروردگار ما می‌خواست، قطعا فرشتگانی فرو می‌فرستاد پس ما به آن چه بدان فرستاده شده‌اید کافریم]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: پس از آن خداوند مؤمنان را ذکر نموده و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» یعنی بدون این که از سوی خداوند در مقابل پاداششان بر آنها منت گذاشته شود، به ایشان جزا

داده می‌شود. سپس خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «قُل» ای محمد، برای ایشان بگو: «أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ».

منظور از (یومین)، دو زمان یعنی ابتدای آفرینش و پایان آن است. سپس می‌فرماید: «وجَعَل فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوقِهَا وبَارَكَ فِيهَا وقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا» یعنی نابود نمی‌شود و فناپذیر است. «فِي أَرْبَعَة أَيَّام سَوَاء للسَّائِلِينَ» یعنی در چهار وقت که خداوند در آن قوت‌های جهان اعم از مردم، چهارپایان، پرندگان، حشرات زمین و هر انسان، میوه، گیاه، درخت و مواد مورد نیاز جانداران را در آن چهار وقت آفرید که همان چهار فصل سال یعنی بهار، تابستان، پاییز و زمستان است.

در زمستان، خداوند باران و ژاله را از آسمان فرو می‌فرستد تا زمین و درختان را آبیاری کنند. در این فصل هوا سرد است. پس از آن بهار فرا می‌رسد که در آن هوا معتدل (گاهی گرم و گاهی سرد) است. در نتیجه درخت میوه می‌دهد و گیاهان از زمین سر بر می‌آورند. در ابتدا این میوه‌ها و گیاهان، سبز و کال خواهند بود. پس از آن فصل تابستان می‌آید که در آن هوا گرم است. در آن فصل، میوه‌ها می‌رسند و دانه‌ها که غذای بندگان و همه جانداران هستند، خشک و سخت می‌شوند. آن گاه پاییز فرا می‌رسد که در آن هوا مطبوع و خنک خواهد بود. اگر همیشه، جهان یک فصل بود، گیاهان در زمین نمی‌روییدند. زیرا اگر تمام سال، فصل بهار بود، میوه‌ها و دانه‌ها نمی‌رسیدند. چنان چه تمام طول سال، تابستان می‌بود، همه چیز روی زمین می‌سوخت و هیچ قوتی بر روی زمین نمی‌ماند و جانداران قادر به زندگی نمی‌بودند. اگر کل طول سال پاییز بود و قبل از آن هیچ فصل دیگری نبود، چیزی وجود نداشت که جهانیان به وسیله آن زندگی کنند. بنابراین خداوند، غذای جانداران را در چهار فصل قرار داده و جهان براساس آن بر پا شده و استوار گشته و باقی مانده است و این اوقات را «أَيَّام سَوَاء للسَّائِلِينَ» نامیده است. (سائلین) به معنای نیازمندان است. زیرا نیازمند، درخواست می‌کند. در میان مخلوقات خداوند در جهان، برخی هستند که درخواست نمی‌کنند و بسیاری از حیوانات هستند که توانایی درخواست کردن را ندارند، اما همه آنها نیازمندند؛ اگر چه درخواست نکنند.

«ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاء» یعنی آسمان را آفرید و تدبیر کرد. از امام رضا علیه

السلام در باره مخلوقاتی غیر از انسان‌ها و جنّیان که خدا با آنها سخن گفته است، سئوال شد. امام فرمود: آسمان‌ها و زمین! خداوند می‌فرماید: «**اِئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ**»[1] «**فَقَضَاهُنَّ**» یعنی آنها را آفرید. «**يَوْمَيْنِ**» به معنای دو زمان ابتدا و پایان می‌باشد. منظور از وحی در آیه «**وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ**» وحی تدبیر و تقدیر است یعنی آن را تقدیر و تدبیر نمود. در آیه: «**وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ**» منظور از «**بِمَصَابِيحَ**»، ستارگان هستند. «**وَحِفْظًا**» به معنای حفظ کردن آسمان‌ها از شر شیاطین است.[2]

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند در روز یکشنبه خیر و نیکی را آفرید و امکان نداشت که بدی را قبل از نیکی بیافریند. در روز یکشنبه و دوشنبه زمین‌ها را آفرید، در روز سه شنبه، قوت و غذای موجود در زمین، در روز چهارشنبه و پنجشنبه آسمان‌ها و در روز جمعه قوت‌های آن را آفرید. این مصداق این آیه است که خداوند می‌فرماید: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»[3] [آسمان‌ها و زمین و آن چه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفرید][4]

۳) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: «**فَإِنْ أَعْرَضُوا**» ای محمد! «**فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ**» خطاب این آیه متوجه پیامبر است که: ای محمد! اگر آنها روی برگرداندند بگو، من شما را از فرود آمدن صاعقه‌ای مانند صاعقه عاد و ثمود بر شما بیم می‌دهم. یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قریش را از گرفتار شدن به چنین عذابی بیم داد. این آیه معطوف به آیه دیگری است که در آن خداوند می‌فرماید: «فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ»[5] [ولی بیشتر آنان روی گردان

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳- سجده/ ۴.

۴- کافی، ج ۸، ص ۱۴۵، ح ۱۱۷.

۵- فصلت/ ۴.

شدند. در نتیجه، (چیزی را) نمی‌شنوند] منظور از «إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبران دیگر علیهم السلام است. «وَمِنْ خَلْفِهِمْ» یعنی پس از آنها تو را فرستادیم. «قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً» یعنی اگر خداوند اراده می‌کرد، انسان‌هایی مانند ما را فرو نمی‌فرستاد.[1]

﴿فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۱۵)﴾

[و اما عادیان به ناحق در زمین سر برافراشتند و گفتند: از ما نیرومندتر کیست؟ آیا ندانسته‌اند که آن خدایی که خلقشان کرده، خود از ایشان نیرومندتر است و در نتیجه آیات ما را انکار می‌کردند]

۱) ابن بابویه با سند از عبدالحمید بن ابی دیلم، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: زمانی که خداوند هود را برانگیخت بازماندگان نسل سام به او ایمان آوردند. اما دیگران گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً»: چه کسی از ما نیرومندتر است؟ به همین دلیل به وسیله باد نابود کننده‌ای آنها را هلاک کرد. هود به آنها وصیت کرد و به آمدن صالح علیه السلام مژده داد.[2]

۲) در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: در دنیا از سرنوشت کسانی که گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً»: چه کسی از ما نیرومندتر است؟ اندرز بگیرید. زیرا همه آنها به سوی گورشان برده شدند ولی ایشان را سواران نمی‌خوانند، در قبرهایشان فرود آمدن ولی آنان را مهمان نمی‌خوانند. روی زمین قبر آنان خاک، کفن آنان و استخوان‌های پوسیده مردگان، همسایه آنهاست.[3]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۷، ص ۱۳۷، ح ۵.

۳- نهج البلاغه، ص ۱۶۶، خطبه ۱۱۱.

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ (۱۶)».

[پس بر آنان تندبادی توفنده در روزهایی شوم فرستادیم تا در زندگی دنیا عذاب رسوایی را بدانان بچشانیم و قطعا عذاب آخرت رسواکننده‌تر است و آنان یاری نخواهند شد]

۱) علی بن ابراهیم در روایت ابوجارود از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در باره آیه «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ» فرمود: صرصر یعنی باد سرد و أیام نحسات به معنای روزهای شوم و نحس است[1]

۲) محمد بن ابراهیم نعمانی می‌گوید: احمد بن محمد بن سعید علی بن حسین تیملی، از علی بن مهزیار، از حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابو بصیر روایت می‌کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از «عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» چیست؟ حضرت فرمود: ای ابو بصیر! بدترین خواری و رسوایی آن است که فرد، در خانه و اتاقش و بر سر سفره اش و در میان خانواده‌اش باشد و اعضای خانواده اش فریاد بزنند و گریبان پاره کنند و مردم بپرسند: چه شده است؟ در پاسخ گفته شود: فلان شخص در این ساعت مسخ شده است. عرض کردم: آیا این امر قبل از قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است یا پس از آن؟ امام پاسخ داد: قبل از آن.[2]

«وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۷) وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۱۸) وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹)».

[و اما ثمودیان پس آنان را راهبری کردیم، ولی کوردلی را بر هدایت ترجیح

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲- الغیبه، نعمانی، ص ۱۸۰.

دادند. پس به (کیفر) آن چه مرتکب می‌شدند، صاعقه عذاب خفت‌آور آنان را فـرو گرفت * و کسانی را که ایمان آورده بودند و پروا می‌داشتند، رهانیدیم * و (یـاد کن) روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گردآورده و بازداشت (و دسته دسته تقسیم) می‌شوند]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضال، از ثعلبه بن میمون، از حمزه بن محمد طیار، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «و ما کان الله لیضل قوما بعد اذ هداهم حتی یبین لهم ما یتقون»[1] [و خدا بر آن نیست که گروهی را پس از آن که هدایتشان نمود بی‌راه بگذارد، مگـر آن کـه چیزی را که باید از آن پروا کنند، برایشان بیان کرده باشد] روایت کـرده اسـت کـه فرمود: تا آن چه را که باعث خوشنودی یا خشم او می‌شود بـه آنهـا اطـلاع دهـد. منظور از «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»[2] [سپس پلیدکاری و پرهیزگـاری‌اش را بـه آن الهام کرد] این است که خداوند آن چه را که باید انجام دهند و یا تـرک کننـد بـرای آنها بیان کرده است. همچنین «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا كَفُـوراً»[3] [مـا راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس] به این معناست کـه مـا راه را به او نشان داده‌ایم، او یا آن را در پیش می‌گیرد و یا رها می‌کند. خداونـد در آیه دیگری فرموده است: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُـدَى» یعنـی ما راه راست را به آنها نشان دادیم، اما آنها از روی اطلاع و آگاهی گمراهـی را بـر هدایت ترجیح دادند. و در روایت دیگری آمده است: راه را برایشان بیان کردیم.[4]

ابن بابویه نیز این حدیث را روایت کرده و می‌نویسد: محمد بن ماجیلویـه کـه رحمت خدا بر او باد، از پدرش محمد بن ابوالقاسم، از احمد بن ابو عبـدالله، از ابـن فضال، از ثعلبه بن میمون، از حمزه طیار، از امام صادق علیـه السـلام شـبیه همـین

۱- توبه/ ۱۱۵.

۲- شمس/ ۸.

۳- انسان/ ۳.

۴- کافی، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۳.

حدیث را روایت کرده است.[1]

۲) امام هادی علیه السلام می‌فرماید: از جمله انواع هدایت، شناساندن راه است. مانند این آیه که خداوند می‌فرماید: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى».[2]

۳) شرف الدین نجفی، از علی بن محمد، از ابو جمیله، از حلبی، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از فضل بن ابی عباس، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت در باره آیه «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا»[3] [(قوم) ثمود به سبب طغیان خود به تکذیب پرداختند] فرمود: ثمود گروهی از شیعیان هستند. خداوند می‌فرماید: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ» که منظور از صاعقه عذاب، شمشیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.[4]

۴) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: خداوند در آیه «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى» نفرموده است: استحب الله؛ برخلاف تصور جبرگرایان که معتقدند خداوند اعمال را برای ما پدید آورده است. خداوند فرموده است: «فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» در این آیه «يَكْسِبُونَ» یعنی انجام می‌دهند. همچنین در آیه «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» کلمه «يُوزَعُونَ» به معنای این است که دشمنان خداوند از هر طرف به سوی آتش می‌آیند.[5]

حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰)

۱- توحید، ص ۴۱۱، ح ۴.

۲- احتجاج، ص ۴۵۳، تحف العقول، ص ۳۵۱.

۳- شمس/ ۱۱.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۰۴، ح ۱.

۵- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۵.

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۲) وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳).

[تا چون بدان رسند، گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آن چه می‌کرده‌اند بر ضدشان گواهی دهند * و به پوست (بدن) خود می‌گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ می‌گویند: همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او برگردانیده می‌شوید * و (شما) از این که مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضد شما گواهی دهند (گناهانتان را) پوشیده نمی‌داشتید، لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آن چه را که می‌کنید نمی‌داند * و همین بود گمانتان که در باره پروردگارتان بردید شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن برید، از ابو عمرو زبیری روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند: سپس خداوند وظیفه قلب، زبان، گوش و چشم را در آیه‌ای تعیین کرد و فرمود: «**وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ**» منظور از «**جُلُودُ**» در این آیه شرمگاه و ران‌هاست.[۱]

۲) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: این آیه در باره قومی نازل شده است که اعمالشان بر آنها عرضه می‌شد اما آنها را انکار می‌کردند و می‌گفتند: ما چنین اعمالی را انجام نداده‌ایم. در نتیجه فرشتگانی که اعمالشان را تثبیت می‌کردند علیه آنها شهادت می‌دهند. اما آن افراد در پیشگاه خداوند عرض می‌کنند: پروردگارا! اینها فرشتگان تو هستند و به نفع تو شهادت می‌دهند. سپس به خداوند قسم یاد می‌کنند که مرتکب چنین اعمالی نشده‌اند. این همان فرموده پروردگار است که در

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۱.

آن در باره چنین افرادی، چنین بیان فرموده است: «یومَ یبعَثُهُمُ اللهُ جَمیعًا فَیحْلِفُونَ لَهُ کَمَا یحْلِفُونَ لکُمْ»[1] [روزی که خدا همه آنان را برمی‌انگیزد، همان گونه که برای شما سوگند یاد می‌کردند برای او (نیز) سوگند یاد می‌کنند] آنها همان کسانی هستند که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کرده‌اند. در این هنگام خداوند بر دهان‌هایشان مهر سکوت می‌زند و اعضای بدنشان شروع به سخن گفتن می‌کند. گوش به امور حرامی که شنیده است گواهی می‌دهد. چشم به دیدن اشیایی که خداوند آنها را حرام اعلام کرده بود، اعتراف می‌کند. دست‌ها به آن چه گرفته بودند؛ پاها به تلاش برای رفتن به مکان‌هایی که خداوند بر فرد حرام کرده بود و عورت فرد به اعمال حرامی که مرتکب شده بود، اذعان می‌کنند. در این هنگام خداوند مهر سکوت را از روی زبان‌هایشان بر می‌دارد. در نتیجه آنها خطاب به پوست‌هایشان می‌گویند: «لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَینَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللهُ الذِی أَنطَقَ کُلَّ شَیءٍ وهُوَ خَلَقَکُمْ أَولَ مَرَّةٍ وإلیهِ تُرْجَعُونَ * ومَا کُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ یشْهَدَ عَلَیکُمْ سَمْعُکُمْ ولا أَبْصَارُکُمْ ولا جُلُودُکُمْ ولکِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللهَ لا یعْلَمُ کَثِیراً مِّمَّا تَعْمَلُونَ» چرا علیه ما شهادت و گواهی دادید؟ در پاسخ می‌گویند: خداوندی که همه چیز را به سخن در می‌آورد ما را وادار به سخن گفتن کرد. اوست که اولین بار شما را آفرید و شما به سوی او باز می‌گردید. و شما نمی‌توانستید مانع شهادت دادن گوش‌ها، چشمان و عورت‌هایتان علیه خودتان شوید. اما گمان می‌کردید که خداوند از بسیاری از اعمالی که انجام می‌دهید اطلاع ندارد.[2]

۳) طبرسی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: فرد مؤمن باید طوری از خداوند بترسد که گویی در شرف افتادن به آتش است و باید چنان به او امیدوار باشد که گویی از اهل بهشت است. خداوند می‌فرماید: «وذَلِکُمْ ظَنُّکُمُ الذِی ظَنَنتُم بِرَبِّکُمْ» یعنی این تصور شما در باره پروردگارتان است. خداوند مانند تصوری است که بنده نسبت به او دارد. اگر تصور مثبت و نیکی داشته باشد خداوند با او به نیکی برخورد خواهد کرد و اگر برداشت بدی نسبت به او

۱- مجادله/ ۱۸.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۵.

داشته باشد، پروردگار با او به بدی رفتار خواهد نمود.[1]

۴) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبد الرحمن بن حجاج روایت می‌کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردم در باره آخرین بنده‌ای که به او دستور داده می‌شود وارد دوزخ شود سخن می‌گویند. امام علیه السلام فرمود: مسئله آن گونه نیست که آنها می‌گویند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر گاه به آخرین بنده دستور داده شود تا او وارد آتش شود، ناگهان روی بر می‌گرداند. خداوند می‌فرماید: او را بازگردانید. در نتیجه او را باز می‌گردانند. خداوند از او می‌پرسد: چرا به سویم روی برگرداندی؟ آن بنده پاسخ می‌دهد: پروردگارا! من در باره تو چنین گمانی نداشتم، خداوند از او می‌پرسد: پس در باره من چگونه تصوری می‌کردی؟ آن بنده در جواب می‌گوید: خدایا گمان می‌کردم گناهانم را می‌آمرزی و مرا به بهشت می‌فرستی. خداوند می‌فرماید: ای فرشتگان من! به عزت، جلال، بخشندگی، عظمت و جایگاه والایم قسم! این بنده من هرگز لحظه‌ای به من حسن نیت نداشته و اگر لحظه‌ای در باره من حسن نیت داشت، من او را به وسیله آتش نمی‌ترساندم. دروغ او را نادیده بگیرید و او را وارد بهشت کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه حدیث می‌فرماید: هر بنده‌ای که نسبت به خداوند حسن نیت داشته باشد، به همان جایگاهی دست می‌یابد که از خداوند توقع داشت که آن را به او عطا کند و این مصداق آیه زیر است که خداوند می‌فرماید: «وذٰلکُمْ ظَنُّکُمُ الذی ظَنَنتُم بِرَبِّکُمْ أرْدَاکُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ الخَاسِرِینَ».[2]

۵) حسین بن سعید در کتاب «الزهد» از محمد بن ابی عمیر، از عبدالرحمن بن حجاج روایت می‌کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم، مردم، حدیثی را روایت می‌کنند ـ سپس آن حدیث را روایت نمود. تا این که در آخر آن چنین گفت ـ: سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر بنده‌ای که نسبت به خداوند حسن نیت داشته باشد به همان جایگاهی دست می‌یابد که توقع داشت خداوند او را به آن مقام برساند. همچنین هر بنده‌ای که نسبت به خداوند سوء نیت

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۶.

داشته باشد به همان مقام و جایگاهی می‌رسد که گمان می‌کرد خداوند آن را به او اعطا خواهد کرد و این امر مصداق آیه زیر است که پروردگار می‌فرماید: «وذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الذي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنْ الخَاسِرِينَ».[1]

۶) شیخ مفید در امالی می‌نویسد: محمد بن محمد، از ابوحفص عمر بن محمد، از ابوالعینا، از محمد بن مسعر روایت می‌کند که گفت: نزد سفیان بن عینیه بودم. مردی نزد او آمد و به او گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هرگاه بنده‌ای مرتکب گناهی شود، سپس متوجه شود که خداوند از آن اطلاع می‌یابد، او را خواهد آمرزید؟ سفیان بن عینیه گفت: این امر در قرآن کریم نیز آمده است. زیرا خداوند می‌فرماید: «ومَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيكُمْ سَمْعُكُمْ ولا أَبْصَارُكُمْ ولا جُلودُكُمْ ولكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ اللهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِّمَّا تَعْمَلُونَ * وذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الذي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنْ الخَاسِرِينَ» بنابراین چنان چه گمان (بد) نابود کننده باشد، متضاد آن گمان، رهایی‌دهنده خواهد بود.[2]

﴿فَإِن يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِن يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُم مِّنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴) وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُم مَّا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۲۵) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ (۲۶) فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۸)﴾

[پس اگر شکیبایی نمایند، جایشان در آتش است و اگر از در پوزش درآیند، مورد اجابت قرار نمی‌گیرند * و برای آنان دمسازانی گذاشتیم و آن چه در دسترس ایشان و آن چه در پی آنان بود در نظرشان زیبا جلوه دادند و فرمان (عذاب) در میان امت‌هایی از جن و انس که پیش از آنان روزگار به سر برده بودند بر ایشان

۱- زهد، ص ۹۷، ح ۲۶۲.

۲- امالی، ج ۱، ص ۵۲.

واجب آمد؛ چرا که آنها زیانکاران بودند * و کسانی که کافر شدند، گفتند: به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید. شاید شما پیروز شوید* و قطعاً کسانی را که کافر شده‌اند، عذابی سخت می‌چشانیم و حتما آنها را به بدتر از آن چه می‌کرده‌اند، جزا می‌دهیم * آری، سزای دشمنان خدا همان آتش است که در آن منزل همیشگی دارند. (این) جزا به کیفر آن است که نشانه‌های ما را انکار می‌کردند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: منظور از «فَإِن يصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوى لهُمْ» آن است که آنان دچار زیان شده و در روز قیامت مبعوث می‌شوند. «وإِن يسْتَعْتِبُوا فَمَا هُم مِّنَ الْمُعْتَبِينَ» یعنی به این درخواست آنان پاسخ داده نمی‌شود. «وقَيضْنَا لهُمْ قُرَنَاء» به این معناست که برای آنها از میان شیاطین پست، اعم از انسان و جن، همنشینانی قرار داده‌ایم. «فَزَينُوا لهُم مَّا بَينَ أَيدِيهِمْ» یعنی اعمالشان. «ومَا خَلْفَهُمْ» یعنی آن چه بدیشان گفته می‌شد مبنی بر این که مطالب گفته شده در باره حوادثی که در آینده روی می‌دهد همگی باطل و دروغ است. در عبارت «وحَقَّ عَلَيهِمُ الْقَوْل»، قول به معنای عذاب است. «وقَالَ الذِينَ كَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ والْغَوْا فِيهِ» یعنی آن را به تمسخر بگیرید و در هنگام خواندن آن، سخنان بیهوده و لغو بگویید.[1]

۲) محمد بن عباس، از علی بن اسباط، از علی بن محمد، از علی بن حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: خداوند می‌فرماید: «فَلَنُذِيقَنَّ الذِينَ- بترکهم ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام - كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا» یعنی ما در دنیا به کسانی که به وسیله ترک ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام کفر ورزیدند، عذاب و شکنجه شدیدی را می‌چشانیم. «ولَنَجْزِينَّهُمْ أَسْوَأَ الذِي كَانُوا يعْمَلُونَ» یعنی در آخرت به آنها براساس بدترین اعمالشان به آنها پاداش می‌دهیم. همچنین منظور از آیات در عبارت «ذلک جزاء اعداءالله النار لهم فیها دارالخلد جزاء بما كَانُوا بِآياتِنَا يجْحَدُونَ» ائمه علیهم السلام هستند.[2]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۴.

«وقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ (۳۲)».

[و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: پروردگارا! آن دو (گمراه‌گری) از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدم‌هایمان بگذاریم تا زبون شوند* در حقیقت، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند (و می‌گویند): هان! بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید * در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم و هر چه دل‌هایتان بخواهد در (بهشت) برای شماست و هر چه خواستار باشید در آن جا خواهید داشت * روزی آماده‌ای از سوی آمرزنده مهربان است]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن احمد قمی، از عمویش عبدالله بن صلت، از یونس بن عبد الرحمن، از عبدالله بن سنان، از حسین جمال روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» فرمود: به خدا قسم، مقصود آن دو هستند و فلانی شیطان است.[۱]

۲) کلینی در روایت دیگری با همین اسناد از یونس، از سوره بن کلیب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» فرمود: ای سوره! آن دو هستند. به خدا قسم! آن دو هستند ـ و سوگند خویش را سه بار تکرار نمود ـ ما خزانه‌داران علم خداوند در آسمان و زمین هستیم.

۳) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کامل الزیارات، از محمد بن عبدالله

۱- کافی، ج ۸، ص ۳۳۴، ح ۵۲۳.

بن جعفر حمیری، از پدرش، از علی بن محمد بن سالم، از محمد بن خالد، از عبدالله بن حماد بصری، از عبدالله بن عبدالرحمن اصم، از حماد بن عثمان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی به بیان حال قنفذ و صاحبش در روز قیامت می‌پردازد و می‌فرماید: او و صاحبش را می‌آورند و با شلاق‌های آتشین می‌زنند. به طوری که اگر یکی از شلاق‌ها به دریاها بخورد، از مشرق تا مغرب آن به جوش در می‌آید و چنان چه به کوه‌های دنیا اصابت کند، کاملاً ذوب و به خاکستر تبدیل خواهد شد. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام برای اقامه دعوی با چهارمی در محضر پروردگار بر زانو می‌نشیند و آن سه تن به سیاه چالی افکنده شده و در آن جا قفل می‌شود و هیچ کس آنها را نمی‌بیند و آنها نیز هیچ کس را نخواهند دید. در نتیجه کسانی که به ولایت آنها در آمده بودند می‌گویند: «رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ» در این هنگام خداوند خطاب به آنان می‌فرماید: «وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ»[1] [و امروز هرگز (پشیمانی) برای شما سود نمی‌بخشد چون ستم کردید. در حقیقت شما در عذاب مشترک خواهید بود].[2]

۴) طبرسی در باره آیه «رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا» می‌نویسد: منظور از آنها سر دسته ابلیس‌ها و قابیل پسر حضرت آدم علیه السلام است. زیرا او اولین کسی است که معصیت و نافرمانی را ابداع کرد. این حدیث از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است.[3]

۵) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: امام موسی بن جعفر (عالم) علیه السلام می‌فرماید: یکی از جنیان، ابلیس است که در دارالندوه به کفار پیشنهاد کرد تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به قتل برسانند. همچنین او به وسیله گناهان، مردم را گمراه کرده است. علاوه بر این، پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی فلان آمد و با او بیعت کرد. منظور از شیاطین انس، فلان است.

۱- زخرف/ ۳۹.

۲- کامل الزیارات، ص ۵۵۱، باب ۱۰۸، ح ۱۲.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۰.

«نَجْعَلهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الأَسْفَلِينَ» سپس خداوند در ادامه، شیعیان مؤمن امیرالمؤمنین علیه السلام را ذکر نموده و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ المَلَائِكَةُ» که منظور از آن، افرادی است که در ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام استقامت کردند که در زمان مرگشان فرشتگان بر آنها فرود می‌آیند و می‌گویند: «أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ * نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الحَيَاةِ الدُّنْيَا» یعنی ما در دنیا شما را در مقابل شیاطین حفظ می‌کردیم. «وَفِي الآخِرَةِ» یعنی در هنگام مرگ نیز حافظ شما بودیم. آن گاه در باره بهشت می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ * نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ».[1]

۶) علی بن ابراهیم قمی همچنین از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: هر گاه یکی از دوستداران ما و مخالف دشمنان ما از دنیا می‌رود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام بر بالین او حضور می‌یابند و او را خوشحال نموده و به او مژده می‌دهند. چنان چه فرد دوستدار ما نباشد، در هنگام مرگ آن بزرگواران را به گونه‌ای خواهد دید که برای او زیانبار خواهد بود. دلیل بر این امر، فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به حارث همدانی است که فرمود:

یا حار همدان من یمت یرنی — من مؤمن او منافق قبلا[2]

ای حارث همدانی! هر بنده‌ای خواه مؤمن باشد یا منافق، قبل از مرگ مرا خواهد دید.

۷) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از محمد بن جمهور، از فضاله بن ایوب، از حسین بن عثمان، از ابو ایوب، از محمد بن مسلم روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: یعنی در اعتقاد به تک‌تک ائمه، که سلام

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۷.

و درود خدا بر آنان باد، یکی پس از دیگری استقامت کردند.[1]

۸) محمد بن حسن صفار، از عمران بن موسی، از موسی بن جعفر، از حسن بن علی، از عبدالله بن سهل اشعری، از پدرش، از ابو یسع روایت می‌کند که حمران بن اعین بر امام محمد باقر علیه السلام وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم! به ما اطلاع رسیده است که فرشتگان بر شما نازل می‌شوند! امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آری! به خدا قسم! بر ما فرود می‌آیند و بر بساط‌های ما قدم می‌گذارند. مگر در قرآن نخوانده‌ای که پروردگار می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ».[2]

۹) سعد بن عبدالله قمی، از احمد و عبدالله پسران محمد بن عیسی و محمد بن حسین بن ابی خطاب، از حسن بن محبوب، از ابو ایوب ابراهیم بن عثمان خزاز، از ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه فوق فرمود: مصداق این آیه ائمه علیهم السلام و آن دسته از شیعیان ما هستند که استقامت ورزیدند و خود را تسلیم فرمان ما کردند و راز ما را از دشمنان مخفی کردند و فرشتگان در بهشت با مژده از سوی خداوند از چنین بندگانی استقبال می‌کنند. به خدا قسم! در میان پیشینیان، قوم‌هایی وجود داشتند که مانند شما استقامت ورزیدند، مطیع اوامر ما بودند، رازهای ما را حفظ و از افشای آن نزد دشمنانمان خودداری می‌کردند و مانند شما در باره آن دچار تردید نبودند. فرشتگان در بهشت با مژده ای از سوی خداوند از آنها استقبال می‌کنند.[3]

۱۰) محمد بن عباس می‌گوید: محمد بن حسین بن حمید، از جعفر بن عبد الله محمدی، از کثیر بن عیاش، از ابو جارود روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام این آیه را چنین تفسیر کردند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» یعنی

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۲.

۲- بصائر الدرجات، ص ۹۹، باب ۱۷، ح ۳.

۳- مختصر بصائر الدرجات، ص ۹۶.

کسانی که به طور کامل از خداوند و پیامبرش اطاعت کردند و ولایت اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین را به طور کامل پذیرفته و ادا نمودند، سپس بر آن استقامت کردند، «تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ المَلائِكَةُ» در روز قیامت فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند. یعنی هر گاه در هنگام رستاخیز در روز قیامت، دچار هول و هراس شدند فرشتگان به دیدار آنها می‌آیند و بدیشان می‌گویند: نترسید و اندوهگین نباشید. ما در دنیا همراه شما بودیم و تا زمانی که وارد بهشت می‌شوید از شما دور نخواهیم شد. پس مژده باد بر شما که به بهشتی وارد می‌شوید که به شما وعده داده شده بود.[1]

۱۱) محمد بن عباس همچنین از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از محمد بن خالد، از ابن ابی عمیر، از ابو ایوب، از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ المَلائِكَةُ أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» فرمود: آنها بر ولایت ائمه صلوات الله علهیم اجمعین یکی پس از دیگری استقامت کردند.[2]

۱۲) محمد بن عباس همچنین از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس بن یعقوب، از ابو بصیر روایت می‌کند که از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» سؤال کردم. آن حضرت فرمود: به خدا قسم! منظور همان ولایتی است که شما بدان اعتقاد دارید که خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا»[3] [و اگر (مردم) در راه درست پایداری ورزند قطعا آب گوارایی بدیشان نوشانیم] عرض کردم: چه زمانی فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند و به آنها می‌گویند: نترسید و اندوهگین نباشید و بر شما مژده باد که وارد بهشتی می‌شوید که به شما وعده داده شده است و ما در دنیا و آخرت ولی و سرپرست شما هستیم؟ امام پاسخ داد: در زمان مرگ و در روز

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۶، ح ۸.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۷، ح ۹.

۳- جن/ ۱۶.

قیامت.[1]

۱۳) امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انسان مؤمن همواره از عاقبت ناخوشایند نگران است و تا زمان مرگ و ظاهر شدن فرشته مرگ در برابر او، از دستیابی به رضایت پروردگار و بهشت موعود اطمینان نخواهد داشت. چرا که زمانی که بیماری فرد مؤمن شدت می‌یابد و به علت برجای گذاردن اموال و نزدیکان و افکاری که به خاطر اطرافیان و خانواده‌اش به او هجوم می‌آورد در سینه‌اش به شدت احساس تنگی می‌کند و در حالی که هنوز زخم زندگی را بر دل دارد و امیدش قطع شده و به آرزوهایش نرسیده است، فرشته مرگ بر او فرود می‌آید و به او می‌گوید: تو را چه شده که چنین غصه می‌خوری. پاسخ می‌دهد: علت آن، اضطراب احوال و دست نیافتن به آرزوهاست. فرشته مرگ خطاب به او می‌گوید: آیا انسان عاقل به علت از دست دادن یک در هم جعلی بی‌تابی می‌کند، حال آن که در مقابل، هزاران برابر اموال دنیا به او داده شده باشد؟ او در پاسخ می‌گوید: خیر! فرشته مرگ به او می‌گوید: به بالای سرت نگاهی بینداز. در این هنگام فرد درجات بهشت و قصرهایی را که در آرزوها هم دست‌نیافتنی هستند، مشاهده می‌کند. فرشته مرگ به او می‌گوید: اینها منازل، نعمت‌ها، اموال و خانواده تو هستند و در آن جا فرزندان و توادگان نیکوکارت نیز همراه تو خواهند بود. آیا در مقابل به دست آوردن آنها حاضری آن چه را در این دنیا داری از دست بدهی؟ او پاسخ می‌دهد: آری!

سپس فرشته مرگ می‌گوید: نگاه کن. در این هنگام فرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی علیه السلام و ائمه اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین را در بالاترین درجه علیین مشاهده می‌کند. فرشته مرگ به او می‌گوید: اینها سروران و ائمه تو هستند که در این جا همنشینان و نزدیکان تو خواهند بود. آیا راضی نیستی در مقابل از دست دادن نزدیکانت در دنیا هم نشینی آنها را به دست آوری؟ فرد مؤمن پاسخ خواهد داد: آری به خدا قسم! این مصداق آیه زیر است که پروردگار فرموده است: «إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ المَلائِکَةُ أَلا تَخَافُوا

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۷، ح ۱۰.

ولا تَحْزَنُوا» یعنی هر دشواری و مشکلی را که پیش روی شما قرار داشت از سر راهتان برداشتیم. پس در مقابل برجای گذاشتن فرزندان، همسران و اموالتان اندوهگین نباشید. آن چه در بهشت مشاهده کردید، در مقابل چیزهایی که در دنیا از دست می‌دهید به شما داده می‌شود. «وأبْشِرُوا بالجَنَّةِ التِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» یعنی اینها منازل و نزدیکان و هم‌نشینان شما هستند. «نَحْنُ أوليَاؤُكُمْ فِي الحَيَاةِ الدُّنْيا وفِي الآخِرَةِ ولكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أنفُسُكُمْ ولكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ * نُزُلا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ».[۱]

۱۴) طبرسی می‌گوید: در باره «تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ المَلائِكَةُ» از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: در هنگام مرگ، فرشتگان بر آنها فرود می‌آیند.[۲]

۱۵) طبرسی همچنین می‌نویسد: محمد بن فضیل روایت کرده است که از امام رضا علیه السلام در باره استقامت سئوال کردم. آن حضرت فرمود: به خدا قسم! استقامت، همان راه و روشی است که شما بر آن هستید.[۳]

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِّمَّن دَعَا إِلَى اللهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ(۳۳)»

[و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: من (در برابر خدا) از تسلیم شدگانم]

۱) عیاشی می‌نویسد: از جابر روایت شده است که گفت: خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: منظور از آیه «إِنَّ الذِينَ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ»[۴] [کسانی که ایمان آوردند سپس کافر شدند] چیست؟ حضرت پاسخ داد: آن دو تن و سومی و چهارمی، عبد الرحمن و طلحه، و آنها هفده نفر بودند. آنها زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب علیه السلام و عمار بن یاسر علیه السلام را به

۱- تفسیر منسوب به امام حسن عسگری علیه السلام، ص ۲۳۹، ح ۱۱۷.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱.

۴- نساء/ ۱۳۷.

سوی مردم مکه فرستاد، گفتند: ای حذیفه! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این کودک را فرستاده است. ای کاش فرد دیگری را برای این کار می‌فرستاد؛ حال آن که در مکه، پهلوانان و مردان بزرگی وجود دارند. آنها امام علی علیه السلام را کودک می‌نامیدند. زیرا در کتاب خداوند، به عنوان کودک از ایشان یاد شده است. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَولا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» یعنی سخن چه کسی بهتر از فردی است که کودک باشد و مردم را به سوی خدا بخواند و کار نیک انجام دهد و بگوید: من جزو مسلمانان هستم؟[1]

این حدیث به طور مفصل در تفسیر «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ» از سوره نساء ذکر گردید.

۲) ابن شهر آشوب از ابن عباس، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: بی‌تردید پس از من علی علیه السلام، در هدایت و دعوتگر به سوی پروردگار، و صالح‌ترین مؤمنان و مصداق این آیه پروردگار است که می‌فرماید: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَولا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللهِ وَعَمِلَ صَالِحًا».[2]

در هنگام تفسیر آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ»[3] [ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید] در آخر سوره آل عمران، حدیثی در باره معنی این آیه ذکر گردید.

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴) وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)».

[و نیکی با بدی یکسان نیست. (بدی را) آن چه خود بهتر است، دفع کن. آن گاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد * و این (خصلت) را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند، نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۲۸۶.

۲- مناقب، ج ۳، ص ۷۷.

۳- آل عمران/ ۲۰۰.

بزرگ نخواهد یافت]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد، از حریز، از فرد دیگری روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «ولا تَسْتَوِي الحَسَنَةُ ولا السَّيِّئَةُ» فرمود: نیکی و حسنه، همان تقیه و سیئه یا بدی همان اظهار عقیده است. همچنین در باره «ادْفَعْ بالتِي هِيَ أحْسَنُ السَّيِّئَةَ»[۱] [بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کن] فرمود: منظور از «بِالتِي هِيَ أحْسَنُ» تقیه است «فَإذَا الذِي بَيْنَكَ وبَيْنَهُ عَدَاوةٌ كَأنَّهُ ولي حَمِيمٌ».[۲]

احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از حماد بن عیسی، از حریز، از راوی دیگری شبیه همین حدیث را روایت کرده است.[۳]

۲) محمد بن عباس، از حسین بن احمد مالکی، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبدالرحمن، از سوره بن کلیب روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که آیه «ادْفَعْ بِالتِي هِيَ أحْسَنُ فَإذَا الذِي بَيْنَكَ وبَيْنَهُ عَدَاوةٌ كَأنَّهُ ولي حَمِيمٌ» نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به من دستور داده شده است، تقیه در پیش گیرم. آن حضرت مدت ده سال به دعوت پنهانی ادامه داد تا این که به او دستور داده شد که دعوتش را علنی کند. به حضرت علی علیه السلام نیز چنین دستوری داده شده بود. او نیز تا زمانی که فرمان علنی شدن دعوت داده نشده بود، به صورت پنهانی به دعوت می‌پرداخت. ائمه اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، همدیگر را به تقیه سفارش می‌کردند در نتیجه آنها دعوتشان را به صورت پنهانی ادامه می‌دادند. اما زمانی که قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، تقیه کنار گذاشته و شمشیرها برافراشته خواهد شد و فقط با زبان شمشیر با مردمان سخن گفته خواهد شد.[۴]

۳) محمد بن عباس، از صالح حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس

۱- مؤمنون/ ۹۶.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۷۳، ح ۶.

۳- محاسن، ص ۲۵۷، ح ۲۹۷.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۳۹، ح ۱۳.

بن عبد الرحمن، از محمد بن فضیل روایت می‌کند که از عبد صالح امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره آیه «ولا تَستَوِی الحَسَنَةُ ولا السَّیئَةُ» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: ما حسنه و نیکی هستیم و بنی امیه، سیئه و بدی.[1]

۴) محمد بن عباس، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: پدرم از جدم، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: با دشمنت دست بده، حتی اگر از تو بیزار باشد. زیرا این از جمله اوامر پروردگار به بندگانش است که فرموده است: «ادْفَعْ بالتِی هِی أحْسَنُ» یعنی بدی را به وسیله نیکی دفع کن. «فَإذَا الذِی بَینَکَ وبَینَهُ عَدَاوةٌ کَأنَّهُ ولی حَمِیمٌ * ومَا یلقَّاهَا إلا الذِینَ صَبَرُوا ومَا یلقَّاهَا إلا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ» تو با هیچ روشی بهتر از آن که از خداوند پیروی کنی، نمی‌توانی به مقابله با دشمنت بپردازی. برای تو همین کافی است که ببینی که دشمنت در دنیا در مقابل خداوند نافرمانی می‌کند.[2]

۵) شرف الدین نجفی می‌نویسد: علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش چنین آورده است: امام محمد باقر علیه السلام در باره «ولا تَستَوِی الحَسَنَةُ ولا السَّیئَةُ» فرمود: حسنه، تقیه است و سیئه، اظهار عقیده.[3]

۶) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: سپس خداوند، پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را تربیت نموده و خطاب به او می‌فرماید: «ولا تَستَوِی الحَسَنَةُ ولا السَّیئَةُ ادْفَعْ بالتِی هِی أحْسَنُ» یعنی بدی کسی را که به تو بدی کرده است، به وسیله نیکی کردنت از خودت دور کن تا کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد، به دوست صمیمی تو تبدیل شود. خداوند در ادامه می‌فرماید: «ومَا یلقَّاهَا إلا الذِینَ صَبَرُوا ومَا یلقَّاهَا إلا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ».[4]

۷) شیخ مفید در اختصاص نوشته است: از حریز روایت شده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «ولا تَستَوِی الحَسَنَةُ ولا السَّیئَةُ» فرمود: نیکی،

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۰، ح ۱۴.

۲- خصال، ص ۶۳۳، ح ۱۰.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۰، ح ۱۵.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۷.

همان تقیه است و بدی، اظهار عقیده «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ».[1]

«وَإِمَّا یَنزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (۳۶) وَمِنْ آیَاتِهِ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ إِن کُنتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷) فَإِنِ اسْتَکْبَرُوا فَالَّذِینَ عِندَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا یَسْأَمُونَ (۳۸) وَمِنْ آیَاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَیْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِی أَحْیَاهَا لَمُحْیِی الْمَوْتَی إِنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۳۹) إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیَاتِنَا لَا یَخْفَوْنَ عَلَیْنَا أَفَمَن یُلْقَی فِی النَّارِ خَیْرٌ أَم مَّن یَأْتِی آمِنًا یَوْمَ الْقِیَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ (۴۰) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِالذِّکْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَکِتَابٌ عَزِیزٌ (۴۱) لَا یَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِن بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنزِیلٌ مِّنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ (۴۲) مَا یُقَالُ لَکَ إِلَّا مَا قَدْ قِیلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِکَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِیمٍ (۴۳) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِیًّا لَّقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آیَاتُهُ أَأَعْجَمِیٌّ وَعَرَبِیٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِینَ آمَنُوا هُدًی وَشِفَاءٌ وَالَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ فِی آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَیْهِمْ عَمًی أُولَئِکَ یُنَادَوْنَ مِن مَّکَانٍ بَعِیدٍ (۴۴)»،

[و اگر دمدمه‌ای از شیطان تو را از جای درآورد، پس به خدا پناه ببر که او خود شنوای داناست * و از نشانه‌های (حضور) او، شب و روز و خورشید و ماه است. نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه و اگر تنها او را می‌پرستید، آن خدایی را سجده کنید که آنها را خلق کرده است * پس اگر کبر ورزیدند، کسانی که در پیشگاه پروردگار تواند، شبانه‌روز او را نیایش می‌کنند و خسته نمی‌شوند * و از (دیگر) نشانه‌های او این است که تو زمین را فسرده می‌بینی و چون باران بر آن

---

۱ – اختصاص، ص ۲۵.

فروریزیم، به جنبش درآید و بردمد. آری، همان کسی که آن را زندگی بخشید، قطعا زنده‌کننده مردگان است. در حقیقت، او بر هر چیزی تواناست * کسانی که در (فهم و ارائه) آیات ما کژ می‌روند، بر ما پوشیده نیستند. آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که روز قیامت آسوده خاطر می‌آید؟ هر چه می‌خواهید، بکنید که او به آن چه انجام می‌دهید بیناست * کسانی که به این قرآن چون بدیشان رسید، کفر ورزیدند (به کیفر خود می‌رسند) و به راستی که آن کتابی ارجمند است * از پیش روی آن و از پشت‌سرش باطل به سویش نمی‌آید، وحی (نامه)ای است از حکیمی ستوده(صفات) * به تو جز آن چه به پیامبران پیش از تو گفته شده است، گفته نمی‌شود. به راستی که پروردگار تو دارای آمرزش و دارنده کیفری پر درد است * و اگر (این کتاب را) قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم، قطعا می‌گفتند: چرا آیه‌های آن روشن بیان نشده؟ کتابی غیر عربی و (مخاطب آن) عرب زبان؟ بگو: این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند، رهنمود و درمانی است و کسانی که ایمان نمی‌آورند، در گوش‌هایشان سنگینی است و قرآن برایشان نامفهوم است و (گویی) آنان را از جایی دور ندا می‌دهند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: آیه «وإمَّا ينزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيطَانِ نَزغٌ» به این معناست که چنان چه وسوسه شیطانی به قلبت خطر کرد به خداوند پناه ببر. در این جا مخاطب، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و معنای آن متوجه سایر مردم است. سپس خداوند به احتجاج علیه دهریه می‌پردازد و می‌فرماید: «ومِنْ آياتِهِ أنَّكَ تَرَى الأرْضَ خَاشِعَةً» یعنی از جمله نشانه‌های خداوند آن است که زمین را آرام و سرد می‌بینی. «فَإذَا أنزلنَا عَلَيهَا المَاء اهتَزَّتْ ورَبَتْ إنَّ الذِي أحْياهَا لمُحْيِي المَوتَى إنَّهُ عَلى كُلِ شَيءٍ قَدِيرٌ» سپس می‌فرماید: «إنَّ الذِينَ يَلحِدُونَ فِي آياتِنَا لا يخْفَونَ عَلَينَا» یعنی کسانی که آیات و نشانه‌های ما را انکار می‌کنند، از دید ما پنهان نمی‌مانند. سپس خداوند بنا به اسلوب مجاز سئوال می‌کند و می‌فرماید: «أفَمَن يلقَى فِي النَّارِ خَيرٌ أم مَّن يأتِي آمِنًا يومَ القِيامَةِ اعْمَلوا مَا شِئْتُمْ إنَّهُ بِمَا تَعْمَلونَ بَصِيرٌ» همچنین در ادامه می‌فرماید: «إنَّ الذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لمَّا جَاءهُمْ وإنَّهُ لكِتَابٌ

عَزِيزٌ».[1] منظور از «ذکر» قرآن کریم است.

۲) طبرسی، از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام در باره آیه «لا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ» روایت می‌کند که فرمودند: این آیه بدین معناست که در میان اخباری که در باره گذشته یا آینده در آن آمده است، باطل بدان راه ندارد. بلکه اخبار آن کاملاً با رویدادها مطابقت کامل دارد.[2]

۳) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ» عقاب الیم یعنی عذاب دردناک. سپس می‌فرماید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ» یعنی اگر این قرآن غیر عربی می‌بود می‌گفتند: ای کاش به زبان عربی نازل می‌شد. خداوند می‌فرماید: «قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ» بگو این قرآن برای مؤمنان هدایت‌گر و بیان کننده است. «وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ» یعنی کفار، کر و ناشنوا هستند. «وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ».

۴) علی بن ابراهیم قمی همچنین می‌گوید: در روایتی از ابو جارود به نقل از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که آن حضرت در باره آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ» فرمود: منظور از «ذکر» قرآن است که خداوند در باره آن فرموده است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ» سپس فرمود: از طریق تورات، انجیل و زبور هم باطل به قرآن، راه نمی‌یابد (حکم قرآن را باطل نمی‌کند). اما «مِنْ خَلْفِهِ» بدین معناست که پس از قرآن هیچ کتابی نخواهد آمد که عمل به آن را باطل نماید. همچنین «لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ» به این مفهوم است که اگر این قرآن به غیر زبان عربی نازل می‌شد، می‌گفتند: چگونه آن را یاد بگیریم حال آن که زبان ما عربی است و قرآنی به زبان غیر عربی بر ما فرود آمده است؟ به همین دلیل خداوند دوست داشت آن را به زبان آنها نازل فرماید و این امر مصداق این آیه

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۷.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۷.

است که خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَسُولٍ إِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِ».[۱-۲] [و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم]

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ (۴۵) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (۴۶) إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٍ (۴۷) وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَدْعُونَ مِن قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ (۴۸) لَا يَسْأَمُ الْإِنسَانُ مِن دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ (۴۹) وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۰) وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ (۵۱)».

[و به راستی موسی را کتاب (تورات) دادیم، پس در آن اختلاف واقع شد و اگر از جانب پروردگارت فرمان (مهلت) سبقت نگرفته بود، قطعا میانشان داوری شده بود و در حقیقت، آنان در باره آن به شکی سخت دچارند * هر که کار شایسته کند، به سود خود اوست و هر که بدی کند، به زیان خود اوست و پروردگار تو به بندگان (خود) ستمکار نیست * دانستن هنگام رستاخیز فقط منحصر به اوست و میوه‌ها از غلاف‌هایشان بیرون نمی‌آیند و هیچ ماده‌ای بار نمی‌گیرد و بار نمی‌گذارد، مگر آن که او به آن علم دارد و روزی که (خدا) آنان را ندا می‌دهد شریکان من کجایند؟ می‌گویند: با بانگ رسا به تو می‌گوییم که هیچ گواهی از

۱- ابراهیم/ ۴۰.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۸.

میان ما نیست * و آن چه از پیش می‌خواندند از (نظر) آنان ناپدید می‌شود و می‌دانند که آنان را روی گریز نیست* انسان از دعای خیر خسته نمی‌شود و چون آسیبی به او رسد مایوس (و) توميد می‌گردد* و اگر از جانب خود رحمتی پس از زیانی که به او رسیده است بچشانیم، قطعا خواهد گفت: من سزاوار آنم و گمان ندارم که رستاخیز برپا شود و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانیده شوم، قطعا نزد او برایم خوبی خواهد بود. پس بدون شک کسانی را که کفران کرده‌اند، به آن چه انجام داده‌اند آگاه خواهیم کرد و مسلما از عذابی سخت به آنان خواهیم چشانید * و چون انسان را نعمت بخشیم روی برتابد و خود را کنار کشد و چون آسیبی بدو رسد، دست به دعای فراوان بردارد]

۱) ابن بابویه با سند از ابراهیم بن ابو محمود روایت می‌کند که گفت: از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام سئوال کردم که آیا خداوند بندگانش را وادار به گناه کردن می‌کند؟ امام پاسخ داد: خیر! بلکه آنها را آزاد و مختار قرار داده و به آنها مهلت می‌دهد تا توبه کنند. گفتم: آیا بندگانش را مجبور به انجام کاری که قادر به انجام آن نیستند می‌کند؟ امام فرمود: چگونه ممکن است چنین کاری بکند حال آن که خودش می‌فرماید: «وَمَا رَبُّکَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ» یعنی پروردگارت نسبت به بندگان ظالم و ستمگر نیست. سپس فرمود: پدرم امام موسی کاظم علیه السلام از پدرش امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس گمان کند که خداوند بندگانش را وادار به انجام گناه می‌کند یا تکلیف بیش از توانشان را بر عهده آنان می‌گذارد، گوشت ذبح شده توسط او را نخورید، شهادتش را نپذیرید و در نمازتان به او اقتدا نکنید و از زکات به او چیزی ندهید.[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی در باره این آیه می‌نویسد: «وَیَوْمَ یُنَادِیهِمْ أَیْنَ شُرَکَائِی» یعنی خداوند آنها را مورد ندا قرار داده و می‌فرماید: کجایند آن معبودهایی که به جای من یا همراه من آنها را می‌پرستیدید؟ «قَالُوا آذَنَّاکَ» یعنی به تو اطلاع داده بودیم. «مَا مِنَّا مِنْ شَهِیدٍ * وَضَلَّ عَنْهُم مَّا کَانُوا یَدْعُونَ مِن قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُم مِّن مَّحِیصٍ» یعنی آنها فهمیدند که هیچ پناهگاه، راه فرار و مأوایی ندارند. «لَا یَسْأَمُ الْإِنسَانُ مِن دُعَاءِ الْخَیْرِ» یعنی انسان از دعای نیک کردن برای

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص۱۱۳، ح ۱۶.

خودش خسته نمی‌شود. «وإن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيؤُوسٌ قَنُوطٌ» چنان چه به او گزندی یا بدی برسد، از رحمت و گشایش خداوند ناامید می‌شود. «وإذَا أنْعَمْنَا عَلَى الإنسَانِ أعْرَضَ ونَأى بجَانِبِهِ» یعنی هر گاه به انسان نعمت ببخشیم دچار غرور و تکبر شده و افراد کوچک‌تر از خودش را خوار و کوچک می‌پندارد. «وإذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاء عَرِيضٍ» و هر گاه به فقر، بیماری و مصیبت دچار شود، بسیار دعا می‌کند.[1]

۳) محمّد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد، از علی بن عباس، از حسین بن عبدالرحمن، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «ولقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الكِتَابَ فَاخْتُلفَ فِيهِ ولولا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ» فرمود: اختلاف آنها همانند این است که امت در باره کتاب دچار اختلاف شدند. آنها در باره کتابی که نزد قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است و زمانی آن را به میانشان خواهد آورد دچار اختلاف می‌شوند. به طوری که بسیاری از مردم آن را انکار می‌کنند. امام آنان را پیش می‌آورد و گردن‌هایشان را می‌زند.[2]

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وفِي أنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أنَّهُ الحَقُّ أوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ(۵۳) ألا إنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَاء رَبِّهِمْ ألا إنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ(۵۴).

[به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها(ی گوناگون) و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟ * آری آنان در لقای پروردگارشان تردید دارند؟ آگاه باش که مسلما او به هر چیزی احاطه دارد]

۱) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه می‌گوید: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از علی بن محمد بن سلیمان، از محمد بن خالد، از عبدالله بن حماد بصری، از عبدالله بن عبدالرحمن اصم، از عبدالله بن ابوبکر ارجانی، از امام

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲- کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲.

صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در طی حدیثی فرمودند: خداوند می‌فرماید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ» یعنی خداوند به جز ما، کدام نشانه‌های خودش در آفاق را به اهل آفاق نشان داده است؟[1]

۲) محمد بن عباس می‌نویسد: جعفر بن محمد بن مالک، از قاسم بن اسماعیل انباری، از حسن بن علی بن ابو حمزه، از پدرش، از ابراهیم، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ» فرمود: «فِي الآفَاقِ» یعنی با تنگ کردن عرصه گیتی بر آنان و «وَفِي أَنفُسِهِمْ» یعنی به وسیله مسخ کردنشان، نشانه‌هایمان را به آنها نشان می‌دهیم تا دریابند او حقیقت دارد و او، حضرت قائم علیه السلام است.[2]

۳) محمد بن ابراهیم نعمانی، از احمد بن محمد بن سعید، از احمد بن یوسف بن یعقوب، از کتابش روایت می‌کند که او هم از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابو حمزه، از پدرش و وهیب، از ابو بصیر روایت می‌کند که از امام محمد باقر علیه السلام در باره تفسیر آیه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ» سئوال شد. آن حضرت فرمود: خداوند در وجودشان مسخ شدن و در جهان، تنگ شدن عرصه هستی بر آنان را به ایشان نشان می‌دهد. در نتیجه آنان به قدرت خداوند در وجودشان و جهان هستی پی می‌برند. همچنین «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ» به معنای خروج قائم است که حقیقتی از سوی پروردگار است که بی‌تردید مردم او را خواهند دید.[3]

۴) محمد بن یعقوب کلینی از عده‌ای از یاران ما از سهل بن زیاد، از ابن فضّال، از ثعلبة بن میمون، از طیار روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الحَقُّ» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از آن خسوف، مسخ کردن انسان‌ها و پرتاب کردن آنهاست. از ایشان پرسیدم: منظور از «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ» چیست؟ حضرت پاسخ داد: آن را کنار بگذار که منظور از آن قیام امام مهدی علیه السلام است.[4]

۱- کامل الزیارات، ص ۵۴۳، باب ۱۰۸، ح ۲.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱۷.

۳- الغیبه، ص ۱۸۱.

۴- کافی، ج ۸، ص ۱۶۶، ح ۱۸.

۵) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه «سَنُرِیهِمْ آیاتِنَا فِی الآفَاقِ وفِی أنفُسِهِمْ حَتَّی یتَبَینَ لهُمْ أنَّهُ الحَقُّ» می‌نویسد: منظور از «فِی الآفَاق» کسوف، زلزله و نشانه‌های خداوندی در آسمان هستند. اما «فِي أنفُسِهِمْ» به معنای نشانه‌هایی مانند گرسنگی، تشنگی و احساس سیری و سیراب شدن، بیماری، سلامتی، فقر، نیازمندی، رضایت، خشم، ترس و امنیت است. این یکی از راهنمایی‌های بزرگ خداوند بر یگانگی خودش است. شاعر می‌نویسد:

و فی کل شیء له آیه تدل علی أنه واحد

در همه چیز برای او نشانه‌ای وجود دارد که بر یگانگی او دلالت می‌کند.

خداوند در ادامه بندگانش را به وسیله عظمت مرحمت آمیز خویش بیم داده و فرموده است: «أولمْ یکْفِ بِربِّکَ -یا محمد- أنَّهُ عَلی کُل شَیءٍ شَهیدٌ» آن گاه در ادامه فرموده است: «ألا إنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لقَاء ربِّهِمْ» یعنی آنها در این مسئله که به دیدار پروردگارشان می‌شتابند تردید دارند. «ألا إنَّهُ بِكُل شَيءٍ مُّحِيطٌ» یعنی هان بدان که خداوند به همه چیز احاطه کامل دارد.[1]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۸.

سوره شوری

سوره شوری مکی است به جز آیات ۲۳ و ۲۷ که مدنی هستند. ۵۳ آیه دارد و پس از فصلت نازل شده است

فضلیت و ثواب قرائت سوره شوری

۱) ابن بابویه با سند خود از سیف بن عمیره، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: هر کس سوره «حم عسق» را بخواند، خداونـد در روز قیامـت او را در حالی برمی‌انگیزد که تا زمان حضور در محضـر پروردگـار، چهـره‌اش ماننـد برف یا خورشید، سفید و نورانی خواهد بود. خداوند خطاب بـه او مـی‌فرمایـد: ای بنده من! تو سوره «حم عسق» را به طور مداوم می‌خواندی، اما از میزان ثـواب آن اطلاع نداشتی. اما اگر جایگاه این سوره و ثواب به دسـت آمـده از خوانـدن آن را می‌دانستی، هرگز از خواندن آن خسته نمی‌شدی. اما من به تو پاداشت را مـی‌دهـم. او را وارد بهشت کنید. در آن جا به او قصری از یاقوت قرمز که درها، ایـوان‌هـا و پله‌هایش از جنس یاقوت قرمز است می‌دهم که درون آن از بیـرون و بیـرون آن از داخلش مشخص است و قابل رویت اسـت. او از میـان حـور العـین، بـرای خـود حوریانی و هزار کنیز و هزار غلام همیشه نوجوان که خداوند در قرآن کریم آنهـا را توصیف کرده است، خواهد داشت.[۱]

۲) در خواص القرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود: هر کس این سـوره را بخوانـد، فرشـتگان بـر او درود خواهنـد فرستاد و پس از مرگش برای او طلب رحمت خواهند کرد. هر کـس آن را بـا آب باران بنویسد و به وسیله آن آب، سرمه‌ای را پودر کند و آن سرمه را بر چشم کسی که مبتلا به سفیدی چشم است بکشد، بیماری‌اش برطرف خواهد شد و هر بیمـاری و دردی که در چشمش به وجود آمده بود به اذن خداوند شفا خواهد یافت.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۲.

۴) حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس آن را به وسیله خمیر مکی و آب باران بنویسد و به وسیله آن سرمه‌ای را پودر کند و از آن سرمه بر چشمش بکشد، چنان چه مبتلا به سپیدی چشم باشد، آن بیماری و هر درد دیگری که در چشم او باشد برطرف خواهد شد.

۵) امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس آن را بنویسد و بر خود آویزان کند، از شر مردم در امان خواهد بود و هر کس آن را بر روی آبی بخواند و آن آب را در سفر بنوشد، در امان خواهد بود.

تفسیر سوره شوری

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم(۱) عسق(۲) كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ(۳).

[حاء میم * عین سین قاف * این گونه خدای نیرومند حکیم به سوی تو و به سوی کسانی که پیش از تو بودند، وحی می کند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: این حروف مقطعه، تعدادی از حروف اسم اعظم مقطوع خداوند هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام آن را می‌دانند. در نتیجه همان اسم اعظمی خواهند بود که هر گاه خداوند به وسیله آن خوانده شود، دعا را اجابت خواهد کرد. سپس فرمود: «كَذَلِكَ يوحِي إِلَيكَ وإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللهُ العَزِيزُ الحَكِيمُ».[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی، همچنین از احمد بن علی و احمد بن ادریس، از محمد بن احمد علوی، از عمرکی، از محمد بن جمهور، از سلیمان بن سماعة، از عبدالله بن قاسم، از یحیی بن مَیسَرة خثعمی روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «حم عسق» تعداد سال‌های سن امام زمان علیه السلام است. همچنین «ق»[2]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲- ق/ ۱.

کوهی است که همه دنیا را در بر گرفته و از زمرد سبز است و رنگ سبز آسمان از آن کوه است. همچنین علم همه چیز در «عسق» نهفته است.[1]

۳) محمد بن عباس از علی بن عبدالله بن اسد، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از یوسف بن کلیب مسعودی، از عمرو بن عبدالغفار فقیمی، از محمد بن حکم بن مختار، از کلبی، از ابو صالح روایت می‌کند که عبدالله بن عباس گفت: «حم» یکی از نام‌های خداوند است و «عسق» علم امام علیه السلام نسبت به فسق هر گروه و نفاق هر فرقه‌ای است.[2]

۴) محمد بن عباس همچنین در روایت دیگری با حذف سند به صورت مرفوع از محمد بن جمهور، از سکونی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: «حم» یعنی حتمی است. «عین» عذاب است و «سین» یعنی سال‌ها مانند «سنین» در جریان سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام، و «قاف» قذف، خسف و مسخ است که در آخر الزمان، سفیانی و یارانش به همراه سی هزار سگ، از قبرها برمی‌خیزند. این امر در زمان خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. ظهور حضرت قائم علیه السلام در مکه روی خواهد داد و او مهدی این امت است.[3]

«تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵)».

[چیزی نمانده که آسمان‌ها از فرازشان بشکافند و (حال آن که) فرشتگان به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و برای کسانی که در زمین هستند، آمرزش می‌طلبند. آگاه باش، در حقیقت، خداست که آمرزنده مهربان است]

۱) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه «تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِن فَوْقِهِنَّ

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۳.

وَالمَلائِكَةُ يسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الأَرْضِ» فرمود: فرشتگان برای شیعیان مؤمن، به ویژه توبه کنندگان آنان طلب آمرزش می‌کنند. لفظ آیه عام و معنای آن خاص است.[1]

۲) در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که «يتَفَطَّرْنَ» به معنای «يتصدّعن» است. یعنی نزدیک است که آسمان‌ها شکاف بردارند.[2]

«وَكَذَٰلِكَ أَوْحَينَا إِلَيكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن يدْخِلُ مَن يشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِي وَلَا نَصِيرٍ (۸)»

[و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا (مردم) مکه و کسانی را که پیرامون آنند، هشدار دهی و از روز گردآمدن (خلق) که تردیدی در آن نیست، بیم دهی. گروهی در بهشتند و گروهی در آتش * و اگر خدا می‌خواست، قطعا آنان را امتی یگانه می‌گردانید، لیکن هر که را بخواهد، به رحمت خویش درمی‌آورد و ستمگران نه یاری دارند و نه یاوری]

۱) از محمد بن صفار، از احمد بن محمد، از ابو عبدالله برقی، از جعفر بن محمد صوفی روایت می‌کند که از امام جواد علیه السلام سؤال کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر امی می‌گویند: و سپس حدیث را ذکر کرد تا این که به این فراز از سخنان امام رسید که فرمود: زیرا او اهل مکه بود و مکه، ام القری به شمار می‌آمد. علت آن آیه زیر است که پروردگار می‌فرماید: «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا».[3]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳- بصائر الدرجات، ص ۲۲۰، ح ۱.

در سوره انعام در این باره، روایاتی ذکر گردید که ـ ان شاء الله ـ ادامه آن در سوره جمعه نیز آورده خواهد شد.

۲) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: ام القری مکه است و بدان علت آن را ام القری نامیده‌اند که اولین بقعه‌ای از زمین است که خداوند آن را آفرید. زیرا خودش فرموده است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا»[1] [در حقیقت نخستین خانه‌ای که برای (عبادت) مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک].[2]

۳) علی بن ابراهیم می‌گوید: حسین بن عبدالله سکینی، از ابو سعید بجلی، از عبدالملک بن هارون، از امام صادق علیه السلام، از پدران و اجدادش روایت می‌کند: زمانی که مسئله (عدم بیعت) معاویه به اطلاع امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و این که او صد هزار نفر دارد، امام پرسید: افرادش از کدام قوم هستند؟ پاسخ دادند: از اهالی شام. حضرت فرمود: نگویید از اهالی شام. بلکه بگویید از اهل شوم. آنها فرزندان و نوادگان مضر هستند که داود علیه السلام آنها را لعن و نفرین کرد و خداوند آنها را به میمون و خوک تبدیل نمود. سپس به معاویه نامه نوشت: با برافروختن جنگ میان دو سپاه، مردم را به کشتن مده. بلکه فقط خودت به میدان بیا. اگر تو را کشتم، به آتش دوزخ خواهی افتاد و مردم از شر تو و گمراهی ات رهایی خواهند یافت. اما اگر تو مرا بکشی، به بهشت خواهم رفت و شمشیری که علیه تو برافروخته است و تا زمانی که نیرنگ، خدعه و بدعت تو را برطرف نکنم، قادر به غلاف کردن آن نخواهم بود، از سر راه تو برداشته خواهد شد. من همان کسی هستم که خداوند در تورات و انجیل نام مرا به عنوان حامی و پشتیبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده است. همچنین اولین شخصی هستم که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زیر درخت بیعت کردم که در قرآن در باره آن آمده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»[3] [به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند، از آنان خشنود شد]

۱- آل عمران/ ۹۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۰.

۳- فتح/ ۱۸.

زمانی که معاویه در حضور مشاوران و هم نشینانش نامه حضرت علی علیه السلام را خواند، آنها گفتند: به خدا قسم! در باره تو از روی انصاف سخن گفته است. اما معاویه گفت: به خدا قسم! در باره من منصفانه سخن نگفته است. به خدا قسم! پیش از آن که به این جا برسد، با یکصد هزار شمشیر از اهل شام به او حمله خواهم کرد. به خدا قسم! من یکی از افراد او نیستم. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که ـ به او ـ فرمود: ای علی! به خدا قسم! اگر اهل مشرق و مغرب همگی به مبارزه با تو بیایند، تو همه آنها را خواهی کشت. یکی از حاضران سئوال کرد: پس چرا می‌خواهی با کسی بجنگی که چنین مطلبی را در باره او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنی؟ ما و شما در جنگ با علی در گمراهی خواهیم بود. معاویه پاسخ داد: این ابلاغ و پیامی از سوی خداوند است. به خدا قسم! من و یارانم نمی‌توانیم مانع اتفاق افتادن آن بشویم، مگر این که آن چه قرار است اتفاق بیفتد، روی دهد.

این خبر به پادشاه روم رسید و به او خبر داده شد که دو نفر آمده‌اند که می‌خواهند با پادشاه دیدار کنند. او پرسید: از کجا آمده‌اند؟ به او گفتند: یکی از آنان از کوفه و دیگری از شام آمده است. سئوال کرد: اکنون حکومت در اختیار کدام یک از آنهاست؟ به همین دلیل به وزیرانش دستور داد تاجران عرب را بیابند تا آن دو را برایش توصیف کنند. دو نفر از تاجران شام و یک تاجر از مکه را نزد پادشاه آوردند. از آن سه تن در باره ویژگی‌های آن دو حاکم سئوال کرد. آنها به توصیف آن دو پرداختند. سپس به خزانه‌دارانش گفت: برایم بتها [تندیسها] را بیاورید. آنها را آوردند. او به آنها نگه کرد و گفت: فرد شامی گمراه و شخص کوفی، بر حق است. سپس به معاویه و امیرالمؤمنین علیه السلام نامه نوشت که داناترین فرد اهل بیتتان را نزد من بفرستید تا سخنانشان را بشنوم سپس در کتاب آسمانی‌مان انجیل بنگرم و به شما اطلاع دهم که کدام یک به این امر سزاوارتر است. او نگران حکومتش بود. معاویه، پسرش یزید و امیر المؤمنین علیه السلام امام حسن علیه السلام را نزد او فرستاد.

زمانی که یزید بر پادشاه وارد شد، دست او را گرفت و بوسید. سپس سرش را بوسید. آن گاه حسن بن علی علیه السلام وارد شد و گفت: سپاس و ستایش خدایی را که مرا یهودی، مسیحی، مجوسی و بنده ماه، خورشید، بت‌ها و گاو قرار

نداده است، بلکه مرا مؤمن یکتاپرست و مسلمان نموده و جزو مشرکان بـه شـمار نیاورده است. مبارک و خجسته است پروردگـار عـرش بـزرگ. سـپس نشسـت و سرش را بلند نکرد. زمانی که پادشاه به آن دو نگاه کرد، آنها را بـه مکـان دیگـری هدایت و از هم جدا کرد. آن گاه فرسـتاده‌ای بـه سـوی یزیـد فرسـتاد و او را فـرا خواند. سپس از خزانه‌اش سیصد و سیزده صندوق را که در آن مجسمه پیامبران بود آورد که با وسایل زینتی، هر کدام از پیامبران الهی تزیین شده بود. پادشاه تندیسـی را از جعبه درآورد و به یزید عرضه کرد. یزیـد آن را نشـناخت. سـپس تـک‌تـک تندیسها را به او نشان داد. اما او هیچ کدام از آنها را نشناخت و در باره آنهـا هـیچ پاسخی نداشت. سپس از او پرسید: روزی مخلوقات و روح مؤمنان در کجـا جمـع می‌شود؟ هر گاه کفار از دنیا بروند، ارواح آنها به کجا می‌رود؟ او پاسخ هیچ کدام از این سئوالات را ندانست. آن گاه پادشاه حسن بن علی علیه السلام را فرا خوانـد و گفت: من بدین علت ابتدا از یزید بن معاویه سئوال کردم تا بداند که تو آن چه را که او نمی‌داند می‌دانی و پدرت چیزهایی را می‌داند که پـدرش نمـی‌دانـد. پـدرانتان را برای من توصیف کرده‌اند. همچنین من به انجیل مراجعه کرده‌ام و در آن جا محمـد، پیامبر خدا، وزیرش علی که سلام و درود خدا بر آنان باد، را دیـده‌ام. همچنـین در میان «نام‌های» اوصیا نگریسته‌ام و در آن دیده‌ام که پدرت وصی محمد رسول خدا است.

امام حسن علیه السلام خطاب به او گفت: در باره آن چه در انجیل، تـورات و قرآن یافتی سئوال کن. پادشاه دستور داد تندیسها را بیاورنـد. اولـین تندیسـی کـه آوردند، مانند ماه بود. امام حسن علیه السلام فرمود: این شبیه آدم ابو البشر اسـت. سپس بتی که شبیه خورشید بود به او نشان داده شد. امام حسن علیه السلام فرمود: این شبیه حوا مادر همه انسان‌هاست. سپس تندیسی در ظاهری زیبـا بـه او نشـان داده شد. پاسخ داد: این شیث پسر آدم علیه السلام است. او اولـین پیـامبر مبعـوث شده است و عمرش در دنیا به ۱۰۴۰ سال رسید. آن گاه تندیس دیگری به او نشان داده شد. امام حسن علیه السلام فرمود: این شبیه حضرت نوح علیه السلام صـاحب کشتی است که عمرش ۱۴۰۰ سال بود و مدت ۹۵۰ سال در میان قـومش مانـد (و آنها را به سوی خدا دعوت کرد.) آن گاه تندیس دیگری را بـه او نشـان دادنـد. او پاسخ داد: این شبیه حضرت ابراهیم علیه السلام است که سینه‌اش پهن و پیشانی‌اش

بلند بود. سپس تندیس دیگری را به او نشان دادند. فرمود: این شبیه اسرائیل است که همان حضرت یعقوب علیه السلام است. آن گاه تندیس دیگری به او نشـان داده شد. فرمود: این شبیه اسماعیل علیه السلام است. آن گاه تندیس دیگری به او نشان داده شد. فرمود: این تمثال شبیه حضرت یوسف بن یعقوب بن اسحاق علیه السلام است. پس از آن مجسمه دیگری را به او عرضه کردند. فرمود: ایـن شـبیه حضـرت موسی بن عمران علیه السلام است. او دویست و چهل سال عمـر داشـت و پانصـد سال پس از حضرت ابراهیم علیه السلام زنـدگی مـی‌کـرده اسـت. سـپس تنـدیس دیگری را به او نشان دادند. فرمود: این شبیه حضـرت داود علیـه السـلام صـاحب محراب است. سپس تندیس دیگری به او نشان داده شد فرمود: این شبیه حضـرت شعیب است. سپس مجسمه حضرت زکریا علیه السلام، حضرت یحیی علیه السـلام و حضرت عیسی علیه السلام روح الله و کلمه خداوند به او نشان داده شد که سی و سه سال در دنیا زندگی کرد. سپس خداوند او را به سـوی آسـمان بـالا بـرد و در دمشق بر زمین فرود خواهد آمد. او همان کسی است که دجـال را خواهـد کشـت. سپس تک‌تک تندیس‌ها را به او نشان دادند. او نیز نام یکایک پیامبران را گفت. آن گاه تمثال اوصیا و وزیران به او عرضه شد. ایشـان نـام یکایـک اوصـیا و وزیـران پیامبران را گفت. آن گاه مجسمه پادشاهان به او نشان داده شد. امـام حسـن علیـه السلام فرمود: اینها تندیس‌هایی هستند که مشخصـات آنهـا را در تـورات، انجیـل، زبور و قرآن نیافته‌ایم، شاید مجسمه پادشاهان باشد. در این هنگام پادشاه گفت: ای اهل بیت محمد! من گواهی می‌دهم که علم پیشینیان و پسینیان، علم تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم و الواح موسی به شما داده شده است.

سپس تندیسی به او نشان داده شد که می‌درخشید. زمانی که امام حسن علیـه السلام آن را دید به شدت گریه کرد. پادشاه به او گفت: چرا گریه می‌کنـی؟ پاسـخ داد: این مجسمه، شبیه پدر بزرگم، پیامبر خدا صلی الله علیـه و آلـه و سـلم اسـت. ریش انبوه، سینه پهن، گردن و پیشانی بلند، بینی عقابی و خمیده، دندان‌هـای دارای فاصله، چهره‌ای زیبا، موهای صاف، بوی خوش، زبان نرم و فصیح داشت. او مـردم را به نیکی فرا می‌خواند و از بدی باز می‌داشت. او شصت و سه سال زندگی کـرد و از خودش جز انگشتری که بر روی آن «لا اله الا الله» نوشته شده بـود، چیـزی بـر جای نگذاشت. او انگشترش را به دست راسـتش مـی‌انـداخت و فقـط ذوالفقـار و

عصایش را به همراه عبا و پوششی پشمین از خود بـر جـای گذاشـت کـه آنهـا را می‌پوشید. آنها را تا زمان مـرگ نبریـده و نـدوخت. پادشـاه گفـت: مـا در انجیـل خوانده‌ایم که او به دو نوه‌اش صدقه می‌دهد. آیا چنین امری روی داده اسـت؟ امـام حسن علیه السلام فرمود: آری! این چنین بوده است. پادشاه پرسید: آیا هنـوز هـم آن چیزی را که به شما داد، دارید؟ پاسخ دادند: خیر. پادشاه گفت: غلبـه یـافتن آن دو تن ـ یعنی اولی و دومی ـ بر پدرتان و به دسـت گـرفتن حکومـت پیامبرتـان و انتخاب فرد دیگری به جای اهل بیت پیامبرتان، آغاز فتنه ایـن امـت خواهـد بـود. کسی که در راه خدا قیام می‌کند و مردم را به نیکی فرا مـی‌خوانـد و از بـدی نهـی می‌کند، از میان شما خواهد بود. سپس پادشاه از امام حسن علیـه السـلام در بـاره هفت چیز سئوال کرد که خداوند آنها را بدون این که در داخل رحم باشند به وجود آورده است. آن حضرت پاسخ داد: آدم علیه السلام، حوا، قوچ حضرت ابراهیم علیه السلام، شتر حضرت صالح، ابلیس، مار و کلاغی که خداوند در بهشت از آنهـا نـام برده است. همچنین از آن حضرت در باره (محـل) روزی مخلوقـات سـئوال کـرد. حضرت پاسخ داد: روزی مخلوقات در آسمان چهارم است که بـر اسـاس میـزان و تقدیر الهی فرود می‌آید و در میان خلایق پخش مـی‌شـود. پادشـاه در بـاره محـل ارواح مؤمنان پس از مرگشان سئوال کرد. حضرت فرمود: هر شب جمعـه در کنـار صخره بیت المقدس ـ که عرش زمینی خداوند است ـ گردهم می‌آینـد. خداونـد از آن جا زمین را گستراند، و از همان جا آن را در هم می‌پیچد. محشر نیـز از همـان جا آغاز می‌شود و از آن جا خداوند بر آسمان و فرشتگان استیلا یافت.

پادشاه علاوه بر این، از امام حسن مجتبی علیه السلام در باره محل گـرد هـم آمدن ارواح کفار پس از مرگشان سئوال کرد. آن حضرت پاسخ داد: در وادی حضر موت، پشت شهر یمن گرد هم می‌آیند. سپس خداوند آتشـی از مغـرب و آتشـی از مشرق را برمی‌انگیزد و دو باد شدید را نیز در پـی آن دو روان مـی‌سـازد. آن گـاه مردم را در نزدیکی صخره بیت المقدس زنده می‌کنـد و مـردم را در سـمت راسـت صخره گرد هم می‌آورد و پرهیزگاران را به خود نزدیک مـی‌کنـد. دوزخ در سـمت چپ صخره، در میان طبقه هفتم زمین خواهد بود که در آن جا حفره آتش و سجین نیز وجود خواهد داشت. مردم در کنار صخره تقسیم خواهند شد. هر کـس سـزاوار ورود به بهشت باشد، وارد آن خواهد شد. این مسئله، مصداق آیه «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّـةِ

وفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» است. زمانی که امام حسن علیه السلام مشخصات تندیسهایی را که به او نشان داده شده بود و پاسخ سئوالات مطرح شده را بیان فرمود، پادشاه رو به یزید بن معاویه کرد و گفت: فکر نمی‌کنی اینها مسائلی هستند که جز پیامبران خدا یا اوصیای تایید شده‌شان که خداوند به آنها افتخار پشتیبانی از پیامبرش و عترت فرستاده برگزیده‌اش را داده باشد، کسی از آن اطلاعی ندارد؟ خداوند بر قلب افراد غیر از آنان مهر زده است و آنها دنیا را بر آخرت و هوی و هوس خویش را بر دینشان ترجیح داده‌اند و آنها جزو ظالمان و ستمکاران هستند؟ در این هنگام یزید سکوت کرد و هیچ پاسخی نداد. پادشاه به امام حسن علیه السلام جایزه خوبی داد و او را بسیار گرامی داشت و خطاب به او گفت: برایم به درگاه خدایت دعا کن تا افتخار پیروی از دین پیامبرت را به من عطا کند. زیرا لذت حکومت، مانع پیروی من از دین او می‌شود. گمان می‌کنم چنین وضعیتی، بدبختی خوار کننده و عذاب دردناکی است. یزید به سوی معاویه بازگشت. پادشاه به معاویه نامه‌ای نوشت. در آن چنین آمده بود: حق و خلاقت از آن کسی است که پس از پیامبرتان به او علم داده شده است و به احکام تورات، انجیل، زبور و قرآن عمل می‌کند. همچنین به امام علی علیه السلام نامه نوشت: حق و خلافت از آن توست و تو و فرزندانت خاندان نبوت هستید. پس با کسی که با شما می‌جنگد بجنگید. هر کس با تو بجنگد خداوند به دست تو، او را عذاب خواهد داد. سپس او را در دوزخ، جاودانه خواهد کرد. در انجیل ما آمده است که هر کس با تو بجنگد، لعنت خداوند، فرشتگان، همه مردم و اهل آسمان‌ها و زمین بر او باد.[1]

۴) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: «ولو شَاءَ اللهُ لجَعَلهُمْ أُمَّةً واحِدَةً» یعنی اگر خداوند اراده می‌کرد، همه آنها را مانند فرشتگان بدون غرایز بیافریند، می‌توانست این کار را بکند «ولكِن يدْخِلُ مَن يشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ والظَّالمُونَ مَا لهُم مِّن ولِي ولا نَصِيرٍ» یعنی کسانی که در باره حق آل محمد که سلام و درود خدا بر آنان باد، مرتکب ظلم می‌شوند، سرپرست و پشتیبانی نخواهند داشت.[2]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۵) محمد بن عباس از علی بن عباس، از حسن بن محمد، از عباد بن یعقوب، از عمرو بن جبیر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «ولكِن يـدْخِل مَـن يشَـاءُ فِـي رَحْمَتِـهِ» فرمود: رحمت، همان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. «والظَّالِمُونَ مَا لهُم مِّن ولي ولا نَصِير».[1]

أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۹) وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰) فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱) لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۲) شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ (۱۳) وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى لَّقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِن بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ (۱۴) فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵) وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۱۶) اللَّهُ الَّذِي أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷)

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۴.

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۸)»

[آیا به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند؟ خداست که دوست راستین است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و هموست که بر هر چیزی تواناست * و در باره هر چیزی اختلاف پیدا کردید، داوری اش به خدا (ارجاع می‌گردد). چنین خدایی پروردگار من است. بر او توکل کردم و به سوی او بازمی‌گردم * پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است. از خودتان برای شما جفت‌هایی قرار داد و از دام‌ها (نیز) نر و ماده (قرار داد). بدین وسیله شما را بسیار می‌گرداند. چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا * کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آن اوست. برای هر کس که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ می‌گرداند. اوست که بر هر چیزی داناست * از (احکام) دین آن چه را که به نوح در باره آن سفارش کرد، برای شما تشریع کرد و آن چه را به تو وحی کردیم و آن چه را که در باره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی مکنید. بر مشرکان آن چه که ایشان را به سوی آن فرا می‌خوانی، گران می‌آید. خدا هر که را بخواهد به سوی خود برمی‌گزیند و هر که را که از در توبه درآید، به سوی خود راه می‌نماید * و فقط پس از آن که علم برایشان آمد، راه تفرقه پیمودند (آن هم) به صرف حسد (و برتری جویی) میان همدیگر و اگر سخنی (دایر بر تاخیر عذاب) از جانب پروردگارت تا زمانی معین پیشی نگرفته بود، قطعا میانشان داوری شده بود و کسانی که بعد از آنان کتاب (تورات) را میراث یافتند، واقعا در باره او در تردیدی سخت (دچار)اند * بنابراین به دعوت پرداز و همان گونه که ماموری ایستادگی کن و هوس‌های آنان را پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مامور شدم که میان شما عدالت کنم. خدا، پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست. میان ما و شما خصومتی نیست. خدا میان ما را جمع می‌کند و فرجام به سوی اوست * و کسانی که در باره خدا پس از اجابت (دعوت) او به مجادله می‌پردازند، حجتشان پیش پروردگارشان باطل است و خشمی (از خدا) برایشان است و برای آنان عذابی سخت خواهد بود * خدا همان کسی است که کتاب و

وسیله سنجش را به حق فرود آورد و تو چه می‌دانی؟ شاید رستاخیز نزدیک باشد * کسانی که به آن ایمان ندارند، شتابزده آن را می‌خواهند و کسانی که ایمان آورده‌اند از آن هراسناکند و می‌دانند که آن حق است. بدان که آنان که در مورد قیامت تردید می‌ورزند قطعا در گمراهی دور و درازی‌اند]

۱) ابن شهر آشوب در کتاب علوی بصری می‌نویسد که: گروهی از یمن خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و گفتند: ما بقایای نسل پادشاهی از نوادگان حضرت نوح علیه السلام هستیم. پیامبرمان وصی و جانشینی به نام سام داشت. در کتابش آمده بود که هر پیامبری معجزه و جانشینی دارد که جای او را خواهد گرفت. وصی و جانشین تو کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با دستش به سوی امام علی علیه السلام اشاره کرد. آنها گفتند: ای محمد! اگر از او بخواهیم که سام بن نوح را به ما نشان بدهد، آیا می‌تواند این کار را بکند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: آری، به اذن خدا! و فرمود: ای علی! همراه با آنان به داخل مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان و در کنار محراب با پایت به زمین بزن. علی علیه السلام رفت و آنها را در حالی که با خود صحفی در دست داشتند به مسجد برد تا این که به محراب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در داخل مسجد رسید. دو رکعت نماز خواند. سپس برخاست و با پایش به زمین زد. ناگهان زمین شکافته و لحد و تابوتی ظاهر شد و از داخل تابوت پیرمردی که چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید، خارج شد و گرد و خاک را از سرش می‌زدود. ریش او تا نافش رسیده بود. او بر علی علیه السلام درود فرستاد وگفت: اشهد ان لا اله الا الله و أن محمد رسول الله، سید المرسلین و انک علی وصی محمد سید الوصیین. من سام، پسر نوح هستم. آنها آن صحف را گشودند و او را چنان یافتند که در صحف توصیف شده بود. سپس گفتند: می‌خواهیم که از صحفش سوره‌ای بخواند. او شروع به خوانده سوره کرد تا این که آن را به پایان برد. سپس بر علی علیه السلام درود فرستاد و مانند گذشته به خواب رفت. آنها همگی گفتند: قطعاً دین (قابل قبول) نزد خداوند فقط اسلام است و همه با هم ایمان آوردند. در نتیجه خداوند این آیه را نازل کرد: «أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَولیاء فَاللهُ هُو الولی وهُو یحْیی

الْمَوتَى وهُوَ عَلَى كُلِ شَىءٍ قَدِيرٌ * ومَا اخْتَلَفتُمْ فِيهِ مِن شَىءٍ فَحُكْمُهُ إِلـى اللهِ ذَلِكُمُ اللهُ رَبِّى عَلَيهِ تَوكَّلتُ وإِلَيهِ أُنِيبُ».[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: «ومَا اخْتَلَفتُمْ فِيهِ مِن شَىءٍ فَحُكْمُهُ إِلـى اللهِ» یعنی هر گاه در باره هر امری پیرامون مذاهب دچار اختلاف شدید و برای خودتـان از میان آنها دینی انتخاب کردید، خداوند در روز قیامت در بـاره همـه آن مـذاهب حکم خواهد کرد. «جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» یعنی برای شما از نـوع خودتـان زنانی را آفریده است. «ومِنَ الأَنْعَامِ أَزْوَاجًا» یعنی در میان چهارپایـان، نـر و مـاده قرار داده است. «يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ» یعنی بر نسل شما که از نر و ماده تشکیل شده است می‌افزاید. سپس خداوند به رد سخن کسانی که او را توصیف مـی‌کننـد پرداختـه و می‌فرماید: «لَيسَ كَمِثْلِهِ شَىءٌ وهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».[2]

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از عبـد العزیـز بـن مهتدی، از عبدالله بن جندب روایت می‌کند که امام رضا علیه السـلام خطـاب بـه او چنین نوشت: اما بعد، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، امـین خداونـد در میان بندگانش بود. پس از این که او از دنیا رفت، ما اهل بیـت، وارثـان او و افـراد مورد تایید و اعتماد خداوند بر روی زمین بودیم. علم به حوادث روزگار و مرگ و میر انسان‌ها، انساب عرب و آغاز اسلام نزد ماست. هر گاه فردی را ببینیم، حقیقت ایمان یا نفاق را در وجود او تشخیص می‌دهیم. نام‌های شیعیان مـا بـه همـراه نـام پدرانشان نوشته شده است و خداوند از ما و آنها میثاق گرفته اسـت. از سرچشـمه معرفت ما بهره‌مند می‌شوند و از راه ما پیروی می‌کنند. جز ما و آنها کسی داخل در اسلام نیست. ما نجیب، رهایی بخش و بازمانـدگان پیـامبران و اوصـیا هسـتیم. در کتاب خداوند از ما به طور خاص یاد شده است. ما سزاوارترین افراد مردم به کتاب خداوند و جانشینی و اظهار انتساب به رسول خـدا صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم هستیم و خداوند دینش را برای ما پایه‌گذاری کرده و در کتاب فرموده است: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وصَّى بِهِ نُوحًا والَّذِى أَوحَينَا إِلَيكَ ومَا وصَّينَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ ومُوسَى

۱- مناقب، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۵.

وعِيسَى» یعنی ای خاندان محمد! خداوند برایتان دینی را پایه‌گذاری کرد که «تبلیغ» آن را به نوح علیه السلام توصیه کرده بود. همچنین آن چه بر تو ای محمد! نازل شده و آن چه ابلاغش را بر ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام واجب گردانیدیم، برای شما اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، پایه‌گذاری شده است: ما این علم را فرا گرفتیم و ابلاغ کردیم و علمشان را از خود بر جای گذاشتیم. ما وارثان پیامبران اولو العزم هستیم. «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» ای خاندان محمد! دین را بر پای دارید و در آن دچار تفرقه نشوید و همواره وحدت داشته باشید. «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» برای کسانی که برای امام علی علیه السلام در ولایتش شریک قرار می‌دهند، دعوت کردنشان به ولایت او دشوار و گران است. «يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» یعنی ای محمد! خداوند کسانی را که در دعوت آنها به سوی ولایت علی علیه السلام به تو پاسخ مثبت می‌دهند، به سوی خودش هدایت می‌کند.[1]

۴) محمد بن حسن صفار، از عبدالله بن عامر، از عبدالرحمن بن ابو نجران روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشت و آن را برای من خواند. در آن چنین نوشته بود: امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امین خداوند بر روی زمین بود. زمانی که دار فانی را وداع گفت، ما اهل بیت، وارثان او بودیم. ما امینان خداوند بر روی زمین هستیم که علم به بلایا، مرگ، انساب عرب و ظهور اسلام نزد ماست و ما هر گاه فردی را ببینیم، به حقیقت ایمان یا نفاق او پی می‌بریم. نام‌های شیعیان ما به همراه نام پدرانشان ثبت گردیده و خداوند از ما و آنها پیمان گرفته است. آنها از سرچشمه معرفت ما بهره‌مند می‌شوند و از راه ما پیروی می‌کنند. ما نجیب هستیم و فرزندان ما نوادگان پیامبران هستند. ما فرزندان اوصیا هستیم که در کتاب خدا از ما به طور خاص یاد شده است. ما نزدیک‌ترین افراد به خداوند، کتاب آسمانی و دین الهی هستیم. خداوند دینش را برای ما پایه‌گذاری کرده و فرموده است: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» یعنی

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۱.

ای خاندان محمد! خداوند، دینی را برایتان پایه‌گذاری کرد که تبلیغ آن را به نوح علیه السلام توصیه کرده بود. همچنین آن چه بر تو ای محمد! نازل شده و آن چه تبلیغش را بر ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام واجب کرده بودیم، برای شما اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، پایه‌گذاری شده است. ما این علم را فرا گرفتیم و ابلاغ کردیم و علمشان را از خود بر جای گذاشتیم. ما وارثان پیامبران اولو العزم هستیم «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» ای خاندان محمد! دین را بر پای دارید و در آن دچار تفرقه نشوید و همواره وحدت داشته باشید. «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيهِ» برای کسانی که در ولایت امام علی علیه السلام شریک قرار می‌دهند، دعوت شدن به ولایت او دشوار و گران است. «يَهْدِي إِلَيهِ مَن يُنِيبُ» یعنی ای محمد! خداوند کسانی را که در دعوتشان به سوی ولایت علی علیه السلام به تو پاسخ مثبت می‌دهند، به سوی خودش هدایت می‌کند.[1]

۴) محمد بن حسن صفار، از ابراهیم بن هاشم، از عبدالعزیز بن مهتدی، از عبد الله بن جندب، از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: ما نجیب و نوادگان پیامبران و فرزندان اوصیا هستیم. کتاب خدا به ما اختصاص داده شده است. ما سزاوارترین و نزدیک‌ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم. ما همان کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما پایه‌گذاری کرده است و فرموده است: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» یعنی ای خاندان محمد! خداوند دینی را برایتان پایه‌گذاری کرده که ابلاغ آن را به حضرت نوح علیه السلام توصیه کرده بود. همچنین آن چه بر تو ای محمد نازل شده و آن چه ابلاغش را بر ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام واجب گردانیدیم، برای شما اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین پایه‌گذاری شده است. ما اهل بیت این علم را فرا گرفتیم و ابلاغ کردیم و علمشان را از خود بر جای گذاشتیم. ما وارثان انبیا و پیامبران اولو العزم هستیم «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» یعنی دین را آن گونه که به شما گفته‌ایم بر پای دارید و در آن دچار تفرقه نشوید «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيهِ» برای کسانی که در

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۲۴، ح ۱.

ولایت امام علی علیه السلام شریک قرار می‌دهند، دعوت شدن به ولایت او دشوار و گران است. «اللهُ یجْتَبِی إلیهِ مَن یشَاءُ یهْدِی إلیهِ مَن ینِیبُ» یعنی ای محمد! خداوند کسانی را که اراده کند به سوی خود دعوت می‌کند و برمی‌گزیند و کسانی را که در پذیرش ولایت علی علیه السلام از تو پیروی می‌کنند، هدایت می‌کند.[1]

۶) سعد بن عبدالله، از محمد بن حسین بن ابو خطاب، از نضر بن شعیب، از عبد الغفار جازی، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند - عز و جل - خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ما تو را مأمور ابلاغ آیینی کرده‌ایم که آدم، نوح، ابراهیم و پیامبران پیش از تو را به تبلیغ آن دستور داده بودیم: «أنْ أقِیمُوا الدِّینَ ولا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ کَبُرَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ مَا تَدْعُوهُمْ إلیهِ» یعنی برای مشرکان، دعوت به پذیرش ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام دشوار است. امام صادق در ادامه فرمود: خداوند - عز و جل - از هر پیامبر و مؤمنی پیمان گرفته تا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی علیه السلام، سایر پیامبران الهی و نیز به ولایت آنها ایمان بیاورند. سپس خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «اولئک الذین هدی الله فبهداهم اقتده»[2] [اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن] یعنی آدم، نوح و سایر پیامبران پس از آنها، کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است. پس از هدایتشان پیروی کن.[3]

۷) محمد بن ابراهیم نعمانی، از احمد بن محمد بن سعید، از قاسم بن محمد بن حسن بن حازم، از عبیس بن هشام ناشری، از عبدالله بن جبله، از عمران بن قَطَن، از زید شحام روایت می‌کند: از امام صادق علیه السلام سئوال کردم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه علیهم السلام را می‌شناخت؟ رسول اکرم پاسخ داد: حضرت نوح علیه السلام آنها را می‌شناخت. شاهد این امر، آیه زیر است که پروردگار فرموده است: «شَرَعَ لکُم مِّنَ الدِّینِ مَا وصَّی بِهِ نُوحًا والذِی أوحَینَا إلیکَ

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۲۵، ح ۳.

۲- انعام/ ۹۰.

۳- مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۳.

وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى». امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ ـ ای گروه شیعیان ـ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا» فرمود: یعنی ای شیعیان! خداوند برایتان آیینی را پایه‌گذاری کرده است که تبلیغ آن را به نوح، موسی و عیسی علیهم السلام دستور داده بود.[1]

۸) محمد بن عباس می‌گوید: جعفر بن محمد حسنی، از ادریس بن زیاد حنّاط، از احمد بن عبدالرحمن خراسانی، از یزید بن ابراهیم، از ابو حبیب نباجی، از امام صادق علیه السلام، از پدرش، از جدش امام زین العابدین علیه السلام روایت می‌کند که در تفسیر آیه فوق فرمود: ما همان کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما در کتابش پایه‌گذاری کرده و خطاب به ما فرموده است: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» یعنی ای خاندان محمد! خداوند شریعتی را که تبلیغ آن را به حضرت نوح توصیه کرده بود و همچنین آن چه بر تو ای محمد! نازل شده و آن چه تبلیغش را بر ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام واجب کرده بود، برای شما اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، پایه‌گذاری کرده است. «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» یعنی کسانی که افراد دیگری را در ولایت علی علیه السلام شریک قرار می‌دهند، دعوت کردنشان به ترک ولایت دیگران و پذیرش ولایت علی علیه السلام به تنهایی بر ایشان دشوار و گران خواهد بود. «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ» یعنی خداوند کسانی را که به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر پذیرش ولایت علی علیه السلام به تنهایی پاسخ مثبت می‌دهند، به سوی خودش هدایت می‌کند.[2]

۹) محمد بن عباس همچنین از محمد بن هشام، از عبدالله بن جعفر، از عبدالله قصبانی، از عبد الرحمن بن ابو نجران روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام خطاب به عبدالله بن جندب نامه‌ای نوشت و در آن فرمود: جدم امام زین العابدین علیه السلام فرمود: ما سزاوارترین مردم نسبت به خداوند، کتابش و آیین الهی

۱- الغیبه، ص ۷۱.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۵.

هستیم. ما همان کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما بنیان گذاری کرده و در کتابش فرموده است: «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ» یعنی ای خاندان محمد! خداوند برایتان دینی را پایه‌گذاری کرد که تبلیغ آن را به حضرت نوح، توصیه کرده بود. همچنین آن چه بر تو ـ ای محمد ـ نازل شده و آن چه ابلاغش را بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، موسی و عیسی علیهم السلام واجب گرداندیم، برای شما اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین پایه‌گذاری کرده است. ما اهل بیت این علم را فرا گرفتیم و ابلاغ کردیم و علمشان را از خود بر جای گذاشتیم. ما وارثان انبیا و پیامبران اولو العزم هستیم. «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» یعنی ای خاندان محمد! دین را بر پای دارید و در آن دچار تفرقه نشوید و همواره متحد باشید «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» برای مشرکان دشوار و گران است که آنها را به پذیرش ولایت علی علیه السلام دعوت می‌کنی. «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ» ای محمد! خداوند کسی را که به دعوت تو در پذیرش ولایت علی علیه السلام پاسخ مثبت می‌دهد به سوی خودش هدایت می‌کند.

۱۰) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: در عبارت «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ» مخاطب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و ضمیر مخاطب در «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» نیز به آن حضرت برمی‌گردد. «وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» اقامه دین به معنای یاد گرفتن آن، یعنی توحید، نماز خواندن، زکات دادن، گرفتن روزه ماه رمضان، حج خانه خدا و سنن و احکامی است که در کتب آمده و همچنین پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. «وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» یعنی در باره دین دچار اختلاف نشوید. «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» برای مشرکان، دعوت کردنشان به ذکر این آیین‌ها دشوار و غیرقابل تحمل است. «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ» خداوند کسانی را که بخواهد انتخاب می‌کند و به سوی خودش باز می‌گرداند «وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ» منظور از کسانی که به سوی خداوند باز می‌گردند، ائمه هستند که خداوند آنها را برگزیده و انتخاب کرده است. «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» یعنی آنها از روی جهل و نادانی دچار تفرقه نشدند. بلکه زمانی بدان گرفتار شدند که علم بر آنها فرود آمده بود و به حقیقت پی برده بودند. اما برخی از آنها به برخی دیگر حسادت ورزیدند و زمانی

که مشاهده کردند خداوند با فرمان خود امیرالمؤمنین علیه السلام را بر دیگران برتری داده است، گروهی به دیگری ظلم کردند. در نتیجه پیرو مذاهب مختلف شدند و آرا و افکار متفاوتی را در پیش گرفتند. «ولولا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَبِّکَ إلی أجَلٍ مُسَمًّی لَقُضِیَ بَینَهُمْ» یعنی اگر خداوند در تقدیر اولش (این امر را) مقدر نکرده بود، در صورت دچار شدن آنها به اختلاف، آنها را از صحنه وجود برمی‌داشت و نابود می‌کرد و مهلت نمی‌داد. اما او اجل آنها را تا زمان مشخصی به تأخیر انداخته است. «وإنَّ الذِینَ أُورِثُوا الکِتَابَ مِن بَعْدِهِمْ لَفِی شَکٍّ مِنْهُ مُرِیبٍ» مصداق این آیه کسانی هستند که عهد و پیمانشان را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکستند. «فَلِذَلِکَ فَادْعُ» یعنی به خاطر این امور و آن چه ذکر شد و همچنین به خاطر ولایت حضرت علی علیه السلام، خدایت را بخوان. «واسْتَقِمْ کَمَا أُمِرْتَ».[1]

۱۱) علی بن ابراهیم قمی همچنین می‌گوید: پدرم از علی بن مهزیار، از یکی از یارانمان، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «أنْ أقِیمُوا الدِّینَ» فرمود: «ولا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ» یعنی در باره امیرالمؤمنین علیه السلام دچار تفرقه نشوید. «کَبُرَ عَلَی المُشْرِکِینَ مَا تَدْعُوهُمْ إلیهِ» یعنی برای مشرکان، دعوت کردنشان به پذیرش ولایت حضرت علی علیه السلام گران و دشوار خواهد بود. «اللهُ یَجْتَبِی إلیهِ مَن یشَاءُ» منظور آن است که خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را برگزیده است. «فَلِذَلِکَ فَادْعُ» یعنی مردم را به ولایت حضرت علی علیه السلام فرا بخوان «ولا تَتَّبِعْ أهْوَاءَهُمْ» و در این باره از رأی و خواسته‌های آنها پیروی مکن. «وقُلْ آمَنتُ بِمَا أنزَلَ اللهُ مِن کِتَابٍ وأُمِرْتُ لأعْدِلَ بَینَکُمُ اللهُ رَبُّنَا ورَبُّکُمْ لَنَا أعْمَالُنَا ولَکُمْ أعْمَالُکُمْ لا حُجَّةَ بَینَنَا وبَینَکُمُ اللهُ یَجْمَعُ بَینَنَا وإلیهِ المَصِیرُ».[2]

۱۲) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از عبدالله بن ادریس، از محمد بن سنان روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام در باره آیه فوق فرمود: در کتاب محفوظ چنین آمده است: «کَبُرَ عَلَی المُشْرِکِینَ (بولایة علی) مَا تَدْعُوهُمْ إلیهِ یا محمد من ولایة علی» یعنی ای محمد! برای کسانی که در ولایت

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۶.

حضرت علی علیه السلام شریک قرار می‌دهند، دعوت شدن به پذیرش ولایت او [به تنهایی] دشوار و گران می‌آید.[1] این گونه در کتاب محفوظ است.

۱۳) علی بن ابراهیم در ادامه روایت شماره یازده می‌نویسد: سپس خداوند می‌فرماید: «والذِینَ یحَاجُّونَ فِی اللهِ مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِیبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ» یعنی کسانی که پس از آن که خداوند اراده کرد تا پیامبران و کتاب‌های آسمانی را به سوی آنها بفرستد و آنها را فرستاد، با او به بحث و مجادله می‌پردازند و کتاب‌های آسمانی را تحریف کردند و تغییر دادند، چنین افرادی که در باره قیامت نیز به خداوند اعتراض و با او مجادله می‌کنند، حجتشان نزد خداوند باطل است. «وعَلیهِمْ غَضَبٌ ولهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ» آن گاه خداوند در ادامه می‌فرماید: «اللهُ الذِی أنزَلَ الکِتَابَ بِالحَقِّ والمِیزَانَ» منظور از میزان، امیرالمؤمنین علیه السلام است. دلیل این امر، آیه زیر از سوره «الرَّحْمَنُ» است که پروردگار می‌فرماید: «والسَّمَاء رَفَعَهَا ووضَعَ المِیزَانَ»[2] [و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت] یعنی خداوند آسمان را برافراشت و امام را تعیین کرد. «یسْتَعْجِلُ بِهَا الذِینَ لا یؤْمِنُونَ بِهَا» کنایه از روز قیامت است که آنها خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفتند: اگر راست می‌گویی، قیامت را برای ما برپا کن و عذابی را که به ما وعده فرود آمدن آن را می‌دهی، بر ما فرود بیاور. «ألا إنَّ الذِینَ یمَارُونَ فِی السَّاعَةِ لَفِی ضَلالٍ بَعِیدٍ» یعنی آگاه باشید! کسانی که در باره قیامت به بحث و جدال می‌پردازند، در گمراهی شدیدی به سر می‌برند.[3]

«اللهُ لَطِیفٌ بِعِبَادِهِ یرْزُقُ مَن یشَاءُ وهُوَ القَوِی العَزِیزُ(۱۹) مَن کَانَ یرِیدُ حَرْثَ الآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِی حَرْثِهِ ومَن کَانَ یرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْهَا ومَا لَهُ فِی الآخِرَةِ مِن نَّصِیبٍ(۲۰)».

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۳۲.

۲- رحمن / ۷.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۶.

[خدا نسبت به بندگانش مهربان است، هر که را بخواهد، روزی می‌دهد و اوست نیرومند غالب * کسی که کشت آخرت بخواهد، برای وی در کشته‌اش می‌افزاییم و کسی که کشت این دنیا را بخواهد، به او از آن می‌دهیم، ولی در آخرت او را نصیبی نیست]

۱) ابن بابویه از علی بن محمد با سند خود از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره معنی برخی از نام‌های خداوند فرمود: لطیف به معنای اندک بودن و کاستی و کوچکی نیست. بلکه به معنای رخنه و نفوذ در اشیاء است بدون آن که این امر قابل درک باشد. همچنان که خطاب به فردی بگویی: «لطف عنی هذا الامر» یعنی این امر بر من پوشیده ماند و «لطف فلان فی مذهبه» یعنی مذهب فلانی آرام و متعادل شد. این بدان معناست که او اندکی چشم‌پوشی کرد و عقلش شکوفا شد و امکان جستجوی آن از بین رفت و ژرف و لطیف گونه شد، به طوری که در گستره خیال نمی‌گنجد.

خداوند نیز ظریف‌تر از آن است که به وسیله حدی که قابل توصیف باشد، او را درک کرد. لطافت (در قاموس ما انسان‌ها) به معنای کوچک و اندک بودن است از این روی، اسم، یکی است، اما معنای آن متفاوت است.[1]

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از سلمة بن خطاب، از حسین عبدالرحمن، از علی بن ابو حمزه، از ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «**اللهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ**» فرمود: یعنی خداوند به هر کس که اراده کند ولایت امیرالمؤمنین را عطا می‌کند. همچنین فرمود: «**مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ**» یعنی هر کس در طلب شناخت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام است بر معرفت و شناخت او می‌افزاییم و سهم خودش را از حکومت آنها به طور کامل دریافت خواهد کرد. «**وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ**» یعنی کسی که در طلب امور دنیوی باشد، در حکومت حق حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بهره‌ای نخواهد داشت.[2]

۱- توحید، ص ۱۸۹، ح ۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۹۲.

۳) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از بکر بن محمد ازدی، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: ثروت و فرزندان کشتزار دنیا هستند و عمل نیک کشتزار آخرت است که گاهی خداوند آن را به طور همزمان به برخی عنایت می‌کند.[۱]

.أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۱) تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲) ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴) وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲۵) وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶)،

[آیا برای آنان شریکانی است که در آن چه خدا بدان اجازه نداده برایشان بنیاد آیینی نهاده‌اند و اگر فرمان قاطع (در باره تاخیر عذاب در کار) نبود، مسلما میانشان داوری می‌شد و برای ستمکاران شکنجه‌ای پر درد است * (در قیامت) ستمگران را از آن چه انجام داده‌اند، هراسناک می‌بینی و (جزای عملشان) به آنان خواهد رسید و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند در باغ‌های بهشتند؛ آن چه را بخواهند نزد پروردگارشان خواهند داشت. این است همان فضل عظیم * این همان (پاداشی) است که خدا بندگان خود را که ایمان آورده و

۱- تفسیر قمی، ج ۳، ص ۲۴۷.

کارهای شایسته کرده‌اند (بدان) مژده داده است. بگو: به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی در باره خویشاوندان و هر کس نیکی به جای آورد (و طاعتی اندوزد)، برای او در ثواب آن خواهیم افزود. قطعا خدا آمرزنده و قدرشناس است* آیا می‌گویند بر خدا دروغی بسته است؟ پس اگر خدا بخواهد، بر دلت مهر می نهد و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پا برجا می‌کند. اوست که به راز دل‌ها داناست * و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد و آن چه می‌کنید، می‌داند * و (درخواست) کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند اجابت می‌کند و از فضل خویش به آنان زیاده می‌دهد ولی برای کافران عذاب سختی خواهد بود]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد، از علی بن عباس، از حسن بن عبدالرحمن، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: آیه «**وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**» یعنی چنان چه قبلاً در باره آنها فرمان و حکم خداوند صادر نشده بود، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از میان آنها هیچ احدی را زنده نمی‌گذاشت.[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: منظور از (کلمه) امام است. دلیل این امر آن است که در قرآن کریم آمده است: «**جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**»[2] [و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد، باشد که آنان (به توحید) بازگردند] که منظور از کلمه، امامت است. سپس می‌فرماید: «**وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**» یعنی کسانی که به این کلمه یعنی امام ظلم کردند دچار عذاب دردناکی خواهند شد. «**تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا**» یعنی کسانی را که در باره حق اهل بیت پیامبر که سلام و درود خدا بر آنان باد، مرتکب ستم شدند، ترسان و نگران نسبت به اعمالشان خواهی یافت. «**وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ**» یعنی آن چه را از آن بیم دارند بر سرشان خواهد آمد. سپس خداوند کسانی را که به کتاب آسمانی ایمان آورده و از آن

۱- کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲.

۲- زخرف/ ۲۸.

پیروی کرده‌اند، ذکر نموده و می‌فرماید: «والـذینَ آمَنُـوا وعَمِلـوا الصَّـالحَاتِ فِـی رَوضَاتِ الجَنَّاتِ لهُم مَّا یشَـاؤُونَ عِنـدَ رَبِّهـمْ ذَلـکَ هُـو الفَضْـل الکَبیـرُ» آن گـاه می‌فرماید: «ذَلکَ الذِی یبَشِّرُ اللهُ عِبَادَهُ الذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّـالحَاتِ» یعنـی ایـن همان چیزی است که خداوند بندگانش را که به این کلمه ایمان آورده‌انـد و اعمـال نیکی را که بدان دستور داده شده‌اند، انجام می‌دهند، بدان مژده می‌دهد.[۱]

۳) محمد بن کلینی، از حسین بن محمد اشعری، از معلی بن محمـد، از وشـاء، از مثنی، از زراره، از عبدالله بن عجلان، از امام محمد باقر علیه السلام در بـاره آیـه «قُل لا أسْألکُمْ عَلیهِ أجْراً إلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَی» فرمود که منظور از «القُرْبَـی» ائمـه که سلام و درود خدا بر آنان باد، هستند.[۲]

۴) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بـن عیسـی، از علی بن حکم، از اسماعیل بن عبد الخالق روایت می‌کنـد: از امـام صـادق علیـه السلام شنیدم که خطاب به ابو جعفر احول می‌گفت: آیا از بصره آمده‌ای؟ ابو جعفر پاسخ داد: آری. امام سئوال کرد: پیوستن مردم به ولایت اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین و وارد شدن آنها بدان را چگونه یافتی؟ ابو جعفر پاسخ داد: به خـدا قسـم! آنها اندک هستند و بدان پیوسته‌اند. اما تعدادشان اندک است. امام فرمود: تو باید بـه سراغ جوانان بروی و با آنان همنشین شوی؛ زیرا آنها زودتر به هر کار نیـک اقـدام می‌کنند. امام آن گاه پرسید: اهل بصره در باره آیه «قُـل لا أسْـألکُمْ عَلیـهِ أجْـراً إلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَی» چه می‌گویند؟ ابو جعفر پاسخ داد: فدایت شوم! آنها مـی‌گوینـد: این آیه در باره خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ می‌گویند. این آیه فقـط در بـاره اهـل بیـت یعنـی اصحاب کساء ـ امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امـام حسـین کـه سـلام و درود خدا بر آنان باد - نازل شده است.[۳]

عبدالله بن جعفر حمیری در قـرب الاسـناد از محمـد بـن خالـد طیالسـی، از

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۷.

۳- کافی، ج ۸، ص ۹۳، ح ۶۶.

اسماعیل بن عبد الخالق شبیه همین حدیث را روایت می‌کند با این تفاوت که در آن کلمه «خاصة» (فقط) ذکر نشده است.[1]

۵) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حکیم، از ابو مسروق روایت می‌کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما با مردم صحبت می‌کنیم و در هنگام بحث و مجادله به آیه «أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ»[2] [خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید] استناد می‌کنیم. آنها می‌گویند: این آیه در باره فرماندهان سریه‌ها (جنگ‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آنها حضور نداشت) نازل شده است. ما در مقابل آنها به آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ»[3] [ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست] استناد می‌کنیم. اما آنها ادعا می‌کنند که در باره عموم مؤمنین نازل شده است. ما در مجادله به آیه «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» استناد می‌کنیم. آنها می‌گویند: این آیه در باره خویشاوندان مسلمانان نازل شده است. ابو مسروق می‌گوید: امثال چنین مطالبی را که محل بحث و مجادله بود، به طور کامل برای ایشان ذکر کردم. آن حضرت به من فرمود: حال که چنین است، پس آنها را به مباهله دعوت کن. خدمتشان عرض کردم: چگونه این کار را بکنم؟ امام فرمود: نفست را اصلاح کن - و سه بار این جمله را تکرار نمود - و گمان می‌کنم فرمود: روزه بگیر و غسل کن و با او روبرو شو. انگشتان دست راستت را در انگشتان او قفل کن. سپس انصاف بده و از خودت شروع کن و بگو: پروردگارا! ای خداوند آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه! ای داننده غیب و شهادت، ای بخشنده مهربان! چنان چه ابو مسروق حق را انکار و ادعای باطلی کرده باشد، عذاب دردناکی را از آسمان بر او فرود بیاور. سپس علیه طرف دیگر دعا کن و بگو: اگر فلان شخص، حقیقت را انکار و ادعای باطلی کرده باشد، عذاب دردناکی را از آسمان بر او فرود بیاور! سپس به من فرمود: تو پس از اندکی این امر را در او

۱- قرب الاسناد، ص ۶۰.

۲- نساء/ ۵۹.

۳- مائده/ ۵۵.

مشاهده خواهی کرد. به خدا قسم! کسی به دعوت من به مباهله پاسخ مثبت نداد.[1]

۶) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از علی بن محمد، از علی بن عباس، از علی بن حماد، از عمرو بن شمر، از جابر روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» فرمود: هر کس ولایت اوصیای، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بپذیرد و از راه و روش و راهنمایی‌هایشان پیروی کند، این امر بر ولایت‌پذیری او می‌افزاید، به گونه‌ای که گویی ولایت پیامبران پیشین و اولین مؤمنان را از زمان خودش تا حضرت آدم علیه السلام پذیرفته است. این مصداق آیه زیر است که پروردگار می‌فرماید: «من جاء بالحسنة فله خير منها»[2] [هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت] یعنی هر کس کار نیکی انجام دهد، خداوند او را وارد بهشت می‌نماید. همچنین می‌فرماید: «مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»[3] [هر مزدی که از شما خواستم برای شما باشد] یعنی تنها پاداشی نیز که از شما خواسته‌ام برای خودتان است. شما به وسیله آن هدایت می‌شوید و در روز قیامت از عذاب رهایی می‌یابید.

پروردگار همچنین خطاب به دشمنان خداوند، دوستان و یاوران شیطان و اهل تکذیب و انکار می‌فرماید: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»[4] [بگو مزدی بر این (رسالت) از شما طلب نمی‌کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم و به خدا نسبت دهم] این بدان معنی است که اگر از شما چیزی را بخواهم که قادر به انجام آن نباشید، شما دچار تکلف و سختی خواهید شد. در این هنگام منافقان خطاب به یکدیگر می‌گفتند: آیا برای محمد کافی نیست که مدت بیست سال است به ما زور می‌گوید، به طوری که حتی می‌خواهد خانواده‌اش را بر دوش ما سوار کند؟ آنها گفتند: خداوند این آیه را نازل نکرده است. بلکه این سخنی است که خودش آن را جعل کرده و می‌خواهد اهل بیتش را بر دوش ما

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۱.

۲- نمل/ ۸۹.

۳- سبا/ ۴۷.

۴- ص/ ۸۶.

سوار کند. اگر محمد بمیرد یا کشته شود، قطعاً حاکمیت را از خانواده‌اش خواهیم ستاند و هرگز آن را به آنها باز نخواهیم گرداند.

خداوند -عز و جل ـ اراده فرمود تا به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم که در دل‌هایشان امری را از او پنهان می‌کردند اطلاع دهد؛ به همین دلیل در کتابش می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللهِ كَذِبًا فَإِن يَشَأِ اللهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ» یعنی اگر می‌خواستم، وحی را قطع می‌کردم و در باره فضایل و مودت اهل بیتت که سلام و درود خدا بر آنان باد، آیه‌ای نازل نمی‌کردم. این در حالی است که خداوند فرموده است: «وَيَمْحُ اللهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» حق اهل بیت تو، داشتن ولایت است. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» یعنی خداوند از دشمنی نسبت به اهل بیت و ظلم کردن به آنها پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کینه‌ای که نسبت به آنها در دل دارند، آگاه است. خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ»[1] [و آنان که ستم کردند، پنهانی به نجوا برخاستند که آیا این [مرد] جز بشری مانند شماست؟ آیا دیده و دانسته به سوی سحر می‌روید][2]

این حدیث طولانی است که در هنگام بیان سوره «والنجم اذا هوی» ان شاء الله به طور کامل ذکر خواهد گردید.

۷) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از حسین بن محمد، از علی بن محمد، از وشاء، از ابان، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» فرمود: اقتراف به معنای تسلیم شدن برای ما، راستگویی در باره ما و نسبت دروغ ندادن به ماست.[3]

۸) سعد بن عبدالله از محمد بن عیسی بن عبید، از فضالة بن ایوب، از ابان بن عثمان و محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» فرمود: اقتراف حسنه

۱- انبیاء/ ۳.

۲- کافی، ج ۸، ص ۳۷۹، ح ۵۷۴.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۴.

یعنی تسلیم شدن در برابر ما، راستگویی در باره ما و نسبت دروغ ندادن به ماست.[1]

سعد بن عبدالله شبیه همین حدیث را از یعقوب بن یزید و محمد بن حسین بن ابو خطاب، از حماد بن عیسی، از حریز بن عبدالله، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند.[2]

۹) ابن بابویه از علی بن حسین بن شاذویه مؤدب و جعفر بن محمد بن مسرور که خداوند از آن دو خشنود باد، از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از پدرش، از ریان بن صلت روایت می‌کند که امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون در مرو حضور یافت که در آن گروهی از مردم عراق گرد هم آمده بودند. آن حضرت در آن مجلس به ذکر حدیث و بیان آیات اصطفا که دوازده آیه هستند، پرداخت و فرمود: ششمین آیه، این فرموده پروردگار است: «قُل لا أسْألُكُمْ عَلَيهِ أجْراً إلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَى» این امر تا روز قیامت، مختص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، می‌باشد و جز آنها به هیچ کس دیگری تعلق ندارد. زیرا خداوند ـ عز و جل ـ از زبان حضرت نوح علیه السلام در کتابش می‌فرماید: «ويا قَومِ لا أسْألُكُمْ عَلَيهِ مَالا إنْ أجْرِيَ إلاَّ عَلَى اللهِ ومَآ أنَاْ بِطَارِدِ الذِينَ آمَنُواْ إنَّهُم مُّلاقُو رَبِّهِمْ ولكِنِّي أرَاكُمْ قَوماً تَجْهَلُونَ»[3] [و ای قوم من! بر این (رسالت) مالی از شما درخواست نمی‌کنم. مزد من جز بر عهده خدا نیست و کسانی را که ایمان آورده‌اند، طرد نمی‌کنم. قطعاً آنان پروردگارشان را دیدار خواهند کرد، ولی شما را قومی می‌بینم که نادانی می‌کنید] همچنین از زبان حضرت هود فرموده است: «یا قوم لا اسئلکم علیه اجراً ان اجری الا علی الذی فطرنی افلا تعقلون»[4] [ای قوم من! برای این (رسالت) پاداشی از شما درخواست نمی‌کنم. پاداش من، جز بر عهده کسی که مرا آفریده است، نیست. پس آیا نمی‌اندیشید؟] خداوند همچنین خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «قُل لا أسْألُكُمْ عَلَيهِ

۱- مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۲.

۲- مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۲.

۳- هود/ ۲۹.

۴- هود/ ۵۱

أَجْراً إِلا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا».

از آن جا که خداوند به طور قطعی می‌داند که یقینا آنها هرگز از دین خداوند به سوی گمراهی بر نمی‌گردند، مودت آنها را واجب گردانده است. دیگر این که ممکن است فردی دوستدار دیگری باشد، ولی برخی از اعضای خانواده این فرد با او دشمن باشند. بنابراین نسبت به آن اعضا اعتماد قلبی نداشته باشد. خداوند اراده فرموده است که در قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کدورتی نسبت به مؤمنان نباشد. به همین دلیل مودت نسبت به اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین را بر آنها واجب گردانده است. هر کس این ولایت را در پیش گیرد و پیامبر و اهل بیتش را دوست داشته باشد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌تواند نسبت به او کینه و بغضی در دل داشته باشد. اما هر کس مودت نسبت به اهل بیت را ترک کند و مودت آنها را در دل نداشته باشد، باید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او بیزار باشد. زیرا چنین فردی یکی از فرایض الهی را انکار کرده است. آیا فضیلت و افتخاری بزرگ‌تر یا شبیه به این یافت می‌شود؟ خداوند آیه «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان یارانش سخنانی ایراد فرمود. او در ابتدا به حمد و ستایش خداوند پرداخت و فرمود: ای مردم! خداوند بر شما حقی نازل کرده است. آیا بدان عمل می‌کنید؟ هیچ کس به آن حضرت پاسخ مثبت نداد. آن حضرت فرمود: ای مردم! این حق، به معنای پرداخت طلا، نقره، غذا یا نوشیدنی نیست. آنها گفتند: حال که چنین است بگو. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را بر ایشان خواند. آنها پاسخ دادند: آری! بدان عمل می‌کنیم! اما در حقیقت، بیشتر آنها بدان عمل نکردند.

خداوند -عز و جل ـ هر گاه بر پیامبری وحی فرستاده است، از او خواسته تا از قومش هیچ اجر و پاداشی نخواهد. زیرا خداوند پاداش پیامبران را به طور کامل به آنها می‌دهد. خداوند مودت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر امتش واجب کرده و به آن حضرت دستور داده است تا پاداش خود را در آن قرار دهد تا آنها حق اهل بیتش را ادا کنند و به فضیلت آنها که خداوند آن را واجب نموده است پی ببرند. مودت نسبت به اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، براساس میزان شناخت فضل و برتری آنهاست. زمانی که خداوند آن را واجب

گرداند، عمل بدان به علت دشواری ضرورت اطاعت، مشکل و دشوار گردید. به همین دلیل گروهی که خداوند پیمان وفاداری بدان را از آنها گرفته بود بدان عمل کردند و افراد بدبخت و منافق با آن مخالفت و دشمنی کردند و از پذیرش آن سرباز زدند و آن را از چهارچوبی که خداوند برای آن تعیین کرده بود تغییر داده و دچار انحراف کردند و گفتند: منظور از قربی همه اعراب یا مسلمانان هستند. بنا به هرکدام از این دو برداشت، درمی‌یابیم که مودت، مخصوص نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. در نتیجه، نزدیک‌ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سزاوارترین آنها جهت اختصاص مودت است و هر اندازه که قرابت و خویشاوندی فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر باشد، بیشتر سزاوار مودت است و میزان مودت نسبت به افراد باید براساس میزان قرابت و نزدیکی آنها به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

آنها در باره مهربان بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منت گذاشتن خداوند بر امتش به علت فرستادن او که زبان از وصف ستایش بر آن قاصر است، انصاف نورزیدند تا جهت رعایت حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر امتش در باره آنان و داشتن محبت نسبت به آنها، حق آن حضرت در باره خویشاوندان، فرزندان و اهل بیتش، که سلام و درود خدا بر آنان باد، را ادا کنند و آنان را در میان خودشان همچون چشم در سر قرار دهند. چگونه ممکن است آنها چنین برداشتی از آیه بکنند حال آن که قرآن کریم این امر را بیان کرده و مردم را بدان فراخوانده است و در اخبار ثابت و روایات قطعی آمده است که آنها اهل مودت هستند و کسانی‌اند که خداوند دوستی و مودت آنها را بر بندگانش واجب کرده و دادن پاداش در مقابل آن را به آنها وعده داده است؟! پس هر فرد مؤمن مخلصی که به این مودت وفادار باشد، ورود به بهشت بر او واجب خواهد گردید. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُم مَّا يَشَاؤُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ* ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» این آیه مسئله مودت را به خوبی تفسیر و بیان نموده است.

امام رضا علیه السلام سپس فرمود: پدرم از جدم، از پدرانش، از امام حسین علیه السلام روایت می‌کند که: مهاجرین و انصار نزد جدم رسول خدا صلی الله علیه

و آله و سلم جمع شده بودند و خدمت ایشان عرض کردند. ای رسول خدا! شما هزینه‌ای برای زندگی‌تان لازم دارید. همچنین هیات‌هایی به دیدار شما می‌آیند که هزینه دارند. جان و مال ما در اختیار شماست. هر طور که می‌خواهید در باره آن حکم کنید. هر مقدار از آن را که خواستید ببخشید و هر اندازه را که اراده فرمودید بدون هیچ مشکلی برای خودتان نگهدارید. خداوند حضرت جبرئیل را فرو فرستاد. ایشان آیه «قُل لا أسْألكُمْ عَلیهِ أجْرًا إلا المَودَّةَ فِی القُربَی» را بر آن حضرت وحی نمود که منظور از آن، این بود که پس از من حق خویشاوندی مرا ادا کنید. آنها از آن جا خارج شدند منافقان گفتند: چه چیز باعث شده تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن چه را به او عرضه کردیم کنار بگذارد و در مقابل، ما را به مودت خویشاوندانش پس از خودش فرابخواند؟ علت این امر فقط آن است که او این امر را در همان مجلس جعل کرده، و به خداوند نسبت داده است. این ادعای آنها بسیار خطرناک بود. به همین دلیل خداوند فرمود: «أمْ یقُولونَ افتَـراهُ قُـل إن افْتَرَیتُـهُ فَـلا تَمْلكُونَ لی مِنَ الله شَیئًا هُو أعْلمُ بِمَا تُفیضُونَ فِیهِ كَفَی بِهِ شَهیدًا بَینِـی وَبَینَكُمْ وهُـو الغَفُورُ الرَّحِیمُ»[1] [یا می‌گویند این (کتاب) را بربافته است. بگو: اگر آن را بربافته باشم، در برابر خدا اختیار چیزی برای من ندارید. او آگاه‌تر است به آن چه (با طعنه) در آن فرو می‌روید. گواه بودن او میان من و شما بس است و اوست آمرزنده مهربان]

خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به سوی آنان فرستاد. آن حضرت از آنان پرسید: آیا اتفاقی افتاده است؟ آنها پاسخ دادند: آری! گروهی از ما سخن زشتی بر زبان رانده‌اند که از آن بیزار هستیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه فوق را بر ایشان خواند. آنها شروع به گریه کردند و بسیار گریستند. در نتیجه خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «هو الذی یقبل التوبة عن عباده و یعفو عن السیئات و یعلم ما تفعلون».[2]

۱۰) ابن بابویه همچنین از محمد بن ابراهیم بن اسحاق که رحمت خدا بر او

۱- سوره احقاف، آیه ۸.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۱.

باد، از عبد العزیز بن یحیی بصری، از محمد بن زکریا، از احمد بن محمد بن یزید، از ابو نعیم، از حاجب عبیدالله بن زیاد که لعنت خدا بر او باد، روایت می‌کند که امام سجاد علیه السلام خطاب به مردی فرمود: مگر کتاب خدا را نخوانده‌ای؟ آن شخص پاسخ داد: آری! حضرت فرمود: آیا آیه «قُل لا أسألُکُمْ عَلیهِ أجْراً إلا المَوَدَّةَ فِی القُرْبَی» را خوانده‌ای؟ آن شخص پاسخ داد: آری! امام فرمود: مصداق این آیه ما هستیم.[1]

۱۱) محمد بن عباس از حسن بن محمد بن یحیی علوی، از ابو محمد اسماعیل بن محمد بن اسحاق بن جعفر بن محمد، از عمویش علی بن جعفر، از حسین بن زید، از پدرش، از جدش امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که امام حسن علیه السلام پس از شهادت حضرت علی علیه السلام خطبه‌ای خواند و فرمود: ما از اهل بیتی هستیم که خداوند مودت آنها را بر هر مسلمانی واجب گردانده و فرموده است: «قُل لا أسألُکُمْ عَلیهِ أجْراً إلا المَوَدَّةَ فِی القُرْبَی وَمَن یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْنًا» بنابراین انجام کار نیک، داشتن مودت نسبت به ما اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین است.[2]

۱۲) محمد بن عباس همچنین از عبد العزیز یحیی، از محمد بن زکریا محمد بن عبدالله خثعمی، از هیثم بن عدی، از سعید بن صفوان، از عبد الملک بن عمیر از امام حسین علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «قُل لا أسألُکُمْ عَلیهِ أجْراً إلا المَوَدَّةَ فِی القُرْبَی» فرمود: آن خویشاوندانی که خداوند دستور داده است تا نسبت به آنها صله رحم شود و حق آنها را بزرگ داشته و خیر و نیکی را در آن قرار داده است، خویشاوندی ما اهل بیت است که خداوند حق ما را بر هر مسلمانی واجب گردانده است.[3]

۱۳) احمد بن محمد بن خالد برقی از حسن بن علی خزار، از مثنی حناط، از عبدالله بن عجلان روایت می‌کند که گفت: از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «قُل لا أسألُکُمْ عَلیهِ أجْراً إلا المَوَدَّةَ فِی القُرْبَی» سئوال کردم. آن حضرت فرمود:

۱- امالی صدوق، ص ۱۴۱، ح ۳.
۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۵، ح ۸.
۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۵، ح ۹.

منظور از خویشاوندان در این آیه، ما ائمه که سلام و درود خدا بر آنان باد، هستیم که صدقه را دریافت نمی‌کنیم و صدقه بر ما حلال نیست.[1]

۱۴) عبدالله بن جعفر حمیری با سند از هارون بن مسلم روایت می‌کند که مسعده بن صدقه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت از پدرانش چنین روایت فرمود: زمانی که آیه «قُل لا أسألُكُمْ عَلَيهِ أجْراً إلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَى» بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، در میان مردم برخاست و فرمود: ای مردم! خداوند برای من بر شما حقی را واجب گردانده است. آیا بدان عمل می‌کنید؟ احدی به ایشان پاسخ مثبت نداد. آن حضرت از میان ایشان رفت. فردای همان روز آن حضرت دوباره در میان آنها برخاست و سؤال خویش را تکرار کرد. هیچ کس به ایشان پاسخی نداد. روز سوم نیز درخواست خویش را تکرار نمود. اما احدی سخنی نگفت. آن حضرت فرمود: ای مردم! این امر، پرداخت طلا، نقره، غذا یا نوشیدنی نیست. آنها گفتند: حال که چنین است بگو. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند آیه «قُل لا أسألُكُمْ عَلَيهِ أجْراً إلا المَودَّةَ فِي القُرْبَى» را بر من نازل کرده است. آنها گفتند: آری! بدان عمل می‌کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! از میان آنها جز هفت نفر کسی بدان عمل نکرد. آن هفت نفر عبارت بودند از: سلمان فارسی، ابوذر، عمار، مقداد بن اسود کندی، جابر بن عبدالله انصاری، یکی از غلامان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نام ثبیت و زید بن ارقم.[2]

شیخ مفید در «اختصاص» آن را از جعفر بن حسین، از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از هارون بن مسلم، از ابوالحسن لیثی از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش روایت و سپس حدیث را ذکر می‌نماید.[3]

۱۵) علی بن ابراهیم قمی از پدرش، از ابن ابی نجران، از عاصم بن حمید، از محمد بن مسلم روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «قُل لا أسألُكُمْ عَلَيهِ أجْراً إلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَى» فرمود: یعنی از شما فقط مودت نسبت به

۱- محاسن، ص ۱۴۵، ح ۴۸.
۲- قرب‌الاسناد، ص ۳۸.
۳- اختصاص، ص ۶۳.

اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، را می‌خواهم. همچنین روایت کرد و فرمود: انصار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و عرض کردند: ما به مهاجرین پناه داده و آنها را کمک کردیم. بخشی از اموال ما را بردار و به وسیله آن مشکلات خودت را حل کرده و نیازهایت را برطرف کن. در این هنگام خداوند آیه فوق را نازل کرد و بیان می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل انجام نبوت از مسلمانان هیچ پاداشی را جز داشتن مودت نسبت به اهل بیت نمی‌خواهد. امام سپس فرمود: مگر ندیده‌ای که فردی، دوستی داشته باشد و در همان حال آن فرد نسبت به خانواده‌اش نگران امری باشد. خداوند اراده فرمود تا در قلب رسول خدا هیچ گونه نگرانی نسبت به امتش نباشد به همین دلیل مودت نسبت به اهل بیت را بر آنها واجب کرد که اگر بدان عمل کردند به امر واجبی عمل کرده باشند و اگر از انجام آن سرباز بزنند، امر واجبی را ترک کرده باشند.

امام فرمود: آنها از نزد ایشان رفتند در حالی که برخی به یکدیگر می‌گفتند: اموالمان را به او عرضه کردیم. اما او گفت: پس از من در دفاع از اهل بیتم که سلام و درود خدا بر آنان باد، بجنگید. اما گروه دیگری می‌گفتند: رسول خدا چنین نفرموده است و سخن آن حضرت را انکار می‌کردند. آنها طوری سخن گفتند که گویی مصداق آیه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللهِ كَذِبًا» بود. خداوند در ادامه می‌فرماید: «فَإِن يَشَأِ اللهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» یعنی ای محمد! اگر تو به خداوند دروغ و افترا ببندی، چنان چه خداوند اراده کند، بر قلبت مهر سکوت خواهد زد و باطل را نابود کرده و به وسیله ائمه و قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف حق را پیروز خواهد کرد. او از درون قلب‌ها کاملا آگاه است. «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ * وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ» یعنی کسانی که گفتند: این سخن را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگفته است. سپس فرمود: «وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» و نیز فرمود: «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيهِ أَجْرًا إِلا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» یعنی من در مقابل پیامبری‌ام از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهم جز این که اهل بیتم را اذیت نکنید، صله رحم را نسبت به آنها قطع نکنید، نسبت به آنها بغض و کینه در دل نداشته باشید و صله رحم را در باره‌شان به جا آورید و نسبت به آنها پیمان‌شکن نباشید. زیرا خداوند می‌فرماید:

«والذِينَ يصِلونَ مَا أمَرَ اللهُ بهِ أن يوصَل»[1] یعنی مؤمنان کسانی هستند که [و آنان که آن چه را خدا به پیوستنش فرمان داده می‌پیوندند]

امام فرمود: انصار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و عرض کردند: ما به مهاجران کمک و در راه اسلام مجاهدت کرده‌ایم. بنابراین به هر میزان که می‌خواهی از اموال ما بردار. خداوند آیه «قُل لا أسْألكُمْ عَليهِ أجْراً إلا المَودَّةَ فِي القُرْبَى» را نازل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن فرمود: هر کس پرداخت اجر و دستمزدی را به تاخیر بیندازد یا از دادن آن خودداری کند، نفرین و لعن خداوند، فرشتگان و همه مردم بر او باد. در روز قیامت، در باره او هیچ گونه چشم‌پوشی و عفو و مغفرتی وجود نخواهد داشت و هیچ شاهدی در باره او پذیرفته نخواهد شد. آن اجر و دستمزد، محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. سپس خداوند می‌فرماید: «قُل لا أسْألكُمْ عَليهِ أجْراً إلا المَودَّةَ فِي القُرْبَى» یعنی هر کس به امامت آنها اقرار و به آنها نیکی کند و صله رحم را در باره ایشان به جا بیاورد، قطعا در مقابل این کار او بر میزان حسنات او می‌افزاییم و او را از نیکی بی‌نیاز می‌کنیم.[2]

۱۶) شیخ مفید در امالی خود با سند از امام حسن علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در خطبه‌ای فرمود: از جمله آیاتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است آیه زیر است: «قُل لا أسْألكُمْ عَليهِ أجْراً إلا المَودَّةَ فِي القُرْبَى ومَن يقْتَرفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لهُ فِيهَا حُسْنًا» منظور از انجام نیکی در این آیه، داشتن مودت نسبت به ما اهل بیت است.[3]

۱۷) طبرسی گفت: ابو حمزه ثمالی در تفسیرش آورده است: عثمان بن عمیر، از سعید بن جبیر، از عبدالله بن عباس روایت می‌کند که زمانی‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شد و اسلام تقویت گردید، انصار با خود گفتند: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌رویم و خدمت آن حضرت عرض می‌کنیم؛ چنان چه کاری برایتان پیش آمد، این اموال ما کاملاً در اختیار شماست.

۱- رعد/ ۲۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳- امالی، ج ۲، ص ۲۷۶.

هر طور که اراده کردی، بدون هیچ محظوری در باره آن عمل کن. آنها خدمت آن حضرت رسیدند و چنین گفتند. خداوند آیه «قُل لا أسْألُكُمْ عَلَيهِ أجْرًا إلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَى» را نازل کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیه را برایشان خواند و فرمود: پس از من نسبت به اهل بیتم که سلام و درود خدا بر آنان باد، مودت داشته باشید. آنها با اطمینان و ایمان کامل به سخنان آن حضرت از محضر ایشان خارج شدند. اما منافقان می‌گفتند: این سخنی است که خودش در همان جا به دروغ به خداوند نسبت داده و می‌خواهد پس از خودش ما را به نوکران ذلیل و خواری برای خویشاوندانش تبدیل کند. خداوند آیه «أَمْ يقُولونَ افْتَرَى عَلى الله كَذِبًا» را بر ایشان نازل کرد. آن حضرت این آیه را بر آنها خواند و آنها بسیار گریه کردند و از کارشان به شدت اندوهگین و پشیمان شدند. خداوند پس از آن آیه «وهُو الذِي يقْبَلُ التَّوبَةَ عَنْ عِبَادِهِ» را نازل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افرادی را به دنبال آنها فرستاد و به آنها مژده پذیرش توبه داد: همچنین منظور از «ويسْتَجِيبُ الذِينَ آمَنُوا» کسانی است که از همان ابتدا به نازل شدن آیات از سوی پروردگار بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان داشتند.[1]

۱۸) طبرسی می‌نویسد: ابوحمزه ثمالی از سدی روایت کرده است که گفت: منظور از انجام دادن نیکی، مودت نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.[2]

۱۹) طبرسی همچنین می‌گوید: در حدیث صحیحی از امام حسن علیه السلام روایت شده است که آن حضرت در خطبه‌ای فرمود: ما جزو اهل بیتی هستیم که خداوند مودتشان را بر هر مسلمانی واجب گردانده و فرموده است: «قُل لا أسْألُكُمْ عَلَيهِ أجْرًا إلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَى ومَن يقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لهُ فِيهَا حُسْنًا» بنابراین انجام کار نیک، همان داشتن مودت نسبت به ما اهل بیت است.[3]

۲۰) اسماعیل بن عبد الخالق از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۹.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۸.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۵۰، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۲، الصواعق المحرقه، ص ۱۷۰.

فرمود: این آیه در باره ما اهل بیت یعنی اصحاب کساء نازل شده است.[1]

۲۱) امام حسن همچنین در باره معنی این آیه فرموده است: این آیه بدان معنی است که حق خویشاوندی من و خاندان مرا ادا کنید و در باره آنها همواره مرا در نظر داشته باشید. این حدیث از امام سجاد علیه السلام، سعید بن جبیر، عمرو بن شعیب و گروه دیگری روایت شده است. همچنین امام محمد باقر و امام جعفرصادق علیهما السلام این حدیث را روایت کرده‌اند.[2]

۲۲) طبرسی می‌نویسد: سید ابوجعفر مهدی بن نزار حسینی از حاکم ابوالقاسم حسکانی، از قاضی ابوبکر حسیری اشقر، از قیس بن اعمش، از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت می‌کند: زمانی که آیه «قُل لا أسْألُكُمْ عَلَيهِ أجْراً» نازل شد اصحاب خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: یا رسول الله! این افرادی که خداوند دستور داشتن مودت نسبت به آنها را داده است چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی، فاطمه و فرزندانشان.[3]

۲۳) طبرسی همچنین می‌نویسد: سید ابو جعفر از حاکم ابوالقاسم با سند مذکور در کتاب «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل» به صورت مرفوع از ابو امام باهلی روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند پیامبران را از درختان مختلفی آفریده است. اما من و علی را از یک درخت خلق کرد. من تنه آن درخت هستم و علی شاخه آن، فاطمه پیوند آن و حسن و حسین که سلام و درود خدا بر آنان باد، میوه‌های آن هستند و شیعیان ما برگ‌های آن. هر کس به یکی از شاخه‌های آن چنگ بزند رهایی می‌یابد و هر کس از آن منحرف گردد سقوط خواهد کرد. چنان چه بنده‌ای سه هزار سال را در میان صفا و مروه عبادت کند به طوری که همچون مشک کهنه شود، اما محبت ما را درک نکرده باشد؛ خداوند او را با صورت به آتش خواهد انداخت؛ سپس این آیه را خواند: «قُل لا أسْألُكُمْ عَلَيهِ أجْراً إلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَى».[4]

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۵۰.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۸.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۸، الصواعق المحرقه، ص ۱۷۰.

۴- مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۸، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۱۳۷.

۲۴) راذان از امام علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: آیه‌ای در باره ما نازل شده است که مودت ما بر هر مؤمنی را واجب می‌گرداند. سپس آیه مودت را خواند.[۱]

۲۵) از جمله روایات ذکر شده از طریق مخالفان ما، حدیثی است که عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش احمد بن حنبل در مسند روایت می‌کند: از جمله مطالبی که محمد بن عبدالله بن سلیمان حضرمی به ما نوشته است این است که حرب بن حسن طحّان برایش از حسین اشقر، از قیس، از اعمش، از سعید بن جبیر، از ابن عباس روایت می‌کند که زمانی که آیه «قُل لا أسْألُكُمْ عَلَيهِ أجْراً إلا المَودَّةَ فِي القُرْبَى» نازل شد. اصحاب گفتند: یا رسول الله! این خویشاوندانی که مودتشان بر ما واجب گردیده چه کسانی هستند؟ آن حضرت پاسخ داد: علی، فاطمه و دو پسرشان علیهم السلام.[۲]

۲۶) بخاری در جلد ششم صحیح خود در تفسیر آیه«قُل لا أسْألُكُمْ عَلَيهِ أجْراً إلا المَودَّةَ فِي القُرْبَى» می‌نویسد: محمد بن بشار از محمد بن جعفر، از شعبه، از عبد الملک بن میسره، از طاووس روایت می‌کند که از ابن عباس در باره آیه «إلا المَودَّةَ فِي القُرْبَى» سئوال شد. سعید بن جبیر گفت: اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.[۳]

۲۷) ثعالبی می گوید: عقیل بن محمد از معافی بن مبتلی، از محمد بن جریر، از محمد بن عماره، از اسماعیل بن ابان، از صباح بن یحیی مزنی، از سدّی، از ابی دیلم روایت می‌کند: زمانی که امام زین العابدین علیه السلام را به عنوان اسیر به دمشق آوردند مردی از اهالی شام برخاست و گفت: سپاس خدایی را که شما را کشت و ریشه‌کن کرد و شاخ فتنه را قطع کرد. امام زین العابدین علیه السلام خطاب به آن فرد فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ آن شخص پاسخ داد: آری! امام پرسید: آیا «آل حم» (سوره شوری) را خوانده‌ای؟ شخص پاسخ داد: قرآن را خوانده‌ام، اما آل

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۹.

۲- فضائل الصحابه ابن حنبل، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۱۱۴۱، العمدة، ص ۴۷، ح ۳۴.

۳- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۳۱، ح ۱۴.

حم را ندیده‌ام. امام پرسید: آیا آیه«**قُل لا أسْأَلكُمْ عَلیهِ أجْراً إلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَى**» را خوانده‌ای؟ آن شخص گفت: آیا منظور از آن شما هستید؟ امام پاسخ داد: آری![1]

۲۸) مسلم در جلد پنجم صحیح در تفسیر آیه «**قُل لا أسْأَلكُمْ عَلیهِ أجْراً إلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَى**» می‌نویسد: از ابن عباس در باره این آیه سئوال شد. او پاسخ داد: خویشاوندان نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.[2]

این حدیث به چندین طریق در جلد دوم از مجموعه چهار جلدی (الجمع بین الصاح الستة) در تفسیر سوره (حم) روایت شده است.

۲۹) ثعلبی در تفسیر این آیه از چندین طریق -از جمله از ام سلمه ـ روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منظور از «**فِي القُرْبَى**» را اهل بیت خودش دانسته و خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: همسر و پسرانت را برایم بیاور. او هم آنها را آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبایی را بر آنها را انداخت و دستانش را به دعا برداشت و فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند. پس درود و برکت خود را بر خاندان محمد فرو بفرست. زیرا تو ستودنی و بزرگ منش هستی. ام سلمه می‌گوید: سپس عبا را برداشتم تا من هم همراه آنها به زیر عبا بروم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را گرفت و مانع ورود من شد و فرمود: تو زن نیکوکاری هستی.[3]

۳۰) موفق بن احمد از مقاتل و کعبی روایت می‌کند که زمانی که آیه «**قُل لا أسْأَلكُمْ عَلیهِ أجْراً إلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَى**» نازل شد، کفار گفتند: آیا از این هم عجیب‌تر دیده‌اید؟ او آرزوهای ما را احمقانه می‌پندارد، خدایان ما را دشنام می‌دهد، می‌خواهد ما را بکشد و چنین طمع دارد که او و نزدیکانش را دوست داشته باشیم؟ در نتیجه خداوند این آیه را نازل کرد: «**قُل مَا سَأَلتُكُم مِنْ أجْرٍ فَهُو لكُمْ**»[4] [یعنی هر پاداشی را که از شما خواسته‌ام برای خودتان باشد] یعنی در این

۱- تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۶، العمدة، ص ۵۱، ح ۴۶.

۲- العمدة، ص ۴۹، ح ۴۰، الطرائف، ص ۱۱۲، ح ۱۶۹.

۳- الطرائف، ص ۱۱۳، ح ۱۷۰.

۴- سبا/ ۴۷.

کار برای من هیچ پاداشی وجود ندارد. زیرا منفعت و سود مودت که همان ثواب و رضایت خداوند است به خودتان باز می‌گردد.[1]

۳۱) علی بن حسین محمد اصفهانی در «مقاتل الطالبیین» می‌نویسد: امام حسن علیه السلام در خطبه‌ای که پس از وفات پدرش ایراد کرد فرمود: ای مردم! هر کس مرا بشناسد که مرا شناخته است و هر کس مرا نمی‌شناسد بداند که من حسن، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فرزند مژده دهنده، بیم دهنده، دعوتگر به سوی خداوند به اراده‌اش، چراغ روشن و از اهل بیتی هستم که خداوند پلیدی را از آنها دور و کاملا پاک و مطهر کرده و مودت آنها را در کتابش واجب گردانده و فرموده است: «وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» حسنه و نیکی داشتن، مودت نسبت به ما اهل بیت است.[2]

۳۲) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از عمرو بن شمر، از جابر بن عبدالله انصاری، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ» فرمود: منظور از آن، فرد مؤمنی است که در غیاب برادر مؤمنش برای او دعا می‌کند. در این هنگام فرشتگان خطاب به او می‌گویند: آمین! خداوند عزیز و جبار خطاب به او می‌فرماید: به تو شبیه آن چه را برای برادرت درخواست کردی می‌دهم و به علت دوست داشتن او، به تو آن چه را درخواست کردی، اعطا می‌کنم.[3]

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ(۲۷)»

[و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند، مسلما در زمین سر به عصیان

۱- مناقب خوارزمی، ص ۱۹۴.

۲- مقاتل الطالبیین، ص ۶۲؛ مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۷۲.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۳.

برمی‌دارند. لیکن آن چه را بخواهد به اندازه‌ای (که مصلحت است) فرو می‌فرستد. به راستی که او به (حال) بندگانش آگاه بیناست]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: امام صادق علیه السلام در باره آیه فوق فرمود: اگر خداوند چنین کند، بندگان مرتکب سرکشی و طغیان خواهند شد. اما آنها را نیازمند به یکدیگر آفریده و بدین وسیله آنها را به بندگی درآورده است. اگر خداوند همه بندگان را ثروتمند می‌آفرید، در زمین به طغیان و سرکشی می‌پرداختند. «ولکِن یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَّا یَشَاءُ» یعنی او به اندازه‌ای که خودش اراده کند و بداند که آن مقدار برای دین و دُنیای آنها مفید است بر آنها نازل می‌کند. «إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ».[1]

۲) ابن بابویه از علی بن محمد با سند از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خبیر کسی است که هیچ چیز از دید او پنهان نمی‌ماند و هیچ چیزی در نظرش از قلم نمی‌افتد و ربطی به تجربه یا در نظر گرفتن اشیاء ندارد. به وسیله تجربه و اعتبار، دو علم به دست می‌آید که در صورت فقدان آنها از علم خبری نخواهد بود. زیرا هر کس فاقد آنها باشد، جاهل خواهد بود و خداوند همواره از آن چه می‌آفریند آگاه بوده و هست. انسان خبیر به کسی گفته می‌شود که از خواب غفلت و جهل بیدار شده و اموری را فرا گرفته باشد. خبیر یک واژه است که هم برای خداوند و هم برای انسان صدق می‌کند، اما به معانی مختلف به کار می‌رود.[2]

«وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ(۲۸)»

[و اوست کسی که باران را پس از آن که (مردم) نومید شدند فرود می‌آورد و رحمت خویش را می‌گسترد و هموست سرپرست ستوده]

۱) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از عرزمی، از پدرش، از ابو اسحاق، از حارث اعور روایت می‌کند که از امیرالمؤمنین علیه السلام سئوال شد: ابرها کجا هستند؟ آن حضرت فرمود: در بالای درخت انبوهی در ساحل دریا که بدان جا پناه

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۳۴.

می‌برند. هر گاه خداوند اراده کند که ابر را به جایی بفرستد، بادی را برمی‌انگیزد، آن باد، ابر را به حرکت درمی‌آورد و فرشتگانی را مأمور آنها می‌نماید که به وسیله شکاف دهنده‌هایی ابر را می‌زنند که منظور از آن همان آذرخش است. در نتیجه ابر اوج می‌گیرد.[1]

«وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ (۳۰)»

[و هر (گونه) مصیبتی به شما برسد، به سبب دستاورد خود شماست و (خدا) از بسیاری درمی‌گذرد]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران، از احمد بن محمد بن خالد برقی، از نضر بن سوید، از هاشم بن سالم روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر رگی که قطع می‌شود، هر مصیبتی که به وجود می‌آید و هر سردرد یا بیماری که فرد بدان دچار می‌شود به سبب ارتکاب گناهان است. زیرا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ» و فرمود: تعداد گناهانی که خداوند می‌آمرزد بیش آن تعدادی است که به خاطر آن بندگانش را دچار مجازات می‌کند.[2]

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال از ابن بکیر روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» سؤال کردم. آن حضرت پاسخ داد: او کسی است که در باره خودش فرموده است: «وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ» یعنی بسیاری از گناهان را می‌آمرزد. عرض کردم: این پاسخی نیست که من می‌خواستم. آیا مصیبت‌هایی را که حضرت علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام و اهل بیتش که سلام و درود خدا بر آنان باد، بدان دچار شدند، جزو این آیه می‌دانی؟ امام پاسخ داد: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون این که گناهی مرتکب شده باشد، هر

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۰۷، ح ۳.

روز هفتاد بار طلب آمرزش می‌کرد.[1]

۳) محمد بن کلینی همچنین از گروهی از یاران، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از علی بن رئاب روایت می‌کند: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ» سئوال کردم و پرسیدم: آیا فکر می‌کنید مصیبت‌هایی را که بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیتش صلوات الله علیهم اجمعین درآمده است، از این قبیل است؟ آیا این مصیبت‌ها هم به سبب اعمال خودشان بوده است؛ حال آن که آنها اهل بیت طاهرین و معصوم هستند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون این که گناهی مرتکب شده باشد، هر شبانه‌روز یکصد بار به درگاه خداوند توبه می‌کرد. خداوند مصیبت‌هایی را بر اولیای خویش فرود می‌آورد تا در مقابل تحمل آن به آنان پاداش دهد.[2]

ابن بابویه این حدیث را روایت کرده و می‌گوید: پدرم، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام چنین سئوالی را پرسیدم. آن گاه شبیه همین مطلب را ذکر نموده است.[3]

۴) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از علی بن ابراهیم به صورت مرفوع روایت می‌کند: زمانی که امام زین العابدین علیه السلام را پیش یزید بردند. آن حضرت روبروی او ایستاد. یزید - که لعنت خدا بر او باد ـ گفت: «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» امام زین العابدین علیه السلام فرمود: این آیه در باره ما نازل نشده است. بلکه ما مصداق این آیه از کلام پروردگار هستیم که می‌فرماید: «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الأَرْضِ وَلا فِي أَنفُسِكُمْ إِلا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيرٌ»[4] [هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما (= به شما)

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۲۵، ح ۱.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۱.

۳- معانی الاخبار، ص ۳۸۳، ح ۱۵.

۴- حدید/ ۳۳.

نرسد، مگر آن که پیش از آن که آن را پدید آوریم، در کتابی است. این (کار) بر خدا آسان است][1]

۵) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از گروهی از یاران، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن ابن شمون، از عبدالله بن عبد الرحمن، از مسمع بن عبد الملک، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در باره آیه «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ» فرمود: هر رگی که پیچ می‌خورد، هر سنگی که بر فردی فرود می‌آید، هر پایی که می‌لغزد و هر زخمی که در اثر ضربه چوبی بر تن انسانی وارد می‌شود، هر کدام به خاطر ارتکاب گناهی است. تعداد گناهانی که خداوند آنها را می‌آمرزد بیش از آن تعدادی است که به خاطر آنها بندگان را مجازات می‌کند و خداوند برخی را به خاطر گناهشان در دنیا مجازات می‌کند؛ (بسیاری از گناهان به جهان آخرت کشیده نمی‌شود و در آن جا مؤاخذه قرار نمی‌گردد) زیرا خداوند، بزرگ‌تر و با عظمت‌تر از آن است که در آخرت او را دوباره مورد مجازات قرار دهد.[2]

۶) عبدالله بن جعفر حمیری با سند خود از محمد بن ولید، از عبدالله بن بکیر روایت می‌کند: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» سئوال کردم. آن حضرت پاسخ داد: او کسی است که «وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ» یعنی بسیاری از گناهان را می‌آمرزد. خدمت ایشان عرض کردم: آیا مصیبت‌هایی که امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام بدان دچار می‌شدند از این قبیل است؟ امام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدون این که مرتکب گناهی شده باشد، هر روز هفتاد بار به درگاه خداوند توبه می‌کرد.[3]

۷) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: پدرم از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب روایت می‌کند: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ» سئوال کردم نظر شما در باره مصیبت‌هایی که بر

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۳.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۲۳، ح ۶.

۳- قرب الاسناد، ص ۷۹.

سر امیرالمؤمنین و اهل بیتش که سلام و درود خدا بر آنان باد، آمده است چیست؟ آیا علت این مصیبت‌ها هم اعمال آنها بوده است؛ حال آن که آنها معصوم بوده‌اند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدون این که مرتکب گناهی شده باشد، هر شبانه‌روز یکصد بار به درگاه خداوند توبه و از او طلب آمرزش می‌کرد. خداوند به طور ویژه اولیای خود را بدون این که مرتکب گناهی شده باشند دچار مصیبت می‌کند و در مقابل به آنها پاداش دهد.[1]

۸) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زمانی که امام زین العابدین علیه السلام را بر یزید وارد کردند، یزید به او نگاهی انداخت. سپس گفت: «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيدِيكُمْ» امام زین العابدین علیه السلام فرمود: هرگز چنین نیست! این آیه در باره ما نازل نشده است. بلکه ما مصداق این آیه هستیم که خداوند آن را در باره ما نازل کرده و فرموده است: «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الأَرْضِ ولا فِي أَنفُسِكُمْ إلا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيرٌ ❁ لِكَيلا تَأْسَوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ ولا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ واللهُ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»[2] [هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما (= به شما) نرسد، مگر آن که پیش از آن که آن را پدید آوریم در کتابی است. این (کار) بر خدا آسان است❁ تا بر آن چه از دست‌شما رفته اندوهگین نشوید و به (سبب) آن چه به شما داده است، شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد] بنابراین ما کسانی هستیم که به خاطر امور دنیوی که از دست می‌دهیم، اندوهگین نمی‌شویم و به سبب آن چه به ما داده شده است، شادی نمی‌کنیم.[3]

۹) علی بن ابراهیم قمی همچنین از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از ابو حمزه، از اصبغ بن نباته روایت می‌کند که از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: من برای شما سخنی می‌گویم که باید هر فرد مسلمانی آن را بداند. سپس به ما رو کرد و فرمود: خداوند بزرگ‌تر، بزرگوارتر و بخشنده‌تر از آن است

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- حدید/ ۲۳-۲۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۰.

که بنده مؤمنی را در این دنیا مجازات کند. سپس او را در قیامت هم عـذاب دهـد. همچنین خداوند بزرگوارتر، بخشنده‌تر و بزرگ‌تر از آن است که گناه بنـده‌ای را در این دنیا بپوشاند و او را بیامرزد. سپس در روز قیامت او را مجازات نمایـد. سـپس فرمود: گاهی خداوند، فرد مؤمن را به وسیله فرسـتادن بـلا و مصـیبتی بـرای او در بدن، اموال یا خانواده‌اش دچار آزمایش می‌کند. آن گاه ایـن آیـه را خوانـد: «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ» و سه بار با دستش را (بـه نشانه نشان دادن عفوِ خداوند) تکان داد.[1]

﴿فَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶)﴾

[و آن چه به شما داده شده برخورداری (و کالای) زندگی دنیاست و آن چـه پـیش خداست برای کسانی که گرویـده‌انـد و بـه پروردگارشـان اعتمـاد دارنـد بهتـر و پایدارتر است]

۱) احمد بن محمد بن خالد برقی در المحاسن، از حسن بـن یزیـد نـوفلی، از اسماعیل بن ابو زیاد سکونی، از امام صادق علیه السلام از پدرانش علـیهم السـلام روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس دوست دارد کـه بداند جایگاهش نزد خداوند چگونه است، باید بـه جایگـاه خداونـد نـزد خـودش بنگرد.[2]

﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷)﴾

[و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها خود را به دور می‌دارند و چون بـه خشم درمی‌آیند درمی‌گذرند]

۱) علی بن ابراهیم قمی روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمـود:

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- محاسن، ص ۲۵۲، ح ۲۷۳.

هر کس در حالی که می‌تواند در هنگام خشم و غضب، به خشم خود جامه عمل بپوشاند، اما خشم خود را فرو بخورد، خداوند در روز قیامت قلبش را مملو از امنیت و ایمان خواهد کرد و هر کس در هنگام اشتیاق و ترس و خشم و خویشتندار باشد، خداوند جسم او را بر آتش حرام می‌گرداند.[1]

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از ابن فضّال، از غالب بن عثمان، از عبدالله بن منذر، از وصافی روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس در حالی که می‌تواند در حالت خشم، تصمیم خود را عملی کند، خشم خود را فرو بخورد، خداوند در روز قیامت، قلبش را سرشار از امنیت و ایمان خواهد کرد.[2]

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ (۳۹) وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰)»

[و کسانی که (ندای) پروردگارشان را پاسخ (مثبت) داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آن چه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند * و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد، یاری می‌جویند (و به انتقام بر می‌خیزند) * و جزای بدی مانند آن بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر (عهده) خداست. به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ» یعنی کسانی که در برپایی امامت و اطاعت از امام، فرمان خدای خویش را اجابت می‌کنند. «وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» یعنی آن چه را که به آنها دستور داده می‌شود، می‌پذیرند و با امامشان در باره آن چه در امور دین‌شان بدان نیاز پیدا می‌کنند مشورت می‌کنند. همچنان که خداوند فرموده است: «ولو رَدُّوهُ إِلى الرَّسُول

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲- کافی، ج ۲، ص ۹۰، ح ۷.

وإلى أولي الأمْر مِنْهُمْ»[1] [و اگر آن را به پیامبر و اولیـای امـر خـود ارجـاع کننـد] «والذينَ إذا أصَابَهُمُ البَغي هُمْ ينتَصِرُونَ» یعنی هر گاه به آنها ظلم و تجاوز می‌شود، به آنها یاری می‌رسد. این امری است که صاحبش در آن دارای اختیار است که اگر بخواهد، می‌تواند همان طور که به او ظلم شده، به طـرف مقابـل ظلـم کنـد و اگـر بخواهد می‌تواند از مقابله به مثل چشم‌پوشی کند که در این صورت، خداونـد بـه او پاداش می‌دهد. خداوند فرموده است: «وجَزَاء سَيئَة سَيئَةٌ مِّثْلهَـا» یعنـی بـیش از آن چه به او ظلم شده است، نباید ظلم و تعدی کند. و سپس خداوند می‌فرماید: «فَمَـنْ عَفَا وأصْلحَ فَأجْرُهُ علي الله».

«ولمَنِ انتَصَرَ بَعدَ ظُلمِهِ فَأولئِكَ مَا عَليهِم مِّن سَبِيل (۴۱) إنَّمَا السَّبِيل عَلى الذِينَ يظْلمُونَ النَّاسَ ويبْغُونَ فِي الأرْضِ بِغَيرِ الحَقِّ أولئِكَ لهُم عَذَابٌ أليمٌ (۴۲) ولمَن صَبَرَ وغَفَرَ إنَّ ذَلكَ لمِنْ عَزْمِ الأُمُورِ (۴۳) ومَن يضْلل اللهُ فَمَا لهُ مِن ولِي مِّن بَعْدِهِ وتَرَى الظَّالمِينَ لمَّا رَأوا العَذَابَ يقُولونَ هَل إلى مَرَدٍّ مِّن سَبِيل (۴۴) وتَرَاهُمْ يعْرَضُونَ عَليهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّل ينظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِي وقَال الذِينَ آمَنُوا إنَّ الخَاسِرِينَ الذِينَ خَسِرُوا أنفُسَهُمْ وأهْليهِمْ يوْمَ القِيامَةِ ألا إنَّ الظَّالمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيم (۴۵) ومَا كَانَ لهُم مِّنْ أوْليـاء ينصُرُونَهُم مِّن دُونِ اللهِ ومَن يضْلل اللهُ فَمَا لهُ مِن سَبِيل (۴۶)».

[و هر که پس از ستم (دیدن) خود یاری جوید (و انتقام گیـرد)، راه (نکوهشـی) بـر ایشان نیست * راه (نکوهش) تنها بر کسانی است که به مردم ستم مـی‌کننـد و در (روی) زمین به ناحق سر برمی‌دارنـد. آنـان عـذابی دردنـاک (در پـیش) خواهنـد داشت* و هر که صبر کند و درگذرد، مسلما این (خویشـتن داری حـاکی) از اراده قوی (در) کارهاست * و هر که را خدا بی‌راه گـذارد، پـس از او یـار (و یـاور)ی نخواهد داشت و ستمگران را می‌بینی که چون عذاب را بنگرند می‌گویند: آیا راهی

۱- نساء/ ۸۳.

برای برگشتن (به دنیا) هست * آنان را می‌بینی (که چون) بر (آتش) عرضه می‌شوند از (شدت) زبونی فروتن شده‌اند. زیر چشمی می‌نگرند و کسانی که گرویده‌اند می‌گویند: در حقیقت، زیانکاران کسانی‌اند که روز قیامت خودشان و کسانشان را دچار زیان کرده‌اند. آری، ستمکاران در عذابی پایدارند * و جز خدا برای آنان دوستانی (دیگر) نیست که آنها را یاری کنند و هر که را خدا بی‌راه گذارد، هیچ راهی برای او نخواهد بود]

۱) محمد بن عباس از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از علی بن هلال احمسی، از حسن بن وهب، از جابر جعفی روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «ولَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِکَ مَا عَلَیهِم مِّن سَبِیل» فرمود: منظور از این آیه، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که هر گاه قیام کند، بر بنی امیه، تکذیب کنندگان و دشمنان اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین پیروز خواهند شد.[1]

۲) محمد بن عباس از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از محمد بن خالد، از محمد بن علی صیرفی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام آیه «وتَرَی الظَّالِمِینَ» را چنین تفسیر کرد: «وتَرَی الظَّالِمِینَ ـ آل محمد حقهم ـ لَمَّا رَأَوُا العَذَابَ و علی علیه السلام عذاب است یَقُولونَ هَل إلی مَرَدٍّ مِّن سَبِیل» یعنی کسانی را که به اهل بیت ظلم کردند و حق آنها را ادا نکردند مشاهده می‌کنی که هر گاه امام علی علیه السلام را ـ که همان عذاب الهی برای آنهاست ـ مشاهده می‌کنند، می‌گویند: آیا هیچ راه بازگشتی هست؟ علت این که امام علی علیه السلام همان عذاب الهی است این است که آن حضرت، سبب عذاب است. زیرا او تقسیم کننده بهشت و جهنم است.[2]

۳) محمد بن عباس همچنین از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از برقی، از محمد بن اسلم، از ایوب بزاز، از عمر بن شمر، از جابر بن یزید روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه زیر فرمود: منظور از «طَرْفٍ

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۴۹، ح ۱۸.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۰، ح ۱۹.

خَفِیٍ» در آیه «خَاشِعِینَ مِنَ الذُّلِ ینظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِیٍ» حضرت قائم علیه السلام است.[1]

۴) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: «وتَرَی الظَّالِمِینَ لمَّا رَأَوا العَذَابَ یقُولُونَ هَل إِلَی مَرَدٍّ مِّن سَبِیل» یعنی کسانی را که به اهل بیت ظلم کرده و حق آنها را غصب کرده‌اند، مشاهده خواهی کرد که هر گاه عذاب الهی را مشاهده کردند، سئوال می‌کنند: آیا هیچ راه بازگشتی به دنیا وجود دارد؟[2]

۵) علی بن ابراهیم قمی همچنین می‌نویسد: جعفر بن احمد، از عبد الکریم بن عبد الرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود: «ولَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» یعنی حضرت قائم علیه السلام و یارانش. «فَأُولئِکَ مَا عَلَیهِم مِّن سَبِیل» یعنی هر گاه حضرت قائم علیه السلام قیام کند، به همراه یارانش بر بنی امیه، تکذیب کنندگان و ناصبی‌ها پیروز خواهد شد و این، مصداق آیه زیر است: «إِنَّمَا السَّبِیل عَلَی الذِینَ یظْلِمُونَ النَّاسَ ویبْغُونَ فِی الأَرْضِ بِغَیرِ الحَقِّ أُولئِکَ لهُم عَذَابٌ أَلِیمٌ» در آیه بعد آمده است: «وتَرَی الظَّالِمِینَ - لآل محمد حقهم - لمَّا رَأَوا العَذَابَ - و علی علیه السلام به این اعتبار، عذاب است - یقُولونَ هَل إِلَی مَرَدٍّ مِّن سَبِیل * وتَرَاهُمْ یعْرَضُونَ عَلَیهَا خَاشِعِینَ مِنَ الذُّلِ ینظُرُونَ مِن طَرْفٍ خَفِیٍ وقَالَ الذِینَ آمَنُوا إِنَّ الخَاسِرِینَ الذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وأَهْلِیهِمْ یومَ القِیامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِینَ فِی عَذَابٍ مُّقِیم» یعنی در قیامت کسانی را که به اهل بیت ظلم کردند و حق آنها را غصب کردند مشاهده می‌کنی که هر گاه حضرت علی علیه السلام را که در آن حال، عذاب الهی است مشاهده می‌کنند می‌گویند: آیا هیچ راه بازگشتی به دنیا هست تا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، را بپذیریم؟ اما آنها را می‌بینی که به آتش عرضه می‌شوند و به خاطر خواری در برابر حضرت علی علیه السلام، فروتن و ترسان هستند و به طور مخفیانه به او می‌نگرند. اما اهل بیت علیهم السلام و یارانشان می‌گویند: کسانی زیان دیده‌اند که در روز قیامت، خودشان و

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۰، ح ۲۰.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۰.

خانواده‌شان را از دست بدهند. قطعا ناصبی‌ها که با امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش دشمنی کردند، همراه با تکذیب کنندگان در آتش خواهند بود. حضرت فرمود: به خدا سوگند که منظور از خاسرین، همان ناصبی‌ها هستند که کینه و عداوت امیرالمؤمنین علیه السلام و خانواده او را به همراه دروغگویان به دل گرفتند... «وَمَا كَانَ لَهُم مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ اللهِ وَمَن يُضْلِلِ اللهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ».[1]

«لِلهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ(۴۹) أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ(۵۰)».

[فرمانروایی (مطلق) آسمان‌ها و زمین از آن خداست. هر چه بخواهد می‌آفریند؛ به هر کس بخواهد، فرزند دختر و به هر کس بخواهد، فرزند پسر می‌دهد * یا آنها را پسر(ان) و دختر(انی) توام با یکدیگر می‌گرداند و هر که را بخواهد، عقیم می‌سازد. اوست دانای توانا]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌نویسد: در روایت ابو جارود از امام باقر علیه السلام آمده است که آن حضرت در باره آیه «يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ» فرمود: یعنی هر گاه اراده کند، به یک نفر فقط فرزندان دختر و به دیگری فقط فرزندان پسر می‌دهد. «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا» یعنی گاهی به فردی که بخواهد، هم پسر می‌دهد هم دختر و او دارای فرزندان دختر و پسر خواهد بود؛ یعنی گاهی فرزندانی از هر دو جنس را به یک نفر می‌دهد.[2]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از پدرش، از محمودی و محمد بن عیسی بن عبید، از محمد بن اسماعیل رازی، از محمد بن سعید روایت می‌کند که یحیی بن اکثم، از موسی بن محمد در باره مسائلی سئوال کرد: از جمله این که: منظور از آیه «أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا» چیست؟ آیا خداوند مردان را به همسری بندگانش (مردان) درمی‌آورد. حال آن که قومی (قوم لوط) را به خاطر این کار مجازات کرده

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۱.

است؟ موسی از برادرش امام هادی علیه السلام سئوال کرد. بخشی از جـواب امـام هادی علیه السلام این بود که فرمـود: آیـه «أَو یـزَوِّجُهُمْ ذُکْرَانًـا وإنَاثًـا» بـه ایـن معناست، خداوند حوریان بهشـتی و زنـان مـؤمن را بـه همسـری مـردان مطیـع و فرمـانبردار در مـی‌آورد. و زنـان مطیـع و فرمـانبردار را بـه ازدواج مـردان مطیـع درمی‌آورد.

معاذ الله که مقصود خداوند آن چیزی باشد که آن را بر خود مشتبه گرداندی تا مجوز ارتکاب گناه را به دست آوری. «ومَن یفْعَل ذَلکَ یلقَ أثَامًـا * یضَـاعَفْ لـهُ العَذَابُ یومَ القِیامَة ویخْلُدْ فِیهِ مُهَانًا»[1] [و هر کـس اینهـا را انجـام دهـد سـزایش را دریافت خواهد کرد* برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند] یعنی هر کس مرتکب چنین عملی شود و اگر توبه نکند.[2]

۳) مؤلف گوید: شیخ مفید در «اختصاص» این حدیث را ذکر کـرده و نوشـته است: محمد بن عیسی بن عبید بغدادی، از موسی بن محمـد بـن علـی بـن موسـی روایت می‌کند که در دار القطن از او در باره این آیه سئوال کرد. موسی خطـاب بـه برادرش امام هادی علیه السلام گفت: یحیی بن اکثم به من نامه نوشـته و در آن در باره نه یا ده مسئله، سئوال پرسیده است تا در باره آنها به او پاسخ دهم. امام خندید و پرسید: آیا به او پاسخ دادی؟ عرض کرد خیر! پرسید: چرا؟ عـرض کـرد: پاسـخ آنها را نمی‌دانستم. امام پرسید: سئوالاتش چیست؟ عرض کرد: به من نوشته اسـت: در باره آیه «قَالَ الذِی عِندَهُ عِلمٌ مِّنَ الکِتَـابِ أنَـا آتِیـکَ بِـهِ قَبْـلَ أن یرْتَـدَّ إلیـکَ طَرْفُکَ»[3] [کسی که نزد او دانشی از کتاب (الهی) بود، گفت: مـن آن را پـیش از آن که چشم خود را بر هم زنی برایت می‌آورم] برایم توضیح بده آیا پیامبر خدا ـ عز و جل ـ به علم آصف نیاز داشت؟ برایم در باره آیه «ورَفَعَ أبَویهِ عَلى العَرْشِ وخَـرُّوا لهُ سُجَّدًا»[4] [و پدر و مادرش را به تخت برنشانید و (همه آنان) پیش او بـه سـجده

۱- فرقان/ ۶۹-۶۸.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۱.

۳- سوره نمل/ ۴۰.

۴- طلاق/ ۲.

درافتادند] سخن بگو. آیا یعقوب علیه السلام و فرزندانش که پیامبر بودند برای یوسف علیه السلام سجده کردند؟ مخاطب آیه «فَإِن کُنتَ فِی شَکٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَیکَ فَاسْأَلِ الَّذِینَ یقْرَؤُونَ الْکِتَابَ مِن قَبْلِکَ»[1] [و اگر از آن چه به سوی تو نازل کرده‌ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب (آسمانی) می‌خواندند بپرس] کیست؟ اگر مخاطب آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، مگر آن حضرت در باره آن چه بر او نازل می‌شد، تردید داشته است؟ اگر مخاطب شخص دیگری است، پس نتیجه می‌گیریم قرآن بر شخص دیگری نازل شده است. همچنین آیه زیر را توضیح بدهید که خداوند فرموده است: «ولو أَنَّمَا فِی الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ یمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ کَلِمَاتُ اللهِ»[2] [و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد] این دریاها چیستند و در کجا قرار دارند؟ خداوند در قرآن کریم فرموده است: «و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین»[3] [و در آن جا آن چه دل‌ها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید، (هست)] نفس آدم، هوس خوردن گندم کرد و از آن خورد. چرا آنها به خاطر آن چه نفس انسان هوس انجام آن را می‌کند، مجازات شدند؟ برایم در باره آیه «أَو یزَوِّجُهُمْ ذُکْرَانًا وَإِنَاثًا» توضیح بده. آیا خداوند مردان را به همسری بندگانش (مردان) در می‌آورد. حال آن که قومی را به خاطر ارتکاب این عمل مجازات کرده است؟ همچنین در باره شهادت زن توضیح بده که خداوند در باره آن فرموده است: «و اشهدوا ذوی عدل منکم»[4] [و دو تن (مرد) عادل را در میان خود گواه گیرید] چه زمانی شهادت زن به تنهایی قابل قبول است؟ به من در باره فرد خنثی توضیح بده که امام علی علیه السلام در باره آن فرموده است «خنثی از شرمگاه خود ارث می‌برد» چه کسی به هنگام بول کردن او به وی نگاه می‌کند؟ از سویی، شهادت او به نفع خودش نیز پذیرفته نمی‌شود. وانگهی، ممکن است این

۱- یونس/ ۹۴.

۲- لقمان/ ۲۷.

۳- زخرف/ ۷۱.

۴- سوره نمل/ ۴۰.

خنثی، مرد باشد و زنان به هنگام بول کردن او، وی را ببینند و این امر، جایز نیست. پس این حکم چگونه اجرا می‌شود؟ برای من در باره مردی سخن بگو که به سوی گله‌ای گوسفند می‌رود و مشاهده می‌کند که چوپان با یکی از گوسفندان جفت‌گیری می‌کند و زمانی که صاحب گله را می‌بیند، آن گوسفند را رها می‌کند و گوسفند در میان گله گم می‌شود و چوپان نمی‌داند که با کدام گوسفند این کار را کرده است و صاحبش نیز نمی‌داند آن گوسفند کدام یک از گوسفندانش بوده است تا آن را بکشد. همچنین به من بگو چرا امام علی علیه السلام در باره ابن جرموز فرمود: بشّر قاتل ابن صفیه بالنار. (قاتل ابن صفیه را به آتش، بشارت بده) و با وجود این که خلیفه مسلمانان بود او را نکشت؟ حال آن که هر کس بدون دلیل یکی از حدود الهی را ترک کند، کافر شده است؟ به من بگو: چرا با وجود این که جهر، مخصوص نمازهایی است که در شب خوانده می‌شود، نماز صبح را با صدای بلند می‌خوانند؟ در حالی که نماز صبح جزو نمازهای روز است؟ به من بگو: چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین، سپاهیان معاویه را کشت و دستور داد همه کسانی را که در میدان جنگ می‌جنگند و کسانی را که از جنگ فرار می‌کنند و زخمی‌هایشان را بکشند، اما در جنگ جمل، حکمش متفاوت بود، نه مجروحی را کشت و نه کسانی را که وارد خانه‌ها شده بودند و نه به این کار دستور داد و هر کس شمشیر را انداخت، او را امان داد؟ چرا چنین کرد؟ اگر کار اولش درست بود، پس دومی اشتباه بوده است.

امام هادی علیه السلام فرمود: بنویس. موسی از او پرسید: چه چیزی بنویسم؟ امام فرمود: بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم، خداوند تو را هدایت کند. نامه‌ات را که در آن خواسته‌ای به وسیله سرسختی و لجاجت خویش، ما را بیازمایی تا بدین وسیله اگر قادر به پاسخ دادن به سئوالات آن نباشیم، راهی به طعن و بدگویی نسبت به ما داشته باشی، به دستم رسید. خداوند با تو براساس نیتت عمل کند. ما به سئوالاتت به صورت مبسوط پاسخ داده‌ایم. پس بدان گوش فرا ده و فهم خویش را در راه آن به کارگیر و قلبت را به آن مشغول دار. زیرا خداوند حجت را بر تو کامل کرده است. والسلام.

در باره آیه «قال الذی عنده علم من الکتاب» سئوال کرده بودی که منظور از آن آصف بن برخیاست. حضرت سلیمان علیه السلام از آن چه او می‌دانست،

بی‌اطلاع نبود. اما خواست به امتش اعم از انسان‌ها و جنیان بفهماند کـه او، حجـت پس از آن حضرت است. این جزو علم حضرت سلیمان علیه السلام بود که به اراده خداوند آن را نزد آصف به ودیعت نهاد. خداوند متعال این مسئله را به اطلاع آصف رساند (و او را از این علم، آگاه کرد) تا در باره جانشینی‌اش و مصداق آن اخـتلاف به وجود نیاید. همچنان که در زمان حیات حضرت داود، امامت و نبـوت حضـرت سلیمان به او اطلاع داده شد تا حجت بر خلق، بیشتر تمام شود. امـا سـجده کـردن حضرت یعقوب علیه السلام و فرزندانش برای حضرت یوسف علیـه السـلام نبـود، همچنان که سجده فرشتگان نیز بـرای آدم علیـه السـلام نبـود. بلکـه اطاعـت امـر پروردگار و احترام گذاشتن به آدم علیه السلام بود. یعقوب علیه السلام و فرزندانش به شکرانه وصال فرزندش و دیدار همگی آنها بـا یکـدیگر بـرای خداونـد سـجده کردند. مگر ندیده‌ای که یوسف علیه السلام به شکرانه این وضعیت به درگاه خداوند دعا کرده و می‌فرماید: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ الأَحَادِيـثِ»[1] [پروردگارا تو به من دولت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی] امـا مخاطـب آیه «فان کنت فی شک مما أنزلنا الیک فسئل الـذین یقـرون الکتـاب مـن قبلـک» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. آن حضرت در باره آن چه بر او فرود آمده بود، تردیدی نداشت. اما جاهلان به ایشان می‌گفتند: چـرا خداونـد، پیـامبری را از میان فرشتگان نفرستاده است؟ چرا پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را برخلاف مردم، بی‌نیاز از خوردن، آشامیدن و راه رفتن در بازارها نیافریده است؟ خداوند بـه پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم وحی فرمود: «فسئل الذین یقرؤون الکتاب مـن قبلک» یعنی در حضور این نادانان از اهل کتاب بپرس: آیا خداوند هیچ پیامبری را فرستاده است که از خوردن و آشامیدن امتناع کرده باشد یـا در بازارهـا راه نرفتـه باشد و آنها در این امر الگوی تو بوده باشند؟ خداوند فرموده اسـت: «ان کنـت فـی شک» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دچار تردید نبوده است. اما جهت رعایـت انصاف لفظ به این صورت نازل شده است. همچنان که خداوند مـی‌فرمایـد: «فَقُـلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءنَا وَأَبْنَاءكُمْ وَنِسَاءنَا وَنِسَاءكُمْ وَأَنفُسَنَا وأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَـل لَّعْنَـةَ

۱- یوسف/ ۱۰۱.

اللهِ عَلَى الكَاذِبِينَ»[۱] [بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم] اگر خداوند می‌فرمود: سپس لعنت و نفرین خداوند را بر شما قرار دهیم، آنها حاضر به انجام مباهله نمی‌شدند. خداوند می‌دانست که پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم رسالت او را به انجام می‌رساند، و دروغگو نیست همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان راستگو در گفتار، معرفی کرده است. اما خداوند دوست داشت در باره خودش با آنها جانب انصاف را رعایت کند. در باره آیه «ولو انما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله» نیز باید گفت: این آیه نیز چنین است. اگر همه درختان دنیا به قلم و دریاها به دوات تبدیل شوند و در ادامه آن دریا، هفت دریای دیگر وجود داشته باشند و از زمین چشمه‌ها بجوشند، باز هم کلمات خداوند به پایان نمی‌رسند و آن دریاها و درختان پیش از پایان یافتن کلمات خداوند به اتمام خواهند رسید. یعنی حتی اگر چشمه گوگرد، چشمه یمن، برهوت، دریاچه طبریه، چشمه آب گرم ماسبذان که به آن منیات نیز می‌گویند، چشمه آب گرم افریقیه که سبلان نیز خوانده می‌شود، چشمه باحروان، همگی دوات باشند، باز هم پیش از پایان یافتن کلمات خداوند به اتمام می‌رسند. ما کلمات خداوند هستیم که فضایل ما قابل درک و شمارش نیست. اما در بهشت، خوردنی، نوشیدنی، سرگرمی و لباس‌هایی است که چشم از دیدن آن شاد می‌شود و نفس انسان بدان تمایل دارد. خداوند همه اینها را برای آدم، مباح اعلام کرده بود. درختی که خداوند آدم و همسرش را از خوردن میوه آن نهی کرده بود، درخت حسد بود. او از آنها عهد و پیمان گرفته بود که به کسی که خداوند به آنها فضیلت و برتری داده و به سایر مخلوقات دیگر، به دیده حسادت ننگرند. اما آدم علیه السلام این امر را فراموش کرد و دچار حسادت شد و بر عهد و پیمان خود استوار نماند. آیه «أَو يزَوجُهُمْ ذُكْرَانًا وإِنَاثًا» به این معناست که خداوند، حوریان بهشتی را به همسری مردان مطیع و فرمانبردار درمی‌آورد.

۱- آل عمران/ ۶۱.

محال است که مقصود خداوند از آیه مذکور آن چیزی باشد که تو در باره آن به اشتباه افتاده‌ای و در پی دستیابی به رخصتی جهت ارتکاب گناهان هستی. زیرا خودش فرموده است: «وَمَن يَفْعَل ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ❁ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا»[1] [و هر کس اینها را انجام دهد، سزایش را دریافت خواهد کرد ❁ برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند] یعنی چنان چه آن فرد مرتکب چنین گناهی شود و توبه نکند...

اما در باره این که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: قاتل فرزند صفیه را به آتش مژده بده باید گفت: به این علت بوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمود: به او مژده ورود به آتش را بده. وی از کسانی بود که در جنگ نهروان علیه امام جنگید و امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل در بصره به این علت او را نکشت که می‌دانست که در جنگ و فتنه نهروان به قتل می‌رسد.

از من در باره این مسئله سئوال کردی که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام سپاهیان معاویه را در میدان جنگ و حتی پس از فرار از آن به قتل می‌رساند و اجازه کشتن زخمی‌هایشان را داد. اما در جنگ جمل، افرادی را که از میدان جنگ فرار می‌کردند، دنبال نمی‌کردند، زخمی‌هایشان را نکشتند و هر کس شمشیرش را زمین می‌گذاشت یا وارد خانه‌اش می‌شد او را امان می‌داد. این در حالی بود که فرمانده سپاهیان جمل کشته شده بود و هیچ گروه و جماعتی نداشتند تا به سوی آنها مجدداً باز گردند. بلکه این افراد کاملاً مسالمت‌جویانه، بدون نیرنگ، تجسس و اعلام جنگ به خانه‌هایشان بازگشتند. آنان به این راضی شده بودند که کسی متعرض آنها نشود. پس حکم آن حضرت این بود که اگر به دنبال یارانی نگشتند تا دوباره خود را تجهیز کنند و به جنگ باز گردند، شمشیر از آنان برداشته شود و آنان را به حال خود گذاشته شوند. اما اهل صفین به سوی یک گروه آماده باز می‌گشتند و فرمانده‌ای داشتند که برای آنان زره و نیزه و شمشیر جمع‌آوری می‌کرد و به آنها هدیه می‌داد و برای ایشان آذوقه تهیه می‌کرد و زخمی‌ها را سرکشی

۱- فرقان/ ۶۹-۶۸.

می‌کرد و بر اعضای شکسته سربازان، مرهم می‌نهاد و زخم آنان را درمان می‌کرد و پیادگان آنان را سوار می‌فرستاد و سر برهنگان ایشان را می‌پوشاند (کلاه خود بر سرشان می‌نهاد) و آنان را به میدان جنگ، بازمی‌گرداند. آنان نیز به جنگ با سپاه آن حضرت باز می‌گشتند و مبارزه می‌کردند. حضرت علی علیه السلام حکم این دو گروه را یکسان نمی‌دانست. اگر علی علیه السلام و حکم و قضاوت او نبود تا در باره اهل صفین و اهل جمل حکم کند، کسی نمی‌دانست چگونه باید در باره نافرمانان اهل توحید و عصیانگران امت اسلام حکم نماید. اما آن حضرت، حکم را برای مردمان شرح داد. پس هر کس از ایشان روی برمی‌گرداند، باید میان جنگ و توبه، یکی را انتخاب می‌کرد. اما شهادت آن زن که شهادت او به تنهایی مورد قبول است، شهادت زن قابله است. شهادت او با رضایت، جایز است. اما اگر رضایت نباشد، حداقل باید دو زن باشند تا به همراه آن زن، جای یک مرد را بگیرند، زیرا مرد نمی‌تواند جای آن دو قرار گیرد. پس اگر زن قابله، تنها بود، در صورت سوگند خوردن، شهادتش پذیرفته می‌شود.

اما این فرموده حضرت علی علیه السلام که در باره خنثی فرموده است: خنثی از شرمگاه خود ارث می‌برد، کاملا درست است. زیرا باید چند فرد عادل به خنثی نگاه کنند (و تشخیص دهند مرد است یا زن). پس هر یک از آنان، آینه‌ای در دست می‌گیرد و فرد خنثی، لخت و عریان در پشت سر آنها می‌ایستد. آنان در آینه نگاه می‌کنند و شبح منعکس شده در آینه را می‌بینند و در باره او حکم می‌کنند. اما مردی که شاهد نزدیکی چوپان با یکی از گوسفندان بوده است، چنان چه آن گوسفند را شناسایی کرد باید آن را سر ببرد و لاشه آن را بسوزاند. ولی اگر قادر به شناسایی آن نشد باید گله را به دو قسمت تقسیم کند و میان آن دو قسمت، قرعه بیندازد. گروهی را که قرعه به نام آنها درآمده نگه دارد و نصف دیگر را رها کند. حال، گوسفندانی را که قرعه به نام آنها درآمده به دو گروه کوچکتر تقسیم کند و دوباره قرعه بیندازد. این کار را تا زمانی که دو رأس گوسفند باقی بمانند ادامه دهد. آن گاه گوسفندی را که قرعه به نام او درآمده است سربریده و لاشه‌اش را آتش بزند. در نتیجه سایر گوسفندان از کشته شدن رهایی یافته‌اند. علت جهریه بودن نماز صبح آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز صبح و بلافاصله پس از دمیدن سپیده (که هوا هنوز تاریک بود) آن را می‌خواند. بنابراین قرائت آن

جزو نمازهای شب به شمار می‌آید. بدین ترتیب به همه سئوالاتت پاسخ دادیم. پس این مطالب را به خوبی درک کن. خداوند، تو را حفظ کند و الحمدلله رب العالمین.[1]

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ (۵۱)»

[و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری اوست بلند مرتبه سنجیده کار]

۱) ابن بابویه گفت: احمد بن حسن قطّان، از احمد بن یحیی، از بکر بن عبدالله بن حبیب، از احمد بن یعقوب بن مطر، از محمد بن حسن بن عبد العزیز احدب جندی شاپوری روایت می‌کند که گفت: در کتاب پدرم به خط خودش یافتم که نوشته بود: طلحه بن زید از عبیدالله بن عبید، از ابو معمر سعدانی روایت می‌کند که مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد ـ و حدیث فرد شک کننده (شاک) را ذکر کرد تا این که گفت: ـ امام علی علیه السلام به او فرمود: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ» یعنی برای هیچ انسانی ممکن نیست که خداوند با او جز از طریق وحی و یا از پشت حجاب و پرده سخن بگوید یا این که فرستاده ای را بفرستد و به اجازه خداوند آن چه را که اراده فرموده است به او وحی نماید. آری! خداوند بلند مرتبه و بزرگ چنین فرموده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وحی را از فرستادگان آسمانی دریافت می‌کرد. بنابراین فرستادگان آسمانی به فرستاده‌های زمین وحی می‌کردند. او با فرستادگان زمین سخن می‌گفت نه با فرستادگان آسمانی.

یک بار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل پرسید: ای جبرئیل! آیا تو خدایت را دیده‌ای؟ جبرئیل علیه السلام گفت: خدایم دیده نمی‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کرد: تو وحی را از کجا دریافت می‌کنی؟ او پاسخ داد:

۱- اختصاص، ص ۹۱.

از اسرافیل! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: اسرافیل آن را از کجا دریافت می‌کند؟ جبرئیل گفت: از فرشته‌ای در میان عالم ملکوت اعلی که جایگاهش از او برتر است. رسول خدا مجدداً پرسید: آن فرشته وحی را از چه کسی دریافت می‌کند؟ جبرئیل علیه السلام فرمود: وحی به قلب او فرود می‌آید گویی چیزی به درون آن پرتاب شده است. این وحی است که همان کلام پروردگار است. کلام خداوند به یک شکل نیست. یک نوع از وحی، آن است که خداوند با آن با پیامبران سخن گفته و گاهی مستقیما آن را به قلبشان القا کرده است. نوعی از آن به صورت رؤیایی است که پیامبران آن را می‌بینند. از جمله انواع دیگر آن، وحی و تنزیل است که خوانده و تلاوت می‌شود که همان کلام خداوند است. به آن چه از کلام خدا که برایت توصیف کردم اکتفا کن. زیرا کلام خدا فقط یک نوع نیست. بلکه یکی از انواع آن، همان چیزی است که فرستادگان آسمان به فرستادگان زمین منتقل می‌کنند. آن شخص گفت: مشکل مرا برطرف کردی! خداوند مشکلت را برطرف کند![1]

۲) سعد بن عبدالله گفت: ابراهیم بن هاشم، از محمد بن خالد برقی، از محمد بن سنان و دیگران از عبدالله بن سنان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی فرمود: خداوند مرا به معراج برد و از پشت حجاب به من وحی کرد و با من سخن گفت و فرمود: ای محمد! من الله هستم که جز من خدایی نیست. من آگاه مطلق به عالم غیب و عالم شهادت و مهربان و بخشنده هستم. من الله هستم که جز من هیچ خدایی وجود ندارد. من پادشاهی قدّوس، سلام، مؤمن، مهیمن، عزیز، جبار و متکبر هستم. خداوند از آن چه آنان شرک می‌ورزند، پاک و منزه است. ای محمد! همانا من الله هستم که هیچ خدایی جز من نیست. من خالق، آفریننده و مصوّر هستم. اسماء حسنی از آن من است. هر چه در آسمان و زمین است، تسبیح گوی من است و من، عزیز حکیم هستم.

ای محمد! من الله هستم که جز من خدایی نیست. من اول هستم و قبل از من

۱- توحید، ص ۲۶۴، ح ۵.

هیچ چیز وجود نداشته است. من آخر هستم و پس از من هیچ چیز وجود نخواهد داشت. من ظاهر هستم. یعنی هیچ چیز برتر از من وجود ندارد. من باطن هستم و جز من چیزی وجود نخواهد داشت. من الله هستم و جز من هیچ خدایی نیست. من از همه چیز کاملا آگاه هستم. ای محمد! علی علیه السلام اولین کسی است که از میان ائمه از او عهد و پیمان می‌گیرم. ای محمد! از میان ائمه، علی علیه السلام آخرین کسی است که روح او را می گیرم. او همان جنبنده‌ای است که با مردم سخن می‌گوید. ای محمد! علی علیه السلام را بر همه آن چه به تو وحی گردیده است غلبه می‌دهم. تو نباید هیچ چیزی را از او پنهان کنی. ای محمد! آن رازهایی را که به تو گفتم، مخفیانه به او بگو. من و تو رازی نداریم که آن را از او پنهان کنیم. ای محمد! علی علیه السلام به همه حلال و حرام‌هایی که آفریده‌ام آگاه است.[1]

۳) شیخ مفید در خلال ذکر حدیثی که عبدالله بن سلام مسائلی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید می‌نویسد: ابن سلام خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای محمد! به من بگو! آیا خداوند با تو به طور مستقیم سخن گفته است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای هیچ بنده‌ای ممکن نیست که خداوند با او جز از طریق وحی، از پشت پرده سخن بگوید. ابن سلام پاسخ داد: ای محمد! راست گفتی![2]

۴) علی بن ابراهیم قمی در بارهٔ معنی این آیه گفت: منظور از وحی، گفت‌وگوی شفاهی و الهام است که در قلب یا از پشت پرده انجام می‌گیرد؛ همچنان که خداوند با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفت و همچنین با حضرت موسی علیه السلام از داخل آتش گفتگو کرد. یا این که فرستاده ای را می‌فرستد و به اراده خودش، آن چه را که اراده فرماید به او القا می‌کند. وحی مشافهه به معنای وحی (یا گفتگو با) مردم است.[3]

۱- مختصر بصائر الدرجات، ص ۳۶.

۲- اختصاص، ص ۴۳.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ (۵۲) صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳)»

[و همین گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان (کدام است) ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم، به وسیله آن راه می‌نماییم و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی* راه همان خدایی که آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن اوست. هشدار که (همه) کارها به خدا بازمی‌گردد]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از ابو صباح کنانی، از ابو بصیر روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» سئوال کردم. امام فرمود: یکی از مخلوقات خداوند بود که دارای جایگاهی برتر از جبرئیل و میکائیل است و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و امور را به او اطلاع می‌داد و از او حمایت می‌کرد و پس از ایشان، همراه با ائمه پس از ایشان خواهد بود.[1]

سعد بن عبدالله در بصائر الدرجات این حدیث را روایت کرده و گفته است: احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید و محمد بن خالد برقی، از یحیی بن عمران حلبی، از ابو صباح کنانی، از ابو بصیر روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» سئوال کردم. سپس ادامه حدیث را کاملا شبیه روایت بالا ذکر می‌نماید.[2]

۲) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از علی بن اسباط بن سالم روایت می‌کند که گفت: مردی از اهالی هیت در حالی که من حضور داشتم، از او در باره آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» سئوال

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱.

۲- مختصر بصائر الدرجات، ح ۲.

کرد. امام فرمود: از زمانی که خداوند آن روح را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرو فرستاد، آن روح به آسمان صعود نکرده است و او در میان ماست.[1]

۳) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از عمران بن موسی، از موسی بن جعفر، علی بن اسباط، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام در باره علم سئوال کردم که آیا علم چیزی است که فرد آن را از دیگران یاد می‌گیرد یا در کتابی نزد شما است که شما آن را می‌خوانید و از آن یاد می‌گیرید؟ امام فرمود: مسئله، بزرگ‌تر و واجب‌تر از این است. مگر این فرموده خدای عز و جل را نشنیده‌ای: «وكَذٰلِكَ أَوحَينَا إليكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الكِتَابُ ولا الإيمَانُ»؟ سپس فرمود: دوستانت در باره این آیه چگونه می‌گویند و آن را چه تفسیر می‌کنند؟ آیا به این امر اعتراف می‌کنند که این امر زمانی بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کتاب آسمانی و ایمان اطلاع نداشته است؟ پاسخ دادم: فدایت شوم! نمی‌دانم چه می‌گویند: امام فرمود: آری! زمانی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌دانست کتاب آسمانی و ایمان چیست. تا این که خداوند روح را ـ که در قرآن از آن نام برده است ـ به سوی او فرستاد. زمانی که آن روح را بر او فرستاد، به وسیله آن علم و فهم را شناخت. این همان روحی است که خداوند آن را به هر کسی که بخواهد می‌دهد. چنان چه آن را به بنده‌ای عطا کند، فهم را به او یاد خواهد داد.[2]

سعد بن عبدالله در بصائر الدرجات، از عمران بن موسی، از موسی بن جعفر بن وهب بغدادی، از ابن اسباط، از محمد بن فضیل صیرفی، از ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام در باره علم سئوال کردم. سپس ادامه حدیث را با تغییر اندکی نسبت به آن چه ذکر گردید، روایت کرده است.[3]

۴) محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن برید، از ابو عمرو زبیری، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن

۱- کافی، ج ۱، ص ۲ ۲۱۵، ح ۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲ ۲۱۵، ح ۵.

۳- مختصر بصائر الدرجات، ص ۳.

حضرت در باره آیه «وإِنَّکَ لَتَهْدِی إِلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ» فرمود: منظور آن است که تو مردم را به راه راست فرا می‌خوانی و دعوت می‌کنی.[1]

۵) سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عبد الله بن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «وکَذَلِکَ أَوْحَیْنَا إِلَیکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا کُنتَ تَدْرِی مَا الْکِتَابُ ولا الإِیمَانُ ولکِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِی بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا» فرمود: خداوند آن روح را بر پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده است و از زمانی که فرود آمده است به سوی آسمان صعود نکرده است و او در میان ماست.[2]

۶) محمد بن عباس، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حدید، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از منصور بن یونس، از ابو بصیر و ابو صباح کنانی روایت می‌کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردیم: فدایت شویم! منظور از آیه «وکَذَلِکَ أَوْحَیْنَا إِلَیکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا کُنتَ تَدْرِی مَا الْکِتَابُ ولا الإِیمَانُ ولکِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نَّهْدِی بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا وإِنَّکَ لَتَهْدِی إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» چیست؟ امام فرمود: ای ابو محمد! روح، یکی از مخلوقات خداوند است که از جبرئیل و میکائیل بزرگ‌تر است که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و به او اطلاع می‌داد و او را حمایت می‌کرد. همچنین این روح همراه ائمه علیهم السلام است و به آنها خبر می‌دهد و از آنها پشتیبانی می‌کند.[3]

۷) محمد بن عباس همچنین از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از علی بن هلال، از حسن بن وهب عبس، از جابر جعفی روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «ولکِن جَعَلْنَاهُ نُوراً نَّهْدِی بِهِ مَنْ نَّشَاء مِنْ عِبَادِنَا» فرمود: منظور این آیه، امیرالمؤمنین علیه السلام است.[4]

۱- کافی، ج ۵، ص ۱۳، ح ۱.

۲- مختصر بصائر الدرجات، ص ۲.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۰، ح ۲۱.

۴- تأویل الآیات، ج ۱، ص ۵۵۱، ح ۲۲.

۸) محمد بن حسن صفار از عبدالله بن عامر، از ابو عبدالله برقی، از حسین بن عثمان، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «وإِنَّکَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» فرمود: یعنی تو به مردم در باره پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دستور می‌دهی و آنها را بدان فرا می‌خوانی، زیر او راه راست است.[1]

۹) علی بن ابراهیم قمی گفت: جعفر بن احمد، از عبد الکریم بن عبد الرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُوراً» فرمود: منظور از این، عبادت امیرالمؤمنین علیه السلام است که او همان نور است. «نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا» منظور از آن شخص، علی علیه السلام است که مردم به وسیله او هدایت شدند. «وإِنَّکَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» یعنی تو به مردم دستور می‌دهی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بپذیرند و مردم را بدان می‌خوانی و علی علیه السلام همان راه راست است. مصداق «صِرَاطِ اللهِ» امیر المؤمنین علیه السلام است. منظور از «الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» حضرت علی علیه السلام است که خداوند او را به عنوان خزانه‌دار و امانتدار آن چه در آسمان‌ها و زمین است قرار داده است. «أَلَا إِلَى اللهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ».[2]

۱۰) علی بن ابراهیم قمی گفت: «وإِنَّکَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» یعنی تو مردم را به امامت صحیح فرا می‌خوانی «صِرَاطِ اللهِ» به معنای حجت خداوند است «الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ».[3]

۱۱) علی بن ابراهیم قمی همچنین از محمد بن همام، از سعد بن محمد، از عباد بن یعقوب، از عبدالله بن هیثم، از صلت بن حر روایت می‌کند که گفت: در محضر زید بن علی علیه السلام نشسته بودم. آیه «وإِنَّکَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» را خواند و فرمود: به خدای کعبه قسم! او مردم را به سوی علی علیه

۱- بصائر الدرجات، ص ۸۸، ح ۵.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۲.

السلام دعوت کرد. گروهی از آن راه گمراه و عده‌ای بدان هدایت شدند.[1]

۱۲) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین، از قاسم بن سلیمان، از ابو مریم انصاری، از جابر روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: قرآنی به دریا افتاده بود. مردم با گشودن آن دیدند که همه آیات آن به جز آیه «أَلا إِلَى اللهِ تَصِيرُ الأُمُورُ» محو شده بود.[2]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۳

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۶۲، ح ۱۸.

سوره زخرف

سوره زخرف، مکی است، به جز آیه ۵۴ که مدنی می‌باشد. این سوره دارای ۸۹ آیه است و پس از سوره شوری نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره زخرف

۱) ابن بابویه با سند از ابو بصیر روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس به طور مداوم سوره زخرف را بخواند، خداوند تا روز قیامت و ایستادن در برابر پروردگار متعال، او را در قبرش از حشرات زمین و فشار قبر در امان خواهد داشت تا این که به فرمان الهی او را وارد بهشت خواهد نمود.[۱]

۲) در کتاب خواص القرآن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود: هر کس این سوره را بخواند، جزو افرادی خواهد بود که در روز قیامت به آنها گفته می‌شود: ای بندگان خداوند! بر شما بیمی نیست و اندوهگین نخواهید شد. هر کس آن را بنویسد (و در آبی قرار دهد) و آن آب را بنوشد، در صورت ابتلا به بیماری نیازی به دارو نخواهد داشت. چنان چه آن آب بر روی فردی که دچار صرع است و بیهوش شده است ریخته شود، به هوش خواهد آمد و شیطان او به اذن خداوند خواهد سوخت.

۱ - ثواب الاعمال، ص ۱۴۳.

تفسیر سوره زخرف

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ (۴).

[حاء میم * سوگند به کتاب روشنگر * ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم. باشد که بیندیشید * و همانا که آن در کتاب اصلی (=لوح محفوظ) به نزد ما سخت والا و پر حکمت است]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «حم» حروفی از اسم اعظم پروردگار است. «والکِتَابِ المُبِینِ» به معنای قرآن واضح است. «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». آیه «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» به این معناست که در سوره فاتحه به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره شده و نام ایشان ذکر گردیده است که منظور همان آیه «اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ»[1] است. امام صادق علیه السلام در باره آن فرموده است که منظور از راه راست، امیرالمؤمنین علیه السلام است.[2]

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: پدرم از حماد روایت کرد که امام صادق علیه السلام در باره «الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ» فرمود: منظور از راه راست، امیرالمؤمنین علیه

---

۱ - فاتحه / ۶.

۲ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۴.

السلام و شناخت اوست. دلیل بر صحت این معنا آیه زیر است که پروردگار فرموده است: «وإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ».[1] ۳) محمد بن عباس، از احمد بن ادریس، از عبدالله بن محمد بن عیسی، از موسی بن قاسم، از محمد بن علی بن جعفر روایت کرد که گفت: شنیدم امام رضا علیه السلام فرمود: امام صادق علیه السلام آیه «فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» را تلاوت کرد و فرمود: منظور از آن علی بن ابی طالب علیه السلام است.[2]

۴) روایت شده است که از امام صادق علیه السلام سئوال شد: در کدام آیه قرآن کریم از امام علی علیه السلام یاد شده است؟ امام علیه السلام فرمود: در آیه «اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که منظور از راه راست همان امیرالمؤمنین علیه السلام است.[3]

۵) محمد بن عباس همچنین از احمد بن محمد نوفلی، از محمد بن حماد شاشی، از حسین بن اسد طفاوی، از علی بن اسماعیل میثمی، از عباس صائغ، از سعد اسکاف، از اصبغ بن نباته روایت می‌کند که گفت: همراه با امیرالمؤمنین علیه السلام خارج شدیم تا این که نزد صعصعة بن صوحان که رحمت خدا بر او باد، رسیدیم که در بستر افتاده بود. زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام را دید احساس سبکی کرد. امام علیه السلام خطاب به او فرمود: به خاطر دیدار ما از تو، بر قومت فخر فروشی مکن. صعصعة گفت: خیر! ای امیرالمؤمنین! بلکه آن را به عنوان ذخیره و پاداش می‌دانم. امام به او فرمود: به خدا قسم! من تو را به عنوان فردی می‌شناسم که کمتر هزینه‌ای بر دوش دیگران دارد و بیشتر به دیگران یاری می‌رساند. صعصعه گفت: ای امیرالمؤمنین! به خدا قسم! تو را به عنوان فرد خداشناسی می‌شناسم و می‌دانم که خداوند در نظرت بسیار بزرگ و با عظمت است و از تو در کتاب خداوند به عنوان شخص بزرگ و با حکمت یاد شده است و تو نسبت به مؤمنان

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۱.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۲.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۳.

رئوف و بسیار مهربان هستی.[1]

۶) محمد بن عباس همچنین از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد بن یحیی، از ابراهیم بن هاشم، از علی بن معبد، از واصل بن سلیمان، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: زمانی که در جنگ جمل، زید بن صوحان از دنیا رفت، امیرالمؤمنین علیه السلام نزد او آمد و بر بالینش نشست و فرمود: ای زید! خداوند تو را رحمت کناد! تو کسی بودی که بار زحمت‌هایت کمتر بر دوش دیگران بود و بیشتر به دیگران کمک می‌کردی. زید سرش را به سوی امیر المؤمنین بلند کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین! خداوند به تو پاداش نیک عنایت کند. به خدا قسم تو را به عنوان کسی می‌شناختیم که بسیار خداشناس است و در کتاب خداوند از تو به عنوان شخصیت بزرگ و حکیم یاد شده است و خداوند در نظرت بسیار عظیم و بزرگ است.[2]

۷) شیخ طوسی در تهذیب، از حسین بن حسن حسینی، از محمد بن موسی همدانی، از علی بن حسان واسطی، از علی بن حسین عبدی روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که پس از آن که فضایل روز غدیر و دعا کردن در آن روز را ذکر نمود، بخشی از دعای آن روز را چنین خواند: خدایا! تو شاهد و گواه باش که امام هدایت کننده و ارشاد دهنده و ره یافته، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که در کتابت از او یاد کرده و فرموده‌ای: «**وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ**».[3]

۸) حسن بن ابوالحسن دیلمی با سند خود از رجالش از حماد سندی روایت می‌کند که فردی از امام صادق علیه السلام در باره آیه «**وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ**» سئوال کرد. امام فرمود: منظور از این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است.[4]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۴.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۳، ح ۵.

۳- تهذیب، ج ۳، ص ۱۴۵، ح ۳۱۷.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۱.

۹) برسی با سندی که آن را به راویان ثقه ثبت کننده اخبار می‌رساند، گفت: آنها آن چه را یافته‌اند توضیح داده‌اند و آنها دریافته‌اند که امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن کریم سیصد اسم دارد. از جمله آنها نام‌هایی است که با سند صحیح از ابن مسعود روایت کرده‌اند که آیات زیر می‌باشند: «وإِنَّهُ فِي أُمِّ الكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ»، «وجَعَلْنَا لَهُمْ لسَانَ صِدْقٍ عَلِيا»[1] [و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم]، «واجْعَل لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الآخِرِينَ»[2] [و برای من در (میان) آیندگان آوازه نیکو گذار]، «إِنَّ عَلِينَا جَمْعَهُ وقُرآنَهُ»[3] [چرا که جمع‌کردن و خواندن آن بر عهده ماست]، «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ ولِكُلِ قَومٍ هَادٍ»[4] [تو فقط هشدار دهنده‌ای و برای هر قومی رهبری است] بنابراین انذار دهنده و بیم دهنده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و امام علی بن ابی طالب علیه السلام هدایت کننده. «أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ ويَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»[5] [آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از (خویشان) او پیرو آن است] بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بینه و دلیل آشکار و امیرالمؤمنین علیه السلام، شاهد بودند. «إِنَّ عَلَينَا لَلهُدَى * وإِنَّ لَنَا لَلآخِرَةَ والأُولَى»[6] [همانا هدایت بر ماست * و در حقیقت دنیا و آخرت از آن ماست]، «إِنَّ اللهَ ومَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»[7] [خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید]، «أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللهِ وإِن كُنتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ»[8] [تا آن که (مبادا)

۱- مریم/ ۵۰.

۲- شعرا/ ۸۴.

۳- قیامت/ ۱۷.

۴- رعد/ ۷.

۵- هود/ ۱۷.

۶- لیل/ ۱۴-۱۲.

۷- احزاب/ ۵۶.

۸- زمر/ ۵۶.

کسی بگوید: دریغا بر آن چه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم. بی‌تردید من از ریشخند کنندگان بودم] در این آیه مصداق «جَنبِ الله» امیرالمؤمنین علیه السلام است. «کُل شَیءٍ أحْصَیناهُ فِی إمَامٍ مُبِین»[1] [و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم] منظور از امام مبین، امام علی علیه السلام است. «إنَّکَ لَمِنَ المُرْسَلینَ * عَلی صِراطٍ مُستَقیمٍ»[2] [که قطعا تو از (جمله) پیامبرانی * بر راهی راست]، «لَتُسألُنَّ یومَئِذٍ عَنِ النَّعیمِ»[3] [در همان روز است که از نعمت (روی زمین) پرسیده خواهید شد] که منظور از نعمت، محبت امیرالمؤمنین علیه السلام است.[4]

۱۰) ابن شهر آشوب گفت: ابو جعفر هارونی در باره آیه «وإنَّهُ فِی أُمِّ الکِتابِ لَدَینَا لَعَلی حَکیمٌ» گفت: ام الکتاب، همان سوره حمد یا فاتحه است. یعنی در آن سوره از امیرالمؤمنین علیه السلام یاد شده است.[5]

«أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ (۵) وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ (۶) وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۷) فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (۸) وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰) وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۱) وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱۲)».

[آیا به (صرف) این که شما قومی منحرفید (باید) قرآن را از شما باز داریم؟ * و چه بسا پیامبرانی که در (میان) گذشتگان روانه کردیم * و هیچ پیامبری به سوی

۱- یس/ ۱۲.

۲- یس/ ۴-۳.

۳- تکاثر/ ۸.

۴- فضائل، ابن شاذان، ص ۱۷۴.

۵- مناقب، ج ۳، ص ۷۳.

ایشان نیامد، مگر این که او را به ریشخند می‌گرفتند * و نیرومندتر از آنان را به هلاکت رسانیدیم و سنت پیشینیان تکرار شد * و اگر از آنان بپرسی آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده، قطعا خواهند گفت: آنها را همان قادر دانا آفریده است * همان کسی که این زمین را برای شما گهواره‌ای گردانید و برای شما در آن راه‌ها نهاد. باشد که راه یابید * و آن کس که آبی به اندازه از آسمان فرود آورد، پس به وسیله آن سرزمینی مرده را زنده گردانیدیم، همین گونه (از گورها) بیرون آورده می‌شوید * و همان کسی که جفت‌ها را یکسره آفرید و برای شما از کشتی‌ها و دام‌ها (وسیله‌ای که) سوار شوید، قرار داد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا» استفهام است. یعنی آیا شما را به حال خودتان رها می‌کنیم و علیه شما به هیچ پیامبر یا امام یا حجتی استناد نمی‌کنیم. «وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ * وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ * فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا» یعنی قوی‌تر از قریشی‌ها بودند. «وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ». همچنین می‌فرماید: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا» مهد یعنی محل استقرار و آرامش. «وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا» سبل یعنی راه‌ها «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» یعنی تا هدایت شوید. سپس خداوند به پاسخ دادن به ادعاهای مادی‌گرایان می‌پردازد و می‌فرماید: «وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ» که این آیه معطوف به آیه زیر می‌باشد که پروردگار در آن می‌فرماید: «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ»[۱] [و چهارپایان را برای شما آفرید. در آنها برای شما (وسیله) گرمی و سودهایی است و از آنها می‌خورید].[۲]

«لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ (۱۴)»

[تا بر پشت آن(ها) قرار گیرید. پس چون بر آن(ها) برنشستید، نعمت پروردگار

۱- نحل / ۳.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۴.

خود را یاد کنید و بگویید: پاک است کسی که این را برای ما رام کرد و(گرنه) ما را یارای (رام ساختن) آنها نبود]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی، از یارانمان، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از ابو بصیر روایت می‌کند که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا به جای آوردن شکر برای خداوند حد و اندازه‌ای دارد که چنان چه فرد آن میزان شکرگذاری کند به عنوان شکرگزار دست یابد؟ امام فرمود: آری! عرض کردم: آن، چه میزانی است؟ امام فرمود: فرد باید به خاطر همه نعمت‌هایی که اعم از خانواده و ثروت به او داده است سپاس گوید و چنان چه در ثروتش حقی وجود داشته باشد، باید آن را ادا نماید. و از جمله شکر آیه زیر است که خداوند می‌فرماید: «سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» و همچنین می‌فرماید: «رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ»[1] [پروردگارا! مرا در جایی پربرکت فرود آور (که) تو نیکترین مهمان‌نوازانی] همچنین فرموده است: «رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا»[2] [پروردگارا! مرا (در هر کاری) به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز و از جانب خود برای من تسلطی یاری بخش قرار ده][3]

۲) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از ابن فضال، از مفضل بن صالح، از سعد بن طریف، از اصبغ بن نباته روایت می‌کند که افسار مرکب امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته بودم و او می‌خواست سوار مرکب شود. سرش را بلند کرد و لبخند زد. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! چرا سرت را بلند کردی و لبخند زدی؟ امام فرمود: ای اصبغ! همچنان که تو افسار مرکب مرا نگه داشتی تا من سوار شوم، زمانی من افسار مرکب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نگه می‌داشتم تا آن حضرت سوار شود. آن حضرت سرش را بلند کرد. لبخندی زد. همان گونه که تو در باره علت لبخندم از من سئوال کردی، من نیز از ایشان سئوال کردم. من سخن رسول

۱- مؤمنون/ ۲۹.

۲- اسراء/ ۸۰.

۳- کافی، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱۲.

خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برایت ذکر خواهم کرد. افسار قاطر سفید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را گرفته بودم. آن حضرت سرش را به سوی آسمان بلند کرد و لبخند زد. عرض کردم: ای رسول خدا! چرا سرت را بلند کردی و خندیدی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! هر کس سوار مرکبی شود و آیة الکرسی را بخواند سپس بگوید: استغفر الله لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفرلی ذنوبی، فانه لایغفر الذنوب الا انت، خداوند خطاب به او می‌فرماید: ای فرشتگان من! بنده من می‌داند که جز من کسی گناهان را نمی‌آمرزد. گواهی بدهید که من گناهانش را آمرزیدم.[1]

۳) علی بن ابراهیم قمی همچنین از پدرش، از علی بن اسباط روایت می‌کند که گفت: کالایی را برای فروش به مکه بردم. اما به فروش نرفت. به مدینه رفتم. بر امام رضا علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم! کالایی را جهت فروش به مکه برده‌ام. اما به فروش نرفته است. تصمیم دارم به مصر بروم. به نظر شما از طریق خشکی بروم یا از طریق دریا؟ امام علیه السلام فرمود: مصر سرزمین مرگ‌ها است. خداوند انسان‌هایی را که کوتاه‌ترین عمر را دارند به سوی آن سرزمین گسیل می‌دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: سرتان را با خاک آن جا نشویید و در سفال آن سرزمین آب نخورید. زیرا این کار باعث برجای ماندن ذلت و از دست دادن غیرت خواهد شد.

آن گاه امام فرمود: خیر! بلکه باید به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بروی و دو رکعت نماز بخوانی و صد و یک بار از درگاه خداوند استخاره کنی. هر گاه تصمیم گرفتی کاری را انجام دهی و از راه خشکی به سوی مصر راه افتادی و بر شترت سوار شدی بگو: «سُبْحانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وإِنَّا إِلى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ» زیرا هر کس چنین دعایی را خوانده و پس از آن سوار مرکب شده باشد، در صورت سقوط از پشت مرکبش، دچار شکستگی، درد یا خواری نخواهد شد. هر گاه از طریق دریا سفر کردی، به هنگام سوار شدن بر کشتی بگو:

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۴.

«بِسْمِ اللهِ مَجْرَاهَا ومُرْسَاهَا»[1] [به نام خداست روان‌شدنش و لنگرانداختنش] هر گاه امواج به تو ضربه زد، بر سمت چپت تکیه کن و با دستت به موج اشاره کن و بگو: با سکینه و آرامش خداوندی آرام شو و با قرار الهی آرام بگیر. لا حول و لا قوة الا بالله.

ـ علی بن اسباط می‌گوید: سوار کشتی شدم. هر گاه امواج برمی‌خاستند. آن چه را که امام رضا علیه السلام به من یاد داده بود، می‌گفتم: امواج آرام می‌شدند و به ما آسیبی نمی‌رسید. ـ عرض کردم: فدایت شوم! سکینه چیست؟ امام فرمود: بادی از بهشت است که صورتی مانند صورت انسان دارد و خوشبو است که همراه پیامبران بوده است. همچنین با مؤمنان نیز خواهد بود.[2]

۴) محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش، از علی بن اسباط و محمد بن احمد، از موسی بن قاسم بجلی، از علی بن اسباط روایت می‌کنند که گفت: خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! به نظر شما از طریق دریا به مسافرت بروم یا از طریق خشکی؟ زیرا راه ما ترسناک و بسیار پر خطر است. امام فرمود: از راه خشکی برو. ابتدا به مسجد خدا صلی الله علیه و آله و سلم برو. دو رکعت نماز در غیر از زمان برگزاری نمازهای جماعت پنج گانه به جای آور. سپس صد و یک بار از خداوند طلب خیر کن. آن گاه اندکی تأمل کن. چنان چه خداوند عزم تو را بر سفر از طریق دریا استوار کرد این آیه را بخوان و بگو: «وقَالَ ارکَبُواْ فِیهَا بِسْمِ اللهِ مَجْرَاهَا ومُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَّحِیمٌ»[3] [و (نوح) گفت در آن سوار شوید به نام خداست روان‌شدنش و لنگر انداختنش. بی گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است] هر گاه دریا متلاطم شد، بر طرف راست بدنت تکیه کن و بگو: بسم الله. ای دریا با سکینه الهی، آرام شو و با قرار و آرامش الهی آرام بگیر و به اراده خداوند، آرام شو. و لا حول و لا قوة الا بالله.

عرض کردم: خداوند به تو خیر و نیکی بخشد! سکینه چیست؟ امام فرمود:

۱- هود/ ۴۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳- هود/ ۴۱.

بادی است که از بهشت خارج می‌شود که صورتی مانند صورت انسان و بوی خوشی دارد و همان چیزی است که بر ابراهیم علیه السلام فرود آمد و در همان حال که او ستون‌های کعبه را پایه‌گذاری می‌کرد، آن باد پیرامون ارکان آن گردش می‌کرد.

از آن حضرت سؤال شد: آیا آن سکینه از قبیل همان چیزی است که خداوند در آیه زیر بدان اشاره کرده و فرموده است: «فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ»[1] [که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان و بازمانده‌ای از آن چه خاندان موسی و خاندان هارون (در آن) بر جای نهاده‌اند] امام فرمود: آن سکینه، در تابوت و تشتی بود که قلب‌های پیامبران در آن شستشو داده می‌شد. تابوت به همراه پیامبران در میان بنی اسرائیل دست به دست می‌شد. آن گاه امام رضا علیه السلام به ما رو کرد و فرمود: تابوت شما چیست؟ عرض کردیم: سلاح. امام فرمود: راست گفتید. سلاح، تابوت شماست. چنان چه از راه خشکی به مسافرت رفتی، آیه زیر را بخوان و بگو: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ» زیرا هر بنده‌ای که در هنگام سوار شدن بر مرکب این آیه را بخواند سپس از روی شتر یا هر جنبنده دیگری سقوط کند، به اراده خداوند آسیبی نخواهد دید. سپس فرمود: هر گاه از خانه‌ات خارج شدی بگو: بسم الله، آمنت بالله، توکلت علی الله، لا حول و لا قوة الا بالله؛ زیرا در این صورت فرشتگان، صورت شیاطین را می‌زنند و خواهند گفت: او نام خداوند را آورده و بر او توکل کرده و گفته است: لا حول و لا قوة الا بالله.[2]

۵) طبرسی گفت: عیاشی با سند از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: ذکر نعمت آن است که بگویی: سپاس و ستایش برای خدایی است که ما را به سوی دین اسلام هدایت کرده و قرآن را به ما یاد داده و با فرستادن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر ما منت گذاشته است. سپس

۱- بقره/ ۲۴۸.

۲- کافی، ج ۳، ص ۴۷۱، ح ۵.

آیه «سُبْحانَ الذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» را بخوانی.[1]

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ (١٥) أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ (١٦) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (١٧) أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (١٨) وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ (١٩) وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُم مَّا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (٢٠)﴾

[و برای او بعضی از بندگان (خدا) را جزئی (چون فرزند و شریک) قرار دادند. به راستی که انسان بس ناسپاس آشکار است * آیا از آن چه می‌آفریند خود دخترانی برگرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟ * و چون یکی از آنان را به آن چه به (خدای) رحمان نسبت می‌دهد خبر دهند، چهره او سیاه می‌گردد در حالی که خشم و تاسف خود را فرو می‌خورد * آیا کسی (را شریک خدا می‌کنند) که در زر و زیور پرورش یافته و در (هنگام) مجادله بیانش غیر روشن است * و فرشتگانی را که خود بندگان رحمانند مادینه (و دختران او) پنداشتند. آیا در خلقت آنان حضور داشتند؟ گواهی ایشان به زودی نوشته می‌شود و (از آن) پرسیده خواهند شد* و می‌گویند اگر (خدای) رحمان می‌خواست، آنها را نمی‌پرستیدیم. آنان به این (دعوی) دانشی ندارند (و) جز حدس نمی‌زنند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «وجَعَلوا لهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزءًا» یعنی قریشیان می‌گفتند: فرشتگان دختران خداوند هستند. سپس در ادامه در سیاق استفهام فرموده است: «أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وأَصْفَاكُم بالْبَنِينَ * وإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ للرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُو كَظِيمٌ» یعنی هر گاه خداوند به آنها فرزند دختری می‌داد، از شدت خشم چهره ایشان سیاه و کبود می‌شد. این آیه معطوف به آیه زیر است که پروردگار فرموده است: «ويَجْعَلُونَ لله الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۷۱.

ولهُم مَّا يشتَهُونَ»[1] [و برای خدا دخترانی می‌پندارند. منزه است او و برای خودشان آن چه را میل دارند (قرار می‌دهند)] «أوَمَن يَنشَّأُ فِي الحِليَةِ» الحلية به معنای طلاست. «وهُوَ فِي الخِصَامِ غَيرُ مُبِينٍ»، گفت: خداوند به موسی علیه السلام قدرتی داده بود که می توانست به فرعون صورتش را بر فرشی از طلای تر و تازه که بر او لباسی از طلای تازه است، بنمایاند، پس فرعون گفت: «أوَمَن يَنشَّأُ فِي الحِليَةِ» یعنی کسی که در میان طلا بزرگ می‌شود «وهُوَ فِي الخِصَامِ غَيرُ مُبِينٍ» یعنی روشن سخن نمی‌گوید و از مردم متمایز نیست و چنان چه پیامبر باشد برخلاف مردم خواهد بود.

آیه «وجَعَلوا المَلائِكَةَ الذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إنَاثًا» معطوف به ادعای قریش است که می‌گفتند: فرشتگان دختران خداوند هستند. خداوند فرموده است: «وجَعَلوا لهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا» خداوند در پاسخ به ادعای آنان فرموده است: «أشَهِدُوا خَلقَهُمْ ستُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ ويسألونَ» همچنین «إنْ هُمْ إلا يخْرُصُونَ» به این معناست که آنها بدون علم به بحث و مجادله می‌پردازند.[2]

۲) محمد بن عباس گفت: احمد بن هوذه باهلی، از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، از عبدالله بن حماد، از عمرو بن شمر روایت می‌کند که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابوبکر، عمر و امام علی علیه السلام دستور داد تا به سوی غار اصحاب کهف و رقیم بروند.

ابتدا ابوبکر وضو بگیرد و پاهایش را صاف کند و دو رکعت نماز بخواهد و سه بار اصحاب کهف را صدا بزند. در صورتی که پاسخی ندادند، عمر این کار را انجام دهد، اگر به او هم پاسخی ندادند، امام علی علیه السلام چنین کاری را انجام دهد. آنها به آن جا رفتند و آن چه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان دستور داده بود انجام دادند. اصحاب کهف، به ابوبکر و عمر پاسخی ندادند. امیر المؤمنین علیه السلام برخاست و این اعمال را انجام داد. آنها به ایشان پاسخ داده و سه بار گفتند: لبیک لبیک. امیرالمؤمنین علیه السلام از ایشان سئوال کرد: چرا به

۱- نحل / ۵۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۵.

اولی و دومی پاسخ ندادید؟ اما به سومین ندا جواب دادید؟ آنها گفتند: به ما دستور داده شده است که جز به پیامبران یا اوصیای آنها جواب ندهیم. آنها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشتند. آن حضرت از آنها سئوال کرد: چه کار کردید؟ آنها نیز جریان را برای او تعریف کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صحیفه قرمز رنگی را درآورد و فرمود: با دست خط خودتان شهادتتان مبنی بر آن چه دیدید و شنیدید را در آن بنویسید. پس از آن، خداوند آیه «سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ ویسئَلُونَ» را نازل فرمود.[1]

۳) محمد بن عباس همچنین از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس بن خلف، از حماد بن عیسی، از ابو بصیر روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره پیمانی که در کعبه در باره آن پیمان بستند و در باره آن شهادت دادند و با مهرهایشان آن را مهر زدند سخن گفت و فرمود: ای ابو محمد! خداوند در باره آن چه انجام دادند، قبل از نگارش آن به پیامبرش اطلاع داد و در باره آن آیاتی را نازل کرد. عرض کردم: آیا در باره آن آیاتی نازل شده است؟ امام باقر علیه السلام فرمود: آری! مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ ويسئَلُونَ».[2]

۴) محمد بن حسن صفار، از احمد بن حسین، از پدرش، از بکر بن صالح، از عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبدالله بن جعفر جعفری، از یعقوب بن جعفر روایت می‌کند که گفت: در مکه در خدمت امام رضا علیه السلام بودم. مردی خدمت ایشان عرض کرد: آیا تو از کتاب خدا تفسیری را ارائه می‌کنی که قبل از آن شنیده نشده است؟ امام رضا علیه السلام فرمود: قرآن پیش از آن که بر مردم نازل شود بر ما فرود آمده است و پیش از مردم، برای ما تفسیر شده است. ما حلال و حرام، ناسخ و منسوخ و متفرق (آن آیاتی که در سفر نازل شد) و حضری (آیاتی که در هنگام اقامت نازل شد) آن را می‌دانیم و همچنین اطلاع داریم که هر آیه در چه شبی و در باره چه کسی نازل شده است. ما حکیمان خداوند در زمین او و شاهدان

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۳، ح ۷.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۵، ح ۹.

او بر مخلوقاتش هستیم. این مصداق آیه «سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ» است. بنابراین شهادت دادن برای ماست و طلب و درخواست وظیفه کسانی است که علیه آنها شهادت داده می‌شود. این علم، آن چیزی است که آن را به تو اطلاع دادم و آن چه را که همراه داشتم به تو انتقال دادم. چنان چه آن را پذیرفتی، شکرگزاری کن و اگر آن را ترک کردی، خداوند بر هر چیز گواه و شاهد است.[1]

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ (۲۲) وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ (۲۳) قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ (۲۴) فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۲۵) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷).

[(نه) بلکه گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما (هم با) پی‌گیری از آنان راه یافتگانیم* و بدین گونه در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آن که خوشگذرانان آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی (و راهی) یافته‌ایم و ما از پی ایشان راهسپریم * گفت: هر چند هدایت کننده‌تر از آن چه پدران خود را بر آن یافته‌اید برای شما بیاورم؟ گفتند: ما (نسبت) به آن چه بدان فرستاده شده‌اید، کافریم * پس از آنان انتقام گرفتیم. پس بنگر فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است * و چون ابراهیم به (نا)پدری خود و قومش گفت: من واقعا از آن چه می‌پرستید بیزارم * مگر (از) آن کس که مرا پدید آورد و البته او مرا راهنمایی خواهد کرد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ» امة، به معنای مذهب است. «وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» خداوند عز و جل سپس می‌فرماید: بگو ای محمد! «أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا

۱- بصائر الدرجات، ص ۱۹۵، ح ۴.

أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ» خداوند سپس می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ * إِلا الَّذِي فَطَرَنِي» یعنی کسی که مرا آفریده است. «فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ» یعنی راه را به من نشان می‌دهد و مرا در آن ثابت قدم می‌نماید.[1]

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸)﴾

[و او آن را در پی خود سخنی جاویدان کرد؛ باشد که آنان (به توحید) بازگردند]

۱) ابن بابویه گفت: محمد بن احمد سنانی، از محمد بن ابو عبدالله کوفی، از موسی بن عمران نخعی از عمویش حسین بن یزید توفلی، از حسن بن علی بن ابو حمزه، از پدرش، از ابو بصیر روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» سئوال کردم حضرت فرمود: منظور از آن امامت است. خداوند آن را در نسل امام حسین علیه السلام قرار داده است که تا روز قیامت باقی می‌ماند.[2]

۲) ابن بابویه همچنین از پدرش، از عبدالله بن جعفر حمیری، از ابراهیم بن مهزیار، از علی بن مهزیار، از حسین بن سعید، از محمد بن سنان، از ابو سلام، از سوره بن کلیب، از ابو بصیر روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» سئوال کردم. امام فرمود: در نسل امام حسین علیه السلام. این امر از زمانی که به امام حسین علیه السلام رسید، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و به برادر یا عمو انتقال نخواهد یافت. در میان فرزندان حسین علیه السلام نیز به کسی منتقل می‌شود که دارای فرزند پسر باشد. عبدالله[3] در حالی که هیچ فرزندی نداشت از دنیا رفت و فقط مدت یک ماه در میان یارانش ماند.[4]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲- معانی الاخبار، ص ۱۳۱، ح ۱.

۳- منظور عبدالله افطح فرزند امام صادق علیه السلام است که فطحیه به امامت او اعتقاد دارند.

۴- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۴، باب ۱۵۶، ح ۶.

۳) ابن بابویه همچنین از علی بن احمد بن محمد بن موسی بن عمران دقاق، از حمزه بن قاسم علوی، از جعفر بن محمد مالک کوفی فزاری، از محمد بن حسین بن زید زیات از محمد بن زیاد ازدی، از مفضل بن عمر روایت می‌کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله! در باره آیه «وجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» برای ما توضیح بده. امام فرمود: منظور از این آیه، امامت است که خداوند آن را تا روز قیامت در نسل امام حسین قرار داده است.[1]

۴) ابن بابویه همچنین در روایتی که سند آن را به هشام بن سالم می‌رساند آورده است که هشام گفت: خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: فضایل امام حسن بیشتر است یا امام حسین؟ امام صادق پاسخ داد: فضایل امام حسن. عرض کردم: پس چرا پس از امام حسین، امامت در نسل او قرار گرفته است نه در نسل امام حسن؟ امام صادق فرمود: خداوند دوست داشت که سنت موسی و هارون علیهما السلام را در میان امام حسن و امام حسین علیهما السلام جاری سازد. مگر نشنیده‌ای که آنها در نبوت شریک بودند؛ همچنان که امام حسن و امام حسین در امامت شریک بودند و اگر چه فضایل موسی علیه السلام از هارون علیه السلام بیشتر بود، اما خداوند نبوت را در میان فرزندان هارون و نه فرزندان موسی قرار داد. عرض کردم: آیا در یک زمان، دو امام، وجود خواهند داشت؟ امام فرمود: خیر! مگر آن که یکی از آنها سکوت پیشه کرده و از دیگری پیروی کند و دیگری (در بیان احکام خدا) سخن بگوید و امام برای دیگری باشد. اما دو امام ناطق در یک زمان وجود نخواهد داشت.

عرض کردم: آیا پس از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، دو برادر به امامت خواهند رسید؟ حضرت فرمود: خیر! بلکه امامت فقط در نسل امام حسین جاری خواهد شد. همچنان که خداوند می‌فرماید: «وجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» پس از آن در فرزندان و سپس تا روز قیامت در نوادگانش خواهد بود.[2]

۵) محمد بن عباس، از علی بن محمد جعفی، از محمد بن قاسم اکفانی، از

۱- خصال، ص ۳۰۵، ح ۸۴.

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۸۳، ح ۹.

علی بن محمد بن مروان، از پدرش، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس روایت می‌کند که گفت: در مسجد بودیم که امیرالمؤمنین علیه السلام نزد ما آمد. دور ایشان حلقه زدیم. آن حضرت فرمود: قبل از این که مرا از دست بدهید از من سئوال کنید. از من در باره قرآن بپرسید. زیرا علم پیشینیان و پسینیان در قرآن است و از بیان هیچ سخنی فروگذار نکرده و تأویل آن را کسی جز خداوند و راسخان در علم نمی‌داند. راسخان در علم فقط به یک نفر محدود نمی‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی از آنها بود که خداوند ـ سبحانه ـ علم را به او آموخت. ایشان نیز آن را به من یاد داد. این علم همواره در نسل او تا روز قیامت باقی خواهد ماند. سپس آیه «وبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ المَلآئِكَةُ»[1] [و بازمانده‌ای از آن چه خاندان موسی و خاندان هارون (در آن) بر جای نهاده‌اند در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند] را خواند و فرمود: نسبت من به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، همانند نسبت هارون علیه السلام به موسی علیه السلام است. با این تفاوت که من پیامبر نیستم و تا روز قیامت، علم در میان فرزندان ما خواهد بود. سپس آیه «وجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» را خواند و فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نوادگان حضرت ابراهیم بود و ما اهل بیت نیز از نوادگان آن حضرت و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستیم.[2]

۶) محمد بن عباس، از محمد بن حسن بن علی مهزیار، از پدرش، از جدش، از حسین بن سعید، از محمد بن سنان، از ابو مسلم، از سورة بن کلیب، از ابو بصیر روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «وجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» فرمود: امامت در نسل امام حسین علیه السلام خواهد بود. از زمانی که امامت به امام حسین علیه السلام انتقال یافت، همواره این امر از پدر به پسر منتقل می‌شود و از فردی به برادرش یا عمویش انتقال نخواهد یافت و همواره امام در زمان وفاتش دارای پسر خواهد بود. عبدالله بن جعفر در حالی از دنیا رفت که هیچ

۱- بقره/ ۲۴۸.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۵، ح ۱۰.

پسری نداشت و فقط یک ماه در میان یارانش ماند.[1]

۷) ابن بابویه در کتاب (النبوة) با سند از مفضل بن عمر روایت می‌کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله! در باره آیه «وجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» برایمان توضیح بده. حضرت فرمود: منظور از آن، امامت است که خداوند تا روز قیامت آن را در نسل امام حسین علیه السلام قرار داده است. عرض کردم. ای فرزند رسول خدا! چرا امامت فقط در نسل امام حسین علیه السلام و نه امام حسن علیه السلام قرار گرفته است؛ حال آن که آنها هر دو فرزندان و نوه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سرور جوانان اهل بهشت هستند؟ امام فرمود: ای مفضل! هارون و موسی هر دو پیامبر مرسل، فرستاده خداوند و با هم برادر بودند. خداوند پیامبری و نبوت را در نسل هارون علیه السلام قرار داد و هیچ کس حق نداشت و ندارد که بگوید: چرا چنین کردی؟ امامت نیز که جانشینی و خلافت خداوند در روی زمین است این گونه است. هیچ کس حق ندارد بگوید: چرا آن را در نسل امام حسین علیه السلام قرار دادی و هیچ کدام از فرزندان امام حسن علیه السلام به امامت نرسیدند؟ زیرا خداوند در اعمالش حکیم است و از او در باره کارهایش سئوال نمی‌شود. اما دیگران مورد سئوال قرار می‌گیرند.[2]

۸) ابن بابویه، از محمد بن عبدالله شیبانی، از ابو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن علوی، از ابو نصر احمد بن عبدالمنعم صیداوی، از عمرو بن شمر جعفی، از جابر بن یزید جعفی روایت می‌کند که خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! عده‌ای می‌گویند: خداوند ائمه را از نسل امام حسن علیه السلام تعیین کرده است نه از نسل امام حسین علیه السلام. امام فرمود: به خدا قسم! دروغ گفته‌اند. مگر نشنیده‌اند که خداوند می‌فرماید: «وجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»؟ آیا خداوند امامت را در نسل کسی جز امام حسین علیه السلام

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۶، ح ۱۱.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۶، ح ۱۲؛ خصال، ص ۳۰۵، ح ۸۴ و معانی الاخبار، ص ۱۲۶، ح ۱.

قرار داده است؟ آن گاه فرمود: ای جابر! ائمه کسانی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امامت آنها را با صراحت اعلام کرده و فرموده است: زمانی که شب هنگام به معراج رفتم، نام‌های ائمه را دیدم که بر پایه‌های عرش به وسیله نور نوشته شده بود. آنها دوازده تن بودند. علی و دو پسرش، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و حجت قائم. اینها ائمه اهل بیت برگزیده و با طهارت هستند. به خدا قسم! هر کس غیر از ما ادعای امامت بکند، خداوند، او را با ابلیس و سربازانش محشور می‌فرماید. آن گاه امام علیه السلام اندکی سکوت کرد و سپس فرمود: خداوند حق این امت را ادا نفرماید، زیرا آنها حق پیامبرشان را به جا نیاوردند. به خدا قسم! اگر آنها حق را به اهلش واگذار می‌کردند، هیچ گاه دو نفر در باره خداوند با یکدیگر اختلاف پیدا نمی‌کردند. سپس چنین فرمود:

ان الیهود لحبّهم لنبیّهم　　　أمنوا بوائق حادث الازمان

یهودیان به علت عشق و محبت خود نسبت به پیامبرشان از گزند حوادث روزگار در امان ماندند.

و ذو الصلیب بحب عیسی أصبحوا　　　یمشون زهواً فی قری نجران

مسیحیان به علت داشتن محبت حضرت عیسی علیه السلام است که در سرزمین نجران با غرور راه می‌روند.

و المؤمنون بحب آل محمد　　　یرمون فی الافاق بالنیران

اما کسانی که به محبت اهل بیت پیامبر اسلام که سلام و درود خدا بر آنان باد، ایمان دارند، در سرزمین‌ها با آتش مورد هدف قرار می‌گیرند.

عرض کردم: سرورم! مگر امامت به شما تعلق ندارد؟ امام فرمود: آری! عرض کردم: پس چرا از گرفتن حق و ادعایتان دست برداشتید در حالی که خداوند می‌فرماید: «وجَاهِدُوا فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُو اجْتَبَاكُمْ»[1] [و در راه خدا چنان که حق جهاد (در راه) اوست جهاد کنید. اوست که شما را (برای خود) برگزیده] چرا امیر المؤمنین علیه السلام از گرفتن حق خودش دست کشید؟ امام فرمود: زیرا او یاوری برای خود نیافت. مگر نشنیده‌ای که خداوند در بیان سرگذشت لوط علیه السلام

۱- حج / ۷۸.

می‌فرماید: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»[1] [(لوط) گفت کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جستم] همچنین از زبان حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ»[2] [تا پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم به داد من برس] و در بیان سرگذشت حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «إِنِّي لا أَمْلِكُ إِلاَّ نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»[3] [پروردگارا من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم. پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز] حال که پیامبران چنین بوده‌اند، عذر وصی پذیرفته‌تر خواهد بود. ای جابر! امام، مانند کعبه است که به سوی او می‌روند، اما او نزد کسی نمی‌رود.

۹) ابن بابویه همچنین از ابو عبدالله احمد بن محمد بن عبیدالله جوهری، از عبد الصمد بن علی بن محمد بن مکرم، از ابو ولید طیالسی، از ابو زناد عبدالله بن ذکوان، از پدرش از احرج، از ابو هریره روایت می‌کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره معنی آیه «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» سئوال کردم. حضرت فرمود: خداوند ائمه را در نسل امام حسین قرار داده است که از صلب او نُه امام خارج خواهند شد که یکی از آنها مهدی این امت است. سپس فرمود: هر کس همه عمرش را به عبادت در میان رکن و مقام ابراهیم سپری کند در حالی که نسبت به اهل بیتم کینه در دل داشته باشد و به دیدار خداوند بشتابد، وارد آتش خواهد شد.

۱۰) ابن بابویه با همین سند روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما از خودم برجای می‌گذارم. یکی از آنها کتاب خداوند است که هر کس از آن پیروی کند، در راه هدایت خواهد بود و هر کس آن را رها کند، گمراه خواهد شد. دیگری اهل بیتم است. به شما در باره اهل بیتم که سلام و درود خدا بر آنان باد، یادآوری می‌کنم. و سه بار این جمله را

۱- هود/ ۸۰.

۲- قمر/ ۱۰.

۳- مائده/ ۲۵.

تکرار نمود. راوی می‌گوید: از ابو هریره پرسیدم: اهل بیت کیستند؟ آیا منظور همسران ایشان است. ابو هریره پاسخ داد: نه. اصل و نسب ایشان که همان ائمه دوازده گانه هستند که خداوند آنها را در آیه «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» ذکر کرده است.

۱۱) ابن بابویه همچنین از محمد بن محمد بن عصام کلینی، از محمد بن یعقوب، از قاسم بن علاء، از اسماعیل بن علی قزوینی، از علی بن اسماعیل، از عاصم بن حمید حنّاط، از محمد بن قیس، از ثابت ثمالی، از امام زین العابدین علیه السلام از پدرش، از جدش امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: آیه «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» در باره ما نازل شده است و امامت تا روز قیامت در نسل امام حسین خواهد بود. امام غائب دو بار غیبت خواهد کرد که یکی از آنها از دیگری طولانی‌تر خواهد بود. غیبت اول شش روز، شش ماه، یا شش سال به طول خواهد انجامید؛ اما غیبت دیگر طولانی خواهد بود به طوری که در طی آن بسیاری از کسانی که ادعای مسلمان بودن می‌کنند از اسلام روی برخواهند گرداند. خداوند فقط کسانی را که ایمان محکم و معرفت صحیح داشته باشند و در وجودشان نسبت به قضا و قدر هیچ نوع نارضایتی نداشته و خود را تسلیم فرمان ما اهل بیت کرده باشند، بر ایمانشان ثابت و استوار خواهند بود.[1]

۱۲) علی بن ابراهیم قمی در بیان معنی این آیه می‌گوید: سپس خداوند از ائمه علیهم السلام یاد کرده و می‌فرماید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» یعنی ائمه علیهم السلام به دنیا باز می‌گردند.[2]

«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (۳۱) أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲)»

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۰۳، ح ۸.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۶.

[و گفتند: چرا این قرآن بر مردی بزرگ از (آن) دو شهر فرود نیامده است؟ * آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما (وسایل) معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از (نظر) درجات بالاتر از بعضی (دیگر) قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی (دیگر) را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آن چه آنان می‌اندوزند، بهتر است]

۱) علی بن ابراهیم قمی از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: آیه «وقَالوا لولا نُزِّلَ هَذَا القُرآنُ عَلى رَجُلٍ مِّنَ القَرْيَتَينِ عَظِيمٍ» در باره عروة بن مسعود ثقفی نازل شد که فرد عاقل و خردمندی بود.[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند سخن قریش را نقل می‌فرماید که گفتند: «وقَالوا لولا نُزِّلَ هَذَا القُرآنُ عَلى رَجُلٍ مِّنَ القَرْيَتَينِ عَظِيمٍ» یعنی چرا این قرآن بر شخص بزرگی از مکه و طائف نازل نشده است؟ که منظور از چنین شخصی عروة بن مسعود عموی مغیرة بن شعبه بود که در تعهدات مالی، تکیه‌گاه آنان بود. پس خداوند به آنها پاسخ داد: «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ» یعنی آیا آنها با گفتن این که چرا این قرآن بر عروة بن مسعود نازل نشده است، رحمت پروردگارت یعنی نبوت و قرآن را تقسیم می‌کنند؟ خداوند سپس می‌فرماید: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي الحَيَاةِ الدُّنيا ورَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» یعنی از نظر دادن اموال و فرزندان، گروهی را بر گروهی دیگر برتری داریم. «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًا ورَحْمَتُ رَبِّكَ خَيرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» این یکی از بزرگ‌ترین راهنمایی‌های خداوند بر یگانگی خودش است. زیرا آنها را از نظر ظاهر، افکار و خواسته‌ها متفاوت آفریده است تا برخی از آنها از برخی دیگر یاری بطلبند. زیرا هیچ کدام از آنها از دیگران بی‌نیاز نیست. حتی پادشاهان و خلفا به مردم نیازمندند. دنیا و مردم مکلفی که به آنها امر و نهی شده است بر همین اساس آفریده شده‌اند. چنان چه هر فردی مجبور بود که برای خودش بنایی، خیاطی، حجامت و همه کارهای دیگری را که بدان نیاز پیدا می‌کند انجام دهد، جهان لحظه‌ای پابرجا و استوار نمی‌ماند.

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۶.

چنان چه همه انسان‌ها در طلب علم باشند، دنیا دوام نخواهد آورد. اما خداوند انسان‌ها را از نظر ساختار به صورت متفاوت آفریده است و این امر از بزرگ‌ترین دلایل بر توحید است.[1]

۳) امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: خدمت پدرم امام هادی علیه السلام عرض کردم: هر گاه مشرکان، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مورد سرزنش قرار می‌دادند، آن حضرت با آنها مناظره و علیه آنها استدلال می‌کرد؟ امام هادی فرمود: آری! بارها این امر اتفاق می‌افتاد. از جمله آنها، جریانی است که خداوند گفته آنها را چنین نقل می‌کند و می‌فرماید: «وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا * أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا»[2] [و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود. چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشداردهنده باشد* یا گنجی به طرف او افکنده نشده یا باغی ندارد که از (بار و بر) آن بخورد و ستمکاران گفتند: جز مردی افسون شده را دنبال نمی‌کنید] همچنین می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» خداوند در آیه دیگری نیز می‌فرماید: «وَقَالُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنبُوعًا * أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا * أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرَؤُهُ»[3] [و گفتند: تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد * یا (باید) برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آنها جویبارها روان سازی * یا چنان که ادعا می‌کنی آسمان را پاره پاره بر (سر) ما فرو اندازی یا خدا و فرشتگان را در برابر (ما حاضر) آوری * یا برای تو خانه‌ای از طلا(کاری) باشد یا به آسمان بالا روی و به بالا رفتن تو (هم)

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲- فرقان/ ۸-۷.

۳- اسراء/ ۹۳-۹۰.

اطمینان نخواهیم داشت تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم] علاوه بر این خطاب به ایشان گفته می‌شد: اگر تو مانند موسی، پیامبر بودی، در صورت درخواست ما از تو، صاعقه‌ای بر ما فرود می‌آمد. زیرا ما بیشتر از قوم موسی، از تو درخواست چنین کاری کرده‌ایم. جریان از این قرار است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجدالحرام نشسته بود. ناگهان گروهی از سران قریش گردهم آمدند که از جمله آنها ولید بن مغیرة مخزومی، ابو البختری ابن هشام، ابو جهل بن هشام، عاص بن وائل سهمی، عبدالله بن ابی امیه و گروه فراوان دیگری بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در میان چند تن از یارانش نشسته بود و برایشان قرآن می‌خواند و اوامر و نواهی الهی را برایشان توضیح می‌داد. مشرکان خطاب به یکدیگر گفتند: کار محمد بالا گرفته است و به مشکل بزرگی تبدیل شده است. بیایید شروع به سرکوب و منزوی کردن او نموده و علیه او به اعتراض بپردازیم و در بطلان آن چه با خود آورده است، دلیل بیاوریم تا جایگاهش را در میان یارانش از دست بدهد و ارزشش نزد آنها کاهش یابد تا شاید از گمراهی و بطلان، سرکشی و طغیانی که در آن به سر می‌برد دست بردارد. در غیر این صورت با شمشیرهای برنده با او مقابله خواهیم کرد.

ابوجهل پرسید: چه کسی گفت‌وگو و مجادله با او را می‌پذیرد؟ عبدالله بن ابی امیه مخزومی گفت: من این کار را خواهم کرد. آیا مرا به عنوان فردی مورد قبول و مجادله کننده‌ای قوی قبول دارید؟ ابو جهل گفت: بلی! آنها همگی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتند. عبد الله بن ابی امیه گفت: ای محمد! ـ و درخواست عبد الله از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پاسخ آن حضرت به او را ذکر نمود ـ پس گفت: پیامبر فرمود: اما در باره آیه «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ» که بدان استدلال کردی که منظور از آن ولید بن مغیره در مکه و عروة بن مسعود در طائف است، باید گفت: اموال دنیا در نظر خداوند مانند تو ارزشمند و با اهمیت نیست و او مانند تو بدان نمی‌نگرد. بلکه چنان چه اموال دنیوی به اندازه بال پشه‌ای برایش ارزش داشت، قطعا به وسیله آن کافری را که مخالف اوست سیراب نمی‌کرد. همچنین تو مسئول تقسیم کردن رحمت خداوند نیستی. بلکه خداوند خودش رحمتش را تقسیم می‌کند و در میان بندگانش آن گونه که خواست عمل می‌نماید. خداوند همانند انسان از هیچ احدی به خاطر اموال یا

وضعیتش بیمی ندارد تا به این ترتیب به نبوت آن شخص پی ببری. همچنین به اموال و وضعیت هیچ کس چشم طمع ندارد تا به این ترتیب نبوت را فقط از آن شخص مذکور بدانی. علاوه بر این، مانند انسان‌ها از روی هوی و هوس احدی را دوست ندارد تا کسی را که شایستگی تقدیم ندارد، مقدم دارد. بلکه رفتار او بر اساس عدالت است. بنابراین برترین مقام و صفات دینی را به کسی می‌دهد که در اطاعت از او بهتر باشد و کاملا از او اطاعت کند. همچنین کسی را از نظر جایگاه و صفات دینی، مؤخر می‌سازد که بیش از دیگران در اطاعت از اوامرش سستی کند و هر گاه فردی چنین باشد، خداوند به اموال و وضعیت او نمی‌نگرد. بلکه این اموال و موقعیت، لطفی اضافی از سوی اوست و هیچ کدام از بندگانش نمی‌تواند او را به کاری وادار کند. بنابراین نمی‌توان به او گفت: حال که تو به بنده‌ای لطف کردی و به او اموالی داده‌ای پس باید به او نبوت نیز بدهی، زیرا هیچ کس نمی‌تواند او را به کاری که مایل به انجام آن نیست یا لطف و بخشش به فردی، وادار نماید زیرا او قبلا به آن بنده نعمت داده است. ای عبدالله! مگر ندیده‌ای که چگونه بنده‌ای را از نظر مادی بی‌نیاز، ولی چهره او را زشت می‌نماید؟ یا به فردی زیبایی می‌دهد اما او را نیازمند می‌کند؟ یا به شخصی کرامت می‌دهد. اما او را نیازمند می‌نماید؟ یا شخصی را ثروتمند اما بی‌عزت می‌سازد؟ بنابراین ثروتمند مذکور حق ندارد بگوید: خدایا! چرا علاوه بر ثروت، به من زیبایی فلان شخص را نیز ندادی؟ یا فرد زیباروی بگوید: خدایا چرا علاوه بر زیبایی، ثروت فلان شخص را هم به من اعطا نکردی؟ یا شخص دارای عزت و کرامت خطاب به پروردگار بگوید: چرا علاوه بر کرامت و عزت، ثروت فلان شخص را نیز به من ندادی؟ یا فرد بی‌عزت و بی‌شخصیت بگوید: خدایا چرا کرامت و شخصیت فلان فرد را به من ارزانی نداشتی؟ بلکه اراده امور در اختیار خداوند است. هر گونه که بخواهد نعمت‌ها را تقسیم می‌کند. و هر آن چه را اراده نماید انجام می‌دهد. او در انجام کارهایش حکمت کامل و مطلق دارد و اعمالش همواره ستوده است. این همان فرموده پروردگار است که در آن آمده است. «**وَقَالُوا لولا نُزِّلَ هَذَا القُرآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ القَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ**».

خداوند می‌فرماید: «**أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ**» یعنی ای محمد! آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند «**نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي الحَيَاةِ الدُّنْيَا**»،

مایحتاج‌شان در زندگی دنیا را ما میان آنها تقسیم کرده و گروهی از آنها را به گروه دیگری نیازمند کرده‌ایم و عده‌ای را نیازمند کالا و خدمات عده دیگری آفریده‌ایم. در نتیجه تو بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین پادشاهان و ثروتمندترین افراد را می‌بینی که به نوعی به نیازمندترین افراد احتیاج دارند. که آن نیازمندان یا کالایی دارند یا خدمتی که می‌توانند به آن فرد ثروتمند ارائه و در نتیجه نیاز او را بر طرف کنند و آن فرد ثروتمند چاره‌ای جز استفاده از کالا یا خدمات فرد نیازمند ندارد. همچنین ممکن است آن شخص ثروتمند، نظر به علم، معرفت و حکمت فرد مستمند و فرد مستمند، به ثروت شخص سرمایه‌دار نظر داشته باشد. در این حالت شخص ثروتمند حق ندارد بگوید: خدایا! چرا علاوه بر قدرت و ثروتم، علم و حکمت آن شخص فقیر را نیز به من ندادی؟ فرد نیازمند نیز حق ندارد بگوید: خدایا! چرا علاوه بر رأی، علم و حکمت، ثروت آن شخص سرمایه‌دار را نیز به من ارزانی نداشتی؟ خداوند سپس می‌فرماید: «ورَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوقَ بَعْض دَرَجَات لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيا» سپس می‌فرماید: ای محمد! «ورَحْمَتُ رَبِّكَ خَيرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» یعنی رحمت پروردگارت از اموال دنیا که اینها جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است.[1]

«وَلَولا أن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً لَجَعَلنا لِمَن يَكفُرُ بِالرَّحمنِ لِبُيُوتِهِم سُقُفًا مِن فِضَّةٍ ومَعارِجَ عَلَيها يَظهَرُونَ (۳۳) ولِبُيُوتِهِم أبوابًا وسُرُرًا عَلَيها يَتَّكِؤُونَ (۳۴) وزُخرُفًا وإن كُلُّ ذلِكَ لَمّا مَتاعُ الحَياةِ الدُّنيا والآخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلمُتَّقِينَ (۳۵) ومَن يَعشُ عَن ذِكرِ الرَّحمنِ نُقَيِّض لَهُ شَيطانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶)»

[و اگر نه آن بود که (همه) مردم (در انکار خدا) امتی واحد گردند، قطعا برای خانه‌های آنان که به (خدای) رحمان کفر می‌ورزیدند سقف‌ها و نردبان‌هایی از نقره که بر آنها بالا روند قرار می‌دادیم * و برای خانه‌هایشان نیز درها و تخت‌هایی که بر آنها تکیه زنند * و زر و زیورهای (دیگر نیز) و همه اینها جز متاع زندگی دنیا

۱- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۵۰۰، ص ۳۱۴.

نیست و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیزگاران است * و هر کس از یاد (خدای) رحمان دل بگرداند بر او شیطانی می‌گماریم تا برای وی دمسازی باشد]

۱) ابن بابویه از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن غالب اسدی، از پدرش، از سعید بن مسیب روایت می‌کند که گفت: از امام سجاد علیه السلام در باره آیه «**ولولا أن یکونَ النّاسُ أُمّةً واحِدةً**» سئوال کردم. حضرت فرمود: منظور از آن، امت پیامبر صلی الله علیه و آله است یعنی آنها همگی بر دین واحد و کافر شوند. «**لجعَلنا لمَن یکفُرُ بالرّحمَنِ لبُیوتِهِمْ سُقُفًا مّن فَضّةٍ ومَعَارِجَ عَلیهَا یظْهَرُونَ**» اگر خداوند با امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین می‌کرد، مؤمنان اندوهگین می‌شدند و این امر باعث غم و غصه آنان می‌گردید و کسی با آنها ازدواج نمی‌کرد و از آنها ارث نمی‌برد.[1]

۲) حسین بن سعید در کتاب «الزهد» از نضر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از اسحاق بن غالب روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در باره آیه «ولولا أن یکونَ النّاسُ أُمّةً واحِدةً» فرمود: اگر خداوند چنین می‌کرد، همه مردم کافر می‌شدند.[2]

۳) علی بن ابراهیم قمی گفت: «**ولولا أن یکونَ النّاسُ أُمّةً واحِدةً**» امت واحد بودن یعنی پیروی مردم از یک مذهب «**لجعَلنا لمَن یکفُرُ بالرّحمَنِ لبُیوتِهِمْ سُقُفًا مّن فَضّةٍ ومَعَارِجَ عَلیهَا یظْهَرُونَ**» یعنی پله‌هایی که به وسیله آنها بالا می‌روند. «**ولبُیوتِهِمْ أبْوابًا وسُرُرًا عَلیهَا یتّکِؤُونَ* وزُخْرُفًا**» یعنی خانه تزئین شده به وسیله طلا. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند چنین می‌کرد هیچ کس ایمان نمی‌آورد. اما خداوند در میان مؤمنان، افراد ثروتمند و در میان کفار، افراد نیازمند و همچنین در میان کفار، افراد ثروتمند و در میان مؤمنان، نیازمندانی را قرار داده و آنها را به وسیله امر، نهی، صبر و رضایت امتحان کرده است. «**ومَن یعْشُ عَن ذِکْرِ الرّحْمَنِ**» یعنی هر کس چشم فرو ببندد. «**نُقَیضْ لهُ شَیطَانًا فَهُو لهُ قَرینٌ**».[3]

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۳۳.

۲- زهد، ص ۴۷، ح ۱۲۷.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۷.

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸) وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹)﴾

[تا آن گاه که او (با دمسازش) به حضور ما آید، (خطاب به شیطان) گوید: ای کاش میان من و تو فاصله خاور و باختر بود که چه بد دمسازی هستی* و امروز هرگز (پشیمانی) برای شما سود نمی‌بخشد، چون ستم کردید. در حقیقت، شما در عذاب مشترک خواهید بود]

۱) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کامل الزیارات از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از علی بن محمد بن سالم، از محمد بن خالد از عبدالله بن حماد بصری، از عبدالله بن عبدالرحمن اصم، از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفت، به ایشان گفته شد: خداوند تو را به وسیله سه مصیبت می‌آزماید تا بنگرد بردباری‌ات چگونه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پروردگارا! من تسلیم و فرمانبردار اوامر تو هستم و جز به یاری تو هیچ نیرویی در بردباری بر آنها نخواهم داشت. این مصیبت‌ها چیستند؟ به ایشان گفته شد: اولین مصیبت، ابتلای شما به گرسنگی و ترجیح دادن نیازمندان بر خودتان و خانواده‌تان است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارا! پذیرفتم و بدان راضی شدم و خود را تسلیم آن نمودم و توفیق برای بردباری را از تو طلب می‌کنم. مصیبت دوم عبارت است از تکذیب شدن، خوف شدید، صرف کردن همه توانت جهت مبارزه با کفار به وسیله جان و دارایی‌ات، بردباری در برابر مصیبت‌هایی که از منافقان به تو می‌رسد و در جنگ با آنان به درد و زخم مبتلا می‌شوی. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدایا! پذیرفتم و بدان راضی شدم و خود را تسلیم امر تو کردم و توفیق جهت بردباری در برابر این مشکلات را از تو می‌خواهم. سپس به آن حضرت گفته شد: مصیبت سوم، مصیبت کشته شدن اهل بیتت پس از وفات تو است. برادرت علی از سوی امت تو، مورد دشنام، توبیخ، خشونت، محرومیت، انکار و ظلم قرار می‌گیرد و در پایان کشته می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پروردگارا! خود را تسلیم تقدیر تو کردم و آن را پذیرفتم و توفیق بردباری در برابر این مشکلات را از تو می‌خواهم.

همچنین به دخترت ظلم می‌کنند و او از حقش محروم می‌شود و حقی را که تو برای او قرار داده‌ای از او غصب می‌شود و در حالی که باردار خواهد بود، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد و بدون اجازه، وارد حریم و خانه او می‌شوند. سپس به خواری و ذلت گرفتار می‌شود و در این مصیبت هیچ یاوری نخواهد داشت. در نتیجه در اثر آن ضربات، فرزندی را که در شکم دارد، سقط می‌شود و سپس خودش به علت آن ضربات وفات می‌یابد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انا لله و انا الیه راجعون. پروردگارا! پذیرفتم و خود را تسلیم اوامر تو کردم و توفیق صبر و بردباری را از تو می‌خواهم. سپس به آن حضرت گفته شد: دخترت فاطمه از پسر عمویت علی دارای دو پسر خواهد بود که یکی از آنها با نیرنگ کشته و حقش از او گرفته می‌شود و به او ضربه خواهند زد و مسموم خواهد شد. امتت با او چنین خواهند کرد. آن حضرت فرمود: پروردگارا! پذیرفتم. انا لله و انا الیه راجعون. خدایا توفیق بردباری را از تو می‌خواهم. سپس گفته شد: اما سرنوشت پسر دیگرشان این است که امتت او را به جهاد فرا می‌خوانند. سپس او را همراه فرزندان اهل بیتش که سلام و درود خدا بر آنان باد، به شیوه دردناکی به قتل می‌رسانند. سپس زنانشان را به اسارت درمی‌آورند. او از من طلب یاری می‌کند. اما پیش از آن، من چنین مقدر کرده‌ام که او همراه با یارانش کشته شود. بدین ترتیب کشته شدن او حجتی علیه ساکنان زمین خواهد بود و اهل آسمان‌ها و زمین برای کشته شدن او خواهند گریست و فرشتگانی که نتوانستند به او یاری برسانند برای او گریه خواهند کرد. سپس از نسل او مردی را خواهم آفرید و به وسیله او تو را یاری خواهم کرد. شبح او نزد من و زیر عرش است. زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و بیم و رعب همواره همراه او خواهد بود و همه از او خواهند ترسید. تا بدان پایه کافران را به قتل می‌رساند که در او تردید می‌کنند. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انا لله و انا الیه راجعون. به آن حضرت گفته شد: سرت را بلند کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: سرم را بلند کردم. ناگهان چشمم به مردی افتاد که از زیباروترین و خوشبوترین افراد بود و از میان دو چشمانش و بالا و پایین او نور می‌تابید. او را صدا زدم. در حالی که لباسی از نور بر تن داشت و در ظاهرش هر نوع نیکی و خیر آشکار بود، به سوی من آمد و پیشانی مرا بوسید. به فرشتگانی که در اطراف او بودند که تعدادشان را فقط

خداوند می‌داند، نگاهی کردم و گفتم: خدایا! این شخص در دفاع از چه کسی خشمگین می‌شود و این فرشتگان را برای چه کسی آماده کرده‌ای؛ در حالی که به من وعده پیروزی در میان آنها را داده‌ای؟ من پیروزی را از تو می‌خواهم. اینها اهل بیت و خاندان من هستند. تو مصیبت‌هایی را که پس از مرگم بدان گرفتار خواهند شد به من اطلاع دادی. حال آن که اگر اراده کنی، پیروزی بر کسانی را که به آنها ظلم می‌کنند به من اعطا خواهی کرد. اما با این وجود تسلیم فرمان تو هستم و به قضا و قدر تو راضی و خشنودم و آن را می‌پذیرم و توفیق، رضایت و یاری در مقابل مشکلات را از تو می‌خواهم.

در این هنگام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: اما برادرت را به پاس صبر و بردباری‌اش، در بهشت جاودان، مسکن خواهم داد و این، پاداش من برای او خواهد بود. روز قیامت، حجت او را بر مخلوقات چیره می‌سازم و او را مأمور حوض می‌کنم که اولیا و دوستانتان از آن می‌نوشند و دشمنانتان از آن محروم می‌شوند. دوزخ را برایش سرد می‌کنم. او بدان وارد می‌شود و همه کسانی را که ذره‌ای از محبت شما را در دل داشته، از آن جا خارج می‌کند و منزلت شما را در والاترین مقام و مرتبه بهشت قرار می‌دهم. اما آن دو پسرت را که یکی به وسیله سم و دیگری بی‌رحمانه کشته شدند، از جمله کسانی قرار می‌دهم که عرشم را به وسیله آنها می‌آرایم و علاوه بر این، در مقابل مصیبت‌هایی که بدان گرفتار شده‌اند به آنها لطف بیشتری خواهم کرد، چندان که به قلب هیچ انسانی خطور نکرده باشد. وانگهی هر کس که به زیارت قبر پسرت که در میدان جنگ کشته شد برود، از چنین لطف و عنایتی بهره‌مند خواهد شد. زیرا زائران او به منزله زائران تو هستند و هر کس به زیارت تو بیاید، گویی به دیدار من آمده است و بزرگداشت کسانی که به دیدار من می‌آیند به عهده من خواهد بود و من به او هر چیزی را که بخواهد اعطا می‌کنم و به او پاداش می‌دهم که هر کس آن پاداش و بزرگداشت من نسبت به او را ببیند، غبطه می‌خورد.

همچنین دخترت را کنار عرش خودم نگه می‌دارم. به او گفته می‌شود. خداوند تو را به عنوان حاکم و فرمانبردار در میان مخلوقاتش قرار داده است. بنابراین در باره کسانی که به تو و فرزندانت ظلم کرده‌اند، هر گونه که می‌خواهی حکم صادر کن، زیرا من حکم تو علیه آنها را روا می‌دانم. تو هم شاهد این جریان خواهی بود.

در این هنگام کسی را که به او ظلم کرده است در مقابل او نگه می‌دارند. او دستور می‌دهد آن شخص را به آتش بیندازند. آن فرد ظالم در این موقعیت می‌گوید: «یا حَسْرَتَی علی مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ الله»[1] [دریغا بر آن چه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم] و آرزوی مرگ یک باره می‌نماید و انگشت به دهان می‌گزد و می‌گوید: «یا لیتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُول سَبِیلا * یا ویلَتَی لیتَنِي لَمْ أتَّخِذْ فُلانًا خَلِیلا»[2] [ای کاش با پیامبر راهی برمی‌گرفتم * ای وای کاش فلانی را دوست (خود) نگرفته بودم] همچنین می‌گوید: «حَتَّی إذَا جَاءَنَا قَال یا لیتَ بَینِي وبَینَکَ بُعْدَ المَشْرِقَین فَبِئْسَ القَرِینُ * ولن ینفَعَکُمُ الیومَ إذ ظَلَمْتُمْ أنَّکُمْ فِي العَذَاب مُشْتَرِکُونَ» سپس می‌گوید: «أنتَ تَحْکُمُ بَینَ عِبَادِکَ فِي مَا کَانُوا فِیهِ یخْتَلِفُونَ»[3] [تو خود در میان بندگانت بر سر آن چه اختلاف می‌کردند داوری می‌کنی] در این هنگام به آن دو گفته می‌شود: «ألا لَعْنَةُ الله عَلَی الظَّالِمِینَ * الَّذِینَ یصُدُّونَ عَن سَبِیل الله ویبْغُونَهَا عِوَجًا وهُم بِالآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ»[4] [هان لعنت‌خدا بر ستمگران باد * همانان که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌شمارند و خود آخرت را باور ندارند.]

اولین کسی که در باره آنها حکم صادر می‌شود، محسن بن علی علیه السلام و قاتلش خواهند بود. سپس قنفذ مورد محاکمه قرار می‌گیرد و او را به همراه صاحبش می‌آورند و به وسیله شلاق‌های آتشین آنها را می‌زنند. به طوری که اگر یک شلاق از آنها به دریاها اصابت کند، از شرق تا غرب آن را به جوش می‌آورد و چنان چه یک ضربه از آن شلاق‌ها به کوه‌های دنیا اصابت نماید، آنها ذوب شده و به خاکستر تبدیل می‌شوند. آنها را به وسیله چنین شلاقی می‌زنند. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام جهت محاکمه فرد چهارم در محضر پروردگار حاضر می‌شود و آن سه نفر را به زندانی می‌افکنند و در آن را قفل می‌کنند که هیچ کس

۱- زمر/ ۵۶.

۲- فرقان/ ۲۸-۲۷.

۳- زمر/ ۴۶.

۴- هود/ ۱۹-۱۸.

آنها را نخواهد دید و آنها نیز احدی را نخواهند دید. در این هنگام کسانی که ولایتشان را پذیرفته بودند می‌گویند: «رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ»[1] [پروردگارا! آن دو (گمراه‌گری) از جن و انس که ما را گمراه کردند به ما نشان ده تا آنها را زیر قدم‌هایمان بگذاریم تا زبون شوند] سپس خداوند تبارک و تعالی چنین می‌فرماید: «وَلَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ» سپس در این هنگام، آنان را صدا می‌زنند تا به عذاب و فلاکت و هلاکت دچار کنند. سپس آنها در حالی که نگهبانانی همراه دارند به سوی حوض می‌روند و از امیر المؤمنین می‌خواهند تا آنها را عفو نماید و می‌گویند: ما را ببخش و به ما آب بده و ما را آزاد کن. اما به آنها گفته می‌شود: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ»[2] [و آن گاه که آن (لحظه موعود) را نزدیک ببینند چهره‌های کسانی که کافر شده‌اند در هم رود و گفته شود این است همان چیزی که آن را فرا می‌خواندید] یعنی در دنیا شما را امیرالمؤمنین می‌خواندند. سپس تشنه و تشنه‌تر به سوی آتش برگردید که به شما جز آب داغ و خونابه داده نخواهد شد و شفاعت هیچ شفاعت کننده‌ای به شما سودی نخواهد رساند.[3]

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن علی بن معمر، از محمد بن علی بن عکایه تمیمی، از حسین بن نضر فهری، از ابو عمرو اوزاعی، از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر علیه السلام، از امیرالمؤمنین علیه السلام در «خطبه الوسیلة» روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: اگر آن دو بدبخت، حق مرا از خلافت غصب کرده و با من در باره آن چه حق آنها نبود، نزاع کردند و از روی گمراهی بر مرکب آن سوار شدند و به علت نادانی آن را برای یکدیگر منعقد کردند. قطعاً به راه بسیار غلطی رفتند و سرنوشت بسیار بدی را برای خود رقم زدند. آنها در خانه‌هایشان به یکدیگر نفرین و لعن می‌فرستند و هر کدام از آنها از دیگری

۱- فصلت/ ۲۹.

۲- ملک/ ۲۷.

۳- کامل الزیارات، ص ۵۵۱، باب ۱۰۸، ح ۱۲.

تبری جسته و خطاب به او می‌گوید: «یا لیتَ بَینِی وبَینَکَ بُعْدَ المَشْرِقَینِ فَبِئْسَ القَرِینُ» آن بدبخت دیگر با فلاکت و رنجوری به او پاسخ خواهد داد: «یا وَیلَتی لیتَنِی لَمْ أتَّخِذْ فُلانًا خَلیلا * لقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی وکَانَ الشَّیطَانُ للإنسَانِ خَذُولا»[1] [ای وای! کاش فلانی را دوست (خود) نگرفته بودم * او (بود که) مرا به گمراهی کشانید پس از آن که قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است] من همان ذکری هستم که از آن گمراه شدند و راهی هستم که مردم از آن منحرف شدند و ایمانی هستم که بدان کفر ورزیدند و قرآنی هستم که ترک و مهجور شده است و دینی هستم که تکذیب شده و راهی هستم که از آن منحرف شده‌اند.[2]

این روایت با اندکی تفصیل بیشتر، در هنگام تفسیر آیه «ویومَ یعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یدَیهِ یقُول یا لیتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُول سَبِیلا»[3] [و روزی است که ستمکار دست‌های خود را می‌گزد (و) می‌گوید ای کاش با پیامبر راهی برمی‌گرفتم] در سوره فرقان، قبلا ذکر گردید.

۲) محمد بن عباس از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از محمد بن خالد برقی، از محمد بن اسلم، از ایوب بزاز، از جابر روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: امروز دیگر هیچ چیزی به شما سودی نخواهد رساند. زیرا شما حق اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد را غصب کردید. شما همگی به عذاب گرفتار خواهید شد و در آن شریک خواهید بود.[4]

۳) در کتاب «صفة الجنة و النار» از سعید بن جناح، از عوف بن عبدالله ازدی، از جابر بن یزید جعفی روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی که در آن وضعیت کفار در روز قیامت را ذکر می‌کند فرمود: سپس به یک باره به سینه فرد کافر فشار وارد می‌آید و هفتاد هزار سال با سر به زمین می‌افتد و سقوط

۱- فرقان/ ۲۹-۲۸.

۲- کافی، ج ۸، ص ۲۷، ح ۴.

۳- فرقان/ ۲۷.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۷، ح ۱۳.

می‌کند تا این که به داخل آتش می‌افتد. در این هنگام آتش بر روی او و شیطانش فرو می‌ریزد و شیطانش او را با زنجیری نگه می‌دارد. هر گاه فرد گناهکار سرش را بلند کرد و به زشتی چهره شیطان بنگرد، در مقابل او چهره درهم خواهد کشید و خواهد گفت: «یا لیتَ بَینِی وبَینَکَ بُعْدَ المَشْرِقَین فَبِئْسَ القَرینُ» وای بر تو! تو مرا گمراه کردی! پس مقداری از عذاب الهی را به جای من تحمل کن. من و تو در تحمل عذاب، مشترک هستیم.[1]

«فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ (۴۱)»

[پس اگر ما تو را (از دنیا) ببریم، قطعا از آنان انتقام می‌کشیم]

۱) علی بن ابراهیم قمی از پدرش از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از یحیی بن سعید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: این آیه بدین معنی است که ای محمد! ما تو را از مکه به مدینه می‌بریم و سپس تو را بدان باز می‌گردانیم و از آنها به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام انتقام می‌گیریم.[2]

۲) محمد بن عباس، از محمد بن عثمان بن ابی شیبة، از یحیی بن حسن بن فرات، از مصبّح بن هلقام عجلی، از ابو مریم، از منهال بن عمرو، از زر بن حبیش، از حذیفة بن یمان روایت می‌کند که گفت: منظور از «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُنتَقِمُونَ» علی بن ابی طالب علیه السلام است.[3]

۳) محمد بن عباس همچنین از احمد بن محمد بن موسی نوفلی، از عیسی بن مهران، از یحیی بن حسن بن فرات با سند از ابو حرب بن ابو اسود دوئلی، از عمویش روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمانی که آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُنتَقِمُونَ» نازل شد، جبرئیل به من گفت: منظور از

۱- اختصاص، ص ۳۶۲.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۷.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۸، ح ۱۶.

این آیه آن است که ما به وسیله علی علیه السلام از آنها انتقام خواهیم گرفت.[1]

۴) محمد بن عباس همچنین از عبد العزیز بن یحیی، از مغیرة بن محمد، از عبد الغفار بن محمد، از منصور بن ابو اسود، از زیاد بن منذر، از عدی بن ثابت، از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: قریشی‌ها هرگز به چیزی بیش از آن چه روزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره حضرت علی شنیدند، حسادت نکردند. ما در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم. آن حضرت فرمود: ای قریش! اگر پس از من کفر بورزید و مرا به همراه گروهی بیابید که با شمشیر علیه شما می‌جنگم، حالتان چگونه خواهد بود؟ جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت: بگو اگر خداوند عز و جل یا علی علیه السلام بخواهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود: اگر خداوند عز و جل یا علی علیه السلام بخواهد.[2]

۵) محمد بن عباس همچنین از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبدالله الرحمن بن سالم، از پدرش، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت در باره آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُنْتَقِمُونَ» فرمود: خداوند در جنگ جمل به وسیله حضرت علی علیه السلام انتقام گرفت. این همان چیزی است که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم وعده داده است.[3]

۶) محمد بن عباس همچنین از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از علی بن هلال، از محمد بن ربیع روایت می‌کند که گفت: نزد یوسف ازرق قرآن خواندم. تا این که در سوره زخرف به آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُنْتَقِمُونَ» رسیدم. یوسف گفت: ای محمد! کافی است. من هم سکوت کردم. یوسف گفت: نزد اعمش قرآن می‌خواندم. زمانی که به این آیه رسیدم گفت: ای یوسف! آیا می‌دانی این آیه در باره چه کسی نازل شده است؟ گفتم: الله اعلم. اعمش گفت: آیه فوق، این گونه در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده بود: «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم -

---

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۱۷.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۱۸.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۱۹.

بعلّی ـ مُنتَقِمُونَ» اما به خدا قسم! نام او را از قرآن حذف کردند.[1]

۷) شیخ مفید در امالی با سند از امام محمد باقر علیه السلام، از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است که گفت: در حجة الوداع، من در منی از همه مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک‌تر بودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تردیدی ندارم که شما پس از من کافر می‌شوید و گردن همدیگر را خواهید زد. به خدا قسم! اگر چنین کنید مرا همراه سپاهی خواهید دید که به جنگ با شما خواهد آمد. سپس رویش را به طرف پشت سرش برگرداند و فرمود: یا علی را خواهید دید. و سه بار نام او را تکرار کرد. ما شاهد بودیم که جبرئیل بر او نازل شد و آیات زیر را بر او فرود آورد: «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُنتَقِمُونَ» به علی، «أو نُرِیَنَّکَ الَّذِی وعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلیهم مُقْتَدِرُونَ»[2] [یا (اگر) آن چه را به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم، حتما ما بر آنان قدرت داریم] سپس آیه زیر نازل شد: «قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِیَنِّی مَا یوعَدُونَ * رَبِّ فَلا تَجْعَلنِی فِی القَومِ الظَّالِمِینَ * وإنَّا عَلی أن نُّرِیکَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ * ادْفَعْ بالتِی هِی أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ»[3] [بگو: پروردگارا! اگر آن چه را که (از عذاب) به آنان وعده داده شده است به من نشان دهی* پروردگارا! پس مرا در میان قوم ستمکار قرار مده * و به راستی که ما توانائیم که آن چه را به آنان وعده داده‌ایم بر تو بنمایانیم* بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کن] سپس این آیه نازل شد: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِی إِلیکَ إِنَّکَ عَلی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ»[4] [پس به آن چه به سوی تو وحی شده است چنگ در زن که تو بر راهی راست قرار داری] و از شما در باره محبت علی بن ابی طالب علیه السلام سئوال خواهد شد.

۸) طبرسی از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که گفت: من در حجة الوداع در منی نزدیک‌ترین شخص به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم. آن حضرت (در آن جا سخنرانی کرد.) از جمله فرمود: بی‌تردید شما پس از من به

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۰، ح ۲۰.

۲- زخرف/ ۴۲.

۳- مؤمنون/ ۹۶-۹۳.

۴- زخرف/ ۴۳.

کفر باز خواهید گشت و گروهی از شما گردن گروه دیگرتان را خواهند زد. به خدا قسم! اگر چنین کنید، مرا در سپاهی که به جنگ با شما می‌آید خواهید یافت. سپس رویش را به پشت سر برگرداند و فرمود: یا علی را در آن خواهید یافت. و سه بار این جمله را تکرار فرمود. ما شاهد بودیم که جبرئیل علیه السلام بر او وحی فرود آورد و خداوند پس از آن آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُنتَقِمُونَ بعلی بن ابی طالب علیه السلام» را فرود آورد.[1] روایت جابر بن عبدالله انصاری در آیه بعد ذکر خواهد شد. ان شاء الله.

۹) از طریق مخالفان ما در فضائل سمعانی روایتی آمده است که سند آن را به ابن عباس می‌رساند که ابن عباس گفت: زمانی که آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُنتَقِمُونَ» بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، آن حضرت فرمود: یعنی به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام از آنها انتقام خواهیم گرفت.[2] در مناقب مغازلی نیز روایت مشابهی ذکر شده است که راوی آن را به جابر نسبت می‌دهد.[3]

«فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳) وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ (۴۴)».

[پس به آن چه به سوی تو وحی شده است، چنگ در زن که تو بر راهی راست قرار داری * و به راستی که (قرآن) برای تو و برای قوم تو (مایه) تذکری است و به زودی (در مورد آن) پرسیده خواهید شد]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از نضر بن شعیب، از خالد بن ماد، از محمد بن فضیل، از ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند آیه «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» را نازل کرد و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۳.

۲- کشف النعمة، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳- مناقب، ص ۳۲۰، ح ۳۶۶.

تو بر ولایت علي علیه السلام هستی و علی که سلام و درود خدا بر او باد، همان راه راست است.[1]

محمد بن حسن صفار حدیث مشابهی را از محمد بن حسین، از نضر بن سوید، از خالد بن حماد و محمد بن فضیل، از ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است.[2]

۲) علی بن ابراهیم قمی از جعفر بن احمد، از عبدالکریم بن عبدالرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: این دو آیه این گونه نازل شد: «حَتَّی إِذَا جَاءنَا» منظور از آن اولی و دومی است که یکی از آنها با دیدن دیگری به او می‌گوید: «یا لیتَ بَینِی وبَینَکَ بُعْدَ المَشْرِقَینِ فَبِئْسَ القَرِینُ»[3] [ای کاش میان من و تو فاصله خاور و باختر بود که چه بد دمسازی هستی] خداوند به پیامبرش که سلام و درود خدا بر او باد، فرمود: به فلان و فلان و پیروانشان بگو: «لن ینفَعَکُمُ الیومَ إذ ظَلَمْتُمْ» آل محمد حقهم «أنّکُمْ فِي العَذَابِ مُشْتَرِکُونَ».[4] [امروز هرگز پشیمانی برای شما سود نمی‌بخشد. چون در حق اهل بیت پیامبر که سلام و درود خدا بر آنان باد، ستم کردید. در حقیقت، شما در عذاب مشترک خواهید بود.]

خداوند سپس خطاب به پیامبرش فرموده است: «أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَن كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ»[5] [پس آیا تو می‌توانی کران را شنوا کنی یا نابینایان و کسی را که همواره در گمراهی آشکاری است راه نمایی* پس اگر ما تو را (از دنیا) ببریم قطعا از آنان انتقام می‌کشیم] یعنی ما از فلان و فلان و پیروانشان انتقام خواهیم گرفت. سپس خداوند به پیامبرش چنین وحی کرد: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَیکَ» فی علی علیه السلام «إِنَّکَ

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۲۴.

۲- بصائر الدرجات، ص ۸۳، ح ۷.

۳- زخرف/ ۳۸.

۴- زخرف/ ۳۹.

۵- زخرف/ ۴۱-۴۰.

عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیم» یعنی به آن چه بر تو در باره علی علیه السلام نازل شده است چنگ بزن. تو بر ولایت علی علیه السلام هستی و علی همان راه راست است.[1]

۳) محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از علی بن هلال، از حسن بن وهب، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیکَ» فرمود: منظور آن است که به آن چه در باره علی بن ابی طالب علیه السلام بر تو وحی شده است، چنگ بزن.[2]

۴) علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از علی بن هلال، از جابر بن یزید روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیکَ» فرمود: یعنی به آن چه بر تو در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است، چنگ بزن.[3]

۵) از طریق مخالفین ما، ابن مغازلی در (المناقب) از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که گفت: در حجة الوداع، زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در منی برای مردم سخنرانی می‌کرد، من نزدیک‌ترین فرد به آن حضرت بودم. ایشان فرمود: روزی خواهد رسید که شما دوباره کافر خواهید شد به طوری که گروهی از شما گردن گروهی دیگر را خواهند زد. به خدا قسم! اگر چنین کنید مرا در سپاهی خواهید یافت که علیه شما می‌جنگد. سپس رو به پشت سرش کرد و فرمود: یا این که علی این کار را خواهد کرد. و نام امیرالمؤمنین علیه السلام را سه بار تکرار کرد. ما دیدیم که جبرئیل برایشان فرود آمد و پس از آن خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ» بعلی بن ابی طالب علیه السلام «أَو نُرِیَنَّکَ الَّذِی وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَیهِم مُّقْتَدِرُونَ»[4] بعلی. سپس آیه زیر نازل شد:

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۰، ح ۲۱.

۳- تأویل الآیات، ص ۵۴۴.

۴- زخرف/ ۴۲-۴۱.

«قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يوعَدُونَ * رَبِّ فَلا تَجْعَلْنِي فِي القَومِ الظَّالِمِينَ»[1] [بگو: پروردگارا! اگر آن چه را که (از عذاب) به آنان وعده داده شده است به من نشان دهی* پروردگارا! پس مرا در میان قوم ستمکار قرار مده] آن گاه این آیه فرود آمد: «فَاسْتَمْسِكْ بِالذِي أُوحِيَ إِلَيكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» و علی علیه السلام علم و دانش برای قیامت خواهد بود «وإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ ولِقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلُونَ» یعنی از شما در باره علی بن ابی طالب سئوال خواهد شد.[2]

۶) علی بن ابراهیم قمی، از محمد بن جعفر، از یحیی بن زکریا، از علی بن حسّان، از عبدالرحمن بن کثیر روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ ولِقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلُونَ» سئوال کردم. امام فرمود: ذکر، قرآن است، ما قوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و ما مورد سئوال قرار می‌گیریم.[3]

۷) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از عبدالله بن عجلان روایت می‌کند که از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ»[4] [پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر جویا شوید] سئوال کردم. امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ذکر، من هستم و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین اهل الذکر می‌باشند. همچنین از ایشان در باره آیه «وإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ ولِقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلُونَ» سئوال کردم. امام باقر علیه السلام فرمود: ما قوم آن حضرت هستیم و از ما سئوال خواهد شد.[5]

۸) کلینی همچنین از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از محمد بن اورمة، از علی بن حسان، از عمویش عبدالرحمن بن کثیر روایت می‌کند که گفت: خدمت

۱- مؤمنون/ ۹۴-۹۳.

۲- مناقب، ص ۲۷۴، ح ۳۲۱.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۴- نحل/ ۴۳.

۵- کافی، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۱.

امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیه «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ»[1] به چه معناست؟ امام فرمود: ذکر، همان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ما اهل ذکر هستیم که از ما سئوال خواهد شد. عرض کردم: منظور از آیه «وإِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ ولِقَومِکَ وسَوفَ تُسْأَلُونَ» چیست؟ امام فرمود: منظور از آن ما هستیم و ما اهل ذکر هستیم که مورد سئوال قرار می‌گیریم.[2]

۹) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از عاصم بن حمید، از ابو بصیر روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ ولِقَومِکَ وسَوفَ تُسْأَلُونَ» سئوال کردم. حضرت فرمود: ذکر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و اهل بیت او که سلام و درود خدا بر آنان باد، اهل ذکر هستند، همان کسانی که مورد سئوال قرار می‌گیرند (سئوالاتشان را مردم از آنها می پرسند).[3]

۱۰) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از حماد، از ربعی، از فضیل، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ ولِقَومِکَ وسَوفَ تُسْأَلُونَ» روایت می کند که امام فرمود: ذکر، قرآن است، ما قوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و مورد سئوال قرار می‌گیریم.[4]

محمد بن حسن صفار حدیث مشابهی را از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از حماد بن عیسی، از ربعی، از فضیل، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند.[5]

۱۱) کلینی همچنین از محمد بن حسن و دیگران از سهل، از محمد بن عیسی و محمد بن یحیی و محمد بن حسین، از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر و عبد الکریم بن عمرو، از عبدالحمید بن ابی دیلم، از امام صادق علیه السلام روایت

۱- نحل / ۴۳.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۲.

۳- کافی، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۴.

۴- کافی، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۵.

۵- بصائر الدرجات، ص ۵۵۱، ص ۱.

می‌کند که فرمود: خداوند فرموده است: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ» ذکر، قرآن است و اهل ذکر، اهل بیت پیامبر که سلام و درود خدا بر آنان باد هستند و خداوند دستور داده است تا مردم از آنها سئوال کنند و مردم را به سئوال پرسیدن از افراد نادان دستور نداده است. خداوند قرآن را ذکر نامیده و فرموده است: «وأنزلنا إليكَ الذِّكْرَ لتُبيِّنَ للنَّاسِ مَا نُزِّلَ إليهِمْ ولعَلَهُمْ يتفكَّرُونَ»[1] [این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آن چه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند] همچنین فرموده است: «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ».[2]

۱۲) محمد بن حسن صفار از عباس بن معروف از حماد بن عیسی از عمر بن یزید روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» فرمود: ذکر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و اهل بیت آن حضرت که سلام و درود خدا بر آنان باد، اهل الذکر هستند که مورد پرسش قرار می گیرند (مردم سئوالاتشان را از آنها می پرسند).[3]

۱۳) محمد بن حسن صفار همچنین از یعقوب بن یزید، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از برید بن معاویه روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه آیه «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» فرمود: منظور از این آیه، ما اهل بیت هستیم. ما اهل ذکر هستیم که مورد پرسش قرار می گیریم (مردم سئوالاتشان را از ما می پرسند).[4]

۱۴) محمد بن عباس، از محمد بن قاسم، از حسین بن حکم، از حسین بن نصر، از پدرش، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس روایت می‌کند که امام علی علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لذِكْرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» فرمود: ما قوم

۱- نحل/ ۴۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۳.

۳- بصائر الدرجارت، ص ۵۱، ح ۵.

۴- بصائر الدرجارت، ص ۵۲، ح ۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم و از ما سئوال می‌شود.[1]

۱۵) و نیز محمد بن عباس، از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن عبدالرحمن بن سلام، از احمد بن عبدالله، از پدرش، از زراره روایت کرده است که از ابو جعفر امام باقر علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ ولِقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» پرسیدم و آن حضرت فرمود: ما را قصد کرده است، ما اهل ذکر هستیم، و در مورد ما سئوال می‌شود.[2]

۱۶) محمد بن عباس همچنین از حسین بن عامر، از محمد بن حسین، از ابن فضال، از ابو جمیله، از محمد حلبی روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ ولِقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ذکر است و اهل بیتش علیهم السلام، اهل الذکر می‌باشند که از آنها سئوال می‌شود. خداوند مردم را به سئوال کردن از آنها دستور داده است. آنها اولیای مردم و اولی بر آنها هستند. هیچ کس حق ندارد این حق را که خداوند برای آنها تعیین کرده است، از آنها بگیرد.[3]

۱۷) محمد بن عباس همچنین از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یوسف، از صفوان روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مصداق و مخاطب آیه «وإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ ولِقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» چه کسانی هستند؟ امام فرمود: ما هستیم.[4]

۱۸) محمد بن عباس همچنین از محمد بن خالد برقی، از حسین بن سیف از پدرش، از دو پسر قاسم روایت می‌کند که امام جعفر صادق علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ ولِقَومِكَ وسَوفَ تُسْأَلونَ» فرمود: منظور از «لِقَومِكَ» امیر المؤمنین علیه السلام است. «وسَوفَ تُسْأَلونَ» یعنی از شما در باره ولایت او سئوال

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۱، ح ۲۳.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۱، ح ۲۴.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۱، ح ۲۵.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۱، ح ۲۶.

خواهد شد.[1]

«واسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنا أَجَعَلْنا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (۴۵)»

[و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جویا شو، آیا در برابر (خدای) رحمان، خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند مقرر داشته‌ایم؟]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از حسن بن محبوب، از ابو حمزه بن دینار ثمالی و ابومنصور از ابو ربیع روایت می‌کند که گفت: سالی که هشام بن عبد الملک فریضه حج را به جای می‌آورد، ما هم به همراه امام محمد باقر علیه السلام حج را به جای آوردیم. نافع، غلام بن خطاب، همراه هشام بود. نافع به امام محمد باقر علیه السلام در کنار رکن یمانی نگاه کرد که مردم پیرامون ایشان گرد هم آمده بودند و گفت: ای امیرالمؤمنین! این شخص کیست که مردم این گونه در اطرافش حلقه زده‌اند؟ هشام گفت: این پیامبر مردم کوفه، محمد بن علی است. نافع گفت: ببین او را نزد تو خواهم آورد و از او در باره اموری خواهم پرسید که فقط پیامبران و یا فرزندان و اوصیای آنها قادر به پاسخ دادن به آنها خواهند بود. هشام گفت: برو و از او سئوال کن. شاید او را خجالت زده کنی. نافع رفت و به زور، راه خود را در میان مردم باز کرد تا این که به امام علیه السلام نزدیک شد و از آن حضرت پرسید: ای محمد بن علی! من تورات، انجیل، زبور و قرآن را خوانده و از حلال و حرام آنها آگاهی یافته‌ام. نزد تو آمده‌ام تا سئوالاتی از تو بپرسم که جز پیامبران، فرزندان یا اوصیای آنها کسی قادر به پاسخ‌گویی به آنها نخواهد بود. امام محمد باقر علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود: سئوالات خود را بپرس! نافع سئوال کرد: فاصله میان حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چند سال بوده است؟ امام پرسید: طبق گفته و اعتقاد خودم پاسخ دهم یا بر اساس گفته و عقیده تو؟ وی گفت: بر اساس هر دو عقیده، پاسخ گوی. حضرت فرمود: بر اساس عقیده من پانصد سال و بر اساس باور تو ششصد سال. نافع گفت: برایم در باره آیه زیر توضیح بده که

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۱، ح ۲۷.

خداوند فرموده است: «واسْأَل مَنْ أَرْسَلنَا مِن قَبْلِکَ مِن رُسُلنَا أجَعَلنَا مِن دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يعْبَدُونَ» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از چه کسی سئوال کرد؟ حال آن که فاصله زمانی ایشان با حضرت عیسی علیه السلام پانصد سال بوده است؟ امام محمد باقر علیه السلام این آیه را خواند: «سُبْحَانَ الذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ ليلا مِّنَ المَسْجِدِ الحَرَامِ إِلى المَسْجِدِ الأقْصَى الذِى بَارَكْنَا حَولهُ لنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا»[1] [منزه است آن (خدایی) که بنده‌اش را شبانگاهان از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم سیر داد تا نشانه‌های خود را به او بنمایانیم] یکی از نشانه‌هایی که خداوند در هنگام اسراء از مکه به بیت المقدس به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشان داد، این بود که همه پیامبران و انبیاء را گرد هم آورد. سپس به جبرئیل دستور داد تا اذان بگوید و نماز برپا کند. (جبرئیل در اذانش گفت: حی علی خیرالعمل.) سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امامت نماز را به عهده گرفت. زمانی که نماز به پایان رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آنها پرسید: به چه چیز شهادت می‌دهید؟ و چه چیزی را می‌پرستید؟ پاسخ دادند: شهادت می‌دهیم که جز الله خدایی نیست. او تنها و بی شریک است و تو پیامبر خدا هستی و بر این اساس از ما عهد و پیمان گرفته شده است. نافع گفت: ای ابو جعفر! راست گفتی.[2]

۲) علی بن ابراهیم قمی نیز این حدیث را از پدرش، از حسن محبوب، از ابو حمزه ثمالی، از ابو ربیع روایت کرده است که گفت: به همراه امام محمد باقر علیه السلام در سالی که هشام بن عبدالملک جهت ادای حج به مکه آمده بود، فریضه حج را به جای آوردیم. نافع، غلام عمر بن خطاب نیز همراه هشام بود... سپس حدیث را ذکر کرد. با این تفاوت که در پایان روایت علی بن ابراهیم آمده است: سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امامت نماز ایستاد. خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «واسْأَل مَنْ أَرْسَلنَا مِن قَبْلِکَ مِن رُسُلنَا أجَعَلنَا مِن دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يعْبَدُونَ». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به ایشان فرمود: به چه

۱- اسراء/ ۱.

۲- کافی، ج۸، ص۱۲۰، ح ۹۳.

چیزی شهادت می‌دهید و چه چیزی را می‌پرستید؟ آنها گفتند: گواهی می‌دهیم که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد. او بی‌شریک است و تو رسول خدا هستی و از ما در این باره عهد و پیمان گرفته شده است. در این هنگام نافع گفت: ای ابو جعفر! ای پسر رسول خدا! راست گفتی: به خدا قسم! بر اساس تورات، شما اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان او هستید و در انجیل، زبور و قرآن نام‌هایتان آمده است. شما بیش از دیگران سزاوار این امر هستید.

۳) محمد بن عباس، از جعفر بن محمد حسنی، از علی بن ابراهیم قطان، از عباد بن یعقوب، از محمد بن فضل، از محمد بن سوقه، از علقمه، از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث اسراء به من فرمود: ناگهان فرشته‌ای به سویم آمد و گفت: ای محمد! از پیامبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم بپرس: بر چه اساسی فرستاده شده‌اید؟ من نیز به آنها گفتم: ای پیامبران! شما قبل از من بر اساس چه چیزی فرستاده شده‌اید؟ آنها پاسخ دادند: ای محمد! بر اساس ولایت تو و علی بن ابی طالب علیه السلام.[1]

۴) طبرسی از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره آیه «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُسُلِنَا» روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: این یکی از براهین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند آن را به ایشان اعطا کرده و به وسیله آن محبت را بر سایر مخلوقاتش واجب گردانده بود. زیرا زمانی که خداوند او را خاتم پیامبران و پیامبری برای همه ملت‌ها قرار داد، او را در هنگام معراج به آسمان برد و در آن روز پیامبران را برایش گرد هم آورد. او از آنها آیات، براهین و پیمان‌های الهی را که پیامبران جهت تبلیغ آنها فرستاده شده‌اند شنید. همه پیامبران به فضیلت و برتری او و اوصیا و حجت‌های روی زمین پس از او و سایر گذشتگان و آیندگان، کسانی را که از آن حجت‌ها پیروی خواهند کرد یا نافرمان خواهند بود، شناخت.[2]

۵) حسن ابن ابوالحسن دیلمی با سند از محمد بن مروان، از محمد بن سائب با

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۷.

۲- احتجاج، ص ۲۴۸.

سند خود از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمانی که به معراج رفتم. جبرئیل مرا با خود به آسمان چهارم برد. ناگهان خانه‌ای را دیدم که از یاقوت قرمز درست شده بود. جبرئیل به من گفت: ای محمد! این بیت معمور است. خداوند پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین آن را آفریده است. در آن نماز بگذار. من به نماز ایستادم. خداوند، پیامبران و انبیا را گرد هم آورد و جبرئیل آنها را در صف‌هایی مرتب قرار داد. من نماز را به امامت خواندم. زمانی که نماز را به پایان رساندم، فرستاده‌ای از سوی پروردگارم آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و به تو می‌فرماید: از پیامبران بپرس: شما پیش از من برای تبلیغ چه چیزی فرستاده شده‌اید؟ خداوند بر اساس چه چیزی شما را پیش از من مبعوث کرده است؟ گفتند: بر اساس ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام. این همان امری است که در آیه «واسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا» آمده است.[1]

۶) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از سلمه بن خطاب، از علی بن سیف، از عباس بن عامر، از احمد بن زرق غشمانی، از محمد بن عبدالرحمن، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: ولایت ما، ولایت پروردگار است که خداوند آن را به همراه همه پیامبران فرستاده است.[2]

۷) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از محمد فضیل، از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: ولایت علی علیه السلام در همه صحف پیامبران آمده است و خداوند نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی بودن امیرالمؤمنین علیه السلام را بر همه پیامبران نازل کرده است.[3]

۸) شیخ مفید در امالی، از ابو عبدالله محمد بن محمد، از ابوالقاسم جعفر بن محمد، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد، از عباس بن معروف، از

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۳، ح ۳۰.

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۳۶، ح ۳.

۳- کافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۶.

محمد بن سنان، از طلحه بن زید، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرش، از جدش علیهم السلام روایت می‌کند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند روح هیچ پیامبری را قبض نکرده است، مگر آن که به او دستور داده باشد تا به بهترین فرد از میان قومش وصیت کند و به من نیز دستور داد تا وصیت کنم. گفتم: خدایا! برای چه کسی وصیت کنم؟ خداوند فرمود: ای محمد! به پسر عمویت علي بن ابی‌طالب وصیت کن که من وصایت او را در کتاب‌های پیشین ثبت نموده و در آن جا آورده‌ام که او وصی تو است و در این باره از عموم انسان‌ها و پیامبرانم عهد و پیمان گرفته‌ام. از آنها برای پروردگاری خودم، پیامبری تو و ولایت علی بن ابی طالب عهد و پیمان گرفته‌ام.[1]

۹) از طریق مخالفان ما، ابو نعیم محدث در «حلیة الأولیاء» در تفسیر آیه «واسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رُسُلِنَا» آورده است که خداوند در شب معراج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سایر پیامبران را گرد هم آورد و به حضرت فرمود: ای محمد! از آنها بپرس: برای چه چیزی مبعوث شده‌اید؟ آنها پاسخ دادند: برای بیان شهادت «لا اله الا الله»، اقرار به نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب.[2]

پیوست

۱) شرف الدین نجفی گفت: از جمله روایاتی که در باره امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیامبران علیهم السلام آمده است، روایتی است که به صورت مسند و مرفوع از جابر بن عبدالله نقل شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای جابر! کدام نوع برادری بهتر است؟ جابر پاسخ داد: برادری که از پدر و مادر فرد باشد. پیامبر فرمود: ما پیامبران با یکدیگر برادر هستیم و من برترین آنها هستم و دوست داشتنی‌ترین برادر در نظر من، علي بن ابی طالب است. او از نظر من از پیامبران برتر است. هر کس گمان کند پیامبران از او برترند، مرا

۱- امالی، شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۳، ح ۳.

کوچک‌ترین آنها قرار داده است و هر کس مرا کوچک‌ترین آنها قرار دهد، در واقع کفر ورزیده است؛ زیرا من از آن جا که به فضایل علی علیه السلام آگاه بودم، او را به عنوان برادر قرار داده‌ام.[1]

۲) شرف الدین نجفی سپس می‌گوید: این بدان معناست که اخوت میان آن حضرت با امیرالمؤمنین علیه السلام به معنای داشتن تشابه در فضایل به جز نبوت است. زیرا از مفضل بن عمر مهلبی به صورت مسند از رجالش، از محمد بن ثابت روایت شده است که امام موسی کاظم علیه السلام برایم روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من پیامبر خدا هستم که پیام او را تبلیغ می‌کنم و تو وجه الله هستی که به تو اقتدا می‌شود. جز تو هیچ کسی شبیه من نیست و جز من، هیچ احدی مانند تو نیست.[2]

﴿وَمَا نُرِيهِم مِّنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۸)﴾

[و (ما) نشانه‌ای به ایشان نمی‌نمودیم، مگر این که آن از نظیر (و مشابه) آن بزرگتر بود و به عذاب گرفتارشان کردیم تا مگر به راه آیند]

۱) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کامل الزیارات از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش از علی بن محمد بن سالم، از محمد بن خالد، از عبدالله بن حماد، از عبدالله بن عبدالرحمن اصم، از عبدالله بن بکر ارجانی روایت می‌کند که گفت: در راه مکه تا مدینه همراه امام صادق علیه السلام بودم. در منزلی که عسفان نامیده می‌شود، فرود آمدیم. سپس از کنار کوه عجیب سیاه رنگی که در سمت چپ راه قرار داشت گذشتیم. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! این کوه چه عجیب است! در طول راه شبیه این کوه را ندیده‌ام. امام به من فرمود: ای ابن بکر! آیا می‌دانی این چه کوهی است؟ عرض کردم: خیر! امام فرمود: این کوهی است که آن

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۶، ح ۳۷.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۷، ح ۳۸.

را کمد می‌نامند و در یکی از دره‌های دوزخ قرار دارد. قاتلان پدرم، امام حسین علیه السلام در آن جا قرار دارند. خداوند آنها را در آن جا قرار داده است. آب‌های جهنم اعم از غسلین (خونابه)، صدید (چرک و عفونت)، حمیم (آب داغ) آن چه که از چاه خواری و فرومایگی خارج می‌شود، آن چه که از فلق خارج می‌شود، آن چه که از اثام خارج می‌شود، آن چه که از طینة خبال بیرون می‌آید، آن چه که از جهنم خارج می‌شود، آن چه که از لظی، حطمه، سقر، جحیم، هاویه و سعیر بیرون می‌آید، همه و همه از زیر آنها جاری خواهد شد.

هرگاه در هنگام سفر، از کنار این کوه عبور کرده‌ام و در کنار آن ایستاده‌ام، مشاهده کرده‌ام که آن دو تن طلب یاری می‌کردند و من به قاتلان پدرم نگاه می‌کنم و به آنها می‌گویم: آنها بر اساس آن چه شما پایه‌گذاری کردید، عمل کردند. زمانی که به حکومت رسیدید به ما رحم نکردید و ما را کشتید و محروم کردید و حق ما را غصب نمودید و بدون توجه به ما بر حکومت خیمه زدید. خداوند به کسانی که به شما رحم کردند، رحم نکند. نتیجه آن چه را که پیشاپیش فرستاده بودید بچشید و بدانید که خداوند هرگز به بندگانش ظلم نخواهد کرد. خلیفه دوم بیش از دیگری آه و ناله می‌کند و از همه، خوارتر و بدبخت‌تر است. شاید در کنار آنها بایستم تا مقداری از غم و اندوهی را که در دل دارم تسلی دهم. شاید نیز کوه کمد را که آنها در آن جا هستند، در هم بپیچم.

عبدالله می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم! اگر کوه را در هم بپیچی، چه صدایی خواهی شنید؟ امام فرمود: صدای آن دو را خواهم شنید که فریاد می‌زنند: در را به روی ما باز کن تا با تو سخن بگوییم. ما توبه می‌کنیم. اما من صدایی را از طرف کوه می‌شنوم که بر سرم فریاد می‌زند: به آنها پاسخ بده و بگو: لال شوید و با من سخن نگویید!

عبدالله گفت: عرض کردم: فدایت شوم چه کسانی همراه آنها هستند؟ امام پاسخ داد: هر فرعونی که در مقابل خداوند سرکشی و نافرمانی کرده و خداوند افعالش را ذکر کرده باشد و هر کس که کفر را به بندگان یاد داده باشد. عرض کردم: آنها چه کسانی هستند؟ امام فرمود: از جمله آنها پولس است که به یهودیان می‌گفت: دست خداوند بسته است. یا نسطور که به مسیحیان القا می‌کرد مسیح پسر خداست و او سومین شخص از سه شخص (ثالث ثلاثة) است.

همچنین فرعون زمان موسی که گفت: من خدای بزرگ شما هستم و نمرود که گفت: من اهل زمین را تحت فرمان خودم در آورده و همه اهل آسمان را کشته‌ام. قاتل امیرالمؤمنین و قاتل حضرت فاطمه و محسن و قاتلان امام حسن و امام حسین که سلام و درود خدا بر آنان باد، نیز در آن جا هستند. اما معاویه و عمر و عاص، گمان می‌کنند از آن جا رهایی می‌یابند. همه کسانی که با ما دشمنی کردند و با زبان و دست و ثروت به دشمنان ما کمک کردند، همراه آنها خواهند بود.

عرض کردم فدایت شوم! آیا همه این امور را می‌شنوی و بی‌تابی نمی‌کنی؟ امام فرمود: ای ابن بکر! قلب‌های ما با قلب‌های مردم متفاوت است. ما افرادی مطیع، خالص شده و برگزیده هستیم. اموری را مشاهده می‌کنیم که مردم آنها را نمی‌بینند و چیزهایی را می‌شنویم که دیگران قادر به شنیدن آن نیستند و فرشتگان در خانه‌هایمان بر ما فرود می‌آیند و روی بسترهایمان راه می‌روند. در هنگام غذا خوردن و مرگ ما حضور دارند و اخبار اموری را که روی می‌دهد، قبل از این که اتفاق بیفتند، برای ما می‌آورند. همراه ما نماز می‌خوانند و برای ما دعا می‌کنند و بال‌هایشان را بر روی ما می‌گسترانند و کودکان ما بر روی بال‌هایشان می‌غلتند. از این که چهارپایان به ما گزندی برسانند جلوگیری می‌کنند. هر گیاهی را که در هر دوره بر روی زمین می‌روید نزد ما می‌آورند و از آب همه قسمت‌های زمین به ما می‌نوشانند و ما آن را در مشک‌هایمان می‌یابیم. آنها همواره روز، ساعت و وقت نماز را به ما اطلاع می‌دهند. هیچ شبی بر ما فرا نمی‌رسد مگر آن که اخبار همه زمین و آن چه در آن جا اتفاق می‌افتد و نیز اخبار جنیان و فرشتگان آسمان نزد ماست. هر گاه فرشته‌ای در زمین از دنیا می‌رود و فرشته دیگری جانشین آن می‌شود، آنها این امر و گذشته او را به ما اطلاع می‌دهند. همچنین اخبار همه زمین‌های هفت‌گانه را به ما خبر می‌دهند. عرض کردم: فدایت شوم! این کوه در کجاست؟ امام فرمود: در زمین ششم که در یکی از دره‌های آن جهنم وجود دارد که تعداد نگهبانان آن از عدد ستارگان آسمان، قطرات باران و آب دریاها و تعداد ذرات خاک بیشتر است و هر فرشته‌ای مامور انجام کاری است و او همواره به آن کار مشغول است و به سراغ کار دیگری نمی‌رود.

گفتم: فدایت شوم! آیا آنها اخبار را به همه شما اطلاع می‌دهند؟ امام فرمود: خیر! بلکه این اخبار را فقط به صاحب الأمر می‌رسانند و ما فقط آن مقداری را که

بندگان قادر به حمل آن نیستند و نمی‌توانند در باره آن حکم دهند، با خـود حمـل می‌کنیم؛ هر کس حکم ما را نپذیرد، فرشتگان او را به پذیرش آن وادار می‌کننـد و به فرشتگانی که بر آن شخص گماشته شده‌اند دستور می‌دهند تـا او را مجبـور بـه قبول سخنان ما کنند. اگر آن شخص از جنیان، اهل خـلاف و کفـر باشـد، او را بـه جایی بسته و تا زمانی که سخن ما را نپذیرد آنهـا را شـکنجه خواهنـد داد. عـرض کردم: فدایت شوم! آیا امام می‌تواند همه آن چه را که میان مشرق و مغـرب اسـت ببیند؟ امام فرمود: ای ابن بکر! چگونه ممکن است آن امام، حجت خداوند در میـان مشرق و مغرب باشد، اما آنها را نبیند و بر آنها حکومت نکند؟ چگونه ممکن اسـت او حجت بر قوم غایبی باشد که بر آنها تسلطی نـدارد و آنهـا نیـز بـه او دسترسـی ندارند؟ چگونه ممکن است در حالی که مردم را نمی‌بیند، پیام خداوند را ابلاغ کنـد و شاهدی بر آنها باشد؟ چگونه ممکن است او حجت بر مردم باشد در حالی کـه او از دید آنها پنهان است و در راه قیام به اوامر الهی توسط او در میـان مـردم مـانعی وجود داشته باشد؟ در حالی که خداوند می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلا كَافَّةً لِلنَّاسِ»[1] [و ما تو را جز (به سمت) بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرسـتادیم] کـه منظور، همه کسانی است که بر روی زمین زندگی می‌کنند. حجـت پـس از پیـامبر صلی الله علیه و آله و سلم، جانشین اوست. او در اختلافات امت، راهنمای آنهاست و حقوق مردم را برایشان می‌ستاند و اوامر الهـی را اجـرا و در میانشـان عـدالت را برقرار می‌کند. خداوند می‌فرماید: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَـاقِ وَفِـي أَنفُسِـهِمْ»[2] [بـه زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها(ی گوناگون) و در دل‌هایشان بدیشـان خـواهیم نمود] اگر در میان مردم، کسی وجود نداشته باشد که احکام پروردگار که کلام فوق را فرموده است اجرا کند، در جهان هسـتی، چه نشانه‌ای غیر از مـا وجـود دارد کـه خداوند آن را به جهانیان نشان بدهد؟ حال آن که خودش فرموده است: «وَمَا نُرِيهِم مِّنْ آيَةٍ إِلا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا» کدام نشانه الهی از ما بزرگ‌تر است؟[3]

۱- سبا/ ۲۸.

۲- فصلت/ ۵۳.

۳- کامل الزیارات، ص ۵۴۳، باب ۱۰۸، ح ۲.

«وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ (۵۰) وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲) فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴)»

[و گفتند: ای فسونگر! پروردگارت را به (پاس) آن چه با تو عهد کرده برای ما بخوان که ما واقعا به راه درست درآمده‌ایم * و چون عذاب را از آنها برداشتیم، بناگاه آنان پیمان شکستند * و فرعون در (میان) قوم خود ندا درداد (و) گفت: ای مردم (کشور) من! آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر (کاخ‌های) من روان است از آن من نیست؟ پس مگر نمی‌بینید؟ * آیا (نه) من از این کس که خود بی‌مقدار است و نمی‌تواند درست بیان کند، بهترم؟ * پس چرا بر او دستبندهایی زرین آویخته نشده یا با او فرشتگانی همراه نیامده‌اند * پس قوم خود را سبک مغز یافت (و آنان را فریفت) و اطاعتش کردند؛ چرا که آنها مردمی منحرف بودند]

۱) علی بن ابراهیم گفت: خداوند سپس سخنان فرعون و یارانش را خطاب به حضرت موسی علیه السلام نقل می‌کند و می‌فرماید: «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ» یعنی ای عالم! «ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهْتَدُونَ» فرعون سپس گفت: «أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ» که منظور از او موسی علیه السلام بود. «وَلَا يَكَادُ يُبِينُ» یعنی سخن هنوز آشکار و واضح نشده است. سپس گفت: «فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ» یعنی باید دیوارهایی را بر مسیر او خراب کنم. «مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ» یعنی فرشتگان پیوسته و همراه یکدیگر بیایند. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ» یعنی زمانی که قومش را خواند، آنها را خوار و حقیر شمرد. «فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ».[۱]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۹.

«فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵)»

[و چون ما را به خشم درآوردند، از آنان انتقام گرفتیم و همه آنان را غرق کردیم]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از عمویش حمزة بن بزیع روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ» فرمود: خداوند مانند ما غم و غصه نمی‌خورد؛ بلکه او اولیایی را برای خودش آفریده است که اندوهگین و شاد می‌شوند. آنها آفریده و تربیت شده‌اند. خداوند، رضایت آنها را به عنوان رضایت خودش و خشم آنها را به عنوان خشم خودش قرار داده است. زیرا به آنها دستور داده است تا مردم را به سوی او دعوت کنند و راهنمایانی برای مردم به سوی او باشند. به همین دلیل آنها به چنان جایگاهی دست یافته‌اند. این بدان معنی نیست که خداوند مانند انسان‌ها شاد یا غمگین می‌شود؛ بلکه این، معنای آیه فوق است. خداوند همچنین فرموده است: هر کس به یکی از اولیای من اهانت کند، آشکارا با من به جنگ برخاسته و مرا به جنگ با خودش دعوت کرده است. پروردگار در قرآن کریم فرموده است: «مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»[1] [هر کس از پیامبر فرمان برد در حقیقت، خدا را فرمان برده] همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»[2] [در حقیقت کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دست‌های آنان است] این آیات و آیه‌های مشابه آن نیز چنین هستند و این گونه تفسیر می‌شوند و خشم، رضایت و امور مشابه آنها نیز چنین است. اگر خداوند، دچار تأسف یا بی‌تابی می‌شد، در حالی که خودش چنین صفاتی را آفریده است، گوینده آن می‌توانست ادعا کند که آفریدگار، روزی نابود می‌شود. زیرا چنان چه دچار خشم و بی‌تابی شود، نشان دهنده آن است که تغییر می‌پذیرد و اگر دچار تغییر شود، از نابودی در امان نخواهد بود. علاوه بر این آفریدگار از آفریده، قادر از ناتوان و مخلوق از خالق، قابل تشخیص نخواهد بود. خداوند از چنین ادعاهایی کاملا

۱- نساء/ ۸۰.

۲- فتح/ ۱۰.

مبراست؛ بلکه او اشیاء را به خاطر نیاز به آنها نیافریده است و اگر آفرینش آنها به دلیل نیازمندی به آنها نبوده است، بنابراین تعیین حد و کیفیت برای او محال خواهد بود، پس این مطلب را به خوبی درک کن ان شاء الله![1]

ابن بابویه شبیه به همین حدیث را با اندکی تفاوت در الفاظ از پدرش، از احمد بن ادریس، از احمد بن ابی عبدالله، از پدرش با سند از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.[2]

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: «فَلَمَّا آسَفُونَا» یعنی زمانی که از ما نافرمانی کردند. «انتَقَمْنَا مِنْهُمْ» زیرا خداوند، همانند مردم دچار اندوه نمی‌شود.[3]

﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۵۷) وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸) إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ (۶۰)﴾

[و هنگامی که (در مورد) پسر مریم مثالی آورده شد، به ناگاه قوم تو از آن (سخن) هلهله درانداختند (و اعراض کردند) * و گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟ آن (مثال) را جز از راه جدل برای تو نزدند، بلکه آنان مردمی جدل‌پیشه‌اند * (عیسی) جز بنده‌ای که بر وی منت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق (و آیتی) گردانیده‌ایم، نیست * و اگر بخواهیم، قطعا به جای شما فرشتگانی که در (روی) زمین جانشین (شما) گردند، قرار دهیم]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران ما از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان، از پدرش از ابو بصیر روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود. ناگهان امیرالمؤمنین علیه

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۶.

۲- توحید، ص ۱۶۸، ح ۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۹.

السلام بر ایشان وارد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمود: تو به عیسی بن مریم شباهت داری. اگر بیم آن نداشتم که گروه‌هایی از امتم در باره تو همانند مسیحیان در باره عیسی بن مریم غلو کنند، در باره تو مطلبی می‌گفتم که هرگاه از میان گروهی از مردم می گذشتی، قسمتی از خاک زیرپایت را برمی‌داشتند و از آن تبرک می‌جستند. آن دو اعرابی و مغیره ابن شعبه و گروهی از قریشیان خشمگین شدند و گفتند: او پسرعمویش را به عیسی بن مریم تشبیه کرده است! در این هنگام خداوند آیه زیر را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد: «**ولمّا ضُرِبَ ابنُ مَرْیمَ مَثَلا إذَا قَومُکَ مِنْهُ یصِدُّونَ * وقَالوا أآلِهَتُنَا خَیرٌ أمْ هُو مَا ضَرَبُوهُ لکَ إلا جَدَلا بَل هُمْ قَومٌ خَصِمُونَ * إنْ هُو إلا عَبْدٌ أنْعَمْنَا عَلیهِ وجَعَلْنَاهُ مَثَلا لبَنِی إسْرَائِیلَ* ولو نَشَاء لجَعَلنَا مِنکُم**» یعنی از میان بنی هاشم «**مَّلائِکَةً فِی الأرْضِ یخْلُفُونَ**».

در این هنگام حارث بن عمرو فهری خشمگین شد و گفت: خدایا! اگر این حق است و نازل شده از سوی توست که افراد بنی هاشم یکی از پس از دیگری به رهبری و حکومت برسند، پس بارانی از سنگ را از آسمان بر ما فرو بریز یا این که عذاب دردناکی را بر ما نازل کن. خداوند سخن حارث را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد و این آیه بر آن حضرت نازل شد: «وَمَا کَانَ اللهُ لِیعَذِّبَهُمْ وأنتَ فِیهِمْ ومَا کَانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وهُمْ یسْتَغْفِرُونَ»[1] [و(لی) تا تو در میان آنان هستی خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود] سپس به او فرمود: ای ابن عمرو! یا باید توبه کنی و یا از این جا بروی. حارث گفت: ای محمد! از آن چه در اختیار توست برای سایر قریش نیز سهمی تعیین کن. زیرا بنی هاشم، عزت عرب و عجم را به خود اختصاص داده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این امر در اختیار من نیست؛ بلکه تحت اراده الهی است. حارث گفت: ای محمد! قلبم در توبه کردن، از من پیروی نمی‌کند. من از پیش تو می‌روم. آن گاه، درخواست کرد شترش را برایش بیاورند و بر آن سوار شد. زمانی که به خارج از شهر رسید، سنگی بر سرش سقوط

۱ – انفال/ ۳۳.

کرده و سرش را له کرد. در این هنگام وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ واقِعٍ * للكَافِرِينَ» بولاية علي « ليسَ لهُ دَافِعٌ * مِّـنَ اللهِ ذِي المَعَارِجِ»[۱] [پرسنده‌ای از عذاب واقع شونده‌ای پرسید * کـه اختصـاص بـه کافران ـ به ولایت علی بن ابی طالـب علیـه السـلام ـ دارد (و) آن را بازدارنده‌ای نیست * (و) از جانب خداوند صاحب درجات (و مراتب) است.]

ابو بصیر می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! ما آن را این گونه نمی‌خوانیم. امام فرمود: به خدا قسم! جبرئیل، آن را به این صـورت بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد و به خدا قسـم! در مصـحف حضرت فاطمه علیه السلام نیز این گونه قید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به منافقانی که در اطراف ایشان بودند فرمود: به سـوی دوسـتتان بروید. آن چه را که درخواست کرده بـود، بـر سـرش آمـد. خداونـد مـی‌فرمایـد: «واسْتَفْتَحُواْ وخَابَ كُلُ جَبَّارٍ عَنِيـدٍ»[۲] [و (پیـامبران از خـدا) گشـایش خواسـتند و (سرانجام) هر زورگوی لجوجی نومید شد.][۳]

۲) شیخ طوسی در تهذیب از حسین بن حسن حسینی، از محمـد بـن موسـی همدانی، از علی بن حسان واسطی، از علی بن حسین عبدی روایت می‌کند که امـام صادق علیه السلام در دعای روز غدیر فرمود: پروردگـارا! مـا بـه دعـوتگر بـیم دهنده‌ات محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بنده و فرستاده تو بود و مـردم را بـه ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام فرا می‌خواند، پاسخ دادیم که تو بـه او نعمـت داده‌ای و او را به عنوان مثـالی بـرای بنـی اسـرائیل زدی و ایمـان آوردیـم کـه او امیرالمؤمنین و مولا و ولی آنها تا روز قیامت است. زیرا خودت فرموده‌ای: «إِنْ هُوَ إِلا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيهِ وجَعَلْنَاهُ مَثَلا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ».[۴]

۳) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از وکیع، از اعمش، از سلمه بـن کهیـل، از

۱- معراج/ ۳-۱.

۲- ابراهیم/ ۱۵.

۳- کافی، ج ۸، ص ۵۷، ح ۱۸.

۴- تهذیب، ج ۳، ص ۱۴۴، ح ۱.

ابو صادق، از ابو الاغر، از سلمان فارسی روایت می‌کند که گفت: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان یارانش نشسته بود خطاب به آنها گفت: هم اکنون کسی که شبیه حضرت عیسی است بر شما وارد می‌شود. بعضی از حاضران برخاستند و رفتند و دو باره بر جمع وارد شدند. در این هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد. یکی از منافقان گفت: محمد به برتری دادن علی بر ما بسنده نکرده بلکه حتی او را به عیسی بن مریم تشبیه می‌کند! به خدا قسم! بت‌هایی که در جاهلیت می‌پرستیدم از او بهترند. خداوند در همان مجلس آیه زیر را نازل فرمود: «ولمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلا إذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يضجون» اما مخالفان ما آن آیه را تحریف کرده و آخرین کلمه آن را به «يَصِدُّونَ» تبدیل و بدین وسیله قرآن را تحریف کرده‌اند. خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: «وقَالوا أآلِهَتُنَا خَيرٌ أمْ هُو مَا ضَرَبُوهُ لكَ إلا جَدَلا بَل هُمْ قَومٌ خَصِمُونَ * إنْ عليّ إلا عَبْدٌ أنْعَمْنَا عَلَيهِ وجَعَلْنَاهُ مَثَلا لبَنِي إسْرَائِيل» آنها همچنین نام آن حضرت را از این آیه حذف کرده‌اند.[1]

۴) محمد بن عباس، از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن زکریا، از محمد بن عمر حنفی، از عمر بن قائد، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که در میان گروهی از یارانش نشسته بود، فرمود: هم اکنون شخصی بر شما وارد می‌شود که در میان امتم شبیه حضرت عیسی علیه السلام است. ابوبکر وارد شد. اصحاب پرسیدند: آیا آن شخص ابوبکر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خیر. عمر وارد شد. یاران رسول خدا پرسیدند: آیا عمر آن شخصی است که در میان امت تو به حضرت عیسی علیه السلام شباهت دارد؟ رسول خدا فرمود: خیر. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن جمع وارد شد. آنها پرسیدند: آیا آن شخص، علی است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری. گروهی از آنها گفتند: قطعاً عبادت کردن لات و عزی آسان‌تر از تحمل این امر است. در این هنگام خداوند آیه زیر را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد: «ولمَّا ضُرِبَ ابْنُ

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۹.

مَرْیَمَ مَثَلا إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ* وَقَالُوا آآلِهَتُنَا خَیْرٌ».[1]

۵) محمد بن عباس همچنین از محمد بن سهل عطار، از احمد بن عمر دهقان، از محمد بن کثیر کوفی، از محمد بن سائب، از ابو صالح، از عبدالله بن عباس روایت کرده است که گروهی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: ای محمد! عیسی بن مریم مردگان را زنده می‌کرد. تو هم برای ما این کار را بکن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: می‌خواهید چه کسی برایتان زنده شود؟ گفتند: فلان شخص که اخیراً از دنیا رفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السلام را فراخواند و با صدای آهسته مطالبی را به او فرمود که ما آن را نشنیدیم. سپس او فرمود: همراه آنها به سوی آن میّت برو و او را با نام خودش و پدرش صدا بزن. حضرت علی علیه السلام به همراه آن گروه رفت تا این که به قبر آن مرده رسید. امیرالمؤمنین او را به نام خودش و پدرش خواند. ناگهان آن مرده، زنده شد! آن گروه از او سئوالاتی پرسیدند. سپس دوباره در قبرش خوابید و از دنیا رفت. آنها در حالی از آن جا رفتند که می‌گفتند: این نیز یکی دیگر از عجایب بنی عبدالمطلب است و سخنانی این چنین بر زبان می‌راندند. در نتیجه خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلا إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ» یعنی هرگاه حضرت عیسی به عنوان مثال زده شود، ناگهان قومت می‌خندند.[2]

۶) محمد بن عباس، از عبدالله بن عبدالعزیز، از عبدالله بن عمر، از عبدالله بن نمیر، از شریک، از عثمان بن عمیر بجلی، از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت می‌کنند که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام به من فرمود: من در میان این امت همانند حضرت عیسی علیه السلام هستم که گروهی او را دوست می‌داشتند. آنها در این دوست داشتن غلو و مبالغه کردند و در نتیجه هلاک شدند. عده‌ای نیز با او دشمنی کردند و نسبت به او کینه ورزیدند و در این امر زیاده‌روی کردند و در نتیجه هلاک شدند. اما گروه دیگری در این زمینه، راه میانه‌روی را پیمودند. در نتیجه رستگار

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۷، ح ۳۹.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۸، ح ۴۰.

شدند.[1]

۷) محمد بن عباس همچنین از محمد بن مخلد دهّان، از علی بن احمد عریضی، از ابراهیم بن علی بن جناح، از حسن بن علی بن محمد بن جعفر بن محمد، از پدرش، از اجدادش علیهم السلام روایت می‌کند که فرمودند: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان یارانش نشسته بود، علی بن ابی طالب علیه السلام به سوی ایشان آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمود: تو به عیسی بن مریم شباهت داری! اگر از آن بیم نداشتم که گروه‌هایی از امتم همانند مسیحیان در باره حضرت عیسی علیه السلام، غلو کنند، در باره تو مطلبی می‌گفتم که هرگاه از میان گروهی از مردم می‌گذشتی، خاک زیر پایت را به عنوان تبرک بر می‌داشتند. کسانی که در اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند از این فرموده ایشان برآشفتند و با یکدیگر به مشورت پرداخته و گفتند: محمد جز به این راضی نشد که پسر عمویش را به حضرت عیسی، رهبر قوم بنی اسرائیل، تشبیه کند! در این هنگام آیه زیر نازل شد: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ * وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ * وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ ـ من بنی هاشم ـ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ». راوی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: در قرآن کریم، نام بنی هاشم نیامده است. امام فرمود: به خدا سوگند، به هنگام حذف آیات قرآن، آن را نیز حذف کرده‌اند. عمرو بن عاص بر روی منبر مصر گفت: هزار حرف از کتاب خدا حذف و هزار حرف دیگر تحریف شده است. من پیشنهاد کردم دویست هزار درهم می‌پردازم تا آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»[2] [دشمنت خود بی‌تبار خواهد بود] را از قرآن بردارم. اما آنها گفتند: این امر ممکن نیست. چرا این کار برای آنها ممکن است اما برای من امکان ندارد؟ این سخن به اطلاع معاویه رسید. به همین دلیل به عمرو عاص نامه نوشت:

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۸، ح ۴۱.

۲- کوثر / ۳.

با این که من در مصر نبودم، اما سخنانت بر روی منبر مصر را به من اطلاع دادند.[1]

۸) ابن بابویه، از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفار، از عباس بن معروف، از حسین بن یزید نوفلی، از یعقوبی، از عیسی بن عبدالله هاشمی، از پدرش از جدش روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره آیه «ولمّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلا إِذَا قَومُكَ مِنْهُ يصِدُّونَ» فرمود: صدود در زبان عربی به معنای خندیدن است.[2]

۹) طبرسی گفت: سادات اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: روزی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم. آن حضرت در حالی که در میان گروهی از قریش نشسته بود به من نگاه کرد سپس فرمود: ای علی! قطعا تو در این امت همانند حضرت عیسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل هستی که گروهی او را دوست می‌داشتند و در این کار غلو و زیاده‌روی می‌کردند و در نتیجه هلاک شدند. عده‌ای نیز با او دشمنی کردند و نسبت به او کینه ورزیدند و در این زمینه مبالغه نمودند. اما گروه دیگری در این زمینه راه میانه‌روی را پیمودند، در نتیجه رستگار شدند. این سخن بر آنان گران آمد. به همین دلیل خندیدند و با تمسخر گفتند: محمد، علی را به پیامبران تشبیه می‌کند. در این هنگام آیه فوق نازل شد.[3]

«وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۲)»

[و همانا آن نشانه‌ای برای (فهم) رستاخیز است پس زنهار در آن تردید مکن و از من پیروی کنید. این است راه راست * و مبادا شیطان شما را از راه به در برد. زیرا او برای شما دشمنی آشکار است]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۸، ح ۴۲.

۲- معانی‌الأخبار، ص ۲۲۰، ح ۱.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۸۹.

۱) شیخ مفید در امالی از محمد بن علی، از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی علیه السلام برای تو و قوم تو، علم به زمان وقوع قیامت است و از شما در باره محبت علی بن ابی طالب سئوال خواهد شد.[1] این حدیث در هنگام بیان تفسیر آیه «فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ» ذکر گردید.

۲) از طریق مخالفان ما، ابن مغازلی در مناقب از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی فرمود: علی علیه السلام برای تو و قوم تو، علم به زمان وقوع قیامت است و از شما در باره محبت علی بن ابی طالب که سلام و درود خدا بر او باد، سئوال خواهد شد.[2] این حدیث در هنگام تفسیر آیات ۴۴-۴۳ از همین سوره ذکر گردید.

۳) شرف الدین نجفی گفت: در تفسیر اهل بیت علیهم السلام آمده است که ضمیر «إِنَّهُ» به علی بن ابی طالب علیه السلام بر می‌گردد. زیرا با حذف سند از زراره بن اعین روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وإِنَّهُ لعِلمٌ للسَّاعَة» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از آن، امیرالمؤمنین علیه السلام است. همچنین فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ای علی! تو نشانه این امت هستی. هر کس از تو پیروی کند، رهایی می‌یابد و هر کس از پیروی از تو سر باز زند، هلاک و گمراه خواهد شد.[3]

۴) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند عظمت و جایگاه والای امیر المؤمنین علیه السلام نزد خودش را ذکر نموده و فرموده است: «وإِنَّهُ لعِلمٌ للسَّاعَة فَلا تَمْتَرُنَّ بِهَا واتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ» که منظور از آن امیرالمؤمنین علیه السلام است.[4]

۵) علی بن ابراهیم قمی از محمد بن جعفر، از یحیی بن زکریا، از علی بن

۱- امالی، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲- مناقب، ص ۲۷۵، ح ۳۲۱.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۰، ح ۴۵.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۹.

حسان، از عبدالرحمن بن کثیر روایت می‌کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از آیه «وإِنَّهُ لذِكرٌ لكَ ولقَومِكَ وسَوفَ تُسئَلُونَ»[1] [و به راستی که (قرآن) برای تو و برای قوم تو (مایه) تذکری است و به زودی (در باره آن) پرسیده خواهید شد] چیست؟ امام فرمود: «منظور از ذکر، قرآن است و ما قوم آن حضرت هستیم که از ما سئوال می‌شود. «ولا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيطَانُ» یعنی دومی شما را از محبت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باز ندارد. «إِنَّهُ لكُمْ عَدُوٌ مُبِينٌ».[2]

«هَل يَنظُرُونَ إِلا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغتَةً وهُمْ لايَشعُرُونَ (۶۶)»

[آیا جز (این) انتظار می‌برند که رستاخیز در حالی که حدس نمی‌زنند ناگهان بر آنان در رسد؟]

۱) محمد بن عباس، از علی بن عبدالله بن اسد، از ابراهیم بن محمد، از اسماعیل بن یسار، از علی بن جعفر حضرمی، از زراره بن اعین روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «هَل يَنظُرُونَ إِلا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغتَةً» سئوال کردم: امام فرمود: منظور از آن قیام حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که ناگهان فرا می‌رسد.[3]

«الأَخِلاءُ يَومَئِذٍ بَعضُهُمْ لِبَعضٍ عَدُوٌ إِلا المُتَّقِينَ (۶۷)»

[در آن روز یاران جز پرهیزگاران، بعضی‌شان دشمن بعضی دیگرند]

۱) از محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی، از یاران ما، از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان، از پدرش در حدیث ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام صادق به او فرمود: ای ابومحمد! به خدا قسم! منظور از آیه «الأخِلاء

۱- زخرف/ ۴۴.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۴۶.

يومَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌ إِلا الْمُتَّقِينَ» شما هستید.[1]

۲) علي بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه گفت: در آن روز دوستان با یکدیگر دشمنی می‌کنند. امام صادق علیه السلام فرموده است: در روز قیامت همه دوستی‌ها، جز دوستی با خداوند به دشمنی تبدیل خواهد شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به زودی ستمگران انگشت ندامت به دهان خواهند گزید و زمان سفر به دیار دیگر نزدیک است. در آن جا، جز پرهیزگاران، همه دوستان دچار پشیمانی خواهند شد.[2]

۳) علي بن ابراهیم قمی همچنین از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از حماد بن عیسی، از شعیب بن یعقوب، از ابو اسحاق، از حارث روایت می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در باره دو نفر مؤمن که با یکدیگر دوست هستند و دو نفر کافر که با یکدیگر پیوند دوستی دارند و همچنین مؤمن نیازمند و کافر ثروتمند و کافر فقیر فرمود: دو نفر مؤمن که با یکدیگر دوست هستند، در زمان حیاتشان بر اساس اطاعت از پروردگار با یکدیگر دوست بوده‌اند و در این راه بذل و بخشش کرده و همدیگر را دوست داشته‌اند. هرگاه یکی از آنها قبل از دیگری از دنیا برود، خداوند جایگاهش در بهشت را به او نشان می‌دهد و او برای دوستش شفاعت می‌کند و می‌گوید: خدایا! فلان دوستم مرا به اطاعت از تو فرا می‌خواند و در این کار به من کمک و از نافرمانی نسبت به تو نهی می‌کرد. پس او را بر هدایتی که مرا بر آن ثابت گرداندی، استوار کن تا آن چه را به من نشان دادی به او هم بنمایانی. خداوند به او پاسخ مثبت خواهد داد تا آن دو در محضر پروردگار با یکدیگر دیدار کنند. در این هنگام آنها با یکدیگر خواهند گفت: خداوند به تو پاداش نیک بدهد. تو دوست خوبی برای من بودی! مرا به اطاعت از پروردگار و پرهیز از نافرمانی نسبت به او می‌خواندی.

اما دو نفر کافر که بر اساس نافرمانی با یکدیگر دوست هستند و در این راه به یکدیگر کمک می‌کردند و دوستی‌شان بر این اساس بوده است، هرگاه یکی از

۱- کافی، ج ۸، ص ۳۵، ح ۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

آنها قبل از دیگری از دنیا برود، خداوند جایگاهش در آتش را به او نشان خواهد داد.

در نتیجه آن شخص می‌گوید: خدایا! فلان دوستم مرا به نافرمانی نسبت به تو و عدم اجرای اوامرت فرا می‌خواند. پس همان طور که او مرا بر گناهان، استوار گرداند، او را همانند من بر انجام گناهان استوار گردان تا عذابی را که به من نمایاندی به او هم نشان بدهی! آنها در روز قیامت با یکدیگر دیدار می‌کنند و هر کدام از آنها به دیگری می‌گوید: خداوند تو را به اشد مجازات برساند. تو مرا به نافرمانی از خداوند فرا می‌خواندی و از اطاعت از اوامرش باز می‌داشتی! امام سپس این آیه را خواند: «الأَخِلاَّءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِينَ» سپس فرمود: در روز قیامت، مؤمن ثروتمند برای حساب فرا خوانده می‌شود. خداوند می‌فرماید: ای بنده من! آن شخص پاسخ می‌دهد: بله ای پروردگار من! خداوند می‌فرماید: آیا به تو چشم و گوش و ثروت فراوان نداده بودم؟ آن بنده پاسخ می‌دهد: پروردگارا! آری! در این هنگام خداوند از او سئوال می‌کند: برای دیدار با من چه چیزی مهیا کرده‌ای؟ او در جواب می‌گوید: خدایا! به تو ایمان آوردم و پیامبرانت را تصدیق و در راه تو جهاد کردم. خداوند از او می‌پرسد: ثروتی را که به تو داده بودم چه کار کردی؟ آن شخص پاسخ می‌دهد: آن را در راه تو بخشیدم. خداوند از او سئوال می‌کند: پس برای بازماندگانت چه چیزی را از خودت به جای گذاشتی؟ آن بنده در پاسخ عرض می‌کند: خدایا! تو، من و آنها را آفریدی و به همه ما روزی دادی. تو می‌توانی همچنان که به من روزی دادی، آنها را نیز از رزق و روزی بهره‌مند کنی. به همین دلیل آنها را به تو واگذار کردم. در این هنگام خداوند عز و جل می‌فرماید: راست گفتی! اگر می‌دانستی که چه پاداشی برایت آماده کرده‌ام، بسیار می‌خندیدی.

سپس مؤمن نیازمند فرا خوانده می‌شود. خداوند او را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: ای فرزند آدم! آن بنده می‌گوید: بله ای پروردگار من! خداوند از او می‌پرسد: تو در دنیا چه کرده‌ای؟ آن شخص پاسخ می‌دهد: خدایا تو مرا به دینت هدایت کردی و به من نعمت دادی و مرا از لهو و لعب دنیا بازداشتی که اگر چنین نمی‌کردی، بیم آن داشتم که مرا از هدفی که تو مرا برای آن آفریده‌ای منحرف کنند. خداوند خطاب به او می‌فرماید: ای بنده من! راست گفتی. اگر می‌دانستی که

چه نعمتی را برایت آماده کرده‌ام، بسیار شاد می‌شدی و می‌خندیدی.

در این هنگام، کافر ثروتمند را می‌آورند. خداوند از او سئوال می‌کند: برای دیدار با من چه چیزی را آماده کرده‌ای؟ او پاسخ می‌دهد: چیزی آماده نکرده‌ام. آن گاه پروردگار از او سئوال می‌کند: با نعمت‌ها و ثروتی که به تو داده بودم چه کار کردی؟ آن شخص در جواب می‌گوید: آنها را برای بازماندگانم از خود بر جای گذاشتم. خداوند از او می‌پرسد: چه کسی تو را آفریده؟ او پاسخ می‌دهد: تو. خداوند مجدداً از او سئوال خواهد کرد: چه کسی تو را روزی داده است؟ او در پاسخ می‌گوید: تو. خداوند از او سئوال می‌کند: چه کسی بازماندگان تو را آفریده است؟ آن شخص پاسخ می‌دهد: تو. در این هنگام خداوند از او می‌پرسد: آیا نمی‌توانستم همچنان که تو را روزی دادم، بازماندگانت را نیز روزی بدهم؟ اگر آن شخص در پاسخ بگوید: «فراموش کردم» یا «نمی‌دانستم تو کیستی»، هلاک خواهد شد. آن گاه خداوند در پایان خطاب به او می‌فرماید: اگر می‌دانستی چه عذابی را برایت آماده کرده‌ام، بسیار گریه می‌کردی.

سپس کافر نیازمند را برای پاسخ‌گویی فرا می‌خوانند. به او گفته می‌شود: ای فرزند آدم! در مقابل اوامر من که تو را به انجام آن دستور دادم چه کار کردی؟ آن شخص در پاسخ می‌گوید: مرا چنان به مصیبت‌های دنیا گرفتار کردی که یا تو را فراموش کردم و تو مرا از هدفی که برای آن آفریده بودی به امور دیگر سرگرم کردی. خداوند از او خواهد پرسید: آیا تو از من خواستی تا به تو روزی بدهم و نیازت را برطرف کنم؟

چنان چه پاسخ بدهد: خدایا نمی‌دانستم یا فراموش کردم که تو روزی دهنده‌ای، هلاک خواهد شد. در این هنگام پروردگار خطاب به او می‌فرماید: اگر می‌دانستی که چه عذابی را برایت آماده کرده‌ام، قطعاً بسیار گریه می‌کردی.[1]

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ (٦٩) ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (٧٠)

۱-تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۷۱) وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۳) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۷۴) لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵).

[همان کسانی که به آیات ما ایمان آورده و تسلیم بودند * شما با همسرانتان شادمانه داخل بهشت شوید * سینی‌هایی از طلا و جام‌هایی در برابر آنان می‌گردانند و در آن جا آن چه دل‌ها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید (هست) و شما در آن جاودانید * و این است همان بهشتی که به (پاداش) آن چه می‌کردید میراث یافتید * در آن جا برای شما میوه‌هایی فراوان خواهد بود که از آنها می‌خورید * بی‌گمان مجرمان در عذاب جهنم ماندگارند * (عذاب) از آنان تخفیف نمی‌یابد و آنها در آن جا نومیدند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا» یعنی ائمه علیه السلام «وَكَانُوا مُسْلِمِينَ * ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ» یعنی در آن جا گرامی داشته می‌شوید. «يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ» در این جا اکواب به معنای لیوان‌ها و جام‌هاست. «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ» این آیه محکم است.[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از پدرش، از حسن بن محبوب، از ابن سنان روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: فرد مؤمن در بهشت به اندازه طول عمرش بر سر سفره خواهد نشست و در هر وعده به اندازه همه مقدار غذایی که در دنیا خورده است، تناول خواهد کرد. سپس خداوند عذابی را که برای دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آماده کرده است ذکر می‌نماید و می‌فرماید: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» یعنی آنها در آن جا از دست یافتن به

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۲.

هرگونه خیر و مسرتی ناامید هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: خداوند گناهکاران را به صورت جاودانه در دوزخ نگه خواهد داشت و پاهایشان را به هم خواهد بست و دست‌هایشان را به گردنشان آویزان خواهد کرد و به آنها لباس‌هایی از قطران می‌پوشاند که از آنها لباسهایی از پاره های آتش برایشان دوخته خواهد شد. آنها در عذابی به سر خواهند برد که گرمای آن بسیار شدید است و آتش آن همه اهل جهنم را در بر می‌گیرد و درهای دوزخ بر روی آنها بسته شده و هرگز بر روی ساکنانش گشوده نخواهد شد و هیچ گاه باد بر آنها نمی‌وزد و غم و اندوه آنها برطرف نمی‌شود. عذاب آنها هر روز شدت می‌یابد و مجازاتشان هر روز از سر گرفته می‌شود. نه جهنم فناپذیر است تا نابود شوند و نه اجل دوزخیان هرگز فرا خواهد رسید.[1]

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (۷۶)﴾

[و ما بر ایشان ستم نکردیم، بلکه خود ستمکار بودند]

۱) محمد بن عباس، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از محمد بن خالد، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ» فرمود: به علت این که آنها ولایت اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین را ترک کردند، ما به آنها ظلم نکردیم. بلکه آنها خودشان ظالم و ستمگر بودند.[2]

﴿وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ (۷۷) لَقَدْ جِئْنَاكُم بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۸)﴾

[و فریاد کشند: ای مالک! (بگو): پروردگارت جان ما را بستاند. پاسخ دهد: شما ماندگارید * قطعا حقیقت را برایتان آوردیم، لیکن بیشتر شما حقیقت را خوش

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۴۷.

نداشتید]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند ندای دوزخیان را نقل می‌کند و می‌فرماید: «وَنَادَوا یا مَالکُ لیقْضِ عَلینَا ربُّک» یعنی از پروردگارت بخواه تا اجل ما را فرا برساند تا ما بمیریم. در این هنگام مالک می گوید: «إنَّکُم مَّاکِثُونَ» سپس خداوند در ادامه فرموده است: «لَقَدْ جِئْنَاکُم بالحَقِّ» یعنی ما ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به شما ابلاغ کرده‌ایم «وَلکِنَّ أکْثَرکُمْ للحَقِّ کَارِهُونَ» یعنی اما بیشتر شما از حقیقت یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بیزار هستید. دلیل این که حق همان ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است، آیه زیر می‌باشد که خداوند فرموده است: «وقُل الحَقُّ مِن رَّبِّکُمْ فَمَن شَاء فَلیؤْمِن ومَن شَاء فَلیکفُرْ إنَّا أعْتَدْنَا للظَّالمِینَ نَارًا»[۱] [و بگو: حق از پروردگارتان (رسیده) است، پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم] یعنی بگو: حقیقت یعنی ولایت علی علیه السلام از سوی پروردگارتان نازل شده است. هر کس می‌خواهد بدان ایمان بیاورد و هر کس مایل نیست بدان کفر بورزد. ما برای کسانی که حق اهل بیت را غصب و به آنها ظلم کردند آتش را آماده کرده‌ایم.[۲]

۲) ابن طاوس که رحمت خدا بر او باد، در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره اهل دوزخ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: هرگاه دوزخیان از خزانه‌داران دوزخ ناامید شدند، به سوی مالک فرمانده نگهبانان می‌روند و گمان می‌کنند که او آنها را از آن خواری نجات خواهد داد. خداوند می‌فرماید: «وَنَادَوا یا مَالکُ لیقْضِ عَلینَا ربُّک» سپس مدت چهل سال آنها در عذاب به سر خواهند برد و به آنها پاسخی داده نخواهد شد. سپس همان گونه که در کتاب پروردگار آمده است به ایشان پاسخ داده خواهد شد: «قَال إنَّکُم مَّاکِثُونَ» آنها از رحمت پروردگارشان که دست یافتنی‌ترین مسئله در زندگی دنیا بود ناامید خواهند شد. زیرا همه آنها در دنیا آرزوها و هوای نفسشان را بر او ترجیح داده بودند. این حدیث با اندکی از تفصیل، در هنگام بیان تفسیر آیه «وَقَال الذِینَ فِی النَّارِ لخَزَنَةِ

۱- کهف/ ۲۹.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۲.

جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ» از سوره مؤمن ذکر گردید.[1]

أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ (۷۹) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰).

[یا در کاری ابرام ورزیده‌اند، ما (نیز) ابرام می‌ورزیم * آیا می‌پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی‌شنویم؟ چرا و فرشتگان ما پیش آنان (حاضرند و) ثبت می‌کنند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس در ادامه، ماجرای آن گروه‌ها و اتفاق آنها در کعبه را ذکر نمود که تصمیم گرفتند امر خلافت را به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازنگردانند و فرمود: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْواهُم بَلى وَرُسُلُنا لَدَيهِمْ يَكْتُبُونَ».[2]

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن حسین، از علی بن ابو حمزه، از ابو بصیر روایت می‌کند از امام صادق علیه السلام پرسیدم: منظور از آیه «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْواهُم بَلى وَرُسُلُنا لَدَيهِمْ يَكْتُبُونَ» چیست؟ امام فرمود: این دو آیه در آن روز در باره آنها نازل شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: شاید تو بر این باور هستی که آن روز، به روزی شباهت دارد که مکتوب نوشته شد، مگر روز قتل امام حسین علیه السلام. آن موضوع از پیش در علم خداوند بود که به رسول خود صلی الله علیه و آله و سلم آگاهی داد که اگر مکتوب، نوشته شود، حسین علیه السلام کشته می‌شود و حکومت از میان بنی هاشم بیرون می‌رود. همه این موارد، در زمره آن بوده است.[3]

۳) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از محمد بن اورمه و علی بن عبدالله، از علی بن حسان، از عبدالرحمن بن کثیر، از امام

۱- نگاه کنید به: تفسیر آیه ۴۹ از سوره مؤمن.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۳.

۳- کافی، ج ۸، ص ۱۸۰، ح ۲۰۲.

صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند در این آیه فرموده است: «کَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللهُ»[1] [که آنان آن چه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند] از آن چه خداوند نازل کرده بود بیزار بودند. و منظور از آن چه خداوند نازل کرده بود، آیاتی است که ولایت امیرالمؤمنین را بر مردم واجب می‌گرداند. ابوعبیده نیز همراه آن گروه و کاتب آنها بود. در این هنگام خداوند آیه زیر را بر آنها نازل کرد: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْواهُم».[2]

۴) محمد بن عباس، از احمد بن محمد نوفلی، از محمد بن حماد شاشی، از حسین بن اسد طفاوی، از علی بن اسماعیل میثمی، از فضیل بن زبیر، از ابو داود، از بریده اسلمی روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بعضی از یارانش فرمود: رسیدن به ولایت مؤمنان را به علی علیه السلام تبریک بگویید. یکی از آنان گفت: به خدا قسم! نبوت و امامت هرگز در یک خاندان گرد هم نمی‌آید. در این هنگام خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ* أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْواهُم بَلى وَرُسُلُنَا لَدَيهِمْ يَكْتُبُونَ».[3]

۵) از عبدالله بن عباس نقل شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو بار برای علی علیه السلام از آنان تعهد و پیمان گرفت. اولین بار زمانی بود که فرمود: آیا می‌دانید پس از من، ولی شما کیست؟ آنها پاسخ دادند: خداوند و پیامبرش می‌دانند. رسول خدا فرمود: بهترین فرد مؤمن و با دستش به علی بن ابی طالب اشاره کرد و فرمود: پس از من، این شخص، ولی و سرپرست شماست. دومین بار روز غدیر خم بود که فرمود: هر کسی من مولای اویم، پس علی هم مولای اوست. آنها از او کینه‌ها به دل گرفتند و با یکدیگر پیمان بستند که اجازه ندهند اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین به این مقام دست یابند و آنها را از خمس محروم کنند. خداوند این امر را به پیامبرش اطلاع داد و آیه زیر را بر او نازل کرد: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْواهُم

۱- محمد/ ۹.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۴۳.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۲، ح ۴۸.

بَلى ورُسُلُنَا لدَيهمْ يكْتُبُونَ»[1] در هنگام بیان تفسیر سوره محمد صلی الله علیه و آلـه و سلم، روایاتی در این باره ذکر خواهیم کرد.

﴿قُل إن كَانَ للرَّحْمَنِ ولدٌ فَأنَا أولُ العَابِدِينَ (۸۰)﴾

[بگو: اگر برای (خدای) رحمان فرزندی بود، خود من نخستین پرستندگان بودم]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بـن محمـد بن ابو نصر، از ابان بن عثمان، از محمد بن علی حلبی روایت می‌کند که امام صـادق علیه السلام فرمود: زمانی که خداوند خواست حضرت آدم علیه السـلام را بیافرینـد، آب را بر روی خاک ریخت و از آن مشتی برداشت و به هم زد. سپس آن گل را به دو قسمت تقسیم کرد. آن گاه آنها را رها کرد. ناگهان مشاهده کرد که آن دو حرکت می‌کنند. سپس برایشان آتش برافروخت و به یاران سمت چپ دسـتور داد وارد آن شوند. آنها به طرف آتش رفتند. ولی ترسیدند و وارد آن نشدند. سپس خداونـد بـه یاران سمت راست دستور داد وارد آتش شوند. آنها به سـوی آن رفتنـد و وارد آن شدند. خداوند عز و جل به آتش دستور داد تا برایشان سرد و گلستان شود. زمانی که یاران سمت چپ این امر را مشاهده کردند گفتنـد: خـدایا مـا را بـه حالـت اول بازگردان (دوباره ما را بیازمای). خداوند نیز آنها را به حالت اول بازگرداند. سـپس به آنها فرمود: وارد آن شوید. آنها به سوی آتش رفتند و در کنار آن ایسـتادند. امـا وارد آن نشدند. خداوند آنها را دوباره به گل تبدیل کرد و آدم علیه السـلام را از آن آفرید. یاران سمت چپ هرگز نمی‌توانند مانند یاران سمت راست باشند و برعکس. روایت می‌کنند که اولین کسی که وارد آن آتش شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. این همان مطلبی است که در قرآن کریم نیز چنین آمده اسـت: «قُـل إن كَانَ للرَّحْمَنِ ولدٌ فَأنَا أولُ العَابدِينَ».[2]

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: یعنی اولین کسی هستم که بیزارم از آن که برای

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۲، ح ۴۹.

۲- کافی، ج ۲، ص ۵، ح ۳.

او فرزند باشد.[1]

۳) طبرسی در احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره آیه «قُل إن كَانَ للرَّحْمَنِ ولدٌ فَأنَا أول العَابِدِينَ» روایت می‌کنند که «منظور از عابدین، جاحدین است.» یعنی من اولین کسی خواهم بود که آن را انکار خواهم کرد. در تأویل این آیه، باطن آن متضاد با ظاهر آن است.[2]

«سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۸۲)»

[پروردگار آسمان‌ها و زمین (و) پروردگار عرش از آن چه وصف می‌کنند منزه است]

۱) ابن بابویه، از عبدالله بن محمد عبد الوهاب شجری در نیشابور، از ابوالحسن احمد بن محمد بن عبدالله بن حمزه شعرانی عماری، از فرزندان عمار بن یاسر، از ابو محمد عبدالله بن یحیی بن عبدالباقی اذنی در اذنة، از علی بن حسن معانی، از عبدالله بن یزید، از یحیی بن عقبة بن ابی عیزار، از محمد بن جحده، از یزید بن اصم روایت می‌کند که مردی از عمر بن خطاب پرسید: «سُبْحَانَ اللهِ» یعنی چه؟ عمر گفت: پشت این دیوار مردی است که هر گاه از او سئوال شود پاسخ می‌دهد و چنان چه سکوت کند، سخن را آغاز خواهد کرد. آن فرد وارد شد. ناگهان دیدیم که آن شخص علی بن ابی طالب علیه السلام است. عمر گفت: ای ابوالحسن! تفسیر «سُبْحَانَ اللهِ» چیست؟ امام فرمود: بزرگداشت خداوند عز و جل و منزه دانستن او از همه صفاتی است که مشرکان به او نسبت می‌دهند. هر گاه بنده‌ای سبحان الله بگوید، همه فرشتگان بر او درود خواهند فرستاد.[3]

۲) ابن بابویه همچنین از علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق که رحمت خدا بر او باد، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از محمد بن اسماعیل برمکی، از حسین بن حسن، از پدرش، از حنان بن سدیر، از امام صادق علیه السلام ـ در یک

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲- احتجاج، ص ۲۵۰۰.

۳- توحید، ص ۳۲۳، ح ۱.

حدیث طولانی ـ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: از جمله ویژگی‌های مختلف عرش آن است که خداوند فرمود: «رَبِّ الْعَرْشِ» یعنی پروردگار یگانگی. «عَمَّا يَصِفُونَ» عده‌ای خداوند را دارای دو دست می‌دانستند و می‌گفتند: «يدالله مغلولة» [دست خدا، بسته است][1] گروهی نیز برای خداوند، دو پا قائل شده و گفتند: خداوند پایش را بر روی صخره بیت المقدس گذاشت و از آن جا به آسمان عروج کرد و معتقد بودند که خداوند انگشت دارد و مدعی شدند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: سرمای انگشتان خداوند را بر روی قلبم احساس کردم. خداوند در ردّ چنین ادعاهایی فرموده است: «رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» پروردگار مثل اعلی است و او برتر از این صفاتی است که به او نسبت می‌دهند. خداوند دارای مثل اعلی است. که هیچ چیز شبیه او نیست. او قابل توصیف کردن نیست و در وهم و خیال نمی‌گنجد.[2] در هنگام تفسیر آیه «رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» در سوره نمل، این حدیث به طور کامل ذکر گردید.[3] همچنین در هنگام تفسیر آیه «قُلْ هَـٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللهِ عَلَى بَصِيرَةٍ»[4] [بگو: این است راه من که من و هر کس پیروی‌ام کرد را با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم] روایات فراوانی در باره معنی سبحان ذکر گردید.

«وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴)»

[و اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست و هموست سنجیده کار دانا]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از ابو شاکر دیصانی روایت کرده است که گفت: در قرآن کریم آیه‌ای وجود دارد که اساس عقیده ماست. راوی می‌گوید: پرسیدم: آن آیه کدام است؟ ابو شاکر گفت: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ» راوی می‌گوید:

۱- مائده/ ۶۴.

۲- توحید، ص ۳۲۳، ح ۱.

۳- نمل/ ۲۴.

۴- یوسف/ ۱۰۸.

نمی‌دانستم به او چه جوابی دهم. آن سال به حج خانه خدا مشرف شدم. جریان را برای امام صادق علیه السلام تعریف کردم! امام علیه السلام فرمود: این سخن یک زندیق خبیث است. هر گاه به سویش رفتی از او بپرس: در کوفه تو را به چه نامی صدا می‌زنند؟ او در پاسخ می‌گوید: فلان. آن گاه از او سئوال کن: نامت در بصره چیست؟ او پاسخ خواهد داد: فلان. بگو: خداوند نیز چنین است. او در آسمان، زمین، دریاها، دره‌ها و در همه جا خدا نام دارد. پس از بازگشت از حج نزد او رفتم و همان گونه که امام صادق علیه السلام فرموده بود به او پاسخ دادم. ابو شاکر گفت: این سخنان را از حجاز با خودت آورده‌ای.[1]

ابن بابویه نیز این حدیث را از پدرش، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم روایت کرده است.[2]

۲) علی بن ابراهیم قمی از محمد بن جعفر، از محمد بن حسین بن ابی خطاب، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از منصور، از ابو اسامه روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» سئوال کردم و دیدم آن حضرت در حالی که نشسته بود، فرمود: به خدا قسم! خدایم که در آسمان خداست و در زمین خداست، فقط الله ـ جل جلاله ـ است.[3]

۳) سید رضی در «خصائص» نقل کرده است که: اسقف مسیحی به عمر گفت: ای عمر! خدا کجاست؟ عمر خشمگین شد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من به تو پاسخ می‌دهم. هر سئوالی که می‌خواهی بپرس. روزی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که فرشته‌ای نزد ایشان آمد و سلام کرد. رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، از او پرسید: از کجا آمده‌ای؟ فرشته پاسخ داد: از زمین هفتم و نزد پروردگارم. سپس فرشته دیگری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد. آن حضرت از او پرسید: از کجا آمده‌ای؟ فرشته جواب داد: از شرق زمین و از نزد پروردگارم. آن گاه فرشته دیگری آمد. پیامبر از

۱- کافی، ج ۱، ص ۹۱، ح ۱.

۲- توحید، ص ۱۳۳، ح ۱۶.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۳.

او پرسید: از کجا آمده‌ای؟ آن فرشته در جواب گفت: از غرب زمین و از نزد پروردگارم. بنابراین خداوند در این جا، آن جا و همه جا حضور دارد. او در زمین و آسمان خداست و حکیم و علیم است. امام باقر علیه السلام فرمود: این بدان معناست که پروردگار، بر همه جهان حکومت می‌کند و به همه چیز احاطه دارد.[1]
در باره مفهوم این آیه، در هنگام تفسیر آیه «مَا یَکُونُ مِن نَّجْوی ثَلاثَةٍ إلا هُوَ رَابِعُهُمْ» [هیچ گفتگوی محرمانه‌ای میان سه تن نیست مگر این که او چهارمین آنهاست] از سوره مجادله[2]، حدیثی ذکر خواهد گردید.

«وَلا یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ یَعْلَمُونَ (۸۶) وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللهُ فَأَنَّی یُؤْفَکُونَ (۸۷) وَقِیلِهِ یَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلاءِ قَوْمٌ لا یُؤْمِنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ (۸۹)».

[و کسانی که به جای او می‌خوانند (و می‌پرستند) اختیار شفاعت ندارند، مگر آن کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند * و اگر از آنان بپرسی چه کسی آنان را خلق کرده، مسلما خواهند گفت: خدا. پس چگونه (از حقیقت) بازگردانیده می‌شوند * و گوید: ای پروردگارا من اینها جماعتی‌اند که ایمان نخواهند آورد * (و خدا فرمود): از ایشان روی برتاب و بگو: به سلامت پس زودا که بدانند]

۱) علی بن ابراهیم قمی در باره مصداق این آیات گفت: آنها همان کسانی هستند که در دنیا مورد پرستش قرار می‌گرفتند. آنها در روز قیامت، حق شفاعت برای کسانی که آنها را پرستش می‌کردند نخواهند داشت. سپس رسول خدا فرمود: خدایا! اینها قومی هستند که ایمان نمی‌آورند. خداوند در پاسخ فرمود: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ».[3]

۲) محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن حسین و دیگران از سهل، از محمد بن

۱- خصائص امیر المؤمنین، ص ۹۲.

۲- مجادله/ ۹۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۳.

عیسی و محمد بن یحیی و محمد بن حسین، از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر و عبد الکریم بن عمرو، از عبد الحمید بن ابی دیلم در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: زمانی که خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برانگیخت، نسل او را از شر بدخواهان حفظ کرد. یهودیان او را تکذیب کردند. اما او مردم را به سوی خدا فراخواند و در راه او جهاد کرد. سپس خداوند بر او وحی فرستاد که فضیلت وصی و جانشین خودت را اعلام کن. اعراب قوم سرسخت و نادانی بودند. هرگز کتابی در میان آنها وجود نداشت و پیامبری به سوی آنان فرستاده نشده بود و از نبوت پیامبران و عظمت آنها اطلاعی نداشتند و اگر من برای آنها در باره فضایل اهل بیتم که سلام و درود خدا بر آنان باد سخن بگویم، به من ایمان نخواهند آورد. خداوند خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَلاَ تَحْزَنْ عَلَيهِمْ»[1] [و بر آنان اندوه مخور] همچنین فرمود: «وَقُلْ سَلامٌ فَسَوفَ يَعْلَمُونَ» پیامبر نیز برخی از فضایل وصی و جانشین خود را بیان فرمود. این امر باعث به وجود آمدن نفاق در دل‌هایشان شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این امر اطلاع یافت. خداوند خطاب به او آیات زیر را نازل فرمود: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ»[2] [و قطعا می‌دانیم که سینه تو از آن چه می‌گویند تنگ می‌شود] «فَإِنَّهُمْ لاَ يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللهِ يَجْحَدُونَ»[3] [در واقع آنان تو را تکذیب نمی‌کنند ولی ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند] آنها بدون داشتن هیچ گونه دلیلی آیه‌های خداوند را انکار می‌کنند.[4]

۱- نحل/ ۱۲۷.

۲- حجر/ ۹۷.

۳- انعام/ ۳۳.

۴- کافی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۳.

سوره دخان

سوره دخان، مکی است و دارای ۵۹ آیه است و پس از سوره زخرف نازل شده است

فضیلت و ثواب قرائت سوره دخان

۱) ابن بابویه با سند روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره دخان را در نمازهای واجب و مستحبش بخواند، خداوند او را در روز قیامت از جمله کسانی قرار خواهد داد که در سایه عرش او در امان خواهند بود و او را به آسانی مورد محاسبه قرار داده و نامه اعمالش را به دست راستش خواهد داد.[1]

۲) در کتاب خواص القرآن آمده است: در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود: هر کس این سوره را بخواند، در مقابل هر حرف از آن به او پاداشی معادل با آزادی صد هزار برده داده خواهد شد. کسی که این سوره را در شب جمعه بخواند، خداوند همه گناهانش را خواهد آمرزید. هر کس آن را بنویسد و به خودش آویزان کند، از نیرنگ شیاطین در امان خواهد بود. اگر شخصی آن را هر شب زیر سرش بگذارد. خواب همه خوبی‌ها را خواهد دید و در طول شب از نگرانی در امان خواهد بود. چنان چه فردی مبتلا به سردرد باشد، آبی را که به وسیله این سوره متبرک شده است بنوشد، شفا خواهد یافت. اگر این سوره در مغازه‌ای آویزان شود، صاحب آن مغازه سود فراوانی به دست خواهد آورد و به سرعت اموالش فراوان خواهد شد.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همچنین فرموده است: هر کس در شب جمعه این سوره را بخواند، خداوند همه گناهان پیشین او را خواهد آمرزید.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۳.

هر کس آن را بنویسد و به خودش آویزان کند، از نیرنگ شیاطین در امـان خواهـد بود. اگر شخصی آن را زیر سرش بگذارد، خواب همه خوبی‌ها را خواهد دیـد و از نگرانی و استرس در امان خواهد بود. چنان چه فرد مبتلا به سـر درد، آب متبـرک شده به وسیله این سوره را بنوشد، بی‌درنگ شفا خواهد یافت. اگـر ایـن سـوره در جایی که در آن داد و ستد می‌شود آویزان گردد، صاحب آن مکان سود فراوانی بـه دست خواهد آورد و به سرعت اموالش فراوان خواهد شد.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را بنویسد و بـه خـودش آویزان کند، از شر همه پادشاهان در امـان خواهـد بـود و تـرس از او در دل همـه کسانی که با او رویارو می‌شوند، خواهد افتاد و در میان مردم محبوب خواهد شـد. هر گاه شخصی آب متبرک شده به وسیله این سوره را بنوشـد از بیمـاری یبوسـت رهایی یافته و دفع او آسان خواهد شد.

تفسیر سوره دخان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۳) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴) أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ (۷) لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۸) بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹)،

[حاء میم * سوگند به کتاب روشنگر* (که) ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم (زیرا) که ما هشداردهنده بودیم * در آن (شب) هر (گونه) کاری (به نحوی) استوار فیصله می‌یابد * (این) کاری است (که) از جانب ما (صورت می‌گیرد) ما فرستنده (پیامبران) بودیم * (و این) رحمتی از پروردگار توست که او شنوای داناست * پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آن دو است، اگر یقین دارید * خدایی جز او نیست. او زندگی می‌بخشد و می‌میراند. پروردگار شما و پروردگار پدران شماست * ولی آنها به شک و شبهه خویش سرگرمند]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از احمد بن مهران و علی بن ابراهیم، از محمد بن علی، از حسن بن ارشد، از یعقوب بن جعفر بن ابراهیم روایت می‌کند که گفت: در حالی که در محضر امام موسی کاظم علیه السلام در عریض بودیم، مردی مسیحی بر ایشان وارد شد. مرد مسیحی خدمت ایشان عرض کرد: من از سرزمین دور و سفر درازی نزد شما آمده‌ام. سی سال است که از خداوند می‌خواهم مرا به بهترین

دین و بهترین و داناترین بندگان راهنمایی کند. شخصی در خواب، مردی در علیاء دمشق را به من معرفی کرد. من به راه افتادم تا این که نزد او رفتم و با او سخن گفتم. او گفت: من داناترین فرد در میان پیروان دین خودم هستم. اما داناتر از من نیز وجود دارد. من گفتم: مرا به سوی شخص داناتر از خودت راهنمایی کن که سفر کردن برایم دشوار نیست. من همه انجیل، مزامیر داود، چهار سفر تورات و ظاهر قرآن را خوانده‌ام و همه را در خود دارم. آن عالم به من گفت: اگر علم مسیحیت را می‌خواهی، من از همه عرب و عجم در آن زمینه تخصص بیشتری دارم. اگر علم به آیین یهود مد نظر توست، باطی بن شرحبیل سامری، امروزه از همگان بدان آگاه‌تر است. اما چنان چه می‌خواهی از علم اسلام، تورات، انجیل، زبور، کتاب هود، همه آن چه خداوند بر همه پیامبران نازل کرده است، اخبار نازل شده از آسمان، خواه احدی از آنها اطلاع داشته باشد یا نداشته باشد، بیان حقیقت همه امور، شفا برای جهانیان، رحمت برای آن که طالب رحمت باشد و بصیرت برای کسانی که خداوند اراده کند آنها را آگاه و به سوی حق راهنمایی کند مطلع شوی، تو را به آن راهنمایی می‌کنم. پس حتی اگر با پای پیاده هم به آن جا بروی، به سوی او برو. اگر نتوانستی، بر روی زانوها و اگر هم نتوانستی به حالت خزیدن و اگر هم قادر به رفتن نبودی، حتی با صورتت به سوی او برو!

من گفتم: خیر! من از نظر جسمی و مادی قادر به رفتن به سفر هستم. فرمود: پس فوراً به یثرب برو. من گفتم: شهری به این نام نمی‌شناسم. فرمود: به سوی مدینه النبی صلی الله علیه و آله و سلم راه بیفت که شهری است که پیامبر برگزیده شده در میان اعراب در آن جا زندگی می‌کرد. او از میان اعراب و بنی هاشم برگزیده شده بود. هر گاه به آن جا رسیدی، محله بنی غنم بن مالک بن نجار را پیدا کن که در کنار در مسجد است و با لباس و شمایل مسیحیت به آن جا برو. والی آن شهر، سخت‌گیر است و خلیفه آنان از او سخت‌گیرتر. سپس سراغ محله بنی عمرو بن مبذول را بگیر که در بقیع زبیر است. آن گاه در آن جا درباره محل خانه موسی بن جعفر سئوال کن که آیا در خانه است یا به مسافرت رفته است. اگر به سفر رفته بود به دنبال او راه بیفت. زیرا سفر او کوتاه‌تر از راهی است که تو برای رسیدن به آن جا پیموده‌ای. سپس به او بگو که مطران علیای غوطه (غوطه دمشق) تو را به سوی او راهنمایی کرده است و او به تو بسیار سلام می‌رساند و به تو پیغام

داد: من بسیار دعا می‌کنم که خداوند، اسلام آوردن من را به دست تو قرار دهد. آن شخص در حالی که ایستاده و به عصایش تکیه داده بود، این جریان را برای امام کاظم تعریف کرد. سپس گفت: سرورم! اگر اجازه بدهید برایتان تعظیم می‌کنم. سپس می‌نشینم. امام فرمود: به تو اجازه می‌دهم بنشینی، اما حق نداری برایم تعظیم کنی. آن شخص نشست و صلیب خودش را از گردنش درآورد. سپس گفت: فدایت شوم، آیا اجازه می‌دهی صحبت کنم؟ امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: آری! تو فقط برای این کار آمده‌ای؟ آن شخص مسیحی گفت: بر دوستم درود و سلام بفرست. آیا این کار را نمی‌کنی؟ امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: خداوند دوستت را هدایت کند. هر گاه او به دین ما درآمد، به او سلام می‌فرستم.

شخص مسیحی گفت: من چند سئوال دارم. امام فرمود: بپرس! شخص مسیحی گفت: برایم در باره کتابی که بر محمد نازل شده و او آن را به اطلاع مردم رسانده است، سخن بگو و تفسیر باطنی آیات زیر را برایم بیان کن که در آن آمده است: «حم * والکِتَابِ المُبِینِ * إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لیلةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُ أَمْرٍ حَكِيمٍ» امام فرمود: منظور از حم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که در کتابی که بر هود نازل شده بود، نام او چنین آمده است و تعداد حروف آن ناقص است. اما کتاب مبین، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و منظور از شب، حضرت فاطمه سلام الله علیها است. «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُ أَمْرٍ حَكِيمٍ» به این معناست که نیکی فراوانی از آن خارج می‌شود. پس مردی حکیم و مردی حکیم و مردی حکیم از آن برون آید (انسان‌های حکیم و دانایی به وسیله آن تربیت خواهند شد).

آن مرد گفت: اولین و آخرین فرد از این انسان‌ها را برایم توصیف کن، امام فرمود: صفات آنها با یکدیگر شباهت دارد. اما سومین تن از این مردان را برایت وصف می‌کنم که بقیه این مردان از نسل او خواهند بود. اگر کتابی را که بر شما نازل شده است تحریف نکرده باشید، این امر نزد شما در آن کتاب وجود دارد که البته در گذشته چنین کاری کرده‌اید. شخص مسیحی به او گفت: من آن چه را بدانم از تو پنهان نمی‌دارم و تو را تکذیب نمی‌کنم. تو راست یا دروغ بودن سخنانم را به خوبی می‌دانی. به خدا قسم! خداوند از فضل و لطف خودش به تو عنایت کرده و به تو نعمت‌هایی داده است که به ذهن هیچ انسانی خطور نمی‌کند و هیچ احدی نمی‌تواند

آن را نادیده بگیرد یا آن را دروغ بپندارد. بنابراین من در این باره به تو حقیقت را گفته‌ام و حقیقت همان گونه است که برایت ذکر کردم. امام موسی کاظم علیه السلام به او گفت: مطلبی را به تو خواهم گفت که جز تعداد اندکی از اهل کتاب آن را نمی‌دانند. نام مادر مریم چیست و در چه روزی و چه موقع از روز، مریم باردار شد؟ در چه روزی و چه ساعتی از روز حضرت عیسی علیه السلام را به دنیا آورد؟ فرد مسیحی گفت: نمی‌دانم. امام کاظم علیه السلام فرمود: نام مادر مریم، مرثا بود که در عربی به آن وهیبة می‌گویند: مریم در ظهر روز جمعه باردار شد و این همان روزی است که در آن روح الامین فرود آمد و این روز از همه اعیاد مسلمانان اهمیت بیشتری دارد. زیرا خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را بزرگ داشته‌اند. خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده است تا آن را به عنوان عید جشن بگیرد. حضرت عیسی علیه السلام در ساعت چهار و نیم روز سه‌شنبه به دنیا آمد. آیا می‌دانی حضرت عیسی علیه السلام در کنار کدام رود به دنیا آمد. آن مسیحی گفت: خیر! امام فرمود: در کنار فرات که در کنار آن، درخت نخل و تاک انگور هم وجود داشت. در کنار آن رود، هیچ چیز به اندازه نخل و تاک انگور ارزشمند نیست. آیا جریان این امر را شنیده‌ای که خداوند زبان او را از سخن بازداشت و قیدوس فرزندان و پیروانش را فرا خواند و آنها به او کمک کردند تا خاندان عمران را از شهر بیرون کنند تا به مریم بنگرند و آنها به او سخنانی را گفتند که خداوند در کتابش برای ما و شما بیان کرده است؟ گفت: آری! حوادث آن روز را خوانده‌ام. امام فرمود: بنابراین، پیش از آن که از مکانت برخیزی، خداوند تو را هدایت خواهد کرد. آن شخص مسیحی سئوال کرد: نام مادرم به زبان سریانی و عربی چیست؟ امام فرمود: نام مادرت به زبان سریالی عنقالیه و نام مادر بزرگ پدری‌ات عنقورة است. نام مادرت به عربی مية است. نام پدرت عبدالمسیح بود که در عربی به آن عبدالله می‌گویند. زیرا مسیح هیچ بنده‌ای نداشت. آن فرد گفت: راست و نیکو گفتی. نام جدم چه بود؟ امام فرمود: نامش جبرئیل بود که نام او را عبدالرحمن می‌گذارم. آن شخص پرسید: آیا او مسلمان بود؟ امام فرمود: آری! او به وسیله سربازان شام در خانه‌اش غافلگیر شد و به قتل رسید. آن شخص سئوال کرد: قبل از این که دارای کنیه شوم، نامم چه بوده است؟ امام فرمود: عبدالصلیب. فرد مسیحی سئوال کرد: نام مرا چه می‌گذاری؟ امام فرمود:

تو را عبدالله می‌نامم.

در این هنگام آن شخص گفت: من به خدای بزرگ ایمان مـی‌آورم و گـواهی می‌دهم که جز الله هیچ خدایی وجود ندارد و او یکتـا و پایـدار اسـت. او بـرخلاف توصیف‌های مسیحیان و یهودیان است و هیچ شریکی ندارد. گـواهی مـی‌دهـم کـه محمد صلی الله علیه و آله و سلم، بنده و فرسـتاده اوسـت. خداونـد او را براسـاس حقیقت فرستاده است. او نیز حقیقت مرا برای اهـل آن بیـان کـرده اسـت و انکـار کنندگان، از دیدن این حقایق محروم خواهند شد. گواهی می‌دهم که خداونـد، او را برای هدایت همه مردم، اعم از سفید پوست و سیاه پوسـت فرسـتاده اسـت و همـه مردم در او مشترک هستند. گروهی حقیقت را دریافتنـد و بـه راه راسـت رهنمـون شدند و انکار کنندگان و بی‌باوران از دیدن این حقیقت بازماندند و خـدایانی را کـه می‌خواندند، در جاده گمراهی بوده و به آنان سودی نرساندند. گواهی مـی‌دهـم کـه ولیّ خداوند، حکیم بودن او را بیان فرموده و پیامبران پیش از او براسـاس حکمـت بالغه سخن گفته و در راه اطاعت از پروردگار، یکدیگر را یاری و از باطل و پلیدی و پیروانش دوری نموده و از پیمودن راه‌های گمراهی دوری کرده‌انـد. خداونـد نیـز آنها را در اطاعت از خودش یاری و از گناه حفظ کرده است. بنابراین آنهـا اولیـای خداوند و یاران دین پروردگارند که مردم را به نیکی فرا می‌خوانند و بـدان دسـتور می‌دهند. به همه این اولیا اعم از بزرگ و کوچک که نامشان را ذکـر کـرده‌ام و چـه آنان که نامشان را ذکر نکرده‌ام ایمان دارم و به خداوند نیز ایمـان مـی‌آورم. سـپس کمربندش را که نشانه مسیحیت بود از کمرش باز کرد و بند صلیبی طلایی را که بـه گردنش انداخته بود، برید. سپس گفت: به من دستور بده تا با هر کس کـه تـو امـر بفرمایی دوستی کنم. امام فرمود: تو در این جا برادری داری که قبلا مانند تو پیـرو مسیحیت بوده است. او از قوم تو، قیس بن ثعلبة است که امروز مانند تو در نعمـت ایمان به سر می‌برد. با یکدیگر دوست و همسایه شوید. من به شـما نومسـلمانان از نظر مادی کمک خواهم کرد. آن فرد پاسخ داد: خداوند حفظت کند! به خـدا قسـم! من ثروتمند هستم و در خانه‌ام سیصد اسب نر و ماده و هزار شتر برجای گذاشته‌ام. سهم تو در آنها بیش از سهم من است. امام فرمود: تـو یـاور و دوسـت خداونـد و پیامبرش هستی، سرمایه تو باید در حد اسم و نسبت باشد. اسلام آن شـخص نکـو شد و سپس با زنی از بنی فهر ازدواج کرد. امام موسی کاظم علیه السلام مهریـه آن

زن را پنجاه دینار از صدقه امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد و به او بسیار خدمت کرد و او را پناه داد. وی تا زمان وفات امام موسی کاظم علیه السلام زنده بود و بیست و هشت روز پس از وفات ایشان از دنیا رفت.[1]

۲) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از فضیل و زراره و محمد بن مسلم از حمران روایت می‌کند که از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» سؤال کردم. امام فرمود: آری! شب قدر در دهه سوم ماه رمضان هر سال است که قرآن در آن شب نازل شده است. خداوند می‌فرماید: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» خداوند در شب قدر همه آن چه را که در طول سال بعد اتفاق می‌افتد، اعم از کارهای خوب، بد، طاعت، نافرمانی، به دنیا آمدن، فرا رسیدن اجل و روزی را تعیین می‌کند. بنابراین آن چه خداوند در آن شب تعیین کند و بدان حکم نماید قطعاً اتفاق می‌افتد. اراده خداوند چنین است. راوی می‌گوید: چرا خداوند فرموده است: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؟ امام فرمود: انجام کار نیک در آن شب، اعم از نماز خواندن، دادن زکات و انواع کارهای نیک بهتر از انجام آن در هزار شب دیگر است که شب قدر در میان آنها نباشد. اگر خداوند پاداش کارهای نیک بندگان را چند برابر نمی‌داد، هرگز به چنین مقدار فراوانی از ثواب دست نمی‌یافتند. اما خداوند پاداش کارهای نیکشان را چند برابر می‌کند.[2]

۳) طبرسی در احتجاج در حدیث طویلی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: خداوند اراده فرموده تا قدرت و سلطه خویش را به بندگانش نشان دهد و براهین حکمتش را به آنها بنمایاند. بنابراین هر آن چه را که می‌خواست، بنا به اراده خویش آفریده و برخی امور را به وسیله برخی از بندگانی که خود آنها را برگزیده انجام می‌دهد. بر این اساس فعل آنها به منزله عمل پروردگار و امر آنها همچون اوامر الهی است. زیرا خداوند می‌فرماید: «مَّنْ يُطِعِ

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۹۸، ح ۴.

۲- کافی، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۶.

الرَّسُول فَقَدْ أطَاعَ اللهَ»[1] [هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده.] خداوند آسمان و زمین را جایگاهی برای گروهی از مخلوقاتش که خودش آنها را تعیین کرده است، قرار داده است تا با وجود علم پیشین خودش به پاک و پلید آنها، آنان را از هم متمایز کند تا بدین وسیله، این امر را به عنوان مثالی برای اولیا و امنایش مطرح نماید. همچنین فضیلت جایگاه اولیایش را به مردم ابلاغ نموده و اطاعت از آنها را همانند اطاعت از خودش بر مردم واجب کرده است. همچنین اولیایی را به آنها معرفی کرده است که افعال و احکام آنها به منزله افعال اوست. آنها بندگان بزرگوار خداوند هستند که در سخن از او پیشی نمی‌گیرند و به اوامر او عمل می‌کنند. آنها کسانی هستند که خداوند به رحمت خویش آنها را مورد تایید قرار داده و قدرت آنها را به خلق نشان داده است. پروردگار در کتاب گرانقدرش می‌فرماید: « عَالِمُ الغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أحَدًا * إلا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُول»[2] [دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند* جز پیامبری را که از او خشنود باشد] آنها همان نعمتی هستند که خداوند از بندگانش در باره آنها سئوال خواهد کرد. پروردگار این اولیای خود را به کسانی که از آنها پیروی کنند ارزانی داشته است.

شخصی سئوال کرد: آن حجت‌ها چه کسانی هستند؟ امام فرمود: آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سایر برگزیدگان خداوند هستند که پروردگار نام آنها را در کنار نام خودش و پیامبرش قرار داده و اطاعت از آنها را همانند خودش بر مردم واجب کرده است. آنها ولی امر مؤمنان هستند که خداوند در باره‌شان می‌فرماید: «أطِيعُواْ اللهَ وأطِيعُواْ الرَّسُول وأولي الأمْرِ مِنكُمْ»[3] [خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید] و همچنین می‌فرماید: «ولو رَدُّوهُ إلى الرَّسُول وإلى أولي الأمْرِ مِنْهُمْ لعَلمَهُ الذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ »[4] [و اگر آن را به پیامبر

۱- نساء/ ۸۰.

۲- جن/ ۲۷-۲۶.

۳- نساء/ ۵۹.

۴- نساء/ ۸۳.

و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعا از میان آنان کسانی‌اند که (می‌توانند درست و نادرست) آن را دریابند] آن شخص مجدداً سئوال کرد: آن امر چیست؟ امام علیه السلام پاسخ داد: همان چیزی است که فرشتگان در شبی که هر امر حکیمانه‌ای از یکدیگر جدا خواهد شد، آن را فرود خواهند آورد و شامل آفرینش، روزی دادن، اجل، کار، زندگی، مرگ، علم غیب آسمان‌ها و زمین و معجزاتی خواهد شد که فقط خداوند و برگزیدگانش قادر به انجام آن خواهند بود. آنها واسطه‌ای میان خداوند و بندگان و وجه الله هستند که در قرآن کریم فرموده است: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ»[1] [پس به هر سو رو کنید آن جا روی (به) خداست] آنها بقیة الله هستند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در پایان این دنیا ظهور خواهد کرد، جزو آنهاست. او زمین را پس از آن که مملو از ظلم و ستم شده است، پر از عدل و داد خواهد کرد و از جمله نشانه‌های او غیبت و پنهان شدن از دید عامه ظالمان و فرا رسیدن انتقام الهی از دشمنانش است. اگر این امری که برای شما بیان کردم فقط مختص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، خطاب در آن به صورت فعل ماضی می‌آمد نه مضارع یا مستقبل و می‌فرمود: فرشتگان فرود آمدند و هر امر حکیمانه‌ای مقرر گردید و نمی‌فرمود: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ»[2] [فرشتگان فرود آیند] و «يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»[3] این حدیث طولانی است که ان شاء الله در پایان کتاب به طور کامل ذکر خواهد شد.

۴) علی بن ابراهیم قمی گفت: «حم* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ* إِنَّا أَنزَلْنَاهُ» یعنی ما قرآن را نازل کردیم. «فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» که منظور از آن لیلة القدر است. خداوند در آن شب، قرآن را یکباره به بیت المعمور فرود آورد. سپس در طول بیست و سه سال از بیت المعمور بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» یعنی خداوند در آن شب همه امور را اعم از حق و باطل، رویدادهای سال آینده، بداء و مشیت الهی، تقدیم و تأخیر اجل‌ها، روزی‌ها،

۱- بقره/ ۱۱۵.

۲- قدر/ ۴.

۳- احتجاج، ص ۲۵۱.

بلایا و بیماری‌ها مقرر می‌کند و اقدام به کاهش یا افزایش آنها می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آن را به ائمه صلوات الله علیهم اجمعین می‌سپارد تا این که این امور به امام زمان علیه السلام واگذار می‌شود و بداء و مشیت و تقدیم و تأخیر در آن شرط می‌شود. علی بن ابراهیم می‌گوید: پدرم این حدیث را از ابن ابی عمیر از عبد الله بن مسکان، از امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام روایت کرده است.[1]

۵) علی بن ابراهیم قمی گفت: پدرم از ابن ابی عمیر، از یونس، از داود بن فرقد، از ابو مهاجر روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای ابو مهاجر! زمان فرا رسیدن شب قدر بر ما پوشیده نیست. در آن شب، فرشتگان پیرامون ما طواف می‌کنند. قمی همچنین گفت: «رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ* رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ لا إِلَهَ إِلا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الأَوَّلِينَ» محکم است. «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ» یعنی آنها در باره آن چه از ویژگی‌ها و رویدادهای شب قدر ذکر کردیم، در شک و تردید به سر می‌برند.[2]

«فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ (۱۴) إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶) وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷) أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸) وَأَنْ لَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۱۹) وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ (۲۰) وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۴.

فَاعْتَزِلُونِ (۲۱) فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ (۲۳) وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ (۲۴) كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۲۵) وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ (۲۷) كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۲۸)»

[پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان برمی‌آورد * که مردم را فرو می‌گیرد. این است عذاب پر درد * (می‌گویند): پروردگارا! این عذاب را از ما دفع کن که ما ایمان داریم * آنان را کجا (جای) پند(گرفتن) باشد و حال آن که به یقین برای آنان پیامبری روشنگر آمده است * پس از او روی برتافتند و گفتند: تعلیم یافته‌ای دیوانه است * ما این عذاب را اندکی از شما برمی‌داریم، (ولی شما) در حقیقت باز از سر می‌گیرید * روزی که دست به حمله می‌زنیم، همان حمله بزرگ (آن گاه) ما انتقام کشنده‌ایم * و به یقین پیش از آنان قوم فرعون را بیازمودیم و پیامبری بزرگوار برایشان آمد* که (به آنان گفت): بندگان خدا را به من بسپارید زیرا که من شما را فرستاده‌ای امینم * و بر خدا برتری مجویید که من برای شما حجتی آشکار آورده‌ام * و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از این که مرا سنگباران کنید * و اگر به من ایمان نمی‌آورید، پس از من کناره گیرید * پس پروردگار خود را خواند که اینها مردمی گناهکارند* (فرمود): بندگانم را شبانه ببر، زیرا شما مورد تعقیب واقع خواهید شد * و دریا را هنگامی که آرام است پشت‌سر بگذار که آنان سپاهی غرق‌شدنی‌اند * (وه) چه باغ‌ها و چشمه‌سارانی (که آنها بعد از خود) بر جای نهادند* و کشتزارها و جایگاه‌های نیکو* و نعمتی که از آن برخوردار بودند * (آری) این چنین (بود) و آنها را به مردمی دیگر میراث دادیم]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «فَارْتَقِبْ» یعنی صبر و بردباری کن. «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ» این امر زمانی که در هنگام رجعت از قبر خارج شدند، اتفاق

می‌افتد.[1]

۲) ابن شهر آشوب گفت: روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدایا! رعل و ذکوان را نفرین بفرما و عذاب مضر را دشوارتر بگردان. خدایا آنها را به قحطی و خشکسالی ـ شبیه آن چه در زمان حضرت یوسف علیه السلام اتفاق افتاد ـ دچار کن. در روایت آمده است: افراد آن قبیله هر گاه به یکدیگر می‌رسیدند (به خاطر بوی بد بدن‌هایشان) نمی‌توانستند به همدیگر نزدیک شوند و هر گاه به هم نزدیک می‌شدند، به علت تراکم شدید دود، قادر به دیدن یکدیگر نبودند. کالاها از همه سرزمین‌ها به سوی آنها سرازیر می‌شد. هر گاه آنها کالایی را می‌خریدند و دریافت می‌کردند، پیش از آن که آن را به خانه‌هایشان برسانند، کرم‌ها آن را می‌خوردند و فاسد می‌شد. به همین دلیل مجبور به خوردن گوشت سگ، مردار و پوست حیوانات شدند. آنها قبرها را می‌شکافتند و استخوان‌های مردگان را آتش می‌زدند، سپس آن را می‌خوردند و مادرها کودکان خودشان را می‌خوردند. دود میان آسمان و زمین متراکم می‌شد. به همین دلیل خداوند می‌فرماید: «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ * يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» ابوسفیان و سران قریش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای محمد! آیا به ما دستور می‌دهی صله رحم را به جا آوریم؟ قومت را دریاب که در حال هلاک شدن هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز برای آنها دعا کرد. این همان دعایی است که در آیه زیر آمده است: «رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» سپس خداوند در ادامه می‌فرماید: «إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» در نتیجه حاصلخیزی و فراوانی نعمت دوباره در میان آنها به وجود آمد. خداوند در این باره می‌فرماید: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»[2-3] [پس باید خداوند این خانه را بپرستند * همان (خدایی) که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم (دشمن) آسوده خاطرشان کرد.]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۲- قریش/ ۴-۳.

۳- مناقب، ج ۱، ص ۸۲، ح ۱۰۷.

۳) بار دیگر به روایت علی بن ابراهیم قمی باز مـی‌گـردیم: «یَغْشَـی النَّـاسَ» یعنی تاریکی همه آنها را فرا می‌گیرد. به همین دلیل خواهنـد گفـت: «هَـذَا عَـذَابٌ أَلِیمٌ* رَبَّنَا اکْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» خداوند در پاسخ بـه آنهـا مـی‌فرمایـد: «أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى» یعنی چه شده است که در آن روز ایمان می‌آورند. «وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِینٌ» یعنی در حالی که پیامبری برایشان آمده است که حقیقت را برایشـان بیان می‌کند. «ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ» زمانی که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل می‌شد و آن حضرت از هوش می‌رفت، آنها می‌گفتنـد: او دیوانه است. «إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ» یعنی در روز قیامـت شـما بـه سوی ما باز خواهید گشت. اگر منظور از «یَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِینٍ» آن بـود که این امر در قیامت اتفاق خواهد افتاد، خداوند در پایـان آن نمـی‌فرمـود: «إِنَّكُـمْ عَائِدُونَ» زیرا پس از آخرت و قیامت حالتی وجود ندارد که بدان جـا بـاز گردنـد. خداوند می‌فرماید: «یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى» یعنـی ایـن امـر در قیامـت اتفـاق خواهد افتاد «إِنَّا مُنتَقِمُونَ* وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ» یعنی ما پیش از ایـن قـوم فرعون را آزمودیم. «وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِیمٌ* أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللهِ» یعنی احکامی را که خداوند بر شما واجب گردانده است از قبیل نماز، زکـات، روزه، حـج و سـنن و احکام دیگر را انجام دهید. در این هنگام خداوند بر آن پیـامبر وحـی نـازل کـرد: «فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلا إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ» یعنی فرعون و سربازانش شما را تعقیـب خواهـد کرد. «وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا» یعنی دریا را کنار بزن و به راحت ادامه بـده «إِنَّهُـمْ جُنـدٌ مُّغْرَقُونَ» همچنین خداوند فرموده است: «وَمَقَامٍ كَرِیمٍ» یعنـی بـه جایگـاه نیـک و شایسته‌ای دست خواهند یافت «وَنَعْمَةٍ كَـانُوا فِيهَـا فَـاكِهِینَ» یعنـی بـه نعمـت در بدن‌هایشان دست خواهند یافت «فَاكِهِینَ» یعنی از نعمت زنان نیز بهره‌مند خواهنـد بود. «كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِینَ» که منظور از قوم دیگر، بنی اسرائیل است.[۱]

«فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ (۲۹)»

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۵.

[و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند]

۱) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از حنان بن سدیر، از عبدالله بن فضیل همدانی، از پدرش، از جدش روایت می‌کند که فردی که دشمن خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله بود از کنار امیرالمؤمنین علیه السلام عبور کرد. آن حضرت فرمود: «**فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ**» سپس امام حسین علیه السلام برایشان وارد شد. امیرالمؤمنین در باره ایشان فرمود: اما آسمان‌ها و زمین برای این شخص گریه خواهند کرد و هرگز آنها جز در غم یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیه السلام گریه نکرده‌اند.[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از پدرش، از حسن بن محبوب، از علاء، از محمد بن مسلم روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پدرم امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمود: هر مؤمنی که برای شهادت امام حسین علیه السلام چشمانش اشکبار و اشک‌هایش بر گونه‌اش جاری شود، خداوند او را در بهشت سکونت خواهد داد. هر مؤمنی که به خاطر آزاری که در دنیا از دست دشمنانمان تحمل کرده‌ایم دچار اندوه شود و به این دلیل به گریه افتد، خداوند او را در جایگاه راستگویان در بهشت قرار خواهد داد. هر فرد مؤمنی که به خاطر داشتن محبت نسبت به ما دچار اذیت و آزار شود و به همین دلیل گریه کند تا این که به خاطر آزاری که در راه ما تحمل کرده است، اشک‌هایش بر روی گونه‌ها جاری شود، خداوند آزار و اذیت را از او دور خواهد کرد و در روز قیامت او را از خشم خودش و آتش دوزخ در امان نگه خواهد داشت.[2]

۳) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از بکر بن محمد روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از ما اهل بیت یاد کند یا از ما نزد او یاد شود و به خاطر مصیبت‌های ما به اندازه بال پشه‌ای اشک از چشمانش جاری شود، خداوند گناهان او را خواهد آمرزید؛ حتی اگر تعداد آن مانند کف‌های دریا فراوان

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۵.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۵.

باشد.[1]

۴) ابوالقاسم جعفر بن محمد بـن قولویـه در کامـل الزیـارات گفـت: پـدرم و گروهی از اساتیدمان از علی بن حسین و محمد بن حسن، از سعد بن عبـد الله بـن یعقوب بن یزید، از احمد بن حسن میثمی، از علی ازرق، از حسن بن حکم نخعـی، از شخص دیگری روایت می‌کند که شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبـه ایـن آیه را می‌خواند: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاء وَالأَرْضُ وَمَـا كَـانُوا مُنظَـرِينَ» در ایـن هنگام، امام حسین علیه السلام از یکی از درهای مسجد بر ایشـان وارد شـد. امـام فرمود: این پسرم کشته خواهد شد و ساکنان آسمان و زمین برایش گریـه خواهنـد کرد.[2]

۵) ابوالقاسم ابن قولویه همچنین از محمد بن جعفر رزاز، از محمد بن حسـین، از حکم بن مسکین، از داود بن عیسی انصاری، از محمد بـن عبـدالرحمن بـن ابـی لیلی، از ابراهیم نخعی روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام از خانه خارج شد و به مسجد رفت. پس از آن که آن حضرت نشست، یارانش دور ایشـان حلقـه زدند. در این هنگام امام حسین علیه السلام بر ایشان وارد و کاملاً به ایشان نزدیک شد. امیر المؤمنین دستش را روی سر امام حسین علیه السـلام گذاشـت و فرمـود: خداوند در قرآن کریم از اقوامی به بدی یاد کرده و فرموده است: «فَمَا بَكَتْ عَلَـيْهِمُ السَّمَاء وَالأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَـرِينَ» به خدا قسم! تو پس از من کشته مـی‌شـوی و آسمان و زمین برایت گریه خواهند کرد.

ابوالقاسم بن قولویه حدیث مشابهی را از پدرش، سعد بن عبدالله، از محمد بـن حسین بن ابو خطاب با سند خودش روایت کرده است.[3]

۶) ابوالقاسم بن قولویه همچنین از علی بن حسین بن موسی بن بابویه، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از ابن فضال، از ابو جمیله، از محمد بن علی حلبـی روایت می‌کند که امام جعفر صادق علیه السلام در باره آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاء

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲- کامل الزیارات، ص ۱۸۰، باب ۲۸، ح ۱.

۳- کامل الزیارات، ص ۱۸۰، باب ۲۸، ح ۲.

والأَرْضُ ومَا كَانُوا مُنظَـرينَ» فرمود: از زمانی که یحیی بن زکریا کشته شد، تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام آسمان و زمین برای هیچ کسی گریه نکرده‌اند. امـا آنها در سوگ شهادت سید الشهدا گریستند.[1]

۷) ابوالقاسم ابن قولویه همچنین از پدرش و علی بن حسین، از سعد بـن عبـد الله، از احمد بن محمد برقی، از محمد بن خالد، از عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بـن حسن بن زید حسنی، از حسن بن حکم نخعی، از کثیر بن شـهاب حـارثی روایـت می‌کند که گفت: در حالی که در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبـه نشسـته بودیم، ناگهان امام حسین علیه السلام وارد شد. امیرالمؤمنین به شـدت خنديـد بـه طوری که دندان‌های عقل آن حضرت هویدا گردید. سپس فرمود: خداوند در قـرآن کریم از قومی یاد کرده و در باره آنهـا فرمـوده اسـت: «فَمَـا بَكَـتْ عَلَـيْهِمُ السَّمَاء والأَرْضُ ومَا كَانُوا مُنظَرِينَ» قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسـان را آفريـد! این فرزندم کشته خواهد شد و آسمان و زمین در سوگ او خواهند گریست.[2]

۸) ابوالقاسم ابن قولویه همچنین از پدرش، از سعد بـن عبـدالله و عبـدالله بـن جعفر حمیری، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد برقـی، از عبـدالعظیم بن عبد الله حسنی علوی، از حسن بن حکم نخعی، از کثیر بن شهاب حارثی روایت می‌کند که گفت: در حالی که ما در رحبه در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودیم، ناگهان امام حسین علیه السلام بر ما وارد شد. امیرالمؤمنین به شدت خنديـد به طوری که دندان‌های عقل آن حضرت هویدا شد. سپس فرمود: خداوند در قـرآن کریم از قومی یاد کرده و در باره آنهـا فرمـوده اسـت: «فَمَـا بَكَـتْ عَلَـيْهِمُ السَّمَاء والأَرْضُ ومَا كَانُوا مُنظَرِينَ» قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسـان را آفريـد! این فرزندم کشته خواهد شد و آسمان و زمین در سوگ او خواهند گریست.[3]

۹) ابوالقاسم بن قولویه همچنین از پدرش، از محمد بن حسن بـن علـی بـن مهزیار، از پدرش، از علی بن مهزیار، از حسین بن سـعید، از فضـاله بـن ایـوب، از

۱- کامل الزیارات، ص ۱۸۱، باب ۲۸، ح ۶.

۲- کامل الزیارات، ص ۱۸۶، باب ۲۸، ح ۲۱.

۳- کامل الزیارات، ص ۱۸۷، باب ۲۸، ح ۲۴.

داود بن فرقد روایت می‌کند که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: قاتل حضرت یحیی علیه السلام و قاتل امام حسین علیه السلام هر دو زنازاده بودند. پس از کشته شدن امام حسین علیه السلام آسمان به مدت یک سال به رنگ قرمز در آمد. آسمان و زمین در سوگ حسین بن علی و یحیی بن زکریا گریه کردند و قرمزی آنها نشانه گریه است.[1] در هنگام تفسیر آیه «لَمْ نَجْعَل لَهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا» [قبلا همنامی برای او قرار نداده‌ایم] از سوره مریم[2] احادیثی در این باره ذکر گردید.

۱۰) از ابن عباس در باره تفسیر آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ» روایت شده است که: هر گاه خداوند روح یکی از پیامبران را می‌گیرد، آسمان و زمین در فراق او به مدت چهل سال گریه می‌کنند و زمانی که فرد عالمی که به علمش عمل می‌کند از دنیا برود، آسمان و زمین به مدت چهل روز در فراق او خواهند گریست. اما آسمان و زمین در فراق امام حسین علیه السلام شب و روز گریه خواهند کرد. دلیل بر صحت این امر آن است که در روز شهادت آن حضرت، آسمان خون گریست و این قرمزی که در آسمان می‌بینید، از روز شهادت آن حضرت در آسمان پدیدار شد و قبل از آن هرگز دیده نشده است. در آن روز، هر گاه سنگی از روی زمین برداشته می‌شد، در زیر آن خون دیده می‌شد.

۱۱) در «شرح الوجیز» از شافعی روایت شده است که این قرمزی که در آسمان می‌بینید، از روز شهادت امام حسین علیه السلام در آسمان پدیدار شده و قبل از آن هرگز دیده نشده است.

۱۲) طبرسی، از زراره بن اعین روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: آسمان در غم شهادت حضرت یحیی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به مدت چهل روز گریست و هرگز جز در فراق آن دو نگریسته است. زراره می‌گوید: عرض کردم: گریه آن چگونه است؟ امام فرمود: آسمان در زمان طلوع و غروب، قرمز رنگ می‌شود.[3]

۱- کامل الزیارات، ص ۱۸۶، باب ۲۸، ح ۲۷.

۲- مریم/ ۳.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۰۹.

«وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ(۳۰) مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ(۳۱) وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ(۳۲)».

[و به راستی فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت‌آور رهانیدیم * از (دست) فرعون که متکبری از افراط کاران بود * و قطعا آنان را دانسته بر مردم جهان ترجیح دادیم]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: در آیات فوق «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ* مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ* وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» لفظ آیات عام و معنای آن خاص است. خداوند اهل بیت علیهم السلام را برگزید و آنان را بر علمای زمانشان برتری داد.[1]

۲) شرف الدین نجفی، از فردی، از محمد بن جمهور، از حماد بن عیسی، از حریز، از فضیل، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» فرمود: منظور از آن برتری دادن ائمه بر سایر مؤمنان است که خداوند آنها را بر سایر مردم تفضیل و برتری داده است.[2]

۳) سید رضی با سند خود از اصبغ بن نباته، از عبدالله بن عباس روایت می‌کند که گفت: در زمان خلافت عمر بن خطاب، مردی در منطقه آذربایجان گله‌ای شتر داشت که رم کرده بود و اجازه نمی‌دادند احدی به آنها نزدیک شود. آن فرد به خاطر وضعیت به وجودآمده نزد عمر رفت و در خواست چاره جویی کرد. عمر گفت: برو از خداوند کمک بخواه. آن شخص گفت: بسیار دعا کرده و طلب حل مشکل کرده‌ام. اما هر گاه به آنها نزدیک می‌شوم به من حمله می‌کنند. عمر در رقعه‌ای برای او چنین نوشت: از عمر امیرالمؤمنین به جنیان سرکش و شیاطین! شترهای این مرد را برایش رام و مسخر کنید! آن مرد رقعه را برداشت و رفت. من به خاطر این مسئله بسیار اندوهگین بودم. به همین دلیل به دیدار امیرالمؤمنین علیه

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲- تأویل الآیات، ج۲، ص ۵۷۴، ح ۲.

السلام رفتم و جریان را برای ایشان تعریف کردم. امام علیه السلام فرمود: قسم به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، بدون دست یافتن به نتیجه باز خواهد گشت. مقداری از اندوهم کاسته شد. زمان در حال سپری شدن بود و من به همه کسانی که از طرف مناطق کوهستانی می‌آمدند، دقت می‌کردم. ناگهان به مردی برخورد کردم که قیافه‌اش برایم آشنا بود و در پیشانی‌اش شکافی بود که دست انسان درآن جا می‌گرفت. زمانی که او را دیدم به سرعت به سویش رفتم و از او پرسیدم: چه اتفاقی برایت افتاده است؟ آن مرد پاسخ داد: من به آنجا رفتم و رقعه را انداختم. ناگهان تعدادی از شترهایم به من حمله کردند و من توان مقابله و دفاع از خودم در برابر حمله آنها را نداشتم. به همین دلیل یکی از آنها به صورت من لگد زد. در این هنگام دعا کردم: خدایا مرا از شر این چهارپایان نجات بده. همه شترها به طرف من آمدند می‌خواستند مرا بکشند. اما ناگهان از اطرافم دور شدند. من نیز بیهوش افتادم. یکی از برادرانم به طرفم آمده و مرا با خود به خانه آورده بود. از آن زمان تاکنون تحت معالجه بوده‌ام تا این که بهبود یافتم. اما اثر آن ضربه بر پیشانی‌ام مانده است. به همین دلیل آمده‌ام تا جریان را به عمر خبر بدهم، به او گفتم: نزد او برو و جریان را برایش تعریف کن. زمانی که آن شخص نزد او رفت و جریان را برایش تعریف کرد، این امر بر عمر بسیار گران آمد و گفت: دروغ می‌گویی! نوشته مرا نبرده‌ای. آن شخص به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قسم خورد که با آن نوشته، آن گونه که دستور داده بود عمل کرده است و چنان که همه می‌بینند، این بلا و مصیبت بر سرش آمده است. عمر خشمگین شد و او را از مجلس اخراج کرد. من به همراه آن شخص به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم. امام لبخندی زد. سپس فرمود: آیا به تو نگفتم که آن شخص برمی‌گردد؟ سپس رو به آن شخص کرد و فرمود: هر گاه از این جا رفتی، به همان جایی که گله در آن جاست، برو و بگو: «اللهم انی اتوجه الیک بنبیّک نبی الرحمة و اهل بیته الذین اخترتهم علی علم علی العالمین. اللهم فذلل لی صعوبتها و حزانتها و اکفنی شرّها فانک الکافی المعافی الغالب القاهر» [خدایا من با توسل به پیامبرت که پیامبر رحمت است و اهل بیتش که آنها را بر جهانیان برتری دادی به درگاهت روی آورده‌ام. خدایا خشونت و سنگدلی آنها را برطرف و آنها را برایم رام بفرما و شر آنها را از سر من کوتاه کن. تو بی‌نیاز کننده، سلامت دهنده و غالب و چیره هستی.] آن مرد به سوی شترهایش

برگشت و پس از مدتی دوباره نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت و با خودش کیسه‌ای همراه داشت. من نیز همراه او رفتم. امام از او پرسید: به من می‌گویی چه شد یا من به تو بگویم؟ آن شخص گفت: آری! شما بفرمایید! امام فرمود: تو به سوی شترهایت رفتی. آنها رام و فرمانبردار به سوی تو آمدند و تو تک تک آنها را تحت کنترل خودت درآوردی؟ آن شخص گفت: آری ای امیرالمؤمنین! گویی شما همراه من بوده‌اید. این چنین شد. بر من منت بگذارید و هدیه‌ای را که برایتان آورده‌ام از من بپذیرید! امام فرمود: خداوند به کارهایت برکت بدهد. برو به سایر امورت رسیدگی کن. این جریان به اطلاع عمر رسید و باعث ایجاد اندوه شدیدی در قلبش شد. به طوری که این غم در چهره‌اش آشکار بود. آن شخص مدینه را ترک کرد و هر سال فریضه حج را ادا می‌کرد. خداوند به دارایی‌اش برکت داده بود. ابن عباس می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس در امور مادی، خانوادگی یا برخورد با حاکمان زمانه خویش دچار مشکل شده است، این دعا را بخواند به امید خدا از شر آن چه از آن بیم دارد رهایی خواهد یافت.[1]

«أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۳۷)»

[آیا ایشان بهترند یا قوم تبع و کسانی که پیش از آنها بودند؟ آنها را هلاک کردیم زیرا که گنهکار بودند]

در بیان تفسیر آیه «وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُواْ»[2] [و از دیرباز (در انتظارش) بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند] در سوره بقره در باره «قَوْمُ تُبَّعٍ» سخن به میان آمد و ان شاء الله در هنگام ذکر تفسیر آیه «وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ»[3] [همگی فرستادگان (ما) را به دروغ گرفتند و (در نتیجه) تهدید (من) واجب آمد] در سوره ق بار دیگر در این باره مطالبی ارائه خواهد گردید.

۱- خصائص الائمة علیهم السلام، ص ۴۳.

۲- بقره/ ۸۹.

۳- ق/ ۱۴.

﴿إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰) يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَن مَّوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۱) إِلَّا مَن رَّحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲)﴾

[در حقیقت، روز جدا سازی، موعد همه آنهاست * همان روزی که هیچ دوستی از هیچ دوستی نمی‌تواند حمایتی کند و آنان یاری نمی‌شوند * مگر کسی را که خدا رحمت کرده است. زیرا که اوست همان ارجمند مهربان]

۱) محمد بن یعقوب کلینی از گروهی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از امام صادق علیه السلام در حدیث ابو بصیر روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: ای ابو محمد! خداوند جز امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیانش، هیچ کدام از اوصیا و پیروان را مستثنی قرار نداده است. خداوند فرموده است: «یَومَ لا یُغْنِی مَوْلی عَن مَّوْلی شَیْئًا ولا هُمْ یُنصَرُونَ * إِلا مَن رَّحِمَ اللهُ» که منظور از آن امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیانش است.[1]

۲) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از احمد بن مهران که رحمت خدا بر او باد، از عبد العظیم بن عبدالله حسنی، از علی بن اسباط، از ابراهیم بن عبد الحمید، از زید شحام روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام در شب جمعه در حالی که در راه بودیم، به من فرمود: سوره دخان را بخوان زیرا شب جمعه، شب قرآن است. من نیز آیات زیر را خواندم:

«إِنَّ یَومَ الفَصْلِ مِیقَاتُهُمْ أجْمَعِینَ* یَومَ لا یُغْنِی مَوْلی عَن مَّولی شَیْئًا ولا هُمْ یُنصَرُونَ* إِلا مَن رَّحِمَ اللهُ» امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم! ما همان کسانی هستیم که خداوند به آنها رحم می‌کند و آنها را مستثنی قرار داده است و ولکن ما به فریاد آنان می رسیم.[2]

۳) محمد بن عباس که رحمت خدا بر او باد، از حمید بن زیاد، از عبدالله بن احمد، از ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از ابو اسامه زید شحام روایت کرده است که شب جمعه نزد امام صادق علیه السلام بودم. آن حضرت فرمود: برایم قرآن

۱- کافی، ج۸، ص ۳۵، ح ۶.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۵۶.

بخوان. من نیز شروع به خواندن کردم. سپس دوباره به من فرمود: بخوان. من نیز به خواندن ادامه دادم. سپس آن حضرت فرمود: ای شحام! قرآن بخوان زیرا امشب، شب قرآن است. من نیز دوباره خواندن قرآن را از سر گرفتم تا این که به این آیه رسیدم که پروردگار می‌فرماید: «یَومَ لا یُغْنِی مَولی عَن مَّولی شَیْئًا ولا هُمْ یُنصَرُونَ» امام فرمود: منظور از آن مخالفان ما هستند. سپس ادامه دادم: «إلا مَن رَّحِمَ اللهُ» امام فرمود: ما همان افرادی هستیم که خداوند آنها را مورد رحم خویش قرار داده و مستثنی کرده است. به خدا قسم! ما به آنان کمک خواهیم کرد.[1]

۴) محمد بن عباس، همچنین از احمد بن محمد نوفلی، از محمد بن عیسی، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از ابن مسکان، از یعقوب بن شعیب روایت می‌کنند که امام صادق علیه السلام در باره آیه «یَومَ لا یُغْنِی مَولی عَن مَّولی شَیْئًا ولا هُمْ یُنصَرُونَ* إلا مَن رَّحِمَ اللهُ» فرمود: ما اهل رحمت هستیم.[2]

۵) محمد بن عباس همچنین از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمن، از اسحاق بن عمار، از شعیب روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «یَومَ لا یُغْنِی مَولی عَن مَّولی شَیْئًا ولا هُمْ یُنصَرُونَ* إلا مَن رَّحِمَ اللهُ» فرمود: به خدا قسم! ما همان کسانی هستیم که خداوند آنها را مورد رحمت خویش قرار داده و مستثنی کرده است و باعث شده است پذیرش ولایت ما برای مردم، باعث بی‌نیازی آنها به ولایت دیگران شود.[3]

۶) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه «یَومَ لا یُغْنِی مَولی عَن مَّولی شَیْئًا» گفت: هر کس جز اولیای خداوند را به عنوان ولی و سرپرست خویش قرار دهد، در هیچ زمینه‌ای نیاز او را برطرف نخواهند کرد. سپس خداوند کسانی را که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان ولی و سرپرست قرار می‌دهند مورد استثنا قرار داده است و فرموده است: «إلا مَن رَّحِمَ اللهُ».[4]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۳.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۴.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۵، ح ۵.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۶.

«إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ (۴۳) طَعَامُ الْأَثِيمِ (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵) كَغَلْيِ الْحَمِيمِ (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (۴۸) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹)».

[آری درخت زقوم * خوراک گناه پیشه است * چون مس گداخته در شکم‌ها می‌گدازد * همانند جوشش آب جوشان * او را بگیرید و به میان دوزخش بکشانید * آن گاه از عذاب آب جوشان بر سرش فرو ریزید * بچش که تو همان ارجمند بزرگواری]

۱) علی بن ابراهیم قمی سپس می‌گوید: آیه «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ * طَعَامُ الْأَثِيمِ» در باره ابو جهل بن هشام نازل شده است. «كَالْمُهْلِ» به معنای مس مذاب است. «يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلْيِ الْحَمِيمِ» یعنی کاملا به جوش درمی‌آید. «خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ» یعنی او را از هر طرف تحت فشار قرار دهید. سپس او را از بالا به پایین پرتاب کنید. «إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ» سپس آن مس مذاب بر سر او ریخته و به او گفته خواهد شد: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» که لفظ آن خبری است اما به این معناست که این گونه گفته خواهد شد. زیرا ابو جهل می‌گفت: «انا الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» به همین دلیل خداوند در آخرت او را مورد انتقاد قرار خواهد داد.[1]

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۲) يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳) كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵) لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷) فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)».

[به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده (اند)* در بوستان‌ها و کنار

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۶.

چشمه‌سارها * پرنیان نازک و دیبای ستبر می‌پوشند (و) برابر هم نشسته‌اند * (آری) چنین (خواهد بود) و آنها را با حوریان درشت‌چشم همسر می‌گردانیم * در آن جا هر میوه‌ای را (که بخواهند) آسوده خاطر می‌طلبند * در آن جا جز مرگ نخستین مرگی نخواهند چشید و (خدا) آنها را از عذاب دوزخ نگاه می‌دارد * (این) بخششی است از جانب پروردگار تو. این است همان کامیابی بزرگ * در حقیقت (قرآن) را بر زبان تو آسان گردانیدیم؛ امید که پند پذیرند * پس مراقب باش، زیرا که آنان هم مراقبند]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: هر گاه بنده‌ای در راه کاری که خداوند آن را دوست دارد گام بردارد، خداوند نیز کاری را که شخص دوست می‌دارد انجام خواهد داد. هر کس به راه خدا چنگ زند، خداوند او را حفظ خواهد کرد. هر کس پروردگار به او عنایت کند و او را حفظ نماید، حتی اگر آسمان هم بر زمین بیفتد، برایش مشکلی پیش نخواهد آمد یا چنان چه مصیبتی از آسمان بر اهل زمین فرود بیاید، به اراده خداوند از همه بلاها در امان خواهد بود. مگر نه این است که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ».[۱]

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد، از علی بن عباس، از حسین بن عبد الرحمن، از سفیان حریری، از پدرش، از سعید خفاف، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: ای سعید! قرآن را بیاموزید! زیرا قرآن در روز قیامت به صورت زیباترین تصویری که انسان دیده است ظاهر خواهد شد و مردم در صد و بیست هزار صف ایستاده‌اند. هشتاد هزار صف از پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و چهل هزار صف از سایر امت‌ها هستند. قرآن به صورت انسانی به میان صف مسلمانان می‌آید و سلام می‌کند. مردم به او نگاه می‌کنند و می‌گویند: لا اله الا الله الحلیم الکریم. این یکی از مسلمانان است که او را با صفات و ویژگی‌هایش می‌شناسیم. اما با این تفاوت که او بیش از ما در زمینه قرآن تلاش و

۱- کافی، ج ۲، ص۵۳، ح ۴.

فعالیت می‌کرد. به همین دلیل، این زیبایی، جمال و نور بـه او داده شـده ومـا از آن محروم هستیم. سپس به راه خودش ادامه می‌دهد تا به صف شهدا می‌رسد. آنهـا بـه او نگاه می‌کنند و می‌گویند: لا اله الا الله الرب الرحیم. این مرد یکـی از شهداسـت. قیافه و ظاهرش برای ما آشناست. با این تفاوت که او در دریا بـه شـهادت رسـیده است. به همین دلیل به او فضیلت و زیبایی داده شـده و مـا از آن محـروم هسـتیم سپس به راه خودش ادامه می‌دهد تا به صورت شهیدی از کنار صف شـهدای دریـا عبور می‌کند. آنها به او می‌نگرند و بسیار تعجب می‌کنند و می‌گویند: این شـخص از شهدای دریاست. قیافه‌اش برایمان آشناسـت. بـا ایـن تفـاوت کـه او در جزیـره‌ای خطرناک‌تر از جزیره‌ای که ما در آن کشته شدیم به شهادت رسید. به همین دلیل بـه او زیبایی، شادابی و چهره‌ای نورانی داده شده است. سپس به صورت یک پیامبر از کنار صف پیامبران عبور خواهد کرد. پیامبران به او نگاه می‌کننـد و دچـار شـگفتی فراوان خواهند شد و می‌گویند: لا اله الا الله الحلیم الکریم. این یک پیـامبر مرسـل است که او را با صفات و ویژگی‌هایش می‌شناسیم. اما بـه او فضـایل فراوانـی داده شده است. آنها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌آیند و از او می‌پرسـند: ای محمد! این شخص کیست؟ رسول خدا از آنها می‌پرسد: آیا او را نمی‌شناسید؟ آنهـا پاسخ دادند: ما او را نمی‌شناسیم. اما می‌دانیم که از جمله کسانی است کـه خداونـد هرگز بر آنها خشم نمی‌گیرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: ایـن حجت خداوند بر آفریده‌هایش است. آن گاه او بر آنها سـلام مـی‌کنـد و از آن جـا می‌رود. سپس به صورت فرشته مقربـی از کنـار صـف فرشـتگان عبـور مـی‌کنـد. فرشتگان به او می‌نگرند و بسیار تعجـب مـی‌کننـد و فضـایل او را بسـیار فـراوان می‌بینند. به همین دلیل می‌گویند: بزرگ و بلندمرتبه است پروردگار مـا! ایـن بنـده، یکی از فرشتگان است که او را با ظاهر و صفاتش می‌شناسیم. اما او نزدیـک‌تـرین فرشته به پروردگار و والامقام‌ترین آنهاست. به همین دلیل به او زیبایی و نوری داده شده است که ما از آن محروم هستیم.

آن گاه از آن جا می‌رود تا این که در محضر پروردگار حضور مـی‌یابـد و در زیر عرش پروردگار به سجده می‌افتد. خداوند او را مورد خطاب قـرار مـی‌دهـد و می‌فرماید: ای حجت من در زمین! ای سخن راستین گویای من! سرت را بلند کن و از من هر چه دلت می‌خواهد درخواست کن تا به تو داده شـود و شـفاعت کـن تـا

شفاعتت پذیرفته شود. آن گاه سرش را برمی‌دارد. خداوند به او می‌فرماید: بندگانم را چگونه یافتی؟ قرآن نیز به سخن درمی‌آید و خدمت پروردگار می‌گوید: خدایا! برخی از آنها از من مراقبت می‌کردند و حقوق مرا را کاملاً به جا می‌آوردند. برخی نیز حق مرا تباه کرده و آن را کوچک می‌شمردند و به من دروغ می‌بستند. این در حالی بود که من حجت تو در زمین بودم. در این هنگام خداوند می‌فرماید: قسم به عزّت، جلال و مقام والایم! امروز به تو بهترین پاداش را خواهم داد و دشمنان و مخالفانت را به شدیدترین شیوه عذاب خواهم داد. زمانی که قرآن سرش را بلند می‌کند، به صورت دیگری درمی‌آید.

راوی می‌گوید: از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: قرآن به چه صورتی درمی‌آید؟ امام فرمود: به صورت مرد رنگ‌پریده و متغیری که آن جمع او را خواهد دید. در این هنگام به سوی یکی از شیعیان ما که او را می‌شناخت و به وسیله آن با مخالفان مجادله می‌کرد می‌آید و روبروی او می‌ایستد و می‌گوید: آیا مرا نمی‌شناسی؟ آن مرد به او نگاهی می‌کند و می گوید: نه! تو را نمی‌شناسم. در این هنگام به صورت اولیه‌اش درمی‌آید و دوباره سئوال می‌کند: آیا مرا نمی‌شناسی؟ آن مرد پاسخ می‌دهد: آری! می‌شناسم. قرآن می‌گوید: من همان کسی هستم که شب را جهت خواندن من شب زنده‌داری می‌کردی و زندگی‌ات را دشوار و خود را دچار اذیت و مشقت کرده بودی و به خاطر من مورد اتهام و سخنان زشت قرار می‌گرفتی. بدان که هر تاجری نتیجه و حاصل تجارت خویش را به طور کامل به دست خواهد آورد و من امروز حامی و پشتیبان تو هستم.

قرآن، او را نزد پروردگار می‌برد و عرض می‌کند: خدایا این بنده توست و خودت بیش از هر کس به نهان و آشکار او آگاهی. او خودش را در راه من خسته می‌کرد و همواره حق مرا رعایت و به خاطر من با دیگران دشمنی می‌کرد. دوستی و دشمنی‌اش براساس من بود. خداوند نیز در پاسخ قرآن می‌فرماید: بنده‌ام را وارد بهشت نمایید و بر او یکی از جامه‌های بهشتیان را بپوشانید و تاج سروری و کرامت را بر سر او نهید. هر گاه با او چنین می‌کنند و جامه بهشتی بر او می‌پوشانند، او را بر قرآن عرضه می‌کنند و از قرآن می‌پرسند: آیا از رفتاری که با دوستت انجام گرفت راضی هستی؟ قرآن پاسخ می‌دهد: خدایا! من این پاداش را برای او اندک می‌دانم. به او بیشترین پاداش نیک را عنایت فرما. خداوند نیز می‌فرماید: قسم به

عزت، شکوه و جایگاه والایم! به او و همه آنهایی که شبیه او هستند، پنج نعمت اعطا می‌کنم. اما سهم او را بیش از بقیه قرار می‌دهم. به آنها جوانی، سلامتی، بی‌نیازی، شادی و حیات جاودانه می‌دهم که پس از آن هرگز به بیماری، نیازمندی، اندوه یا مرگ دچار نشوند. امام سپس این آیه را خواند: «لا یَذُوقُونَ فِیهَا المَوتَ إلا المَوتَةَ الأُولی» راوی می‌گوید: عرض کردم: آیا قرآن سخن می‌گوید؟ امام لبخندی زد و فرمود: خداوند به شیعیان ضعیف ما رحم کند. آنها اهل تسلیم هستند. سپس فرمود: آری ای سعد! نماز نیز سخن می‌گوید و دارای ظاهر و صورت است و امر و نهی می‌کند. سعد می‌گوید: این سخن باعث شد رنگ صورتم تغییر کند و عرض کردم: این امری است که نمی‌توانم آن را در میان مردم بیان کنم. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آیا منظور از مردم، کسی جز شیعیان ماست؟ هر کس نماز را به طور کامل ادا ننماید، حق ما را انکار کرده است. سپس فرمود: ای سعد! برایت قرآن بخوانم؟ سعد می‌گوید: عرض کردم: آری! درود خداوند بر شما باد! امام فرمود: «إنَّ الصَّلاةَ تَنْهَی عَنِ الفَحْشَاءِ والمُنکَرِ ولَذِکْرُ اللهِ أکْبَرُ» [نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است][1] آن گاه فرمود: نهی سخن است و فحشا و منکر انسان هستند. ما ذکر خداوند هستیم که مقام و جایگاه ما را از همگان بالاتر است.[2]

۳) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند، نعمت‌هایی را که برای شیعیان پرهیزگار امیرالمؤمنین علیه السلام آماده کرده است توصیف نموده و می‌فرماید: «إنَّ المُتَّقِینَ فِی مَقَامٍ أمِینٍ * فِی جَنَّاتٍ وعُیُونٍ * یَلبَسُونَ مِن سُندُسٍ وإستَبرَقٍ مُتَقَابِلِینَ* کَذَلِکَ وزَوَّجْنَاهُم بحُورٍ عِینٍ * یَدعُونَ فِیهَا بکُلِّ فَاکِهَةٍ آمِنِینَ * لا یَذُوقُونَ فِیهَا المَوتَ إلا المَوتَةَ الأُولَی» منظور از آن مرگ در بهشت است که با مرگشان در دنیا تفاوت دارد. «ووقَاهُمْ عَذَابَ الجَحِیمِ * فَضْلًا مِّن رَّبِّکَ ذَلِکَ هُوَ الفَوزُ العَظِیمُ* فَإنَّمَا یَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ * فَارْتَقِبْ إنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ»

۱- عنکبوت/ ۴۵.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۳۶، ح ۱.

یعنی درنگ و تأمل کن که آنها نیز منتظر هستند.[1]

۴) علی بن ابراهیم قمی، از سعید بن محمد، از بکر بن سهل، از عبدالغنی بن سعید، از موسی بن عبدالرحمن، از ابن جریج، از عطا روایت می‌کند که ابن عباس در باره آیه «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ» گفت: منظور از آن نعمت‌های بهشت و عذاب دوزخ است که آنها را آفریده است. «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» یعنی تا مشرکان اندرز گیرند. «فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ» تهدید خداوند خطاب به مشرکان است. یعنی منتظر باش که آنها هم انتظار می‌کشند.[2]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۷.

سوره جاثیه

سوره جاثیه، مکی است به جز آیه ۱۴ که مدنی است. ۳۷ آیه دارد و پس از سوره دخان نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره جاثیه

۱) ابن بابویه با سند از عاصم، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: هر کس سوره جاثیه را بخواند، ثواب آن، این است که هرگز آتش دوزخ را نخواهد دید و صدای وحشتناک آتش آن را نخواهد شنید و او همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.[1]

۲) در کتاب خواص القرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، زمانی که فرد در روز قیامت بر روی زانوانش می‌افتد، خداوند او را از هولناکی روز قیامت رهایی خواهد بخشید و به او آرامش خواهد داد و عورتش را خواهد پوشاند. هر گاه آن را بنویسد و به خودش آویزان کند، از گردنکشی و ستم هر ستمگر و حاکمی رهایی خواهد یافت و نه تنها به محبوبیت نزد پروردگار دست خواهد یافت، بلکه در نظر همگان، دارای ابهت، محبوبیت و جایگاه والایی خواهد بود.

۳) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: هر کس این سوره را بنویسد و بر خودش آویزان کند، از شر هر شیطان و حاکم ستمگری رهایی خواهد یافت و در نظر همگان دارای ابهت و محبوبیت خواهد بود.

۴) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس این سوره را بنویسد و بر خودش آویزان کند، از شر همه سخن‌چینان در امان خواهد بود و هرگز در میان مردم در باره او غیبت نخواهد شد. چنان چه این نوشته بر گردن نوزاد آویزان شود، خداوند به اراده خودش او را حفظ و حراست خواهد کرد.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۳.

تفسیر سوره جاثیه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«حم (۱) تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳) وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴) وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵)»

[حاء میم * فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای ارجمند سنجیده کار است * به راستی در آسمان‌ها و زمین برای مؤمنان نشانه‌هایی است * و در آفرینش خودتان و آن چه از (انواع) جنبنده(ها) پراکنده می‌گرداند، برای مردمی که یقین دارند نشانه‌هایی است * و (نیز در) پیاپی آمدن شب و روز و آن چه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به (وسیله) آن زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و (همچنین در) گردش بادها (به هر سو) برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: منظور از آیات در آیه «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ» ستارگان، خورشید و ماه هستند. همچنین انواع گیاهانی که از زمین می‌رویند و چهارپایان، همگی نشانه‌هایی برای خردمندان هستند.[۱]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از ابو عبدالله اشعری از یکی از یاران، به صورت مرفوع از هشام بن حکم روایت می کند که امام موسی کاظم علیه السلام به من فرمود: ای هشام! خداوند در کتابش به خردمندان و اهل فهم مژده داده و فرموده است: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الذِینَ یَسْتَمِعُونَ القَولَ فَیَتَّبِعُونَ أحْسَنَهُ أُولئِکَ الذِینَ هَدَاهُمُ اللهُ وأُولئِکَ هُمْ أُولوا الألبَاب»[۱] [بشارت ده به آن بندگان من که* به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان] خداوند به وسیله دادن عقل به بندگان، حجت را بر آنها تمام کرده و پیامبرانش را به وسیله بیان یاری کرده و مردم را به وسیله دلایلی به پروردگاری خودش راهنمایی و هدایت کرده است. خداوند می‌فرماید: «وإلهُکُمْ إلهٌ واحِدٌ لاَ إلهَ إلاَّ هُو الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ * إنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوات والأرْضِ واخْتِلاَفِ اللیْلِ والنَّهَار والفُلکِ التِی تجْرِی فِی البَحْرِ بِمَا یَنفَعُ النَّاسَ ومَا أنزَلَ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاء فَأحْیَا بِهِ الأرْضَ بَعْدَ مَوتِهَا وبَثَّ فِیهَا مِن کُل دَآبَّة وتَصْرِیفِ الرِّیَاحِ والسَّحَاب المُسَخَّرِ بَیْنَ السَّمَاء والأرْضِ لآیَاتٍ لقَومٍ یَعْقِلونَ»[۲] [و معبود شما معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست (و اوست) بخشایشگر مهربان* راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا روانند، با آن چه به مردم سود می‌رساند و (همچنین) آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن هر گونه جنبنده‌ای پراکنده کرده و (نیز در) گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند، واقعا نشانه‌هایی (گویا) وجود دارد.]

ای هشام! خداوند این امر را به عنوان دلیلی قرار داده است تا بدانند که او تدبیر کننده امور آنهاست. پروردگار می‌فرماید: «وسَخَّرَ لکُمُ اللیْلَ والنَّهَارَ والشَّمْسَ والقَمَرَ والنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأمْرِهِ إنَّ فِی ذَلکَ لآیَاتٍ لقَومٍ یَعْقِلونَ»[۳] [و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند.

۱- زمر/ ۱۸-۱۷.

۲- بقره/ ۱۶۴-۱۶۳.

۳- نحل/ ۱۲.

مسلما در این (امور) برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هاست] همچنین می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّى مِن قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»[1-2] [او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید. سپس از نطفه‌ای آن گاه از علقه‌ای و بعد شما را (به صورت) کودکی برمی‌آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگ پیش‌رس می‌یابد و تا (بالاخره) به مدتی که مقرر است برسید و امید که در اندیشه فرو روید.]

۳) علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه «وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» می‌نویسد: یعنی بادها از هر طرف می‌وزند و چه بسا گرم یا سرد باشند. برخی از این بادها باعث ایجاد ابر و گروهی باعث افزایش روزی در زمین می‌شوند. برخی نیز به لقاح درختان می‌انجامند.[3]

۴) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب و هشام بن سالم، از ابو بصیر روایت می‌کند که از امام محمد باقر علیه السلام در باره بادهای شمال، جنوب، صبا و دبور سئوال کردم. امام فرمود: خداوند سربازانی به صورت باد دارد که از میان افراد نافرمان، هر کس را که اراده کند به وسیله آن نابود می‌کند. هر کدام از این بادها دارای فرشته‌ای است که برای این کار مأمور شده است. هر گاه پروردگار اراده کند گروهی را به وسیله یکی از انواع عذاب شکنجه دهد، به فرشته مأمور باد مورد نظر وحی می‌فرستد. آن فرشته نیز به باد دستور می‌دهد. آن باد مانند شیر خشمگین به جوش و خروش در می‌آید. هر بادی نام مخصوصی دارد. مگر نشنیده‌ای که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ * إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ»[4] [عادیان به تکذیب پرداختند. پس چگونه بود

۱- غافر/ ۶۷.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۰، ح ۱۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴- قمر/ ۱۹-۱۸.

عذاب من و هشدارها(ی من)؟ ما بر (سر) آنان در روز شومی به طور مداوم تندبادی توفنده فرستادیم] همچنین در قرآن کریم «الرِّيحَ العَقِيمَ»[1] [باد مهلک] و «رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ»[2] [بادی است که در آن عذابی پر درد (نهفته) است] نیز آمده است. پروردگار در آیه دیگری فرموده است: «فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ»[3] [(ناگهان)گردبادی آتشین بر آن (باغ) زند] همچنین از سایر بادهایی که خداوند به وسیله آن افراد سرکش و نافرمان را عذاب داده است.

خداوند بادهای لقاح دهنده و غیره آفریده است که رحمت به شمار می‌آیند و هر گاه اراده کند آنها را به عنوان رحمت به میان بندگانش می‌فرستد. برخی از این بادها ابرها را وادار به بارش می‌کنند، گروهی نیز ابرها را میان آسمان و زمین، به صورت معلق نگه می‌دارند. برخی از بادها باعث افزایش تراکم ابرها و سپس بارش بارندگی می‌شوند. خداوند نام برخی از این بادها را در قرآن کریم آورده است. اما باید دانست که شمال، جنوب، صبا و دبور نام فرشتگانی است که مأمور این بادها هستند. هر گاه خداوند اراده کند تا باد شمال بوزد، به فرشته‌ای که نامش شمال است دستور می‌دهد. آن فرشته بر رکن شامی کعبه فرود می‌آید و با بال‌هایش بدان ضربه‌ای می‌زند. باد شمال از آن جا به هرمکانی که خداوند اراده کند منتقل می‌شود و انتشار می‌یابد. زمانی که پروردگار اراده کند، باد جنوب وزیدن گیرد، به فرشته‌ای که نامش جنوب است دستور می‌دهد. آن فرشته بر رکن شامی کعبه فرود می‌آید و با بال‌هایش بدان ضربه‌ای می‌زند و باد جنوب از آن جا به هر جا که پروردگار اراده کند گسترش می‌یابد. هر گاه خداوند اراده کند باد صبا شروع به وزیدن کند به فرشته‌ای به نام صبا دستور می‌دهد. آن فرشته بر رکن شامی کعبه فرود می‌آید و با بال‌هایش بدان ضربه‌ای می‌زند و باد جنوب از آن جا به هر جا که پروردگار اراده کند گسترش می‌یابد. زمانی که خداوند اراده کند باد دبور بوزد، به فرشته‌ای به همین نام دستور می‌دهد. آن فرشته بر رکن شامی کعبه فرود می‌آید و با بال‌هایش

۱- ذاریات/ ۴۱.

۲- احقاف/ ۲۴.

۳- بقره/ ۲۶۶.

به آن ضربه‌ای می‌زند. در نتیجه باد دبور از آن جا به هر مکانی که پروردگار اراده کند منتقل خواهد شد. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مگر نشنیده‌ای که گفته می‌شود: باد شمال، باد جنوب، باد دبور، باد صبا؟ این بدان علت است که کلمه باد به فرشتگان مأمور آن بادها اضافه می‌شود.[1]

۵) ابن بابویه، از علی بن حسین، از محمد بن حسین کوفی، از محمد بن محمود، از احمد بن عبدالله هذلی، از ابو حفص اعمش، از عنبسه بن ازهر، از یحیی بن عقیل، از یحیی بن نعمان روایت می‌کند که گفت: در محضر امام حسین علیه السلام بودم. ناگهان عرب بیابانگرد سیه چهره‌ای وارد شد و سلام کرد. امام حسین علیه السلام سلام او را پاسخ داد. آن شخص سئوال کرد: ای فرزند رسول خدا! من سئوالی دارم.

امام فرمود: بپرس. گفت: فاصله میان ایمان و یقین چقدر است؟ سید الشهدا علیه السلام فرمود: به اندازه چهار انگشت. آن شخص پرسید: چگونه؟ امام فرمود: ایمان آن چیزی است که آن را شنیده‌ایم و یقین چیزی است که آن را دیده‌ایم و فاصله شنیدن تا دیدن به اندازه چهار انگشت است.

«تِلْكَ آيَاتُ اللهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ (۶)»

[این(ها)ست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می‌خوانیم پس بعد از خدا و نشانه‌های او به کدام سخن خواهند گروید]

۱) طبرسی در احتجاج از صفوان بن یحیی روایت می‌کند که گفت: ابو قره محدث دوست شبرمه از من خواست او را نزد امام رضا علیه السلام ببرم ـ تا این که گفت: ـ از آن حضرت در باره آیه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»[2] [منزه است آن (خدایی) که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی] سئوال کرد. امام علیه السلام فرمود: خداوند در ابتدا رفتن آن حضرت به معراج را به اطلاع همگان می‌رساند سپس دلیل آن را

۱- کافی، ج ۱، ص ۹۱، ح ۶۳.

۲- اسرا/ ۱.

ذکر نموده و می‌فرماید: «لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا»[1] [تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم] بنابراین نشانه‌های خداوند فراوان هستند. اما خداوند دلیل این امر را ذکر و بیان فرموده است که چرا آن حضرت را به معراج برده است. همچنین می‌فرماید: «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ» این آیه نشان می‌دهد که نشانه‌های پروردگار چیزی غیر از ذات خداوند هستند.[2]

«وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۷) يَسْمَعُ آيَاتِ اللهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۸) وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹) مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰) هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ (۱۱) اللهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳)».

[وای بر هر دروغ زن گناه‌پیشه * (که) آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود می‌شنود و باز به حال تکبر چنان که گویی آن را نشنیده است، سماجت می‌ورزد. پس او را از عذابی پردرد خبر ده * و چون از نشانه‌های ما چیزی بداند آن را به ریشخند می‌گیرد. آنان عذابی خفت‌آور خواهند داشت * پیشاپیش آنها دوزخ است و نه آن چه را اندوخته و نه آن دوستانی را که غیر از خدا اختیار کرده‌اند به کارشان می‌آید و عذابی بزرگ خواهند داشت * این رهنمودی است و کسانی که آیات پروردگارشان را انکار کردند بر ایشان عذابی دردناک از پلیدی است * خدا همان کسی است که دریا را به سود شما رام گردانید تا کشتی‌ها در آن به فرمانش

۱- اسرا/ ۱.

۲- احتجاج/ ج ۲، ص ۴۰۵.

روان شوند و تا از فزون بخشی او (روزی خویش را) طلب نمایید و باشد که سپاس دارید * و آن چه را در آسمان‌ها و آن چه را در زمین است، به سود شما رام کرد. همه از اوست. قطعا در این (امر) برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی است]

۱) علی بن ابراهیم در تفسیر این آیات می‌نویسد: «وَیْلٌ لِکُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ» افاک یعنی کذاب. «یَسْمَعُ آیَاتِ اللهِ تُتْلَی عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً» یعنی بر دروغ گفتن خودش اصرار می‌کند و دچار غرور و خود بزرگ بینی می‌شود «کَأَن لَمْ یَسْمَعْهَا» «وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آیَاتِنَا شَیْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا» یعنی هر گاه یکی از نشانه‌های ما را ببیند. در این جا به جای دیدن کلمه «عَلِمَ» به معنای [اطلاع یافت] آمده است. «هَذَا هُدًی» یعنی این قرآن بیان کننده و روشنگر است. «وَالَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رِّجْزٍ أَلِیمٌ» یعنی عذاب بد و دردناکی در انتظارشان است. «اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ» فلک به معنای کشتی‌هاست. «فِیهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ» سپس می‌فرماید: «وَسَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا مِّنْهُ» نقل کرده است که: یعنی هر آن چه در آسمان‌هاست از قبیل خورشید، ماه، ستارگان و باران، همگی از الطاف پروردگار است.[1]

۲) محمد بن حسن صفار، از ابراهیم بن هاشم، از حسین بن سیف، از پدرش، از ابو صامت در باره آیه «وَسَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعًا مِّنْهُ» یعنی خداوند همه آن چه را که در آسمان‌ها و زمین است، تحت فرمان آنها درآورده است.[2]

(نویسنده می‌گوید: این متن حدیث در دو نسخه از بصائر الدرجات است که آنها را در اختیار دارم. نویسنده آن این حدیث را در باب نادری و پس از باب «ما خص الله به الائمه من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم من ولایة اولی العزم لهم فی المیثاق» ذکر کرده است. خلاصه سخن این که این حدیث در ابواب ولایت اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است.)

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۲- بصائر الدرجات، ص ۸۲، ح ۱.

«قُل لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)»

[به کسانی که ایمان آورده‌اند بگو تا از کسانی که به روزهای (پیروزی) خدا امید ندارند درگذرند تا (خدا هر) گروهی را به (سبب) آن چه مرتکب می‌شده‌اند به مجازات رساند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «قُل لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» به این معناست که خداوند به ائمه واقعی و بر حق می‌فرماید: ائمه جور را نفرین نکنید تا خداوند خودش آنها را مورد بازخواست قرار دهد. خداوند در ادامه آیه فرموده است: «لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ».[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی، از ابوالقاسم، از محمد بن عباس، از عبدالله بن موسی، از عبد العظیم بن عبدالله حسنی، از عمر بن رشید، از داود بن کثیر، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت در باره آیه «قُل لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» فرمود: این آیه بدان معناست که به کسانی که بر آنها منت گذاشتیم و شناخت خودمان را عنایت کردیم، بگو که حقیقت ما را به کسانی که ولایت ما اهل بیت را نمی‌شناسند، بشناسانند. هر گاه این کار را کردند، در حقیقت برای آنها طلب مغفرت و وسیله بخشش گناهانشان را فراهم کرده است.[2]

۳) شرف الدین نجفی گفت: از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است که آن حضرت خواست غلامش را تنبیه کند. آن حضرت آیه «قُل لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ» را خواند و منصرف شد و شلاق از دستش افتاد. آن غلام شروع به گریه کرد. امام پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ آن غلام پاسخ داد: مولای من! آیا در حالی که من در محضر شما هستم، جزو کسانی به شمار می‌آیم که به رحمت خداوند امیدی ندارند؟ امام فرمود: آیا تو به رحمت خداوند امیدواری؟ آن غلام پاسخ داد: آری! امام فرمود: دوست ندارم غلامی داشته باشم

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۹.

که به رحمت خداوند امیدوار باشد. برخیز و به سوی مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برو بگو: خدایا! گناه علی بن حسین را در روز قیامت مورد عفو و بخشش خودت قرار بده. تو را در راه خدا آزاد کردم.[1]

۴) شرف الدین نجفی همچنین می‌گوید: روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ایام الله که امید وقوع آنها می‌رود سه روز است: روز قیام امام زمان علیه السلام، روز بازگشت (یوم الکرّه) و روز قیامت.[2]

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵)﴾

[هر که کاری شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیانش باشد سپس به سوی پروردگارتان برگردانیده می‌شوید]

۱) علی بن ابراهیم قمی، از سعید بن محمد، از بکر بن سهل، از عبد الغنی بن سعید، از موسی بن عبدالرحمن، از ابن جریج، از عطاء روایت می‌کند که ابن عباس گفت: در آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ» منظور از آن، فقط مؤمنان هستند. «وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» این عبارت نیز در باره منافقان و مشرکان است. «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» یعنی بازگشت شما به سوی او خواهد بود.[3]

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸) إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹)﴾

[سپس تو را در طریقه آیینی (که ناشی) از امر (خداست) نهادیم. پس آن را پیروی کن و هوس‌های کسانی را که نمی‌دانند پیروی مکن * آنان هرگز در برابر خدا از تو حمایت نمی‌کنند (و به هیچ وجه به کار تو نمی‌آیند) و ستمگران

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۵، ح ۲.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۶، ح ۳.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۹.

بعضی‌شان دوستان بعضی (دیگر)ند و خدا یار پرهیزگاران است]

۱) علي بن ابراهيم قمي گفت: خداوند فرموده است: «ثُمَّ جَعَلْنَاکَ عَلى شَرِيعَةٍ مِّنَ الأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا ولا تَتَّبِعْ أَهْواءَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ * إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنکَ مِنَ اللهِ شَيْئًا» اين آيه به معناى تأديب رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم است و معنى آن خطاب به امتش است.[1]

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۲۱) وَخَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ (۲۲) أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللهِ أَفَلا تَذَكَّرُونَ (۲۳) وَقَالُوا مَا هِيَ إِلا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلا يَظُنُّونَ (۲۴)»

[آيا كسانى كه مرتكب كارهاى بد شده‌اند پنداشته‌اند كه آنان را مانند كسانى قرار مى‌دهيم كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده‌اند (به طورى كه) زندگى آنها و مرگشان يكسان باشد؟ چه بد داورى مى‌كنند! * و خدا آسمان‌ها و زمين را به حق آفريده است و تا هر كسى به (موجب) آن چه به دست آورده، پاداش يابد و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت * پس آيا ديدى كسى را كه هوس خويش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانيده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر ديده‌اش پرده نهاده است؟ آيا پس از خدا چه كسى او را هدايت خواهد كرد؟ آيا پند نمى‌گيريد؟ * و گفتند: غير از زندگانى دنياى ما (چيز ديگرى) نيست. مى‌ميريم و زنده مى‌شويم و ما را جز طبيعت هلاک نمى‌كند، ولى به اين (مطلب) هيچ دانشى ندارند (و) جز (طريق) گمان نمى‌سپرند]

۱) محمد بن عباس، از علي بن عبيد، از حسين بن حكم، از حسن بن حسين،

۱- تفسير قمي، ج ۲، ص ۲۶۹.

از حیّان بن علی، از کلبی از ابو صالح روایت می‌کند که ابن عباس در باره آیـه «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ» گفت: منظور از کسانی که ایمان آوردند و کار نیـک انجام دادند، بنی هاشم و بنی عبد المطلب است و بنی عبد شمس کسانی هستند کـه مرتکب بدی‌ها شدند.[1]

۲) محمد بن عباس همچنین از عبد العزیز بن یحیی، از ایوب بـن سـلیمان، از محمد بن مروان، از کلبی، از ابو صالح روایت می‌کند که ابن عباس در باره آیـه «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ» گفت: این آیه در باره علـی بـن ابـی طالـب علیـه السلام ، حمزة بن عبد المطلب و عبیدة بن حارث که ایمان آورده بودند و سه تن از مشرکان به نام‌های عتبه بن ربیعه، شیبه بن ربیعه و ولید بن عقبه نازل شده است کـه سه تن اخیر همان کسانی بودند که مرتکب بدی شدند.[2]

۳) از طریق مخالفان ما از ابن عباس روایت شده است که گفـت: مصـداق «أَمْ نجعل الذين آمَنُوا وعَمِلـوا الصَّـالحَاتِ»، حضـرت علـی، حمـزه و عبیـده بودنـد و مصداق مفسدان در عبارت «کالمفسدین فی الارض»، عتبه و شیبه و ولید بن عقبـه هستند. منظور از متقین نیز، امیرالمؤمنین، حمزه و عبیده است و مصداق فجـار نیـز عتبه، شیبه و ولید بن عتبه هستند. در آیه «أَمْ حَسِـبَ الَّـذِينَ اجْتَرَحُـوا السَّـيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّـالحَاتِ» منظور از مؤمنان، بنی هاشم و بنـی عبـد المطلب و مقصود از بدکاران، بنی عبد شمس است.

۴) علی بن ابراهیم قمی گفت: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّـيِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُـمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالحَاتِ سَواء مَّحْيَاهُم ومَمَاتُهُمْ سَاء مَـا يَحْكُمُـونَ * وخَلَـقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ والأَرْضَ بالحَقِّ ولِتُجْزَى كُل نَفْس بمَا كَسَبَتْ وهُمْ لا يُظْلَمُونَ» محکم است. «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَوَاهُ» در باره قریش نازل شـده اسـت کـه هـر گـاه چیزی را دوست می‌داشتند، اقدام به پرستش آن می‌کردند. «وأَضَلَّهُ اللهُ عَلـى عِلـم» یعنی خداوند او را به علت ظلم به امیرالمؤمنین علیه السلام و غصب حق او پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عذاب داد که منظور از آن، اعمال و افکـار

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۶، ح ۵.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۷، ح ۶.

غاصبان خلافت است که علی رغم این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از ایشان دو بار پیمان گرفت، خلافت و امامت آن حضرت را غصب نموده و به فرد دیگری واگذار کردند.[1]

۵) علی بن ابراهیم قمی گفت: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ» در باره قریش نازل شده است که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این آیه به یاران آن حضرت نیز که خلافت امیرالمؤمنین را غصب و بر اساس خواسته خودشان خلیفه‌ای انتخاب کردند تعمیم یافت. دلیل این برداشت آیه زیر است که خداوند می‌فرماید: «وَمَن يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلٰهٌ مِّن دُونِهِ»[2] [و هر کس از آنان بگوید من (نیز) جز او خدایی هستم]. هر کس گمان کند که امام است در حالی که به امامت منصوب نشده باشد، یا شخصی را به امامت بپذیرد و او را بر امام علی علیه السلام برتری دهد، در حقیقت از هوای نفس پیروی کرده و آن را خدای خودش قرار داده است. سپس از مادی‌گرایان که می‌گفتند: پس از مرگ، دوباره زنده نخواهیم شد، سخن به میان می‌آورد و می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» در کلمات «نَمُوتُ» و «نَحْيَا» تقدیم و تأخیر وجود دارد. زیرا مادی گرایان به رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ اعتقادی ندارند. بلکه می‌گفتند: زندگی می‌کنیم سپس می‌میریم و عامل مرگ ما فقط روزگار است. «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» این ظن و تردید است. این آیه در باره مادی گرایان نازل شده است و مصداق آن، کسانی است که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حق امیر المؤمنین و اهل بیت علیهم السلام را غصب کردند. ایمان آوردن آنها بدون همراهی و تصدیق قلبی و از ترس شمشیر و با طمع به ثروت بوده است.[3]

«وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲- انبیا/ ۲۹.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۹.

(۲۵) قُلِ اللهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۶) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷) وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ (۲۹)،

[و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، دلیلشان همواره جز این نیست که می‌گویند: اگر راست می‌گویید پدران ما را (حاضر) آورید * بگو: خدا(ست که) شما را زندگی می‌بخشد، سپس می‌میراند آن گاه شما را به سوی روز رستاخیز که تردیدی در آن نیست گرد می‌آورد، ولی بیشتر مردم (این را) نمی‌دانند * و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست و روزی که رستاخیز بر پا شود، آن روز است که باطل‌اندیشان زیان خواهند دید * و هر امتی را به زانو در آمده می‌بینی. هر امتی به سوی کارنامه خود فراخوانده می‌شود (و بدیشان می‌گویند) آن چه را می‌کردید، امروز پاداش می‌یابید * این است کتاب ما که علیه شما به حق سخن می‌گوید]

۱) خداوند سپس دیدگاه مادی گرایان را نقل کرده و می‌فرماید: «وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» یعنی شما پس از مرگ زنده خواهید شد. خداوند می‌فرماید: «قُلِ اللهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» همچنین می‌فرماید: «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ» منظور از مبطلون کسانی است که دین خداوند را باطل می‌دانستند. «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً» یعنی همه امت‌ها در آن روز به زانو در می‌آیند «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا» یعنی هر امتی به اعمالی که بر آنها واجب شده است فرا خوانده می‌شود. سپس می‌فرماید: «هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ» این دو آیه، از آیات محکمات هستند.[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از محمد بن همام، از جعفر بن محمد فزاری،

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۰.

از حسن بن علی لؤلؤی، از حسن بن ایوب، از سلیمان بن صالح، از فرد دیگری از ابو بصیر روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالحَقِّ» سئوال کردم. امام فرمود: قرآن سخن نگفته و نمی‌گوید: بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را بیان می‌کند و او ناطق به کتاب است. خداوند فرموده است: «هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالحَقِّ» عرض کردم: ما آن را این گونه نمی‌خوانیم. امام فرمود: به خدا قسم! جبرئیل این آیه را این گونه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده است. اما این از جمله آیاتی است که از کتاب خدا تحریف شده است.[1]

۳) محمد بن یعقوب کلینی از گروهی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان دیلمی مصری، از پدرش، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالحَقِّ» سئوال کردم. امام فرمود: قرآن سخن نگفته و نمی‌گوید. بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را بیان می‌کند و او ناطق به کتاب است. خداوند می‌فرماید: «هَذَا كِتَابُنَا يُنطَقُ عَلَيْكُم بِالحَقِّ» گفتم: فدایت شوم! ما آن را این گونه نمی‌خوانیم. امام فرمود: به خدا قسم! جبرئیل این آیه را این گونه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد. اما این جزو آیاتی است که از کتاب خدا تحریف شده است.[2]

۴) محمد بن عباس که رحمت خدا بر او باد، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از محمد بن خالد برقی، از محمد بن سلیمان، از ابو بصیر روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «هَذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالحَقِّ» سئوال کردم. امام فرمود: کتاب خداوند سخن نمی‌گوید: اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش علیهم السلام همان کسانی هستند که بر اساس قرآن سخن می‌گویند.[3]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۰.

۲- کافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۱.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۷، ح ۷.

«إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ(۲۹)»

[ما از آن چه می‌کردید نسخه بر می‌داشتیم]

۱) ابن بابویه با سند از حسین بن بشار روایت می‌کند که از امام رضا علیه السلام سئوال کردم. آیا خداوند می‌داند چیزی که نبوده است، اگر می‌بود به چه صورتی در می‌آمد؟ امام فرمود: خداوند قبل از آفرینش اشیاء از چگونگی و کیفیت آنها اطلاع داشته است. پروردگار فرموده است: «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» همچنین خطاب به اهل دوزخ فرموده است: «ولو رُدُّواْ لعَادُواْ لمَا نُهُواْ عَنْهُ وإِنَّهُمْ لكَاذِبُونَ»[1] [و اگر هم بازگردانده شوند، قطعا به آن چه از آن منع شده بودند برمی‌گردند و آنان دروغگویند] خداوند می‌دانست اگر آنها را به دنیا باز گرداند، آنها دوباره با اقدام به کارهایی می‌کنند که از آن نهی شده بودند. در آیه دیگری آمده است که فرشتگان خطاب به پروردگار فرمودند: «اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون»[2] [آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد و حال آن که ما با ستایش تو (تو را) تنزیه می‌کنیم؟] بنابراین علم خداوند همواره به امور قبل از پیدایش آنها آگاهی دارد. پروردگار پاک و منزه، اشیاء را در حالی آفریده است که پیش از پیدایش آنها نسبت به آنها علم کامل دارد. همچنین خداوند همواره دانا، شنوا و بیناست.[3]

۲) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر گاه بنده‌ای در قلبش خدا را یاد کند، خداوند این عمل او را برایش در صحیفه‌ای می‌نویسد. سپس فرشتگان در روز پنجشنبه با پروردگار دیدار می‌کنند. خداوند این عمل بنده‌اش را به آنها نشان می‌دهد. فرشتگان می‌گویند: خدایا! ما اعمال این بنده را ثبت کرده‌ایم. اما چنین عملی را مشاهده ننموده‌ایم. سپس پروردگار می‌فرماید: بنده‌ام مرا در قلبش یاد کرده، پس این عمل را در کارنامه اعمالش ثبت کردم. به

۱- انعام/ ۲۸.

۲- بقره/ ۳۰

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۸، ح ۸.

همین دلیل خداوند در قرآن کریم فرموده است: «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ».

«وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ (۳۴) ذَلِكُم بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۶) وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)».

[و گفته شود همان گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید، امروز شما را فراموش خواهیم کرد و جایگاهتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود * این بدان سبب است که شما آیات خدا را به ریشخند گرفتید و زندگی دنیا فریبتان داد. پس امروز نه از این (آتش) بیرون آورده می‌شوند و نه عذرشان پذیرفته می گردد * پس سپاس از آن خداست پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان * و در آسمان‌ها و زمین بزرگی از آن اوست و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ» یعنی شما را رها می‌کنیم. این فراموشی به معنای ترک کردن است. «كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ* ذَلِكُم بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللهِ هُزُوًا» که در این جا منظور از نشانه‌های خداوند، ائمه علیهم السلام هستند که شما آنها را تکذیب کرده و مورد تمسخر قرار دادید. «فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا» یعنی دیگر از آتش خارج نخواهید شد. «وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» یعنی به آنها پاسخی داده نخواهد شد و خداوند آنها را نخواهد پذیرفت. «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ» یعنی قدرت مطلق از آن اوست. «فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».[۱]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۰.

سوره احقاف

سوره احقاف، مکی است به جز آیات ۱۰، ۱۵ و ۳۵ که مدنی هستند و دارای ۳۵ آیه است و پس از جاثیه نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره احقاف

۱) ابن بابویه با سند خود از عبدالله بن ابی یعفور روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره احقاف را هر روز یا روزهای جمعه بخواند، خداوند در زندگی دنیوی او را دچار بیم و نگرانی نخواهد کرد و از دشواری قیامت او را در امان خواهد داشت. ان شاء الله.[۱]

۲) در کتاب خواص القرآن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، به اندازه ده برابر تعداد گام‌هایی که بر روی زمین برداشته است، برایش ثواب نوشته شده و از گناهانش کاسته خواهد شد و ده مرتبه بر درجات او افزوده خواهد شد. هر کس آن را بنویسد و آن را بر خودش یا کودک شیر خوار یا نوزادی آویزان کند یا آبی را که به وسیله نوشته این سوره متبرک شده است، به او بنوشاند، از نظر جسمی قوی و از آن چه سایر کودکان بدان مبتلا می‌شوند در امان خواهد بود و به اراده و لطف پروردگار، صحیح و سالم در گهواره‌اش رشد خواهد کرد.

۳) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس این سوره را بنویسد و آن را بر کودکی آویزان کند یا آب متبرک شده به وسیله این سوره را به او بنوشاند، از نظر جسمی قوی و سالم خواهد بود و از آن چه سایر کودکان بدان مبتلا می‌شوند، در امان خواهد بود و در آرامش کامل در گهواره‌اش رشد خواهد کرد.

---

۱ - ثواب الاعمال، ص ۱۴۳.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را در صحیفه‌ای بنویسد و آن را با آب زمزم بشوید و آن آب را بنوشد، در نظر مردم محبوب و دارای نفوذ خواهد بود و توانایی و شایستگی انجام هر کاری را خواهد داشت. به وسیله این آب شخص بیمار را شست و شو دهند، به اراده خداوند بیماری‌اش را تسکین خواهد داد.

تفسیر سوره احقاف

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ (۳) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴)،

[حاء میم * فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای ارجمند حکیم است * (ما) آسمان‌ها و زمین و آن چه را که میان آن دو است جز به حق و (تا) زمانی معین نیافریدیم و کسانی که کافر شده‌اند، از آن چه هشدار داده شده‌اند روی گردانند * بگو: به من خبر دهید، آن چه را به جای خدا فرا می‌خوانید به من نشان دهید که چه چیزی از زمین (را) آفریده یا (مگر) آنان را در (کار) آسمان‌ها مشارکتی است؟ اگر راست می‌گویید، کتابی پیش از این (قرآن) یا بازمانده‌ای از دانش نزد من آورید.]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: منظور از کفار در آیات فوق، قریش است که از آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بدان می‌خواند روی گردان بودند

و این آیه معطوف به آیه «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ»[1] [پس اگر روی برتافتند بگو شما را از آذرخشی چون آذرخش عاد و ثمود بر حذر داشتم] است. خداوند سپس علیه آنها به استدلال می‌پردازد و می‌فرماید: «قُلْ» یعنی ای محمد! به آنها بگو: «أَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللهِ» آیا بت‌هایی را که می‌پرستید مشاهده می‌کنید؟ «أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اِئْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ».[2]

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از ابو عبیده روایت می‌کند که از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «اِئْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از کتاب، تورات و انجیل است. «أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ» نیز به معنای علم اوصیای پیامبران علیهم السلام است.[3]

۳) سعد بن عبدالله، از علی بن محمد عبدالرحمن حجازی، از صالح بن سندی، از حسن بن محبوب، از شخص دیگری از ابو عبیده حذاء روایت می‌کند که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «اِئْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از آن علم انبیاء و اوصیاست.[4]

«وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُو مِن دُونِ اللهِ مَن لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶) وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ

۱- فصلت/ ۱۳.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۵۳، ح ۷۲.

۴- مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۴.

إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸)»

[و کیست گمراه‌تر از آن کس که به جای خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد و آنها از دعایشان بی‌خبرند * و چون مردم محشور گردند، دشمنان آنان باشند و به عبادتشان انکار ورزند * و چون آیات روشن ما بر ایشان خوانده شود، آنان که چون حقیقت به سویشان آمد، منکر آن شدند گفتند: این سحری آشکار است * یا می‌گویند: این (کتاب) را بربافته است. بگو: اگر آن را بربافته باشم در برابر خدا اختیار چیزی برای من ندارید. او آگاه‌تر است به آن چه (با طعنه) در آن فرو می‌روید. گواه بودن او میان من و شما بس است و اوست آمرزنده مهربان]

۱) علی بن ابراهیم قمی در باره آیات پنج و شش این سوره گفت: منظور از آن کسانی است که خورشید، ماه، ستارگان، چهارپایان، درختان و سنگ‌ها را می‌پرستیدند. هر گاه چنین افرادی محشور شوند، این اشیا به دشمنان آنها تبدیل خواهند شد و عبادت آنها را انکار خواهند کرد. «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ» ای محمد! آنان خواهند گفت که او این قرآن را جعل کرده و به خداوند نسبت داده است. «قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» یعنی به آنها بگو: اگر آن را جعل کرده باشم، شما در محضر پروردگار برای من نمی‌توانید کاری انجام بدهید و پاداش یا مجازات مرا تغییر دهید. «هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ» یعنی پروردگار نسبت به آن چه شما در آن اقدام به دروغگویی می‌کنید، داناترین است. «كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».[۱]

«قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۹)»

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۱.

[بگو: من از (میان) پیامبران نودرآمدی نبودم و نمی‌دانم با من و با شما چه معامله‌ای خواهد شد جز آن چه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم و من جز هشدار دهنده‌ای آشکار (پیش) نیستم]

۱) احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش محمد بن خالد برقی، از خلف بن حماد، از عمرو بن شمر، از جابر روایت می‌کند که امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی فرمود: هر گاه وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل می‌شد، آن حضرت مدتی خودش بدان عمل می‌کرد. سپس به او دستور داده می‌شد تا آن را تبلیغ کند. آن حضرت نیز یاران و امتش را به آن امر دستور می‌داد. عده‌ای گفتند: ای رسول خدا! شما ما را به انجام کاری دستور می‌دهید. سپس چنان چه به آن عادت کردیم ما را به کار دیگری امر می‌کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سکوت کرد. خداوند این آیه را نازل فرمود: «**قُلْ مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلا نَذِيرٌ مُّبِينٌ**».[۱]

۲) شرف الدین نجفی گفت: از محمد بن خالد برقی، از احمد بن نضر، از ابو مریم، از یکی از یاران ما به صورت مرفوع روایت شده است که امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که آیه «**قُلْ مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلا بِكُمْ**» بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که منظور از آن عدم اطلاع قبلی از نتایج جنگ‌ها قبل از وقوع آنها بود، قریشیان گفتند: بر چه اساسی از محمد پیروی کنیم؟ او حتی نمی‌داند سرنوشت او و ما چه خواهد بود!؟ خداوند آیه «**إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا**» را نازل فرمود. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام همچنین فرمودند: این آیه در اصل این گونه نازل شده است: «إِنْ أَتَّبِعُ إِلا مَا يُوحَى إِلَيَّ في علي».[۲]

۳) علی بن ابراهیم قمی گفت: «**قُلْ مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُلِ**» به این معناست که ای محمد! به آنها بگو: فقط من به پیامبری برگزیده نشده‌ام. بلکه قبل از من

۱- محاسن، ص ۲۹۹، ح ۱.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۸، ح ۲.

پیامبران زیادی بوده‌اند.[1]

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَكَفَرْتُم بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰)»

[بگو: به من خبر دهید اگر این (قرآن) از نزد خدا باشد و شما بدان کافر شده باشید و شاهدی از فرزندان اسرائیل به مشابهت آن (با تورات) گواهی داده و ایمان آورده باشد و شما تکبر نموده باشید، (آیا باز هم شما ستمکار نیستید) البته خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: آیه بدین معناست که ای پیامبر! بگو! قرآن از سوی خدا نازل شده و شاهدی از میان بنی اسرائیل بر شبیه آن گواهی داده است. او ایمان آورد ولی شما تکبر ورزیدید. منظور از شاهد، امیرالمؤمنین علیه السلام است. دلیل این سخن آیه «أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»[2] [آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از (خویشان) او پیرو آن است] در سوره هود است که منظور از آن امیرالمؤمنین علیه السلام است.[3]

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳)»

[محققا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند، بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: منظور از استقامت، پایداری در ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است.[4]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳- هود/ ۱۷.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۲.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ(۱۵)﴾

[و انسان را (نسبت) به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیرگرفتن او سی ماه است. تا آن گاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد، می‌گوید: پروردگارا! بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس گویم و کار شایسته‌ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان. در حقیقت من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از وشاء و حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از احمد بن عائذ، از ابو خدیجه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که حضرت فاطمه سلام الله علیها امام حسین علیه السلام را در شکم داشت، جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: فاطمه پسری به دنیا خواهد آورد که امتت، پس از وفات تو، او را خواهند کشت. زمانی که حضرت فاطمه سلام الله علیها امام حسین علیه السلام را در شکم داشت، حمل او را خوش نداشت و در هنگام به دنیا آوردن آن حضرت نیز از آن کراهت داشت. امام صادق علیه السلام فرمود: در دنیا هرگز دیده نشده است که مادری، فرزندی را به دنیا بیاورد که حمل آن را خوش نداشته باشد. ولی زمانی که حضرت فاطمه علیها السلام دریافت که امام حسین علیه السلام کشته خواهد شد از حمل او کراهت داشت و آیه «وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» در

باره او نازل شده است.[1]

۲) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از علی بن اسماعیل، از محمد بن عمرو زیات از یکی از یاران ما روایت می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند به تو مژده به دنیا آمدن فرزندی را می‌دهد که از فاطمه به دنیا خواهد آمد و پس از وفات تو، امتت او را به قتل خواهند رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل! سلام مرا به پروردگارم برسان. من به فرزندی که از فاطمه به دنیا بیاید و پس از وفات من، امتم او را به قتل برسانند، نیازی ندارم. جبرئیل به آسمان عروج کرد. سپس دو باره فرود آمد و گفت: خداوند بر تو درود فرستاد و به تو مژده داد که در نسل او امامت و وصایت قرار خواهد داد. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من راضی شدم.

پیامبر شخصی را نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها فرستاد و به او پیغام داد که خداوند به من مژده به دنیا آمدن فرزندی از تو را داده است که امتم پس از من او را به قتل خواهند رساند. حضرت فاطمه سلام الله علیها برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیغام فرستاد: من به چنین فرزندی، نیازی ندارم. رسول خدا دو باره برای دخترش پیام فرستاد: خداوند امامت، ولایت و وصایت را در نسل او قرار خواهد داد. حضرت فاطمه برای پیامبر پیام مجدد فرستاد که در این صورت راضی خواهم بود. «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» در این صورت همه نسل او امام می‌بودند. امام حسین علیه السلام شیر حضرت فاطمه سلام الله علیها و هیچ زن دیگری را نخورد بلکه او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌آوردند. آن حضرت انگشت ابهامش را در دهان او می‌گذاشت. امام حسین نیز آن را می‌مکید. این امر به مدت دو یا سه روز او را سیر نگه می‌داشت. به همین دلیل گوشت و خون امام حسین علیه السلام از گوشت و خون پیامبر صلی الله علیه

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۳.

و آله و سلم روییده است. هیچ کودکی جز حضرت عیسی علیه السلام و امام حسین علیه السلام شش ماهه به دنیا نیامده است.[1]

۳) ابن بابویه از احمد بن حسین، از احمد بن یحیی، از بکر بن عبدالله بن حبیب، از تمیم بن بهلول، از علی بن حسّان واسطی، از عبدالرحمن بن کثیر هاشمی روایت می‌کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چرا با وجود این که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از یک پدر و مادر به دنیا آمده‌اند، فرزندان امام حسین علیه السلام بر فرزندان امام حسن علیه السلام برتری دارند؟ امام فرمود: قبل از تولد امام حسین علیه السلام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و به آن حضرت گفت: فرزندی برایت به دنیا خواهد آمد که امتت، پس از وفات تو او را به قتل خواهند رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من به چنین فرزندی نیازی ندارم. جبرئیل سه بار این موضوع را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام علی علیه السلام را فرا خواند و فرمود: جبرئیل از طرف خداوند به من اطلاع داد که فرزندی برایت به دنیا خواهد آمد که پس از وفات تو، امتت او را خواهند کشت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من به چنین فرزندی نیازی ندارم. رسول خدا این امر را سه بار به امیرالمؤمنین اطلاع داد. سپس به او فرمود: او و فرزندانش به امامت، وراثت و خزانه‌داری دین دست خواهند یافت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شخصی را نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها فرستاد و فرمود: خداوند به تو مژده به دنیا آمدن کودکی را می‌دهد که پس از وفات من، او را خواهند کشت. حضرت فاطمه فرمود: پدر جان! من به چنین فرزندی نیازی ندارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه بار این امر را به حضرت فاطمه اطلاع داد. سپس برایش پیغام فرستاد که قطعاً او و فرزندانش به امامت، وراثت و خزانه‌داری دین خواهند رسید. حضرت فاطمه سلام الله علیها پاسخ داد: در این صورت راضی هستم و پس از مدتی باردار شد و بعد از گذشت شش ماه، امام حسین را به دنیا آورد. ام سلمه مسئولیت بزرگ کردن او را پذیرفت. رسول

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۳.

خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر روز نزد او می‌آمد و زبانش را در دهان امام حسین علیه السلام می‌گذاشت. امام حسین علیه السلام نیز تا زمانی که سیر می‌شد آن را می‌مکید. خداوند گوشت او را از گوشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آورده است. آن حضرت، هرگز شیر حضرت فاطمه یا هیچ زن دیگری را نخورد. خداوند آیه زیر را در باره آن حضرت نازل کرد: «**وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي**» اگر می‌فرمود: «**أَصْلِحْ ذُرِّيَّتِي**» همه نسل آن حضرت امام می‌بودند. اما این دعا را به این ترتیب خاص نمود.[1]

۳) شیخ طوسی در مجالس از ابو عبد الله حسین بن ابراهیم قزوینی، از ابو عبد الله محمد بن وهبان هنائی بصری، از احمد بن ابراهیم بن احمد، از ابو محمد حسن بن علی بن عبدالکریم زعفرانی، از ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از هشام بن سالم روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام مدت شش ماه در شکم حضرت فاطمه سلام الله علیها بود و به مدت دو سال شیر خورد. زیرا خداوند فرموده است: «**وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا**».[2]

۵) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کامل الزیارات از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی وشّاء، از احمد بن عائذ، از ابو سلمه سالم بن مکرم، از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: زمانی که حضرت فاطمه سلام الله علیها، امام حسین را در شکم داشت، جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: فاطمه پسری را به دنیا خواهد آورد که پس از وفات تو، امتت او را به قتل خواهند رساند. حضرت فاطمه نسبت به بارداری و به دنیا آوردن امام حسین علیه السلام ناراضی بود. امام صادق علیه

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۳.

۲- امالی طوسی، ج ۲، ص ۲۷۴.

السلام فرمود: آیا ممکن است در دنیا مادری وجود داشته باشد که از فرزندی که به دنیا می‌آورد کراهت داشته باشد؟ علت این امر آن بود که حضرت فاطمه سلام الله علیها می‌دانست که پسرش کشته خواهد شد. آیه زیر نیز در باره او نازل شده است: «ووَصَّیْنَا الإنسَانَ بِوالِدَیْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا ووضَعَتْهُ كُرْهًا وحَمْلُهُ وفِصَالُهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا».[1]

۶) ابوالقاسم ابن قولویه همچنین از پدرش، از سعد بن عبدالله، از محمد بن حمّاد، از برادرش احمد بن حمّاد، از محمد بن عبدالله، از پدرش روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و گفت: سلام بر تو ای محمد! من به تو مژده به دنیا آمدن فرزندی برایت را می‌دهم که امتت پس از وفات تو، او را به قتل خواهند رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من به آن نیازی ندارم. جبرئیل به آسمان عروج کرد و دو باره بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و بار دیگر همان مطلب را تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز هم فرمود: من بدان نیازی ندارم. جبرئیل بار دیگر به آسمان بازگشت و پس از مدتی برای سومین بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و خبر فوق را تکرار کرد. پیامبر نیز پاسخ خودش را تکرار کرد. جبرئیل گفت: خداوند وصایت را در نسل او قرار داده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در این صورت می‌پذیرم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و بر فاطمه سلام الله علیها وارد شد و به او فرمود: جبرئیل نزد من آمد و به من مژده داد که خداوند به من نوه‌ای خواهد داد که امتم پس از وفاتم او را به قتل خواهند رساند. حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: من به چنین فرزندی نیازی ندارم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند وصایت را در نسل او قرار داده است. حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: در این صورت می‌پذیرم. در این هنگام خداوند آیه زیر را نازل کرد: «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا ووضَعَتْهُ كُرْهًا» زیرا جبرئیل این امر را به اطلاع حضرت فاطمه رسانده بود. او نیز به علت این که می‌دانست فرزندش کشته خواهد

۱- کامل الزیارات، ج ۱۲۲، باب ۱۶، ح ۴.

شد از بارداری و وضع حمل ناراضی بود.[1]

۷) ابو جعفر بن قولویه همچنین از محمد بن جعفر رزاز، از محمد بن حسین بن ابو خطاب، از محمد بن عمرو بن سعید زیّات، از یکی از یاران ما روایت می‌کند که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند به تو درود می‌فرستد و به تو مژده تولد فرزندی از فاطمه را می‌دهد که امتت پس از وفات تو او را به قتل خواهند رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل! سلام مرا به پروردگارم برسان. من به فرزندی که از نسل فاطمه سلام الله علیها به دنیا بیاید و امتم پس از وفاتم او را به قتل برسانند. نیازی ندارم. جبرئیل به آسمان عروج کرد. سپس دو باره بر آن حضرت فرود آمد و این امر را مجدداً به ایشان اطلاع داد. رسول اکرم نیز پاسخ قبلی‌اش را تکرار کرد. جبرئیل بار دیگر به آسمان عروج کرد. سپس فرود آمد و به پیامبر گفت: ای محمد! خداوند بر تو درود می‌فرستد و به تو مژده می‌دهد که امامت، ولایت و وصایت را در نسل او قرار داده است. رسول اکرم فرمود: اکنون پذیرفتم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شخصی را نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها فرستاد و به او خبر داد که خداوند به من مژده به دنیا آمدن فرزندی را داده است که پس از وفات من، امتم او را به قتل خواهند رساند. حضرت فاطمه سلام الله علیها به رسول اکرم پیغام فرستاد: من به فرزندی که از من به دنیا بیاید و پس از وفات تو امتت او را به قتل برسانند، نیازی ندارم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مجدداً به حضرت فاطمه پیام فرستاد: خداوند ولایت، امامت و وصایت را در نسل او قرار خواهد داد. حضرت فاطمه پیغام فرستاد که پذیرفتم «فَحَمَلَتْهُ كُرْهًا ووَضَعَتْهُ كُرْهًا وحَمْلُهُ وفِصَالُهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وعَلَى والِدَيَّ وأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» اگر می‌فرمود: «أَصْلِحْ لِي ذُرِّيَّتِي» همه نسل او، امام می‌بودند. امام حسین علیه السلام ، شیر حضرت فاطمه سلام الله علیها یا هیچ زن

۱- کامل الزیارات، ص ۱۲۲، باب ۱۶، ح ۵.

دیگری را نخورد. بلکه او را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌آوردند. آن حضرت انگشت ابهامش را در دهانش می‌گذاشت و امام حسین آن را می‌مکید. این امر باعث می‌شد تا دو یا سه روز احساس سیری کند، در نتیجه گوشت و خون امام حسین از گوشت و خون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آمده است. هیچ کودکی جز حضرت عیسی علیه السلام و امام حسین علیه السلام شش ماهه به دنیا نیامده است.

ابو جعفر بن قولویه حدیث مشابهی را از پدرش، از سعد بن عبدالله، از علی بن اسماعیل، از محمد بن عمرو بن سعید زیات روایت کرده است.

۸) محمد بن عباس، از محمد بن همام، از عبدالله بن جعفر، از حسن بن موسی خشّاب، از ابراهیم بن یوسف عبدی، از ابراهیم بن صالح، از حسین بن زید، از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که فرمود: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و گفت: ای محمد! تو دارای فرزندی خواهی شد که امت تو پس از وفات تو او را خواهند کشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل! من به چنین فرزندی نیازی ندارم. جبرئیل گفت: ائمه و اوصیا از نسل او خواهند بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد حضرت فاطمه سلام الله علیها رفت و به او فرمود: تو پسری را به دنیا خواهی آورد که امت من پس از وفاتم او را به قتل خواهند رساند. حضرت فاطمه فرمود: من به چنین فرزندی نیازی ندارم. پیامبر سه بار این امر را به او اطلاع داد. سپس فرمود: ائمه و اوصیا از نسل او خواهند بود. بدین ترتیب حضرت فاطمه رضایت داد و باردار شد. خداوند او و جنین داخل شکمش را از شیطان حفظ کرد. حضرت فاطمه پس از شش ماه او را به دنیا آورد. هرگز شنیده نشده است که جز امام حسین علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام کودکی شش ماهه به دنیا آمد باشد. زمانی که حضرت فاطمه سلام الله علیها او را به دنیا آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زبانش را در دهان نوزاد گذاشت و امام حسین آن را مکید. آن حضرت شیر هیچ زنی را ننوشید. به طوری که گوشت و خونش از آب دهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آمد. این امر مصداق آیه زیر است که پروردگار فرموده است: «ووصّینا

الإِنسَانَ بِوالدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا ووضَعَتْهُ كُرْهًا وحَمْلُهُ وفِصَالُهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا».[1]

۹) محمد بن عباس همچنین از احمد بن هوذه باهلی، از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، از عبدالله بن حمّاد انصاری، از نصر بن یحیی، از مقیس بن عبدالرحمن، از پدرش، از جدش روایت کرده است که گفت: یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه عمر بن خطاب بود. عمر او را به همراه سپاهی فرستاد. آن مرد به مدت شش ماه ناپدید شد. سپس بازگشت. او مدت شش ماه در میان خانواده‌اش به سر برد و همسرش از او باردار شد و کودک شش ماهه‌ای را به دنیا آورد. او انتساب این کودک به خودش را انکار کرد و همسرش را نزد عمر برد و گفت: ای امیرالمؤمنین! من جزو سپاهی بودم که به مأموریت فرستادی. خودت هم می‌دانی که از شش ماه پیش بازگشته‌ام و در میان خانواده‌ام بوده‌ام. حال همسرم، این کودک را به دنیا آورده و گمان می‌کند، پدرش من هستم! عمر گفت: ای زن! چه پاسخی داری؟ آن زن پاسخ داد: به خدا قسم! جز شوهرم هیچ مردی با من همبستر نشده است و مرتکب زنا نشده‌ام. به خدا قسم! این پسر به شوهرم تعلق دارد. نام آن مرد هیثم بود. عمر گفت: آیا همه سخنان شوهرت را تأیید می‌کنی؟ زن پاسخ داد: آری! راست می‌گوید. عمر دستور داد آن زن را سنگسار کنند. به همین دلیل برایش گودالی کندند. سپس او را وارد آن کردند. این امر به اطلاع امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. به سرعت به محل گودال رفت و دست آن زن را گرفت و از گودال بیرون کشید. سپس به عمر گفت: وای بر تو! این زن راست می‌گوید. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «وحَمْلُهُ وفِصَالُهُ ثَلاثُونَ شَهْرًا» همچنین در باره مدت شیر دادن به کودک فرموده است: «والوالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أولادَهُنَّ حَولَيْنِ كَامِلَيْنِ»[2] [شیرخوارگی را تکمیل کند و خوراک و پوشاک آنان (=مادران) به طور شایسته بر عهده پدر است] بنابراین مجموع دوره بارداری و شیرخوارگی سی ماه است. فرزندم حسین نیز شش ماهه به دنیا آمده است. در این هنگام عمر گفت: اگر علی

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۷۸، ح ۳.

۲- بقره/ ۲۳۳.

نبود، عمر هلاک می‌شد.[1]

۱۰) شیخ طوسی در تهذیب با سند از علی بن حسن بن فضّال، از احمد و محمد بن حسن، از پدرشان، از احمد بن عمر حلبی، از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: در حالی که من حضور داشتم، پدرم از امام صادق علیه السلام در باره آیه «حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ» سئوال کرد. امام فرمود: منظور از آن احتلام است و فرد در سن شانزده و هفده سالگی و سنین مشابه آن دچار احتلام می‌شود.[2]

«وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۱۸)»

[و آن کس که به پدر و مادر خود گوید: اف بر شما، آیا به من وعده می‌دهید که زنده خواهم شد و حال آن که پیش از من نسل‌ها سپری (و نابود) شدند و آن دو به (درگاه) خدا زاری می‌کنند. وای بر تو ایمان بیاور، وعده (و تهدید) خدا حق است. ولی (پسر) پاسخ می‌دهد: اینها جز افسانه‌های گذشتگان نیست * آنان کسانی‌اند که گفتار (خدا) علیه ایشان همراه با امت‌هایی از جنیان و آدمیان که پیش از آنان روزگار به سر بردند، به حقیقت پیوست. بی‌گمان آنان زیانکار بودند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: آیه «وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي» در باره عبدالرحمن بن ابی بکر نازل شده است.[3]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از عباس بن محمد، از حسن بن سهل با سندی که آن را به جابر بن یزید می‌رساند، از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۱، ح ۶.

۲- تهذیب، ج ۹، ص ۱۸۲، ح ۶.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۲.

گفت: آیا ذکر و مدح امام حسین علیه السلام را با مذمت و نکوهش عبدالرحمن بن ابوبکر عوض می‌کنی؟ جابر بن یزید می‌گوید: این جریان را برای امام محمد باقر علیه السلام تعریف کردم. امام فرمود: ای جابر! به خدا قسم! اگر امام حسین دعا می‌کرد و خطاب به پروردگار می‌فرمود: «وَأَصْلِحْ لی ذُرِّیَّتی» خداوند همه افراد نسل او را به امامان معصوم تبدیل می‌کرد. اما امام دعا فرمود: «وَأَصْلِحْ لی فی ذُرِّیَّتی»[1] بنابراین فرزندانش یکی پس از دیگری به امامت رسیده‌اند که خداوند به وسیله آنها حجت خویش را ثابت نموده است.[2]

مؤلف می‌گوید: چنان که مشاهده می‌کنید، وقتی که جابر این سخن را برای امام باقر علیه السلام نقل کرد، امام بی‌درنگ از امام حسین علیه السلام یاد کرد و در باره این امر که این آیه در باره عبد الرحمن بن ابو بکر نازل شده است، سخنی نفرمود. بلکه از امام حسین علیه السلام یاد کرد.

۳) در کشف البیان آمده است که این آیه در باره عبدالرحمن بن ابوبکر نازل شده است. همچنین گفته می‌شود آیه مذکور در باره پدرش قبل از اسلام آوردنش نازل شده است.

۴) طبرسی در مجمع البیان گفت: این آیه در باره عبدالرحمن بن ابوبکر نازل شده است. از ابن عباس، ابو عالیه، سدی و مجاهد روایت شده است که این آیه در باره همه کفاری که حقوق پدر و مادرشان را رعایت نمی‌کنند نازل شده است. حسن، قتاده و زجاج گفته‌اند: دلیل این امر آن است که در ادامه آن آمده است: «أُولئِکَ الَّذینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فی أُمَمٍ».[3]

«وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا

۱- احقاف / ۱۵.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۳.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۶.

كُنتُمْ تَفْسُقُونَ(۲۰).

[و آن روز که آنهایی را که کفر ورزیده‌اند، بر آتش عرضه مـی‌دارنـد (بـه آنـان می‌گویند): نعمت‌های پـاکیزه خـود را در زنـدگی دنیایتـان (خودخواهانـه) صـرف کردید و از آنها برخوردار شدید؛ پس امروز به (سزای) آن که در زمین بـه نـاحق سرکشی می‌نمودید و به سبب آن که نافرمانی مـی‌کردیـد، بـه عـذاب خفـت(آور) کیفر می‌یابید]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: منظور از «واسْتَمْتَعْتُم بِهَا» آن است که شـما در دنیا خوردید، نوشیدید، پوشیدید و سوار شدید. و این آیه در مورد بنی فلان اسـت: «فَالیَومَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الهُونِ» که منظور از آن تشنگی است. «بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ الحَقِّ وبِمَا كُنتُمْ تَفْسُقُونَ».[1]

۲) شیخ مفید در امالی، از ابوالحسن علی بن بلال مهلبی، از عبدالله بـن راشـد اصفهانی، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از احمد بن شمر، از عبدالله بن میمون مکـی، از موالی بنی مخزوم از امام جعفر صادق علیه السلام ، از امام محمد باقر علیه السـلام روایت شده است: برای امیرالمؤمنین حلـوای خرمـا آوردنـد. امـام از خـوردن آن خودداری کرد. خدمت ایشان عرض کردند: آیا آن را حرام می‌دانـی؟ امـام فرمـود: خیر! بلکه بیم آن دارم که نفسم بدان عادت کند و آن را بخواهد. سپس ایـن آیـه را خواند: «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا واسْتَمْتَعْتُم بِهَا».[2]

۳) ابن شهر آشوب گفت: احنف بن قیس روایت کرده است: بـر معاویـه وارد شدم. به حدی از غذاهای شیرین و ترش برایم آورد که مایه تعجب فراوان من شـد. سپس نوعی غذا برایم آورد که برایم ناآشنا بود. از او پرسیدم: این چیـسـت؟ پاسـخ داد: روده مرغابی است که آن را با مغز حیوان پر کرده‌اند و با روغـن پسـته، سـرخ شده و،شکر سفید بر روی آن ریخته شده است. در این هنگام من شروع بـه گریـه کردم. معاویه پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: به یاد علی بن ابی طالب علیه السـلام افتادم. روزی نزد او بودم که وقت افطار فرا رسید. از من خواسـت تـا نـزد ایشـان

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲- امالی مفید، ص ۱۳۴، ح ۲.

بمانم. سپس کیسه‌ای مهر شده آورد. گفتم: این چیست؟ پاسخ داد: قاووت جو! گفتم: آیا بیم آن داشتی از آن استفاده کنند یا بخل ورزیدی؟ امام فرمود: نه! بلکه ترسیدم که حسن و حسین آن را با روغن بیامیزند . پرسیدم: آیا این کار حرام است؟ پاسخ داد: خیر! بلکه باید ائمه حق که سلام و درود خدا بر آنان باد، مانند مردم فقیر زندگی کنند تا فقر بر نیازمندان چیره نشود. در این هنگام معاویه گفت: از کسی یاد کردی که فضایلش غیر قابل انکار است.[۱]

۴) عرنی می‌گوید: کاسه‌ای فالوده[۲] برای امیرالمؤمنین علیه السلام آورده شد. امام انگشتش را در آن فرو برد تا این که به ته آن رسید. سپس بدون این که از آن بردارد، انگشتش را لیسید و فرمود: بسیار خوب است، حرام نیست. اما دوست ندارم نفسم را به چیزی را که تا امروز بدان عادت نکرده است. عادت دهم.[۳]

۵) در روایتی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت دستش را به سوی آن کاسه دراز کرد. سپس دستش را عقب کشید. از او در باره علت دست کشیدن از آن سئوال شد. امام فرمود: یادم آمد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگز از آن نخورد؛ من نیز از خوردن آن پشیمان شدم.[۴]

۶) در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که به امیرمؤمنان علیه السلام گفتند که آیا آن را حرام می‌دانی؟ امام فرمود: نه! اما بیم آن داشتم نفسم بدان عادت کند. سپس آیه زیر را قرائت فرمود: «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا».[۵]

۷) امام باقر علیه السلام در روایتی فرمود امیر مؤمنان علیه السلام به مردم نان گندم و گوشت می‌داد و خودش به خانه می‌رفت و نان جو، روغن و سرکه

۱- حلیة الابرار، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲- فالوذج: نوعی شیرینی است که از آرد گندم و آب و عسل تهیه می‌شود و از کلمه فالوده در فارسی گرفته شده است «اقرب الموارد، ج ۲، ص ۹۴۲»

۳- مناقب، ج ۲، ص ۹۹.

۴- مناقب، ج ۲، ص ۹۹.

۵- مناقب، ج ۲، ص ۹۹.

می‌خورد.[1]

۸) طبرسی گفت: در حدیث آمده است که عمر بن خطاب گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه ورود گرفتم. در حجره ماریه بر ایشان وارد شدم. آن حضرت بر روی حصیری از برگ‌های نخل دراز کشیده بود و قسمتی از بدن مبارکش بر روی زمین قرار داشت. سر ایشان بر روی بالشی از لیف خرما قرار داشت. من بر ایشان سلام کردم. سپس نشستم و عرض کردم: ای رسول خدا! تو پیامبر و برگزیده خداوند هستی. کسری و قیصر بر روی فرش‌های ابریشمی و صندلی طلا می‌نشینند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آنها گروهی هستند که خداوند نعمت‌هایشان را زود به آنها اعطا کرد و پایان آنها نزدیک است. اما خداوند اعطای نعمت به ما را به تأخیر انداخته است.[2]

۹) امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش فرمود: به خدا قسم! لباسم را به پینه دوز دادم تا آن را وصله بزند. کسی به من گفت: نمی‌خواهی آن را دور بیندازی؟ پاسخ دادم: از مقابل چشمان من دور شو! به هنگام صبح است که مردمان، روندگان در شب را می‌ستایند.[3]

۱۰) محمد بن قیس، از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: به خدا قسم! غذا و پوشاک امیرالمؤمنین علیه السلام کاملاً شبیه غلامان بود. گاهی دو پیراهن می‌خرید. به خادمش می‌فرمود تا از میان آنها یکی را انتخاب کند، سپس خودش دیگری را می‌پوشید. هر گاه لباس او از انگشتان دستش و قوزک پایش فراتر می رفت آن را قطع می‌کرد در مدت پنج سال خلافت، برای خودش آجری را روی آجر نگذاشت. از خود هیچ چیزی بر جای نگذاشت. به مردم گوشت و نان گندم می‌داد، ولی خودش به خانه می‌رفت و نان جو، سرکه و روغن می‌خورد. هر گاه می‌خواست میان دو امر از اوامر الهی انتخاب کند، امری را که تحمل آن برای بدنش دشوارتر بود، برمی‌گزید. هزار غلام را با درآمد حاصل از

۱- مناقب، ج ۲، ص ۹۹.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۷.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۷.

دسترنج خویش آزاد کرد که دستش از آن خاکی می شد و چهره اش عرق آلـود و کسی از مردم توان کار او را نداشت. گاهی در شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند. نزدیک‌ترین افراد به او امام سجاد علیه السلام بـود. بعـد از او هـیچ کـس قـدرت نداشت همانند او رفتار کند و کارهای او را انجام بدهد. در روایت مشـهوری آمـده است که زمانی که جهت عیادت علاء بن زیاد نزد او رفـت، عـلاء بـه او گفـت: ای امیرالمؤمنین! از برادرم عاصم به تو شکایت می‌کنم. او عبای پشمین پوشیده و ترک دنیا کرده است. امام علیه السلام فرمـود: او را نـزد مـن بیاوریـد. زمـانی کـه او را آوردند، فرمود: ای کسی که با خودت دشمنی می‌کنی! شیطان تو را دچار حیـرت و سرگردانی کرده است. آیا به خانواده و فرزندانت رحم نمی‌کنی! آیا فکر می‌کنی کـه خداوند لذت‌های پاک را برایت حلال کرده و از این که تو از آنهـا اسـتفاده کنـی و بهره‌مند شوی بیزار است!؟ تو جایگاهت نزد خداوند پایین‌تر از آن است که خداوند در حق تو چنین کند. عاصم گفت: ای امیرالمؤمنین! پس چرا خودت لباس‌های زبر و خشن می‌پوشی و غذای اندک می‌خوری؟ امیرالمؤمنین فرمود: وای بـر تـو! مـن مثل تو نیستم. خداوند بر ائمه حق واجب کرده است که زندگی‌شان را ماننـد افـراد ضعیف جامعه قرار دهند تا هیچ نیازمندی احساس حقارت نکند.[1]

«وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱)»

[و برادر عادیان را به یاد آور آن گاه که قوم خـویش را در ریگسـتان بـیم داد در حالی که پیش از او و پس از او (نیز) قطعا هشداردهندگانی گذشته بودند کـه جـز خدا را مپرستید. واقعا من بر شما از عذاب روزی هولناک می‌ترسم]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: احقاف، نام سرزمین عاد است که از شقوق تـا اجفر ادامه دارد و طول آن چهار منزل است.[2]

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۴۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین گفت: پدرم برایم تعریف کرد که معتصم دستور داد تا در منطقه بطانیه چاهی بکنند. زیردستانش یک چاه با عمقی معادل قامت سیصد مرد حفر کردند. اما از آب خبری نشد. آنها چاه را به حال خود رها کردند. زمانی که متوکل به حکومت رسید، دستور داد تا زمان رسیدن به آب، به حفر آن چاه ادامه دهند. آنها نیز به حفر آن ادامه دادند و پس از حفر هر صد قامت علامتی می‌گذاشتند تا این که به صخره‌ای رسیدند. آنها به کمک کلنگ و اهرم، آن سنگ را شکستند. باد سردی از زیر آن خارج شد. همه کسانی که در آن جا کار می‌کردند در اثر آن باد کشته شدند. جریان را به متوکل اطلاع دادند. نسبت به علت آن اظهار بی‌اطلاعی کرد. گفتند: از توه امام رضا که سلام و درود خدا بر او باد، در این باره سئوال کنید. آنها نیز خدمت امام هادی علیه السلام رسیدند. امام فرمود: آن منطقه، احقاف، سرزمین قوم عاد بود که خداوند به وسیله بادی سرد آنها را هلاک کرد.[۱]

۳) طبرسی در احتجاج از علی بن یقطین روایت کرده است: زمانی ابو جعفر دوانیقی به یقطین دستور داد تا در قصر عبادی چاهی حفر کند. در حالی که یقطین همچنان در حال حفر چاه بود، ابو جعفر از دنیا رفت و از آب آن استفاده‌ای نکرد. این امر را به مهدی خلیفه عباسی اطلاع دادند. مهدی به یقطین دستور داد تا زمانی که به آب برسی، به حفر چاه ادامه بده؛ حتی اگر این کار منجر به هزینه شدن کل اموال بیت المال شود. یقطین برادرش ابو موسی را نیز برای کمک به حفر چاه فرا خواند و همچنان به حفر آن ادامه داد تا این که در کف چاه سوراخی ایجاد کردند. ناگهان از آن حفره بادی خارج شد. این باد به حدی سرد و شدید بود که او بسیار دچار ترس و وحشت شد. این امر را به اطلاع ابوموسی رساندند. او گفت: مرا به کف چاه بفرستید. دهانه چاه چهل ذراع در چهل ذراع وسعت داشت. او را در یک طرف کجاوه‌ای گذاشتند و به کف چاه فرستادند. زمانی که به آن جا رسید با ترس به اطراف نگریست و صدای باد را از کف چاه شنید. دستور داد تا آن سوراخ را بزرگ‌تر و آن را به صورت یک ورودی بزرگ در آورند. سپس دو نفر را در

۱-تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۳.

طرفین کجاوه شتر بگذارند و به وسیله طناب آنها را به درون سوراخ کف چاه بفرستند تا حقیقت امر را کشف کنند. آنها به درون چاه رفتند و پس از مدتی طناب را تکان دادند. افراد حاضر در کف چاه آنها را بالا کشیدند. ابو موسی از آنها پرسید: چه چیزی را دیدید؟ پاسخ دادند: امر بسیار عظیم و مهمی را دیدیم. در آن جا مردان، زنان، خانه‌ها، ظرف‌ها و کالاهایی را دیدیم که همگی به صورت سنگ در آمده بودند. مردان و زنان در حالی که لباس‌هایشان را بر تن داشتند، عده‌ای نشسته، گروهی ایستاده و برخی تکیه داده بودند. وقتی به آنها دست زدیم، دیدیم که لباس‌هایشان کاملاً پوسیده و مانند پشم نرم شده است و خانه‌هایشان هنوز پابرجاست. ابو موسی جریان را به صورت مکتوب به مهدی گزارش داد. مهدی نیز به امام موسی کاظم علیه السلام در مدینه نامه نوشت و از او خواست تا به بغداد بیاید. امام به بغداد رفت. مهدی جریان را برای آن حضرت تعریف کرد. امام بسیار گریست سپس فرمود: ای امیرالمؤمنین! آنها بقایای قوم عاد هستند که خداوند بر آنها خشم گرفت. در نتیجه خانه‌هایشان آنها را در خود فرو برد. آنها یاران احقاف هستند. مهدی از امام پرسید: ای ابو الحسن! احقاف چیست؟ امام فرمود: شن.[1]

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۲) قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۳) فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَٰذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۴) تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۲۵) وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۲۶) وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ

۱ - احتجاج، ص ۳۸۸.

يَرْجِعُونَ (٢٧) فَلَوْلا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللهِ قُرْبَاناً آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (٢٨) وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (٢٩) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (٣٠) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (٣١) وَمَنْ لا يُجِبْ دَاعِيَ اللهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (٣٢).

[گفتند: آیا آمده‌ای که ما را از خدایانمان برگردانی؟ پس اگر راست می‌گویی آن چه به ما وعده می‌دهی (بر سرمان) بیاور * گفت: آگاهی فقط نزد خداست و آن چه را بدان فرستاده شده‌ام به شما می‌رسانم ولی من شما را گروهی می‌بینم که در جهل اصرار می‌ورزید * پس چون آن (عذاب) را (به صورت) ابری روی‌آورنده به سوی وادی‌های خود دیدند، گفتند: این ابری است که بارش‌دهنده ماست. (هود گفت: نه) بلکه همان چیزی است که به شتاب خواستارش بودید. بادی است که در آن عذابی پر درد (نهفته) است * همه چیز را به دستور پروردگارش بنیان‌کن می‌کند. پس چنان شدند که جز سراهایشان دیده نمی‌شد. این چنین گروه بدکاران را سزا می‌دهیم * و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها (چنان) امکاناتی نداده‌ایم و برای آنان گوش و دیده‌ها و دل‌هایی (نیرومندتر از شما) قرار داده بودیم ولی چون به نشانه‌های خدا انکار ورزیدند، (نه) گوششان و نه دیدگانشان و نه دل‌هایشان به هیچ وجه به دردشان نخورد و آن چه ریشخندش می‌کردند به سرشان آمد* و بی‌گمان همه شهرهای پیرامون شما را هلاک کرده و آیات خود را گونه‌گون بیان داشته‌ایم امید که آنان بازگردند* پس چرا آن کسانی را که غیر از خدا به منزله معبودانی برای تقرب (به خدا) اختیار کرده بودند، آنان را یاری نکردند؛ بلکه از دستشان دادند و این بود دروغ آنان و آن چه برمی‌بافتند * و چون تنی چند از جن را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند، پس چون بر آن حاضر شدند (به یکدیگر) گفتند گوش فرا دهید و چون

به انجام رسید، هشدار دهنده به سوی قوم خود بازگشتند * گفتند: ای قوم ما، ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده (و) تصدیق کننده (کتاب‌های) پیش از خود است و به سوی حق و به سوی راهی راست راهبری می‌کند * ای قوم ما! دعوت‌کننده خدا را پاسخ (مثبت) دهید و به او ایمان آورید تا (خدا) برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و از عذابی پر درد پناهتان دهد * و کسی که دعوت کننده خدا را اجابت نکند، در زمین درمانده کننده (خدا) نیست و در برابر او دوستانی ندارد آنان در گمراهی آشکاری‌اند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند سپس در باره قوم عاد می‌فرماید: «**قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا**» یعنی آیا تو آمده‌ای تا با دروغ‌هایت ما را از آن چه پدرانمان می‌پرستیدند دور کنی؟ «**فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ**» یعنی اگر راست می‌گویی، عذابی که ما را به وسیله آن تهدید می‌کنی بر ما فرود بیاور. پیامبر آنها حضرت هود علیه السلام بود. آنها در سرزمین حاصلخیز و سرسبزی زندگی می‌کردند. خداوند هفت سال آنها را از باران محروم کرد. در نتیجه دچار قحطی شدند. براساس سوره هود، آن حضرت خطاب به آنها می‌فرمود: «**اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلاَ تَتَوَلَّوْاْ مُجْرِمِينَ**»[۱] [از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید (تا) از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید و تبهکارانه روی بر مگردانید] آنها ایمان نیاوردند و نافرمانی کردند. خداوند به هود علیه السلام وحی کرد که در زمان مشخصی عذاب بر آنها فرود خواهد آمد. «**رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ**» زمانی که آن وقت مشخص فرا رسید، به آسمان نگاه کردند. دیدند که ابری در آن ظاهر شده است. خوشحال شدند و گفتند: «**هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا**» یعنی به زودی باران خواهد بارید. هود علیه السلام به آنها فرمود: «**بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم**». در آیه «**رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا**» لفظ عام و معنا خاص است. زیرا این باد بسیاری از اشیا را نابود نکرد. بلکه فقط خانه‌ها و اموال آنها را کاملا تخریب کرد. آنها به وضعیتی درآمدند که خداوند در باره آنها فرموده است:

۱- هود/ ۵۲.

«فَأَصْبَحُوا لا يُرَى إلا مَسَاكِنُهُمْ» همه این پیام‌ها مبنی بـر هـلاک شـدن امـت‌هـای پیشین، با هدف بیم و هشدار دادن به امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسـت. «ولَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِن مَّكَّنَّاكُمْ فِيهِ وجَعَلنَا لَهُمْ سَمْعًا وأَبْصَارًا وأَفْئِدَةً» یعنی بـه آنهـا این نعمت‌ها را دادیم. اما آنها کفر ورزیدند. به همین دلیل عذاب بر آنها فـرود آمـد. ای امت محمد! از این که چنین عذابی بر شما نیز فرود بیاید پرهیـز کنیـد. خداونـد سپس قریش را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «ولَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِّـنَ القُرَى وصَرَّفْنَا الآيَاتِ» یعنی آیات الهی را به شـما نشـان دادیـم کـه منظـور از آن سرزمین‌های، عاد، قوم حضرت صالح و قوم حضرت لوط است. سپس در احتجـاج علیه آنها می‌فرماید: «فَلَولا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَـلْ ضَـلُوا عَنْهُمْ» یعنی باطل شد. «وذَلِكَ إِفْكُهُمْ» این دروغ، ساخته و پرداخته خودشان بود. «ومَا كَانُوا يَفْتَرُونَ».

خداوند در آیات زیر به بیان حکایت‌های در بـاره جنیـان مـی‌پـردازد: «وإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الجِنِّ يَسْتَمِعُونَ القُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَـالُوا أَنصِـتُوا فَلَمَّـا قُضِـيَ ولوا إِلَى قَومِهِم مُّنذِرِينَ * قَالُوا يَا قَومَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزل مِن بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الحَقِّ وإِلَى طَرِيـقٍ مُّسْـتَقِيمٍ * يَـا قَومَنَـا أَجِيبُـوا دَاعِـيَ اللهِ وآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ ويُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * ومَن لا يُجِـبْ دَاعِـيَ اللهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الأَرْضِ ولَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَولِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَـلالٍ مُّبِـينٍ» سـبب نزول این آیات این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراه زید بن حارثه از مکه به بازار عکاظ رفت تا مردم را به اسلام دعوت کند. اما هیچ کس بـه او پاسخ مثبت نداد. آن حضرت به سوی مکه بازگشت. زمانی که به مکانی بـه نـام وادی مجنة رسید، شب هنگام شروع به خواندن قرآن کرد. در این هنگام گروهی از جنیان از آن جا عبور می‌کردند. زمانی که صدای قرآن خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شنیدند، گروهی از آنها به گروهی دیگر مـی‌گفتنـد: «أَنصِتُوا» یعنی سکوت کنید. «فَلَمَّا قُضِيَ ولوا إِلَى قَومِهِم مُّنذِرِينَ * قَالُوا يَا قَومَنَا إِنَّـا سَـمِعْنَا كِتَابًا أُنزل مِن بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الحَقِّ وإِلَى طَرِيقٍ مُّسْـتَقِيمٍ * يَا قَومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللهِ وآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ ويُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِـيمٍ * ومَن لا يُجِبْ دَاعِيَ اللهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الأَرْضِ ولَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَولِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلالٍ مُّبِينٍ» آنها به محضر پیامبر صلی الله علیه و آلـه و سـلم آمدنـد و ایمـان

آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز شریعت اسلام را به آنها آموخت. پس از آن، خداوند سوره جن را به طور کامل بر رسول خدا نازل کرد. خداوند در آن سوره، سخنان آنها، قبول ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توسط آنها و آمدن پیاپی ایشان نزد آن حضرت را ذکر فرموده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز به امیر المؤمنین علیه السلام دستور داد تا به آنها احکام اسلام را یاد دهد. گروهی از آنها مؤمن، گروهی کافر و برخی ناصبی هستند. همچنین در میان آنها یهودی، مسیحی و مجوسی نیز یافت می‌شود. همه آنها از نسل جانّ هستند.[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: از امام موسی بن جعفر (عالم) علیه السلام سئوال شد: آیا جنیان مؤمن وارد بهشت خواهند شد؟ او پاسخ داد: خیر! خداوند مکانی را در حد فاصل بهشت و دوزخ قرار داده است که جنیان مؤمن و شیعیان فاسق در آن جا به سر خواهند برد.[2]

۳) طبرسی در احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که یک فرد یهودی خطاب به آن حضرت فرمود: شیاطین در تسخیر و تحت اراده حضرت سلیمان علیه السلام بودند و به فرمان او محراب‌ها و مجسمه‌ها می‌ساختند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آری! چنین بود. اما به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فضایل بیشتری داده شده است. شیاطین در حالی که بر کفرشان باقی مانده بودند در تسخیر حضرت سلیمان علیه السلام بودند. اما آنها در حالی که ایمان آورده بودند تحت فرمان و اراده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته بودند. نه تن از اشراف و سران جنیان در محضر آن حضرت حضور یافتند که یکی از آنها از جنیان (شهر) نصیبین و بقیه از نسل عمرو بن عامر از منطقه احجر بودند. نام‌هایشان شضناه، مضاه، هملکان، مرزبان، مازمان، نضاه، هاضب و عمرو بود. آنها همان کسانی هستند که خداوند در باره ایشان فرموده است: «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَراً مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ» آنها همان ۹ تن بودند. در حالی که پیامبر صلی الله علیه

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۵.

و آله و سلم درون تنه درختی بود، آنها خدمت ایشان رسیدند. آنها به خاطر این که مانند شما گمان می‌کردند خداوند هیچ بنده‌ای را به پیامبری بر نخواهد گزید، معذرت خواهی کردند. در مجموع حدود هفتاد و یک هزار نفر از آنها به محضر آن حضرت رسیدند. آنها با آن حضرت بر نماز، روزه، زکات، حج، جهاد و خیرخواهی برای مسلمانان بیعت کردند و از این که سخنان نا به جایی را به خداوند نسبت داده بودند معذرت خواهی کردند. این فضیلت، بزرگ‌تر از فضیلتی است که به حضرت سلیمان علیه السلام داده شده بود. پاک و منزه خدایی است که جنیان را پس از نافرمانی فراوان و نسبت دادن فرزند به خداوند، به تسخیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درآورد. پیروان آن حضرت در میان انسان‌ها و جنیان به تعداد غیر قابل شمارش افزایش یافته است.[1]

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳)﴾

[مگر ندانسته‌اند که آن خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفریدن آنها درمانده نگردید، می‌تواند مردگان را (نیز) زنده کند؟ آری، اوست که بر همه چیز تواناست]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند سپس به استدلال علیه مادی گرایان می‌پردازد و می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».[2]

﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ (۳۵)﴾

[پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند صبر کن]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از عده‌ای از یاران ما از احمد بن محمد، از محمد

۱- احتجاج، ص۲۲۲.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۵.

بن یحیی خثعمی، از هشام، از ابن ابی یعفور روایت کرده است که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: بزرگ‌ترین و بلند مرتبه‌ترین پیامبران پنج تن هستند که پیامبران اولو العزم نام دارند که غالب شریعت‌ها به آنها داده شده است: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام.[۱]

۲) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبدالرحمن بن کثیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اولین وصی بر روی زمین و هدیه الهی، شیث بن آدم علیه السلام بود. همه پیامبران دارای وصی بوده‌اند. تعداد کل پیامبران صد و بیست هزار تن بوده است که پنج تن از آنها اولو العزم هستند. نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم السلام. هدیه الهی برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم علی بن ابی طالب علیه السلام است که علم اوصیا و همه پیشینیان را به ارث برده است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز علم همه پیامبران پیش از خودش را به ارث برده است. بر پایه عرش نوشته شده است: حمزه، شیر خدا و شیر پیامبر خدا و سیدالشهدا است. بر سر در عرش نوشته شده است: علی امیرالمؤمنین و حجت ما بر کسانی است که حق و میراث ما را انکار کنند و علی رغم وجود یقین نزد ما، چه چیزی مانع بیان حقایق از سوی ما می‌شود. پس چه حجتی از این آشکارتر وجود دارد؟[۲]

۳) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از برخی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعة بن مهران روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از آن، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد علیهم السلام است. عرض کردم: آنها چگونه به این مقام رسیده‌اند؟ آن حضرت فرمود: زیرا نوح علیه السلام دارای کتاب و شریعت بود و همه پیامبرانی که پس از آن حضرت آمده‌اند، از کتاب، شریعت و روش او

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۳.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۲.

استفاده کرده‌اند. تا این که صحف بر حضرت ابراهیم علیه السلام نازل شد و از سوی خداوند به او عزم و اراده محکم اعطا گردید. آن حضرت، کتاب نوح علیه السلام را کنار گذاشت. البته علت این امر، کفر ورزیدن بدان نبود. بنابراین همه پیامبرانی که پس از حضرت ابراهیم علیه السلام برانگیخته شده‌اند از صحف، شریعت و روش او بهره‌مند شده‌اند. تا این که حضرت موسی به پیامبری برگزیده و از سوی خداوند به او تورات، شریعت منهاج اعطا گردید. همه پیامبران مبعوث شده پس از حضرت موسی از کتاب و روش او بهره گرفته‌اند. این امر تا زمان مبعوث شدن حضرت عیسی ادامه داشت. زمانی که آن حضرت به پیامبری رسید و انجیل بر او فرود آمد، شریعت و روش حضرت موسی را کنار نهاد. همه پیامبران مبعوث شده پس از حضرت عیسی از کتاب و روش او بهره برده‌اند. این امر تا زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری برگزیده شد، ادامه داشت. خداوند قرآن را بر او نازل کرد و به او شریعت و روش هدایت اعطا فرمود. بنابراین اموری را که آن حضرت، حلال یا حرام اعلام کرده باشد، تا روز قیامت حلال یا حرام خواهند بود و در آنها هیچ گونه تغییری به وجود نخواهد آمد. پیامبران مذکور، اولو العزم هستند.[1]

۴) ابن بابویه از محمد بن حسن که خدا از او خشنود باد، از محمد بن یحیی عطار، از حسین بن حسن بن ابان، از محمد بن اورمه، از محمد بن علی کوفی، از احمد بن محمد بن ابو نصر، از ابان بن عثمان، از اسماعیل جعفی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: پیامبران اولو العزم پنج نفر هستند. حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد علیهم السلام.[2]

۵) ابن بابویه همچنین از محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی، از احمد بن محمد بن سعید کوفی همدانی، از علی بن حسن بن علی بن فضال، از پدرش، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پیامبران مذکور را به این علت

۱- کافی، ج ۱، ص۱۴، ح ۲.

۲- خصال، ص ۳۰۰، ح ۷۳.

اولو العزم نامیده‌اند که آنها دارای عزم و شریعت بودند. به این معنا که همه پیامبرانی که پس از حضرت نوح علیه السلام برانگیخته شده‌اند براساس شریعت و روش او عمل و تبلیغ و تا زمان مبعوث شدن حضرت ابراهیم از کتاب او پیروی می‌کردند. همه پیامبرانی که در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام و پس از او به پیامبری می‌رسیدند از شریعت و روش او بهره می‌گرفتند و تا زمان مبعوث شدن حضرت موسی پیرو کتاب او بودند. تا این که حضرت عیسی علیه السلام به پیامبری رسید. همه پیامبران زمان حضرت عیسی و پس از آن از شریعت، روش و کتاب آن حضرت پیروی می‌کردند. این امر تا زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری رسید، ادامه داشت. این پنج شخصیت، بزرگ‌ترین و والا مقام‌ترین پیامبران خداوند هستند. هر کس پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ادعای پیامبری کند یا پس از قرآن، ادعای آوردن کتابی کند، برای همه کسانی که این حکم را می‌شنوند، ریختن خونش حلال است.[1]

۶) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند، پیامبرش را با صبر تأدیب کرده و می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» که منظور از آن حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد علیهم السلام است. منظور از اوالعزم این است که آنها پیش از سایر پیامبران به خداوند و پیامبران و همه انبیای قبل و بعد از خودشان ایمان آوردند و تصمیم گرفتند در مقابل تکذیب و شکنجه از سوی دشمنان، بردباری پیشه کنند.[2]

«وَلَا تَسْتَعْجِل لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (۳۵)»

[و برای آنان شتابزدگی به خرج مده، روزی که آن چه را وعده داده می‌شوند، بنگرند گویی که آنان جز ساعتی از روز را (در دنیا) نمانده‌اند. (این) ابلاغی است.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۶، ح ۱۳.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۵.

پس آیا جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند سپس فرمود: «ولا تَسْتَعْجِل لهُمْ كَـأنَّهُمْ يَومَ يَرَونَ مَا يُوعَدُونَ لمْ يَلبَثُوا إلا سَاعَةً مِّن نَّهَار» در روز قیامت گمان می‌کنند که فقط به اندازه ساعتی از روز در دنیا زندگی کرده‌اند. «بَـلاغٌ» یعنی این امر را به آنها ابلاغ کن. «فَهَل يُهْلكُ إلا القَومُ الفَاسِقُونَ».[۱]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۵.

سوره محمد

صلی الله علیه و آله و سلم

سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، مدنی است به جز آیه ۱۳ که در اثنای هجرت نازل شده است. دارای ۳۸ آیه است و پس از سوره حدید نازل شده است

فضیلت و ثواب قرائت سوره محمد صلی الله علیه و اله و سلم

۱) ابن بابویه با سند از ابو مغرا، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. که آن حضرت فرمود:

هر کس این سوره را بخواند هرگز در دینش دچار تردید نخواهد شد و خداوند او را به فقر و ترس از حاکمان مبتلا نخواهد کرد و همواره تا زمان وفات از گزند شک و کفر در امان خواهد بود. زمانی که از دنیا رفت، خداوند هزار فرشته را مأمور خواهد کرد تا در قبرش نماز بخوانند و ثواب نماز آنها برای آن فرد خواهد بود. آنها او را تا زمانی که به جایگاه امنی نزد پروردگار می‌رسد، همراهی خواهند کرد. آن شخص همواره در پناه امنیت خداوند و پیامبرش خواهد بود.[1]

۲) در کتاب خواص القرآن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود:

هر کس این سوره را بخواند، هر گاه در قیامت از قبر برخاست، به هر طرف رو کند، چهره مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را خواهد دید و خداوند، دادن نوشیدنی از جویبارهای بهشت به چنین بنده‌ای را بر خودش واجب گردانده است. هر کس آن را بنویسد و بر خودش آویزان کند، به برکت این سوره در خواب و بیداری از هر گزندی در امان خواهد بود.

---

۱ - ثواب الاعمال، ص ۱۴۴.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کس این سوره را بنویسد و بر خودش آویزان کند در خواب و بیداری از هر گزندی در امان خواهد بود و خداوند او را از همه بلایا و بیماری‌ها حفظ خواهد کرد.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس این سوره را بنویسد و بر خود آویزان کند، جنیان از او دور خواهند شد و در خواب و بیداری در امان خواهد بود. اگر فردی آن را زیر سرش بگذارد، به اراده خداوند از همه بلایای غیرمترقبه محفوظ خواهد بود.

تفسیر سوره محمد

صلی الله علیه و آله و سلم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ(۱)».

[کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، (خدا) اعمال آنان را تباه خواهد کرد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: این آیه در باره یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است که پس از وفات آن حضرت از اسلام برگشتند و مرتد شدند. حق اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد را غصب و در مقابل امیر المؤمنین علیه السلام ایستادند و ولایت او را نپذیرفتند. «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» یعنی خداوند، اعمالشان از قبیل جهاد و کمک به اسلام را که قبل از آن، در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده بودند باطل کرد.[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین گفت: احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسن بن عباس حریشی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در حالی که مردم در مسجد جمع شده بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام با صدای بلند فرمود: «الَّذِينَ

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶.

كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» ابن عباس به آن حضرت گفت: ای ابو الحسن! چرا این آیه را خواندی؟! امیرالمؤمنین فرمود: خواستم آیه‌ای از قرآن را بخوانم. ابن عباس گفت: حتماً منظور خاصی داشتی که این آیه را خواندی. امام فرمود: آری! خداوند در کتابش فرموده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا»[1] [و آن چه را فرستاده (او) به شما داد آن را بگیرید و از آن چه شما را باز داشت بازایستید] آیا تو شهادت می‌دهی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر را به خلافت پس از خودش، برگزیده باشد؟ ابن عباس پاسخ داد: من نشنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی جز تو را وصی خود قرار داده باشد. حضرت علی علیه السلام فرمود: پس چرا با من بیعت نکردی؟ ابن عباس پاسخ داد: مردم ابوبکر را انتخاب کردند و من نیز یکی از آنان بودم. امام فرمود: این کار آنها مانند اجماع و اتفاق بنی اسرائیل بر پرستش گوساله بود. شما نیز مانند پیشینیان به خطا رفتید: «كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لاَّ يُبْصِرُونَ ﴿ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لاَ يَرْجِعُونَ»[2-3] [همچون مثل کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا نورشان را برد و در میان تاریکی هایی که نمی‌بینند، رهایشان کرد ﴿ کرند، لالند، کورند، بنابراین به راه نمی‌آیند]

۳) محمد بن عباس، از احمد بن محمد بن سعید، از احمد بن حسن، از پدرش، از حصین بن مخارق، از سعد بن طریف و ابو حمزه، از اصبغ، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: در سوره محمد، آیات به ترتیب یکی در باره ما و دیگری در باره بنی امیه نازل شده است.[4]

۴) محمد بن عباس همچنین از احمد بن کاتب، از حمید بن ربیع، از عبید بن موسی، از فطر بن ابراهیم، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که آن

۱- حشر / ۷.

۲- بقره / ۱۸-۱۷.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۲، ح ۱.

حضرت فرمود: هر کس می‌خواهد فضیلت و برتری ما بر دشمنانمان را بداند، باید این سوره را که در آن آیه «الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» نازل شده است بخواند که آیات آن از اول تا آخر به ترتیب یک آیه در بارهٔ ما و دیگری در باره دشمنان ما است.[1]

۵) محمد بن عباس همچنین از علی بن عباس بجلی، از عباد بن یعقوب، از علی بن هاشم، از جابر روایت شده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: سوره محمد به این ترتیب نازل شده است که از اول تا آخر سوره، یک آیه از آن در باره ما و دیگری در باره بنی امیه است.[2]

۶) ابن شهر آشوب، از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که منظور از «الَّذِينَ كَفَرُوا» بنی امیه و منظور از «سَبِيلِ اللَّهِ» ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.[3]

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲) ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَّبِّهِمْ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳)».

[و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل آمده، گرویده‌اند (که) آن خود حق (و) از جانب پروردگارشان است (خدا نیز) بدی‌هایشان را زدود و حال (و روز)شان را بهبود بخشید * این بدان سبب است که آنان که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند، از همان حق که از جانب پروردگارشان است پیروی کردند. این گونه خدا برای (بیداری) مردم مثال‌هایشان را می‌زند]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۳، ح ۳.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۲، ح ۲.

۳- مناقب، ج ۳، ص ۷۲.

۱) علی بن ابراهیم قمی، از حسین محمد، از معلی بن محمد با سند از اسحاق بن عمار روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: آیات فوق این گونه نازل شده است: «والذینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصّالحاتِ وآمَنُوا بمَا نُزِّل عَلی مُحَمَّدٍ» فی علی «وهُو الحَقُّ مِن ربِّهِم کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وأصْلحَ بَالَهُمْ».[۱]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین گفت: «والذینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصّالحاتِ» در باره سلمان، ابوذر، عمار و مقداد نازل شده است که عهد و پیمانشان را نقض نکردند. «وآمَنُوا بمَا نُزِّل عَلی مُحَمَّدٍ» یعنی بر ولایتی که خداوند آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد، ثابت قدم ماندند. «وهُو الحَقُّ» که منظور از آن امیر المؤمنین علیه السلام است. «مِن ربِّهِم کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وأصْلحَ بَالَهُمْ» یعنی وضعیت آنها را اصلاح کرده است. سپس اعمال آنها را ذکر نموده و می‌فرماید: «ذَلکَ بأنَّ الذینَ کَفَرُوا اتَّبَعُوا البَاطِل» که منظور از آن دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام است. «وأنَّ الذِینَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الحَقَّ مِن ربِّهِمْ».[۲]

«فَإذا لَقِیتُمُ الذینَ کَفَروا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّی إذَا أثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الوَثَاقَ فَإمَّا مَنّاً بَعْدُ وإمَّا فِدَاءً حَتَّی تَضَعَ الحَرْبُ أوْزَارَهَا ذَلِكَ ولَوْ يَشَاءُ اللهُ لانْتَصَرَ مِنْهُمْ (۴)».

[پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید، گردن‌ها(یشان) را بزنید تا چون آنان را (در کشتار) از پای درآوردید، پس (اسیران را) استوار در بند کشید. سپس یا (بر آنان) منت نهید (و آزادشان کنید) و یا فدیه (و عوض از ایشان بگیرید) تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود. این است (دستور خدا) و اگر خدا می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید]

۱) علی بن ابراهیم قمی از پدرش، از برخی از یاران ما، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: در سوره محمد صلی الله علیه و آله

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۶.

و سلم آیات به صورت متناوب یکی پس از دیگری، در باره ما و دشمنان ما نازل شده است. دلیل این امر آیه زیر است: «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ * فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ» این شمشیر بر علیه مشرکان زندیق غیر عرب و همه کسانی که از کتاب آسمانی پیروی نمی‌کنند از جمله ستاره پرستان و آتش پرستان بر کشیده شده است.[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین گفت: در عبارت «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» مخاطب همه مردم هستند. اما معنای آن متوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان پس از آن حضرت است.[2]

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد ماسانی، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود، از حفص بن غیاث روایت کرده است که آن حضرت در حدیث اسیاف خمسه (شمشیرهای پنج گانه) فرمود: شمشیر سوم علیه مشرکان غیر عرب یعنی ترک‌ها، دیلمی‌ها و خرزی‌ها برکشیده خواهد شد. خداوند در ابتدای سوره‌ای که در آن در باره کفار سخنی به میان آمد و سرگذشت آنها را بیان کرده است می‌فرماید: «فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» در آیه فوق «فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ» یعنی پس از آن که افرادی را از آنها به اسارت گرفتید می‌توانید با منت گذاشتن بر آنها و بدون دریافت چیزی در مقابل آزادی‌شان، آنها را رها کنید. «وَإِمَّا فِدَاءً» یعنی راه دیگر آن است که بین آنان و بین مسلمانان، فدیه برقرار شود یعنی از آنان فدیه گرفته شود. چنین افرادی یا باید کشته شوند، یا اسلام بیاورند و تا زمانی که در سرزمین کفار حربی هستند، ازدواج با آنها صحیح نیست.[3]

لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴) سَيَهْدِيهِمْ

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳- کافی، ج ۵، ص ۱۱، ص ۲.

﴿وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ (۶)﴾

[ولی (فرمان پیکار داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی (دیگر) بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند * به زودی آنان را راه می‌نماید و حالشان را نیکو می‌گرداند * و در بهشتی که برای آنان وصف کرده، آنان را درمی‌آورد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند فرموده است: «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ * سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ * وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ» یعنی به آنها وعده رفتن به چنین بهشتی را داده و آن را برایشان مهیا کرده است. «لِيَبْلُوَ بَعْضَكُم بِبَعْضٍ» یعنی تا آنها را بیازماید.[1]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷)﴾

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدا را یاری کنید، یاریتان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد]

۱) شیخ طوسی در تهذیب با سند از احمد بن محمد بن سعید، از جعفر بن عبد الله محمدی علوی و احمد بن محمد کوفی، از علی بن عباس، از اسماعیل بن اسحاق، از ابو روح فرج بن ابو قره، از مسعده بن صدقة، از ابن ابی لیلی، از ابو عبد الرحمن سلمی، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: جهاد دری است که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده است تا به این وسیله به کرامت و رحمتی که پروردگار برایشان ذخیره و مهیا کرده است، دست یابند. جهاد، لباس پرهیزگاری و زره محکم و سپر قابل اعتماد خداوند است. هر کس به اراده خودش آن را ترک کند، خداوند، لباس ذلت بر تن او خواهد پوشاند و او را دچار مصیبت‌ها نموده و از آرامش محروم خواهد کرد. بدی و خواری، همه قلبش را فرا خواهد گرفت و از انصاف بی‌بهره خواهد شد و به علت ترک جهاد، حقوقش ضایع می‌شود. همچنان که خداوند از او به علت ترک جنگ و دست

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

کشیدن از یاری کردن مسلمانان خشمگین خواهد شد. خداوند در کتابش چنین فرموده است: «إِن تَنصُرُوا اللهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ».[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ».[2]

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸) ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹)﴾

[و کسانی که کفر ورزیدند نگونساری بر آنان باد و (خدا) اعمالشان را برباد داد * این بدان سبب است که آنان آن چه را خدا نازل کرده است، خوش نداشتند و (خدا نیز) کارهایشان را باطل کرد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ * ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللهُ - فی علی - فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ». یعنی آن چه را که خداوند در باره علی علیه السلام نازل کرد، خوش نداشتند.[3]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از جعفر بن احمد، از عبدالکریم بن عبد الرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: جبرئیل آیه زیر را به این ترتیب بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرود آورد: «ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللهُ - فی علی - فَأَحْبَطَ اللهُ أَعْمَالَهُمْ».[4]

۳) محمد بن عباس، از احمد بن قاسم، از احمد بن خالد، از محمد بن علی، از ابن فضیل، از ابو حمزه، از جابر روایت شده است که امام محمد باقر علیه السلام

۱- تهذیب، ج ۲، ص ۱۲۳، ح ۲۱۶ و نهج البلاغه، ص ۶۹، خطبه ۲۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۷.

آیه فوق را این گونه خواند: «ذَلکَ بِأنَّهُمْ کَرِهُوا مَا أنزَلَ اللهُ ـ فی علی ـ فَأحْبَطَ أعْمَالَهُمْ».[1]

﴿أفلَمْ یَسِیرُوا فِي الأرْضِ فَیَنظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الذِینَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللهُ عَلَیْهِمْ وللکَافِرِینَ أمْثَالُهَا (۱۰) ذَلکَ بِأنَّ اللهَ مَولَی الذِینَ آمَنُوا وأنَّ الکَافِرِینَ لا مَولَی لَهُمْ (۱۱) إنَّ اللهَ یُدْخِلُ الذِینَ آمَنُوا وعَمِلُوا الصَّالحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأنْهَارُ والذِینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ ویَأکُلُونَ کَمَا تَأکُلُ الأنْعَامُ والنَّارُ مَثْوًی لَهُمْ (۱۲) وکَأیِّن مِّن قَرْیَةٍ هِيَ أشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْیَتِکَ التِي أخْرَجَتْکَ أهْلَکْنَاهُمْ فَلا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳) أفَمَن کَانَ عَلَی بَیِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ کَمَن زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ واتَّبَعُوا أهْوَاءهُمْ (۱۴)﴾.

[مگر در زمین نگشته‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها بودند به کجا انجامیده است؟ خدا زیر و زبرشان کرد و کافران را نظایر (همین کیفرها در پیش) است * چرا که خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند ولی کافران را سرپرست (و یاری) نیست * خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آنها نهرها روان است درمی‌آورد و (حال آن که) کسانی که کافر شده‌اند (در ظاهر) بهره می‌برند و همان گونه که چهارپایان می‌خورند، می‌خورند ولی جایگاه آنها آتش است * و بسا شهرها که نیرومندتر از آن شهری بود که تو را (از خود) بیرون راند که ما هلاکشان کردیم و برای آنها یار (و یاوری) نبود * آیا کسی که بر حجتی از جانب پروردگار خویش است چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده و هوس‌های خود را پیروی کرده‌اند؟]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «أفَلَمْ یَسِیرُوا فِی الأرْضِ فَیَنظُرُوا کَیفَ کَانَ عَاقِبَةُ الذِینَ مِن قَبْلِهِمْ» یعنی آیا آنها سرگذشت امت‌های پیشین را مطالعه

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۳، ح ۶.

نکرده‌اند؟[1]

۲) ابن بابویه گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الأَرْضِ»[2] سئوال شد. امام فرمود: به این معناست که آیا در قرآن تنگریسته‌اند؟[3] هنگام تفسیر آیه «قُلْ سِيرُواْ فِي الأَرْضِ ثُمَّ انظُرُواْ» [بگو: در زمین بگردید آن گاه بنگرید.] در سوره انعام[4] حدیث دیگری در این باره از امام صادق علیه السلام روایت شد.

۳) علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه «دَمَّرَ اللهُ عَلَيْهِمْ» فرمود: یعنی آنها را هلاک کرد و عذاب داد. «لِلْكَافِرِينَ» یعنی کسانی که کفر ورزیدند و نسبت به آیات نازل شده در باره امیرالمؤمنین علیه السلام بیزار و متنفر بودند. «أَمْثَالُهَا» یعنی برای آنها نیز عذابی مانند عذاب سایر امت‌های پیشین در نظر گرفته شده است. خداوند سپس در ادامه، مؤمنانی را که بر ایمان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام استقامت کردند ذکر نموده و می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» سپس بار دیگر به ذکر مؤمنان می‌پردازد و می‌فرماید: «إِنَّ اللهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ» که منظور از مؤمنان، کسانی هستند که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان آورده باشند. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الأَنْعَامُ» در این جا منظور از کفار، همان دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام هستند که مانند چهارپایان برخورد می‌کنند و مانند چهارپایان فقط به شکم خود توجه دارند «وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ* وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ» یعنی آن امت‌های پیشین که آنها را نابود کردیم از قوم تو یعنی ساکنان مکه که تو را از شهرشان بیرون راندند، نیرومندتر بودند. کسی هم به یاری آن اقوام نشتافت. «أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» یعنی آیا امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲- روم/ ۹.

۳- خصال، ص ۳۹۶، ح ۱۰۲.

۴- در تفسیر آیات ۱۸-۴ همان سوره

که دارای حجتی از جانب پروردگار خویش است، همانند غاصبان خلافت است؟[1]

۴) طبرسی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آیه «کَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» در باره منافقین نازل شده است.[2]

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ (۱۵)﴾

[مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده (چون باغی است که) در آن نهرهایی است از آبی که (رنگ و بو و طعمش) برنگشته و جوی‌هایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود و رودهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذتی است و جویبارهایی از انگبین ناب و در آن جا از هر گونه میوه برای آنان (فراهم) است و (از همه بالاتر) آمرزش پروردگار آنهاست]

۱) علی بن ابراهیم گفت: سپس خداوند برای دوستان و دشمنانش مثالی زده و خطاب به اولیایش می‌فرماید: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِن لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ» یعنی شرابی که هرگاه اولیای خداوند آن را بنوشند بوی مشک را از آن استشمام می‌کنند. «وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ».[3]

۲) ابوالقاسم بن قولویه، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب، از پدرش، از اجدادش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: آب، بهترین نوشیدنی دنیا و آخرت است. سرچشمه چهار رود از رودهای دنیا از بهشت است: فرات، نیل، سیحان و جیحان. فرات، آب است، نیل عسل، سیحان شراب، و

۱- تفسیر قمی، ج ۲]، ص ۲۷۸.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۷.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۸.

جیحان شیر.[1]

۳) ابن بابویه با سند از عیسی بن عبدالله هاشمی، از پدرش، از جدش، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سرچشمه چهار رود از رودهای دنیا از بهشت است: فرات، نیل، سیحان و جیحان. فرات در دنیا و آخرت، آب است، نیل عسل، سیحان شراب، و جیحان شیر.[2]

﴿كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵) وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶) وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷)﴾،

[(آیا چنین کسی در چنین باغی دل‌انگیز) مانند کسی است که جاودانه در آتش است و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود (تا) روده‌هایشان را از هم فرو پاشد؟ * و از میان (منافقان) کسانی‌اند که (در ظاهر) به (سخنان) تو گوش می‌دهند، ولی چون از نزد تو بیرون می‌روند، به دانش یافتگان می‌گویند: هم اکنون چه گفت؟ اینان همانانند که خدا بر دل‌هایشان مهر نهاده است و از هوس‌های خود پیروی کرده‌اند * ولی آنان که به هدایت گراییدند، (خدا) آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید و (توفیق) پرهیزگاری‌شان داد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند سپس برای دشمنانش مثالی می‌زند و می‌فرماید: «كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» یعنی کسانی که در بهشت هستند با دوزخیان هیچ شباهتی ندارند؛ همچنان که دوستان خداوند با دشمنان او هیچ تشابهی ندارند. خداوند آیه فوق را در باره آن دسته از یاران منافق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همه کسانی نازل کرد که هر گاه چیزی را شنیدند، بدان ایمان نمی‌آورند و هر گاه از آن مجلس خارج شدند به مؤمنان

۱- کامل الزیارات، ص ۱۰۶، باب ۱۳، ح ۱.

۲- خصال، ص ۲۵۰، ح ۱۱۶.

می‌گویند: محمد اخیراً چه گفته است؟ خداوند فرموده است: «أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللهُ عَلى قُلوبِهِمْ واتَّبَعُوا أهْواءهُمْ».[1]

۲) علی بن ابراهیم قمی، از محمد بن احمد بن ثابت، از حسن بن محمد بن سماعه، از وهب بن حفص، از ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یارانش را به سوی خدا دعوت می‌کرد. هر کس که خداوند اراده کرده بود به سوی نیکی رهنمون شود، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می‌شنید و امری را که مردم را به سوی آن می‌خواند درک می‌کرد. هر کس که خداوند اراده کرده بود به شر و بدی دچار شود، بر قلبش مهر گمراهی می‌زد و او قادر به شنیدن و درک هدایت الهی نمی‌شد. این امر، مصداق آیه زیر است که پروردگار می‌فرماید: «حَتَّى إذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالوا لِلذِينَ أُوتُوا العِلمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولئِكَ الذِينَ طَبَعَ اللهُ عَلى قُلوبِهِمْ».[2]

۳) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند سپس از هدایت شدگان یاد کرده و می‌فرماید: «والَّذِينَ اهْتَدَوا زَادَهُمْ هُدًى وآتَاهُمْ تَقْواهُمْ» این امر ردی بر ادعای کسانی است که گمان می‌کنند ایمان افزایش نمی‌یابد و از آن کاسته نمی‌شود.[3]

۴) محمد بن عباس، از احمد بن محمد نوفلی، از محمد بن عیسی عبیدی، از ابو محمد نصاری، از صباح مزنی، از حارث بن حصیرة، از اصبغ بن نباته روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: گاهی اوقات در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و آن حضرت نزول وحی بر خودش را به ما اطلاع می‌داد. قبل از این که آن حضرت در این باره سخنی بگوید من متوجه آن می‌شدم. اما به خدا قسم! آنها متوجه فرود آمدن آن نمی‌شدند و هر گاه از آن جا خارج می‌شدند می‌گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اخیراً چه فرموده است؟[4]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۹.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۴، ح ۱۰.

﴿فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ(١٨)﴾

[آیا (کافران) جز این انتظار می‌برند که رستاخیز به ناگاه بر آنان فرا رسد و علامات آن اینک پدید آمده است. پس اگر (رستاخیز) بر آنان دررسد، دیگر کجا جای اندرزشان است]

۱) علی بن ابراهیم قمی سپس گفت: خداوند در ادامه می‌فرماید: «فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ» که منظور از آن همان قیامت است «أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا».[۱]

۲) علی بن ابراهیم قمی از پدرش، از سلیمان بن مسلم خشاب، از عبدالله بن جریح مکی، از عطاء بن ابی ریاح، از عبدالله بن عباس روایت کرده است که گفت: در حجة الوداع به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فریضه حج را به جای آوردیم. آن حضرت حلقه در کعبه را گرفت سپس رویش را به سوی ما برگرداند و فرمود: آیا می‌خواهید نشانه‌های برپایی قیامت را برایتان بیان کنم؟ در آن روز سلمان بیش از همه مردم به آن حضرت نزدیک بود. مردم پاسخ دادند: آری ای رسول خدا! آن حضرت فرمود: از جمله نشانه‌های قیامت ترک نماز، پیروی از شهوت‌ها، گرایش به افکار (منحرف)، بزرگداشت و احترام به ثروتمندان و فروختن دین در مقابل دنیاست. در چنین موقعیتی قلب فرد مؤمن به علت دیدن منکراتی که قادر به تغییر آنها نیست، در درون سینه‌اش مانند نمک در آب ذوب خواهد شد.

سلمان پرسید: ای رسول خدا! آیا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست اوست این امر اتفاق خواهد افتاد. در آن دوره، حاکمان ظالم، وزرای فاسق، عارفان ظالم و افراد مورد اعتماد خیانتکار وجود خواهند داشت.

سلمان دو باره سئوال کرد: ای رسول خدا! آیا چنین امری اتفاق خواهد افتاد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۹.

اوست، در آن روز امر منکر و زشت به کار نیک تبدیل خواهد شد و مردم، کار نیک را زشت می‌پندارند. فرد خائن را امین به شمار خواهند آورد و امانتدار را خائن. دروغگو را صادق خواهند شمارد و راستگو را دروغگو!

سلمان باز هم پرسید: ای رسول خدا! آیا واقعاً چنین اموری تحقق خواهد یافت؟ رسول خدا فرمود: آری، قسم به کسی که جانم در دست اوست! در آن دوره، زنان به مقام حکومت و کنیزان به مقام مشاوره خواهند رسید. کودکان بر منبر خواهند نشست. دروغگویی به نکته سنجی و زکات به غرامت و فیء به غنیمت تبدیل خواهد شد. فرد به پدر و مادرش ظلم و به دوستش نیکی خواهد کرد. همچنین ستارگان دنباله‌دار ظهور خواهند کرد.

سلمان باز هم پرسید: ای رسول خدا! آیا این امور تحقق خواهد یافت؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری، ای سلمان! در آن زمان، زن نیز مانند شوهرش به تجارت خواهد پرداخت و باران‌های بی موقع خواهد بارید. انسان‌های بزرگوار مورد خشم و غضب خواهند بود. افراد نیازمند تحقیر خواهند شد. بازارها نزدیک و در دسترس خواهند بود. در آن زمان هر گاه شخصی بگوید: چیزی نفروخته‌ام یا سودی نکرده‌ام، به معنای نکوهش و انتقاد از خداوند خواهد بود. (خدا را مقصر می‌دانند).

سلمان با تعجب فراوان بار دیگر پرسید: ای رسول خدا! آیا این امر اتفاق خواهد افتاد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست اوست، چنین خواهد شد. ای سلمان! در آن زمان گروهی بر آنها حکومت خواهند کرد که چنان چه زیر دستانشان سخنی بگویند، آنها را خواهند کشت و در صورت سکوتشان به اموال و ناموس آنها تجاوز خواهند کرد تا آنها را به تملک خودشان درآورند و ناموسشان را لکه‌دار کنند. آری، حاکمان ظالم خون آنها را خواهند ریخت و ترس و کینه، قلب‌های مردم را فرا خواهد گرفت و ترس، خوف، بیم و نگرانی بر آنها چیره خواهد شد.

سلمان بار دیگر پرسید: ای رسول خدا! آیا این امر اتفاق خواهد افتاد؟ رسول خدا بار دیگر قسم خورد که همه امور فوق روی خواهد داد. سپس فرمود: ای سلمان! در آن زمان چیزی از مشرق و چیزی از مغرب آورده خواهد شد و امتم را رنگارنگ و متلون خواهد نمود. وای بر ضعفای امتم از دست آنها و وای بر آنها از

سوی خداوند. آنها به کودکان رحم نخواهند کرد، به افراد سالخورده احترام نخواهند گذاشت، گناهکاران را نخواهند بخشید. بدن‌هایشان مانند انسان‌ها و قلب‌هایشان شیطانی است.

سلمان بار دیگر سئوال کرد: آیا چنین اموری تحقق خواهد یافت؟ رسول خدا فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست اوست. ای سلمان! در آن زمان همجنس بازی زنان و مردان با یکدیگر رواج خواهد یافت و همچنان که با کنیزان در خانه مالکانشان رابطه جنسی برقرار می‌شود، غلامان نیز مورد تجاوز قرار می‌گیرند. مردان خودشان را به هیئت زنان در می‌آورند و زنان نیز به شکل مردان درمی‌آیند. در آن دوره زنان بر مرکب‌ها سوار خواهند شد. نفرین خداوند بر آنها باد.

سلمان بار دیگر با تعجب پرسید: آیا این امور اتفاق خواهد افتاد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست اوست. ای سلمان در آن دوره، مساجد همانند کلیساها و کنیسه‌ها، تزئین و قرآن‌ها آراسته و مناره‌های بلند ساخته خواهد شد. صف‌های طولانی نماز در حالی تشکیل خواهد شد که افراد در قلب‌هایشان نسبت به یکدیگر کینه خواهند داشت و ریا پیشه می‌کنند.

سلمان بار دیگر با تعجب سئوال کرد: ای رسول خدا! آیا این امور اتفاق می‌افتد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! قسم به خدایی که جانم در دست اوست! ای سلمان! در آن زمان مردان امت من از طلا برای آراستن خودشان استفاده خواهند کرد و لباس ابریشمی و لباس‌هایی از پوست پلنگ خواهند پوشید.

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امور اتفاق خواهد افتاد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست اوست. در آن زمان، ربا گسترش خواهد یافت و مردم بر اساس سلف و رشوه به معامله خواهند پرداخت. دین بی‌ارزش و دنیا ارزشمند خواهد شد.

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر اتفاق خواهد افتاد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! ای سلمان! قسم به کسی که جانم در دست اوست! در آن دوره طلاق رواج خواهد یافت، حدود الهی اجرا نخواهد شد. اما این

امر هیچ زیانی به خداوند نخواهد رساند.

سلمان بار دیگر سئوال کرد که آیا این امر اتفاق خواهد افتاد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! ای سلمان! قسم به کسی که جانم در دست اوست قطعاً چنین اموری اتفاق خواهد افتاد. ای سلمان! در آن دوره زنان آوازخوان و دستگاه‌های موسیقی ظهور خواهند کرد و بدترین افراد امتم به حکومت بر مردم خواهند رسید.

سلمان بار دیگر سئوال کرد که آیا این امر اتفاق خواهد افتاد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: آری! ای سلمان! قسم به کسی که جانم در دست اوست! چنین اموری اتفاق خواهد افتاد. در آن دوره ثروتمندان امتم برای گردش و افراد متوسط امتم برای تجارت و نیازمندان امتم برای ریا و کسب شهرت به حج خواهند رفت و گروه‌هایی قرآن را برای هدفی غیر از خداوند یاد خواهند گرفت و آن را وسیله‌ای برای آواز خواندن قرار خواهند داد. برخی نیز با هدفی غیر از رضایت پروردگار به فراگیری احکام دین خواهند پرداخت. فرزندان زنا فراوان خواهند شد. مردم قرآن را به وسیله آواز خواندن تبدیل و بر دنیاپرستی ازدحام خواهند کرد.

سلمان بار دیگر در باره وقوع چنین اموری در آخر الزمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کرد. آن حضرت نیز در پاسخ فرمود: آری! قسم به کسی که جانم در دست اوست! ای سلمان! حرمت‌ها شکسته و گناهان، فراوان خواهند شد. اشرار بر افراد نیک سیرت حکومت خواهند کرد. دروغ رواج خواهد یافت. لجاجت و فقر جامعه را فرا خواهد گرفت. مردم به وسیله لباس و پوشش بر یکدیگر فخر فروشی خواهد کرد. در آن دوره باران‌های نابهنگام خواهد بارید. مردم به ساز کوبه [نوعی طبل] و سایر آلات موسیقی علاقه‌مند و از امر به معروف و نهی از منکر بیزار خواهند شد. به طوری که در آخر الزمان فرد مؤمن از کنیزان، کم ارزش‌تر خواهد بود. این در حالی است که قاریان و عبادت کنندگان یکدیگر را مورد سرزنش قرار خواهند داد. در ملکوت آسمان‌ها و زمین چنین افرادی به عنوان نجس و پلید مورد خطاب قرار خواهند گرفت.

سلمان بار دیگر در باره وقوع چنین اموری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کرد. آن حضرت نیز سوگند یاد کرد که چنین اموری اتفاق خواهد افتاد.

آن گاه فرمود: ای سلمان! در آن دوره فرد ثروتمند فقط از نیازمندان خواهد ترسید. به طوری که فرد گدا در طول هفته به سوی مردم دست نیاز دراز خواهد کرد، اما هیچ کس به او کمک نخواهد کرد.

سلمان بار دیگر در باره وقوع چنین اموری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد. آن حضرت نیز سوگند یاد کرد که چنین اموری اتفاق خواهد افتاد. سپس فرمود: ای سلمان! در آن زمان رُوَیبضه (افراد عاجز و ناتوان) به سخن در خواهد آمد. سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! رویبضه کیست؟ حضرت پاسخ داد: کسانی که نمی‌توانستند سخن بگویند، به اظهار نظر در باره امور عامه مردم خواهند پرداخت. پس از مدتی از زمین صدایی بر خواهد خواست. مردم هر منطقه‌ای گمان می‌کنند که فقط در آن سرزمین، صدا برخاسته است. پس از آن زمانی سپری خواهد شد تا این که زمین پاره‌های جگرش را برایشان بیرون خواهد انداخت. سپس فرمود: طلا و نقره.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ستون‌ها اشاره کرد و در ادامه فرمود: بدین ترتیب طلا و نقره‌هایی به این حجم از زمین خارج خواهد شد. اما در آن روز طلا و نقره هیچ سودی نخواهند داشت. پس این است معنای این آیه شریفه که خداوند متعال فرمود: «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا».[1]

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ(١٩)﴾

[پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش، آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان (طلب مغفرت کن) و خداست که فرجام و مآل (هر یک از) شما را می‌داند]

١) محمد بن یعقوب کلینی با سند از فضیل بن عبدالوهاب، از اسحاق بن عبید الله، از عبیدالله بن ولید وصافی به صورت مرفوع روایت شده است که رسول خدا

١- تفسیر قمی، ج ٢، ص ٢٧٩.

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس «لا اله الا الله» بگوید، در بهشت برایش درختی از یاقوت قرمز کاشته خواهد شد که در مشک سفید شیرین‌تر از عسل، سفیدتر از برف، خوشبوتر از مشک خواهد رویید و میوه‌های ترد و تازه‌ای خواهد داد. که مانند پستان دختران باکره است که از درون هفتاد لباس زربفت شکافته شده و بیرون خواهد آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همچنین فرمود: بهترین عبادت، گفتن «لا اله الا الله» است. همچنین در حدیث دیگری روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهترین عبادت، استغفار است. چرا که پروردگار در کتابش فرموده است: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلا اللهُ واسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ».[1]

۲) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان بن یحیی، از حسین بن زید، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: استغفار و گفتن «لا اله الا الله» بهترین عبادت هستند. زیرا خداوند فرموده است: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلا اللهُ واسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ».[2]

۳) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمار، از حارث بن مغیره روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر روز هفتاد بار به درگاه خداوند استغفار و توبه می‌کرد. راوی می‌گوید: از آن حضرت پرسیدم: یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد بار می‌فرمود: «استغفر الله و اتوب الیه»؟ امام فرمود: آری، می‌فرمود:استغفرالله، استغفرالله ـ هفتاد بار ـ و می‌فرمود: و اتوب الی الله، و اتوب الی الله -هفتاد بار ـ![3]

۴) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از برخی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن سنان، از طلحه بن زید، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۷۵، ح ۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۶.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۵.

گاه در مجلسی می‌نشست، حتی اگرآن نشستن زیاد هم به طول نمی‌انجامید، بیست و پنج بار طلب استغفار می‌نمود.[۱]

۵) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ابن بکیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدون این که مرتکب گناهی شده باشد، روزانه هفتاد بار از درگاه خداوند طلب استغفار می‌کرد.[۲]

۶) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از یکی از یاران ما، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از علی بن رئاب روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدون این که مرتکب گناهی شده باشد در شبانه روز صد بار از خداوند طلب مغفرت و آمرزش می‌کرد.[۳]

۷) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: بهترین دعا استغفار است.[۴]

۸) کلینی همچنین از یکی از یاران ما، از احمد بن محمد، از حسین بن سیف، از ابو جمیله، از عبید بن زراره روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه بنده‌ای بسیار استغفار نماید، پرونده اعمالش در حالی که می‌درخشد، به سوی آسمان عروج خواهد کرد.[۵]

۹) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عمار بن مروان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در طول شبانه روز صد بار استغفار کند، خداوند هفتصد گناه او را خواهد

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۴.
۲- کافی، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۱.
۳- کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۲.
۴- کافی، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۱.
۵- کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۲.

بخشید. در بنده‌ای که در هر روز هفتصد گناه انجام بدهد، هیچ خیری نیست.[1]

۱۰) کلینی در روایت دیگری از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از علی بن عقبه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه فرد مؤمنی مرتکب گناه شود و پس از بیست سال آن گناه را به یاد بیاورد و از درگاه خداوند طلب آمرزش کند، خداوند او را خواهد آمرزید. خداوند فقط به این علت گناه را به بنده‌اش یادآوری می‌کند تا آن را برایش بیامرزد. اما هر گاه فرد کافر مرتکب گناه شد، در همان لحظه آن را فراموش می‌نماید.[2]

۱۱) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو ایوب، از ابو بصیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس کار بدی انجام داد، هفت ساعت به او مهلت داده خواهد شد. چنان چه در آن مدت از درگاه خداوند طلب مغفرت کند و سه بار بگوید: «*استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه*» گناهش در پرونده اعمالش درج نخواهد گردید.[3]

۱۲) کلینی در روایت دیگری به نقل از برخی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از راوی دیگری آورده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر بنده مؤمنی که در شبانه‌روز مرتکب چهل گناه کبیره شود، اما پشیمان شود و بگوید: «*استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات و الارض ذا الجلال و الاکرام و اساله ان یصلی علی محمد و آل محمد و ان یتوب علیّ*» خداوند گناه او را خواهد آمرزید. در کسی که روزانه چهل گناه کبیره مرتکب می‌شود، هیچ خیری نیست.[4]

۱۳) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حمران از زراره روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۱۰.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۶.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۵.

۴- کافی، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۷.

می‌فرمود: هر گاه بنده‌ای مرتکب گناهی شود، از صبح هنگام تا شب به او مهلت داده می‌شود، چنان چه از درگاه خداوند طلب آمرزش کند، گناهش در کارنامه اعمال او درج نخواهد شد.[1]

۱۴) کلینی در روایت دیگری از علی بن ابراهیم، از یاسر، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: استغفار مانند برگ‌های درختان است که هر گاه درخت تکان داده شود، برگ‌ها فرو می‌ریزند. کسی که در حال ارتکاب گناه از خداوند طلب مغفرت کند، گویی خداوند را مورد استهزا و تمسخر قرار داده است.[2] روایات فراوانی در این زمینه نقل گردیده است که از بیم به درازا کشیده شدن کلام از ذکر آنها خودداری گردید.

«وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ (۲۰) طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ (۲۱)»

[و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: چرا سوره‌ای (در باره جهاد) نازل نمی‌شود؟ اما چون سوره‌ای صریح نازل شد و در آن نام کارزار آمد، آنان که در دل‌هایشان مرضی هست مانند کسی که به حال بیهوشی مرگ افتاده، به تو می‌نگرند * (ولی) فرمان‌پذیری و سخنی شایسته برایشان بهتر است و چون کار به تصمیم کشد، قطعا خیر آنان در این است که با خدا راست(دل) باشند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: در این آیه: «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَال رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» منظور از «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ» منافقان هستند. «فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ» امر در این جا امر به معنای جنگ است. «فَلَو

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۱۷، ح ۱.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۳.

صَدَقُوا اللهَ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ».[1]

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ (۲۳)﴾.

[پس (ای منافقان)! آیا امید بستید که چون (از خدا) برگشتید (یا سرپرست مردم شدید)، در (روی) زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید * اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و (گوش دل) ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد اشعری، از معلی بن محمد، از وشاء، از ابان بن عثمان، از عبدالرحمن بن ابو عبدالله، از ابو عباس مکی روایت کرده است که گفت: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام فرمود: عمر بن خطاب، امیر المؤمنین علیه السلام را دید و به او گفت: تو آیه «بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ»[2] [(که) کدام یک از شما دستخوش جنونید] را می‌خوانی و به من و دوست من (ابوبکر) نیش و کنایه می‌زنی. امیرالمؤمنین فرمود: آیا می‌خواهی آیه‌ای را که در باره بنی امیه نازل شده است برایت بخوانم؟ آن گاه آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ» را خواند. عمر پاسخ داد: دروغ می‌گویی! بنی امیه بیش از شما صله رحم را به جا می‌آورند. اما تو چیزی جز دشمنی با بنی تیم، بنی عدی و بنی امیه را اظهار نمی‌کنی.[3] علی بن ابراهیم قمی نیز این حدیث را از محمد بن جعفر، از عبدالله بن محمد بن خالد، از حسن بن علی حزاز، از ابان بن عثمان، از عبدالرحمن بن ابو عبدالله، از ابو عباس مکی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است. و گفته است: از ابو جعفر امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: عمر، علی علیه

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- قلم / ۶.

۳- کافی، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۶.

السلام را دید و... بقیه حدیث را نقل کرده است.[1]

۲) کلینی همچنین از برخی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از عمرو بن عثمان، از محمد بن عذافر، از یکی از یارانش، از محمد بن مسلم یا ابو حمزه، از امام صادق علیه السلام و پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پدرم امام سجاد علیه السلام در حدیثی به من فرمود: از همنشینی با کسی که صله رحم را به جا نمی‌آورد به شدت خودداری کن. من در سه آیه از قرآن کریم خوانده‌ام که چنین فردی ملعون است. خداوند می‌فرماید: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ» همچنین فرموده است: «وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»[2] [و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آن چه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست] همچنین در آیه دیگری از سوره بقره می‌فرماید: «الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»[3-4] [همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آن چه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند و در زمین به فساد می‌پردازند، آنانند که زیانکارانند]

۳) محمد بن عباس، از محمد بن احمد کاتب، از حسین بن حزیمه رازی، از عبدالله بن بشیر، از ابو هوذه، از اسماعیل بن عیاش، از جویبر، از ضحاک روایت کرده است که ابن عباس در باره آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ» گفت: این آیه در باره بنی هاشم و بنی امیه نازل شده است.[5]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- رعد/ ۲۵.

۳- بقره/ ۲۷.

۴- کافی، ج ۲، ص ۲۷۹، ح ۷.

۵- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۱۲.

۴) از طریق مخالفین ما در تفسیر ثعلبی روایتی آمده است که در تفسیر آیه «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ» گفته است که این آیه در باره بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است. «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ». روایتی از این دست، در آخر سوره خواهد آمد.[1]

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (۲۴)﴾

[آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا (مگر) بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟]

۱) احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از هشام بن سالم، از سلیمان بن خالد روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ای سلیمان! تو قلب و گوش داری. هر گاه خداوند اراده نماید که بنده‌ای را هدایت کند، گوش دل او را باز می‌کند و هر گاه امری غیر از آن را اراده کند، بر گوش دل او مهر زده و او را ناشنوا می‌گرداند. در نتیجه آن فرد هرگز اصلاح نخواهد شد. این امر مصداق «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» می‌باشد.[2]

﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ (۲۵) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (۲۷) ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸)﴾

[بی‌گمان کسانی که پس از آن که (راه) هدایت بر آنان روشن شد (به حقیقت) پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت * چرا که آنان به کسانی که آن چه را خدا نازل کرده خوش نمی‌داشتند، گفتند: ما در کار (مخالفت) تا حدودی از شما اطاعت خواهیم کرد و خدا از همداستانی آنان

۱- عمدة، ص ۴۵۴، ح ۹۴۶.

۲- محاسن، ص ۲۰۰، ص ۳۵.

آگاه است * پس چگونه (تاب می‌آورند) وقتی که فرشتگان (عذاب) جانشان را می‌ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می‌نوازند * زیرا آنان از آن چه خدا را به خشم آورده پیروی کرده‌اند و خرسندیش را خوش نداشتند، پس اعمالشان را باطل گردانید]

۱) محمد بن یعقوب، از حسین بن محمد، از علی بن محمد، از محمد بن اورمه، از علی بن عبدالله، از علی بن حسان، از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «**إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى**» فرمود: منظور از آن اولی، دومی و سومی هستند که از ایمان آوردن به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام روی گردان شده و مرتد شدند. راوی می‌گوید: از آن حضرت در باره آیه «**ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ**» سئوال کردم. امام فرمود: این آیه در باره اولی و دومی و پیروانشان نازل شده است. جبرئیل آیه مذکور را به این صورت بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد: «**ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللهُ** ـ فی علیّ علیه السلام ـ **سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ**» فرمود: بنی امیه را به حال خود رها کنید که حق ما را پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غصب و ما را از خمس محروم کردند و گفتند: اگر به آنها خمس بدهیم، دیگر به هیچ چیز نیازی نخواهند داشت و به این که خلافت در میان آنها نیست اهمیتی نخواهند داد. آنها گفتند: ما به شما مقداری از آن چه را که خواستار آن هستید، یعنی خمس را خواهیم داد به شرط آن که از آن امر، چیزی را به آنان ندهیم. «**كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللهُ**» آن چه از سوی خداوند نازل شده بود، وجوب قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. ابو عبیده نیز در میان آنها بود. او کاتب آنها به شمار می‌آمد. خداوند سپس آیه زیر را نازل فرمود: «**أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم**»[۱-۲] [یا در کاری ابرام ورزیده‌اند ما (نیز) ابرام می‌ورزیم * آیا می‌پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی‌شنویم.]

۱- زخرف/ ۸۰-۷۹.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۴۳.

۲) علی بن ابراهیم قمی، از محمد بن قاسم، از عبید کندی، از عبدالله بن عبد الفارس، از محمد بن علی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در باره «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِم» فرمود: منظور کسانی هستند که با ترک ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، از ایمان دست کشیدند. «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ» منظور از آن دومی است «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللهُ» مصداق «مَا نَزَّلَ اللهُ» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که خداوند آن را بر بندگانش واجب گردانده است. «سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الأَمْرِ» ـ فرمود: ـ یعنی بنی امیه را به حال خود رها کنید. زیرا آنها پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حق ما را غصب و ما را از خمس محروم کردند و گفتند: اگر به آنها خمس بدهیم از ما بی‌نیاز خواهند شد. به همین دلیل گفتند: برخی از آن را به شما خواهیم داد؛ یعنی چیزی از خمس به آنها ندهید. در این هنگام خداوند آیه زیر را بر پیامبرش نازل کرد: «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ * أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُم بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»[1-2] [یا در کاری ابرام ورزیده‌اند ما (نیز) ابرام می‌ورزیم* آیا می‌پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی‌شنویم؟ چرا و فرشتگان ما پیش آنان (حاضرند و) ثبت می‌کنند.]

۳) محمد بن عباس، از علی بن سلیمان زراری، از محمد بن حسین، از ابن فضال، از ابو جمیله، از محمد بن علی حلبی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: در آیه «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى» منظور از هدی، راه امیرالمؤمنین علیه السلام است.[3]

۴) علی بن ابراهیم قمی همچنین گفت: آیه «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى» در باره کسانی نازل شده است که پیمان خداوند در باره امیر المؤمنین علیه السلام را نقض کردند. «الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ» یعنی شیطان این کار را در نظرشان آسان جلوه داد که منظور از شیطان، فلانی است. «وَأَمْلَى لَهُمْ» یعنی

۱- زخرف/ ۸۰-۷۹.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۷، ح ۱۴.

آنها را توجیه کرد تا امر حکومت و خلافت برخلاف آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده است شکل بگیرد. «ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ» یعنی آنها از آن چه خداوند در باره امیرالمؤمنین نازل کرده بود، متنفر و بیزار بودند. «سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ» که منظور از آن خمس بود که آن را به بنی هاشم بازنگردانند «واللَّهُ یَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ * فَکَیْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِکَةُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» یعنی هر گاه مرگشان فرا برسد و پس از آن که علیه آنان ابرام ورزیده شد، به علت پیمان شکنی، گمراهی و غصب خلافت، بر سر و روی خود خواهند زد. هر گاه آنها بمیرند، فرشتگان آنها را به سوی آتش خواهند برد و آنها را از جلو و پشت سر مورد ضرب و شتم قرار خواهند داد. «ذَلِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ» یعنی این بدان علت است که آنها اولی و دومی را که حق امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کرده بودند، به عنوان ولی و سرپرست پذیرفته بودند. «فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» یعنی خداوند کارهای نیک آنها را باطل و بی‌اثر نمود.[۱]

۵) طبرسی از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: منظور از چنین افرادی، بنی امیه هستند که از ولایت امیرالمؤمنین که از سوی خداوند نازل شده بود، بیزار بودند.[۲]

۶) محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از اسماعیل بن یسار، از علی بن جعفر حضرمی، از جابر بن یزید روایت کرده است که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام در باره آیه «ذَلِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَکَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» فرمود: آنها از امیرالمؤمنین علیه السلام بیزار بودند. امام علی علیه السلام مورد رضایت خداوند و پیامبرش بود. خداوند در جنگ‌های بدر، حنین و بطن نخله، یوم الترویه و روز عرفه به مؤمنان دستور داد تا ولایت او را بپذیرند. همچنین در جحفه و غدیر خم بیست و دو آیه در باره آن حضرت در حجی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طی آن از مسجد الحرام بازداشته

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷۶.

شد، نازل شد.[1]

۷) ابن شهر آشوب از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه «ذَلِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللهَ وَکَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» فرمود: آنها از امیرالمؤمنین علیه السلام بیزار بودند. خداوند در روز جنگ بدر، حنین، بطن نخلفه، یوم الترویه و روز عرفه به مؤمنان دستور داد تا ولایت علی علیه السلام را بپذیرند. پانزده آیه در باره ولایت او در حجی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طی آن از مسجد الحرام بازداشته شد، در جحفه و غدیر خم نازل شد.[2] ابن فارسی در «روضة الواعظین» این حدیث را از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است.[3]

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللهُ أَضْغَانَهُمْ (۲۹) وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰)﴾

[آیا کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست پنداشتند که خدا هرگز کینه آنان را آشکار نخواهد کرد؟ * و اگر بخواهیم، قطعا آنان را به تو می‌نمایانیم. در نتیجه ایشان را به سیمای (حقیقی)شان می‌شناسی و از آهنگ سخن به (حال) آنان پی خواهی برد و خداست که کارهای شما را می‌داند]

۱) محمد بن عباس، از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن زکریا، از جعفر بن محمد بن عمار، از پدرش، از جابر، از امام سجاد علیه السلام ، از جابر بن عبدالله که خدا از او خشنود باد، روایت کرده است که گفت: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم امیرالمؤمنین علیه السلام را به ولایت منصوب کرد، گروهی گفتند: او را چه شده است که دست پسر عمویش را بالا می‌برد؟ در این هنگام خداوند آیه زیر را نازل کرد: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ

۱- مناقب، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۹، ح ۱۷.

۳- روضة الواعظین، ص ۱۱۹.

اللهُ أَضْغَانَهُمْ».[1]

۲) محمد بن عباس همچنین از محمد بن جریر، از عبدالله بن عمر، از حمامی، از محمد بن مالک، از ابو هارون عبدی، از ابو سعید خدری روایت کرده است که گفت: در آیه «لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ القَوْلِ» منظور از لحن القول، کینه آنها نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام است.[2]

۳) محمد بن عباس همچنین از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از ابن بکیر روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند از شیعیان ما پیمان ولایت گرفته است. ما به وسیله لحن گفتارشان آنها را می‌شناسیم.[3]

۴) احمد بن محمد بن خالد برقی با سند مرفوع روایت کرده است که راوی از امام صادق علیه السلام سئوال کرد: آیا حذیفة بن یمان منافقان را می‌شناخت؟ امام فرمود: آری! او ۱۲ تن را می‌شناخت. اما تو ۱۲ هزار نفر را از آنها را می‌شناسی. خداوند فرموده است: «ولَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ القَولِ» آیا تو می‌دانی «لحن القول» چیست؟ راوی پاسخ داد: خیر! امام فرمود: قسم به خدای کعبه! منظور از آن داشتن کینه نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام است.[4]

۵) ابن بابویه، از پدرش، از عبدالله بن جعفر حمیری، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از فضیل، از ابو عبیده روایت کرده است که امام باقر علیه السلام به من فرمود: از دشمنان ما و کسانی که بر ما دروغ می‌بندند دوری کن. آنها آن چه را به فراگیری آن دستور داده شده‌اند ترک کرده‌اند و خود را برای فراگیری علم آسمان به زحمت انداخته‌اند. ای ابو عبیده! با مردم بر اساس اخلاق خودشان عمل کرده و به‌خاطر اعمالشان از آنها کناره گیری کنید. ما زمانی فرد را عاقل به شمار می‌آوریم که لحن کلام را بشناسد. آن گاه آیه زیر را خواند: «ولَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۰، ح ۱۸.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۰، ح ۱۹.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۰، ح ۲۰.

۴- محاسن، ص ۱۶۸، ح ۱۳۲.

القَول».[1]

۶) شیخ طوسی در امالی به نقل از عده‌ای از ابو مفضل، از ابو احمد عبیدالله حسین بن ابراهیم علوی، از پدرش، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی رازی، از ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام از پدرش، از اجدادش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: من چهار امر را مطرح نمودم که خداوند در آیات خود، سخن مرا در این زمینه، تصدیق فرمود: گفتم: شخصیت هر فرد در پس گفتار او نهفته است و هر گاه فرد سخن بگوید، شخصیت او نیز آشکار می‌شود. پس از مدتی خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «**ولتَعرِفَنَّهُمْ فِي لحْنِ القَول**». گفتم: آدمی دشمن چیزی است که نمی‌داند. خداوند پس از اندکی آیه زیر را نازل کرد: «بَل كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلمِهِ ولمَّا يَأْتِهِمْ تَأْويلهُ»[2] [بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تاویل آن برایشان نیامده است.] گفتم: ارزش هر فردی ـ شاید هم گفت: قیمت هر کس ـ به مهارت‌های اوست. خداوند آیه زیر را نازل کرد: «إِنَّ اللهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وزَادَهُ بَسْطَةً فِي العِلمِ والجِسْمِ»[3] [در حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و (نیروی) بدنی بر شما برتری بخشیده است.] گفتم: کشتن [قاتل]، پدیده قتل و کشتار را کم می‌کند. خداوند این آیه را نازل فرمود: «ولكُمْ فِي القِصاصِ حَيَاةٌ يَاْ أُولِيْ الألبَابِ»[4-5] [و ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است باشد.]

۷) از طریق مخالفان ما ابن مغازلی شافعی در مناقب روایتی را به صورت مرفوع از ابو سعید خدری نقل کرده است که گفت: «**لتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لحْنِ القَول**» به این معناست که به علت کینه‌شان نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام، آنها را از

۱- توحید، ص ۴۵۸، ح ۲۴.

۲- یونس/ ۳۹.

۳- بقره/ ۲۴۷.

۴- بقره/ ۱۷۹.

۵- امالی، طوسی، ج ۲، ص ۱۰۸.

روی لحن گفتارشان خواهی شناخت.[1]

«ولنبلونّکم حتّی نعلم المجاهدین منکم والصّابرین ونبلوا أخبارکم(۳۱)»

[و البته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم و گزارش-های (مربوط به) شما را رسیدگی کنیم]

۱) طبرسی گفت: امام محمد باقر علیه السلام فعل «ولنبلونّکمْ» و فعل‌های پس از آن را به صورت فعل مضارع غایب و با حرف مضارعه «یاء» خواند.[2]

۲) طبرسی از امام هادی در نامه‌اش خطاب به مردم اهواز نقل کرده است که آن حضرت نوشت: خداوند در آیه زیر بلاء را به معنای آزمایش و امتحان ذکر کرده است: «ولنبلونّکمْ حتّی نعلمَ المُجاهِدینَ مِنکمْ والصّابرینَ ونبلو أخبارکُمْ» و نیز در این آیه «ولو یَشاءُ اللهُ لانتصَرَ مِنْهُمْ ولکِن لیَبْلو بَعْضَکُم بِبَعْضٍ»[3-4] [و اگر خدا می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید ولی (فرمان پیکار داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی (دیگر) بیازماید]

«إنّ الذین کفروا وصدّوا عن سبیل الله وشاقّوا الرّسول من بعد ما تبیّن لهم الهدی لن یضرّوا الله شیئاً وسیحبط أعمالهم(۳۲)»

[کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند و پس از آن که راه هدایت بر آنان آشکار شد با پیامبر (خدا) در افتادند، هرگز به خدا گزندی نمی‌رسانند و به زودی (خدا) کرده‌هایشان را تباه خواهد کرد]

۱) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه فوق گفت: منظور از «وصَدّوا عَن سَبیلِ اللهِ» مخالفت با امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد و راه خداوند، همان امیرالمؤمنین

۱- مناقب، ابن مغازلی، ص ۲۶۲، ح ۳۵۹.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۷۷.

۳- محمد/ ۴.

۴- احتجاج، ص ۴۵۳.

علیه السلام است. «وشَاقُّوا الرَّسُول» یعنی پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنها در باره اهل بیتش پیمان گرفت. آنها پیمانشان را نقض کرده و صله رحم را نسبت به آن حضرت به جا نیاوردند.[1]

۲) ابن شهر آشوب از ابو الورد، از ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه «وشَاقُّوا الرَّسُول» فرمود: یعنی موضوع ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.[2]

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللهَ وأَطِیعُوا الرَّسُولَ ولا تُبْطِلُوا أَعْمَالَکُمْ (۳۳)»

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از پیامبر (او نیز) اطاعت نمایید و کرده‌های خود را تباه مکنید]

۱) ابن بابویه، از احمد بن هارون فامی که خداوند از او خشنود باد، از محمد بن عبدالله حمیری، از پدرش، از احمد بن محمد بن خالد برقی، از امام صادق علیه السلام از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس «سبحان الله» بگوید، خداوند در مقابل آن، برایش در بهشت درختی خواهد کاشت. هر کس «الحمد لله» بگوید خداوند به عنوان پاداش این عمل، در بهشت برایش درختی غرس خواهد کرد. هر کس «الله اکبر» بگوید پروردگار در مقابل این کار او در بهشت برایش درختی خواهد کاشت. مردی از قریش عرض کرد: یا رسول الله! اگر چنین باشد، ما در بهشت درختان زیادی خواهیم داشت. آن حضرت فرمود: آری! اما مواظب باشید! مبادا به آنها آتش بزنید و آنها را بسوزانید. زیرا خداوند فرموده است: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللهَ وأَطِیعُوا الرَّسُولَ ولا تُبْطِلُوا أَعْمَالَکُمْ».[3]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲- مناقب، ج ۳، ص ۸۳.

۳- امالی صدوق، ص ۲۸۶، ح ۱۴.

«فَلا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ (۳۵) إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶) إِن يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ (۳۷) هَا أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)».

[پس سستی نورزید و (کافران را) به آشتی مخوانید (که) شما برترید و خدا با شماست و از (ارزش) کارهایتان هرگز نخواهد کاست * زندگی این دنیا لهو و لعبی بیش نیست و اگر ایمان بیاورید و پروا بدارید، (خدا) پاداش شما را می‌دهد و اموالتان را (در عوض) نمی‌خواهد * اگر (اموال) شما را بخواهد و به اصرار از شما طلب کند، بخل می‌ورزید و کینه‌های شما را برملا می‌کند * شما همان (مردمی) هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده‌اید. پس برخی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل ورزد، تنها به زیان خود بخل ورزیده و (گرنه) خدا بی‌نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتابید، (خدا) جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «فَلا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» یعنی پاداش اعمالتان را نمی‌کاهد. «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ * إِن يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا» یعنی مشاهده می‌کند که شما بخل می‌ورزید. «وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ» یعنی کینه‌ها و دشمنی‌های موجود در قلب‌هایتان را خارج می‌کند «هَا أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» یعنی اگر از قبول ولایت امیر المؤمنین خودداری کنید، خداوند به جای شما گروه دیگری را به پذیرش این ولایت درمی‌آورد «ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» یعنی آنها مانند شما به

دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و ظلم به آنان نخواهند پرداخت.[۱]

۲) علی بن ابراهیم قمی همچنین از محمد بن عبدالله، از پدرش عبدالله بن جعفر، از سندی بن محمد، از یونس بن یعقوب، از یعقوب بن قیس روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند می‌فرماید: «وإن تتولوا يستبدل قومًا غيركم ثم لا يكونوا أمثالكم» که منظور از آن قوم، فرزندان بردگان (موالی) آزاد شده است.[۲]

۳) طبرسی گفت: ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «وإن تتولوا يستبدل قومًا غيركم» یعنی ای قوم عرب! اگر از پذیرش شریعت خداوند سرباز زنید، خداوند موالی (بردگان) را به جای شما قرار خواهد داد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: خداوند به جای آنها افراد بهتری یعنی موالی را جایگزین کرد.[۳]

۴) شیخ شرف الدین نجفی، از علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از اسماعیل بن قرار، از محمد بن فضیل روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره تفسیر آیات زیر سئوال کردم که خداوند فرموده است: «ذلک بأنهم كرهوا ما أنزل الله فأحبط أعمالهم»[۴] [این بدان سبب است که آنان آن چه را خدا نازل کرده است خوش نداشتند و (خدا نیز) کارهایشان را باطل کرد] و همچنین فرموده است: «ذلک بأنهم قالوا للذين كرهوا ما نزل الله سنطيعكم في بعض الأمر والله يعلم إسرارهم»[۵] [چرا که آنان به کسانی که آن چه را خدا نازل کرده خوش نمی‌داشتند، گفتند: ما در کار (مخالفت)، تا حدودی از شما اطاعت خواهیم کرد و خدا از همداستانی آنان آگاه است] امام فرمود: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مردم برای امیر المؤمنین علیه السلام پیمان گرفت از آنها سئوال کرد: آیا

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۰.

۴- محمد/ ۹.

۵- محمد/ ۲۶.

می‌دانید ولی شما پس از من کیست؟ آنها پاسخ دادند: خداوند و پیامبرش می‌دانند! پیامبر فرمود: خداوند فرموده است: «و ان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین»[1] [و اگر علیه او به یکدیگر تکیه کنید، در حقیقت، خدا خود سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان (نیز یاور اویند).] علی علیه السلام صالح‌ترین فرد مؤمن است و او پس از من ولی شما خواهد بود. ثانیاً: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم از آنها برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت گرفت. آنها قبلاً گفته بودند: اگر محمد از دنیا برود، خلافت را به خانواده محمد صلی الله علیه و آله و سلم واگذار نخواهیم کرد و به آنها خمس نخواهیم پرداخت. خداوند این امر را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد و آیه زیر را در باره آنها نازل فرمود: «أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْواهُم بَلى ورُسُلنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»[2] [آیا می‌پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی‌شنویم. چرا و فرشتگان ما پیش آنان (حاضرند و) ثبت می‌کنند] همچنین در باره آنها فرموده است: «فَهَل عَسَيْتُمْ ـ و سُلّطتم و مُلّكتم ـ إن تولّيتُمْ أن تُفسِدُوا في الأرْض وتُقطّعُوا أرْحَامَكُمْ * أُولئِكَ الذينَ لعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ وأعْمَى أبْصارَهُمْ * أفَلا يَتَدبَّرُونَ القُرآنَ أمْ عَلى قُلوبٍ أقْفَالُهَا * إنَّ الذينَ ارْتَدُّوا عَلى أدْبارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الهُدَى الشَّيطَانُ سَوّلَ لَهُمْ وأمْلى لَهُمْ»[3] [پس (ای منافقان) آیا امید بستید که چون (از خدا) برگشتید ـ (یا سرپرست مردم شدید) ـ در (روی) زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از هم بگسلید * اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و (گوش دل) ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است * آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا (مگر) بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است * بی‌گمان کسانی که پس از آن که (راه) هدایت بر آنان روشن شد (به حقیقت) پشت کردند، شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت] منظور از هدایت، راه امیرالمؤمنین علیه السلام است. امام صادق آیه فوق را چنین خواند: «فَهَل عَسَيْتُمْ إن تَوليّتُمْ أن

۱- تحریم/ ۴.

۲- زخرف/ ۸۰.

۳- محمد/ ۲۵-۲۲.

تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ» سپس فرمود: این آیه در باره پسرعموهای ما بنی عباس و نیز در باره بنی امیه نازل شده است. خداوند همچنین در باره آنها فرموده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ * أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»[1] [اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و (گوش دل) ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است * آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا (مگر) بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است] یعنی آیا در قرآن نمی‌نگرند تا حقی را که بر گردن آنهاست به جا آورند.[2]

۵) امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که یارانش را به سوی خدا دعوت می‌کرد می‌فرمود: هر گاه خداوند اراده کند به شخصی سودی برساند، آن شخص آن چه را که خداوند او را بدان می‌خواند خواهد شنید و درک خواهد کرد. هر کس که خداوند به قصد رساندن آسیب یا زیانی به او را داشته باشد، بر قلبش مهر خواهد زد؛ در نتیجه آن فرد چیزی نخواهد شنید و هیچ مسئله‌ای را درک نخواهد کرد. این امر مصداق آیه زیر است که خداوند فرموده است: «حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ»[3] [ولی چون از نزد تو بیرون می‌روند به دانش یافتگان می‌گویند هم اکنون چه گفت؟ اینان همانانند که خدا بر دل‌هایشان مهر نهاده است و از هوس‌های خود پیروی کرده‌اند] امام همچنین فرمود: هر گاه ما یکی از شیعیان خود را از دست می‌دهیم، خداوند فردی بهتر از او را به ما ارزانی خواهد داشت. زیرا خداوند فرموده است: «وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ».[4]

۶) شرف الدین نجفی، از ابن ابی عمیر، از حماد بن عیسی، از محمد حلبی به صورت مرفوع روایت کرده است که امام صادق علیه السلام آیه زیر را به صورت

۱- محمد/ ۲۴-۲۳.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۵۸، ح ۱۶.

۳- محمد/ ۱۶.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۱۱.

زیر خواند: «فَهَل عَسَیْتُمْ إِن تَوَلَّیْتُمْ ـ و سلطتم و ملکتم ـ أَن تُفْسِدُوا فِی الأَرْضِ وتُقَطِّعُوا أَرْحَامَکُمْ»[1] سپس فرمود: این آیه در باره پسر عموهای ما بنی عباس و بنی امیه نازل شده است. سپس در ادامه آیات چنین خواند و فرمود: «أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللهُ فَأَصَمَّهُمْ» یعنی آنها را از شنیدن پیام دین محروم کرده است. «وأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ»[2] یعنی دیدگانشان را از دیدن وحی بی‌بهره کرده است. آن گاه در ادامه، آیه زیر را خواند و فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِم» یعنی نسبت به ولایت امیرالمؤمنین مرتد شدند و از پذیرش آن دست کشیدند. «مِّن بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّیْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وأَمْلَى لَهُمْ»[3] سپس فرمود: «والَّذِینَ اهْتَدَوا زَادَهُمْ هُدًى وآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» یعنی کسانی که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان آوردند، خداوند ائمه پس از علی علیه السلام و سپس حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را به آنها می‌شناساند و در مقابل پرهیزگاری‌شان آنها را از آتش دوزخ حفظ خواهد کرد. امام همچنین فرمود: در آیه «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلا اللهُ واسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ ولِلْمُؤْمِنِینَ والْمُؤْمِنَاتِ»[4] [پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان (طلب مغفرت کن) و خداست که فرجام و مآل (هر یک از) شما را می‌داند] منظور از مؤمنان، علی علیه السلام و یارانش و منظور از مؤمنات، حضرت خدیجه و زنان مؤمنی است که همراه او بودند. آن حضرت سپس فرمود: خداوند فرموده است: «والَّذِینَ آمَنُوا وعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وهُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وأَصْلَحَ بَالَهُمْ»[5] [و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و به آنچه بر محمد (ص) نازل آمده گرویده‌اند (که) آن خود حق (و) از جانب پروردگارشان است (خدا نیز) بدیهایشان را زدود و حال (و روز)شان را بهبود بخشید] سپس فرمود: «الَّذِینَ

۱- محمد/ ۲۲.

۲- محمد/ ۲۳.

۳- محمد/ ۲۵.

۴- محمد/ ۱۹.

۵- محمد/ ۲.

كَفَرُوا» یعنی آنان که نسبت به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام کفر ورزیدند، «یَتَمَتَّعُونَ» یعنی از دنیایشان بهره‌مند می‌شوند. «وَیَأْکُلُونَ کَمَا تَأْکُلُ الأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ»[1] [و همان گونه که چارپایان می‌خورند می‌خورند ولی جایگاه آنها آتش است].

امام سپس فرمود: «مَثَلُ الجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ المُتَّقُونَ» منظور از پرهیزگاران، اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، و پیروانشان هستند. «فِیهَا أَنْهَارٌ» [در آن نهرهایی است] یعنی در آن جا مردانی وجود دارند. «مِّن مَّاءٍ غَیْرِ آسِنٍ» [از آبی که (رنگ و بو و طعمش) برنگشته] که در باطن منظور از آن امام علی علیه السلام. «وَأَنْهَارٌ مِن لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ»[2] [و جویهایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود] که منظور از آن امام علیه السلام است. «وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِینَ»[3] شیعیان ائمه که سلام و درود خدا بر آنان باد، از علم آنان لذت و بهره می‌برند. خداوند، انهار را به عنوان مجاز برای ائمه به کار برده است. همچنان که در آیه زیر فرموده است: «وَاسْأَلِ القَرْیَةَ»[4] [و از (مردم) شهری که در آن بودیم جویا شو] ائمه علیهم السلام صاحبان بهشت هستند. امام سپس فرمود: منظور از «وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ» آن است که هر کس به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام ایمان داشته باشد، خداوند او را خواهد آمرزید. «کَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِی النَّارِ»[5] [مانند کسی است که جاودانه در آتش است] یعنی همچنان که دشمنان اهل بیت در آتش دوزخ ماندگار خواهند بود، شیعیان آنان نیز در بهشت جاودانه خواهند بود. سپس در باره دشمنان ائمه که سلام و درود خدا بر آنان باد، می‌فرماید: «وَسُقُوا مَاءً حَمِیمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» [و آبی جوشان به خوردشان داده می‌شود (تا) روده‌هایشان را از هم فرو پاشد].[6-1]

۱- محمد / ۱۲.

۲- محمد / ۱۵.

۳- محمد / ۱۵.

۴- یوسف / ۸۲.

۵- محمد / ۱۵.

۶- محمد / ۱۵.

۷) جابر گفت: امام محمد باقر علیه السلام سپس فرمود: جبرئیل این آیه را به صورت زیر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد: «ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللهُ ـ فی علی علیه السلام ـ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»[۲-۳]

۸) جابر گفت: از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الأَرْضِ»[۴] [مگر در زمین نگشته‌اند] سئوال کردم. امام آیات ۸ تا ۱۰ سوره محمد را خواند تا این که به عبارت «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الأَرْضِ» رسید. سپس فرمود: آیا تا به حال شنیده‌ای که مردی بتواند در یک روز تو را با خود از مشرق به مغرب ببرد؟ جابر پاسخ داد: خیر! فدایت شوم! مگر چنین چیزی ممکن است؟ امام فرمود: آن شخص امیرالمؤمنین علیه السلام است. مگر نشنیده‌ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمود: تو به اسباب، دست خواهی یافت. به خدا قسم! تو بر روی ابرها راه خواهی رفت و به تو عصای حضرت موسی علیه السلام و انگشتری حضرت سلیمان داده خواهد شد. امام سپس فرمود: این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.[۵]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۱۳.

۲- محمد/ ۹.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۴، ح ۸.

۴- محمد/ ۱۰.

۵- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۸۴، ح ۹.

سوره فتح

سوره فتح، مدنی است و در راه بازگشت از حدیبیه نازل شده و دارای ۲۹ آیه است و پس از سوره جمعه نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره فتح

۱) ابن بابویه با سند از عبدالله بن بکیر از پدرش روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: اموال، زنان و کنیزان خود را با قرائت سوره فتح از نابودی در امان نگه دارید. هر کس خواندن این سوره را به عادت خود تبدیل کند، یک منادی در روز قیامت، این ندا را سر خواهد داد به طوری که همه موجودات آن را خواهند شنید: تو از بندگان مخلص خداوند هستی. او را به سایر بندگان نیکوکار ملحق کنید و او را در نعمت‌های بهشت ساکن گردانید و از شراب ناب همراه با کافور به او بنوشانید.[۱]

۲) در کتاب خواص القرآن آمده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس سوره فتح را بخواند، خداوند به او ثوابی معادل ثواب کسانی که در زیر درخت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند و به بیعتشان وفادار ماندند یا کسانی که در روز فتح مکه، همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشتند، داده خواهد شد. هر کس آن را بنویسد و زیر سرش بگذارد، از شر دزدها در امان خواهد بود. هر کس آن را بنویسد و آن نوشته را با آب زمزم بشوید سپس آن آب را بنوشد، در میان مردم دارای نفوذ خواهد بود و هر گاه مطلبی را شنید، آن را در حافظه‌اش ثبت خواهد کرد.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس این سوره را بنویسد

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۴.

و آن را زیر سرش بگذارد، از شر دزدان در امان خواهد بود و هر کس آن را بنویسد و با آب زمزم بشوید، در نظر مردم دارای محبوبیت و نفوذ خواهد بود و هر گاه چیزی را بشنود، آن را در حافظه‌اش ثبت خواهد کرد.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را بنویسد و در زمان جنگ یا خصومت آن را به خود بیاویزد، کاملا در امان خواهد بود و باب خیر بر او گشوده خواهد شد. هر کس آب متبرک شده به وسیله آن را بنوشد، از ترس و لرز رهایی خواهد یافت. هر کس در هنگام سوار شدن به کشتی آن را بخواند، به اراده خداوند از غرق شدن در دریا در امان خواهد بود.

تفسیر سوره فتح

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱) لِيَغْفِرَ لَكَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲).

[ما تو را پیروزی بخشیدیم، (چه) پیروزی درخشانی!* تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند]

۱) علی بن ابراهیم قمی از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن سنان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: شأن نزول این سوره و این فتح بزرگ آن بود که خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دستور داد که وارد مسجد الحرام شود و در آن جا به طواف کعبه بپردازد و همراه با حج گزاران در پایان مراسم حج، موی سر خویش را بتراشد. آن حضرت، خوابش را برای یارانش تعریف کرد و به آنها دستور حرکت داد. زمانی که به ذوالحلیفه رسیدند، به قصد ادای عمره احرام بستند و حیواناتی را جهت قربانی به همراه خود بردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز شصت و شش رأس حیوان برای قربانی تعیین کرد و هنگام محرم شدن، بر شتران علامت گذاشت. آنها با هدف انجام عمره در ذو الحلیفه احرام بستند. هر یک از آنها حیوانات قربانی خود را علامت زده و روی شتران را پوشانده بودند. زمانی که این امر به اطلاع قریش رسید، خالد بن ولید را به همراه دویست سوار کار برای کمین فرستادند تا با رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم مقابله کند. او می‌خواست در کوه‌ها با آن حضرت روبرو شود. در میان راه، وقت اذان ظهر فرا رسید. بلال اذان گفت و مردم نمازشان را به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقامه کردند. خالد بن ولید گفت: اگر در حالی که آنها در نماز بودند به آنها حمله می‌کردیم، کاملاً نابودشان می‌کردیم. اما اکنون زمان برگزاری نماز دیگری خواهد رسید که از نور دیدگانشان برایشان عزیزتر است. هر گاه شروع به ادای آن نماز کردند به آنها حمله می‌کنیم. در این هنگام جبرئیل علیه السلام نماز خوف را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل و آیه زیر را از سوی پروردگار به پیامبر ابلاغ نمود: «وإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلاَةَ»[1] [و هر گاه در میان ایشان بودی و برایشان نماز برپا داشتی.] در بیان تفسیر این آیه در سوره نساء، چگونگی نازل شدن نماز خوف را توضیح دادیم.

در روز دوم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیبیه فرود آمد که در نزدیکی محدوده حرم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در طول مسیرش از اعراب خواست به او بپیوندند اما هیچ کس از ایشان پیروی نکرد و می‌گفتند: آیا محمد و یارانش گمان می‌کنند می‌توانند وارد حرم شوند، در حالی که قریش در داخل شهرشان با آنها جنگید و آنها را شکست داد؟ محمد و یارانش هرگز به مدینه باز نخواهند گشت. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیبیه فرود آمد قریشیان به لات و عزی قسم می‌خوردند که هرگز نمی‌گذارند آن حضرت و یارانش زنده به مکه برسند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده‌ای به سوی آنان فرستاد و فرمود: من برای جنگ نیامده‌ام. من فقط می‌خواهم حج را به جای بیاورم و حیوانات قربانی را که همراه خود آورده‌ام سر ببرم و گوشت آن را برای شما بر جای بگذارم. آنها عروة بن مسعود ثقفی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند. او انسان عاقل و خردمندی بود که آیه زیر در باره او نازل شده بود: «لولا نُزِّلَ هَذَا الْقُرآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ»[2] [چرا این قرآن بر مردی بزرگ از (آن) دو شهر فرود نیامده است] زمانی که

۱- نساء/ ۱۰۲.

۲- زخرف/ ۳۱.

به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد، این تصمیم آن حضرت را خطرنـاک دانست و گفت: ای محمد! من در حالی از مکه خارج شدم که قریش شمشیرها بـر کشیده و ساز و برگ جنگی تهیه می‌کردند و به لات و عزی قسم مـی‌خوردنـد کـه نمی‌گذارند زنده وارد مکه شوی. زیرا مکه حرم آنهاست و چشم طرفه و بدیع آنـان به شمار می‌آید. آیا تو می‌خواهی خانواده و قومت را به کشتن بدهی؟ رسـول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من برای جنگ نیامده‌ام. بلکه فقـط مـی‌خـواهم مناسک حج را بـه جـای آورم و قربـانی کـنم و گوشـت آن را برایتـان بـر جـای می‌گذارم. عروة گفت: به خدا قسم! هرگز ندیده‌ام که گروهی مانند امروز تصمیم بـه مقابله با گروه دیگری بگیرند. او به سوی قریش بازگشت. سران قریش گفتنـد: بـه خدا قسم! اگر محمد وارد مکه شود و اعراب آن را بشنوند، خـوار خـواهیم شـد و اعراب بر ما گستاخ خواهند شد.

آنها حفص بن احنف و سهیل بن عمرو را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آلـه و سلم فرستادند. زمانی که رسول اکرم صلی الله علیـه و آلـه و سـلم آنهـا را دیـد فرمود: وای بر قریش! جنگ آنها را فرسوده کرده است. چرا راه مرا باز نمی‌کنید تـا با اعراب روبرو شوم؟ اگر راستگو بودم، پادشاهی را با نبوت خـویش برایشـان بـه ارمغان می‌آورم و اگر دروغگو بودم، آنها را از گرگ‌های عرب حفظ خـواهم کـرد. امروز هر کدام از قریش که از من در خواستی بکنـد کـه انجـام آن موجـب خشـم پروردگار نباشد، قطعاً آن را عملی خواهم کرد. آن دو دلسوزانه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کردند و گفتند: ای محمد! چرا امسال به مدینه بـاز نمی‌گردی تا ببینیم که کار تو و اعراب به کجا خواهد کشید؟ اعـراب خبـر حرکـت شما به سوی مکه را شنیده‌اند، چنان چه وارد شهر ما شوید آنها ما را خوار و ذلیـل به شمار می‌آورند و نسبت به ما گستاخ خواهند شد. ما در سال آینده در همین ماه به مدت سه روز به شما اجازه می‌دهیم وارد مکه شـوید و عبـادت خـود را انجـام دهید. سپس از شهر خارج شوید. رسول خدا صلی الله علیه و آلـه و سـلم بـه ایـن درخواست آنها پاسخ مثبت داد. آنها همچنین گفتند: تو باید هر فردی راکه از میـان ما به سوی تو پناه می‌آورد به ما باز گردانی و ما نیز در مقابل، افراد فـراری‌تـان را که به ما پناهنده می‌شوند به شما تحویل خواهیم داد. رسول خدا صـلی الله علیـه و آله و سلم فرمود: ما به افرادی که از میان ما به شما پناه می‌آورند نیازی نداریم. اما

افرادی را که در مکه مسلمان می‌شوند شکنجه نکنید و آنها را به خاطر انجام احکام اسلام اذیت نکنید. آنها این پیشنهاد را پذیرفتند. زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به این در خواست آنها پاسخ مثبت داد و با آنها صلح نمود، اکثریت یارانش با این امر مخالفت کردند. مخالفت عمر بن خطاب از همه آنها شدیدتر بود. او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: یا رسول الله! مگر ما بر حق نیستیم و دشمنانمان بر باطل نیستند؟! آن حضرت فرمود: بلی! عمر پرسید: آیا باید ذلت و خواری در دین‌مان را بپذیریم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند به من وعده پیروزی داده است. وعده خداوند همیشه تحقق خواهد یافت. عمر گفت: اگر چهل نفر از من حمایت می‌کردند، با رسول خدا مخالفت می‌کردم.

سهیل بن عمرو و حفص بن احنف به سوی قریش رفتند و جریان صلح را به اطلاع آنها را رساندند. عمر گفت: ای رسول خدا! آیا شما نفرمودید: ما وارد مسجد الحرام خواهیم شد و پس از اتمام مناسک حج موی سرمان را خواهیم تراشید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسید: آیا من به تو وعده دادم که امسال این کار را خواهیم کرد؟ من به شما گفتم که خداوند به من وعده داده است که وارد مکه خواهم شد و مناسک حج را به جا خواهم آورد. زمانی که به ادامه سئوالاتشان پرداختند، آن حضرت فرمود: اگر صلح را قبول ندارید، پس با آنها بجنگید. آنها به سوی سپاهیان قریش رفتند و به طور مفتضحانه‌ای شکست خوردند و به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشتند. آن حضرت لبخندی زد و فرمود: ای علی! شمشیر را بردار و با قریش رویارویی کن. زمانی که آنها امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدند پا به فرار گذاشتند و گفتند: ای علی! آیا محمد در وعده‌ای که به ما داده بود، دچار بدا شده و نظرش تغییر کرده است؟ امام علی علیه السلام فرمود: خیر! یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خجالت زده نزد آن حضرت بازگشتند و از ایشان معذرت خواهی می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان فرمود: مگر شما همان یاران من در جنگ بدر نیستید که خداوند در باره شما فرموده است: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ

مُرْدِفِينَ»[1] [(به یاد آورید) زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبیدید. پس دعای شما را اجابت کرد که من شما را با هزار فرشته پیاپی یاری خواهم کرد] مگر شما همان یاران من در جنگ احد نیستید که آیه زیر در باره شما نازل شد: «إِذْ تُصْعِدُونَ ولاَ تَلوونَ عَلى أحَدٍ والرَّسُول يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ»[2] [(یاد کنید) هنگامی را که در حال گریز (از کوه) بالا می‌رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید و پیامبر شما را از پشت‌سرتان فرا می‌خواند] مگر شما همان یاران من در فلان روز و فلان روز نیستید؟ آنها نزد آن حضرت به معذرت خواهی پرداختند و از تصورات قبلی‌شان پشیمان شدند و گفتند: خداوند و پیامبرش می‌دانند! ای رسول خدا! هر کاری را که می‌خواهید انجام بدهید.

حفص بن احنف و سهیل بن عمرو بار دیگر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: ای محمد! قریش به درخواست شما مبنی بر آزادی اظهار اسلام و عدم اکراه افراد بر آیین‌شان پاسخ مثبت دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از یارانش خواست دوات و قلم بیاورند و امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواند و به او فرمود: بنویس. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم. سهیل بن عمرو گفت: ما رحمان را نمی‌شناسیم. همانند پدرانت بنویس: «باسمک اللهم». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! بنویس باسمک اللهم زیرا یکی از نام‌های خداوند است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سپس فرمود: این پیمان صلحی است میان محمد پیامبر خدا و قریش.

سهیل بن عمرو گفت: اگر به پیامبری تو ایمان داشتیم با تو نمی‌جنگیدیم. بنویس: این معاهده صلحی است میان محمد بن عبدالله و قریش. ای محمد! آیا از اصل و نسب خویش بیزاری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر اقرار هم نکنید باز هم من رسول خدا هستم. سپس فرمود: ای علی! آن چه را نوشتی پاک کن و به جای آن بنویس: محمد بن عبدالله. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من لقب شما مبنی بر پیامبری‌تان را هرگز پاک نخواهم کرد. به همین دلیل پیامبر صلی

۱- انفال/ ۹.

۲- آل عمران/ ۱۵۳.

الله علیه و آله و سلم با دست مبارکش آن را پاک کرد. سپس امیرالمؤمنین چنین نوشت: این پیمان صلحی است میان محمد بن عبدالله و سهیل بن عمرو نماینده قریش. مبنی بر این که به مدت ده سال از جنگ با یکدیگر خودداری کنند و به یکدیگر حمله نکنند، علیه یکدیگر شمشیر نکشند و افراد یکدیگر را به اسارت نگیرند. هر کس بخواهد با محمد یا قریش پیمان اتحاد ببندد، آزاد است. بر اساس این معاهده، هر کدام از افراد قریش که بدون اذن ولی از میان قریش به مدینه بگریزد، محمد باید او را به قریش بازگرداند. اما هر کدام از افراد محمد که به قریش پناهنده شود، به محمد بازگردانده نخواهد شد. افراد مسلمان در مکه می‌توانند دین خود را اظهار کنند و در آن شهر افراد مجبور به پیروی از دین خاصی نیستند و به خاطر پذیرش دین خاصی مورد آزار و اذیت یا انتقاد قرار نخواهند گرفت. امسال، محمد و یارانش به مدینه باز خواهند گشت و در سال آینده بدون داشتن سلاح جنگی جز سلاح افراد مسافر، به مکه باز خواهند گشت و سه روز در آن جا خواهند ماند. کاتب این معاهده: علی بن ابی طالب، شهود نگارش معاهده: مهاجرین و انصار.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! تو از پاک کردن نام (رسول الله) خودداری کردی. قسم به کسی که مرا به پیامبری برگزیده است، تو در آینده در حالی که مورد ظلم و ستم قرار خواهی گرفت، به فرزندان آنها مشابه چنین پاسخی را خواهی داد.

زمانی که جنگ صفین اتفاق افتاد و طرفین، حکمیت را پذیرفتند، امیرالمؤمنین نوشت: این پیمان صلحی است میان امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه پسر ابو سفیان. عمرو بن عاص گفت: ای علی! اگر به این که تو امیرالمؤمنین هستی اعتقاد داشتیم که با تو نمی‌جنگیدیم. بنویس: این پیمان صلحی است میان علی بن ابی طالب و معاویه پسر ابو سفیان. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند و پیامبرش راست گفته‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این امر را به من اطلاع داده بود. سپس آن را نوشت.

راوی می‌گوید: زمانی که پیمان صلح حدیبیه نوشته شد، قبیله خزاعه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بنی بکر با قریش هم پیمان شدند. صلح حدیبیه را در دو نسخه نوشتند و یکی از نسخه‌ها را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و

سلم و دیگری را به سهیل بن عمرو دادند. سهیل بن عمرو و حفص بن احنف به میان قریش بازگشتند و جریان را برایشان تعریف کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یارانش فرمود: حیواناتی را که برای قربانی آورده‌اید سر ببرید و موی سرتان را بتراشید. اصحاب آن حضرت از این کار خودداری کردند و گفتند: چگونه این کار را بکنیم در حالی که هنوز طواف و سعی را انجام نداده‌ایم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این پاسخ آنها اندوهگین شد و از این امر به همسرش ام سلمه شکایت کرد. ام سلمه فرمود: یا رسول الله! شما قربانی‌تان را سر ببرید و موهایتان را بتراشید. آن حضرت نیز چنین کرد. همراهان آن حضرت که چنین دیدند، با تردید اقدام به این کار کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با هدف بزرگداشت قربانی کردن فرمود: خداوند کسانی را که موهایشان را تراشیده‌اند رحمت کناد! گروهی که هنوز قربانی‌شان را انجام نداده بودند گفتند: آیا برای کسانی که موهایشان را کوتاه کرده‌اند دعا نمی‌کنید؟ زیرا کسی که قربانی را انجام نداده باشد، تراشیدن مو بر او واجب نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند کسانی را که موهایشان را تراشیده‌اند و قربانی را انجام نداده‌اند، رحمت کناد! آنها گفتند: پس برای آنان که موهایشان را کوتاه کرده‌اند دعا نمی‌کنید؟ پیامبر فرمود: خداوند کسانی را که موهایشان را کوتاه کرده‌اند رحمت کناد! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی مدینه حرکت کرد و به تنعیم بازگشت و زیر درختی فرودآمد. یارانش که با پیمان صلح آن حضرت مخالفت کرده بودند نزد ایشان آمدند و معذرت خواهی و اظهار پشیمانی کردند و از آن حضرت خواستند تا برایشان طلب آمرزش کند. به همین دلیل آیه رضوان نازل شد.[1]

۲) ابن بابویه، از تمیم بن عبدالله بن تمیم قریشی، از پدرش، از حمدان بن سلیمان نیشابوری، از علی بن محمد بن جهم روایت کرده است که گفت: در مجلس مأمون حضور داشتم و امام رضا علیه السلام نیز در آن جا بود. مأمون به آن حضرت گفت: ای فرزند رسول خدا! مگر نمی‌گویی پیامبران معصوم هستند؟ امام فرمود: بلی! مأمون آیاتی را که در باره انبیا نازل شده است خواند و گفت: ای

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۵.

ابوالحسن! آیه «لِيَغْفِرَ لَکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ» را برایم تفسیر کن. آن حضرت فرمود: از نظر مشرکان عرب، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از همگان گناهکارتر بود. زیرا آنها به جای خداوند سیصد و شصت بت را می‌پرستیدند. اما آن حضرت برایشان دعوت به کلمه اخلاص را به ارمغان آورد و این امر بر آنها دشوار می‌نمود. به همین دلیل می‌گفتند: « أَجَعَلَ الآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ * وَانطَلَقَ الْمَلأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ * مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلا اخْتِلاقٌ»[1] [آیا خدایان (متعدد) را خدای واحدی قرار داده است؟ این واقعا چیز عجیبی است * و بزرگانشان روان شدند (و گفتند) بروید و بر خدایان خود ایستادگی نمایید که این امر قطعا هدف (ما)ست * (از طرفی) این (مطلب) را در آیین اخیر (عیسوی هم) نشنیده‌ایم این (ادعا) جز دروغ‌بافی نیست] زمانی که خداوند، فتح مکه را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ممکن کرد، خطاب به آن حضرت فرمود: «إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ» یعنی تا خداوند گناهان تو را ــ به گمان مشرکان مکه ــ به علت فرا خواندن مردم به یکتاپرستی در گذشته، حال و آینده بیامرزد. زیرا برخی از مشرکان مکه، ایمان آورده و برخی نیز از مکه خارج شده بودند. گروهی که در مکه باقی ماندند، نتوانسته بودند دعوت مردم به توحید توسط آن حضرت را انکار کنند. به همین دلیل، گناهانی که آنان فکر می‌کردند بر دوش محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، بخشوده شد؛ زیرا حرف او به کرسی نشست و بر آنان پیروز شد. مأمون گفت: «أحسنت ای ابوالحسن».[2]

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از ابن ابی عمیر و دیگران، از معاویه بن عمار روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ماه ذی القعده به همراه یارانش از مدینه به سوی مکه خارج شد. این خروج آنها به منعقد شدن صلح حدیبیه منجر شد. زمانی که به میقات رسیدند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم احرام بست.

۱- ص/ ۷-۵.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۰، ح ۱.

یارانش نیز به پیروی از ایشان احرام بستند و سلاح‌های خود را حمل کردند. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع یافت که مشرکان خالد بن ولید را برای بازگرداندن آن حضرت فرستاده‌اند، فرمود: برایم راهنمایی بیاورید که ما را از راهی غیر از مسیر حرکت خالد به مکه برساند. یارانش مردی از مزینه یا جهینه را آوردند. او آنها را به عقبه رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس از آن (کوه عقبه) بالا برود، خداوند گناهانش را خواهد آمرزید، همچنان که گناهان بنی اسرائیل را مورد بخشش قرار داد و به آنها فرمود: «ادْخُلُواْ الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ»[1] [سجده کنان از دروازه (شهر) در آیید تا گناهان شما را بر شما ببخشاییم] به همین دلیل گروه‌هایی از اوس و خزرج به بالای آن صعود کردند. گفته شده است: تعداد آنها هزار و هشتصد نفر بود. زمانی که در حدیبیه فرود آمدند، ناگهان در آن جا زنی را به همراه پسرش دیدند. آن پسر با دیدن سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع به فرار کرد. زمانی که آن زن فهمید، این سپاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، فرزندش را صدا زد و گفت: اینها پیروان دین دیگری شده‌اند. به تو کاری ندارند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی آن زن رفت و به او دستور داد تا از چاهی که در آن جا بود، آب بالا بکشد. آن زن یک سطل آب برای رسول خدا آورد. آن حضرت از آن آب نوشید و صورت مبارکش را شست. آن زن بقیه آب را به داخل چاه ریخت. از آن زمان تاکنون آن چاه خشک نشده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن مکان حرکت کرد. مشرکان ابان بن سعید را به همراه گروهی سوار کار به سوی حضرت فرستادند. ابان بن سعید در موازات او بود. قریشیان سپس حلیس را فرستادند. او حیوانات قربانی را دید که بعضی از آنها از گرسنگی پشم‌های همدیگر را می‌خورند. به همین دلیل به مکه بازگشت و دیگر به سوی پیامبر و یارانش نیامد. او به ابوسفیان گفت: ای ابو سفیان! ما با همدیگر پیمان نبسته‌ایم که حیوانات اختصاص داده شده برای قربانی را باز گردانید. ابوسفیان در پاسخ گفت: ساکت شو! تو یک عرب بیابانگرد بیش

1- اعراف/ ۱۶۱.

نیستی. حلیس گفت: به خدا قسم! تو راه را بر محمد باز خواهی کرد و به آن چه او خواسته است گردن خواهی نهاد، و گرنه من از تو جدا خواهم شد و به میان حبشی‌ها خواهم رفت. ابوسفیان پاسخ داد: ساکت شو تا با محمد پیمان سستی ببندیم. آنها عروة بن مسعود را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند. او به همراه قومی که مغیره بن شعبه به آنها حمله کرده بود در مکه ساکن شده بود. آن گروه، تاجر و در طائف ساکن بودند که مغیره تعدادی از آنها را به قتل رساند. به همین دلیل آنها اموالشان را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند. آن حضرت از قبول آن امتناع کرد و فرمود: این خدعه و نیرنگ است و عادلانه نیست و ما بدان نیازی نداریم. قریش عروة بن مسعود را نزد رسول خدا فرستادند. یارانش عرض کردند: این عروه بن مسعود است که به خدمتتان آمده است و معتقد است ورود ما به مکه کار خطرناکی است. رسول خدا فرمود: او را نزد من بیاورید. عروه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و عرض کرد: ای محمد! چرا به مکه آمده‌ای؟ پیامبر فرمود: آمده‌ام تا کعبه را طواف کنم و سعی بین صفا و مروه را به جای آورم. قربانی کنم و گوشت آن را برایتان بر جای گذارم و بروم. عروه گفت: به لات و عزی قسم! نباید این کار را انجام بدهی. من کسی همچون تو را تاکنون ندیده‌ام. از همان راهی که آمده‌اید برگردید. قومت تو را به خدا و خویشاوندانت قسم می‌دهند که بی‌اجازه آنان، وارد شهرشان نشوی و پیوند خویشاوندی را پاره نکنی و باعث گستاخ شدن سایر اعراب نسبت به آنها نشوی. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تا زمانی که مناسک را به جای نیاوریم از این جا نمی‌رویم. عروه در هنگام صحبت کردن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ریش آن حضرت دست زد. مغیره که پشت سرش ایستاده بود با دستش او را زد. عروه گفت: ای محمد! این کیست؟ پیامبر فرمود: این برادرزاده‌ات مغیره است. عروه گفت: ای حقه‌باز! به خدا سوگند، تو فقط به این خاطر به این جا آمده‌ای که نجاست (کار زشت) خود را پاک کنی.

عروه به میان قریش بازگشت و به ابوسفیان و یارانش گفت: به خدا قسم! گمان نمی‌کنم محمد از تصمیمش منصرف شود. به همین دلیل سهیل بن عمرو و حویطب بن عبدالعزی را به سوی آن حضرت فرستادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا حیواناتی را که برای قربانی کردن با خودشان آورده بودند.

به آنها نشان دهند. آن دو از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کردند: هدفتان از آمدن به مکه چیست؟ آن حضرت پاسخ داد: برای طواف خانه خدا، سعی بین صفا و مروه و قربانی کردن آمده‌ایم تا پس از آن، گوشت حیوانات قربانی شده را برای شما از خود بر جای بگذاریم و برویم. آنها گفتند: قومت تو را به خداوند و رابطه خویشاوندی قسم می‌دهند که بدون اجازه آنان وارد شهرشان نشوی و پیوند خویشاوندی را پاره نکنی تا مبادا دشمنانشان بر آنها گستاخ شوند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همچنان بر ورود به شهر اصرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست عمر بن خطاب را به مکه بفرستد. عمر گفت: طایفه من بسیار کوچک است و چنان که می‌دانید من حامیان چندانی در آن جا ندارم. اما پیشنهاد می‌کنم عثمان را به آن جا بفرستید. آن حضرت نیز عثمان بن عفان را به مکه فرستاد و فرمود: به میان مؤمنان قومت برو و مژده‌ای را که خداوند مبنی بر فتح مکه به من داده است به اطلاع آنها برسان. زمانی که عثمان به مکه رفت، با ابان بن سعید دیدار کرد. به همین دلیل، با تأخیر بازگشت. عثمان به همراه او به میان مسلمانان مکه رفت و جریان را به آنها اطلاع داد و درگیری و جرّ و بحث اتفاق افتاد. در این مدت سهیل بن عمرو نیز همچنان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باقی مانده بود و عثمان به اردوگاه مشرکان رفته بود. مسلمانان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردند. آن حضرت دست چپش را به جای دست عثمان در دست راست خودش گذاشت و آن را به عنوان بیعت او به شمار آورد. مسلمانان به یکدیگر می‌گفتند: خوشا به حال عثمان! بی‌شک تاکنون خانه خدا را طواف کرده و سعی میان صفا و مروه را به جای آورده و از احرام خارج شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قرار نبوده که او این کار را انجام دهد. زمانی که عثمان به میان مسلمانان بازگشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسید: آیا طواف خانه خدا را به جای آوردی؟ عثمان پاسخ داد: خیر. چگونه ممکن است در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طواف کعبه را انجام نداده است من اقدام به این کار کنم؟ سپس جریان تأخیرش در مکه را برای ایشان تعریف کرد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد: بنویس: بسم الله الرحمن الرحیم. سهیل گفت: من رحمن و رحیم را نمی‌شناسم.

مانند آن چه در گذشته می‌نوشتیم بنویس: باسمک اللهم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این پیمانی است میان رسول خدا و سهیل بن عمرو. سهیل گفت: ای محمد! (اگر ما پیامبری تو را پذیرفته بودیم) پس ما بر سر چه با تو می‌جنگیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من محمد بن عبدالله پیامبر خدا هستم. مردم نیز گفتند: شهادت می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی. سهیل گفت: این پیمانی است میان محمد بن عبدالله و سهیل بن عمرو. مردم فریاد زدند: شهادت می‌دهیم که محمد پیامبر خداست.

از جمله مفاد آن پیمان این بود که هر گاه فردی از قریش به مدینه پناهنده می‌شد، پیامبر باید او را به مکه باز می‌گرداند. اما چنان چه فردی از مسلمانان به قریش پناهنده می‌شد، آنها مجبور به بازگرداندن او نبودند. همچنین به مسلمانان مکه حق بازگشت به دین‌شان داده شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما به کسی که از دین ما برگردد، نیازی نداریم. شرط ما این است که خداوند در میان شما، آشکارا عبادت شود و پنهانی نباشد و مسلمانان در مدینه بتوانند با مسلمانان مکه، ارتباط داشته باشند.

این معاهده دارای برکات فراوانی بود و اسلام کم‌کم بر مکه حکمفرما شد. سهیل بن عمرو پسرش ابو جندل را که اسلام آورده بود، مورد ضرب و شتم قرار داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این اولین پیمان شکنی شما قریش است. حضرت فرمود: آیا من پیمان‌شکنی کرده‌ام؟ سهیل گفت: ای محمد! من حقه باز نیستم. ابو جندل به میان مسلمانان فرار کرد. رسول خدا او را فرا خواند و خواست که او را به مکه بازگرداند. ابو جندل گفت: آیا مرا به آنها تحویل می‌دهی؟ پیامبر فرمود: این امر جزو مفاد پیمان صلح بوده است. آن گاه فرمود: خدایا برای ابو جندل! فرج و گشایشی به وجود بیاور![1]

۴) عیاشی از منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: تا زمانی که سوره فتح نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره می‌فرمود: پروردگارا! بیم آن دارم که نسبت به تو نافرمانی کنم و به

۱- کافی، ج ۸، ص ۳۲۲، ح ۵۰۳.

عذاب روز قیامت گرفتار شوم. اما پس از نازل شدن آن سوره، دیگر این جمله را نگفت.[1]

۵) ابن بابویه، از ابو علی احمد بن یحیی مکتب، از احمد بن محمد وراق، از بشیر بن سعید بن قیلویه عدل در رافقه، از عبدالجبار بن کثیر تمیمی یمانی، از محمد بن حرب هلالی، حاکم مدینه روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: سئوالی در ذهنم وجود دارد. آیا می‌توانم آن را مطرح کنم؟ امام فرمود: اگر می‌خواهی قبل از این که سئوال خودت را مطرح کنی من آن را بگویم و اگر هم مایل هستی خودت بپرس. محمد بن حرب گفت: چگونه قبل از این که سئوال را مطرح کنم از آن اطلاع داری؟ امام فرمود: از طریق فراست و شناخت حقیقت افراد از روی ظاهرشان. مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ»[2] [به یقین در این (کیفر) برای هوشیاران عبرت‌هاست] همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: از فراست مؤمن بترسید که او با نور خدا می‌نگرد؟

راوی می‌گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! حال سئوال مرا بگویید و بدان پاسخ دهید. امام فرمود: خواستی بپرسی چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان فتح مکه هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواست کعبه را از لوث بت‌ها پاک کند، علی رغم قدرت و نیروی فراوانش نتوانست رسول خدا را حمل کند و نگه دارد؟ این در حالی بود که آن حضرت در خیبر را که باید چهل نفر با همدیگر آن را حمل کنند، از جا کند و آن را به مسافت چهل ذراع پرتاب کرد. همچنین رسول اکرم بر شتر، اسب و الاغ سوار می‌شد و در شب معراج بر براق سوار شده بود و قدرت امام علی علیه السلام از همه این حیوانات بیشتر بود. آن شخص قسم یاد کرد که دقیقاً می‌خواستم همین سئوال را از شما بپرسم. امام حدیث را ذکر کرد تا این که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی! خداوند گناهان شیعیانت را بر دوش من

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۱۲.

۲- حجر / ۷۵.

قرار داده و سپس آن را آمرزیده است. همچنان که در کتابش فرموده است: «لِیَغْفِرَ لَکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ».[1]

۶) علی بن ابراهیم قمی، از محمد بن جعفر، از محمد بن احمد، از محمد بن حسین، از علی بن نعمان، از علی بن ایوب، از عمر بن یزید بیاع سابری روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از «لِیَغْفِرَ لَکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ لَک» چیست؟ امام فرمود: آن حضرت هیچ گناهی نداشت و هرگز مرتکب گناه نشد. اما خداوند گناهان یاران و پیروانش را بر دوش ایشان قرار داده بود.[2]

۷) ابن بابویه، از سعد بن عبدالله، از محمد بن عیسی، از علی بن مهران، از علی بن عبدالغفار، از ابو شعیب صالح بن حمزه، از محمد بن سعید مروزی روایت کرده است که از شخصی سئوال کردم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هرگز مرتکب گناهی شده است؟ آن شخص گفت: خیر. سئوال کردم: پس چرا خداوند فرموده است: «لِیَغْفِرَ لَکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ»؟ آن شخص پاسخ داد: خداوند گناهان پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام را بر دوش آن حضرت قرار داده بود. به همین دلیل آن گناهان پیشین و پسین را برایش آمرزید.[3]

۸) شرف الدین نجفی به صورت مرفوع از امام هادی علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت در باره آیه «لِیَغْفِرَ لَکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ» سئوال شد. امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگز مرتکب گناه نشده بود و آن حضرت گناهان پیشین یا پسین نداشت. بلکه خداوند گناهان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام را به عهده او گذاشته و سپس آنها را برایش آمرزیده بود.[4]

۹) طبرسی گفت: مفضل بن عمر روایت کرده است که شخصی از امام صادق علیه السلام در باره آیه «لِیَغْفِرَ لَکَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ» سئوال کرد.

۱- علل الشرایع، ص ۲۰۶، باب ۱۳۹، ح ۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۱، ح ۱.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۳، ح ۴.

امام فرمود: به خدا قسم! آن حضرت هیچ گناهی مرتکب نشده بود. بلکه خداوند آمرزش گناهان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام را که به عهده آن حضرت گذاشته شده بود، برایش تضمین کرده است.[1]

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَاناً مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً (۴) لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً (۵) وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيراً (۶) وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً (۷) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً (۸) لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً (۹) إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (۱۰)».

[اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است * تا مردان و زنانی را که ایمان آورده‌اند در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است درآورد و در آن جاویدان بدارد و بدی‌هایشان را از آنان بزداید و این (فرجام نیک) در پیشگاه خدا کامیابی بزرگی است * و (تا) مردان و زنان نفاق‌پیشه و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد برده‌اند، عذاب کند. بد زمانه بر آنان باد و خدا بر ایشان خشم نموده و لعنتشان کرده و جهنم را برای آنان آماده گردانیده و (چه) بد سرانجامی است * و سپاهیان آسمان-

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۵.

ها و زمین از آن خداست و خدا همواره شکست ناپذیر سنجیده کار است * (ای پیامبر) ما تو را (به سمت) گواه و بشارتگر و هشدار دهنده‌ای فرستادیم * تا به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورید و او را یاری کنید و ارجش نهید و (خدا) را بامدادان و شامگاهان به پاکی بستایید * در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند. جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دست‌های آنان است. پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می‌شکند و هر که بر آن چه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو حمزه روایت کرده است که از امام محمد باقر علیه السلام در باره «أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلوبِ الْمُؤْمِنِينَ» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از آن ایمان است. همچنین از ایشان در باره «وأيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ»[۱] [و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است] سئوال کردم. آن حضرت فرمود: منظور از روح، نیز ایمان است.[۲]

۲) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن محبوب، از علاء، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: منظور از سکینه، ایمان است.[۳]

۳) محمد بن یعقوب کلینی همچنین از علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از حفص بن بختری و هشام بن سالم و دیگران روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلوبِ الْمُؤْمِنِينَ» سئوال کردم. امام فرمود: منظور از آن، ایمان است.[۴]

۴) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم قمی، از محمد بن عیسی بن عبید، از

۱- مجادله/ ۲۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۱.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۳.

۴- کافی، ج ۲، ص ۱۳، ح ۴.

یونس، از جمیل روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیـه «أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» سئوال کردم. امام فرمود: ایمان است. از ایشـان در باره آیات زیر نیز سئوال کردم که خداوند می‌فرماید: «وَأَيَّدَهُم بِـرُوحٍ مِّنْـهُ»[1] [و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است] و فرمـوده اسـت: «وَأَلْـزَمَهُمْ كَلِمَـةَ التَّقْوى»[2] [و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت]. آن حضرت فرمود: منظور از روح و تقوی در آیات فوق، ایمان است.[3]

۵) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمـد، از ابـن محبـوب، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم و حجّال، از علاء، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود: در ابتدا همه جا را آب فرا گرفته بود و عرش خداوند بر روی آب قرار داشت. خداوند به آب دستور داد تا به آتش تبدیل شود. سپس آتش را خاموش کرد و از آن دودی بلند شد. آن گاه از آن دود آسمان‌ها و از خاکستر آن آتش، زمین را آفریـد. سـپس آب، آتـش و بـاد بـا یکدیگر رقابت کردند. آب می‌گفت: من قوی‌ترین و بزرگ‌ترین سپاه خداوند هستم. آتش می‌گفت: من بزرگترین سپاه خدا هستم. باد نیز می‌گفت: من بزرگتـرین سـپاه خدا هستم.. خداوند عز و جل به باد وحی کرد که تو بزرگترین سـپاه مـن (نیـروی برتر من) هستی.[4]

۶) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِـي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آنها همان کسانی بودند که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت نکردند و پذیرش پیمان صلح از سوی ایشان را تأیید کردنـد. «لِيُـدْخِلَ الْمُـؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَـاتِ جَنَّـاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ اللَّهِ فَـوْزًا عَظِيمًا * وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّـانِّينَ بِـاللَّهِ ظَـنَّ

۱- مجادله/ ۲۲.

۲- فتح/ ۲۴.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۳، ح ۵.

۴- کافی، ج ۸، ص ۹۵، ح ۶۸.

السَّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوءِ» منظور از این عبارت، کسانی هستند که با پیمان صلح از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت و آن حضرت را متهم کردند. «وغَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ ولَعَنَهُمْ وأعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وسَاءَتْ مَصِيراً * ولله جُنُودُ السَّمَاوَاتِ والأرْضِ وكَانَ اللهُ عَزِيزاً حَكِيماً* إنَّا أرْسَلْنَاكَ شَاهِداً ومُبَشِّراً ونَذِيراً» سپس اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: «لِتُؤْمِنُوا بِالله ورَسُولِهِ وتُعَزِّرُوهُ وتُوَقِّرُوهُ» سپس خداوند بر ذات متعال خویش، عطف کرده و فرموده است: «وتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وأصِيلاً» که این جمله به «لِتُؤْمِنُوا بِالله ورَسُولِهِ» معطوف است.

این آیه در بیعت رضوان نازل شد که خداوند فرموده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ المُؤْمِنِينَ إذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»[1] [به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد] خداوند شرط این رضایت خودش از آنها را عدم انتقاد آنها از هیچ کدام از اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عدم مخالفت با اوامر آن حضرت دانسته است. خداوند پس از فرود آوردن آیه بیعت رضوان، در آیه دیگری چنین فرموده است: «إنَّ الذِينَ يُبَايِعُونَكَ إنَّمَا يُبَايِعُونَ اللهَ يَدُ الله فَوقَ أيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإنَّمَا يَنكُثُ عَلى نَفْسِهِ ومَنْ أوفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللهَ فَسَيُؤْتِيهِ أجْراً عَظِيماً» رضایت خداوند از آنها مشروط بر این بود که پس از آن به عهد و پیمان الهی وفادار باشند و پیمان شکنی نکنند. چنان چه به این عهد خود وفا کنند، پروردگار از آنها راضی خواهد بود. هنگام جمع آوری قرآن، آیه شرط را بر آیه بیعت رضوان مقدم کردند؛ حال آن که در ابتدا آیه بیعت رضوان و سپس آیه شرط نازل شده است.[2] در بیان تفسیر آیه «فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ»[3] [و چون ما را به خشم درآوردند از آنان انتقام گرفتیم] در این باره حدیثی از امام صادق علیه السلام ذکر گردید.

۱- فتح/ ۱۸.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳- زخرف/ ۵۵.

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (١٨) وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (١٩) وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (٢٠) وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (٢١) وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (٢٢) سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (٢٣) وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (٢٤) هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ (٢٥)﴾

[به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد و آن چه در دل‌هایشان بود، بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد * و (نیز) غنیمت‌های فراوانی خواهند گرفت و خدا همواره نیرومند سنجیده کار است * و خدا به شما غنیمت‌های فراوان (دیگری) وعده داده که به زودی آنها را خواهید گرفت و این (پیروزی) را برای شما پیش انداخت و دست‌های مردم را از شما کوتاه ساخت تا برای مؤمنان نشانه‌ای باشد و شما را به راه راست هدایت کند * و (غنیمت‌های) دیگر(ی نیز هست) که شما بر آنها دست نیافته‌اید (و) خدا بر آنها نیک احاطه دارد و همواره خداوند بر هر چیزی تواناست * و اگر کسانی که کافر شدند به جنگ با شما برخیزند، قطعا پشت خواهند کرد و دیگر یار و یاوری نخواهند یافت * سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت * و اوست همان کسی که در دل مکه پس از پیروزکردن شما بر آنان، دست‌های آنها را از شما و دست‌های شما را از ایشان کوتاه گردانید و خدا به آن چه می‌کنید همواره بیناست * آنها بودند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و نگذاشتند

قربانی (شما) که بازداشته شده بود به محلش برسد و اگر (در مکه) مردان و زنان با ایمانی نبودند که (ممکن بود) بی‌آن که آنان را بشناسید ندانسته پایمالشان کنید و تاوانشان بر شما بماند. (فرمان حمله به مکه می‌دادیم).]

۱) علی بن ابراهیم قمی، از حسین بن عبدالله سکینی، از ابو سعید بجلی، از عبد الملک بن هارون، از امام صادق علیه السلام، از پدرانش روایت کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من همان کسی هستم که خداوند در تورات و انجیل نام مرا به عنوان حامی و پشتیبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده است و من اولین کسی بودم که زیر درخت با آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردم. خداوند در این باره فرموده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ».[1]

۲) محمد بن عباس، از محمد بن احمد واسطی، از زکریا بن یحیی، از اسماعیل بن عثمان، از عمار دهنی، از ابو زبیر، از جابر روایت کرده است که از امام محمد باقر علیه السلام سئوال کردم: تعداد مؤمنانی که خداوند در آیه «لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» در باره آنها سخن گفته است، چند نفر بوده است؟ فرمود: هزار و دویست نفر. گفتم: آیا علی علیه السلام در میان آنان بود؟ فرمود: آری! علی سرور و بزرگ آنها بود.[2]

۳) از طریق مخالفین ما نیز روایت شده است که موفق بن احمد گفت: آیه «لَقَدْ رَضِيَ اللهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» در باره حاضران در صلح حدیبیه نازل شد. جابر می‌گوید: در روز صلح حدیبیه ما هزار و چهارصد نفر بودیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ما فرمود: شما بهترین افراد روی زمین هستید. ما زیر آن درخت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیمان بستیم تا آخرین لحظه حیاتمان از ایشان اطاعت و حمایت کنیم. به جز ابن قیس که منافق بود، هیچ کدام از ما عهد و پیمان خود را نقض نکردیم. سزاوارترین مردم به این آیه، علی بن ابی طالب علیه السلام است. زیرا خداوند فرموده است: «وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۵، ح ۷.

قَرِيبًا» که منظور از آن فتح خیبر توسط امیرالمؤمنین علیه السلام است.[1]

۴) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند در باره اعراب بیابانگردی که از همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این سفر باز مانده بودند می‌فرماید: «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا * بَلْ ظَنَنتُمْ أَن لَّن يَنقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنتُمْ قَوْمًا بُورًا»[2] [بر جای ماندگان بادیه‌نشین به زودی به تو خواهند گفت اموال ما و کسانمان ما را گرفتار کردند. برای ما آمرزش بخواه. چیزی را که در دل‌هایشان نیست بر زبان خویش می‌رانند. بگو: اگر خدا بخواهد به شما زیانی یا سودی برساند، چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد؛ بلکه (این) خداست که به آن چه می‌کنید همواره آگاه است* (نه چنان بود) بلکه پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز به خانمان خود بر نخواهند گشت و این (پندار) در دل‌هایتان نمودی خوش یافت و گمان بد کردید و شما مردمی در خور هلاکت بودید] یعنی بدترین قوم بودند که در صلح حدیبیه آنها را از خود رنجانید. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حدیبیه به مدینه بازگشت به خیبر حمله کرد. کسانی که از همراهی با ایشان باز مانده بودند، به محضر ایشان آمدند و از ایشان خواستند به آنها اجازه همراهی با آن حضرت جهت حرکت به سوی خیبر را بدهد. در این هنگام خداوند آیه زیر را نازل فرمود: «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا * قُل لِّلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِن تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُم مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»[3] [چون به

۱- مناقب خوارزمی، ص ۱۹۵.

۲- فتح/ ۱۲-۱۱.

۳- فتح/ ۱۶-۱۵.

(قصد) گرفتن غنایم روانه شدید، به زودی بر جای‌ماندگان خواهند گفت: بگذارید ما (هم) به دنبال شما بیاییم. (این گونه) می‌خواهند دستور خدا را دگرگون کنند. بگو: هرگز از پی ما نخواهید آمد. آری خدا از پیش در باره شما چنین فرموده؛ پس به زودی خواهند گفت: (نه) بلکه بر ما رشگ می‌برید. (نه چنین است) بلکه جز اندکی درنمی‌یابند * به بر جای‌ماندگان بادیه‌نشین بگو: به زودی به سوی قومی سخت زورمند دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید تا اسلام آورند. پس اگر فرمان برید، خدا شما را پاداش نیک می‌بخشد و اگر همچنان که پیشتر پشت کردید (باز هم) روی بگردانید، شما را به عذابی پردرد معذب می‌دارد] سپس خداوند گروهی را از شرکت در جهاد معاف کرده و می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَى الأَعْمَى حَرَجٌ وَلا عَلَى الأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا»[1] [بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر بیمار گناهی نیست (که در جهاد شرکت نکنند) و هر کس خدا و پیامبر او را فرمان برد، وی را در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرهایی روان است درمی‌آورد و هر کس روی برتابد به عذابی دردناک معذبش می‌دارد]. پروردگار سپس می‌فرماید: «وَعَدَكُمُ اللهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنكُمْ» که منظور از آن فتح خیبر است. در ادامه می‌فرماید: «وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ» سپس می‌فرماید: «وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللهُ بِهَا وَكَانَ اللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً * وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ» یعنی پس از آن که از مدینه با قصد عبادت به سوی حرم مکه حرکت کردید و آنها از شما درخواست صلح کردند. حال آن که زمانی آنها در مدینه با شما می‌جنگیدند و شما درخواست صلح می‌کردید، اما امروز، در مکه از شما می‌خواهند با آنها صلح نمایید.[2]

۵) عیاشی از زراره و حمران از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: در فتح مکه دوازده هزار نفر

۱- فتح/ ۱۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۰.

همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند. این کار باعث شده بود ابوسفیان و مشرکان مکه از سایر اعراب درخواست کمک کنند.[1]

۶) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند، علت صلح را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرده و می‌فرماید: «هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ» که منظور از این آیه وجود مؤمنانی در مکه است. خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع می‌دهد که علت عقد این پیمان صلح، وجود مؤمنانی در مکه است. اگر پیمان صلح امضا نمی‌شد و میان مسلمانان و مشرکان جنگ و درگیری به وجود می‌آمد، آنها کشته می‌شدند. اما با بسته شدن پیمان صلح آنها در امان ماندند و اسلام خویش را اظهار کردند. گفته می‌شود: این صلح برای مسلمانان بیش از پیروزی آنها در جنگ بر مشرکان برکت داشت.[2]

«لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا(۲۵)».

[اگر مؤمنین در میان کفار نبودند، قطعاً کافران را به عذاب دردناکی معذب می‌داشتیم]

۱) ابن بابویه از جعفر بن مسرور، از حسین بن محمد بن عامر، از عمویش عبد الله بن عامر، از محمد بن ابو عمیر از راوی دیگری روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا امیرالمؤمنین علیه السلام با فلانی و فلانی نجنگید؟ امام فرمود: زیرا در قرآن کریم آمده است: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» عرض کردم: منظور از تزایل در آیه مذکور چیست؟ امام فرمود: منظور، نطفه افراد مؤمنی است که از نسل کفار به وجود می‌آیند. حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی ظهور خواهد کرد که این افراد به دنیا آمده باشند. هر گاه آن حضرت ظهور کند، با دشمنان خداوند خواهد جنگید و آنها را به

۱- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۸، ح ۴۳.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۱.

قتل خواهد رساند.[1]

۲) ابن بابویه، از مظفر بن جعفر بن مظفر علوی که رحمت خدا بر او باد، از جعفر بن محمد بن مسعود، از پدرش، از علی بن محمد، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از ابراهیم کرخی روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام در راه دین خداوند، نیرومند و شجاع نبود؟ امام فرمود: بلی. عرض کردم: پس چرا گروهی بر او پیروز شدند و او از خود در برابر آنها دفاع نکرد؟ عامل این کار چه بود؟ امام فرمود: یکی از آیات قرآن مانع این کار شد. عرض کردم: چه آیه‌ای؟ امام فرمود: خداوند فرموده است: «**لو تَزَيَّلوا لعَذَّبْنَا الذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أليمًا**» خداوند در میان فرزندان کفار و منافقان، مؤمنانی را قرار داده است. آن حضرت بنا نداشت تا زمانی که آن فرزندان و نوادگان به دنیا بیایند با آنها بجنگد. زمانی که آنها به دنیا آمدند، آن حضرت با آنها که دشمنی خود را ابراز کردند جنگید. حضرت قائم علیه السلام نیز چنین است. آن حضرت نیز زمانی ظهور خواهد کرد که مؤمنانی که از نسل کفار به دنیا می‌آیند، متولد شده باشند. آن گاه آن حضرت به کفار حمله خواهد کرد و آنان را خواهد کشت.[2]

۳) ابن بابویه همچنین از مظفر بن جعفر بن مظفر علوی سمرقندی، از جعفر بن محمد بن مسعود، از پدرش، از جبرئیل بن احمد، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس بن عبدالرحمن، از منصور بن حازم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در باره آیه «**لو تَزَيَّلوا لعَذَّبْنَا الذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أليمًا**» فرمود: هر گاه خداوند کفاری را که از نسل مؤمنان و مؤمنانی را که از نسل کفار متولد می‌شوند به دنیا آورد، آنان که کفر ورزیدند را عذاب خواهد داد.[3]

۴) علی بن ابراهیم قمی، از احمد بن علی، از حسین بن عبدالله سعدی، از حسن بن موسی خشاب، از عبدالله بن حسین، از یکی از یارانش، از فلان کرخی

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۸۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۸۲.

۳- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۸۲.

روایت کرده است که شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام به اراده خداوند از نظر جسمی قوی نبود؟ امام فرمود: بلی. آن شخص سئوال کرد: پس چرا آن حضرت (در جریان غضب خلافت) از حق خودش دفاع نکرد؟ امام فرمود: پرسیدی، پس پاسخ را دریاب. آن چه علی علیه السلام را از مبارزه با آنان بازمی‌داشت، یکی از آیات قرآن بود. آن شخص دوباره سئوال کرد: چه آیه‌ای؟ امام فرمود: پروردگار فرموده است: «لو تَزَیَّلوا لعَذَّبْنَا الـذِینَ کَفَرُوا مِنهُمْ عَذَابًا أَلیمًا» خداوند از نسل کفار و منافقان، مؤمنانی را به وجود خواهد آورد. امیر المؤمنین علیه السلام نمی‌توانست پیش از به دنیا آمدن آن مؤمنان، پدران کافر ایشان را به قتل برساند. اما پس از تولد آنها، آن حضرت با آنها جنگید و بر آنها پیروز شد و آنها را به قتل رساند. حضرت قائم علیه السلام نیز زمانی ظهور خواهد کرد که افراد مؤمنی که از نسل کفار و منافقان به دنیا خواهندآمد پا به عرصه گیتی نهاده باشند. در آن صورت با آنان که به مبارزه برخیزند حمله کرده و آنها را خواهد کشت.[1]

«إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا(۲۶)»

[آن گاه که کافران در دل‌های خود تعصب، (آن هم) تعصب جاهلیت ورزیدند؛ پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت و (در واقع) آنان به (رعایت) آن (آرمان) سزاوارتر و شایسته (اتصاف به) آن بودند و خدا همواره بر هر چیزی داناست]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند در ادامه این سوره می‌فرماید: «إِذْ جَعَلَ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الحَمِیَّةَ حَمِیَّةَ الجَاهِلِیَّة» منظور از کفار در این آیه قریش و نماینده‌شان سهیل بن عمرو است که خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

سلم گفتند: ما رحمن و رحیم را نمی‌شناسیم و همچنین گفتند: اگر اعتقاد داشتیم که تو رسول خدا هستی با تو نمی‌جنگیدیم. بنابراین بنویس: محمد بن عبدالله. «فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» در صفحات قبل و در بیان تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»[1] [اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد] معنی کلمهٔ سکینه و تقوا ذکر گردید.[2]

۲) شیخ طوسی در امالی از محمد بن محمد، از مظفر بن محمد بلخی، از محمد بن جریر، از عیسی، از مخول بن ابراهیم، از عبدالرحمن بن اسود، از محمد بن عبید الله، از عمر بن علی، از امام محمد باقر علیه السلام و پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند امری را به من اطلاع داد. عرض کردم: خدایا آن را برایم بیان کن. پروردگار فرمود: گوش کن. عرض کردم: به دقت گوش می‌دهم. پروردگار فرمود: ای محمد! پس از تو، علی پرچم هدایت، امام اولیا و نور هدایت برای کسانی است که از من اطاعت می‌کنند. همچنین او کلمه‌ای است که خداوند آن را بر پرهیزگاران لازم و واجب کرده است. هر کس او را دوست داشته باشد، در حقیقت مرا دوست داشته است. هر کس از او متنفر باشد، در حقیقت نسبت به من کینه روا داشته است. این مژده را به او بده.[3]

۳) شرف الدین نجفی گفت: حسن بن ابوالحسن دیلمی با سند خود از رجالش، از مالک بن عبدالله روایت کرده است که گفت: خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: منظور از آیه «وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا» چیست؟ امام فرمود: این آیه در باره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.[4]

۴) علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش روایت کرده است که امام محمد باقر علیه

۱- فتح/ ۴.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳- امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۵، ح ۸.

السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: زمانی که مرا به معراج بردند، پرده از مقابل دیدگانم برداشته شد و چشمانم می‌توانستند بسیار بیشتر از حالت عادی اشیاء را ببینند. گویی سوارکاری سوراخ سوزنی را از فاصله یک روز راه ببیند. پروردگار در باره علی علیه السلام، اموری را به من یادآوری کرد و فرمود: ای محمد! بدان که علی، امام و سرور پرهیزکاران، سرکرده و پیشوای افراد اصیل و شریف (قائد الغرّ المُحجّلین) و پادشاه مؤمنان است. ثروت نیز پشتیبان و حامی ستمکاران است. کلمه‌ای است که پرهیزگاری را مشروط به پذیرش ولایت او کرده‌ام. او از همگان به این مقام سزاوارتر است. این مژده را به او بده. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این امر را به امیرالمؤمنین علیه السلام اطلاع داد. آن حضرت به شکرانه این نعمت به سجده افتاد. سپس فرمود: ای رسول خدا! آیا در آن جا از من یاد می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! خداوند تو را در آنجا می‌شناسد و در ملکوت اعلی از تو یاد می‌شود.[1]

۵) شیخ مفید در اختصاص روایت کرده است: زمانی که مرا به معراج بردند، پرده از جلوی چشمانم کنار رفت و چشمانم بسیار قوی شدند؛ همان گونه که سوارکاری، سوراخ سوزن را از فاصله یک روز راه ببیند. خداوند در باره علی علیه السلام اموری را به من گوشزد کرد و فرمود: ای محمد! عرض کردم: بلی! ای پروردگارمن! خداوند فرمود: علی، امیرالمؤمنین، امام متقین، سرکرده و پیشوای افراد شریف و اصیل (قائد الغرّ المُحجّلین) و پادشاه مؤمنان است. اما ثروت، پشتیبان ظالمان و ستمگران است. علی علیه السلام همان کلمه‌ای است که آن را بر پرهیزگاران واجب گردانده‌ام. پرهیزگاران، سزاوارترین افراد برای آن کلمه هستند. این مژده را به او بده. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این امر را به امیرالمؤمنین علیه السلام اطلاع و به او مژده داد. آن حضرت فرمود: ای رسول خدا! آیا در آن جا از من یاد می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری! در ملکوت اعلی در باره تو سخن می‌گویند.[2]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص۵۹۵، ح ۹.

۲- اختصاص، ص۵۳.

۶) محمد بن عباس، از احمد بن محمد بن سعید، از محمد بن هارون، از محمد بن مالک، از محمد بن فضیل، از غالب جهنی، از امام محمد باقر علیه السلام از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: زمانی که مرا به معراج بردند و به سدرة المنتهی رسیدم. مرا در محضر پروردگار قرار دادند. خداوند به من فرمود: ای محمد! عرض کردم: بله ای پروردگار من! خداوند فرمود: تو بندگان مرا آزموده‌ای. کدام یک از آنها بیش از دیگران از تو اطاعت می‌کنند؟ عرض کردم: خدایا! علی بیش از همه از من فرمانبرداری می‌کند. خداوند فرمود: آری! ای محمد! راست می‌گویی! آیا برای خودت جانشینی تعیین کرده‌ای تا پس از تو دینت را تبلیغ کند و به بندگانم از کتابم آن چه را نمی‌دانند، یاد دهد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خیر! خدایا تو آن را برایم انتخاب کن. زیرا انتخاب تو برایم بهتر است. خداوند فرمود: من علی علیه السلام را برای جانشینی تو انتخاب کرده‌ام. پس او را به عنوان جانشین و وصی خودت قرار بده. من علم و بردباری خودم را به او ارزانی داشته‌ام. او به حق امیرالمؤمنین است. قبل از او هیچ کس به این جایگاه دست نیافته و پس از او نیز احدی بدان دست نخواهد یافت. ای محمد! علی پرچم هدایت و امام همه کسانی است که از من اطاعت می‌کنند و نور اولیای من و کلمه‌ای است که آن را بر متقین واجب گردانیده‌ام. هر کس او را دوست داشته باشد، در حقیقت مرا دوست داشته است و هر کس از او بیزار باشد یا نسبت به او کینه در دل داشته باشد، در واقع نسبت به من کینه داشته است. این مژده را به او بده. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: این مژده را به علی دادم. او گفت: من بنده خداوند و تحت اراده و فرمان او هستم. اگر مرا به خاطر گناهانم عذاب دهد، در حقیقت به من ظلم نکرده است. او سزاوار آن است که آن چه را به من وعده داده است به طور کامل به من بدهد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدایا قلبش را پاک و بهره او را ایمان به خودت قرار بده. خداوند فرمود: ای محمد! تو این امر را به او اطلاع دادی، اما او را به مشکلات و مصائبی دچار می‌کنم که هیچ کدام از اولیای خودم را بدان گرفتار نمی‌نمایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: عرض کردم: آیا با برادر و دوست من چنین می‌کنی؟ خداوند فرمود: آری! در علم من چنین حکم شده است که او دچار آزمایش خواهد شد و

گروهی نیز به وسیله او دچار آزمایش می‌شوند. اگر علی نبود، اولیای من و اولیای پیامبرم شناخته نمی‌شدند.[1]

شیخ طوسی نیز در «امالی»، حدیث مشابهی را از احمد بن محمد بن صلت، از ابن عقده (احمد بن محمد بن سعید)، از محمد بن هارون هاشمی، از محمد بن مالک بن ابرد نخعی، از محمد بن فضیل بن غزوان ضبی، از غالب جهنی، از امام محمد باقر علیه السلام از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمانی که مرا به معراج بردند... و حدیث را نقل می‌کند. و در پایان حدیث آورده است: محمد بن مالک گفت: نصر بن مزاحم منقری را دیدم که از غالب جهنی، از امام محمد باقر علیه السلام از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی مرا به آسمان بردند... و مشابه همان حدیث را ذکر کرد. محمد بن مالک همچنین می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و این حدیث را روایت کردم. آن حضرت فرمود: پدرم امام موسی کاظم از پدرش، از جدش، از حسین بن علی، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین نقل کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که مرا به آسمان بردند، سپس از آسمانی به آسمان دیگر و آن گاه به سدرة المنتهی رسیدم... و این حدیث طولانی را ذکر کرده است.[2]

۷) محمد بن عباس همچنین از محمد بن حسین، از علی بن منذر، از مسکین رحّال عابد ـ ابن منذر درباره رحال عابد می‌گوید: شنیده‌ام که او چهل سال است سرش را به طرف آسمان بلند نکرده است ـ از فضیل رسان، از ابو داود، از ابو برزه روایت کرده است که شنیدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند در باره علی علیه السلام از من عهدی گرفته و دستوری داده است. عرض کردم: خدایا! آنها را برایم بیان کن. خداوند فرمود: گوش کن! عرض کردم: خدایا من به طور کامل شنیده‌ام (سراپا گوش هستم). پروردگار فرمود: به علی علیه السلام بگو

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۶، ح ۱۰.

۲- امالی، طوسی، ج ۱، ص ۳۵۳.

که او امیرالمؤمنین و سرور اوصیای پیامبران و سزاوارترین مردم نسبت بـه آنهـا و کلمه‌ای است که آن را بر بندگان پرهیزگارم واجب گردانیده‌ام.[1]

«لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا(۲۷)».

[حقا خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید (که دیده بـود) شـما بـدون شـک بـه خواست خدا، در حالی که سر تراشیده و موی (و ناخن) کوتاه کرده‌اید، با خـاطری آسوده در مسجد الحرام درخواهید آمد. خدا آن چه را که نمی‌دانسـتید، دانسـت و غیر از این پیروزی نزدیکی (برای شما) قرار داد]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: خداوند در باره صـحیح دانسـتن رویـایی کـه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیده بود، این آیه را نـازل کـرد: «لَقَـدْ صَـدَقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَـاءَ اللهُ آمِنِـينَ مُحَلِّقِـينَ رُؤُوسَـكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا» کـه منظـور از فتح قریب، فتح خیبر بود. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مجرد این که از حدیبیه به مدینه بازگشت، خیبر را فتح کرد.[2]

۲) ابن بابویه، از پدرش، از محمد بن یحیی عطار، از ابو سعید آدمی، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از حسن بن زیاد عطار روایت کرده است کـه گفـت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: مخالفان ما از ما می‌پرسـند: آیـا شـما مؤمن هستید؟ پاسخ می‌دهیم: آری! ان شاء الله. آنها مجدداً سئوال می‌کنند: مگر نـه این که مؤمنان در بهشت هستند؟ پاسخ می‌دهیم: بلی! آنها می‌پرسند: پس آیـا شـما هم در بهشت خواهید بود؟ در این هنگام وقتی به خودمان می‌نگریم از پاسخ دادن به سئوال آنها عاجز می‌مانیم. امام فرمود: اگر از شما پرسیدند: آیـا مـؤمن هسـتید؟ پاسخ بدهید: آری! ان شاء الله. عرض کردم: آنها می‌گویند: شما بـه ایـن علـت (ان

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۹۷، ح ۱۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

شاء الله می‌گویید) که نسبت به ایمان خود شک و تردید دارید. امام فرمود: بـه آنهـا بگویید: به خدا قسم! ما در این باره هیچ تردیدی نداریم. اما به این علـت (ان شـاء الله) می‌گوییم که خداوند در آیه زیر این عبارت را آورده است: «لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللهُ آمِنِينَ» با این وجود خداوند از همان ابتدا می‌دانست که آنها وارد مسجد الحرام خواهند شد. خداوند، مؤمنان را به خاطر انجام اعمـال نیـک، مـؤمن نامیده است و نام مؤمن را بر کسانی که مرتکب گناهـان کبیـره مـی‌شـوند و سـایر گناهانی را که خداوند متعال، آتش را مجازات آنها در قرآن ذکر کرده اسـت، انجـام می‌دهند، نگذاشته است. بنابراین پس از ارتکاب آن عمل، آنها را مؤمن نمی‌داند.[1]

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا(۲۸)»

[اوست کسی که پیامبر خود را به (قصد) هدایت با آیین درست روانـه سـاخت تـا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه‌بودن خدا کفایت می‌کند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: منظور از آن، امامی است کـه خداونـد او را بـر همه ادیان چیره می‌سازد و او زمین را پس از آن کـه مملـو از جـور و ظلـم بـود، سرشار از عدل و داد می‌نماید. این آیه از جمله آیاتی است کـه تأویـل آن پـس از نازل شدن آن است و ما این موضوع را پیشتر ذکر کردیم.[2]

۲) سعد بن عبدالله، از محمد بن حسین بن ابو خطاب، از محمد بـن سـنان، از عمار بن مروان، از منخل بن جمیل، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در باره آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»[3] [او کسی است که پیـامبرش را بـا هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گردانـد هـر چنـد

۱- معانی الاخبار، ص ۴۱۳، ح ۱۰۵.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۳- توبه/ ۳۳ و صف/ ۹.

مشرکان خوش نداشته باشند] فرمود: خداوند در رجعت، دینش را بر سایر ادیان پیروز و چیره خواهد کرد.[1]

۳) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد، از یکی از یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: از ابوالحسن ماضی علیه السلام در باره آیه «هُو الذِي أرْسَل رَسُولَهُ بِالهُدَى ودِينِ الحَقِّ» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: او همان کسی است که پیامبرش را به تبلیغ ولایت وصی و جانشین خود دستور داده است و ولایت همان دین حق است. از آن حضرت در باره عبارت «لِيُظْهِرَهُ عَلى الدِّين كُلِّهِ» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: منظور از آن غالب ساختن آن بر همه ادیان در هنگام قیام قائم علیه السلام است. خداوند می‌فرماید: «واللهُ مُتِمُّ نُورِهِ ولو كَرِهَ المشركون»[2] [خدا گر چه مشرکان را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد گردانید] که منظور از نور همان ولایت قائم علیه السلام و منظور از مشرکان، کسانی است که دیگران را در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شریک قرار می‌دهند.[3] ابن شهر آشوب نیز این حدیث را از ابوالحسن ماضی علیه السلام در مناقب روایت کرده است.[4]

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا(۲۹).

۱- مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷.

۲- صف/ ۸.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۹۱.

۴- مناقب، ج ۳، ص ۸۲.

[محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر (و) با همدیگر مهربانند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت (مشخصه) آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از (انبوهی) آنان (خدا) کافران را به خشم دراندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: سپس خداوند در ادامه بیان می‌نماید که ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یاران مؤمنش در تورات و انجیل ذکر شده است و می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» یعنی آنها با کفار می‌جنگند و نسبت به آنها سخت‌گیر و با یکدیگر مهربان هستند. «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ» آن گاه در این باره مثالی ذکر نموده و می‌فرماید: «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ» یعنی فلانی «فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا».[1]

۲) احمد بن محمد بن خالد برقی در محاسن، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: رابطه هر فرد مؤمن با مؤمن دیگر مانند دو برادر تنی با یکدیگر است. زیرا آنها را از خاک هفت آسمان که از بهشت آمده است، سرشته‌اند سپس آیه «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» را خواند و فرمود: آیا جز این است که رحیم نیکورفتار و بخشنده است.[2]

۳) احمد برقی همچنین از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند در انسان

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲- محاسن، ص ۱۳۴، ح ۱۱.

مؤمن، نسیمی از روح الله را جاری کرده است. زیرا در کتاب جاودانه‌اش چنین می‌فرماید: «رُحَمَاء بَیْنَهُمْ».[1]

۴) علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از حماد، از حریز روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه در باره یهودیان و مسیحیان نازل شده است. پروردگار در باره آنها می‌فرماید: «الذینَ آتَیْنَاهُمُ الکِتَابَ یَعْرِفُونَهُ کَمَا یَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمْ»[2] [کسانی که به ایشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم، همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او (= محمد) را می‌شناسند] یعنی یهودیان و مسیحیان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به طور کامل می‌شناسند. زیرا خداوند در تورات، انجیل و زبور ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش و همچنین مبعث و هجرت او را بر آنها نازل کرده است. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ الله والذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَی الکُفَّار رُحَمَاء بَیْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُکَّعًا سُجَّدًا یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ الله وَرِضْوَانًا سِیمَاهُمْ فِی وجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّورَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِی الإنجیلِ». این صفات و ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تورات و انجیل است. همچنان که خداوند در قرآن کریم بیان کرده است، زمانی که خداوند آن حضرت را به پیامبری برگزید، آنها به طور کامل او را می‌شناختند.[3]

۵) ابن بابویه با سند در «من لا یحضره الفقیه» از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره عبارت «سِیمَاهُمْ فِی وجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ» سئوال شد. آن حضرت پاسخ داد: منظور از آن، شب زنده‌داری برای خواندن نماز است.[4]

۶) ابن فارسی در روضة روایت کرده است که عبدالله بن سنان، از امام صادق علیه السلام در باره عبارت «سِیمَاهُمْ فِی وجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ» سئوال کرد. آن

۱- محاسن، ص ۱۳۱، ح ۲.

۲- بقره/ ۱۴۶.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۶.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۱۳۶۹.

حضرت پاسخ داد: منظور از آن، شب زنده‌داری برای خواندن نماز است.[1]

۷) از طریق مخالفین ما، ابن مردویه از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اسلام به وسیله شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام بر پا شد.

۸) محمد بن عباس، از محمد بن احمد بن عیسی بن اسحاق، از حسن بن حارث بن طلیب، از پدرش، از داود بن ابو هند، از سعید بن جبیر روایت کرده است که ابن عباس در باره این آیه مبارکه: «كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» گفت: منظور از «كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ» این است: اصل آن کشته، عبدالمطلب و جوانه آن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. «يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» فرمود: منظور علی بن ابی طالب است. (به معنای به شگفتی درآمدن مردم نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام است).[2]

۹) شیخ طوسی در امالی، از حفار، از اسماعیل، از دعبل، از مجاشع بن عمرو، از میسرة بن عبیدالله، از عبد الکریم جزری، از سعید بن جبیر روایت کرده است که از ابن عباس در باره آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» سئوال شد. او پاسخ داد: گروهی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کردند: ای پیامبر خدا! این آیه در باره چه کسانی نازل شده است؟ آن حضرت فرمود: زمانی که قیامت فرا برسد، پرچمی از نور سفید برافراشته خواهد شد و ندا داده خواهد شد: سرور مؤمنان و کسانی که پس از برانگیخته شدن محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده‌اند، برخیزند. در این هنگام علی بن ابی طالب برمی‌خیزد و خداوند پرچم نور سفید را به او خواهد داد و همه پیشینیان، یعنی افراد اولیه مهاجر و انصار تحت فرماندهی او در خواهند آمد و هیچ کس در زمره آنان در نخواهد آمد و به صف آنان نخواهد پیوست. تا این که علی بر منبری از نور خداوندی خواهد نشست و همگان یکی یکی بر او عرضه خواهند شد. او پاداش و نور هر یک از آنان را به آنها خواهد داد. وقتی کار آخرین نفر نیز تمام می‌شود (پس از پایان این کار) به آنها گفته خواهد شد: شما از جایگاهتان در

۱- روضة الواعظین، ص ۳۵۲.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۰۰، ح ۱۳.

بهشت اطلاع یافتید. خداوند می‌فرماید: من برای شما آمرزش و پاداش بزرگی در نظر گرفته‌ام که ـ منظور از آن بهشت است ـ در این هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام برمی‌خیزد و مردم به فرماندهی او به سوی بهشت حرکت خواهند کرد. سپس بار دیگر به سوی منبرش باز می‌گردد. مؤمنان همچنان بر او عرضه می‌گردند. او سهم خود از ایشان را به بهشت می‌برد و بقیه به دوزخ می‌افتند. به همین دلیل خداوند می‌فرماید: «والذِینَ آمَنُوا و عملو الصالحات لهُمْ أجْرُهُمْ ونُورُهُمْ»[1] که منظور از آن، مسلمانان اولیه، مؤمنان و پیروان ولایت آن حضرت است. «والـذِینَ كَفَـرُوا وكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولئِکَ أصْحَابُ الجَحِيمِ» آنها همان کسانی هستند که آن حضرت در باره آنها حکم ورود به دوزخ را صادر کرد و سزاوار ورود به آتش شده‌اند.[2]

۱۰) از طریق مخالفان ما: موفق بن احمد در روایتی مرفوع که آن را به ابن عباس می‌رساند آورده است: گروهی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کردند: این آیه در باره چه کسانی نازل شده است؟ آن حضرت فرمود: زمانی که قیامت فرا برسد، پرچمی از نور سفید برافراشته خواهد شد و ندا داده می‌شود: سرور مؤمنان و کسانی که پس از بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ایمان آورده‌اند برخیزند. در این هنگام علی بن ابی طالب برمی‌خیزد و خداوند پرچم نور سفید را به او خواهد داد و همه پیشینیان و افراد اولیه مهاجر و انصار تحت فرماندهی او در خواهند آمد و هیچ کس به صف آنها نخواهد پیوست تا این که علی علیه السلام بر منبری از نور خداوندی خواهد نشست و همگان یکی یکی بر او عرضه خواهند شد. او پاداش و نور هر یک از آنان را به آنها خواهد داد. وقتی کار آخرین نفر نیز تمام می‌شود (پس از پایان این کار)، به آنها گفته خواهد شد: شما از جایگاهتان در بهشت اطلاع یافتید. خداوند می‌فرماید: من گناهان شما را می‌بخشم و به شما پاداش بزرگی (بهشت) می‌دهم. در این هنگام علی بن ابی طالب علیه السلام برمی‌خیزد و مردم به رهبری او به سوی بهشت حرکت خواهند کرد.

۱- این عبارت بخشی از آیه ۱۹ سوره حدید است که در اصل چنین است: «والـذِینَ آمَنُـوا بـالله ورُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ والشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ لهُمْ أجْرُهُمْ ونُورُهُمْ»

۲- امالی طوسی، ج ۱، ص ۳۸۷.

سپس بار دیگر به سوی منبرش باز می‌گردد. مؤمنان همچنان بر او عرضه می‌گردند. او سهم خود از ایشان را به بهشت می‌برد و بقیه را به حال خود رها می‌کند تا به دوزخ بیفتند. به همین دلیل خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ»[1] [و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود (و) ایشان راست اجر و نورشان] که منظور از آن، مسلمانان اولیه، مؤمنان و پیروان ولایت آن حضرت هستند. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» آنها همان کسانی هستند که کفر ورزیدند و ولایت و حق علی علیه السلام را تکذیب کردند.[2]

۱- حدید/ ۱۹.

۲- مناقب، ابن مغازلی، ص ۲۶۷، ح ۳۶۹.

سوره حجرات

سوره حجرات، مدنی است و دارای ۱۸ آیه است و پس از سوره مجادله نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره حجرات

۱) ابن بابویه با سند خود از حسین بن ابو علاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

هر کس سوره حجرات را هر شب یا هر روز بخواند، زیارت مزار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نصیب او خواهد شد.[۱]

۲) در کتاب خواص القرآن است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود:

هر کس سوره حجرات را بخواند، ده برابر تعداد افرادی که از فرمان پروردگار اطاعت کرده‌اند یا بر او عصیان نموده‌اند به او پاداش داده خواهد شد. هر کس آن را رونویسی و در جنگ یا هر خصومت و درگیری آن را بر خود آویزان کند، از هر خوف و نگرانی رهایی خواهد یافت و خداوند با دست خویش، در همه نیکی‌ها را به روی او خواهد گشود.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

هر کس این سوره را رونویسی کند و در جنگ یا هر خصومت و درگیری، آن را بر خودش آویزان کند، خداوند او را بر دشمنان پیروز خواهد کرد و در همه خوبی‌ها را به رویش خواهد گشود.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۴.

هر کس این سوره را رونویسی و بر خودش آویزان کند، از شر شیطانش در امان خواهد بود و آن شیطان دیگر به سویش باز نخواهد گشت و از همه بیم‌ها و نگرانی‌ها رهایی خواهد یافت. هر گاه زن شیردهی که شیرش خشک شده است، آب متبرک شده به وسیله این سوره را بنوشد، دو باره شیرش زیاد خواهد شد و اگر باردار باشد، جنین او سالم خواهد بود و به اراده خداوند از همه بیم‌ها و نگرانی‌ها در امان خواهد بود.

تفسیر سوره حجرات

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾(۱)،

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در برابر خدا و پیامبرش (در هیچ کاری) پیشی مجویید و از خدا پروا بدارید که خدا شنوای داناست]

۱) شیخ مفید در اختصاص از ابن کدینه اودی روایت کرده است که مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از ایشان سئوال کرد: آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ وَرَسُولِهِ» در باره چه کسانی نازل شده است؟ امام فرمود: در باره دو تن از قریش.[۱]

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: این آیه در باره وفد بنی تمیم نازل شده است. آنها به محض این که وارد مدینه شدند مقابل حجره آن حضرت تجمع کردند و فریاد زدند: ای محمد! از خانه خارج شو به میان ما بیا و زمانی که آن حضرت به میان آنها آمد، آنها در راه رفتن از ایشان جلوتر حرکت می‌کردند و در هنگام صحبت کردن با ایشان، با صدایی بلندتر از صدای آن حضرت صحبت می‌کردند و ایشان را با عبارت ای محمد! مورد خطاب قرار می‌دادند. گویی همدیگر را صدا می‌زنند. به همین دلیل خداوند آیه فوق را نازل کرد و فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

۱- اختصاص، ص ۱۲۸.

لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».[1]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳) إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴) وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)».

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویید، با او به صدای بلند سخن مگویید، مبادا بی‌آن که بدانید کرده‌هایتان تباه شود * کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌کشند، همان کسانند که خدا دلهایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است؛ آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است * کسانی که تو را از پشت اتاقها(ی مسکونی تو) به فریاد می‌خوانند، بیشترشان نمی‌فهمند * و اگر صبر کنند تا بر آنان درآیی، مسلما برایشان بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است]

۱) زمخشری در «ربیع الابرار» نوشته است: گروهی از نادانان بنی تمیم به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و فریاد زدند: ای محمد! از خانه خارج شو؛ می‌خواهیم با تو صحبت کنیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این عمل و بی‌ادبی آنها اندوهگین شد. به همین دلیل خداوند آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» را نازل فرمود.[2]

۲) محمد بن عباس، از احمد بن محمد بن سعید، از محمد بن احمد، از منذر بن جفیر، از ابو جفیر بن حکیم، از منصور بن معتمر، از ربعی بن خراش روایت

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص۲۹۳.

۲- ربیع الابرار، ج ۲، ص ۳۰۵.

کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام در رحبه برای ما خطبه‌ای خواند و فرمود: در صلح حدیبیه، گروهی از قریش و اشراف مکه که سهیل بن عمرو نیز جزو آنها بود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: ای محمد! تو همسایه، هم پیمان و پسر عموی ما هستی و گروهی از پسران، برادران و خویشاوندان ما به تو پیوسته‌اند. آنها از دین هیچ شناختی ندارند و تمایلی نسبت به آن چه نزد توست ندارند، بلکه به خاطر فرار از کار کردن و همکاری با ما به تو ملحق شده‌اند. بنابراین آنها را به ما باز گردان. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر را فرا خواند و فرمود: ببین اینها چه می‌گویند. ابو بکر گفت: ای رسول خدا! آنها راست می‌گویند. تو همسایه آنها هستی. پس این افراد را به آنها باز گردان. آن حضرت سپس عمر را فرا خواند. او نیز سخن ابوبکر را تکرار کرد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای قریش! شما دست از دشمنی بر نخواهید داشت، مگر زمانی که خداوند فردی را در میان شما به وجود بیاورد که قلبش را برای پرهیزگاری آزموده است و به خاطر عدم پیروی از اسلام گردن‌هایتان را خواهد زد. ابوبکر سئوال کرد: ای رسول خدا! آیا آن شخص من هستم؟ آن حضرت پاسخ منفی داد. عمر نیز همین سئوال را تکرار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او هم پاسخ منفی داد و فرمود: آن شخص در حال حاضر کفش‌ها را وصله می‌زند. در آن هنگام من در گوشه‌ای نشسته و در حال وصله زدن کفش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم. امیرالمؤمنین علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود: شنیدم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس عمداً به من دروغی نسبت دهد، برای خود جایگاهی در دوزخ مهیا کند.[1]

۳) از طریق مخالفان: احمد بن حنبل در مسند با سندی که آن را به ربعی بن خراش می‌رساند روایت کرده است که گفت: علی بن ابی طالب در رحبه برای ما خطبه‌ای خواند و فرمود: قریش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرد هم آمدند. سهیل بن عمرو نیز در میان آنها بود. آنها گفتند: ای محمد! گروهی به تو ملحق شده‌اند. آنها را به ما باز گردان. پیامبر که سلام و درود خدا بر او باد، به

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۱.

حدی خشمگین شد که آثار خشم در چهره‌اش آشکار شد. آن گاه فرمود: ای قوم قریش! خداوند مردی را به میان شما خواهد فرستاد که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است. او به خاطر عدم پیروی شما از اسلام، گردن‌هایتان را قطع خواهد کرد. گفته شد: ای رسول خدا! آیا منظورتان ابوبکر است؟ آن حضرت فرمود: خیر! دوباره سئوال شد: آیا منظور شما عمر است؟ رسول خدا پاسخ داد: خیر! بلکه آن شخص هم اکنون در داخل حجره کفش وصله می‌زند. امیرالمؤمنین در ادامه فرمود: به خدا قسم! از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: بر من دروغ نبندید. هر کس به عمد بر من دروغ ببندد، قطعاً جایگاهش آتش سوزان دوزخ خواهد بود.[1]

۴) در کتاب «الجمع بین الصحاح السته» تألیف عبدری آمده است که در سنن ابو داود و سنن ترمذی روایتی مرفوع آمده است که در آن از امیرالمؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، روایت شده است که آن حضرت فرمود: در روز صلح حدیبیه گروهی از سران مشرکین نزد ما آمدند و گفتند: عده‌ای از فرزندان و نزدیکان ما از بیم کار برای ما فرار کرده و به شما پناهنده شده‌اند. پس آنها را به ما باز گردانید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای قوم قریش! از مخالفت با فرمان پروردگار دست بردارید. در غیر این صورت خداوند کسانی را بر شما چیره خواهد کرد که گردن‌هایتان را با شمشیر خواهند زد و خداوند قلبشان را آزموده و پرهیزگاری ایشان ثابت شده است. یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: ای رسول خدا! آن شخص کیست؟ آن حضرت فرمود: یکی از آنان کسی است که کفش را وصله می‌زند. گفته می‌شود آن حضرت کفش‌هایش را به امیر المؤمنین علیه السلام داده بود و آن حضرت در حال وصله زدن به آنها بود.[2]

۵) در روایت دیگری که ترمذی در سنن خود آن را از ربعی بن خراش نقل کرده آمده است که در روز حدیبیه، سهیل بن عمرو از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواست گروهی را که از میان قریش گریخته و به آن حضرت پناهنده

۱- فضائل الصحابة، ابن حنبل، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۱۱۰۵.

۲- عمده، ص ۲۲۶، ح ۳۵۷.

شده بودند به او بازگرداند. آن حضرت فرمود: ای قوم قریش! از مخالفت با فرمان خداوند دست بردارید. در غیر این صورت، خداوند شخصی را بر شما چیره خواهد کرد که خداوند قلبش را در زمینه ایمان آزموده است و او گردن‌هایتان را خواهد زد. یاران آن حضرت گفتند: ای رسول خدا! آن شخص کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او همان کسی است که کفش را وصله می‌زند. آن حضرت کفش خود را به امیرالمؤمنین داده بود و او در حال وصله زدن آن بود.[1] خطیب بغدادی در تاریخ و سمعانی در «فضائل» آورده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای قوم قریش! خداوند مردی را به میان شما خواهد فرستاد که قلبش را از نظر ایمان آزموده است... و مشابه همان حدیث را نقل کرده‌اند.[2]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۶)».

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و (بعد) از آن چه کرده‌اید، پشیمان شوید]

۱) ابن بابویه از پدرش از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن فضال، از ابو جمیله مفضل بن صالح، از زید شحّام روایت کرده است که گفت، از امام صادق علیه السلام در باره معنای فسق سؤال کردم. آن حضرت فرمود: فسق همان دروغ است. مگر نشنیده‌ای که خداوند فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ».[3]

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: این آیه در باره ماریه قبطی همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مادر ابراهیم فرزند آن حضرت نازل شده است. شأن نزول آن این بود که عایشه به پیامبر که سلام و درود خدا بر او باد، گفت: ابراهیم پسر

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۴، ح ۳۷۱۵.

۲- تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۳۳ و احقاق الحق، ج ۵، ۶۰۹، به نقل از سمعانی.

۳- معانی الاخبار، ص ۲۹۴، ح ۱.

شما نیست، بلکه پدر او جریح قبطی است که هر روز نزد ماریه می‌آید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد و به امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد: این شمشیر را بردار و سر جریح را برایم بیاور. امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر را برداشت و فرمود: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد! هر گاه تو مرا برای انجام کاری بفرستی من بی‌درنگ آن را انجام دهم، مانند آهن گداخته‌ای که در میان پشم بیفتد و به سرعت همه آن را بسوزاند. چه دستور می دهید، آیا در این باره از او بازجویی کنم یا بی‌درنگ او را بکشم. پیامبر فرمود: او را بازجویی کن. امیرالمؤمنین به مشربه أم ابراهیم رفت و از آن جا بالا رفت. زمانی که جریح او را دید از دستش فرار کرد و از نخل بالا رفت. امیرالمؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، به او نزدیک شد و فرمود: بیا پایین. جریح گفت: ای علی! در این جا کسی نیست. من اخته هستم. سپس عورتش را لخت کرد. امیرالمؤمنین به صحت گفته او پی برد و او را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جریح! تو را چه شده است؟ جریح گفت: ای رسول خدا! قبطی‌ها چهارپایانشان و مردانی را که با زنانشان مراوده داشته باشند، خواجه می‌کنند. علاوه بر این قبطی‌ها فقط با همدیگر انس و الفت می‌گیرند. پدر ماریه مرا فرستاد تا نزد ماریه بیایم و خدمتکار و مونس او باشم. در این هنگام خداوند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا» نازل شد.[1]

علی بن ابراهیم قمی در هنگام تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ» [در حقیقت کسانی که آن بهتان (داستان افک) را (در میان) آوردند] در سوره نور[2] این جریان را در حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام روایت و ذکر نموده است.

۳) علی بن ابراهیم همچنین از عبیدالله بن موسی، از احمد بن رشید، از مروان بن مسلم، از عبدالله بن بکیر روایت کرده است گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۲- نور/ ۱۱.

آن قبطی را بکشند؛ در حالی که آن حضرت می‌دانست که به او اتهام زده‌اند، یا این که رسول خدا نمی‌دانست و خداوند به وسیله بازجویی امیرالمؤمنین از آن قبطی، از او دفاع کرد؟ آن حضرت فرمود: آری! به خدا قسم آن حضرت می‌دانست که به آن قبطی اتهام زده‌اند. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اراده می‌فرمود تا آن شخص را بکشند، قطعاً امیرالمؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، بی‌درنگ این کار را انجام می‌داد. بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این علت اقدام به آن کار نمود تا همسر دیگرش از گناهش مبنی بر متهم کردن ماریه توبه کند. اما او توبه نکرد و کشته شدن یک فرد مسلمان به خاطر دروغ او برایش اهمیتی نداشت.[1] در هنگام تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ» [در حقیقت، کسانی که آن بهتان (داستان افک) را (در میان) آوردند] روایاتی در این باره ذکر گردید.

۴) شرف الدین نجفی گفت: علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش چنین روایت کرده است: راوی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: عایشه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: پسر عموی ماریه بسیار نزد او می‌آید. سپس او را به گناه متهم کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد و به او فرمود: اگر راست می‌گویی، هر گاه آن مرد به پیش او رفت به من اطلاع بده. عایشه، حجره ماریه را تحت نظر گرفت و زمانی که پسر عمویش نزد او رفت این امر را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد. در این هنگام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواند و به او فرمود: ای علی! این شمشیر را بردار و هر گاه او را دیدی، گردنش را بزن. امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر را برداشت و فرمود: ای رسول خدا! هر گاه مرا برای انجام کاری بفرستی من مانند آهن گداخته‌ای که به میان پشمی افتاده باشد و به سرعت آن را بسوزاند، بی‌درنگ آن کار را انجام خواهم داد. آیا تحقیق کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تحقیق کن. امیرالمؤمنین به سوی محل زندگی آن قبطی حرکت کرد. وقتی به آن جا رسید، در را بسته دید. از سوراخ در نگاهی به داخل آن افکند. زمانی که آن

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۴.

قبطی، متوجه حضور امیرالمؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، شد از در دیگری فرار کرد. امیر المؤمنین او را تعقیب کرد تا این که آن شخص از نخلی بالا رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به دنبال او از دیوار بالا رفت. آن شخص وقتی دریافت که علی علیه السلام به زودی به او خواهد رسید و با شمشیرش او را خواهد کشت، عورتش را لخت کرد. ناگهان امیرالمؤمنین مشاهده کرد که او خواجه است. امیرالمؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، از او روی برگرداند و به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت و حقیقت امر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد. آن حضرت بسیار خوشحال شد و فرمود: سپاس خدایی که اهل بیت ما را از شری که به ما نسبت می‌دادند، حفظ فرمود. در این هنگام خدای عز و جل آیه زیر را نازل فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» زراره گفت: عامه گفته‌اند این آیه در باره ولید بن عقبه بن ابی معیط نازل شده است که به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و به آن حضرت اطلاع داد که بنی خزیمه مرتد شده و از اسلام برگشته‌اند. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای زراره! مگر نمی‌دانی که همه آیات قرآن دارای معنای ظاهری و باطنی هستند؟ این تفسیر و برداشتی که در میان مردم متداول است ظاهر آیه است و آن چه من برایت بیان کردم باطن آن.[1]

۵) طبرسی در احتجاج حدیثی را روایت کرده است که در آن، جریانی را که میان امام حسن مجتبی علیه السلام و گروهی از یاران معاویه در محضر معاویه روی داد، نقل کرده و می‌نویسد: امام حسن علیه السلام فرمود: ای ولید بن عقبه! به خدا قسم! چون می‌دانم که امیرالمؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، به خاطر شراب خواری، تو را هشتاد تازیانه زده و پدرت را در جنگ بدر کشته است، اگر نسبت به او کینه در دل داشته باشی، تو را ملامت و سرزنش نمی‌کنم. چگونه او را دشنام می‌دهی حال آن که خداوند او را در ده آیه از کتابش مؤمن و تو را فاسق

۱- تأویل الآیات، ص ۵۸۴.

نامیده است. پروردگار می‌فرماید: «أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لا يَسْتَوُونَ»[1] [آیا کسی که مؤمن است چون کسی است که نافرمان است. یکسان نیستند] همچنین فرموده است: «إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» تو را چه به نام قریش؟! تو پسر انسان پست و فرومایه‌ای به نام ذکوان از اهالی صفوریه هستی![2]

«وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷)»

[و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست. اگر در بسیاری از کارها از (رای و میل) شما پیروی کند، قطعا دچار زحمت می‌شوید، لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان (که چنین‌اند) ره‌یافتگانند]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از گروهی از یاران ما، از سهل بن زیاد، از حسن بن علی بن فضال، از علی بن عقبه و ثعلبة بن میمون و غالب بن عثمان و هارون بن مسلم، از برید بن معاویه روایت کرده است که گفت: در منی در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم. آن حضرت به زیاد که فردی سیاه پوست بود و هر دو پایش قطع شده بود نگاه کرد و نسبت به او اظهار ترحم کرد و فرمود: چه بر سر پاهایت آمده است؟ چطور به این جا آمده‌ای؟ زیاد گفت: سوار بر شتر لاغری بودم اما بیشتر راه را خودم آمدم. امام نسبت به او اظهار مهربانی کرد. زیاد گفت: گناه می کنم تا جایی که احساس می‌کنم در حال هلاک شدن هستم، محبت شما در خاطرم زنده می‌شود به همین دلیل به نجات خود امیدوار می‌شوم و احساس ناخوشایند گناه برطرف می‌شود. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آیا گمان

۱- سجده/ ۱۸.

۲- احتجاج، ص ۲۷۶.

می‌کنی دین، چیزی جز محبت است؟ پروردگار فرموده است: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» همچنین فرموده است: «إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ»[1] [اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد] در آیه دیگری فرموده است: «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»[2] [هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده، دوست دارند]. شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! من نمازگزاران را دوست دارم اما خودم نماز نمی‌خوانم. همچنین روزه‌داران را دوست دارم اما خودم روزه نمی‌گیرم. رسول خدا که سلام و درود خدا بر او باد، فرمود: تو با کسانی خواهی بود که دوستشان داری و فقط جزای اعمالی که انجام داده‌ای به تو تعلق می‌گیرد. امام سپس فرمود: به دنبال هر چه می‌خواهید، بروید و هر چه می‌خواهید، طلب کنید. اما بدانید که اگر امر هولناکی از آسمان نازل شود، هر قومی به پناهگاه خود می‌رود و ما به پیامبرمان صلی الله علیه و آله و سلم پناه می‌بریم و شما به ما پناه می‌آورید[3].

۲) کلینی همچنین از حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از محمد بن اورمة، از علی بن حسان، از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سئوال کردم: آیا دوست داشتن و متنفر بودن ربطی به ایمان دارند؟ امام فرمود: آیا ایمان چیزی جز حب و بغض است؟ سپس آیه زیر را خواند: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام «وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ». منظور از کفر و فسوق و عصیان، اولی و دومی و سومی هستند.[4]

۳) و نیز کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد، از حریز، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سئوال کردم: آیا حب و بغض ارتباطی با ایمان دارند؟ آن حضرت فرمود: آیا ایمان چیزی جز حب و بغض

۱- آل عمران/ ۳۱.

۲- حشر/ ۹.

۳- کافی، ج ۸، ص ۷۹، ح ۳۵.

۴- کافی، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۷۱.

است؟ سپس آیه زیر را تلاوت کرد: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الإِيمَانَ وزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الكُفْرَ والفُسُوقَ والعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ».[1]

۴) احمد بن محمد بن خالد برقی از پدرش، از حماد بن عیسی، از حریز بن عبدالله سجستانی، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره حب و بغض سئوال کردم که آیا از ایمان است؟ آن حضرت پاسخ داد: مگر ایمان، چیزی غیر از حب و بغض است؟ سپس این آیه شریفه را تلاوت کرد: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الإِيمَانَ وزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الكُفْرَ والفُسُوقَ والعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ».[2]

۵) احمد بن محمد بن خالد برقی همچنین از احمد بن محمد بن ابو نصر، از صفوان جمال، از ابو عبیده زیاد حذاء روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام خطاب به او فرمود: ای زیاد! وای بر تو! آیا دین چیزی جز محبت است؟ مگر نخوانده‌ای که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللهُ ويَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ»[3] [اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید] مگر ندیده‌ای که خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الإِيمَانَ وزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» و همچنین فرموده است: «يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ»[4] [هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده است، دوست دارند]؟ دین همان محبت است و محبت، نشان دهنده دین فرد است.[5]

۶) علی بن ابراهیم قمی، از محمد بن جعفر، از یحیی بن زکریا، از علی بن حسّان، از عبدالرحمن بن کثیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در باره آیه «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الإِيمَانَ وزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» فرمود: منظور

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۰۲، ح ۵.

۲- محاسن، ص ۲۶۲، ح ۳۲۶.

۳- آل عمران/ ۳۱.

۴- حشر/ ۹.

۵- محاسن، ص ۲۶۲، ح ۳۲۷.

از آن، امیرالمؤمنین علیه السلام است و منظور از آیه «وكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» خلیفه اول، دوم و سوم است.[1]

۷) طبرسی در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که منظور از فسوق همان دروغ است.[2]

«وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ(۹)»

[و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید و اگر (باز) یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن (طایفه‌ای) که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر باز گشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد، از علی بن حسین، از علی بن ابو حمزه، از ابو بصیر روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در بازه آیه فوق سئوال کردم. آن حضرت فرمود: تأویل این آیه در جنگ جمل روشن گردید. اصحاب جمل مصادیق این آیه بودند که بر امیرالمؤمنین علیه السلام قیام کرده بودند. به همین دلیل جنگ با آنها تا زمان بازگشتشان به پذیرش اوامر الهی واجب بود. اگر به این راه باز نمی‌گشتند، بر اساس حکم قرآن، امام علی علیه السلام می‌بایست تا زمان بازگشت به راه راست با آنها می‌جنگید و لحظه‌ای دست از جنگ برنمی‌داشت. زیرا آنها به اراده خودشان و بدون هیچ اجباری با او بیعت کرده بودند. آنها همان گروه سرکش و نافرمان مذکور در این آیه هستند. به همین دلیل وظیفه امام علی علیه السلام آن بود که در هر جا که به آنها دست می‌یافت، بر

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۱.

اساس عدالت با آنها رفتار کند. همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در باره مردم مکه راه عدالت را در پیش گرفت و با منت نهادن بر آنها، ایشان را مورد عفو خویش قرار داد. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز پس از پیروزی بر سپاهیان جمل دقیقا رفتاری مانند رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل مردم مکه در پیش گرفت. راوی می‌گوید: از آن حضرت در باره آیه زیر سئوال کردم که خداوند می‌فرماید: «والمُؤتَفِكَةَ أهْوى»[1] [و شهرها(ی سدوم و عاموره) را فرو افکند] و همچنین می‌فرماید: «والمُؤتَفِكَاتِ أتَتْهُمْ رُسُلُهُم بالبَيِّنَاتِ»[2] [شهرهای زیر و رو شده به ایشان ترسیده است. پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند] امام فرمود: منظور از آن قوم لوط است که سرزمین محل زندگی‌شان زیر و رو شد و باران سنگ بر آنها بارید.[3]

۲) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد قاسانی، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرش در حدیث اسیاف خمسه (شمشیرهای پنج گانه) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: اما منظور از شمشیر برداشته شده و غلاف شده، شمشیری است که علیه اهل تأویل و مؤمنانی که از جاده صواب منحرف شده‌اند، برکشیده می‌شود. خداوند فرموده است: «وإن طَائِفَتَانِ مِنَ المُؤمِنِينَ اقْتَتَلوا فَأصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإن بَغَتْ إحْدَاهُمَا عَلَى الأُخْرَى فَقَاتِلوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إلى أمْرِ الله» زمانی که این آیه نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همچنان که من امروزه بر سر قرآن با کفار می‌جنگم، گروهی پس از من بر سر تأویل قرآن خواهند جنگید. از آن حضرت پرسیدند: منظورتان کیست؟ رسول اکرم فرمود: کسی که کفش را وصله می‌زند. منظور آن حضرت، امیرالمؤمنین علیه السلام بود. عمار بن یاسر نیز گفت: سه بار در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این پرچم را با خود به جهاد بردم و این بار چهارم است. به خدا قسم! اگر آنقدر ما را

۱- نجم/ ۵۳.

۲- توبه/ ۷۰.

۳- کافی، ج ۸، ص ۱۸۰، ح ۲۰۲.

بزنند تا این که ما را تا درختان خرمای هجر (بحرین) برسانند، باز هم خواهیم دانست که ما بر حق هستیم و آنان بر باطلند. امیرالمؤمنین علیه السلام با اهل بصره رفتاری را در پیش گرفت که رسول اکرم در مقابل ساکنان مکه در هنگام فتح آن شهرانجام داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه هیچ کدام از ساکنان آن شهر را به اسارت در نیاورد و فرمود: هر کس در خانه‌اش بماند و در را بر خود ببندد یا سلاحش را روی زمین بگذارد در امان است. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در جنگ جمل چنین فرمود: هیچ احدی را به اسارت درنیاورید. زخمی‌ها را نکشید. افرادی را که از میدان جنگ فرار کرده‌اند تعقیب نکنید. هر کس در خانه‌اش بماند و در آن را ببندد یا اسلحه‌اش را روی زمین بگذارد، در امان است.[1]

علی بن ابراهیم قمی در هنگام تفسیر این آیه، حدیث اسیاف را به طور کامل ذکر و آن را از پدرش، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث، از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده است.[2] ما هر بخش از حدیث را در هنگام تفسیر آیات مختلف ذکر کرده‌ایم و نیازی به ذکر آن به صورت کامل در این جا احساس نمی‌شود.

۳) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن برید، از ابو عمرو زبیری، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در حدیثی طولانی فرمودند: هر گفته یا عمل اشتباهی که به حالت اولیه خود باز گردد، کلمه فاء بر آن اطلاق می شود. خداوند در این باره فرموده است: «فَإِنْ فَآؤُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»[3] [پس اگر (به آشتی) بازآمدند، خداوند آمرزنده مهربان است] سپس فرمود: «وَإِنْ عَزَمُواْ الطَّلاَقَ فَإِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»[4] [و اگر آهنگ طلاق کردند، در حقیقت، خدا شنوای داناست] همچنین فرموده است: «وإِن طَائِفَتَانِ

۱- کافی، ج ۵، ص ۱۱، ح ۲.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۵.

۳- بقره/ ۲۲۶.

۴- بقره/ ۲۲۷.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الأُخْرَى فَقَاتِلوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ الله فَإِن فَاءتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» منظور از «تَفِيءَ» و «فَاءتْ» بازگشت است. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: هنگامی که این آیه نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همچنان که من بر سر تنزیل قرآن با کفار و دشمنان می‌جنگم، پس از من شخصی بر سر تأویل آن خواهد جنگید. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! آن شخص کیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که کفش را وصله می‌زند. در آن هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام در گوشه‌ای نشسته بود و کفش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را وصله می‌زد.[1]

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)﴾

[در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند. پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید. امید که مورد رحمت قرار گیرید]

۱) شیخ طوسی در مجالس از گروهی، از ابو مفضل، از ابو حامد محمد بن هارون و احمد بن عبیدالله بن محمد بن عمار ثقفی، از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی، از پدرش، از پدر بزرگش، از اسحاق بن عبدالله بن حارث، از پدرش، از عبد الله بن عباس روایت کرده است که گفت: زمانی که آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» نازل شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میان مسلمانان با یکدیگر پیمان برادری به وجود آورد و به ترتیب ابوبکر و عمر، عثمان و عبدالرحمن و... را برادر دینی یکدیگر اعلام فرمود. آن حضرت در این امر، منزلت و جایگاه اصحاب را مد نظر داشت. سپس خطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: من و تو نیز با یکدیگر برادر هستیم.[2]

۲) شیخ طوسی همچنین از عده‌ای از ابو مفضل، از ابو عبدالله بن محمد بن مطلب شیبانی، از ابراهیم بن بشر، از منصور بن ابو نویره اسدی، از عمرو بن شمر،

۱- کافی، ج ۵، ص ۱۶، ح ۱.

۲- امالی، ج ۲، ص ۱۹۹.

از ابراهیم بن عبد الاعلی، از سعد بن حذیفه بن یمان، از پدرش روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان مهاجرین و انصار پیمان برادری دینی بست. آن حضرت، افرادی را که با یکدیگر تناسب داشتند به برادری یکدیگر در می‌آورد. سپس دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این برادر من است. حذیفه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که سرور پیامبران، امام پرهیزگاران، سرور فرزندان آدم و فرستاده خداوند جهانیان بود و در میان انسان‌ها بی‌نظیر و بی‌همتا بود، علی بن ابی طالب علیه السلام را برادر خودش اعلام کرد.[1]

۳) این حدیث از طریق مخالفین ما نیز روایت شده است. ابن مغازلی در مناقب در حدیثی که سند آن را به حذیفه بن یمان می‌رساند، آورده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میان مهاجرین و انصار پیمان برادری می‌بست و افراد شبیه یکدیگر را به برادری همدیگر در می‌آورد. سپس در پایان دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این شخص نیز برادر من است. حذیفه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که سرور پیامبران، امام پرهیزگاران، سرور همه انسان‌ها و فرستاده خداوند جهانیان و در میان انسان‌ها بی‌نظیر و بی‌همتا بود، علی بن ابی طالب علیه السلام را برادر خودش اعلام کرد.[2]

مؤلف می‌گوید: پرداختن به ذکر احادیث در باره جریان پیوند برادری میان اصحاب و اعلام حضرت علی علیه السلام به عنوان برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سوی ایشان، امری است که سخن را به درازا می‌کشاند. این احادیث در میان فریقین متواتر است.

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَلا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَلا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَلا تَنَابَزُوا بِالأَلْقَابِ بِئْسَ الاِسْمُ

۱- امالی، ج ۲، ص ۱۹۹.

۲- مناقب، ص ۳۸، ح ۶۰

الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱).

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان (دیگر) را (ریشخند کنند)، شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید؛ چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد، آنان خود ستمکارند]

۱) علی بن ابراهیم قمی می‌گوید: این آیه در باره صفیه دختر حیّی بن اخطب همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است که عایشه و حفصه او را اذیت می‌کردند و دشنام می‌دادند و او را یهودی زاده خطاب می‌کردند. صفیه نیز از این رفتار آنها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گلایه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا تو به آنها پاسخ نمی‌دهی؟ صفیه پرسید: ای رسول خدا! چه پاسخی به آنها بدهم؟ آن حضرت فرمود: بگو: جدم حضرت هارون نبی الله و عمویم حضرت موسی کلیم الله و همسرم حضرت محمد رسول الله علیهم السلام است. آیا باز هم مرا مسخره می‌کنید؟ صفیه به آنها چنین پاسخ داد. آن دو گفتند: این پاسخ را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به تو یاد داده است. آن گاه خداوند در این باره آیه را نازل فرمود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يَسْخَرْ قَومٌ مِّن قَوم عَسَى أَن يَكُونُوا خَيْراً مِّنْهُمْ ولا نِسَاء مِّن نِّسَاء عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْراً مِّنْهُنَّ ولا تَلمِزُوا أَنفُسَكُمْ ولا تَنَابَزُوا بالألقَابِ بِئْسَ الاِسْمُ الفُسُوقُ بَعْدَ الإِيمَانِ».[۱]

۲) محمد بن یعقوب کلینی، از ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از علی بن حدید، از جمیل بن دراج روایت کرده است: در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که طیار بر ایشان وارد شد و سئوال کرد: فدایت شوم! عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» را در آیاتی خوانده‌ام که مؤمنان را مورد خطاب قرار می دهد. آیا منافقان نیز جزو مصادیق این آیه خواهند بود؟ آن حضرت فرمود: آری! منافقان، گمراهان و همه آنان که تظاهر به پذیرش دعوت اسلام کرده‌اند، در این خطاب، جای می‌گیرند.[۲]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲- کافی، ج۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۳.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (۱۲)﴾.

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. (پس) از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است]

باب نهی از سوء ظن و عیب جویی از مؤمنان، غیبت و مفهوم آن

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه فرد مؤمنی برادرش را مورد اتهام قرار دهد، ایمان در قلبش ذوب خواهد شد. همچنان که نمک در آب ذوب خواهد شد.[1]

۲) کلینی همچنین از گروهی، از یارانش، از احمد بن محمد بن خالد، از یکی از یارانش، از حسین بن حازم، از حسین بن عمر بن یزید، از پدرش، روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس برادر مؤمنش را متهم به بی‌دینی کند، دیگر میان آنها هیچ حرمتی نخواهد بود و کسی که با برادر دینی اش مانند سایر مردم برخورد و تعامل کند، او جدای از دینی است که به آن تظاهر می کند.[2]

۳) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از شخص دیگری، از حسین بن مختار، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در باره برادر مؤمن خود بیشترین مقدار حسن ظن را داشته باش مگر زمانی که خلاف آن برایت ثابت شود. هر گاه توجیهی برای نیکو کار بودن برادر مؤمنت

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۳۷، ح ۵.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۶۹، ح ۲.

داری، هرگز به خاطر خبری که در باره بی‌تقوایی او به تو مـی‌رسـد، نسـبت بـه او بدگمان مشو.[1]

۴) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسـی، از محمـد بن سنان، از ابراهیم بن یزید و فضل بن یزید اشعری، از عبدالله بـن بکیـر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: هر گاه فردی با فرد دیگری دارای پیوند برادری دینی باشد، اما همواره در جستجوی اشتباهات و خطاهای او برآید تا روزی او را رسوا کند، در نزدیک‌تـرین حالت به کفر قرار دارد.

۵) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمـان، از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: شنیدم کـه امـام صـادق علیـه السـلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ای گروهـی کـه بـا زبان اسلام آورده‌اید، اما ایمان بـه قلـب‌هایتـان نفـوذ نکـرده اسـت! مسلمانان را نکوهش نکنید و در پی عیب‌جویی از آنها نباشید. هـر کـس از بـرادران دینـی‌اش عیب‌جویی کند، خداوند در پی یافتن عیب‌هایش بر خواهد آمد. هر کس خداوند با او چنین کند، حتی اگر در خانه‌اش باشد، او را رسوا خواهد کرد.[2]

کلینی حدیث مشابهی را از محمد بن یحیی، از احمد بـن محمـد، از علـی بـن نعمان، از ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است.[3]

۶) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از علـی بن حکم، از عبدالله بن بکیر، از زراره روایت کرده است که امـام محمـد بـاقر علیـه السلام فرمود: هر گاه فردی با فرد دیگری دارای پیونـد بـرادری دینـی باشـد، امـا همواره در جستجوی اشتباهات و خطاهای او بر آید تا روزی او را رسـوا کنـد، در نزدیک‌ترین حالت به کفر قرار دارد.[4]

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۶۹، ح ۳.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۱.

۳- کافی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۲.

۴- کافی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۳.

۷) کلینی همچنین از حجال، از عاصم بن حمید، از ابو بصیر روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای گروهی که با زبان اسلام آورده‌اید اما ایمان به قلب‌هایتان نفوذ نکرده است! در پی عیبجویی از مسلمانان نباشید. زیرا هر کس از برادر دینی‌اش عیبجویی کند، خداوند در پی یافتن عیب‌هایش بر خواهد آمد تا او را رسوا کند.[۱]

۸) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابو عمیر، از علی بن اسماعیل، از ابن مسکان، از محمد بن مسلم یا حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در پی عیبجویی از مسلمانان نباشید. زیرا هر کس از برادر دینی‌اش عیبجویی کند، خداوند در پی عیبجویی از او برخواهد آمد و هر کس خداوند با او چنین کند، حتی اگر در داخل خانه‌اش باشد، او را رسوا خواهد کرد.[۲]

۹) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضال، از ابن بکیر از زراره روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: نزدیک‌ترین حالت به کفر آن است که فردی با دیگری دارای پیوند برادری باشد اما در جستجوی اشتباهات و خطاهای او بر آید تا روزی از آن نقطه ضعف‌ها علیه او استفاده کرده و او را رسوا کند.[۳]

۱۰) کلینی همچنین از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضال، از ابن بکیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه شخصی با دیگری دارای پیوند برادری باشد اما همواره در جستجوی اشتباهات او بر آید تا روزی از آنها علیه او استفاده کند و او را رسوا کند، چنین فردی از خداوند بیشترین فاصله را گرفته است.[۴]

۱۱) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۴.
۲- کافی، ج ۲، ص ۲۶۴، ح ۵.
۳- کافی، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۶.
۴- کافی، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۷.

بن فضیل، از ابو حمزه روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: فرد مؤمن باید هفتاد گناه کبیره مؤمن دیگر را بپوشاند.[۱]

۱۲) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: غیبت بسیار سریع‌تر از هضم غذا در داخل شکم فرد، دین او را نابود می‌کند. همچنین فرمود: نشستن در مسجد در انتظار فرا رسیدن زمان اقامه نماز مشروط بر آن که فرد مرتکب گناه نشود، عبادت است. یارانش پرسیدند: منظورتان از گناه چیست؟ آن حضرت فرمود: غیبت.[۲]

۱۳) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از یکی از یارانش روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه فردی آن چه را در باره مؤمنی می‌بیند یا می‌شنود، بازگو کند او از جمله کسانی است که خداوند در باره آنها فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»[۳-۴] [کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع رواج پیدا کند...]

۱۴) کلینی همچنین از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از حسن بن علی وشاء، از داود بن سرحان روایت کرده است که گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره غیبت سئوال کردم. امام فرمود: یعنی در باره دین او چیزی بگویی که واقعیت نداشته باشد. در باره او امری را افشا کنی که خداوند آن را برایش پوشانده و حد بر او جاری نشده باشد.[۵]

۱۵) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن ابو عبدالله، از هارون بن جهم، از حفص بن عمر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۸.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۱.

۳- نور/ ۱۹.

۴- کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۲.

۵- کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۳.

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال شد: کفاره غیبت کردن چیست؟ رسول خدا فرمود: کفاره‌اش آن است که هر گاه از فردی که در باره او غیبت کرده‌ای یاد کردی، برایش طلب آمرزش کنی.[1]

۱۶) کلینی، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیه، از ابن ابی یعفور روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به مرد یا زن مؤمنی بهتانی نسبت دهد که آن بهتان صحت نداشته باشد، خداوند در روز قیامت او را در حالی برمی‌انگیزد که سراسر وجودش غرق در طینة خبال خواهد بود. تا آن که تاثیر غیبت او پایان یابد. عرض کردم: طینة خبال چیست؟ آن حضرت فرمود: چرکی است که از شرمگاه زنان بدکاره بیرون می‌آید.[2]

۱۷) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عباس بن عامر، از ابان، از یحیی ازرق روایت کرده است که گفت: ابو الحسن علیه السلام فرمود: هر کس پشت سر فرد دیگری صفت یا امری را به او نسبت دهد که آن کار یا صفت در او وجود داشته باشد و مردم از آن اطلاع داشته باشند، در حقیقت، نسبت به او غیبت نکرده است. هر کس پشت سر شخص دیگری امری را به او نسبت دهد که در فرد وجود دارد، اما مردم از آن اطلاع ندارند، در حقیقت، مرتکب غیبت شده است. هر کس امری را که در شخص وجود نداشته باشند به او نسبت دهد، در حقیقت، به آن شخص بهتان زده است.[3]

۱۸) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمن، از عبدالرحمن بن سیابه روایت کرده است که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت آن است که در باره برادرت از امری سخن بگویی که خداوند آن را برایش پوشانده است. سخن گفتن در باره اموری که در او پدیدار و ظاهر هستند از قبیل عجول بودن و تندخویی، غیبت به شمار نمی‌آید. بهتان آن است که

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۵.

۳- کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۶.

کار یا صفتی را به او نسبت دهی که در او وجود ندارد.[1]

۱۹) شیخ مفید گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: گناه غیبت، بزرگ‌تر از زناست. از ایشان در باره علت آن سئوال شد. آن حضرت فرمود: هر گاه فرد زناکار توبه کند، خداوند او را می‌آمرزد. اما خداوند فرد غیبت کننده را حتی در صورت توبه کردن نمی‌آمرزد؛ مگر آن که فردی که در باره او غیبت کرده است از او گذشت کند.[2]

۲۰) شیخ ورّام گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ کس از سه صفت زیر در امان نخواهد بود: بدگمانی، بدبینی و حسادت. راه رهایی از هر کدام از آنها را برایتان بیان خواهم کرد: اگر به کسی مظنون شدی که گناهی را مرتکب شده است یا نه، برای اطمینان از آن تلاش مکن. هر گاه نسبت به انجام کاری بدبین بودی یا فال بد زدی، حتماً آن کار را انجام بده و زمانی که به حسادت مبتلا شدی، به حقوق دیگران تجاوز مکن.[3]

«یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ(۱۳)»

[ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید خداوند دانای آگاه است]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم، از عبدالله بن محمد بن عیسی، از صفوان بن یحیی، از حنان روایت کرده است که شنیدم پدرم از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کرد که آن حضرت فرمود: سلمان به همراه گروهی از قریش در مسجد نشسته بود. آنها در باره اصل و نسب خودشان سخن می‌گفتند و بر

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۷.

۲- اختصاص، ص ۲۲۶.

۳- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۲۷.

یکدیگر فخر فروشی می‌کردند. تا این که به سلمان رسیدند. عمر بن خطاب از او پرسید: به من بگو: تو کیستی و پدرت کیست و اصل و نسبت چیست؟ سلمان پاسخ داد: من سلمان بن عبدالله هستم. قبلاً گمراه بودم. خداوند به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرا هدایت کرد. دارای عائله و خانواده بودم (پرهزینه بودم) خداوند به وسیله پیامبرش مرا بی‌نیاز کرد. غلام بودم، خداوند به وسیله پیامبرش مرا آزاد کرد. این اصل و نسب من است. در حالی که سلمان برای آنها سخن می‌گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی آنها آمد. سلمان همه ماجرا را برای آن حضرت تعریف کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای قریش! حسب و نسب مرد، دین اوست و جوانمردی‌اش به اخلاقش و اصل و ریشه او، عقل او است. پروردگار در قرآن کریم فرموده است: «**إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وأُنثَى وجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ**» سپس فرمود: ای سلمان! هیچ کدام از آنها جز بر اساس میزان تقوا و پرهیزگاری‌اش بر تو برتری ندارد. چنان چه پرهیزگاری از آن تو باشد، تو از همه آنها برتری.[1]

شیخ طوسی این حدیث را با اندکی تفاوت در امالی، از محمد بن محمد، از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، از محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از محمد بن عیسی بن عبید، از حنان بن سدیر صیرفی، از پدرش از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است.[2]

۲) ابن بابویه، از حاکم ابو علی حسین بن احمد بیهقی، از محمد بن یحیی صولی، از ابو عبدالله محمد موسی بن نصر رازی، از پدرش روایت کرده است که گفت: شخصی خدمت امام رضا علیه السلام عرض کرد: به خدا قسم! بر روی زمین هیچ کس وجود ندارد که از شما با اصل و نسب‌تر باشد. امام رضا علیه السلام فرمود: پرهیزگاری افتخار آنها بود و اطاعت از پروردگار، آنها را در بر گرفته بود. شخص دیگری به ایشان گفت: به خدا قسم! تو بهترین فرد در میان مردم هستی. آن حضرت فرمود: این گونه قسم یاد مکن! هر کس بیش از من پرهیزگار باشد و از

---

۱ - کافی، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۲۰۳.

۲ - امالی، ج ۱، ص ۱۴۶.

خداوند اطاعت کند، از من بهتر و برتر است. به خدا قسم! این آیه نسخ نشده است که پروردگار فرموده است: «وجَعَلنَاكُمْ شُعُوبًا وقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ».[1]

۳) ابن بابویه همچنین با سند از ابن عباس روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند مردم را به دو گروه تقسیم کرده است و من را در گروه برتر قرار داده است. این امر مصداق فرموده پروردگار در باره اصحاب یمین و اصحاب شمال است و من برترین فرد در میان اصحاب یمین هستم. آن گاه هر گروه را به سه دسته کوچکتر تقسیم کرده است و من در بهترین دسته از گروه اصحاب یمین هستم. زیرا خودش فرموده است: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وأَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ * والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»[2] [یاران دست راست کدامند، یاران دست راست * و یاران چپ کدامند، یاران چپ * و سبقت‌گیرندگان مقدمند] من بهترین فرد در میان سابقین هستم. سپس آن دسته‌ها را به قبایل تقسیم کرد و مرا در بهترین قبیله قرار داد. این امر مصداق آیه «وجَعَلنَاكُمْ شُعُوبًا وقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» می‌باشد. من پرهیزگارترین و بزرگوارترین و گرامی‌ترین بنده خدا نزد او هستم. قصد من فخرفروشی نیست. آن گاه خداوند قبایل را به تیره‌های مختلف تقسیم کرد و مرا در بهترین تیره آفریده است. زیرا خودش می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ ويُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»[3-4] [خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند].

ثعلبی این حدیث را از طریق مخالفین روایت کرد و گفته است: ابو عبدالله این حدیث را از عبدالله بن احمد بن یوسف بن مالک، از محمد بن ابراهیم بن زیاد رازی، از حارث بن عبدالله حارثی، از قیس بن ربیع، از اعمش، از عبایه بن ربعی،

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۶، ح ۱۰.

۲- واقعه/ ۱۰-۸.

۳- احزاب/ ۳۳.

۴- امالی صدوق، ص ۵۰۳، ح ۱.

از ابن عباس روایت کرده است.[1] حدیث مذکور در هنگام بیان تفسیر آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» [خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] ذکر گردید.

۴) شیخ طوسی در مجالس از گروهی به نقل از ابو مفضل، از محمد بن فیروز بن غیاث جلاب، در باب الابواب از محمد بن فضل بن مختار بائی، مشهور به فضلان صاحب الجار، از ابو الفضل بن مختار، از حکم بن ظهیر فزاری کوفی، از ابو حمزه ثابت بن ابو صفیه، از ابو عامر قاسم بن عوف، از ابو طفیل عامر بن واثله، از سلمان فارسی که رحمت خدا بر او باد، روایت کرده است که گفت: در هنگام بیماری وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بر ایشان وارد شدم و روبروی ایشان نشستم و در باره اموری که به نظر ایشان می‌رسید، سئوال کردم و خواستم که از آن جا خارج شوم، آن حضرت فرمود: ای سلمان! بنشین. زیرا خداوند امری را به تو نشان خواهد داد که از بهترین امور است. من نیز به اطاعت از فرموده ایشان نشستم. گروهی از مردان خویشاوند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و برخی از یاران آن حضرت وارد شدند، فاطمه سلام الله علیها نیز به همراه آنها وارد شد. زمانی که فاطمه سلام الله علیها بیماری شدید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دید، اشک‌هایش جاری شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متوجه گریه او شد و فرمود: دخترم! چرا گریه می‌کنی؟ خداوند به تو آرامش دهد و چشمانت را روشن کند و هرگز چشمانت را گریان نکند. فاطمه پاسخ داد: چگونه گریه نکنم در حالی که من آثار ضعف و بیماری را در وجود مبارکتان می‌بینم؟ آن حضرت فرمود: ای فاطمه! بر خداوند توکل کن و مانند پدرانت که پیامبران خدا بوده‌اند و مادرانت که همسران ایشان بوده‌اند صبور باش. ای فاطمه! آیا می‌خواهی به تو مژده‌ای بدهم؟ فاطمه پاسخ داد: آری ای رسول خدا! آن حضرت فرمود: مگر نشنیده‌ای که خداوند پدرت را به پیامبری برگزید و به سوی همه جهانیان فرستاد. سپس علی را برگزید و به من دستور داد تا تو را به همسری او درآورم. و من به فرمان الهی او را به عنوان وزیر و جانشین خودم تعیین کردم؟ ای فاطمه! پس از من، علی علیه السلام

۱- نسخه خطی تفسیر ثعلبی.

بیشترین حق را بر گردن مسلمانان خواهد داشت و بیش از همه آنها در پی صلح بر خواهد آمد. او داناترین، بردبارترین و باارزش‌ترین آنهاست. پس نشانه‌های شادی در چهره فاطمه سلام الله علیها ظاهر شد. آن گاه پیامبر رو به او کرد و فرمود: ای فاطمه! آیا خوشحال شدی؟ فاطمه پاسخ داد: آری پدر جان!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا می‌خواهی فضایل بیشتری در باره همسر و پسر عمویت بگویم؟ فاطمه پاسخ داد: آری پدر جان! رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از میان این امت، علی و مادرت خدیجه، اولین کسانی بودند که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند و در انجام رسالتم به من کمک کردند. ای فاطمه! علی علیه السلام برادر، برگزیده و پدر نوه‌های من است. به علی ویژگی‌های نیکی داده شده است که نه قبل از او به کسی داده شده است و نه پس از آن به احدی داده خواهد شد. بنابراین صبر پیشه کن و بدان که پدرت به سوی خداوند باز خواهد گشت. فاطمه گفت: پدر جان! در ابتدا مرا خوشحال و سپس اندوهگین کردی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترم! امور دنیا این گونه است. شادی و اندوه آن با یکدیگر آمیخته است. آیا می‌خواهی بیش از این، فضایل او را برایت بگویم؟ فاطمه پاسخ داد: آری! ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند، جهانیان را آفرید و به دو گروه تقسیم کرد. من و علی را در گروه برتر قرار داد. این امر مصداق این فرموده پروردگار است: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ»[1] [و یاران راست، یاران راست کدامند] سپس آن دو گروه را به قبایلی تقسیم کردو مرا در بهترین قبیله قرار داد. زیرا پروردگار فرموده است: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاكُمْ» همچنین قبایل را به تیره‌های مختلف تقسیم کرد و ما را در بهترین تیره آفرید. زیرا خودش در کتاب آسمانی‌اش چنین فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»[2] [خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] سپس خداوند مرا از میان

۱ - واقعه/ ۲۷.

۲ - احزاب/ ۳۳.

اهل بیتم به پیامبری برگزید و علی، حسن، حسین و تو صلوات الله علیهم اجمعین را نیز پاک و مطهر گرداند. من سرور بنی آدم و علی سرور اعراب است. تو سرور زنان و حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل تو خواهد بود و جهان را پس از آن که مملو از ظلم و جور خواهد شد، سرشار از عدل و داد خواهد کرد.[1]

۵) شیخ طوسی همچنین از ابو عبدالله، از حسین بن ابراهیم قزوینی، از ابو عبد الله محمد بن وهبان هنائی بصری، از احمد بن ابراهیم بن احمد، از ابو محمد حسن بن علی بن عبدالکریم زعفرانی، از ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از محمد بن ابو عمیر، از هشام بن سالم روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ» فرمود: منظور از آن کسی است که بیش از سایرین تقیه کند.[2]

۶) احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از حماد بن عیسی، از عبدالله بن حبیب، از ابوالحسن علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در باره آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ» فرمود: منظور از آن کسی است که بیش از سایرین تقیه کند.[3]

۷) علی بن ابراهیم در تفسیر آیه مذکور، شعوب را به معنای غیر عرب و قبائل را به معنای اعراب دانسته است.[4]

۸) طبرسی گفت: عده‌ای گفته‌اند: منظور از شعوب غیر عرب‌ها و منظور از قبائل، اعراب و منظور از اسباط، بنی اسرائیل است. این مطلب از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.[5]

۱- امالی، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲- امالی، طوسی، ج ۲، ص ۲۷۴.

۳- محاسن، ص ۲۵۸، ح ۳۰۲.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۵- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲۹.

«قَالَتِ الأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ... (۱۴)».

[(برخی از) بادیه نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید: اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است...]

۱) محمد بن یعقوب کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد و گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، از وشاء، از ابان، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه فوق فرمود: هر کس ادعا کند که آنها ایمان آورده‌اند، یا ادعا کند که اسلام نیاورده‌اند، دروغ گفته است.[۱]

۲) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از جمیل بن درّاج روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه فوق سئوال کردم. امام فرمود: مگر نمی‌دانی که ایمان چیزی غیر از اسلام آوردن است.[۲]

۳) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از حکم بن ایمن، از قاسم صیرفی شریک مفضل روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اسلام آوردن شخص باعث می‌شود جان فرد حفظ شود، امانت به او برگردانده شود و با او ازدواج انجام گیرد، اما ثواب اعمال به ایمان افراد تعلق دارد.[۳]

۴) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علاء، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: ایمان، اقرار به همراه عمل است، اما اسلام آوردن فقط اقرار و بدون همراهی عمل است.[۴]

۵) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سفیان بن سمط روایت کرده است که شخصی از امام صادق علیه السلام در باره

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۵.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۰، ح ۳.

۳- کافی، ج ۲، ص ۲۰، ح ۱.

۴- کافی، ج ۲، ص ۲۰، ح ۲.

تفاوت ایمان و اسلام سئوال کرد. آن حضرت به او پاسخی نداد. آن شخص سئوال خود را تکرار کرد. امام باز هم به او پاسخ نداد. زمانی که شخص می‌خواست از آن جا برود، در راه آن حضرت را دید. امام به او فرمود: گویی زمان سفرت فرا رسیده است! آن شخص پاسخ داد: آری! امام فرمود: پس به خانه ما بیا. آن شخص به خانه امام رفت و از آن حضرت در باره تفاوت میان ایمان و اسلام سئوال کرد. امام فرمود: اسلام آوردن همان امور ظاهری در میان مردم است. از قبیل شهادتین، نماز خواندن، زکات دادن، حج گزاردن و روزه گرفتن. این اسلام است. اما ایمان، شناخت امر ولایت به همراه اعمال فوق است. چنان چه فردی اعمال فوق را انجام دهد اما به ولایت اعتقادی نداشته باشد، مسلمانی گمراه خواهد بود.[1]

۶) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از حکم بن ایمن، از قاسم صیرفی شریک مفضل روایت کرده است که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: اسلام آوردن شخص باعث می‌شود جان فرد حفظ و امانت به او بازگردانده شود، همچنین با او ازدواج انجام گیرد، اما ثواب اعمال به ایمان افراد تعلق می‌گیرد.[2]

۷) کلینی همچنین از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از جمیل بن صالح، از سماعة روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا اسلام با ایمان تفاوت دارد؟ امام فرمود: ایمان آوردن، اسلام آوردن فرد را نیز شامل می‌شود. اما اسلام آوردن فرد لزوماً به معنای ایمان آوردن او نیست. عرض کردم: در این باره بیشتر برایم توضیح دهید. امام فرمود: اسلام آوردن به معنای گفتن شهادتین است که باعث می‌شود جان فرد حفظ شود و فرد از مسلمانان ارث ببرد یا اموالش به مسلمانان به ارث برسد و با او ازدواج شود. عامه مردم به ظاهر آن پایبند هستند. اما ایمان به معنای هدایت و ثبات قلبی صفت اسلام و عمل به آن است. ایمان در جایگاه والاتری نسبت به اسلام قرار دارد. ایمان آوردن فرد، شامل اسلام آوردن او نیز می‌شود. اما اسلام آوردن فرد لزوماً به معنای

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۰، ح ۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۶.

ایمان آوردن او نیست، هر چند در گفتار و صفت با یکدیگر مشترک باشند.[1]

۸) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از جمیل بن دراج، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: ایمان آوردن فرد، شامل اسلام آوردن او نیز می‌شود. اما اسلام آوردن او لزوماً به معنای ایمان آوردنش نیست. ایمان چیزی است که در قلب به وجود می‌آید. اما اسلام امری است که باعث می‌شود جان فرد حفظ شود و ارث و نکاح او صحت داشته باشد. ایمان، شامل اسلام نیز می‌شود، اما اسلام، شامل ایمان نمی شود (مؤمن، مسلمان هست، اما مسلمان لزوماً مؤمن نیست).[2]

۹) کلینی از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از حسن بن محبوب، از ابو صباح کنانی روایت کرده است که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: ایمان برتر است یا اسلام؟ در میان ما کسانی هستند که معتقدند، اسلام برتر از ایمان است. امام فرمود: ایمان در جایگاه والاتری نسبت به اسلام قرار دارد. عرض کردم: این امر را برایم توضیح دهید. امام فرمود: اگر کسی عمداً مسجد الحرام را نجس کند، باید او را چگونه مجازات کرد؟ پاسخ دادم: باید او را به شدت کتک زد و تنبیه کرد. امام فرمود: حال اگر شخصی کعبه را عمداً نجس کند باید برایش چه مجازاتی در نظر گرفت؟ عرض کردم: باید او را اعدام کرد. امام فرمود: راست می‌گویی. مگر نمی‌دانی که کعبه از مسجد الحرام برتر است و کعبه فضایل مسجد الحرام را نیز در خود دارد، اما مسجد الحرام فضایل کعبه را در خودش ندارد؟ ایمان و اسلام نیز چنین هستند. ایمان آوردن فرد به معنای اسلام آوردنش نیز است، اما اسلام آوردن او لزوماً به معنای ایمان آوردنش نیست.[3]

۱۰) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از علی بن رئاب، از حمران بن اعین روایت کرده است که گفت: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ایمان چیزی است که در قلب استقرار می‌یابد و به خداوند می‌رسد و عمل بر اساس اطاعت پروردگار و

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۱.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۳.

۳- کافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۴.

تسلیم شدن در برابر اوامر الهی آن را تصدیق می‌کند. اما اسلام بـه معنـای افعـال و اقوال ظاهری است که عامه مردم از همه فرقه‌هـا بـر آن هسـتند و بـه وسـیله آن جانشان حفظ و موضوع ارث و نکاح آن صحت می‌یابد و شامل نماز، روزه، حج و زکات می‌شود. آنها به وسیله این اعمال از کفر خارج و وارد ایمان می‌شوند. اسـلام آوردن فرد لزوماً به معنای ایمان آوردن او نیست. اما ایمان آوردن شـخص، اسـلام آوردن او را نیز در بر می‌گیرد. آن دو در قول و عمل بـا یکـدیگر اشـتراک دارنـد؛ همچنان که کعبه در مسجد است ولی مسجد در کعبه نیسـت؛ ایمـان، اسـلام آوردن فرد را در بر می‌گیرد. اما اسلام آوردن فرد لزوماً به معنای ایمان آوردن او نخواهـد بود. خداوند فرموده است: «قَالَتِ الأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَمْ تُؤْمِنُـوا ولكِـن قُولـوا أَسْـلَمْنَا ولمَّا يَدْخُلِ الإيمَانُ فِي قُلوبِكُمْ» فرموده خداوند، راست‌تـرین گفتـار اسـت. عـرض کردم: آیا فرد مؤمن در فضایل، احکام، حدود و... بر فرد مسلمان برتری دارد؟ امام فرمود: خیر! آنها در این زمینه کاملاً با یکدیگر یکسان هستند. امـا فـرد مـؤمن در اعمالش که به وسیله آنها به خداوند تقرب می‌جوید بر مسلمانان برتری دارد.

عرض کردم: مگر نه این که خداوند فرموده است: «مَن جَاءِ بالحَسَنَةِ فَلهُ عَشْـرُ أَمْثَالهَا»[1] [هر کس کار نیکی بیاورد ده برابـر آن (پـاداش) خواهـد داشـت] و شـما فرمودید که فرد مسلمان با مؤمن در نماز، روزه، حج و زکات مشترک هستند؟ امـام فرمود: مگر نشنیده‌ای که خداوند فرموده است: «فَيُضَاعِفَهُ لهُ أَضْعَافًا كَثِيـرَةً»[2] [آن را برای او چند برابر بیفزاید]؟ بنابراین مؤمنان همـان کسـانی هسـتند کـه خداونـد در مقابل اعمال نیکشان به آنها هفتاد برابر پاداش می‌دهد. این از فضایل مؤمنان اسـت. خداوند به اندازه میزان صحت ایمان فرد به او پاداش بیشتری خواهـد داد. خداونـد هر اندازه که اراده فرماید، نسبت به مؤمنان، نیکی خواهد کرد. از آن حضرت سئوال کردم. به نظر شما آیا کسی که اسلام می‌آورد، جزو مؤمنان به شمار نمی‌آیـد؟ امـام فرمود: خیر! بلکه به ایمان اضافه و از کفر خارج شده است. برایت مثالی می‌زنم تـا این مسئله را به خوبی درک کنـی. آیـا اگـر شخصـی را در مسـجد الحـرام ببینـی می‌توانی ادعا کنی او را در کعبه دیده‌ای؟ پاسخ داد: خیر! امام فرمود: ولی آیا اگر او

۱- انعام/ ۱۶.

۲- بقره/ ۲۴۵.

را در کعبه ببینی می‌توانی ادعا کنی او را در مسجد الحرام دیده‌ای؟ عرض کردم: آری! امام فرمود: چگونه چنین امری ممکن است؟ عرض کردم: او نمی‌تواند وارد کعبه شود، مگر آن که وارد مسجد الحرام شود. امام فرمود: راست گفتی! نسبت ایمان و اسلام نیز چنین است.[1]

۱۱) کلینی همچنین از علی بن ابراهیم، از عباس بن معروف، از عبدالرحمن بن ابو نجران، از حماد بن عثمان، از عبدالرحیم قصیر روایت کرده است که گفت: به همراه عبدالملک بن اعین نامه‌ای به امام صادق علیه السلام نوشتم و در آن از ایشان در باره ماهیت ایمان سئوال کردم. آن حضرت در پاسخ نوشت: تو که خداوند بر تو رحمت آورد، در باره ماهیت ایمان سئوال کرده‌ای. ایمان به معنای اقرار زبانی و باور یقینی در قلب و عمل به وسیله اعضای بدن است.

ایمان در برخی موارد با اسلام اشتراک دارد. ایمان، خانه است همان طور که اسلام، خانه است و کفر نیز خانه است. ممکن است بنده‌ای پیش از آن که مؤمن باشد، مسلمان باشد، اما تا زمانی که اسلام نیاورده باشد نمی‌تواند مؤمن باشد. بنابراین اسلام آوردن در جایگاهی قبل از ایمان قرار دارد و بخشی از آن به شمار می‌آید. هر گاه بنده، مرتکب گناه صغیره یا کبیره‌ای شود که خداوند او را از آن نهی کرده است، در آن لحظه از ایمان خارج خواهد شد و لفظ مؤمن از او ساقط خواهد شد، اما همچنان نام مسلمان بر او باقی خواهد ماند. چنان چه توبه کند و از درگاه خداوند طلب آمرزش کند، به مرحله ایمان باز خواهد گشت و فقط انکار مسلمات دین و حلال دانستن محرمات و حرام دانستن امور حلال از روی اعتقاد و باور، او را از اسلام خارج و به کفر ملحق خواهد کرد. او به منزله کسی است که وارد حرم و سپس وارد کعبه شده و آن جا را نجس کرده باشد. در ابتدا او را از کعبه و سپس او را از حرم اخراج کرده و گردنش را می‌زنند و به سوی جهنم فرستاده می‌شود.[2]

۱۲) کلینی همچنین از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعة بن مهران روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره تفاوت میان ایمان و اسلام سئوال کردم. امام فرمود: آیا می‌خواهی در این

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۲، ح ۵.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱.

باره برایت مثالی بزنم؟ عرض کردم: آری! مثال بزنید امام فرمود: رابطه ایمان و اسلام مانند رابطه کعبه نسبت به مسجد الحرام است. ممکن است فرد در مسجد الحرام باشد، اما در کعبه نباشد. اما تا در حرم نباشد، نمی‌تواند در کعبه باشد (چنان چه در کعبه باشد لزوماً به این معناست که در مسجد الحرام نیز هست). ممکن است فرد مسلمان باشد، اما مؤمن نباشد. اما هیچ احدی نمی‌تواند مؤمن باشد، مگر آن که مسلمان باشد. عرض کردم: آیا فرد از ایمان خارج خواهد شد؟ امام فرمود: آری! عرض کردم: در این صورت در چه جایگاهی قرار خواهد گرفت؟ امام فرمود: در جایگاه اسلام یا کفر. آن گاه فرمود: چنان چه شخصی وارد کعبه شود و ناخود آگاه از او نجاستی خارج شود، از کعبه اخراج خواهد شد. اما اجازه حضور در حرم را خواهد داشت و پس از آن که خودش و لباسش را تمیز کرد و وضو گرفت مانعی ندارد که دو باره وارد حرم شود. ولی چنان چه فردی وارد کعبه شود و عمداً آن را نجس کند از کعبه و حرم، اخراج شده و گردنش زده خواهد شد.[1]

۱۳) محمد بن علی بن بابویه، از احمد بن محمد بن عبد الرحمن قرشی حاکم، از ابوبکر محمد بن خالد بن حسن مطوعی بخاری، از ابوبکر بن ابو داود، از علی بن حرب موصلی، از ابو صلت هروی، از امام رضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایمان، شناخت قلبی، اقرار زبانی و عمل به وسیله اعضاست.[2]

۱۴) ابن بابویه همچنین از محمد بن حسن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن محمد بن عیسی، از بکر بن صالح رازی، از ابو صلت هروی روایت کرده است که گفت: از امام رضا علیه السلام در باره ایمان سئوال کردم. امام فرمود: ایمان، باور و یقین قلبی، اقرار به وسیله زبان و عمل به وسیله اعضای بدن است و ایمان جز با این سه اصل، حاصل نمی‌شود.[3]

۱۵) ابن بابویه همچنین از سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی، در نامه‌ای که از اصفهان برای من نوشت، از علی بن عبد العزیز و معاذ بن مثنی، از عبدالسلام بن

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۲.

۲- عیون اخبار الرضا، علیه السلام، ج۱، ص ۲۰۴، ح ۱.

۳- عیون اخبار الرضا، علیه السلام، ج۱، ص ۲۰۵، ح ۳.

صالح هروی روایت کرده است که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایمان، شناخت و یقین قلبی، اقرار به وسیله زبان و عمل به وسیله اعضای بدن است.[1]

۱۶) ابن بابویه همچنین از ابو احمد محمد بن جعفر بندار در فرغانه، از ابو العباس محمد بن محمد بن جمهور حمادی، از محمد بن عمر بن منصور بلخی، از ابو یونس احمد بن محمد بن یزید بن عبدالله جمحی، از عبد السلام بن صالح هروی، از امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانش روایت کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایمان، شناخت و یقین قلبی، اقرار به وسیله زبان و عمل به وسیله اعضای بدن است.[2]

۱۷) ابن بابویه همچنین از حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در قم در ماه رجب سال سیصد و سی و نه، از ابوالحسن علی بن محمد بزاز، از ابو احمد داود بن سلیمان غازی، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پدرم موسی بن جعفر از ابو جعفر بن محمد، از محمد بن علی باقر، از علی بن حسین، از حسین بن علی صلوات الله علیهم اجمعین نقل کرده است که فرمود: پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایمان شناخت و یقین قلبی، اقرار به وسیله زبان و عمل به وسیله اعضای بدن است.

حمزه بن محمد بن علوی که خداوند از او خشنود باد، حدیث مشابهی را از عبد الرحمن بن ابو حاتم، از پدرش، از ابو صلت عبد السلام بن صالح هروی، از امام رضا علیه السلام با همین اسناد روایت کرده است. ابو حاتم گفته است: اگر این اسناد بر دیوانه‌ای خوانده شود، شفا می‌یابد.[3]

۱۸) ابن بابویه همچنین از پدرش که خداوند از او خشنود باد، از محمد بن معقل قرمیسی، از محمد بن عبدالله بن طاهر روایت کرده است در حالی که ابو صلت هروی، اسحاق بن راهویه و احمد بن محمد بن حنبل بر بالین پدرم حضور

۱- عیون اخبار الرضا، علیه السلام، ج۱، ص ۲۰۵، ح ۴.

۲- عیون اخبار الرضا، علیه السلام، ج۱، ص ۲۰۴، ح ۲.

۳- عیون اخبار الرضا، علیه السلام، ج۱، ص ۲۰۵، ح ۵.

داشتند، من نیز آن جا بودم. پدرم گفت: هر کدام از شما برایم حدیثی روایت کند. ابو صلت هروی گفت: امام رضا علیه السلام ـ که به خدا سوگند، همان طور که او را نامیده‌اند، رضا بود ـ برایم از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد. از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایمان، گفتار و کردار است. زمانی که از آن جا خارج شدیم، احمد بن محمد بن حنبل سئوال کرد: این چه اسنادی بود؟ پدرم گفت: این مرهم دیوانگان است؛ یعنی سندی است که اگر دیوانگان آن را بشنوند عقلشان سر جایشان برگردد.[1]

«...وإن تُطيعوا اللهَ ورَسولَهُ لا يَلِتْكُم مِنْ أَعمالِكُم شَيئاً إنَّ اللهَ غَفورٌ رَحيمٌ (۱۴) إنَّما المُؤمِنونَ الَّذينَ آمَنوا بِاللهِ ورَسولِهِ ثُمَّ لَم يَرتابوا وجاهَدوا بِأَموالِهِم وأَنفُسِهِم في سَبيلِ اللهِ أولئِكَ هُمُ الصّادِقونَ (۱۵)»

[و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید، از (ارزش) کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند. خدا آمرزنده مهربان است * در حقیقت، مؤمنان کسانی‌اند که به خدا و پیامبر او گرویده و (دیگر) شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده‌اند. اینانند که راست کردارند]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «لا يَلِتْكُم مِنْ أَعمالِكُم شَيئاً» یعنی اعمالتان دچار نقص و کاستی نشود. «إنَّما المُؤمِنونَ الَّذينَ آمَنوا بِاللهِ ورَسولِهِ ثُمَّ لَم يَرتابوا» یعنی دچار تردید نشدند. «وجاهَدوا بِأَموالِهِم وأَنفُسِهِم في سَبيلِ اللهِ» که منظور از آن امیر المؤمنین علیه السلام است.[2]

۲) محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از حفص بن غیاث، از مقاتل بن سلیمان، از ضحاک بن مزاحم روایت کرده است که ابن عباس

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۵، ح ۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

در باره آیه فوق گفت: منظور از آن امیرالمؤمنین علیه السلام است که همه افتخارات و فضائل خود را در راه اسلام هزینه کرد.[1]

﴿قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶) يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۷) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)﴾

[بگو: آیا خدا را از دین (داری) خود خبر می‌دهید و حال آن که خدا آن چه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خدا به همه چیز داناست؟ * از این که اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند. بگو: بر من از اسلام‌آوردنتان منت مگذارید، بلکه (این) خداست که با هدایت‌کردن شما به ایمان بر شما منت می‌گذارد، اگر راستگو باشید * خداست که نهفته آسمان‌ها و زمین را می داند و خدا(ست که) به آن چه می‌کنید بیناست]

۱) علی بن ابراهیم قمی گفت: «قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ» یعنی آیا دینتان را به خداوند یاد می‌دهید؟[2]

۲) شیخ طوسی در مصباح الانوار با سندی که آن را به جابر بن عبدالله که خداوند از او خشنود باد، می‌رساند، در حدیثی مرفوع روایت کرده است که گفت: در هنگام حفر خندق در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم. مردم و امیرالمؤمنین علیه السلام کار حفر خندق را انجام می‌دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای کسی باد که خندق را حفر می‌کند و جبرئیل خاک را از مقابلش جارو و میکائیل به او کمک می‌کند؛ این در حالی است که این فرشتگان قبل از او به کسی کمک نکرده‌اند.

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۰۷، ح ۸.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عثمان بن عفان فرمود: تو هم در حفر خندق به بقیه کمک کن. عثمان عصبانی شد و گفت: محمد به اسلام آوردن ما توسط او بسنده نکرده است، بلکه به ما دستور می‌دهد خودمان را دچار مشقت کنیم. در این هنگام خداوند آیه زیر را نازل کرد: «یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لا تَمُنُّوا عَلَیَّ إِسْلامَکُم بَلِ اللهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَدَاکُمْ لِلإِیمَانِ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ».

۳) علی بن ابراهیم گفت: آیه «یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُوا» در باره عثمان نازل شده است که در زمان حفر خندق از کنار عمار بن یاسر که در حال کار کردن بود گذشت. عمار در اثر کار کردن گرد و غبار به پا کرده بود. عثمان با آستینش جلوی بینی‌اش را گرفت و رفت.

عمار به او گفت:

لایستوی من یعمر المساجدا	یظل فیها راکعاً و ساجدا
کمن یمر بالغبار حائداً	یعرض عنه جاهداً معاندا

یعنی کسی که مساجد را آباد می‌کند و در آن جا به عبادت می‌پردازد، با فردی که خود را از گرد و غبار دور می‌سازد و با شتاب و عناد از کنار آن می‌گذرد، برابر نیست.

عثمان برگشت و به او نگاهی انداخت و گفت: ای پسر کنیز سیاه! منظورت من بودم؟ سپس عثمان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و خدمت ایشان عرض کرد: ما مسلمان نشده‌ایم تا به شرافت ما دشنام دهی و آبروی ما را بریزی. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمود: بار اسلام را از دوش تو برداشتم (از این پس دیگر مسلمان نباش) پس برو. در این هنگام خداوند آیه زیر را نازل کرد: «یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُوا قُل لا تَمُنُّوا عَلَیَّ إِسْلامَکُم بَلِ اللهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَدَاکُمْ لِلإِیمَانِ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ» یعنی شما راستگو نیستید. «إِنَّ اللهَ یَعْلَمُ غَیْبَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاللهُ بَصِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».[1]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۷.

سوره ق

سوره ق، مکی است، به جز آیه ۳۸ آن که مدنی است. ۴۵ آیه دارد و بعد از سوره مرسلات نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره ق

۱) ابن بابویه با سند خود، از ابو حمزه ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کسی در نمازهای واجب و مستحب خود همواره سوره ق را بخواند، خداوند روزی او را زیاد می‌کند و نامه عملش را به دست راستش می‌دهد و حساب و کتاب او را سهل و آسان می‌نماید.[1]

۲) در کتاب خواص القرآن آمده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، خداوند سکرات مرگ را برایش آسان می‌کند، و هر کس، سوره را بنویسد و بر فرد مبتلا به صرع بیاویزد، بیماری‌اش برطرف خواهد شد و شیطانش از او دور می‌شود و اگر این سوره مکتوب شود و در آب انداخته شود و زنی که شیر کمی دارد آن را بنوشد، شیر او زیاد می‌شود.

۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس این سوره را بخواند، خداوند، سکرات مرگ را بر او آسان می‌کند و هر کس آن را بنویسد و بر فرد مبتلا به صرع بیاویزد، بهبود خواهد یافت و هر کس آن را بر ظرفی بنویسد و زنی که شیرش کم است از آن بنوشد، شیر او زیاد می‌شود.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۴.

تفسیر سوره ق

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱) بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲) أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳) قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ (۴) بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ (۵) أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ (۶) وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۷) تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ (۸) وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ (۹)،

[قاف سوگند به قرآن باشکوه * (که آنان نگرویدند)، بلکه از این که هشدار دهنده‌ای از خودشان برایشان آمد در شگفت شدند و کافران گفتند: این (محمد و حکایت معاد) چیزی عجیب است! * آیا چون مردیم و خاک شدیم (زنده می‌شویم)؟ این بازگشتی بعید است * قطعا دانسته‌ایم که زمین (چه مقدار) از اجسادشان فرو می‌کاهد و پیش ما کتاب ضبط کننده‌ای است * (نه)، بلکه حقیقت را وقتی برایشان آمد، دروغ خواندند و آنها در کاری سردرگم (مانده)اند * مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده‌ایم و برای آن هیچ گونه شکافتگی نیست * و زمین را گستردیم و در آن لنگر(آسا کوه)ها فرو افکندیم و در آن از هر گونه جفت دل‌انگیز رویانیدیم * (تا) برای هر بنده توبه‌کاری بینش‌افزا و پندآموز باشد * و از آسمان آبی پر برکت فرود آوردیم. پس بدان (وسیله) باغ‌ها و دانه‌های دروکردنی رویانیدیم]

۱) ابن بابویه با سند خود که در ابتدای سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز شده‌اند، آمده است از سفیان بن سعید ثوری روایت کرده از امام صادق علیه السلام در باره معنی ق سئوال شد و ایشان فرمود: و اما «ق»؛ نام کوهی است که دور تا دور زمین را احاطه کرده، و سبزی آسمان از آن است، و خدا زمین را به آن متصل کرده و اجازه نمی‌دهد که زمین، ساکنان خود را به این سو و آن سو متمایل گرداند.[1]

۲) علی بن ابراهیم، از احمد بن علی و احمد بن ادریس، هر دو از محمد بن احمد علوی، از عمرکی، از محمد بن جمهور، از سلیمان بن ساعة، از عبدالله بن قاسم، از یحیی بن میسره خثعمی، روایت کرد که شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود: ق کوهی است از زمرد سبز که دنیا را احاطه کرده، و آسمان به خاطر وجود این کوه است که به رنگ سبز در می‌آید.[2]

۳) سعد بن عبدالله، از سلمه بن خطاب، از احمد بن عبد الرحمن بن عبد ربی، از محمد بن سلیمان، از یقطین جوالیقی، از فلفلة، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: خداوند عز و جل کوهی از زبرجد سبز دارد که دنیا را احاطه کرده، و سبزی آسمان به خاطر رنگ سبز آن کوه است. در پشت آن کوه مخلوقاتی را خلق نموده است، اما نماز و زکاتی که بر سایرین واجب کرده، بر آنها واجب نکرده است. همه آنها همواره دو مرد از این امت را نفرین می‌کنند.[3]

۴) و نیز سعد بن عبدالله، از احمد بن حسین، از علی بن ریان، از عبیدالله بن عبدالله دهقان، از امام رضا علیه السلام روایت کرده: شنیدم امام می‌فرمود: خداوند این نطاق را از زبرجد سبز آفرید و آسمان به همین علت سبز شد. پرسیدم نطاق چیست؟ فرمود: یعنی حجاب، و خداوند عز و جل در پشت این حجاب، هفتاد هزار عالم دارد که تعداد آنها از جن و انس بیشتر است و همه آنها فلانی و فلانی را لعنت

۱- معانی الاخبار، ص ۲۲، ح ۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳- مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱.

می‌کنند.[۱]

۵) در کتاب «منهج التحقیق الی سواء الطریق»، که مؤلف آن یک امامیه است، حدیثی طولانی روایت شده است با این مضمون که امام حسن علیه السلام از پدر بزرگوار خود خواست فضل و کرامتی که خدا به او عطا کرده را نشانش دهد. حدیث را ذکر می‌کند تا این که می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به باد امر کرد، باد ما را به کوه (ق) برد. وقتی به آن جا رسیدیم، ناگهان کوهی از زمرد سبز دیدیم که فرشته‌ای به شکل عقاب بر روی آن وجود داشت. وقتی نگاه او به امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد؛ گفت: سلام بر تو ای وصی و جانشین رسول پروردگار جهانیان و خلیفه او؛ آیا اجازه می‌دهی سئوالی بپرسم؟ امام پاسخ سلام او را داد و فرمود: اگر می‌خواهی بپرس و اگر خواستی من بگویم می‌خواهی در باره چه چیزی از من سئوال کنی؟ فرشته گفت: شما بگویید ای امیرالمؤمنین! امام فرمود: می‌خواستی از من اجازه بگیری تا خضر را ملاقات کنی. فرشته گفت: آری چنین است. فرمود: به تو اجازه دادم. فرشته «بسم الله الرحمن الرحیم» گفت و به سرعت رفت. مقداری در آن جا راه رفتیم و فرشته بعد از زیارت خضر، به جای خود برگشت. سلمان گفت: ای امیر المؤمنین! می‌بینم که آن فرشته تنها با اجازه شما خضر را ملاقات کرده است؟ امام فرمود: سوگند به آن که آسمان را بدون ستون و تکیه گاهی برافراشت، هر یک از این ملائکه بدون اذن من لحظه‌ای از جای خود تکان نمی‌خورند، شأن و منزلت پسرم حسن و بعد از او پسرم حسین و سپس نه فرزند از نسل حسین نیز همین است که نهمین نفر آنها قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. پرسیدم: نام ملک موکل بر کوه (ق) چیست؟ فرمود: «ترجائیل». پرسیدیم: ای امیرالمؤمنین چگونه هر شب به این جا می‌آیید و بر می‌گردید؟ فرمود: همان گونه که شما را این جا آوردم. سوگند به آن که دانه را شکافت و نسیم را آفرید، من چیزهایی از ملکوت آسمان‌ها و زمین می‌دانم، که قلب شما طاقت دانستن و تحمل یکی از آن را ندارد. اسم اعظم خداوند عز و جل هفتاد و سه حرف دارد. آصف بن برخیا تنها یک حرف از آن را می‌دانست. وقتی خدا را با آن حرف خواند، خداوند

۱- مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۲.

فاصله مابین او و تخت بلقیس را فرو برده و فاصله را از بین برد تا او تخت بلقیس را برداشت. پس زمین در چشم بر هم زدنی دوباره به حالت اول خود برگشت. به خدا سوگند، نود و دو حرف از آن را ما می‌دانیم، و تنها یک حرف در علمِ غیب را خداوند به خود اختصاص داده که جز خداوند بلند مرتبه و عظیم، هیچ قدرت و توانی وجود ندارد و همه متکی به او هستند. آن کس که خواست، ما را شناخت و آن کس که خواست، ما را انکار و تکذیب کرد. (آنان که باید ما را بشناسند، شناخته‌اند.) این حدیث به طور مفصل در پایان سوره در کهف باب یأجوج و مأجوج آمده است.

۶) علی بن ابراهیم، در باره آیه «ق والقرآن المَجید» گفته: «ق» نام کوهی است که از پشت یأجوج و مأجوج، دنیا را احاطه کرده است، واو در این جمله، قسم می‌باشد. «بَل عَجبُوا» منظور قریش است. «أن جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ» یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در باره «فَقَال الكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ* أئِذَا مِتنَا وكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ» گفته است: در باره ابی بن خلف نازل شده است که به ابوجهل گفت: من از کار محمد در عجبم. پس استخوان پوسیده‌ای را برداشت و آن را پودر کرد و گفت: محمد گمان می‌کند این دوباره زنده می‌شود! آن گاه خداوند در جواب آنها فرمود: «بَل كَذَّبُوا بِالحَقِّ لمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيجٍ» یعنی: سرگردان و دچار اختلاف هستید. سپس خداوند برای آنها برهان و دلیل می‌آورد و معاد و رستاخیز را برایشان با مثال اثبات می‌کند و می‌فرماید: «أفَلَمْ يَنظُرُوا إلَى السَّمَاء فَوقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وزَيَّنَّاهَا ومَا لهَا مِن فُرُوج * والأرْضَ مَدَدْنَاهَا وأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وأنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِ زَوْجٍ بَهِيجٍ» یعنی زیباً و نیکو «تَبْصِرَةً وذِكْرَى لِكُلِ عَبْدٍ مُنِيب * ونَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وحَبَّ الحَصِيدِ» یعنی هر دانه‌ای که کشته و درو می‌شود.[۱]

۷) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از یعقوب بن یزید، از علی بن یقطین، از عمرو بن ابراهیم، از خلف بن حمّاد، از محمد بن مسلم روایت کرده است: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود: پیامبر صلی الله

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۹.

علیه و آله و سلم در باره آیه «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا» فرمود: با هر آبی که در زمین هست، مقداری از آب آسمان آمیخته شده است.[1]

«وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (۱۰) رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱)»

[و درختان تناور خرما که خوشه(های) روی هم چیده دارند* (اینها همه) برای روزی بندگان (من) است و با آن (آب) سرزمین مرده‌ای را زنده گردانیدیم. رستاخیز (نیز) چنین است]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ» یعنی بلند «لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ» یعنی بر روی همدیگر «رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» که این پاسخی است برای سخن کافران که گفتند: «أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ»[2] [آیا چون مردیم و خاک شدیم (زنده می‌شویم) این بازگشتی بعید است] یعنی خداوند می‌فرماید: همان گونه که آب را از آسمان نازل کرده و با آن از زمین گیاه می‌رویانیم، به همین شکل از زمین بیرون آورده می‌شوید.[3]

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ (۱۲) وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ (۱۳) وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ (۱۴)»

[پیش از ایشان قوم نوح و اصحاب رس و ثمود * و عاد و فرعون و برادران لوط * و بیشه‌نشینان و قوم تبع به تکذیب پرداختند. همگی فرستادگان (ما) را به دروغ گرفتند و (در نتیجه) تهدید (من) واجب آمد]

۱) محمد بن یعقوب، از ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبیس بن

۱- کافی، ج ۶، ص ۳۸۷، ح ۱.

۲- ق/ ۳.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۹.

هشام، از حسین بن احمد منقری، از هشام صیدنانی روایت کرده است که مردی از امام صادق علیه السلام در باره آیه «کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ» پرسید. امام دست خود را به روی دست دیگر کشید و فرمود: این گونه، زنان با زنان بودند.[1]

۲) و نیز محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از محمد بن ابو حمزه و هشام و حفص روایت کرده است که: عده‌ای از زنان نزد امام صادق علیه السلام آمدند؛ یکی از آنها در باره مساحقه (همجنس‌بازی زنان) پرسید؟ امام فرمود: حد آن حد زناکار است. زن گفت: آیا خداوند در این باره چیزی در قرآن آورده است؟ فرمود: آری پرسید: کدام آیه؟ فرمود: «وَأَصْحَابُ الرَّسِّ».[2]

۳) و نیز محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از اسماعیل بن جابر روایت کرد: همراه یکی از دوستان در راه مکه و مدینه بودم که سخن از اتصار به میان آمد. یکی از ما گفت: آنها نازعین (دورافتادگان)[3] هر قبیله‌اند. و دیگری گفت: آنها اهل یمن‌اند، تا این که نزد امام صادق علیه السلام رسیدیم. امام در زیر سایه درختی نشسته بود. بدون این که ما چیزی از حضرت بپرسیم، امام خود سخن آغاز کرد و فرمود: وقتی تبع (پادشاه یمن) از سوی عراق، به همراه علما و فرزندان پیامبران به وادی هذیل آمد، گروهی از قبایل نزد او آمدند و گفتند: تو به سرزمینی آمده‌ای که اهل آن مدتی طولانی است مردم را به بازی گرفته‌اند، چنان که سرزمین خود را حرم قرار داده و ساخته دست خود را خدا و الهه می‌پندارند. پادشاه گفت: اگر این گونه که شما می‌گویید باشد، با جنگجویان آنها می‌جنگم و فرزندان آنها را اسیر و بناهایشان را خراب می‌کنم، در این حین چشمانش سرازیر شد و روی گونه‌های او افتاد. علما و پیامبر

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۵۱، ح ۱.

۲- کافی، ج ۷، ص ۲۰۲، ح ۱.

۳- نزاع من القبائل: جمع نازع و نزیع، غریبی که از اهل و عشیره خود دور افتاده است «النهایة، ج ۵، ص ۴۱».

زادگان را فرا خواند و گفت: به من بنگرید و بگویید چه بر سر من آمده است؟ آنها از پاسخ دادن به او امتناع کردند تا این که پادشاه آنها را سوگند داد. آن گاه گفتنـد: به ما بگو با خود چه اندیشیده‌اید؟ گفت: با خود اندیشیدم که مردان این سرزمین را بکشم و خانواده ایشان را اسیر و خانه‌هایشان را خراب کنم. گفتند: به نظر مـا تنهـا دلیل بیماری شما، همین اندیشه و تصمیم است، پرسـید: چـرا؟ گفتنـد: زیـرا ایـن سرزمین، حرم خداست و خانه، خانه خداست و ساکنان آن ذریّه و فرزندان ابـراهیم خلیل الرحمان علیه السلام هستند. گفت: راست می‌گویید، حال چاره ایـن درد مـن چیست؟ گفتند: با خود به گونه‌ای دیگر اندیشه کن، امیـد اسـت کـه خداونـد، ایـن مصیبت را از تو بازگردانـد. پادشـاه در بـاره ایشـان اندیشـه خیـر و نیـک کـرد و بلافاصله چشمانش به حالت اول بازگشت و در سر جای خود قرار گرفـت. سـپس کسانی را که به او نصیحت کرده بودند کعبه را خراب کند و ساکنان آن را بکشد، فرا خواند و آنان را کشت. سپس به سوی کعبه رفت و پوششـی بـر آن انـداخت و بـه مدت سی روز به مردم طعام داد. او هر روز صد شتر قربانی کرد تا بـه آن جـا کـه گوشت قربانی را برای حیوانات وحشی بـه قلـه کـوه‌هـا مـی‌بردنـد و علـف‌هـا را می‌چیدند و برای علفخواران در میان دشت، می‌گستراندند. سپس از مکه بـه مدینـه رفت، و گروهی از غسانیان اهل یمن در آن جا (مدینـه) سـاکن شـدند کـه آنهـا را انصار می‌نامند و در روایتی دیگر آمده است که پوستینی بر تـن او پوشـاند و آن را معطر ساخت. مؤلف گوید: پیشتر در تفسیر آیه «وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُواْ»[1] [و از دیرباز (در انتظارش) بر کسانی که کافر شـده بودنـد] از سـوره بقره، در باره تبع (پادشاه یمن) سخن گفته شد، که خواننده مـی‌توانـد بـرای اطـلاع بیشتر به آن جا رجوع کند.

۴) ابن بابویه از پدرش که رحمت خدا بر او باد، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیره، از ابراهیم بن عبد الحمید، از ولید بن صبیح، از امـام صـادق علیـه السلام روایت کرده که فرمود: پادشاه یمن به اوس و خزرج گفت: همین جا بمانیـد تا این پیامبر ظهور کند؛ اگر من او را درک کنم، قطعاً به او خدمت خواهم کرد و بـه

۱- بقره/ ۸۹.

یاری او قیام خواهم نمود.[1]

۵) و نیز ابن بابویه، از احمد بن محمد بن حسین بزاز، از محمد بن یعقوب اصم، از احمد بن عبد الجبار عطاردی، از یونس بن بکیر شیبانی، از زکریا بن یحیی مدنی، از عکرمة روایت کرده است که: شنیدم ابن عباس می‌گفت: نباید امر تبع (پادشاه یمن) بر شما مشتبه شود، زیر او مسلمان بود.[2]

۶) و نیز ابن بابویه، از محمد بن حسن بن احمد بن ولید که رحمت خدا بر او باد، از محمد بن حسن صفار، از احمد بن محمد عیسی، از حسن بن علی، از عمر بن ابان، از ابان در حدیثی مرفوع روایت کرده است که: تبّع (پادشاه یمن) در مسیر خود این شعر را سرود:

یکی از عالمان دانشمند بنی قریظه که -به جان تو سوگند ـ سرور و بزرگ یهود بود نزد من آمد.

و گفت: به شهری دورافتاده که به پیامبری از قریش و از مکه تعلق دارد، حمله کن تا هدایت یابی و رستگار شوی.

بدون این که آنها را ملامت کنم از گناهشان درگذشتم و سزا و مجازات آنها را برای روز قیامت گذاشتم.

و به خاطر خدا دست از آن خانه برداشتم به امید این که روز قیامت از آتش سوزان نجات یابم و خدا مرا عفو کند.

و گروهی از قوم خود را آن جا باقی گذاشتم. کسانی را که شریف و عالی نسب و از جمله بزرگان و ستایش شوندگان بودند

کسانی که انصار از ذریه و نسل آنها خواهند بود و من با این عمل خود از خدای محمد امید پاداش نیک دارم.

من نمی‌دانستم در سرزمین مکه، آشکارا خانه‌ای برای خدا وجود دارد، که خدای آن پرستیده می‌شود.

به من گفتند: در مکه خانه ثروتی است که باید از بین برود، و انباشته از

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۶۹، ح ۲۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۶۹، ح ۲۷.

گنج‌های لولوء و زبرجد است.

من تصمیمی گرفتم که خدا مانع اجرای آن شد و از خراب شدن مسجد الحرام جلوگیری کرد.

آن چه از آن خانه امید داشتم را برای اهل آن رها کردم و آنان را قبله‌ای برای اهل دل قرار دادم.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن پادشاه با خبر شده بود که از این مکان - یعنی مکه - پیامبری ظهور خواهد کرد و به یثرب مهاجرت خواهد نمود. لذا پادشاه، گروهی از یمنی‌ها را به همراه یهودیان در یثرب ساکن کرد تا وقتی پیامبر ظهور کرد، آنها او را یاری کنند. وی در این باره گفته است:

شهادت می‌دهم احمد، پیامبر و فرستاده خداوندی است که آفریننده نسیم است.

اگر آن قدر زنده بمانم که او را ببینم، حتماً وزیر، یاری دهنده و پسر عموی او خواهم بود

و برای مشرکان، عذاب و رنجی خواهم بود که جام مرگ و غم به آنها می‌نوشاندم.[1]

۷) طبرسی از سهل بن سعد، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: پادشاه یمن را سب و نفرین نکنید که او مسلمان بود.[2] طبرسی این حدیث را از ولید بن صبیح، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است،[3] پیشتر خبر قوم نوح و عاد و ثمود و اخوان لوط و اصحاب الایکة در سوره هود و خبر اصحاب الرس در سوره فرقان و فرعون در سوره طه و سایر سوره‌ها بیان شد. برای اطلاع بیشتر به آنها رجوع شود.

۸) علی بن ابراهیم گفت: رس نام رودی در آذربایجان است.[4]

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۶۸، ح ۲۵.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۱۱.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۱۱.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۹.

﴿أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵)﴾

[مگر از آفرینش نخستین (خود) به تنگ آمدیم؟ (نه) بلکه آنها از خلق جدید در شبهه‌اند]

۱) ابن بابویه از محمد بن حسن بن احمد ولید، از محمد بن حسن صفار، از محمد بن حسین بن ابو خطاب، از محمد بن عبدالله بن هلال، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم روایت کرده است که شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود: وقتی خداوند زمین را آفرید، هفت جهان دیگر را نیز در آن آفرید که در هیچ یک از آنها فرزندان آدم ساکن نبودند. خداوند، ساکنان آنها را از خاک زمین آفرید و سپس هر گروه از آن موجودات را در جهان مربوط به خودش ساکن نمود و آن گاه، آدم ابو البشر را آفرید و نسل او را از او آفرید. نه به خدا سوگند، بهشت از زمان خلقت هرگز از ارواح مؤمنان خالی نبوده است، همچنان که از وقتی خداوند عز و جل جهنم را آفرید، هرگز از ارواح کافران سرکش و طاغی خالی نبوده است. شاید گمان می‌کنید وقتی روز قیامت برپا شود و خدا جسم و روح مؤمنان را در بهشت و جسم و روح کافران را به جهنم ببرد، دیگر در این زمین‌ها کسی خدا را عبادت نمی‌کند و خدا مخلوقاتی را نمی‌آفریند تا او را بندگی کنند و به یگانگی او اقرار نمایند و او را بزرگ بدارند. به خدا سوگند، قطعاً خداوند خلقی که نه مذکر است و نه مؤنث خواهد آفرید، او را عبادت می‌کنند و به یگانگی‌اش اقرار دارند و او را بزرگ و عظیم می‌دارند، و برای آنها زمینی می‌آفریند تا بر روی آن زندگی کنند و آسمانی، تا بر آنها سایه بیفکند.

آیا جز این است که خداوند فرموده «يَومَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْرَ الأَرْضِ والسَّمَاوات»[1] [روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان‌ها (به غیر این آسمان‌ها) مبدل گردد] و یا فرموده است: **«أَفَعَيِينَا بِالخَلْقِ الأَول بَل هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»**.[2]

۲) و نیز ابن بابویه از پدرش، از سعد بن عبدالله، از محمد بن عیسی، از حسن

۱- ابراهیم/ ۴۸.

۲- خصال، ص ۳۵۸، ح ۴۵.

بن محبوب، از عمرو بن شهر، از جابر بن یزید، روایت کرده از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «أَفَعَيِينَا بِالخَلقِ الأَوَّلِ بَل هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلقٍ جَدِيدٍ» پرسیدم. فرمود: ای جابر! تأویل آیه چنین است: وقتی خداوند این مخلوقات و این عالم را از بین برد و مؤمنان را در بهشت مقام داد و دوزخیان را به جهنم برد، عالمی جز این، خواهد آفرید و مخلوقاتی بدون جنسیت نر یا ماده در آن عالم پدید خواهد آورد تا او را بندگی و عبادت کنند و به یگانگی و وحدانیت او اقرار نمایند. زمینی غیر از این زمین، برایشان می‌آفریند تا بر روی آن زندگی کنند و آسمانی غیر از این آسمان تا بر آنها سایه بیفکند. شاید تو گمان می‌کنی خداوند تنها همین یک دنیا و عالم را آفریده و یا می‌پنداری جز شما هیچ بشر دیگری نیافریده است؛ به خدا سوگند خداوند هزار هزار عالم و هستی و هزار هزار نوع آدم آفریده و تو در آخرین این عالم‌ها قرار داری که آدمیان در آن زندگی می‌کنند.[1]

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الوَرِيدِ(۱۶)»

[و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند و ما از شاهرگ (او) به او نزدیکتریم]

۱) شرف الدین نجفی گفته: تأویل این آیه در تفسیر اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، آمده است و این تأویل همان است که از محمد بن جمهور از فضاله، از ابان، از عبدالرحمن، از مسّر، از یکی از ائمه آل محمد صلوات علیهم در باره آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ» روایت شده که فرمود: منظور، همان اولی است و در تفسیر آیه «قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ»[2] [(شیطان) همدمش می‌گوید: ای پروردگار ما! من او را به عصیان وانداشتم، لیکن (خودش) در گمراهی دور و درازی بود] فرمود: منظور، زُفَر است و

۱- توحید، ص ۲۷۷، ح ۲.

۲- ق/ ۲۷.

این آیه تا آن جا که می‌فرماید: «یَومَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ»[1] [آن روز که (ما) به دوزخ می‌گوییم آیا پر شدی و می‌گوید آیا بـاز هـم هسـت] در باره آن دو نفر و یاران آنها نازل شده که شایسته جهنم و اهل آن هستند.[2]

۲) علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «حَبْلِ الوَرِيدِ» گفته: یعنی رگ گردن[3]

﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ (۱۷) مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸)﴾

[آن گاه که دو (فرشته) دریافت‌کننده از راسـت و از چـپ مراقـب نشسـته‌انـد * (آدمی) هیچ سخنی را به لفظ درنمی‌آورد، مگر این که مراقبی آماده نـزد او (آن را ضبط می‌کند)]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از حماد، از حلبی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر قلبی دو گوش دارد، بر یکی از آنها فرشته هدایتگر و بر دیگری شیطان فریبنده وجـود دارد. فرشـته، قلـب (انسان) را به نیکی امر می‌کند و شیطان او را از آن نهی می‌کند. شیطان به بدی امـر می‌کند. فرشته از آن باز می‌دارد و این معنی کلام خداوند اسـت کـه فرمـود: «عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ».[4]

۲) و نیز محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از فضل بن عثمان مرادی روایت کرده است که: شـنیدم امـام صـادق علیه السلام می‌فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند در حق بنده خود چهار لطف و رأفت روا داشته که هر کس بعد از آن بر خدا حرص بـورزد و زیاده بطلبد، هلاک می‌شود. وقتی بنده‌ای قصد عمل خیر کند تا آن را انجام دهد،

۱- ق/ ۳۰.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰.

۴- کافی، ج ۲، ص ۲۰۵، ح ۱.

اگر انجام ندهد، خداوند به خاطر نیت و قصد نیک او پاداش و حسنه‌ای برایش می‌نویسد و اگر انجام دهد، ده پاداش می‌نویسد. و هر گاه بنده‌ای قصد انجام گناهی را داشته باشد، اگر انجام ندهد هیچ چیز برایش نوشته نمی‌شود و اگر آن را انجام دهد، هفت ساعت به او مهلت داده می‌شود و فرشته‌ای که حسنات و نیکی‌ها را می‌نویسد، به آن که گناهان را می‌نویسد و در سمت چپ واقع است، می‌گوید: عجله نکن، امید است حسنه و نیکی انجام دهد و این گناه را پاک کند؛ زیرا خداوند فرمود: «إِنَّ الحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»[1] [خوبی‌ها بدی‌ها را از میان می‌برد] یا استغفار کند و بگوید: استغفر الله الذی لا اله الا هو، عالم الغیب و الشهادة، العزیز الحکیم، ذا الجلال و الاکرام و أتوب الیه [پناه می‌برم به خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، او که داننده آشکار و نهان، قدرتمند و حکیم، بخشنده و مهربان، صاحب جلال و جبروت، است؛ من به سوی او باز می‌گردم.] که در این صورت گناهی برایش نوشته نمی‌شود، و اگر هفت ساعت بگذرد و بنده عمل حسنه‌ای انجام ندهد و یا استغفار و طلب آمرزش نکند، فرشته‌ای که حسنات را می‌نویسد به آن که گناهان را می‌نویسد می‌گوید: برای این بدبخت محروم گناهش را بنویس.[2]

۳) و نیز محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابو عمیر، از عمر بن اذینه، و ابن بکیر، از زراره از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: از دعا و تلاوت قرآن، تنها آن مقدار که انسان آن را به گوش خود برساند، نوشته می‌شود.[3]

۴) و نیز از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد، از حریز، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: فرشته تنها آن چه را که می‌شنود می‌نویسد، که خداوند عز و جل فرموده است: « وَاذْكُر رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وخِيفَةً»[4] [و در دل خویش پروردگارت را با تضرع و ترس

۱- هود/ ۱۱۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۴.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۱۳، ح ۶.

۴- اعراف/ ۲۰۵.

بی‌صدای بلند یاد کن] ثواب و پاداش چنین ذکری که در دل شخص گفته می‌شود را تنها خدا می‌داند، چرا که این ثواب، بس بزرگ و عظیم است.[1]

۵) حسین بن سعید در کتاب الزهد؛ از حماد، از حریز، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام این حدیث را روایت کرده که فرمود: فرشته، تنها آن چه را که می‌شنود می‌نویسد. خداوند عز و جل فرمود. «واذْکُر رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعًا وخِیفَةً» [و در دل خویش پروردگارت را با تضرع و ترس بی‌صدای بلند یاد کن] پاداش چنین ذکری را که در درون بنده گفته می‌شود، تنها خداوند می‌داند.[2]

۶) حسین بن سعید از محمد بن ابو عمیر، از محمد بن حمران، از زراره، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: همراه هر بنده‌ای، دو فرشته وجود دارد که سخنان او را می‌نویسند. پس آن چه نوشته‌اند را به نزد دو فرشته که از آنها بالاترند می‌برند. آنها اعمال خیر و شر را ضبط و مابقی را رها می‌کنند.[3]

۷) و نیز حسین بن سعید از حسین بن علوان، از عمرو بن شهر، از جابر، روایت کرده است که از امام محمد باقر علیه السلام در باره مکان دو فرشته‌ای که اعمال انسان را می‌نویسند، پرسیدم؟ فرمود: یکی در این جا و دیگری در این قسمت قرار دارند. یعنی دو طرف فک انسان.[4]

۸) و نیز او از حماد، از حریز، و ابراهیم بن عمرو، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: دو فرشته موکل اعمال انسان، تنها آن چه را که انسان گفته است، می‌نویسند.[5]

۹) و نیز او از نضر بن سوید، از حسین بن موسی، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در هوا فرشته‌ای به نام اسماعیل

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۴.

۲- زهد، ص ۵۳، ح ۱۴۴.

۳- زهد، ص ۵۳، ح ۱۴۱.

۴- زهد، ص ۵۳، ح ۱۴۲.

۵- زهد، ص ۵۳، ح ۱۴۳.

وجود دارد که سیصد هزار ملک، تحت امر اویند و هر یک از آنها صد هزار ملک تحت امر دارند و اعمال بندگان را می‌شمارند. ابتدای هر سال، خداوند ملکی به نام تسجیل را نزد آنها می‌فرستد و او همه این اعمال را از آنها گرفته و می‌نویسد، و این معنی کلام خداست که می‌فرماید «یَومَ نَطْوِی السَّمَاءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ»[1] [روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه‌ها در می‌پیچیم][2]

۱۰) و نیز حسین بن سعید از نضر بن سوید، از عاصم بن حمید، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «إِذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیَانِ عَنِ الْیَمِینِ وعَنِ الشِّمَالِ قَعِیدٌ» فرمود: منظور، همان دو فرشته است.

و از حضرت علیه السلام در باره آیه «مَا لَدَیَّ عَتِیدٌ»[3] [این است آن چه پیش من آماده است (و ثبت کرده‌ام)] پرسیدم. فرمود: آن فرشته‌ای است که اعمال انسان را برایش حفظ می‌کند. از امام در باره آیه «قَالَ قَرِینُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَیْتُهُ»[4] [(شیطان) همدمش می‌گوید، پروردگار ما من او را به عصیان وانداشتم] سئوال کردم. فرمود: منظور، شیطان همراه اوست.[5]

۱۱) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از جمیل بن دراج، از زراره از امام محمد باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خدای تبارک و تعالی برای فرزندان آدم چنین مقدر کرده که اگر یکی از آنها قصد انجام عمل خیری را داشته باشد، اما آن را انجام ندهد، برای او یک حسنه نوشته می‌شود و اگر علاوه بر قصد خیر، آن را انجام دهد، ده حسنه و پاداش برایش نوشته می‌شود و هر کس قصد انجام شر و بدی را داشته باشد و آن را انجام ندهد، چیزی برای او نوشته نمی‌شود و اگر علاوه بر قصد و

۱- انبیاء/ ۱۰۴.

۲- زهد، ص ۵۴، ح ۱۴۵.

۳- ق/ ۲۳.

۴- ق/ ۲۷.

۵- زهد، ص ۵۴، ح ۱۴۶.

نیت، مرتکب گناه شود، برایش تنها یک سیئه و گناه نوشته می‌شود.[1]

۱۲) و نیز محمد بن یعقوب، از چند تن از یاران ما، از احمد بن ابو عبدالله، از عثمان ابن عیسی، از سماعة بن مهران، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: چه بسا مؤمن، قصد انجام خیری را داشته باشد، اما آن را انجام ندهد، اما برایش یک خیر و حسنه نوشته می‌شود و اگر انجام دهد، ده خیر و حسنه برای او نوشته خواهد شد و اگر مؤمن، قصد انجام گناهی را داشته باشد، اما آن را مرتکب نشود، هیچ چیزی برایش نوشته نمی‌شود.[2]

۱۳) سپس محمد بن یعقوب از او، از علی بن حفص عوسی، از علی ابن سائح، از عبدالله بن موسی بن جعفر روایت کرده است: از پدرم علیه السلام در باره دو فرشته موکل بر اعمال انسان پرسیدم که آیا اگر بنده‌ای قصد انجام گناه و یا خیری را داشته باشد آن دو می‌فهمند؟ فرمود: آیا بوی بد و کثیف با رایحه خوش یکی است؟ گفتم: نه. فرمود: وقتی بنده‌ای قصد عمل خیر داشته باشد، نفس او خوشبو و معطر است. فرشته سمت راست به آن که در سمت چپ است می‌گوید: برخیز که او قصد انجام خوبی و نیکی را دارد. وقتی آن عمل را انجام دهد، زبان او قلمش و بزاق او مرکبش شده و آن عمل را برای فاعلش ثبت می‌کند. و آن گاه که بنده‌ای قصد انجام گناهی را داشته باشد، نفس او گند و بدبو می‌شود. فرشته سمت چپ به آن که در سمت راست است می‌گوید: برخیز! که او قصد انجام بدی را دارد، و چون بنده آن فعل را انجام دهد، زبان او قلمش و بزاق او مرکبش شده و آن را برای بنده ثبت می‌کند.[3]

۱۴) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حمران، از زراره، روایت کرده: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هر گاه بنده‌ای گناهی مرتکب شود، از صبح تا شب به او مهلت داده می‌شود. اگر استغفار

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۱.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۲.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۱۳، ح ۳.

کرده و از خدا طلب آمرزش نماید، چیزی برای او نوشته نمی‌شود.[1]

۱۵) نیز او از پدرش، از ابن ابی عمیر و ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از ابو ایوب، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس گناهی مرتکب شود، هفت ساعت از روز را به او مهلت می‌دهند؛ اگر سه بار بگوید: «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحیّ القیوم» [از پروردگاری که هیچ معبودی جز او نیست، او زنده وپاینده است، طلب آمرزش می کنم] آن گناه برای او نوشته نمی‌شود.[2]

۱۶) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و ابو علی اشعری و محمد بن یحیی، همگی از حسین بن اسحاق، از علی بن مهزیار، از فضالة بن ایوب، از عبد الصمد بن بسیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: هر گاه بنده مؤمن گناهی مرتکب شود، هفت ساعت به او مهلت داده می‌شود تا استغفار کند؛ اگر طلب آمرزش کرد، چیزی برایش نوشته نمی‌شود و اگر این ساعات بگذرد و استغفار نکند، گناه برایش نوشته می‌شود. مؤمن بعد از بیست سال، گناه خود را به یاد می‌آورد و استغفار می کند و خدا آن را می آمرزد. کافر از همان لحظه‌ای که گناهی را مرتکب می‌شود، آن را فراموش می‌کند.[3]

۱۷) همچنین او از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو ایوب، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر کس گناهی مرتکب شود، هفت ساعت از روز به او مهلت داده می‌شود، اگر استغفار کند و سه بار بگوید استغفرالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه [از خداوندی که جز او معبودی نیست، و زنده و پاینده است طلب آمرزش می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.] گناهی برایش نوشته نمی‌شود.[4]

۱۸) محمد بن یعقوب از ابو علی اشعری و محمد بن یحیی، همگی، از حسین

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۱۷، ح ۱.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۱۷، ح ۲.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۱۷، ح ۳.

۴- کافی، ج ۲، ۳۱۸، ح ۵.

بن اسحاق و علی بن ابراهیم از پدرش، همه از علی بن مهزیار، از نضر بن سوید، از عبدالله بن سنان، از حفص، روایت کرده است که شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هر مؤمنی که گناهی مرتکب شود، خداوند عز و جل هفت ساعت از روز را به او مهلت می‌دهد؛ اگر توبه کند، گناهی برایش نوشته نمی‌شود، و اگر توبه نکند، آن گناه برای او مکتوب و ثبت می‌شود. عباد بصری نزد امام آمد و پرسید: شنیده‌ایم شما گفته‌اید: هر «بنده‌ای» که گناهی مرتکب شود، خدا هفت ساعت از روز را به او مهلت می‌دهد تا استغفار کند؟ فرمود: من چنین نگفتم، بلکه گفتم: هر «مؤمنی» که گناهی مرتکب شود؛ سخن من این گونه بود.[1]

۱۹) همچنین محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن دراج، از ابن بکیر، از امام صادق علیه السلام یا امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: آدم علیه السلام گفت: خدایا شیطان را بر من مسلط ساختی و او را چون خونی در رگ‌هایم جاری ساختی، پس چیزی به من ببخش. فرمود: ای آدم! برایت چنین مقدر می‌کنم: اگر از نسل تو کسی قصد انجام عمل زشتی را داشته باشد، گناهی برای او نوشته نمی‌شود، و اگر آن را انجام دهد برایش یک گناه نوشته می‌شود. و اگر یکی از آنها قصد انجام عمل نیکی را داشته باشد، اگر انجام ندهد یک حسنه برایش نوشته می‌شود و اگر انجام دهد، ده حسنه برایش نوشته می‌شود. آدم گفت: خدایا مرا بیشتر ببخش. فرمود: برایت چنین مقدر کرده‌ام، هر یک از شما که گناهی انجام دهد و استغفار کند، گناه او را می‌بخشم. گفت: خدایا مرا بیشتر ببخش. فرمود: توبه را برای ایشان مقدر کردم ـ یا فرمود: خوان توبه را برایت گستردم ـ تا جان شخص به این جا برسد. گفت: خدایا، همین قدر برایم کافی است.[2]

۲۰) و همچنین محمد بن یعقوب از چند تن از یاران ما، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبله، از اسحاق بن عمار روایت کرده است که نزد امام صادق علیه السلام رفتم: امام با چهره‌ای درهم کشیده به من نگاه کرد. پرسیدم:

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۹.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۱.

چه چیزی نظر شما را نسبت به من عوض کرده است؟ فرمود: همان که تو را نسبت به برادرانت تغییر داده است. ای اسحاق! شنیده‌ام دربانی بر در خانه‌ات گذاشته‌ای تا فقرای شیعه را از در خانه‌ات براند. گفتم: فدایتان شوم، من از شهرت ترسیدم. فرمود: آیا از مصیبت و بلا نترسیده‌ای؟ آیا نمی‌دانی وقتی دو مؤمن همدیگر را ملاقات می‌کنند و با هم مصافحه نمایند، خداوند بر آن دو رحمت نازل می‌کند که نود و نه بخش آن نصیب کسی است که برادرش را بیشتر دوست می‌دارد. وقتی به همدیگر می‌رسند، خدا آن دو را در رحمت خود فرو می‌برد. و آن گاه که بنشینند تا سخن بگویند، فرشتگان محافظ آن دو می‌گویند: کنار برویم، شاید آنها رازی داشته باشند، که خدا آن را بر ایشان پوشانده است!؟ گفتم: آیا، خداوند عز و جل نفرمود: «مَا يَلفِظُ مِن قَولٍ إلا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؟: فرمود: ای اسحاق! اگر فرشتگان نگهبان نشنوند، دانای اسرار می‌شنود و می‌بیند.[1]

۲۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش، از صفوان بن یحیی، از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: آن گاه که مؤمنان دست در گردن هم بیاندازند، خدا آنها را در رحمت خود فرو می‌برد و اگر تنها به خاطر رضای خداوند و بدون توجه به اغراض دنیوی، دست در گردن هم اندازند و با همدیگر همراه شوند، به آن دو گفته می‌شود: رحمت و مغفرت است برای شما، پس دوباره این کار را انجام بدهید. و آن گاه که از حال هم بپرسند، ملائکه به همدیگر می‌گویند: این دو را تنها بگذارید شاید که رازی دارند و خدا آن را برایشان پوشانده است. اسحاق گفت: فدایتان شوم کلماتی را که می‌گویند برایشان نوشته نمی‌شود؟ زیرا خداوند فرمود: «مَا يَلفِظُ مِن قَولٍ إلا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؟ و راوی گوید: امام آهی کشید و گریست چنان که اشک، محاسن آن حضرت را خیس کرد، و فرمود: ای اسحاق! خداوند تبارک و تعالی تنها به خاطر اکرام و احترام به مؤمنان آن گاه که همدیگر را ملاقات می‌کنند، به ملائکه امر می‌کند آنها را تنها بگذارند. اگر چه ملائکه سخن آن دو را نمی‌شنوند و نمی‌نویسند، اما عالم اسرار، خود آن کلام و سخن‌ها را می‌داند و آن را برای ایشان حفظ می‌کند

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۴۵، ح ۱۴.

و پنهان می‌سازد.[1]

۲۲) ابن بابویه در «بشارات الشیعه» از پدرش، از سعد بن عبدالله، از عباد بن سلیمان، از سدیر صیرفی روایت کرده است که نزد امام صادق علیه السلام رفتم. ابو بصیر و میسره و چند نفر دیگر از همنشینان امام در محضر او بودند. وقتی نشستم، امام رو به من کرد و فرمود: ای سریر! دوست و شیعه ما در حال ایستاده و نشسته و خوابیده و زنده و مرده، خدا را عبادت می‌کند. پرسیدم: فدایتان شوم. بندگی او را در حال ایستاده و نشسته و زنده می‌شناسم، اما چگونه وقتی خوابیده و یا مرده است، خدا را عبادت می‌کند؟ فرمود: شیعه و دوست ما، سرش را بر بالش می‌گذارد و می‌خوابد. با رسیدن وقت نماز، خداوند دو فرشته‌ای را که در زمین خلق شده‌اند و هرگز به آسمان نرفته و ملکوت آسمان‌ها را ندیده‌اند بر شیعه ما موکل می‌کند. آن دو نزد او نماز می‌خوانند تا او بیدار شود. خدا ثواب نماز آن دو را برای او می‌نویسد. هر رکعت از نماز آنها معادل هزار رکعت نماز انسان‌ها است. همچنین وقتی خدای تبارک و تعالی روح شیعه ما را قبض می‌کند، دو فرشته او به آسمان‌ها می‌روند و می‌گویند: خداوندا، بنده تو فلانی فرزند فلانی از دنیا رفت و قطعاً تو بهتر از ما این را می‌دانی، اجازه بده ما در آفاق آسمانت و اطراف و اکناف زمینت، تو را عبادت کنیم. خداوند به آن دو وحی می‌کند: در آسمانم کسی هست که مرا عبادت می‌کند و من احتیاجی به عبادت او ندارم؛ بلکه او خود بدان محتاج‌تر از همه است و در زمین من نیز کسی هست که مرا آن گونه که باید، می‌پرستند؛ در نظرم هیچ کدام از مخلوقاتم برای من محبوب‌تر از او نیست. گفتند: خداوندا این کیست، که سعادت دوست داشتن و محبت تو را دارد؟ خداوند به آن دو وحی می‌کند: او کسی هست که از او پیمان گرفته شده است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده من است و وصی او و ذریه و فرزندان وی، ولی او هستند. شما نزد قبر فلان بن فلان دوست و ولی من بروید تا روزی او را از قبر برانگیزم. آن دو ملک، نزد قبر رفته تا روز قیامت کنار قبر او نماز می‌خوانند. ثواب نماز آنها برای او نوشته می‌شود. یک رکعت از نماز آنها معادل هزار رکعت از نماز انسان‌ها است. سدیر گفت:

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۲.

فدایتان شوم ای پسر رسول الله، در این صورت شیعه شما وقتی بمیرد یا بخوابد، بیشتر از وقتی که بیدار و یا زنده است خدا را می‌پرستد و عبادت می‌کند؟ حضرت فرمود: کجایی ای سریر! شیعه ما در روز قیامت از طرف خدای عز و جل امان می‌دهد و خداوند به او امان او را تایید می کند.

۲۳) دیلمی روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی همه اعمال و رفتار بندگان را محاسبه می‌کند حتی ناله‌های او در اثر درد و بیماری را.[۱] احادیث در این باره، بسیار است که به خاطر ترس از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. در کتاب «معالم الزلفی» تعداد زیادی از این احادیث را بیان کرده‌ایم؛ هر کس بخواهد می‌تواند به آن جا رجوع کند.

«وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ (١٩)»

[و سکرات مرگ به راستی در رسید]

۱) علی بن ابراهیم گفت: آیه به این صورت نازل شده: «وجَاءتْ سَكْرَةُ الحـق بالموت».[۲]

طبرسی هم مشابه این حدیث را روایت کرده است. گفت: یاران ما نیز از ائمه اطهار که سلام و درود خدا بر آنان باد، این حدیث را روایت کرده‌اند.

«ذَلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ (١٩) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ (٢٠) وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ (٢١) لَقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (٢٢) وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ (٢٣)»

[این همان است که از آن می‌گریختی * و در صور دمیده شود. این است روز تهدید (من) * و هر کسی می‌آید (در حالی که) با او سوق دهنده و گواهی

۱- ارشاد القلوب، ص ۶۴.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰.

دهنده‌ای است * (به او می‌گویند) واقعا که از این (حال) سخت در غفلت بودی، ولی ما پرده‌ات را (از جلوی چشمانت) برداشتیم و دیده‌ات امروز تیز است * و (فرشته) همنشین او می‌گوید: این است آن چه پیش من آماده است (و ثبت کرده‌ام)]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «ذَلِکَ مَا کُنتَ مِنْهُ تَحِیدُ» گفته: در باره نفر اول نازل شد و آیه «وجَاءتْ کُل نَفْس مَّعَهَا سَائِقٌ وشَهِیدٌ» یعنی علیه آن نفس شهادت و گواهی می‌دهد. و گفته: راننده‌ای است که نفس را به جلو می‌راند. و آیه «وقَالَ قَرِینُهُ» یعنی شیطان او، منظور نفر دوم است. «هَذَا مَا لَدَیَّ عَتِیدٌ»[۱] بیشتر در بخش‌های پیشین سوره، روایتی در این معنا بیان کردیم.

۲) طبرسی از امام محمد باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در معنی قرین روایت کرده که فرمودند: یعنی فرشته‌ای که علیه انسان شهادت و گواهی می‌دهد.[۲]

۳) حسن بن ابی الحسن دیلمی با سند از رجال خود، از جابر بن زیاد، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در باره آیه «وجَاءتْ کُل نَفْس مَّعَهَا سَائِقٌ وشَهِیدٌ» فرمود: سائق یعنی امیر المؤمنین علیه السلام و شهید یعنی رسول الله.[۳]

«أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ(۲۴)»

[(به آن دو فرشته خطاب می‌شود): هر کافر سرسختی را در جهنم فرو فکنید]

۱) علی بن ابراهیم از ابوالقاسم حسینی، از فرات ابن ابراهیم، از محمد بن احمد بن حسان، از محمد بن مروان، از عبید بن یحیی، از محمد بن حسین بن علی بن حسین، از پدرش، از جدش، از علی بن ابی طالب علیه السلام در باره آیه: «أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُل کَفَّار عَنِیدٍ» روایت کرده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی روز قیامت، مردم یکجا جمع شوند، آن روز من و تو در

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۳.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۰۹، ح ۲.

سمت راست عرش خواهیم بود. سپس خداوند تبارک و تعالی به من می‌گوید: هر دو برخیزید و دشمنان خود را و آنان را که به شما کینه ورزیدند و شما را تکذیب کردند، در آتش جهنم بیاندازید.[1]

۲) و همچنین علی بن ابراهیم از پدرش، از عبدالله بن مغیره خزاز، از ابن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: هر گاه از خدا چیزی خواستید، از او وسیله را بخواهید. پرسیدیم: ای رسول خدا! وسیله چیست؟ فرمود: وسیله، نام مقام من در بهشت است که هزار پله جواهر است که پلکانی از زبرجد، بعد از آن پلکانی از لؤلؤ و بعد از آن پلکانی از طلا و سپس پلکانی از نقره است که روز قیامت آورده می‌شود و در میان مقام و درجه سایر پیامبران گذاشته می‌شود. مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان مقام سایر انبیا همانند ماه است میان ستارگان. آن روز هر پیامبر و شهید و صدیقی می‌گوید: خوش به حال آن که این مقام اوست. منادی ندا می‌دهد، چنان که همه پیامبران و صدیقان و شهیدان و مؤمنان بشنوند: این مقام و درجه محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. من پیش می‌آیم در حالی که لباسی لطیف و نرم از نور پوشیده‌ام و تاج پادشاهی بر سر دارم که بر آن نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، المفلحون الفائزون بالله [یعنی: هیچ معبودی جز الله وجود ندارد محمد رسول خداست علی ولی خداست؛ رستگاران همان کسانی‌اند که خدا را یافتند.] آن گاه که از مقابل پیامبران بگذریم، می‌گویند: این دو ملک مقرب خدایند، و آن گاه که از مقابل فرشتگان بگذریم، می‌گویند: این دو ملک را نمی‌شناسیم و آن دو را ندیده‌ایم، یا می‌گویند: این دو پیامبر مرسل هستند. تا این که من از آن مقام و درجه بالا می‌روم و علی علیه السلام به دنبال من می‌آید تا این که من در بالاترین پله قرار می‌نشینم و علی یک پله، پایین‌تر از من می‌نشیند و لواء و بیرق من به دست اوست. همه پیامبران و مؤمنان به جانب من سر بلند کرده و می‌گویند: خوش به حال این دو بنده؛ چقدر نزد خدا بزرگ و عزیزند! پس منادی با صدای بلندی که همه پیامبران و خلایق بشنوند ندا می‌دهد: این حبیب من محمد

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰.

است و این ولی او علی بن ابی طالب است، خوشا به حال آن که او را دوست داشت و بدا به حال آن که با او دشمنی کرد و او را تکذیب نمود. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! آن روز در صحنه قیامت، هر کس تو را دوست دارد و محب توست، با شنیدن این کلام، آسوده خاطر شده و چهره‌اش درخشان و قلبش شاد می‌شود و هر کس با تو دشمنی ورزیده و علیه تو جنگیده و حق تو را انکار کرده است، چهره‌اش سیاه و قدم‌هایش لرزان و سست می‌گردد. در همان حال، دو فرشته نزد من می‌آیند؛ یکی رضوان، نگهبان بهشت و دیگری مالک، نگهبان دوزخ است. رضوان نزد من آمده و سلام می‌گوید: السلام علیک یا نبی الله، من پاسخ سلام او را می‌دهم و می‌پرسم؛ تو کیستی؟ ای فرشته خوشبوی نیک روی که نزد پروردگارش کریم و بزرگوار است؟ می‌گوید: من رضوان نگهبان بهشت هستم. خداوند من به من امر کرده که کلیدهای بهشت را برای تو بیاورم. پس این کلیدها را بگیر ای رسول خدا! من می‌گویم: این را از پروردگارم می‌پذیرم که شکر و سپاس این نعمت و فضل او بر من واجب است. این کلیدها را به برادرم علی بن ابی طالب بسپار، رضوان کلیدها را به علی علیه السلام می‌دهد و بر می‌گردد. سپس مالک نگهبان دوزخ، نزدیک می‌آید و به من سلام می‌دهد و می‌گوید: السلام علیکم یا حبیب الله، من می‌گویم: علیک السلام ای ملک، چقدر دیدار تو سخت و چهره تو زشت است! تو کیستی؟ می‌گوید: من مالک، نگهبان دوزخ هستم، پروردگارم به من امر کرده کلیدهای دوزخ را برای تو بیاورم. من می‌گویم: آنها را از پروردگارم می‌پذیرم و از این که چنین نعمتی به من داد و مرا به این فضیلت مخصوص گردانید، شکر و سپاس او را می‌گویم. آن را به برادرم علی بن ابی طالب بسپار. مالک کلیدها را به علی علیه السلام می‌دهد.

آن گاه مالک برمی‌گردد، و علی علیه السلام که کلیدهای بهشت و جهنم در دستان اوست، پیش می‌رود تا در لبه[1] جهنم می‌ایستد و زمام آن را به دست می‌گیرد در حالی که آتش آن زبانه می‌کشد و سوزش و حرارت آن شدت می‌یابد و با

۱- العجزه: انتها و دنباله چیزی است «القاموس المحیط و المعجم الوسیط و اللسان، ماده عجز» و این جا به معنای لبه جهنم است.

صدای بلند می‌گوید: ای علی! از مقابل من بگذر، چرا که نور تو، آتش مرا خاموش می‌کند. علی علیه السلام به او می‌گوید: آرام باش ای جهنم، این شخص را رها کن و واگذار که دوست و شیعه من است و آن را بگیر که دشمن من است. قطعاً جهنم در آن روز، امر علی را اطاعت می‌کند بیشتر از غلام شما که امر ارباب خود را اطاعت می‌کند، که اگر اراده کند او را به هر سوی می‌فرستد، به چپ یا راست. و قطعاً جهنم آن روز بیشتر از همه خلایق، مطیع امر علی علیه السلام است، چرا که علی در آن روز، تقسیم کننده بهشت و جهنم است.[۱]

۳) شیخ در کتاب امالی خود آورده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره آیه «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» فرموده: در باره من و علی بن ابی طالب نازل شده است، به این ترتیب که روز قیامت، خداوند مرا در مقام شفاعت قرار می‌دهد و من تو را در این مقام قرار می‌دهم. خدا بر من و تو (جامه) برتری می‌پوشاند. پس خداوند به من و تو می‌گوید: هر کسی با شما دشمنی ورزیده، او را در جهنم بیندازید و هر که شما را دوست داشته، او را به بهشت ببرید، زیرا آن شخص مؤمن است.[۲]

۴) محمد بن یعقوب از احمد بن مهران، از محمد بن علی و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، همگی از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار می‌فرمود. من تقسیم کننده بهشت و جهنم خدا هستم، و من بزرگ‌ترین جدا کننده امور از یکدیگر هستم و من صاحب عصا و مَیْسَم[۳] هستم. و نیز او از حسین بن محمد اشعری، از معلی بن محمد، از محمد بن جمهور عمی، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر روایت کرده است که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود:... سپس حدیث را بیان کرده است.[۴]

۵) همچنین محمد بن یعقوب از علی بن محمد و محمد بن حسن، از سهل بن

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۰

۲- امالی، ج ۱،ص ۳۸۷.

۳- آهن یا وسیله داغ نهادن

۴- کافی، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۱.

زیاد، از محمد بن ولید شباب صیرفی، از سعید اعرج روایت کرده است: همراه سلیمان بن خالد به محضر امام صادق علیه السلام رفتیم؛ سپس ادامه حدیث را ذکر کرد تا آن جا که امام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من تقسیم کننده جهنم و بهشت خدا هستم؛ من بزرگ‌ترین جدا کننده امور از همدیگر و من صاحب عصا و میسم هستم.[1]

۶) ابن بابویه از احمد بن حسن قطان، از احمد بن یحیی بن زکریا ابو عباس قطان، از محمد بن اسماعیل برمکی، از عبدالله بن داهر، از پدرش، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر روایت کرده است، از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا امیر المؤمنین علیه السلام بهشت و جهنم را میان بندگان تقسیم می‌کند؟ فرمود زیرا محبت و دوستی او ایمان و دشمنی با او کفر است. بهشت تنها برای اهل ایمان و جهنم تنها برای کافران خلق شده است؛ پس او علیه السلام به همین علت، آتش و بهشت را تقسیم می‌کند. تنها محبان او وارد بهشت می‌شوند و تنها دشمنان او وارد جهنم می‌شوند. مفضل گفته است: پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! آیا همه پیامبران و اوصیا علیهم السلام او را دوست می‌داشتند، و دشمنان آنها با علی علیه السلام دشمن بودند؟ فرمود: آری پرسیدم: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فرمود: آیا نمی‌دانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ خیبر فرمود: فردا پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش او را دوست دارند. او فقط وقتی که خدا به دست او فتح و پیروزی را حاصل کند، برمی‌گردد؟ سپس پرچم را به علی علیه السلام داد و خداوند به دست علی علیه السلام پیروزی را حاصل گرداند. گفتم: آری می‌دانم. فرمود: آیا نمی‌دانی. وقتی پرنده بریان برای پیامبر آوردند، وی فرمود: ای خدا! کسی را که تو و من بیشتر از همه دوستش می‌داریم نزد من بیاور تا همراه من از این گوشت بخورد، و منظور او علی علیه السلام بود. گفتم: آری می‌دانم. فرمود: آیا جایز است انبیای خدا و پیامبران او و اوصیای آنها کسی را که خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم او را دوست می‌دارند و او هم خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد، دوست نداشته

۱ - کافی، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۲.

باشند؟ گفتم: نه، فرمود: آیا ممکن است امت‌های پیامبران پیشین، محبوب خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و انبیای او علیهم السلام را دوست نداشته باشند؟ گفتم: نه. فرمود: پس ثابت شد که هم پیامبران خدا و فرستادگان او و همه مؤمنان، محب و دوستدار علی بن ابی طالب علیه السلام هستند و ثابت شد که دشمنان و مخالفان آنها دشمن اهل بیت و دوستداران اهل بیت هستند که سلام و درود خدا بر آنان باد. گفتم: آری. فرمود: از گذشتگان امت تا آیندگان امت، تنها کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد، به بهشت وارد می‌شود و از گذشتگان امت تا آیندگان امت، تنها کسی که با علی علیه السلام دشمنی کند، به جهنم وارد می‌شود، بنابراین او تقسیم کننده بهشت و دوزخ است. مفضل بن عمر گفت: به امام گفتم: ای فرزند رسول الله! خداوند برایتان گشایش و فرج حاصل کند که به من آرامش دادید. از آن علمی که خداوند به شما آموخته، برای من بیشتر بگویید. امام فرمود: ای مفضل! بپرس. گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا خود علی علیه السلام محب و شیعه‌اش را به بهشت و دشمنش را به دوزخ وارد می‌کند یا رضوان و مالک؟ فرمود: ای مفضل! آیا نمی‌دانی هزار سال پیش از خلقت، خداوند، روح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را برای ارواح پیامبران مبعوث ساخت؟ گفتم: بلی می‌دانم. فرمود: آیا نمی‌دانی پیامبر آنها را به توحید و یکتاپرستی و اطاعت از خدا و پیروی از امر خدا فرا خواند و در ازای آن به آنها بهشت را وعده داد، و به هر کس که خلاف آن چه پیامبران گفتند و پذیرفتند، انجام دهد و خدا را انکار کند، دوزخ را وعده داد؟ گفتم: آری می‌دانم. فرمود: آیا پیامبر ضامن وعده‌ای که داده و از جانب خداوند عز و جل شنیده، نیست؟ گفتم: آری هست. فرمود: آیا علی علیه السلام خلیفه و امام امت او نیست؟ گفتم: آری هست. فرمود: آیا رضوان و مالک، خود از جمله ملائکه و استغفار کنندگان برای شیعه او و نجات یافتگان با محبت او نیستند؟ گفتم: آری چنین است. فرمود: بنابراین، علی بن ابی طالب از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله تقسیم کننده بهشت و دوزخ است و سلم و رضوان و مالک به امر خداوند تبارک و تعالی تحت فرمان او هستند. ای مفضل!

این حدیث را بیاموز که از علوم پنهان و پوشیده است و آن را جز برای اهلش بازگو نکن.[1]

۷) و همچنین ابن بابویه از پدرش که رحمت خدا بر او باد از سعد بن عبدالله، از حسن بن غرفه در سامراء، از وکیع، از محمد بن اسرائیل، از ابو صلح، از ابوذر که رحمت خدا بر او باد روایت کرده که گفت: من همراه جعفر بن ابی طالب به سرزمین حبشه هجرت کرده بودم. کنیزی به قیمت چهار هزار درهم به جعفر هدیه شد. وقتی به مدینه آمدیم، جعفر کنیز را به علی علیه السلام هدیه کرد تا به او خدمت کند. علی علیه السلام نیز کنیز را در منزل فاطمه سلام الله علیها ساکن کرد. روزی فاطمه سلام الله علیها وارد شد و دید سر علی علیه السلام در دامن کنیز است. پرسید: یا ابا الحسن آیا کار خودت را کردی؟ فرمود: نه به خدا سوگند ای دختر محمد! من هیچ کاری نکردم. چه می‌خواهی؟ فاطمه سلام الله علیها فرمود: اجازه بده به منزل پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بروم. امام به او فرمود: به تو اجازه می‌دهم. فاطمه جلباب خود را پوشید و برقع بر سر انداخت و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روانه شد. جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: فاطمه نزد تو می‌آید تا از علی شکایت کند، درباره علی هیچ چیز را از او نپذیر. فاطمه به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد. پیامبر به او فرمود: آمده‌ای تا از علی شکایت کنی؟ گفت: آری، سوگند به خدای کعبه که چنین است. پیامبر به او گفت: برگرد و به او بگو: به خاطر رضا و خشنودی تو، من علیرغم خواسته‌ام، این موضوع را می‌پذیرم. فاطمه سلام الله علیها نزد علی علیه السلام برگشت و به او گفت: یا اباالحسن! به خاطر رضای تو من این موضوع را می‌پذیرم و سه بار این جمله را تکرار کرد. علی علیه السلام به او فرمود: آیا نزد دوست و حبیب من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از من شکایت کردی؟ چه رسوایی و فضاحتی نزد رسول خدا به بار آمد! ای فاطمه! خدا را شاهد می‌گیرم که به خاطر رضای خدا این کنیز را آزاد کردم و چهارصد درهمی که از هدیه من باقی می‌ماند، صدقه ای برای فقیران مدینه باشد.

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۳، باب ۱۳۰، ح ۱.

سپس لباس پوشید و کفش به پای کرد و به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روانه شد، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: به علی بگو: چون کنیز را به خاطر رضای فاطمه آزاد کردی، بهشت را به تو اعطا کردم و به خاطر آن چهارصد درهمی که صدقه دادی، جهنم را به در اختیار تو نهادم؛ پس هر که را خواستی با رحمت من به بهشت وارد کن و با بخشش و عفو من، هر که را خواستی از جهنم آزاد کن. در آن حال، علی علیه السلام فرمود: من تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم.[1]

۸) شیخ در کتاب امالی خود از ابو محمد فحام از عمویش، از اسحاق بن عبدوس، از محمد بن بهار بن عمار، از زکریا بن یحیی، از جابر، از اسحاق بن عبد الله بن حارث، از پدرش، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم. ابوبکر و عمر آن جا بودند. من بین پیامبر و عایشه نشستم، عایشه به من گفت: جز بین ران من با ران رسول خدا، جای دیگری نیافتی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ساکت باش (دست از این حرف‌ها بردار) ای عایشه! مرا در باره علی اذیت نکن که او در دنیا و آخرت برادر من است. او امیرالمؤمنین است. روز قیامت خدا او را در پل صراط می‌نشاند و او دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به جهنم وارد می‌کند.[2]

۹) همچنین در همین زمینه، شیخ از ابو محمد فحّام، از ابو طیب محمد بن فرحان دوری، از محمد بن علی بن فرات الدهان، از سفیان بن وکیع، از پدرش، از اعمش، از ابو متوکل ناجی، از ابو سعید خدری روایت کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: خداوند تبارک و تعالی روز قیامت به من و علی بن ابی طالب می‌گوید: هر کس را که شما را دوست دارد به بهشت ببرید و هر کس را که با شما دشمنی ورزیده است، به جهنم وارد کنید. و این معنی کلام خداوند است که می‌فرماید: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ».[3]

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۵، باب ۱۳۰، ح ۲.

۲- امالی، ج ۱، ص ۲۹۶.

۳- امالی، ج ۱، ص ۲۹۶.

۱۰) شیخ در کتاب مجالس خود از جماعتی، از ابو مفضل، از ابراهیم بن حفص بن عمر عسکری در مصیّصه، از عبید بن هیثم ابن عبیدالله انماطی بغدادی در حلب، از حسن بن سعید نخعی پسر عموی شریک، از شریک بن عبدالله قاضی روایت کرده است که گفت: وقتی اعمش بیمار شده و در بستر مرگ افتاده بود، به دیدنش رفتم. زمانی که آن جا بودم، ابن شبرمة و ابن ابی لیلی و ابوحنیفه هم آمدند و از حال او پرسیدند. اعمش اظهار ضعف شدید کرد و گفت: از خطاها و گناهانش می‌ترسد. سپس بغض گلویش را گرفت و گریست. ابوحنیفه به او نزدیک شد و گفت: ای ابو محمد! از خدا بترس و به خود بیا، تو در آخرین روز از زندگی‌ات هستی و اولین روز از آخرت را درک می‌کنی. در باره علی ابن ابی طالب سخنانی گفته‌ای که اگر از آنها توبه کنی، برایت بهتر خواهد بود. اعمش گفت: مثلا چه حرفی ای نعمان؟ گفت: مثل حدیث عبایة: «من تقسیم کننده آتش دوزخم.» اعمش گفت: ای یهودی! آیا به کسی همچون من، چنین سخنی می‌گویی؟ مرا بنشانید و به بالشی تکیه‌ام دهید، مرا بنشانید. سوگند به آن کس که به سویش می‌روم، موسی بن طریف، که هیچ کس از بنی اسد را بهتر از او ندیدم، از عبایة بن ربعی که پیشوای قبیله بود، روایت کرد که شنیدم علی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: من تقسیم کننده آتش دوزخم، به آن آتش می‌گویم: این دوست من است، او را رها کن و این دشمن است، او را بگیر.

ابو متوکل ناجی در قلمرو تحت نفوذ حجاج ـ که نفرین خدا بر او باد و او علی علیه السلام را سخت دشنام می‌داد - از ابو سعید خدری که خداوند از او خشنود باد، برای من روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: وقتی روز قیامت برپا شود، خداوند امر می‌کند و من و علی بر پل صراط می‌نشینیم. به ما گفته می‌شود: هر کس را که به من ایمان آورد و شما را دوست داشت به بهشت، و هر کس به من کافر شد و با شما دشمنی کرد، به جهنم ببرید. ابو سعید گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس به من ایمان نیاورد، به خدا ایمان نیاورده و هر کس ولایت علی علیه السلام را نپذیرد ـ یا علی را دوست نداشته باشد ـ به من ایمان نیاورده است. و سپس آیه «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» را تلاوت کرد.

شریک گفت: سپس ابوحنیفه دستار خود را بر سر نهاد و گفت: تا ابو محمد

ادعای بزرگتری را برای ما نکرده است، از این جا برویم. حسن بن سعید از شریک بن عبدالله روایت کرده است که: اعمش همان روز از دنیا رفت و تا شب نرسید.[1]

۱۱) ابو عبدالله علی بن بابویه قمی «در احادیث اربعین»، از چهل شیخ، از چهل صحابی، از ابو علی حسن بن علی بن ابو طالب هموشه فرزادی مقری، از ابوالحسین یحیی بن حسن بن اسماعیل حسنی حافظ از طریق املاء، از ابو نصر احمد بن مروان بن عبدالوهاب مقری معروف به خبّاز از طریق قرائت نزد او، از ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله مقری عدل، از طریق قرائت نزد او در حالی که من می‌شنیدم، از قاضی ابوالحسین عمر بن حسن بن علی بن مالک شیبانی، از اسحاق بن محمد بن ابان نخعی، از یحیی بن عبدالحمید حمّانی، از شریک بن عبدالله نخعی روایت کرده است، وقتی اعمش در بستر مرگ افتاده بود، نزد او بودیم که ابو حنیفه و ابن ابی لیلی برای دیدن او آمدند. ابوحنیفه که از همه آنها بزرگ‌تر بود رو به اعمش کرد و گفت: ای ابو محمد! از خدا بترس، تو در اولین روز از حیات اخروی و آخرین روز حیات دنیوی قرار داری و در باره علی بن ابی طالب حرف‌ها و حدیث‌هایی گفته‌ای که اگر دست از آنها برداری، برایت بهتر است. اعمش گفت: آیا به کسی همچون من چنین سخنی گفته می‌شود! مرا بنشانید تا به جایی تکیه دهم و سپس گفت: ابو متوکل ناجی از ابو سعید خدری، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: وقتی روز قیامت برپا شود، خداوند عز و جل به من و علی بن ابی طالب علیه السلام می‌گوید: هر کس را که با شما دشمنی کرده به دوزخ و هر کس را که شما را دوست داشته، به بهشت وارد کنید و این معنی کلام خداست که می‌فرماید: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» ابوحنیفه برخاست و گفت: برخیزید، تا بیشتر از این نگفته و ادعای بزرگتریً نکرده است، برویم. به خدا سوگند، هنوز از در خانه‌اش بیرون نرفته بودیم که اعمش که رحمت خداوند بر او باد، درگذشت.

۱۲) صاحب کتاب «اربعین حدیثاً عن الاربعین»؛ در حدیث چهاردهم از ابوبکر محمد بن احمد بن حسن خطیب دینوری از طریق قرائت من در نزد وی، از

۱- امالی طوسی، ج ۲، ص ۲۴۱.

ابو الحسن علی بن احمد بن محمد زیات در جمادی الاخر سال نود و دو در سامره، از احمد بن عبدالله بن سرور هاشمی حلبی، از علی ابن عادل قطّان در نصیبین، از محمد بن تمیم واسطی، از حمانی، از شریک روایت کرده است که: وقتی سلیمان اعمش در بستر مرگ افتاده بود، نزد او بودم که ابن ابی لیلی و ابن شبرمة و ابو حنیفه به دیدار او آمدند. ابوحنیفه به سلیمان اعمش رو کرد و گفت: ای سلیمان! از خداوند یکتای بی‌شریک و همتا بترس و بدان تو در اولین روز زندگی اخروی و آخرین روز زندگی دنیوی خود هستی، در باره علی بن ابی طالب علیه السلام سخن‌ها و حدیث‌ها گفته‌ای که اگر دست از آنها برداری، برایت بهتر است. سلیمان اعمش گفت: به کسی همچون من چنین سخنی گفته می‌شود؟!

مرا بنشانید تا به جایی تکیه دهم. پس رو به ابو حنیفه کرد و گفت: ای ابو حنیفه! ابو متوکل ناجی، از ابو سعید خدری برای من نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی قیامت بر پا شود، خداوند عز و جل به من و علی بن ابی طالب علیه السلام می‌گوید: هر کس شما را دوست داشته است، به بهشت ببرید و دشمنان خود را به جهنم وارد کنید و این معنی کلام خداوند است که فرموده «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ». ابوحنیفه گفت: تا سخنی بزرگتر نگفته و ادعای بزرگتری نکرده است، برخیزید تا برویم. فضل گفته است: از حسین بن علی علیه السلام پرسیدم: کفار کیست؟ فرمود: آن که جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کرد. پرسیدم: عنید کیست؟ فرمود: آن که حق علی بن ابی طالب علیه السلام را انکار می‌کند.

۱۳) محمد بن عباس که رحمت خدا بر او باد، از احمد بن هوذة باهلی، از ابراهیم ابن اسحاق، از عبدالله بن حماد، از شریک روایت کرده است که گفت: وقتی اعمش بسیار بیمار بود و در بستر مرگ افتاده بود، کسی را به دنبال من فرستاد. نزد او رفتم و دیدم اهل کوفه نزد او جمع شده‌اند، از جمله ابوحنیفه و ابن قیس ماصر. اعمش به پسرش گفت: فرزندم مرا بنشان! او را نشاند. گفت: ای اهل کوفه! ابوحنیفه و ابن قیس ماصر نزد من آمدند و گفتند: تو در باره علی بن ابی طالب علیه السلام سخن‌ها گفته‌ای؛ دست از این اقوال بردار و توبه کن. تا زمانی که روح در بدن است، توبه مقبول است. من به آن دو گفتم: همچون شما به کسی چون من چنین سخنی می‌گوید؟! ای اهل کوفه! امروز که من در آخرین روز زندگی دنیوی و

اولین روز زندگی اخروی‌ام هستم، شما را شاهد می‌گیرم که من از عطاء بن ابو ریاح شنیدم که می‌گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در باره معنی آیه «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» پرسیدم: فرمود: من و علی در روز قیامت، همه دشمنان خود را به جهنم می‌اندازیم. ابوحنیفه به ابن قیس گفت: برخیز برویم تا چیزی بزرگ‌تر از این را برایمان نگفته است. پس برخاستند و رفتند.[1]

۱۴) سید رضی در کتاب «المناقب الفاخرة فی العتره الطاهرة»، از قاضی امین ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد حلابی مفازی، از پدرش که رحمت خدا بر او باد، از ابو عبدالله حسین بن حسن دیاس، از علی بن محمد بن مخلد، از جعفر بن حفص، از سواد بن محمد، از عبدالله بن نجیح، از محمد بن مسلم بطائحی، از محمد بن یحیی انصاری، از عمویش حارثه، از زید بن عبدالله بن مسعود، از پدرش، روایت کرده است که: روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و گفتم: ای رسول خدا! حق را به من نشان بده تا از او پیروی کنم؟ فرمود: یا ابن مسعود به آن پستو برو. وارد پستو شدم، دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام رکوع و سجده می‌کرد و در تعقیب نماز خود می‌گفت: خدایا! به حرمت محمد، بنده و پیامبرت، گنه کاران شیعه مرا ببخش. ابن مسعود گفت: بیرون آمدم تا آن چه را دیدم برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعریف کنم. دیدم حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حال رکوع و سجود است و می‌گوید: خدایا به حرمت بنده‌ات علی، گنه‌کاران امت من را ببخش. ابن مسعود گفته: من ترسیدم و بیهوش شدم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر برداشت و فرمود: ای ابن مسعود! آیا بعد از ایمان، کافر شدی؟ گفتم: به خدا پناه می‌برم، اما دیدم علی علیه السلام به حق تو از خداوند تعالی مسئلت می‌کند و تو به حق علی.

فرمود: ای ابن مسعود، خداوند تبارک و تعالی، من، علی، حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین را هزار سال قبل از خلقت هستی از نور عظمت خود خلق کرد؛ زمانی که هیچ تسبیح و تقدیسی نبود. سپس خداوند نور مرا شکافت و آسمان‌ها و زمین را از آن آفرید. و لذا من از آسمان‌ها و زمین برترم و نور علی

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۶.

علیه السلام را شکافت و عرش و کرسی را از آن آفرید پس علی علیـه السـلام از عرش و کرسی برتر است. و نور حسن علیه السلام را شکافت و لـوح و قلـم را از آن آفرید. و حسن علیه السلام از لوح و قلم برتر است. نور حسین علیـه السـلام را شکافت و بهشت‌ها و حورالعین را از آن آفرید. پس حسین علیه السلام از آنها برتر است. آن گاه، شرق و غرب تاریک شد و ملائکه از آن تاریکی بـه خداونـد عـز و جل شکایت کردند و گفتند: خدایا! به حق این نورهایی که خلق کردی، این تاریکی را از ما دور کن. خداوند عز و جل روحی را آفرید و به روح دیگر نزدیـک کـرد و از آن دو نوری آفرید. پس نور را به روح افـزود و زهـرا سـلام الله علیهـا را از آن خلق کرد. به همین علت آن حضرت، زهراء (درخشان، نورانی) نامیده شد و مشرق و مغرب از آن نور روشن شد. ای ابن مسعود، وقتی روز قیامت برپا شـود، خداونـد عز و جل به من و علی علیه السلام می‌گوید: هر که را خواستید به جهـنم ببریـد، و این معنی کلام خداوند است که فرمود: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» کفـار کسـی است که نبوت و رسالت مرا انکار می‌کند و عنید کسی است که با علی و اهل بیـت او که سلام و درود خدا بر آنان باد و شیعه او دشمنی بورزد.[1]

۱۵) شرف الدین نجفی گفته شیخ در کتاب امالی[2] را با سند خـود از رجـال خود، از امام رضا علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیـه و آلـه و سـلم فرمـود: آیـه «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» در شأن من و علی ابن ابی طالب نازل شده اسـت. به این ترتیب که وقتی روز قیامت برپا شود، خداوند مرا شفیع می‌گرداند و تو را ای علی شفیع می‌گرداند، و خداوند مرا می‌پوشاند و تو را ای علی می‌پوشاند، پس حق تعالی به من و تو می‌گوید «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» یعنی هـر کـس بـا شـما دشمنی کرده است. و هر کس را که شما را دوست داشته است به بهشت وارد کنیـد که فقط او مؤمن است.[3]

۱- فضائل ابن شاذان، ص ۱۲۹.

۲- امالی، ج ۱، ص ۳۷۸.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۰۹، ح ۴.

۱۶) سپس شرف الدین گفته: آن چه با حذف سند از محمد بن حمران روایت شده است، این حدیث را تأیید می‌کند. ابن حمران گفته است: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه شریفه: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» پرسیدم، فرمود: آن گاه که روز قیامت برپا شود، محمد و علی صلواتُ الله علیهما بر پل صراط می‌ایستند؛ هیچ کسی از آن پل عبور نمی‌کند، مگر این که برائت با خود داشته باشد. پرسیدم: برائت یعنی چه؟ فرمود: یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و امامانی از نسل او. منادی ندا می‌دهد ای محمد! ای علی «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ» یعنی هر کس که به نبوت تو کافر است «عنید» یعنی آن که با علی بن ابی طالبٍ و امامان از نسل او که سلام و درود خدا بر آنان باد، دشمنی و عناد ورزد.[1]

۱۷) ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن شاذان، در کتاب «مناقب المائه لعلی ابن ابی طالب و الائمه من ولده علیهم السلام» (صد فضیلت علی علیه السلام و ائمه معصومین) آمده است: فضیلت بیست و سوم: امام محمد باقر، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرده است: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در باره معنی «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» پرسیدند. آن حضرت فرمود: ای علی! وقتی روز قیامت برپا شود و مردم یک جا جمع شوند؛ من و تو در آن روز در سمت راست عرش خدا خواهیم بود. خداوند باری تعالی می‌گوید: ای محمد و ای علی! برخیزید و دشمنان و مخالفان خود را و هر که شما را انکار کرده و با شما مخالفت ورزیده و شما را تکذیب کرده است، در آتش اندازید.[2]

﴿مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ (۲۵) الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۶) قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۲۷) قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (۲۸) مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ (۲۹)﴾

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۰۹، ح ۵.

۲- مائة منقبة، ص ۴۷، ح ۲۳.

[(هر) بازدارنده از خیری (هر) متجاوز شکاکی * که با خداوند خدایی دیگر قرار داد. (ای دو فرشته)! او را در عذاب شدید فرو افکنید * (شیطان) همدمش می‌گوید: پروردگار ما! من او را به عصیان وانداشتم، لیکن (خودش) در گمراهی دور و درازی بود * (خدا) می‌فرماید: در پیشگاه من با همدیگر مستیزید (که) از پیش به شما هشدار داده بودم * پیش من حکم دگرگون نمی‌شود]

۱) علی بن ابراهیم در باره «مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ» گفته: مناع: یعنی نفر دوم، و للخیر یعنی: ولایت امیرالمؤمنین و حقوق آلُ محمدَ صلی الله علیه و آله و سلم. وقتی اولی نامه‌ای نوشت و خواست فدک را به فاطمه سلام الله علیها برگرداند، دومی مانع او شد، که او «مُعْتَدٍ مُرِيبٍ* الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» و این همان است که گفتند: ما آن کس را که برای شما امامت و خمس قرار داده است، انکار می‌کنیم. و در آیه «قَالَ قَرِينُهُ» یعنی شیطان او، منظور نفر دوم است «رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ» یعنی نفر اول «وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» سپس خداوند به هر دوی آنها گوید: «لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ * مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ» یعنی آن چه را که شما انجام داده‌اید، نزد من تغییر نمی‌یابد و به نیکی تبدیل نمی‌شود. در آن چه به شما وعده دادم هیچ خلفی وجود ندارد.[1]

«وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۲۹)»

[و من (نسبت) به بندگانم بیدادگر نیستم]

۱) ابن بابویه با سند خود از ابراهیم بن ابو محمود روایت کرده که از امام ابو الحسن رضا علیه السلام پرسیدم: آیا خداوند عز و جل بندگانش را بر انجام گناه و معصیت مجبور می‌کند؟ فرمود: آنها را مخیر می کند و به آنها فرصت می‌دهد تا توبه کنند. پرسیدم: آیا خداوند بندگانش را به بیشتر از حد طاقت آنها مکلف می‌کند؟ فرمود: چگونه چنین می‌کند حال آن که خود فرموده «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»[2] [و پروردگار تو به بندگان (خود) ستمکار نیست] سپس فرمود: پدرم

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲- فصلت/ ۴۶.

موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد علیهما السلام روایت کرده که فرمود: اگر کسی گمان می‌کند خدا بندگانش را به انجام معصیت مجبور می‌کند و یا آنها را بسر انجام آن چه طاقت ندارند مکلف می‌سازد، از گوشت قربانی او نخورید، شهادت و گواهی او را نپذیرید، پشت سر او نماز نخوانید، و از زکات چیزی به او ندهید.[1]

﴿یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ(۳۰)﴾

[آن روز که (ما) به دوزخ می‌گوییم: آیا پر شدی و می‌گوید: آیا باز هم هست]

۱) علی بن ابراهیم گفته است: جمله استفهام و پرسش است زیرا خداوند به دوزخ وعده داده که آن را پرکند. لذا دوزخ پر می‌شود از گنه‌گاران و خدا از او می‌پرسد: پر شدی؟ می‌گوید: آیا باز هم هست؟ یعنی می‌گوید: ظرفیت من کامل نیست؟ و گفته است: بهشت می‌گوید: خدایا به جهنم وعده دادی آن را پر می‌کنی و به من وعده دادی مرا پر و انباشته می‌سازی. دوزخ را پر کردی، مرا با چه چیزی پر خواهی کرد؟ سپس خداوند آن روز خلقی را می‌آفریند و بهشت را با آنها پر می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: خوشال به حال آنها که هم و غم دنیا را نمی‌بینند.[2]

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ(۳۱)﴾

[و بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک گردانند بی‌آن که دور باشد]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» گفته است: یعنی زینت داده شده، «غَيْرَ بَعِيدٍ»: یعنی به سرعت.[3]

﴿مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ(۳۳) ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۱۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۲.

الْخُلُودِ (۳۴)،

[آن که در نهان از خدای بخشنده بترسد و با دلی توبه‌کار (باز) آید * به سلامت (و شادکامی) در آن درآیید (که) این روز جاودانگی است]

۱) طبرسی در مکارم الاخلاق آورده است که در وصیت نبی علیه السلام آمده است: ای ابن مسعود! در خلوت خود چنان از خدا بترس که گویی او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی حتماً او را تو می‌بیند که خداوند می‌فرماید: «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَن بِالغَيْبِ وجَاء بِقَلبٍ مُنِيبٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلامٍ ذَلِکَ يَومُ الخُلودِ».[1]

لَهُم مَّا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ (۳۵) وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ (۳۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (۳۷)،

[هر چه بخواهند در آن جا دارند و پیش ما فزونتر (هم) هست * و چه بسا نسل‌ها که پیش از ایشان هلاک کردیم که (بس) نیرومندتر از اینان بودند و در شهرها پرسه زده بودند (اما سرانجام) مگر گریزگاهی بود * قطعا در این (عقوبت‌ها) برای هر صاحبدل و حق نیوشی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است]

۱) علی بن ابراهیم: در باره آیه «لَهُم مَّا يَشَاؤُونَ فِيهَا ولَدَيْنَا مَزِيدٌ» گفته است: نظر به وجه خدا یعنی نظر به نعمت خداوند. و این رد سخن کسی است که قائل به دیدن و رویت خداوند است.[2]

پیشتر دو روایت در باره آیه «ولَدَيْنَا مَزِيدٌ» در تفسیر آیه «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ»[3] [هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آن چه روشنی‌بخش دیدگان است به (پاداش) آن چه انجام می‌دادند برای آنان پنهان کرده‌ام] (از سوره الم سجده) عنوان شد که برای اطلاع بیشتر باید به آن جا رجوع شود.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۴۵۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳- در تفسیر آیات (۱۷-۱۶) سوره سجده.

۲) علی بن ابراهیم در باره آیه «فَنَقَّبُوا فِي الْبِلادِ» یعنی گذشتند، گفته است در این آیه: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» قلب به معنای ذکر است «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» یعنی بشنود و اطاعت کند.[1]

۳) محمد بن یعقوب از ابو عبدالله اشعری، از یکی از یاران ما در حدیثی مرفوع از هشام بن حکم، از امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام ـ در حدیثی طویل ـ روایت کرده که فرمود: ای هشام! خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» یعنی عقل.[2]

۴) ابن بابویه با سند خود از جابر جعفی، از امام ابو جعفر محمد بن علی امام باقر، از امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما روایت کرده که در خطبه‌ای فرمود: و من صاحب قلب هستم، همان که خدا فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ»[3] سند این حدیث را در آخر سوره عنکبوت بیان کردیم.

۵) ابن شهر آشوب، از تفسیر ابن وکیع و سدی و عطاء، از ابن عباس روایت کرده است: دو شتر ماده بزرگ و چاق به پیامبر هدیه شد. حضرت به اصحاب و یاران فرمود: آیا کسی در میان شما هست که دو رکعت نماز بخواند و قیام و رکوع و سجود و وضو و خشوع آن رکعتین را به جا آورد، اما در حین نماز به هیچ امری از امور دنیوی نیندیشد و با خود، لحظه‌ای از دنیا نگوید. آن گاه من یکی از این دو ناقه را به او هدیه خواهم داد؟ حضرت، یک دو و سه بار این سخن را تکرار کرد ولی هیچ یک از صحابه به او پاسخی نداد. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و گفت: ای رسول خدا! من دو رکعت نماز می‌خوانم و از زمان تکبیر آن تا سلام آخر، در باره هیچ امر دنیوی نمی‌اندیشم. فرمود: درود خدا بر تو باد، نماز بگذار. امیر المؤمنین تکبیر گفت و نماز را شروع کرد؛ وقتی دو رکعت نماز او تمام شد، جبرئیل آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای محمد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید یکی از ناقه‌ها را به علی بده. پیامبر صلی الله علیه

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۲، ح ۱۲.

۳- معانی الاخبار، ص ۵۹، ح ۹.

و آله و سلم فرمود: من با او شرط کرده بودم اگر دو رکعت نماز بخواند و در حین نماز به هیچ امر دنیوی نیندیشد، یکی از ناقه‌ها را به او هدیه می‌دهم؛ اما او به هنگام تشهد، نشست و با خود فکر کرد کدام یک را بگیرد! جبرئیل گفت: ای محمد! خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید او اندیشید کدام یک را بگیرد و بزرگ‌ترین را یا پروارترین را، تا آن را قربانی کند و در راه رضای خدا صدقه بدهد. پس برای خدا می‌اندیشید نه برای خودش یا دنیا. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریست و هر دو ناقه را به او بخشید. سپس خدا در باره او نازل کرد: «إِنَّ فِي ذَٰلِکَ لَذِکْرَىٰ» یعنی پندی است «لِمَن کَانَ لَهُ قَلْبٌ» یعنی عقل داشته باشد «أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ» یعنی امیر المؤمنین با گوش خود به آن چه زبانش از آیات خدا تلاوت می‌کرد، گوش می‌داد. «وَهُوَ شَهِيدٌ» یعنی قلب امیرالمؤمنین در نماز خود متوجه خداست و در محضر اوست، و به هیچ یک از امور دنیوی نمی‌اندیشد.[1]

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ (۳۸)»

[و در حقیقت، آسمان‌ها و زمین و آن چه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفریدیم و احساس ماندگی نکردیم]

۱) ابن بابویه، از حسین بن ضریس بجلی، از پدرش، از ابو جعفر عمارة سکری سریانی، از ابراهیم بن عاصم در قزوین، از عبدالله بن هارون کرخی، از ابو جعفر احمد بن عبدالله بن یزید بن سلام بن عبیدالله، غلام آزاد شده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، از ابو عبدالله بن یزید، از یزید بن سلام روایت کرده است که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید، به من بگویید: اولین روزی که خداوند عز و جل خلقت را آغاز کرد چه روزی بود؟ فرمود: روز یکشنبه. پرسید: چرا به نام یکشنبه نامیده شده؟ فرمود: چون یکی و محدود است. پرسید: دوشنبه چطور؟ فرمود: آن دومین روز دنیاست. پرسید و سه‌شنبه چطور؟ فرمود: سومین روز دنیا است. پرسید: چهارشنبه چطور؟ فرمود: چهارمین روز دنیاست. پرسید: پنج‌شنبه چطور؟ فرمود: روز پنجم دنیاست و روز انیس است که ابلیس در آن روز

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۰.

لعنت شد و ادریس به آسمانها برده شد. پرسید: روز جمعه چرا جمعه نامیده شد؟ فرمود: آن «يَومٌ مَجْمُوعٌ لهُ النَّاسُ وذَلكَ يَومٌ مَشْهُودٌ»[1] [روزی است که مردم را برای آن گرد می‌آورند و آن (روز) روزی است که (جملگی در آن) حاضر می‌شوند] و جمعه روز شاهد و مشهود است. پرسید: شنبه چطور؟ فرمود: شنبه روز استراحت است. لذا خداوند عز و جل در قرآن فرمود: «ولَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوات والأرْضَ ومَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أيَّام» که از روز یکشنبه تا جمعه شش روز است و شنبه تعطیل است. گفت: راست گفتی ای رسول خدا.[2]

پیشتر در تفسیر آیه «إنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الذِي خَلَقَ السَّمَاواتِ والأرْضَ فِي سِتَّةِ أيَّام» [پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید] از سوره یونس حدیثی در این زمینه بیان شد.[3]

«فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وقَبْلَ الغُرُوبِ (۳۹)»

[و بر آن چه می‌گویند، صبر کن و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب به ستایش پروردگارت تسبیح گوی]

۱) طبرسی در مجمع البیان گفته است: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وقَبْلَ الغُرُوبِ» سئوال شد. فرمود: هر صبح و شام ده بار می‌گویی: «لا اله الا الله، وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر» یعنی هیچ معبودی جز الله وجود ندارد، او یگانه است و هیچ شریک و همتایی ندارد، پادشاهی برای او و حمد و سپاس مخصوص خداست و او بر هر چیز تواناست.[4]

۱- هود/ ۱۰۳.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۸، باب ۲۲۲، ح ۳۳.

۳- یونس/ ۳.

۴- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۹.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ (۴۰)﴾

[و پاره‌ای از شب و به دنبال سجود (به صورت تعقیب و نافله) او را تسبیح گوی]

۱) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش، از حماد بن عیسی از حریز، از زراره روایت کرده است، از امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه «وَأَدْبَارَ السُّجُودِ» پرسیدم. فرمود: منظور دو رکعت نماز بعد از مغرب است.[۱]

۲) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از [illegible] بن ابی نصر، روایت کرده است، از امام رضا علیه السلام در باره آیه «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ» پرسیدم. فرمود: منظور چهار رکعت نماز بعد از مغرب است.[۲]

﴿وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۴۱) يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (۴۲) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ (۴۳) يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (۴۴) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ (۴۵)﴾

[و روزی که منادی از جایی نزدیک ندا درمی‌دهد، به گوش باش * روزی که فریاد (رستاخیز) را به حق می‌شنوند، آن (روز) روز بیرون آمدن (از زمین) است * ماییم که خود زندگی می‌بخشیم و به مرگ می‌رسانیم و برگشت به سوی ماست * روزی که زمین به سرعت از (اجساد) آنان جدا و شکافته می‌شود. این حشری است که بر ما آسان خواهد بود * ما به آن چه می‌گویند، داناتریم و تو به زور وادارنده آنان نیستی پس به (وسیله) قرآن هر که را از تهدید (من) می‌ترسد، پند ده]

۱) سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از عمر بن عبدالعزیز، از جمیل بن دراج روایت کرده است که امام صادق علیه السلام آیه زیر را خواند: «إِنَّا

۱- کافی، ج۳، ص ۴۴۴، ح ۱۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَومَ يَقُومُ الأَشْهَادُ»[1] [در حقیقت ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان بر پای می‌ایستند قطعا یاری می‌کنیم] سپس فرمود: به خدا سوگند! این آیه در باره رجعت نازل شده است. مگر نمی‌دانی که در دنیا بسیاری از پیامبران خدا و ائمه یاری نشدند و آنها به شهادت رسیدند. پس این آیه در باره رجعت نازل شده است. راوی می‌گوید: از آن حضرت در باره آیه «واستَمِعْ يَومَ يُنَادِ المُنَادِ مِن مَكَانٍ قَرِيبٍ * يَومَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالحَقِّ ذَٰلِكَ يَومُ الخُرُوجِ» سئوال کردم. آن حضرت فرمود: منظور از آن، رجعت است.[2]

۲) علی بن ابراهیم قمی گفت: «واستَمِعْ يَومَ يُنَادِ المُنَادِ مِن مَكَانٍ قَرِيبٍ» به این معناست که منادی، نام حضرت قائم و پدرش که سلام و درود خدا بر آنان باد را با صدای بلند می‌خواند و منظور از «يَومَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالحَقِّ» فریاد حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف از آسمان است. «ذَٰلِكَ يَومُ الخُرُوجِ».[3]

۳) علی بن ابراهیم قمی همچنین از احمد بن محمد، از عمر بن عبدالعزیز، از جمیل بن دراج روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره «يَومَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالحَقِّ ذَٰلِكَ يَومُ الخُرُوجِ» پرسیدم. فرمود: منظور از آن رجعت است.[4]

۴) علی بن ابراهیم قمی در باره آیه «يَومَ تَشَقَّقُ الأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا» گفت: این آیه در باره رجعت نازل شده است و آیه «فَذَكِّرْ بِالقُرآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ» یعنی: ای محمد! عذابی را که وعده داده‌ایم یادآوری کن.[5]

۱- غافر / ۵۱.

۲- مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۵- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

سوره ذاریات

سوره ذاریات، مکی است و دارای ۶۰ آیه است و پس از سوره احقاف نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره ذاریات

۱) ابن بابویه با سند خود، از داود بن فرقه نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره ذاریات را در هنگام روز یا شب بخواند، خداوند وضع زندگی او را درست خواهد کرد و روزی زیادی به او خواهد داد و در داخل قبر با یک چراغ پرنور، تا روز قیامت بر او نورافشانی خواهد کرد.[1]

۲) در کتاب خواص القرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، خداوند به اندازه هر بادی که در دنیا می‌وزد و جاری می‌شود، ده نیکی به او عطا می‌کند.

۳) و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: هر کس آن را در ظرفی بنویسد و آب آن را بنوشد، درد شکم او از بین می‌رود و اگر بر گردن زن بارداری آویخته شود، فرزندش را آسان به دنیا می‌آورد.

۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را در ظرفی بنویسد و آب آن را بنوشد، درد شکم او خوب می‌شود و اگر بر گردن زنی که دچار سختی زایمان است آویخته شود، به سرعت فارغ می‌شود.

۵) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس آن را نزد مریضی که در شرف مرگ است، بنویسد، خداوند جان دادن را بر او بسیار آسان می‌گرداند. و اگر نوشته شود و بر گردن زن حامله‌ای آویخته گردد، به اذن خداوند متعال خیلی زود وضع حمل می‌نماید.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۵

تفسیر سوره ذاریات

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

«وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا (۱) فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲) فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳) فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا (۴) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ (۵) وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶)».

[سوگند به بادهای ذره‌افشان * و ابرهای گرانبار * و سبک سیران * و تقسیم‌کنندگان کار(ها) * که آن چه وعده داده شده‌اید، راست است * و (روز) پاداش واقعیت دارد]

۱) علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا» فرمود: ابن کواء از امام علی علیه السلام در باره ذاریات «وَالذَّارِيَاتِ ذَرْوًا» سؤال کرد. امام فرمود: منظور باد است. از حاملات و قراً پرسید. جواب داد: منظور ابر است. و از جاریات یسراً پرسید و آن حضرت جواب داد: منظور کشتی‌ها هستند. و از مقسمات امراً پرسید. گفت: فرشتگان است. و همه اینها قسم است و خبر آن «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ * وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» یعنی مجازات و پاداش واقعیت دارد و عملی خواهد شد.[1]

۲) شیخ در کتاب تهذیب به طور مرسل، روایت کرده است: امام صادق علیه

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۴.

السلام در باره آیه «فَالمُقَسِّمَاتِ أمْراً» فرمود: فرشتگان، رزق و روزی بنی آدم را از طلوع سپیده تا طلوع خورشید تقسیم می‌کنند. پس هر کس ما بین این دو موقع بخوابد، از رسیدن به روزی خود محروم شده است.[1]

۳) طبرسی می‌گوید: امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: هیچ کس حق ندارد، جز خدا به کس دیگری قسم بخورد؛ ولی خداوند متعال به هر کدام از آفریده‌هایش که بخواهد، قسم می‌خورد.[2]

۴) شرف الدین نجفی گفته است: با سند متصل از احمد بن محمد بن خالد برقی، از حسین بن سیف بن عمیره، از برادرش، از پدرش، از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در باره آیه «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ» فرمود: آیه این گونه نازل شده است: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ فِی عَلِیٍّ».[3]

۵) علی بن ابراهیم از جعفر بن احمد، از عبد الکریم بن عبد الرحیم، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ» فرمود: یعنی صادق در باره علی علیه السلام و «وَإِنَّ الدِّینَ لَوَاقِعٌ» یعنی علی علیه السلام واقعیت دارد و علی علیه السلام همان دین است.[4]

﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (۷) إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸) يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)﴾

[سوگند به آسمان مشبک * که شما (در باره قرآن) در سخنی گوناگونید * (بگوی) تا هر که از آن برگشته، برگشته باشد]

۱) علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسین بن خالد نقل کرده است که از ابو الحسن امام رضا علیه السلام در باره آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» پرسیدم. حضرت فرمود: آسمان و زمین به هم بافته شده است و برای نشان دادن آن، انگشتان دو

۱- تهذیب، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۵۴۱.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۵۴.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۴، ح ۱.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۵.

دست خود را در هم فرو برد. گفتم: چگونه ممکن است آسمان به زمین بافته شده باشد در حالی که خداوند می‌فرماید: «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»[1] [کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید برافراشت] فرمود: خداوندی که پاک و منزه است؛ مگر نفرموده است «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» گفتم: بلی فرمود: ستون‌هایی دارد ولی شما آنها را نمی‌بینید. گفتم: جانم فدای تو باد! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ حضرت در حالی که کف دست چپش را باز کرده بود و کف دست راست را بر آن قرار داده بود، فرمود: این زمین اول است و این هم آسمان اول که بر بالای آن به صورت گنبد است. زمین دوم بر بالای آسمان دومی است و آسمان دوم مانند یک گنبد بر روی آن قرار دارد. زمین سوم بر بالای آسمان دوم است و آسمان سوم به صورت یک گنبد بر بالای آن قرار دارد. زمین چهارم بر بالای آسمان سوم است و آسمان چهارم به شکل گنبدی بر بالای آن قرار دارد. و زمین پنجم بر بالای آسمان چهارم است و آسمان چهارم به صورت یک گنبد بر روی آن قرار دارد. زمین ششم بر بالای آسمان پنجم است و آسمان ششم به صورت یک گنبد بر بالای آن قرار دارد. و زمین هفتم در بالای آسمان ششم قرار دارد و آسمان هفتم مانند یک گنبد در روی آن است و عرش خداوند متعال بر بالای آسمان هفتم است و این است که خداوند عز و جل می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»[2] [همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین را آفرید. فرمان (خدا) در میان آنها فرود می‌آید] و اما صاحب اختیار، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و جانشین او پس از او در روی زمین قائم مقام او است. بی‌گمان، از بالای آسمان و از میان آسمان‌ها و زمین‌ها، دستورات بر او نازل می‌شود. پرسیدم: پس در زیر ما فقط یک زمین قرار دارد؟ فرمود: در زیر ما فقط یک زمین قرار دارد و شش تای دیگر در بالای ما است.[3]

۱- رعد/ ۲.

۲- طلاق/ ۱۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۴.

۲) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن علی، از حسین بن سیف، از برادرش، از پدرش، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آیه «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ» در باره ولایت می‌باشد و در باره آیه «يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ» فرمود: هر کس به ولایت پشت کند، به بهشت پشت کرده است.[۱]

۳) محمد بن حسن صفّار، از عبدالله بن عامر، از ابو عبدالله برقی، از حسن بن عثمان، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: منظور از آیه «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ» علی علیه السلام می‌باشد. یعنی این که در باره او اختلاف می‌ورزند و دیدیم که این امت اختلاف ورزیدند. هر کس بر ولایت علی علیه السلام پایدار بماند، وارد بهشت خواهد شد و هر کس با ولایت او مخالفت کند، وارد جهنم خواهد شد. و اما آیه «يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ» در باره ولایت علی علیه السلام می‌باشد. هر کس به ولایت او پشت کند، به بهشت پشت کرده است. و این است که خداوند می‌فرماید: «يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ».[۲]

۴) علی بن ابراهیم می‌گوید: در آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» منظور از آسمان، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و منظور از بافته شده، علی علیه السلام می‌باشد. و آیه «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ» یعنی اختلاف در باره علی علیه السلام . این امت در ولایت علی علیه السلام اختلاف ورزیدند. هر کس بر ولایت علی علیه السلام استوار بماند، وارد بهشت خواهد شد و هر کس با آن مخالفت ورزد، وارد جهنم می‌شود. آیه «يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ» یعنی علی علیه السلام . هر کس از ولایت او روی برگرداند، از بهشت روی برگردانده می‌شود.[۳]

«قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ (۱۱) يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ (۱۲) يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)».

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۴۸.

۲- بصائر الدرجات، ص ۸۸، ح ۵.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۵.

[مرگ بر دروغپردازان * همانان که در ورطه نادانی بی‌خبرند * پرسند: روز پاداش کی است؟ * همان روز که آنان بر آتش عقوبت (و آزموده) شوند * عذاب (موعود) خود را بچشید. این است همان (بلایی) که با شتاب خواستار آن بودید]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «قُتِلَ الخَرّاصُونَ» می‌گوید: خراصوان آنهایی هستند که بدون هیچ علم و دانش و یقینی با افکار و اندیشه‌های خود، حدس و گمان می‌زنند و دروغ می‌گویند: «الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ» یعنی در گمراهی هستند. ساهی آن کسی است که خدا را یاد نمی‌کند. امّا این گفته خدای تبارک و تعالی «يَسْأَلُونَ» یعنی ای محمد! می‌پرسند: «أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ» یعنی روز حسابرسی کی خواهد بود. خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» روزی که دچار عذاب می‌شوند. «ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ» یعنی: عذابتان را بچشید «هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ».[1]

۲) سعد بن عبدالله، از ابو عبدالله احمد بن محمد سیّاری، از احمد بن عبدالله بن قبیصه مهلبی، از پدرش، از بعضی از یارانش، از امام صادق علیه السلام در باره کوره‌ها و در باره آیه «عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ» فرموده است: در کوره شکسته می‌شوند همچنان که طلا شکسته می‌شود تا این که هر چیزی به مشابه خودش برگردد؛ یعنی این که به حقیقت و اصل خود بازگردد.[2]

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵) آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹) وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ (۲۰) وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱)﴾

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲- مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۸.

[پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه سارانند * آن چه را پروردگارشان عطا فرموده، می‌گیرند. زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند * و از شب، اندکی را می‌غنودند * و در سحرگاهان (از خدا) طلب آمرزش می‌کردند * و در اموالشان برای سائل و محروم حقی (معین) بود * و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی (متقاعدکننده) است * و در خود شما، پس مگر نمی‌بینید]

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید: سپس خداوند از پروا پیشگان یاد می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وعُيُونٍ * آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» یعنی نمی‌خوابند.[1]

۲) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایّوب خزاز، از محمد بن مسلم نقل کرده است که: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: بنده را سه بار در شب بیدار می‌کنند؛ اگر بلند نشد، شیطان نزد او می‌آید و در گوش او ادرار می‌کند. محمد بن مسلم می‌گوید: در باره آیه «كَانُوا قَلِيلا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» از حضرت پرسیدم. فرمود: شب‌های خیلی اندکی را از دست می‌دهند و در آن (برای عبادت) بیدار نمی‌شوند.[2]

۳) شیخ در کتاب تهذیب با سند خود از محمد بن علی بن محبوب، از حسن بن علی، از عبّاس بن عامر، از جابر، از ابو بصیر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت در باره آیه «كَانُوا قَلِيلاً مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ» فرمود: اینان می‌خوابیدند، ولی هر گاه یکی از آنها در خواب می‌غلتید، می‌گفت: الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر (خدا را شکر، خدایی جز خدای یکتا نیست، و خدا از همه بزرگ‌تر است).[3]

۴) و نیز شیخ در کتاب تهذیب، با سند خود، از حسین بن سعید، از فضاله، از معاویة بن عمّار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «وبِالأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» فرمود: یعنی در نماز وتر در آخر شب، هفتاد بار

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲- کافی، ج ۳، ص ۴۴۶، ح ۱۸.

۳- تهذیب، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۱۳۸۴.

استغفار می‌کنند.[1]

۵) ابن بابویه، از پدرش رحمت خدا بر او باد، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن محبوب، از معاویة بن عمّار نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که در باره آیه «وبالأسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» فرمود: در پایان نماز وتر، هفتاد بار از خداوند استغفار می‌طلبیدند.[2]

۶) محمد بن یعقوب با سند خود از ابن فضّال، از صفوان بن جمّال، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «للسَّائِلِ والمَحْرُومِ» فرمود: منظور از محروم، «محارف»[3] است؛ یعنی کسی که در خرید و فروش از دست رنج خود، محروم شده است. و در روایت دیگر به نقل از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام گفته شده است: محروم آن شخصی است که عقل او اندک نیست، ولی روزی فراوان نصیب او نگردیده است و آن همان «محارف» است.[4]

۷) علی بن ابراهیم می‌گوید: سائل کسی است که درخواست می‌کند و محروم کسی است که از حاصل تلاشش محروم شده است. سپس در باره آیه: «وفِي الأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ» گفت: در هر چیزی که خداوند خلق کرده است نشانه‌ای وجود دارد. شاعر گفته است:

و فی کل شیء له آیة　　　تدلّ علی أنّه واحد

در هر چیزی نشانی از او وجود دارد و دلالت بر این دارد که او یکتا است و شریک ندارد.

و در باره آیه «وفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلا تُبْصِرُونَ» فرمود: تو را شنوا و بینا آفریده است؛ یک بار خشمگین می‌شوی و بار دیگر راضی می‌گردی و یک بار گرسنه می‌شوی و بار دیگر سیر می‌شوی، همه اینها از نشانه‌های خداوند است.[5]

۱- تهذیب، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۴۹۸.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۳، باب ۸۶، ح ۱.

۳- محارف: محروم است که می‌جوید، ولی نمی‌یابد و آن ضدّ مبارک است.

۴- کافی، ج ۳، ص ۵۰۰، ح ۱۲.

۵- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۸) محمد بن یعقوب از تعدادی از یارانش، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از عبد الرحمن بن محمد بن ابی هاشم، از احمد بن محسن میثمی، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است که پس از گفتاری از ایشان در باره استدلال بر وجود خالق و پس از سئوالی که ابن ابی العوجاء در باره وجود خالق از ایشان پرسیده بود و ایشان هم دلیل وجود خالق را با استدلال بیان کرده بود، به حضرت گفتم: اگر موضوع این گونه است که شما می‌فرمایید، چه اشکالی داشت که خداوند، خودش را برای خلق خود آشکار می‌ساخت و آنان را به پرستش خود دعوت می‌کرد، تا حتی دو نفر با هم اختلاف نکنند. چرا خود را از آنها مخفی کرده است و پیامبران را فرستاده است؟ اگر خودش مستقیما به این کار اقدام می‌کرد، احتمال ایمان آوردن مردمان به او بیشتر بود. حضرت در جواب فرمود: وای بر تو. چگونه می‌توانی بگویی که او خود را پنهان کرده است در حالی که قدرت خود را در وجودت به تو نشان داده است؛ در آفرینش تو، در حالی که تو نبودی؛ در بزرگ شدنت پس از خردسالیت، در نیرومندیت پس از ضعف جسمانی‌ات، در ضعف جسمانی‌ات پس از نیرومندیت، در بیماری ات پس از سلامتی‌ات، و در سلامتی تو پس از مریضی‌ات، در رضایت تو پس از خشم و غضبت و در خشم و غضب تو پس از رضایت‌مندی‌ات، در اندوه تو پس از شادمانی تو و در شادی تو پس از ناراحتی‌ات و در دوست داشتن تو پس از کینه و دشمنی‌ات و در کینه و دشمنی تو پس از دوست داشتنت، و در عزم و اراده تو پس از آه و ناله‌ات، و در آه و ناله‌ات پس از عزم و اراده‌ات، در رغبت و علاقه‌ات پس از بیزاری‌ات، و در بیزاری‌ات پس از رغبت و علاقه‌ات، و در تمایل تو پس از ترست و در ترس تو پس از تمایل تو، و در امید تو پس از یأس و ناامیدی‌ات، و در یأس و ناامیدی تو پس از امیدواری‌ات، و در به یاد آوردن تو آن چیزهایی را که در وهم و خیال تو نمی‌گنجید و در از بین بردن آن چیزهایی که در ذهن تو وجود داشت و تو به آنها اعتقاد داشتی... و حضرت، پیوسته قدرت خداوند را برای من می‌شمرد، قدرتی که در وجود من است و من آن را نمی‌شناسم، تا آن جا که گمان کردم خداوند به

زودی بین من و او آشکار خواهد شد.[1]

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (٢٢) فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ (٢٣)»

[و روزی شما و آن چه وعده داده شده‌اید در آسمان است * پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین که واقعا او حق است، همان گونه که خود شما سخن می گویید]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» می‌گوید: باران از آسمان فرو می‌بارد و به سبب آن، رزق و روزی جهان از زمین سر برمی‌آورد و آن چیزهایی که به آن وعده داده می‌شوید، مانند اخبار روز قیامت و بازگشت و دیگر اخباری که در آسمان است، آشکار می‌شود. آن گاه خداوند عز و جل به خودش قسم می‌خورد و می‌گوید: «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ» یعنی آن چیزهایی که شما را بدان وعده دادم.[2]

۲) شیخ در کتاب تهذیب با سند خود، از احمد بن ابی عبدالله، از قاسم بن یحیی، از پدر بزرگش حسن بن راشد، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام از پدرانش، نقل کرده است که علی علیه السلام فرمود: هر گاه کسی از شما نماز را به پایان رساند، باید دست‌هایش را به آسمان بلند کند و در دعا کردن کوشش کند. آن گاه ابن سبا پرسید: ای امیرالمؤمنین! مگر خداوند در همه جا حضور ندارد؟ فرمود: بلی هست. گفت: پس چرا باید دست‌هایش را به آسمان بلند کند؟ حضرت فرمود: مگر نخوانده‌ای «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» آیا روزی از جای دیگری غیر از جایگاه خودش درخواست می‌شود؟ جایگاه روزی و آن چه خداوند وعده داده است، آسمان می‌باشد.[3]

۱- کافی، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۳- تهذیب، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۱۳۱۵.

محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از حسن بن حسین، از سفیان بن ابراهیم، از عمرو بن هاشم، از اسحاق بن عبدالله، از امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ» فرمود: منظور خداوند متعال از «إِنَّهُ لَحَقٌّ» ظهور امام زمان علیه السلام می‌باشد و در باره او، این آیه نازل شده است: «وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»[1-2] [خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین (خود) قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین (خود) قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند]

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ (۲۵) فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۲۸) فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱) قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ (۳۳) مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ (۳۴) فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۶) وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۷) وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ

۱- نور / ۵۵.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۵، ح ۴.

مُبِينٍ (۳۸) فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹) فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ (۴۰) وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ (۴۲) وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ (۴۳) فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۴۴) فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ (۴۵) وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۴۶) وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷)،

[آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید * چون بر او درآمدند، پس سلام گفتند. گفت: سلام، مردمی ناشناسید * پس آهسته به سوی زنش رفت و گوساله‌ای فربه (و بریان) آورد * آن را به نزدیکشان برد (و) گفت: مگر نمی‌خورید؟ * و (در دلش) از آنان احساس ترسی کرد. گفتند: مترس و او را به پسری دانا مژده دادند * و زنش با فریادی (از شگفتی) سر رسید و بر چهره خود زد و گفت: زنی پیر نازا (چگونه بزاید) * گفتند: پروردگارت چنین فرموده است. او خود حکیم داناست * (ابراهیم) گفت: ای فرستادگان! ماموریت شما چیست؟ * گفتند: ما به سوی مردمی پلیدکار فرستاده شده‌ایم * تا سنگ‌هایی از گل رس بر (سر) آنان فرو فرستیم * (که) نزد پروردگارت برای مسرفان نشان‌گذاری شده است * پس هر که از مؤمنان در آن (شهرها) بود بیرون بردیم * ولی در آن جا جز یک خانه از فرمانبران (خدا بیشتر) نیافتیم * و در آن جا برای آنها که از عذاب پر درد می‌ترسند، عبرتی به جای گذاشتیم * و (نیز) در (ماجرای) موسی چون او را با حجتی آشکار به سوی فرعون گسیل داشتیم * پس (فرعون) با ارکان (دولت) خود روی برتافت و گفت: (این شخص) ساحر یا دیوانه‌ای است * (تا) او و سپاهیانش را گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم در حالی که او (در آخرین لحظه) نکوهشگر (خود) بود * و در (ماجرای) عاد (نیز) چون بر (سر) آنها آن باد مهلک را فرستادیم * به هر چه می‌وزید، آن را چون خاکستر استخوان مرده می‌گردانید * و در (ماجرای) ثمود (نیز عبرتی بود) آن گاه که به ایشان گفته شد: تا چندی برخوردار شوید * تا (آن که) از فرمان پروردگار خود سر برتافتند و در حالی که آنها می‌نگریستند، آذرخش آنان را فرو گرفت * در نتیجه نه توانستند به پای خیزند و نه طلب یاری کنند * و قوم نوح (نیز) پیش از آن (اقوام نامبرده

همین گونه هلاک شدند)، زیرا آنها مردمی نافرمان بودند * و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم و بی‌گمان ما (آسمان)گستریم]

۱) ابن بابویه، از محمد بن موسی بن متوکل، از عبدالله بن جعفر حمیری، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو بصیر نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از بخل به خدا پناه می‌برد؟ حضرت فرمود: بلی ای ابو محمد! هر صبح و هر شب. ما هم از بخل به خدا پناه می‌بریم. خداوند می‌فرماید: «وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ المُفْلِحُونَ»[۱] [و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگاراند] از عاقبت و سرانجام بخل تو را آگاه خواهم کرد: قوم لوط از دیاری بودند که بر غذا و طعام حریص بودند. سرانجام، بخل آنها را دچار دردی ساخت که هیچ درمانی برای درد آنها که همان لواط بود، پیدا نمی‌شد. پرسیدم: عاقبت کار آنها چه شد؟ فرمود: سرزمین قوم لوط در سر راه کاروان‌هایی بود که به شام و مصر می‌رفتند. کاروان بر آنها فرود می‌آمد و آنها هم از کاروانیان پذیرایی می‌کردند. وقتی که مهمانان آنها زیاد شدند، آنها از بخل و پستی به تنگ آمدند. بخل آنها را به جایی کشاند که وقتی برای آنها مهمان می‌آمد، بدون این که تمایلی به او داشته باشند، او را رسوا و بی‌آبرو می‌کردند. این کار را چندان با مهمانان مرد انجام دادند که مهمانان به سرزمین آنها نمی‌آمدند. در نتیجه، این کار در بین خودشان سرایت پیدا کرد. مهمانان زن هم از آنان دوری جستند. این گونه بود که بخل در میان آنها دردی را به جا گذاشت که نمی‌توانستند آن را از خودشان دور کنند بدون این که به آن کار تمایلی داشته باشند. تا آن جا که انجام این کار را از مردان سرزمین خود طلب می‌کردند و در قبال انجام آن کار پاداش و یا پول می‌دادند. سپس فرمود: کدام درد است که از بخل دردناک‌تر باشد و سرانجام آن زیان‌بارتر، و در نزد خداوند عز و جل زشت‌تر؟ ابو بصیر می‌گوید: به حضرت گفتم: جانم فدای تو، آیا همه افراد سرزمین لوط این کار را انجام می‌دادند؟ فرمود: بلی، به جز یک خانواده مسلمان. آیا کلام خداوند متعال را نشنیده‌ای که فرمود: «**فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**

۱- حشر / ۹.

* فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ» سپس امام باقر علیه السلام فرمود: لوط مدت سی سال در میان قوم خود زندگی کرد. آنها را به عبادت خداوند عز و جل دعوت می‌کرد و آنها را از عذاب خدا می‌ترسانید. اما آنها نه از غائط (مدفوع) طهارت می‌جستند و نه از جنابت. لوط، پسر خاله ابراهیم بود و زن ابراهیم، ساره، خواهر لوط بود. لوط و ابراهیم دو پیامبری بودند که به پیامبری فرستاده شده بودند و مردم را از کارهای ناشایست می‌ترساندند. لوط مرد بخشنده و دست و دل بازی بود و اگر مهمانی به نزد او می‌آمد، او را گرامی می‌داشت و آنها را از قوم خودش برحذر می‌داشت. وقتی قوم لوط، این عمل را در او دیدند، به او گفتند: «أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ»[1] [آیا تو را (از مهمان کردن) مردم بیگانه منع نکردیم] از مهمان پذیرایی نکن. اگر این کار را بکنی، آن مهمانی را که به نزد تو آمده است رسوا می‌کنیم و تو را خوار می‌سازیم. این بود که اگر مهمانی نزد لوط می‌آمد، او موضوع را پنهان می‌کرد. مبادا که قومش مهمان او را رسوا سازند. دلیلش این بود که لوط در میان آن قوم خویشاوندانی نداشت. حضرت فرمود: لوط و ابراهیم، همواره منتظر نزول عذاب بر قوم لوط بودند. ابراهیم و لوط در نزد خداوند عز و جل دارای جایگاه آبرومندی بودند. هر وقت خداوند عز و جل می‌خواست قوم لوط را دچار عذاب سازد، دوستی و مهربانی ابراهیم و محبت لوط شامل حال آن قوم می‌شد، و از آنان محافظت می‌کرد و عذاب آنها را به تأخیر می‌انداخت.

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که تأسف خداوند بر قوم لوط زیاد شد، تصمیم گرفت که آنها را دچار عذاب سازد و به ابراهیم در عوض عذاب قوم لوط، فرزند دانایی ببخشد تا با آن به خاطر مصیبت نابودی قوم لوط، تسلی خاطر پیدا کند. آن گاه فرستادگانی را به نزد ابراهیم فرستاد تا او را به وجود اسماعیل بشارت دهند. ایشان شبانه به نزد او رفتند. ابراهیم از آنها ترسید و ترسید که آنها دزد باشند. وقتی فرستادگان او را نالان و ترسان یافتند، به او گفتند: سلام بر تو. در جواب آنها گفت: سلام بر شما. ولی ما از شما می‌ترسیم. گفتند: نترس. ما فرستادگان خدای تو هستیم. و تو را به داشتن فرزندی دانا بشارت می‌دهیم. امام

۱- حجر/ ۷۰.

باقر علیه السلام فرمود: آن جوان همان اسماعیل فرزند هاجر است. آن گاه ابراهیم به آن فرستادگان گفت: آیا به من با وجود پیری مژده می‌دهید، پس مرا به چه چیزی مژده می‌دهید؟ گفتند: تو را به حق مژده و بشارت دادیم. از ناامیدان مباش، آن گاه ابراهیم گفت: پس از مژده دادن چه کار دیگری دارید؟ گفتند: ما به سوی قومی گناهکار فرستاده شده‌ایم. به سوی قوم لوط؛ آنها قوم فاسدی بودند. فرستاده شدیم تا آنها را از عذاب پروردگار جهانیان برحذر داریم. امام باقر علیه السلام فرمود: ابراهیم به آن فرستادگان گفت: بدانید که لوط در میان آن قوم است؛ آنها گفتند: ما از تو بهتر می‌دانیم که چه کسی در آن قوم است. آمده‌ایم تا او را و تمامی اهل خانواده‌اش را نجات بدهیم. به جز زنش که به دلیل گناهکار بودنش، عذاب را بر او مقدر گردانیدیم. حضرت فرمود: وقتی فرستادگان به نزد خانواده لوط آمدند، لوط به آنها گفت: شما گروهی ناشناس هستید؛ گفتند: ما آن چیزی را برای تو آورده‌ایم که قوم تو در آن (در عذاب خدا) شک داشتند. ما حق و حقیقت را برای تو آورده‌ایم تا قوم خود را از عذاب خدا بترسانی و ما در کلام خود صادق هستیم.

ای لوط! از امروز وقتی هفت روز و هفت شب گذشت، آن گاه که شب به نیمه رسید، در تاریکی شب با خانواده‌ات از این جا برو، و هیچ کس از شما نباید از این سفر روی برگرداند به جز زن تو که او نیز دچار آن عذابی خواهد شد که قوم تو دچار همان خواهند شد و در آن شب به آن جایی که به شما دستور داده شده است، سفر کنید.

امام باقر علیه السلام فرمود: و انجام آن کار را به لوط ابلاغ کردند و گفتند همین که صبح بیدار شوند، کار این قوم تمام است. امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی سپیده صبح روز هشتم فرا رسید، خداوند عز و جل، فرستادگانی را نزد ابراهیم فرستاد تا تولد اسحق را به او بشارت دهند و نابودی قوم لوط را تسلیت گویند. و این کلام خداوند است که می‌فرماید: «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُواْ سَلاَمًا قَالَ سَلاَمٌ فَمَا لَبِثَ أَن جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ»[1] [و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند. سلام گفتند. پاسخ داد سلام. و دیری نپایید که گوساله‌ای

۱- هود/ ۶۹.

بریان آورد] یعنی گوساله ذبح شده و بریان شده و خوش مزه «فَلَمَّا رَأَى» [و چون دید] «أَيْدِيَهُمْ لاَ تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُواْ لاَ تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ* وَامْرَأَتُهُ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاء إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» [دست‌هایشان به غذا دراز نمی‌شود آنان را ناشناس یافت و از ایشان ترسی بر دل گرفت. گفتند: مترس، ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم* و زن او که ایستاده بود خندید. پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم] زن ابراهیم خندید یعنی از حرف آنها تعجب کرد: «قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَاْ عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ * قَالُواْ أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ رَحْمَتُ اللّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ»[1] [(همسر ابراهیم) گفت ای وای بر من، آیا فرزند آورم با آن که من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است؟ واقعا این چیز بسیار عجیبی است* گفتند: آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکات او بر شما خاندان (رسالت) باد. بی‌گمان او ستوده‌ای بزرگوار است]

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که مژده به دنیا آمدن اسحاق به ابراهیم داده شد و ترسش ریخت، شروع کرد به صحبت کردن با خداوندش در باره قوم لوط و از خداوند درخواست کرد که عذاب را از آنها دور سازد. آن گاه خداوند عز و جل فرمود: «يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاء أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ» [ای ابراهیم! از این (چون و چرا) روی برتاب که فرمان پروردگارت آمده و برای آنان عذابی خواهد آمد] یعنی پس از طلوع خورشید در یک روز معین «غَيْرُ مَرْدُودٍ»[2] [بی‌بازگشت است]

۲) از ابن بابویه با همین سند از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیه، از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل پرسید: هلاکت قوم لوط چگونه اتفاق افتاد؟ جبرئیل گفت: قوم لوط اهل سرزمینی بودند که نه از غائط (مدفوع) طهارت می‌جستند و نه از جنابت و بر غذا و طعام نیز حریص و بخیل بودند. لوط مدت سی

۱- هود/ ۷۳-۷۲.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۶۸، باب ۳۴۰، ح ۴.

سال با آنها زندگی کرد. برای آن قوم فرستاده شده بود، اما از خود آن قوم نبود و اقوام و خویشاوندی هم در میان آنها نداشت. لوط آنها را دعوت کرد تا به خداوند عز و جل ایمان بیاورند و از او پیروی نمایند و آنها را از کارهای زشت بازداشت و آنها را تشویق می‌کرد که از خداوند متعال اطاعت نمایند. اما به او جواب مثبت ندادند و از او اطاعت نکردند. وقتی خداوند متعال خواست که آنها را دچار عذاب سازد، فرستادگانی را به نزد آنها فرستاد تا آنها را بدون هیچ عذر و بهانه‌ای بترساند. وقتی از دستورات او سرپیچی کردند، فرشتگانی را به سوی آنها فرستاد تا مؤمنان را از آن سرزمین بیرون ببرند. اما آنها جز یک خانواده مسلمان ندیدند و همان‌ها را از آن جا بیرون بردند و به لوط گفتند: در تاریکی شب، خانواده‌ات را از این سرزمین بیرون ببر و هیچ کس از شما نباید برگردد. و به آنجایی بروید که به شما دستور داده شده است. وقتی شب به نیمه رسید، لوط با دخترانش حرکت کرد. اما زن او برگشت و به نزد قوم خود آمد و از لوط بدگویی کرد و به قومش خبر داد که لوط با دختران خود رفته است. در هنگام سپیده صبح بود که از جانب عرش به من گفته شد: ای جبرئیل! از جانب خداوند مقرر شده است که قوم لوط دچار عذاب حتمی شوند. پس به سوی قوم لوط و اطراف آن برو و آنها را از زیر هفت زمین ریشه‌کن ساز و سپس آنها را به اوج آسمان ببر و آنها را در آن جا نگه دار تا امر خداوند در چگونگی سرنگونی آنها فرا رسد. اما یک نشانه گویا از منزل لوط در آن جا بگذار تا عبرتی برای کاروانیان باشد. آن گاه من به سرزمین ظالمان و اهل آن فرود آمدم و با بال راست خود بر شرق آن سرزمین ضربه زدم و با بال چپ خود به غرب آن در ضربه وارد کردم و آن را -ای محمد- از ریشه از زیر هفت زمین بر کندم؛ به جز منزل لوط که آن را برای عبرت کاروانیان به جا گذاشتم. سپس آن را در زیر پرهای بال خود قرار دادم و به آسمان بردم؛ آن جایی که ساکنان آسمان صدای خروس‌های آن سرزمین و پارس کردن سگان آن را می‌شنیدند و آن را در آن جا نگه داشتم. وقتی خورشید طلوع کرد، از جانب عرش ندا آمد که: ای جبرئیل! آن سرزمین را بر سر آن قوم واژگون ساز. آن را بر سرشان واژگون ساختم به طوری که پایین آن در بالای آن قرار گرفت و خداوند هم سنگ‌های سجیل را که از جانب خداوند دارای نشان و علامت هستند بر آنها بارید. ای محمد! این عذاب از ظالمان قوم تو هم به دور نیست.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: ای جبرئیل! سرزمین آنها در کجای زمین قرار داشت؟ جبرئیل پاسخ داد: سرزمین آنها در جایی بود که امروز دریاچه مازندران قرار دارد و آن در اطراف شام است. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: آیا می‌دانی وقتی آن را واژگون ساختی، آن سرزمین و افراد آن در کجای زمین قرار گرفتند؟ جواب داد: ای محمد! در دریای مدیترانه به طرف مصر، که به صورت تپه‌هایی در داخل دریا درآمده‌اند.[1]

۳) از ابن بابویه، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابان، از ابو بصیر و از دیگران، از یکی از دو امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: وقتی فرشتگان برای نابودی قوط لوط آمدند، گفتند: ما اهل این سرزمین را نابود خواهیم کرد. و ساره، زن ابراهیم که از تعداد آنها و زیادی اهل آن دیار در تعجب بود، لب به سخن گشود و گفت: چه کسی از پس قوم لوط برمی‌آید؟ فرشتگان او را به تولد اسحاق و پس از او به یعقوب مژده دادند. او به صورت خود سیلی زد و گفت: من پیرزنی نازا هستم. او در آن موقع زنی نود ساله بود و ابراهیم در آن موقع یکصد و بیست سال داشت. ابراهیم در آن روز با فرشتگان مجادله کرد و گفت: لوط در میان آن قوم است. جبرئیل گفت: ما از همه بهتر می‌دانیم که چه کسی در میان آن قوم است. ابراهیم حرف دیگری زد. آن گاه جبرئیل گفت: ای ابراهیم! از این موضوع بگذر. فرمان خداوند صادر شده است و عذاب غیر قابل برگشتی در انتظار آنها است.

حضرت فرمود: وقتی جبرئیل برای نابودی قوم لوط به نزد او رفت، قوم لوط بر او وارد شدند. آنها با عجله و اضطراب به نزد او رفته بودند. لوط از جایش بلند شد و برای جلوگیری از ورود آنها دستش را بر آستانه در گذاشت و به آنها قسم داد و گفت: از خدا بترسید و در پیش مهمانانم مرا خوار نسازید. گفتند: آیا ما تو را از پذیرش دیگران منع نکرده‌ایم؟ سپس دختران خود را برای ازدواج به آنها پیشنهاد کرد. گفتند: ما در باره دختران تو هیچ حقی نداریم و تو می‌دانی که ما چه

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۷۰، باب ۳۴۰، ح ۵.

می‌خواهیم. لوط گفت: آیا هیچ کس در میان شما عاقل نیست؟ حضرت فرمود: اما آنها نپذیرفتند. لوط گفت: کاش زور من به شما می‌رسید و یا این که به جای محکمی پناه می‌بردم. جبرئیل به آنها نگاه می‌کرد و گفت: کاش لوط می‌دانست که او چه قدرتی دارد. سپس لوط را صدا زد و لوط نزد او آمد. آنها در را باز کردند و داخل شدند. آن گاه جبرئیل با دست خود به آنها اشاره کرد و در حالی که کور شده بودند، برگشتند و برای رفتن با دست‌هایشان دیوار را لمس می‌کردند و به خدا قسم می‌خوردند که اگر بینایی خود را به دست آورند، هیچ یک از خاندان لوط را باقی نخواهند گذاشت.

حضرت فرمود: وقتی جبرئیل گفت ما فرستادگان پروردگار تو هستیم، لوط به او گفت: ای جبرئیل! بشتاب. گفت: بلی. دوباره گفت: ای جبرئیل! عجله کن. جبرئیل گفت: زمان عذاب آنها هنگام صبح می‌باشد. آیا صبح نزدیک نیست؟ سپس جبرئیل گفت: ای لوط! تو و فرزندت از این سرزمین خارج شوید تا به مکان فلان و فلان برسید. لوط گفت: ای جبرئیل! الاغ من ضعیف است. گفت: کوچ کن برو. و وقتی هنگام سحر شد، جبرئیل بر آن سرزمین فرود آمد و بالش را در زیر آن قرار داد و آن را بالا برد، آن گاه واژگون ساخت و دیوارهای شهر را با سنگ‌هایی از سجیل سنگباران کرد. زن لوط صدای فرو ریختن دیوارها را شنید و از شدت صدای آن هلاک شد و مرد.[1]

۴) از ابن بابویه، از پدرش که رحمت خدا بر او باد، از محمد بن یحیی عطّار، از محمد بن احمد، از موسی بن جعفر بغدادی، از علی بن معبد، از عبدالله دهقان، از درست، از عطیه برادر ابو مغرا نقل شده است که می‌گوید، از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردان نیازمند به لواط چه کسانی هستند؟ فرمود: خداوند عز و جل هیچ یک از مردان را به این بلا و مصیبت دچار نساخته است که به آن نیاز داشته باشند. در پشت آنها رحم‌های واژگونه و رطوبت قرار داده است. دُبر آنها به قُبُل زن می‌ماند. ابلیس فرزندی دارد به نام زوال که در این کار با مردان شریک می‌شود. اگر مردان در این کار با او شریک شوند، منکوح و اهل لواط به حساب می‌آیند و

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۷۲، باب ۳۴۰، ح ۶.

اگر زنان با او در این کار شراکت کنند، عقیم و نازا می‌شوند. مردانی که این کار را انجام می‌دهند، اگر به سن چهل سالگی برسند، دیگر آن کار را ترک نمی‌کنند و آنها بازماندگان سدوم هستند. اما منظورم از بازماندگان سدوم این نیست که آنها فرزندان او هستند، بلکه از طینت و سرشت آنها هستند. گفتم: سدوم همان است که شهر بر سر آنها خراب شد؟ فرمود: سدوم متشکل از چهار شهر است: سدوم، صدیم، لدنا، و عسیرا. فرمود: جبرئیل بر آنها وارد شد. وقتی که آنها را تا عمق زمین‌های هفت گانه واژگون کرد، بال خود را در زیر پایین‌ترین قسمت شهر قرار داد و همه آنها را بلند کرد و بالا برد تا جایی که اهالی آسمان اول، صدای پارس کردن سگان آنها را می‌شنیدند، سپس آن را واژگون کرد.[1]

۵) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل، از حنان، از سالم حنّاط نقل کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره آیه «فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ» پرسیدم. امام باقر علیه السلام فرمود: منظور آل محمد است، یعنی غیر از آل محمد کسی در آن سرزمین باقی نماند.[2]

۶) سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد و یک شخص دیگر، از کسی که برای او نقل کرده است، از حسین بن احمد منقری، از یونس بن طبیان نقل کرده است. که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: از آسمان چیزی نازل نشده است که از این سه چیز کمتر و عزیزتر باشد: اولین آن تسلیم است، دومی اطاعت است و سومی یقین. خداوند عز و جل در کتابش فرموده است: آیه «فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ».[3] روایات بسیاری در باره این آیات در سوره هود آورده شده است. هر کس خواستار آن است، به آن جا رجوع کند.

۷) علی بن ابراهیم در باره آیه «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ» گفته است: یعنی در

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۷۳، باب ۳۴۰، ح ۷.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۶۷.

۳- مختصر بصائر الدرجات، ص ۹۳.

میان جمع و گروهی آمد.[1]

۸) طبرسی از قول امام صادق علیه السلام گفته است: «فِی صَرَّةٍ» یعنی در میان جمع و گروهی.[2]

۹) علی بن ابراهیم گفته است: «فَصَکَّتْ وَجْهَهَا» یعنی این که وقتی جبرئیل ولادت اسحاق را به او مژده داد، او به صورتش چنگ انداخت «وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» و آن کسی است که زایمان نمی‌کند. و آیه «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ» یعنی بادی که درخت را بارور نمی‌سازد و گیاه را نمی‌رویاند و در باره آیه «وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ» گفت: منظور از حین در این جا سه روز می‌باشد. و در باره آیه «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ» گفت: یعنی با قدرت و نیرو.[3]

۱۰) ابن بابویه، از علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از محمد بن اسماعیل برمکی، از حسین بن حسن، از بکر، از ابو عبدالله برقی، از عبدالله بن بحر، از ابو ایوب خزاز، از محمد بن مسلم نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام پرسیدم معنای آیه: «يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ»[4] [ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری] چیست؟ حضرت فرمود: دست در زبان عرب به معنای قدرت و نعمت است و آیه: «وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ»[5] [و داود بنده ما را که دارای امکانات (متعدد) بود به یاد آور] را قرائت کرد و فرمود: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ» یعنی با قوت و قدرت و فرموده است: «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ»[6] [و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است] یعنی آنها را قوی ساخت و گفته می‌شود: فلانی نزد من دست‌های زیادی دارد، یعنی فضل و احسان زیادی دارد. و

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۶۳.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶.

۴- ص/ ۷۵.

۵- ص/ ۱۷.

۶- مجادله/ ۲۲.

او نزد من ید بیضاء دارد، یعنی نعمت دارد.[1]

«وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۹)»

[و از هر چیزی دو گونه (یعنی نر و ماده) آفریدیم؛ امید که شما عبرت گیرید]

۱) ابن بابویه، از علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از محمد بن اسماعیل برمکی، از حسین بن حسن، از عبدالله بن داهر، از حسین بن یحیی کوفی، از قثم بن قتاده، از عبدالله بن یونس، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هنگامی که علی علیه السلام در بالای منبر کوفه در حال خواندن خطبه بود، مردی که نامش ذعلب بود از جایش بلند شد. او دارای زبانی تیز بود و در سخنرانی بلیغ و بسیار هم شجاع بود. از امام پرسید: ای امیرالمؤمنین! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: وای بر تو ای ذعلب! من خدایی را که ندیده باشم نمی‌پرستم. گفت: ای امیرالمؤمنین! چگونه او را دیدی؟ حضرت فرمود: وای بر تو ای ذعلب! چشم‌ها او را با نگاه ظاهری نمی‌بینند، بلکه قلب‌ها آن را با حقیقت ایمان می‌بینند. وای بر تو ذعلب! پروردگار من لطیف تر از لطافت است. پس نمی‌توان آن را با لطف توصیف کرد. و او بزرگ‌تر از عظمت است. پس با صفت عظیم نمی‌توان وصفش کرد. او بزرگ بزرگ‌ها است، پس با صفت بزرگ بودن وصف نمی‌شود. او دارای جلالت و بزرگی است، پس با صفت غلیظ وصف نمی‌شود. او قبل از هر چیزی است، پس گفته نمی‌شود: قبل از او. او پس از همه چیز است. پس گفته نمی‌شود: چیزی بعد از او است. خواهان چیزها می‌باشد، اما نه با همت ظاهری. او همه چیزی را به دست می‌آورد، اما نه با نیرنگ. او در داخل همه چیزها هست بدون این که با آنها مخلوط شود یا این که از آنها جدا باشد. او آشکار است، نه به معنی ظاهری و مستقیم. او تجلی دارد، ولی با چشم قابل رؤیت نیست. او دور است نه از لحاظ مسافت. نزدیک است نه با کم بودن فاصله. او لطیف است نه از نظر جسمی. او وجود دارد البته نه پس از عدم.

۱- توحید، ص ۱۵۳، ح ۱.

کننده کار است نه با ضعف و پریشانی. تقدیرکننده است، نه با حرکت. او خواهان و خواستار است، نه با همت. او شنوا است نه با گوش. او بینا است نه با چشم. مکان‌ها او را در بر نمی‌گیرند، زمان‌ها با او همراه نمی‌شوند. صفات او را محدود نمی‌کنند و خواب او را فرا نمی‌گیرد. وجود او بر وقت و زمان پیشی گرفته است و وجودش بر عدم او مقدم است، و ازلیت او بر آغاز زمان پیشی گرفته است. اوست که احساس را در حواس برمی‌انگیزد و از همین ویژگی در می‌یابیم که در او احساس نیست. اوست که به اشیاء جوهر می‌بخشد و درمی‌یابیم که جوهر ندارد. اوست که در میان اشیاء ضدیت ایجاد می‌کند و ما از همین ویژگی، درمی‌یابیم که خودش ضدی ندارد. اوست که بین اشیاء مقارنه و نزدیکی ایجاد می‌کند و ما درمی‌یابیم که او را قرینی نیست. اوست که تاریکی را ضد نور قرار داده است و رطوبت را ضد خشکی و گرما را ضد سرما گردانیده است؛ در بین چیزهای متضاد نزدیکی ایجاد می‌کند، و بین اجزای نزدیک، فاصله می‌اندازد. با جدا کردن اشیاء مقرون از یکدیگر، نشان می‌دهد که جدا کننده‌ای هست و با پیوند بخشیدن اشیای متضاد، نشان می‌دهد که پیوند دهنده‌ای هست. و این کلام خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» با اشیاء بین قبل و بعد فاصله انداخته است تا فهمیده شود که او نه قبل دارد و نه بعد. غریزه‌های اشیاء شاهدی است بر این که خالق غریزه، خود هیچ غریزه‌ای ندارد. با زمان‌بندی اشیاء، با خبر می‌سازد که وقت گذار آن، خود در هیچ وقت و زمانی نمی‌گنجد. بعضی از آنها را حجاب برخی دیگر قرار داده است تا معلوم شود که به جز خلقتش، هیچ حجابی بین او و خلقتش نیست. پروردگار بود آن گاه که هیچ پرورده‌ای نبود؛ معبود بود آن هنگام که هیچ پرستنده‌ای نبود؛ دانا بود آن گاه که هیچ معلومی نبود و شنوا بود آن گاه که هیچ شنیده ای نبود و سپس شعر زیر را سرود:

سرور من همواره به علم و دانش مشهور است

سرور من همواره با جود و بخشش موصوف است

آن گاه که هیچ نوری نبود تا بدان روشن شود، او بود

و آن گاه که هیچ تاریکی در افق ها نبود، او وجود داشت

پروردگار ما با همه مخلوقات فرق دارد

و با هرچه در وهم وخیال، توصیف‌شدنی‌است، متفاوت است

هر کس بخواهد که در تشبیه بیانگر او باشد
محدود و عاجز و کتف بسته باز می‌گردد
موج قدرت او در معراج‌ها موجی را می‌افکند
که در مورد آن با چشم روح نابینا به معارضه می‌پردازد
اهل جدل را رها کن تا در دین فرو رود
که دچار شک گردیده و عقل و رأی او فاسد شده است
همراه اهل یقین باش به خاطر محبت به سرورش
و مولای او با کرامات خود او را در بر گرفته است
راهنمای هدایت در روی زمین پراکنده است
و در آسمان نیز نشانه های زیبا شناخته شده است

راوی گفت: ذعلب غش کرد و بر زمین افتاد. سپس چشم گشود و گفت: کلامی مثل این نشنیده بودم و دیگر هرگز سئوالی مانند این نخواهم پرسید.[1]

۲) شیخ در کتاب امالی خود، از ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، از سیّد صالح بن محمد حسن بن حمزه علوی حسین طبری که خدایش بیامرزد، از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری، از پدرش، از احمد بن محمد بن عیسی، از مُروک بن عبید کوفی، از محمد بن زید طبری نقل کرده است. او می‌گوید: از امام رضا علیه السلام آن گاه که در باره توحید خداوند سخن می‌گفت، شنیدم که فرمود: اولین عبادت خداوند، شناخت او می‌باشد، و اصل شناخت خداوند ـ که اسمش بزرگ باد ـ اعتقاد به وحدانیت او می‌باشد. و نظام وحدانیت او، برداشتن حد و حدود از او است. به گواهی همه عقل‌ها، هر محدودی مخلوق می‌باشد، و به گواهی هر مخلوقی، کسی او را آفریده است که خود آفریده نشده است. او هرگز حادث نیست، بلکه از قدیم و از ازل بوده است. هر کس به وصف ذات او بپردازد، بنده او نیست. و کسی که بخواهد به کنه او پی ببرد، به توحید او اعتقاد ندارد و کسی که به تشبیه او می‌پردازد به حقیقت او نمی‌رسد و کسی که به دنبال نهایت او است، او را باور ندارد و کسی که با یکی از حواس خود به او اشاره کند، به یکتایی او اعتقاد

۱- توحید، ص ۳۰۸، ح ۲.

ثابت ندارد و کسی که او را تشبیه کند، او را قصد نکرده است و کسی که او را تقسیم کند، او را نشناخته است. و هر کس که نسبت به او توهم داشته باشد، نمی‌تواند قصد او کند. هر چیزی که با خودش شناخته شود، ساخته شده و معلول است و هر چیزی که به غیر خود متکی باشد، معلول است. با خلقت خداوند به او استدلال می‌شود و با عقل، شناخت او امکان‌پذیر می‌گردد و با فطرت، دلیل و برهان وجود او اثبات می‌شود.

خداوند موجودات را خلق کرده است و همان‌ها را حجابی بین خود و آنها قرار داده است. و تفاوت او با آنها دلیلی است بر جدایی او از آنها. و از این که موجودات ابتدا و آغازی دارند، دلیلی است بر این که او آغازی ندارد. زیرا ابتدا داشتن هر چیزی دلالت بر عجز و ناتوانی آن چیز دارد. پس اسم‌های خداوند متعال برای بیان است و کارهای او برای فهماندن است. هر کس او را محدود کند، او را نشناخته است و هر کس به او مشمولیت ببخشد، به او ظلم کرده است و هر کس برای او کنهی قرار دهد، در مورد او اشتباه کرده است و هر کس بگوید: او چگونه است؟ او را تشبیه کرده است و هر کس در باره او بگوید: برای چه؟ برای وجود او دلیل آورده است و هر کس بگوید: چه وقت؟ برای او زمان تعیین کرده است و هر کس بگوید: در چه چیزی؟ او را داخل چیزی قرار داده است و هر کس بگوید: به چه چیزی؟ برای او نهایت تعیین کرده است و هر کس بگوید: تا چه وقت؟ برای او غایت و نهایت قرار داده است و هر کس برای او غایت قرار دهد، در واقع او را تجزیه کرده است و هر کس او را تجزیه کند، ملحد شده است. خداوند تعالی با تغییر مخلوقات، تغییر پیدا نمی‌کند و با محدود شدن موجودات، محدود نمی‌شود. او یکی است نه به بیان عدد. او ظاهر است نه با حضور مستقیم. او آشکار است نه با دیدن. او پنهان است نه با از بین رفتن. دور است، نه به مسافت. نزدیک است، نه به فاصله. لطیف است نه به معنای جسم بودن. وجود دارد نه این که از نیستی آمده باشد و انجام دهنده است نه با تدریج و پریشانی. تعیین کننده است نه با فکر و اندیشه. تدبیرگر است نه با حرکت. اراده کننده است نه با عزم و اراده. خواستار است نه با همت. دریافت کننده است نه با حواس. شنوا است نه به وسیله گوش. بینا است نه به وسیله چشم. زمان‌ها و وقت‌ها همراه او نیستند و مکان‌ها او را در بر نمی‌گیرند. خواب‌ها و چرت‌ها او را فرا نمی‌گیرند. صفت‌ها او را محدود نمی‌کنند.

وسایل او را مقید نمی‌کنند. پیدایش او بر زمان مقدم است و وجود او بر عدم پیشی گرفته است و آغاز او بر پایان او سبقت گرفته است.

از این که اشیا را آفریده است، فهمیده می‌شود که او نظیری ندارد و با تفاوتی که بین چیزها وجود دارد، معلوم است که او ضدّی ندارد. با تقارن و تشابهی که بین کارها وجود دارد، معلوم است که او همتایی ندارد. ظلمت و تاریکی را ضدّ نور قرار داده است و بدی را ضد خوبی. مابین اجزای مخالف هماهنگی ایجاد کرده است و مابین اجزای نزدیک، فاصله قرار داده است. با جدا کردن آنها ثابت کرده است که آنها جدا کننده‌ای دارند و با ایجاد هماهنگی بین آنها اثبات کرده است که هماهنگ کننده‌ای در بین آنها است. خداوند متعال فرموده است: «وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» او رب و پرورش دهنده بود، آن هنگام که پرورش یافته‌ای وجود نداشت. او حقیقت الهی بود، آن زمان که پرستنده‌ای نبود. او عالم بود، آن گاه که معلومی وجود نداشت. این گونه نیست که بگوییم از زمانی که (جهان را) آفریده است، مستحق معنای خالق بودن است و از آن جا که پدید آورده است، مفهوم پدید آورنده به او داده شده است. کلمه «منذ» (از) برای او غایت و نهایت را مشخص نمی‌کند و حرف «قد» (به تحقیق) او را نزدیک نمی‌سازد و حرف «لعل» (شاید) او را پنهان نمی‌سازد و کلمه «متی» (چه وقت) برای او زمان تعیین نمی‌کند و کلمه «حین» (وقتی که) او را در برنمی‌گیرد. و کلمه «مع» (با) او را مورد مقایسه قرار نمی‌دهد. هر چیزی که در موجودات پیدا می‌شود، در پروردگار وجود ندارد. و هر چه در موجودات امکان دارد، در خالق آنها غیرممکن است. حرکت و سکون بر او جاری نمی‌شود. چگونه ممکن است چیزی در او جریان پیدا کند که خود آن را جاری ساخته است؟ و یا به او برگردد، در حالی که خود، آغاز او می‌باشد؟ اگر این گونه بود، دلالت او معنایی نداشت و از ابتدا معنای آن فرق می‌کرد و آن گاه معنای خالق با مخلوق فرقی نمی‌کرد. اگر برای او پشت سر فرض شود، برای او جلو نیز وجود خواهد داشت. اگر تمامیت برای او خواسته شود، کمی و نقصان نیز در مورد او معنا پیدا می‌کند. چگونه ممکن است چیزی مستحق ازلیّت باشد در حالی که از وجود و حدوث امتناع نورزیده باشد. چگونه ممکن است چیزها را به وجود آورد و خود از پدید آمدن امتناع نورزد؟ اگر این معانی در مورد او صدق کند، نشانه مخلوق بودن در او صادق است و معنای دلالت‌گر بودن از

وجود او به معنای دلالت شونده تغییر پیدا خواهد کرد. در گفتار محال و غیرممکن، هیچ حجت و برهانی وجود ندارد و در سئوال از آن، هیچ جوابی نهفته نیست. هیچ خدایی جز خدای بلند مرتبه و عظیم الشأن وجود ندارد.[1]

«فَفِرُّوا إِلَى اللهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۵۰) وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللهِ إِلَٰهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۵۱) كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲) أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۵۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ (۵۴) وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵)»

[پس به سوی خدا بگریزید که من شما را از طرف او بیم دهنده‌ای آشکارم * و با خدا معبودی دیگر قرار مدهید که من از جانب او هشداردهنده‌ای آشکارم * بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند هیچ پیامبری نیامد، جز این که گفتند: ساحر یا دیوانه‌ای است * آیا همدیگر را به این (سخن) سفارش کرده بودند؟ (نه)، بلکه آنان مردمی سرکش بودند * پس از آنان روی بگردان که تو در خور نکوهش نیستی * و پند ده که مؤمنان را پند سود بخشد]

۱) محمد بن یعقوب، از تعدادی از یاران خود، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «فَفِرُّوا إِلَى اللهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» فرمود: یعنی: خداوند عز و جل را هدف خود قرار دهید.[2]

۲) ابن بابویه، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از ابو جارود زیاد بن منذر نقل کرده است که امام باقر علیه السلام در باره آیه «فَفِرُّوا إِلَى اللهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» فرمود: به سوی خدا روی

۱- امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۲.

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۲۱.

بیاورید.[1]

۳) از ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه با سند خود، از زید بن علـی، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «فَفِرُّوا إِلَى اللهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ» فرمود: به خانه خدا بروید. کعبه، خانه خداوند است. فرزندم! هر کس به خانه خدا برود، در واقع رفتن به نزد خدا را هدف خود قرار داده است. مسجدها، خانه‌های خدا هستند. هر کس به مساجد برود، در واقع نزد خداوند رفته است.[2]

۴) علی بن ابراهیم می‌گوید: «فَفِرُّوا إِلَى اللهِ» یعنی: قصد و هدف خود قرار دهید. و آیه «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ * أَتَوَاصَوْا بِهِ» منظور قریش است با نام‌های خودشان که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: تو جادوگر و یا دیوانه هستی. و آیه «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ» دستور به محمد است. و در باره «فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ» گفت: خداوند متعال اراده کرد که اهل زمین را نابود سازد و این آیه را به پیامبر خود نازل کرد که «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ» ای محمد! «فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ» سپس برای خداوند در این تصمیم بدا حاصل شد و این آیه را بر پیامبرش صلیّ الله علیه و آله و سلم نازل کرد که «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» و این پاسخ کسانی است که «بدا» و «مشیت» را انکار می‌کنند.[3]

۵) محمد بن یعقوب، از حسن بن محمد اشعری، از معلی بن محمد، از وشاء، از ابان، از ابو بصیر نقل کرده است که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کردند، خداوند تصمیم گرفت که ساکنان زمین را نابود گرداند و به جز علـی علیه السلام هیچ شخص دیگری را استثنا نکرد. آن جا که می‌فرماید: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ». سپس در این تصمیم برای او «بدا» حاصل شد و به مؤمنان رحم کرد و به

۱- معانی الاخبار، ص ۲۲۲، ح ۱.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۶۰۳.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶.

پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ».[1]

۶) ابن بابویه، از ابو محمد جعفر بن احمد بن علی فقیه خدایش بیامرزد، از ابو محمد حسن بن محمد بن علی بن صدقه قمی، از ابو عمرو محمد بن عمرو بن عبد العزیز انصاری کنجی، از کسی که از حسن بن محمد نوفلی شنیده است، نقل کرده است که سلیمان مروزی، متکلم خراسان، نزد مأمون رفت. سپس حدیث امام رضا علیه السلام و سلیمان مروزی را نقل کرده است تا جایی که امام رضا علیه السلام فرمود: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: خداوند عز و جل دو علم دارد: علم نهفته و پنهانی که هیچ کس جز خودش آن را نمی‌داند و «بدا» از آن علم سرچشمه می‌گیرد و علم دیگری که آن را به فرشتگان خود و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم آموخته است و علمای خاندان پیامبر تو که سلام و درود خدا بر آنان باد نیز آن را می‌دانند. سلیمان گفت: دوست دارم که از کتاب خداوند متعال دلیل بیاوری. حضرت این آیه را قرائت کرد: که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ» خداوند خواست آنها را نابود کند سپس برای او «بدا» حاصل شد و فرمود: «وذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ».[2]

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶) مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸) فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ (۵۹) فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)﴾

[و جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا بپرستند * از آنان هیچ روزیی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند * خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است * پس برای کسانی که ستم کردند، بهره‌ای است از عذاب، همانند بهره عذاب یاران (قبلی)شان. پس (بگو): در خواستن عذاب از من

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۸.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۱.

شتابزدگی نکنند * پس وای بر کسانی که کافر شده‌اند، از آن روزی که وعده یافته‌اند]

۱) ابن بابویه، از محمد بن احمد شیبانی که خدایش بیامرزد، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید نوفلی، از علی بن سالم، از پدرش، از ابو بصیر نقل کرده است که او می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «ومَا خَلَقْتُ الجنَّ والإنسَ إلا لِيَعْبُدُونِ» پرسیدم. حضرت فرمود: آنها را خلق کرده است تا به آنها دستور دهد که به عبادت او بپردازند. در باره آیه «ولاَ يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إلاَّ مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ولِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»[1] [در حالی که پیوسته در اختلافند* مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است] از او پرسیدم. در پاسخ فرمود: آنها را آفریده تا کارهایی را انجام بدهند که موجب رحمت او می‌شود تا به واسطه آن کارها، ایشان را بیامرزد.[2]

۲) و نیز از وی، از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفّار، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از عبدالله بن احمد نهیکی، از علی بن حسن طاطری، از درست بن ابی منصور، از جمیل بن درّاج نقل شده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: قربانت گردم، معنای آیه: «ومَا خَلَقْتُ الجنَّ والإنسَ إلا لِيَعْبُدُونِ» چیست؟ فرمود: آنها را برای عبادت آفریده است.[3]

۳) و نیز از وی، از محمد بن موسی متوکل که رحمت خدا بر او باد، از علی بن حسن سعدآبادی، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از حسن بن علی بن فضّال، از ثعلبة بن میمون، از جمیل بن درّاج، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که از حضرت پرسیدم: منظور آیه: «ومَا خَلَقْتُ الجنَّ والإنسَ إلا لِيَعْبُدُونِ» چیست؟ فرمود: آنها را خلق کرد تا او را بپرستند. پرسیدم: به طور خاص یا عام؟ گفت: نه به طور کلی.[4]

۱- هود/ ۱۱۹-۱۱۸.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴، باب ۹، ح ۱۰.

۳- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵، باب ۹، ح ۱۱.

۴- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۵، باب ۹، ح ۱۲.

۴) و نیز از وی، از سید ابو علی محمد بن احمد بن محمد بن زیادة بن عبدالله بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و از علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری، از فضل بن شاذان، از محمد بن ابی عمیر، از امام موسی علیه السلام نقل شده است که در باره کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: شقی و بدبخت، کسی است که در شکم مادرش شقی باشد و سعید و خوشبخت، کسی است که در شکم مادرش خوشبخت باشد، فرمودند: شقی و بدبخت آن کسی است که خداوند در شکم مادرش می‌داند که او کارهای بد خواهد کرد و سعید و خوشبخت آن است که خداوند در شکم مادرش می‌داند که او به زودی کارهای نیک خواهد کرد. از او پرسیدم که پس معنای این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیست که می‌فرماید: عمل کنید، زیرا هر کس برای انجام دادن آنچه برای آن خلق شده است، توانا است؟ فرمود: خداوند عز و جل، جن و انس را خلق کرده است که او را بپرستند، و آنها را خلق نکرده است که از او نافرمانی کنند. و این کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الجِنَّ والإِنسَ إِلا لِيَعْبُدُونِ» و آسان گردانید هر چیزی را که برای او خلق شده است. پس وای بر کسی که کوری و ضلالت را به جای هدایت دوست داشته باشد و برگزینند.[۱]

۵) و نیز از وی، از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفّار، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، و همچنین از ابن بابویه، از پدرش، از سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از حبیب سجستانی، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: وقتی خداوند متعال، نسل آدم را از پشت او بیرون کشید تا برای خداوندی خودش و پیامبری همه پیامبران از آنها عهد و پیمان بگیرد، اولین چیزی که از آنها عهد و پیمان گرفت، پیامبری محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بود. سپس خداوند به آدم علیه السلام گفت: نگاه کن چه می‌بینی؟ حضرت آدم به نسل خود نگاه کرد و آنها را مانند ذره‌های کوچکی دید که آسمان را پر کرده‌اند. آدم گفت: پروردگارا! نسل من چقدر زیاد است! و برای چه کار بزرگی آنها را

۱- توحید، ص ۳۵۶، ح ۳.

آفریده‌ای و منظور تو از گرفتن میثاق از آنها چیست؟ خداوند فرمود: مرا عبادت خواهند کرد و هیچ چیز را شریک من قرار نخواهند داد، و به پیامبران من ایمان خواهند آورد و از آنها پیروی خواهند کرد. آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! چرا بعضی از ذرات را بزرگ‌تر می‌بینم و برخی از آنها دارای نور زیادی هستند و بعضی از آنها کم نور می‌باشند و برخی از آنها اصلاً نور ندارند؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: این گونه آنها را خلق کردم تا در همه حالات آنها را بیازمایم. آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! آیا به من اجازه می‌فرمایی چیزی بگویم؟ خداوند عز و جل فرمود: بگو، همانا روح تو از روح من است، اما طبیعت تو برخلاف طبیعت وجودی من است.

آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! اگر آنها را در یک شکل و قیافه و در یک اندازه و یک طبیعت و یک سرشت و رنگ‌های یکسان و عمرهای یکسان و روزی مشابه خلق کرده بودی، برخی از آنها بر برخی دیگر سرکشی نمی‌کردند و بین آنها حسادت و دشمنی ایجاد نمی‌شد و در هیچ یک از چیزها با هم اختلاف پیدا نمی‌کردند. خداوند متعال فرمود: به کمک روح من سخن گفتی، ولی به خاطر ضعف طبع خودت چیزی گفتی که از آن اطلاع نداری. من آن آفریننده دانا هستم، با علم و دانش خودم در آفرینش آنها تفاوت ایجاد کردم، و با مشیّت خودم امر من در آنها جاری و ساری است و با تدبیر و تقدیر من تغییر و تحول پیدا می‌کنند. هیچ تغییری در آفریدگان من نیست. جن و انس را خلق کردم تا مرا پرستش کنند و بهشت را برای کسی خلق کردم که مرا می‌پرستد و از من و پیامبران من اطاعت می‌کند و به هیچ کس و هیچ چیز توجه نمی‌کنم. آتش را برای کسی خلق کردم که به من کافر شود و از من سرپیچی کند و از پیامبران من اطاعت نکند. و به کار دیگری توجه ندارم. تو را و نسل تو را آفریدم بدون این که به تو و به آنها نیازی داشته باشم. فقط به این دلیل تو و نسل تو را آفریدم تا تو و آنها را بیازمایم که کدامیک از شما در خانه دنیا و در زندگی‌تان و قبل از مردنتان در عملکرد بهتر هستید. و همچنین دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و اطاعت و نافرمانی و بهشت و جهنم را خلق کردم. در تقدیر و تدبیر خودم این گونه خواستم. و با دانش نافذ خودم مابین چهره‌هایشان و بدن‌هایشان و رنگ‌هایشان و عمرهایشان و روزی‌هایشان و عباداتشان و گناهانشان فرق گذاشتم. در نتیجه بعضی از آنها را خوشبخت و برخی دیگر را

بدبخت، بعضی را بینا و برخی را نابینا، برخی را کوتاه و برخی دیگر را بلند، بعضی را زیبا و بعضی دیگر را زشت، برخی را دانا و برخی دیگر را نادان، برخی را بی‌نیاز و بعضی دیگر را نیازمند، برخی را فرمانبردار و بعضی دیگر را نافرمان، برخی را صحیح و سالم و بعضی دیگر را مریض، و برخی را دارای نقص عضو و برخی دیگر را بدون عیب و نقص آفریدم، تا شخص صحیح و سالم به آن که دچار بیماری است بنگرد و به خاطر سلامتی خود مرا ستایش کند. و آن که دچار عیب و نقص است به شخص صحیح و سالم نگاه کند و مرا بخواند و از من بخواهد که به او سلامتی بدهم، و بر آزمایش من بردبار باشد تا بخشش فراوان خود را نصیب او گردانم. بی‌نیاز به نیازمند بنگرد و مرا سپاس گوید و شکر من به جا آورد، و نیازمند به بی‌نیاز بنگرد و مرا بخواند و از من بخواهد. مؤمن به کافر بنگرد و به خاطر هدایتش مرا سپاس گوید. این گونه آنها را خلق کردم تا در راحتی و سختی و در خوشی و ناخوشی و در آن چه که بدان‌ها سلامتی دادم و در آن چه آنها را آزمودم و در آن چه که بدان‌ها بخشیدم و در آن چه که آنها را بازداشتم، آنها را بیازمایم. من آن خداوند قادر و توانا هستم و بر عهده من است که تمام چیزهایی را که مقدر گردانیده‌ام با تدبیر خود انجام دهم. و بر عهده من است آن چه را که خواسته‌ام تغییر دهم و مقدم گردانم آن چه را که در آخر قرار داده‌ام و به تأخیر اندازم آن چه را که مقدم داشته‌ام. و من خدای واحد هستم و آن چه را که بخواهم انجام می‌دهم. در مقابل آن چه انجام می‌دهم پاسخگو نیستم، ولی من از آفریدگان خود به خاطر کارهایشان بازخواست می‌کنم.[1]

و همین حدیث را محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از حبیب سجستانی، از امام باقر علیه السلام نقل کرده و گفته است: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: ... و حدیث را ذکر کرده است.[2]

۶) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَمَا خَلَقْتُ الجِنَّ وَالإِنسَ إِلا لِيَعْبُدُونِ»

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱، باب ۹، ح ۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۷، ح ۲.

می‌گوید: آنها را برای امر و نهی و انجام مسؤولیت آفریدم، و خلقت جبری نبوده است که او را بپرستند. بلکه آفرینش اختیاری بوده است تا آنها را با امر و نهی بیازماید. برخی از خداوند اطاعت می‌کنند و برخی دیگر نافرمانی می‌نمایند. او گفت: که با توجه به آیه «وَلاَ یَزَالُونَ مُخْتَلِفِینَ»[1] [در حالی که پیوسته در اختلافند] در واقع آیه قبلی منسوخ است. و آیه «مَا أُرِیدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ» یعنی این که، آنها را به این دلیل خلق نکردم که به آنها نیاز داشتم و آیه «فَإِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا» یعنی کسانی که به خاندان محمد صلوات الله علیهم اجمعین و حق آنها ظلم و ستم کردند «ذَنُوبًا مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا یَسْتَعْجِلُونِ» یعنی در عذاب خدا عجله نکنند. پس از آن خداوند فرموده است: «فَوَیْلٌ لِّلَّذِینَ کَفَرُوا مِن یَوْمِهِمُ الَّذِی یُوعَدُونَ».[2]

۱- هود/ ۱۱۸.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۶.

سوره طور

سوره طور، مکی است و دارای ۴۹ آیه است. پس از سوره سجده نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره طور

۱) ابن بابویه با سند خود از ابو ایوب خزّاز، از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هر کس سوره طور را بخواند، خداوند همه خوبی‌های دنیا و آخرت را برای او جمع خواهد کرد.[۱]

۲) در کتاب خواص القرآن آمده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را قرائت کند، بر خداوند متعال است که او را از عذاب در امان بدارد و در بهشت خود به او نعمت ارزانی دارد. و هر کس این سوره را بخواند و به خواندن آن عادت کند و آن را ادامه دهد، اگر در زنجیر باشد و دست و پا بسته در زندان افتاده باشد، خداوند این امکان را برای او فراهم می‌آورد تا از این حالت خارج شود، هر چند جنایت‌های زیادی را مرتکب شده باشد.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس به خواندن این سوره عادت کند و دائماً آن را بخواند، اگر زندانی و در بند و زنجیر باشد، خداوند به او کمک می‌کند تا از این حالت خارج شود.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس دائماً این سوره را بخواند، هر چند گرفتار و در بند باشد، خداوند، خروج او را از آن حالت آسان می‌گرداند، اگرچه قرار باشد احکام شرعی بر او جاری گردد. اگر در حال سفر به خواندن آن ادامه دهد، در سفر خود از چیزهایی که بدش می‌آید در امن و امان خواهد بود. اگر آب این سوره بر عقرب گزیده‌ای پاشیده شود، به اذن و اجازه خداوند متعال خوب می‌شود.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۵.

تفسیر سوره طور

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالطُّورِ(١) وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ(٢) فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ(٣) وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ(۴)»

[سوگند به طور* و کتابی نگاشته شده * در طوماری گسترده * سوگند به آن خانه آباد (خدا)]

۱) شرف الدین نجفی در تفسیر آن با سند متصل از علی بن سلیمان، از کسی که به او خبر داد، از امام صادق علیه السلام در باره آیه «وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ» گفته است که حضرت فرمود: نوشته‌ای وجود دارد که خداوند عزّ و جل، دو هزار سال قبل از آفرینش آدمیان، آن را بر برگ آس نوشته و بر عرش خود قرار داده است. در آن برگه نوشته شده: ای شیعه آل محمد! من همان خدا هستم، قبل از آن که مرا صدا بزنید، جوابتان را دادم و قبل از این که چیزی از من درخواست کنید، آن را به شما بخشیدم و قبل از این که طلب بخشش از من بکنید، شما را مورد بخشش قرار دادم.[1]

۲) علی بن ابراهیم می‌گوید: طور، کوه سینا است و «وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ» یعنی نوشته شده. در باره آیه «فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ * وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» می‌گوید: آن خانه در

---

۱ - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۱.

آسمان چهارم قرار دارد و اسم آن خانه «ضُراح»[1] می‌باشد. هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن خانه می‌شوند و دیگر هرگز به سوی آن باز نمی‌گردند.[2]

۳) محمد بن یعقوب، از تعدادی از یارانش، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابو عبّاد عمران بن عطیّه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: که حضرت در حدیثی فرمود: خداوند به فرشته‌ای از فرشتگان خود دستور داد که در آسمان ششم برای او خانه‌ای بسازد. اسم آن خانه ضراح می‌باشد و روبروی عرش او قرار دارد و خداوند، آن را برای اهل آسمان قرار داده است. هر روز هفتاد هزار فرشته دور آن می‌چرخند و طلب آمرزش می‌کنند و برنمی‌گردند.[3]

﴿وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵) وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶) إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ (۷) مَا لَهُ مِن دَافِعٍ (۸) يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا (۹) وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (۱۰) فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۱۱) الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲) يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا (۱۳) هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۴) أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (۱۵) اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)﴾

[سوگند به بام بلند (آسمان) * و آن دریای سرشار (و افروخته) * که عذاب پروردگارت واقع شدنی است * آن را هیچ بازدارنده‌ای نیست * روزی که آسمان سخت در تب و تاب افتد * و کوه‌ها (جمله) به حرکت درآیند * پس وای بر تکذیب کنندگان در آن روز * آنان که به یاوه سرگرمند * روزی که به سوی آتش جهنم کشیده می‌شوند، (چه) کشیدنی * (و به آنان گویند)! این همان آتشی است که دروغش می‌پنداشتید * آیا این افسون است یا شما (درست) نمی‌بینید؟ * به آن درآیید؛ خواه بشکیبید یا نشکیبید، به حال شما یکسان است. تنها به آن چه

۱- ضراح، خانه‌ای است در آسمان، به موازات کعبه. «النهایة، ج ۳، ص ۸۱»

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳- کافی، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۱.

می کردید مجازات می‌یابید]

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید: «والسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ» یعنی: آسمان «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» یعنی دریا در روز قیامت پر می‌شود و فوران می‌کند.[۱]

۲) در نهج البیان از قول علی علیه السلام گفته شده است: مسجور یعنی گداخته شده.

۳) علی بن ابراهیم می‌گوید: همه اینها قسم است و جواب آن: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ لَوَاقِعٌ * مَا لَهُ مِن دَافِعٍ» می‌باشد. و آیه «یَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا» یعنی: پراکنده و متفرق بشود «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا» یعنی: مانند باد حرکت می‌کند «فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ» یعنی: در گناهان غوطه‌ور می‌شوند. و در باره آیه «يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا» گفته است: یعنی به آتش جهنم انداخته می‌شوند. او می‌گوید: هنگامی که عمرو بن عاص و ولید بن عقبة بن ابی معیط در یک چهار دیواری پس از شهادت حمزة بن عبد المطلب مشغول نوشیدن شراب بودند و با این بیت می‌زدند و می‌خواندند:

کم من حواری تلوح عظامه وراء الحرب عنه أن یُجرّ فیُقبرا

چه بسا یار و یاوری که در پی جنگ، استخوان‌هایش به جای او خود نمایی می‌کند و باید کشیده شده و در خاک مدفون شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کنار آنها گذشت و گفت: بار خدایا، آن دو را لعنت کن و آنها را در فتنه، سرنگون ساز و آنها را به آتش جهنم درافکن. و در باره آیه «اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا» گفته است: یعنی این که جرأت داشته باشند و یا نداشته باشند. چون هیچ کس بر آتش صبر و تحمل نخواهد داشت و دلیل این تفسیر، آیه زیر است که می‌گوید: «فَمَآ أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ»[۲] [پس به راستی چه اندازه باید بر آتش شکیبا باشند] یعنی چقدر جرأت و جسارت دارند.[۳]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲- بقره/ ۱۷۵.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۸.

«والذين آمنوا واتبعتهم ذريتهم بإيمان ألحقنا بهم ذريتهم وما ألتناهم من عملهم من
شيء كل امرئ بما كسب رهين (٢١) وأمددناهم بفاكهة ولحم مما يشتهون (٢٢)
يتنازعون فيها كأسا لا لغو فيها ولا تأثيم (٢٣) ويطوف عليهم غلمان لهم كأنهم لؤلؤ مكنون
(٢٤) وأقبل بعضهم على بعض يتساءلون (٢٥) قالوا إنا كنا قبل في أهلنا مشفقين (٢٦)
فمن الله علينا ووقانا عذاب السموم (٢٧) إنا كنا من قبل ندعوه إنه هو البر الرحيم (٢٨)
فذكر فما أنت بنعمت ربك بكاهن ولا مجنون (٢٩) أم يقولون شاعر نتربص به ريب
المنون (٣٠) قل تربصوا فإني معكم من المتربصين (٣١) أم تأمرهم أحلامهم بهذا أم هم قوم
طاغون (٣٢) أم يقولون تقوله بل لا يؤمنون (٣٣) فليأتوا بحديث مثله إن كانوا
صادقين (٣٤) أم خلقوا من غير شيء أم هم الخالقون (٣٥) أم خلقوا السماوات
والأرض بل لا يوقنون (٣٦) أم عندهم خزائن ربك أم هم المصيطرون (٣٧) أم لهم سلم
يستمعون فيه فليأت مستمعهم بسلطان مبين (٣٨) أم له البنات ولكم البنون (٣٩) أم
تسألهم أجرا فهم من مغرم مثقلون (٤٠)».

[و کسانی که گرویده و فرزندانشان آنها را در ایمان پیروی کرده‌اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد و چیزی از کار(ها)شان را نمی‌کاهیم. هر کسی در گرو دستاورد خویش است * با (هر نوع) میوه و گوشتی که دلخواه آنهاست، آنان را مدد (و تقویت) می‌کنیم * در آن جا جامی از دست هم می‌ربایند (و بر سرش همچشمی می‌کنند) که در آن نه یاوه گویی است و نه گناه * و برای (خدمت) آنان پسرانی است که بر گردشان همی‌گردند؛ انگاری آنها مرواریدی‌اند که (در صدف) نهفته است * و برخی‌شان رو به برخی کنند (و) از هم پرسند * گویند: ما پیشتر در میان خانواده خود بیمناک بودیم * پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم (مرگبار) حفظ کرد * ما از دیرباز او را می‌خواندیم که او همان نیکوکار مهربان است * پس اندرز ده که تو به لطف پروردگارت، نه کاهنی و نه دیوانه * یا می‌گویند: شاعری است که انتظار مرگش را می‌بریم (و چشم به راه بد

زمانه بر اوبیم)* بگو: منتظر باشید که من (نیز) با شما از منتظرانم * آیا پندارهایشان آنان را به این (موضعگیری) وا می‌دارد یا (نه) آنها مردمی سرکشند؟ * یا می‌گویند: آن را بربافته (نه) بلکه باور ندارند * پس اگر راست می‌گویند، سخنی مثل آن بیاورند * آیا از هیچ خلق شده‌اند یا آن که خودشان خالق (خود) هستند؟ * آیا آسمان‌ها و زمین را (آنان) خلق کرده‌اند؟ (نه)، بلکه یقین ندارند * آیا ذخایر پروردگار تو پیش آنهاست یا ایشان تسلط (تام) دارند؟ * آیا نردبانی دارند که بر آن (بر شوند و) بشنوند؟ پس باید شنونده آنان برهانی آشکار بیاورد * آیا خدا را دختران است و شما را پسران؟ * آیا از آنها مزدی مطالبه می‌کنی و آنان از (تعهد ادای) تاوان گرانبارند]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن ابی زاهر، از خشّاب، از علی بن حسّان، از عبدالرحمن بن کثیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ» فرمود: منظور آنهایی هستند که ایمان آوردند یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام. و منظور از نسل او، امامان و جانشینان او که سلام و درود خدا بر آنان باد هستند که آنها را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام ملحق ساختیم و نسل آنها از دلیل و برهانی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم در باره علی علیه السلام آورده بود محروم نشد؛ زیرا حجت و برهان آنها یکی است و طاعت و عبادت آنها هم یکی می‌باشد.[۱]

۲) ابن بابویه، از محمد بن موسی بن متوکل که خدا او را رحمت کند، از محمد بن یحیی عطّار، از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابوبکر حضرمی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» فرمود: فرزندان از کار پدران قاصر ماندند. از این رو، خداوند عز و جل، پسران را به پدران ملحق ساخت تا چشمانشان با این کار روشن

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۱.

شود.[1]

۳) علی بن ابراهیم، از پدرش، از سلیمان دیلمی، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: فرزندان شیعیان مؤمن ما کسانی هستند که فاطمه سلام الله علیها آنها را پرورش داده است و آیه «أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» یعنی: در روز قیامت به پدرانشان ملحق می‌شوند.[2]

۴) و نیز از وی، از ابو عباس، از یحیی بن زکریا، از علی بن احسان، از عبد الرحمن کثیر، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در باره آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» فرمود: منظور از آنهایی که ایمان آورده‌اند، پیامبر صلی اللهُ علیهِ و آله وَ سلم و علی علیه السلام می‌باشد و منظور از نسل او، امامان و جانشینان او که سلام و درود خدا بر آنان باد، می‌باشند. نسل آنها را به آنها ملحق ساختیم. و نسل آنها از حجت و برهانی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم در باره علی علیه السلام آورده بود، محروم نشد. دلیل و برهان آنها یکی و اطاعت آنها هم یکی است.[3]

۵) محمد بن عباس، از احمد بن قاسم، از عیسی بن مهران، از داود بن مجبَر، از ولید بن محمد، از زید بن جدعان، از عمویش علی بن زید، از عبدالله بن عمر نقل کرده است که می‌گوید: در باره فضل و برتری افراد فخر می‌فروختیم و می‌گفتیم: ابوبکر و عمر و عثمان از همه برترند و یکی از آنها گفت: فلانی و فلانی. مردی به او گفت: پس علی علیه السلام در چه رتبه‌ای است ای ابو عبدالرحمن؟ جواب داد: علی از اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، است و هیچ یک از مردم با او مقایسه نمی‌شود. علی علیه السلام هم رتبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. خداوند عز و جل گفته است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» فاطمه سلام الله علیها از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله وَ سلمْ می‌باشد و با او هم رتبه است و علی علیه السلام هم با فاطمه می‌باشد، سلام و

۱- توحید، ص ۳۹۴، ح ۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۹.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۹.

درود خدا بر آن دو باد.[1]

۶) از همان، از عبدالعزیز بن یحیی، از ابراهیم بن محمّد، از علی بـن نصـیر، از حکم بن ظهیر، از سدّی، از ابو مالک، از ابن عباس ـ که خدایش بیامرزد ـ در بـاره آیه «والّذِینَ آمَنُوا واتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُم بِإیمَانٍ ألحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ» نقل شـده اسـت کـه گفته است: این آیه در باره پیامبر صلّی اللهُ علیه و آله و سلم و علی علیه السـلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می‌باشد.[2]

۷) از همان، از ابو عبدالله جعفر بن محمد حسـینی، از محمـد بـن حسـین، از جندل بن والق، از محمد بن یحیی مازنی، از کلبی، از امام صـادق علیـه السـلام، از پدرش امام باقر علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسد، ندا دهنده‌ای از عرش صدا می‌زند و می گوید: ای گروه آفریدگان! چشـمانتان را ببندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند و اولـین کسـی باشد که پوشانده می‌شود. دوازده هزار حوری از بهشت به استقبال او مـی‌آینـد بـه همراه پنجاه هزار فرشته از یاقوت خالص، بال‌هایشان از لؤلؤی تازه و زبرجد و بـر پشت آنها خورجین‌هایی از مروارید و بر هر خورجینی بالشی از ابریشم قـرار دارد تا این که از پل صراط می‌گذرند و وارد بهشت می‌شوند. اهل بهشت به او خوشـامد می‌گویند. او در سراپرده‌ای از نور می‌نشیند و همگی اطراف او می‌نشینند. در داخل آن سراپرده دو قصر قرار دارد. یک قصر سفید رنگ و یکی زرد رنگ از مرواریـد، هر دو از یک جنس. در آن کاخ سفید، هفتاد هزار خانه قـرار دارد کـه خانـه‌هـای محمد و خانواده او می‌باشد.

در آن کاخ زرد رنگ نیز هفتاد هزار خانه وجود دارد که خانه‌هـای ابـراهیم و خانواده او می‌باشد. خداوند فرشته‌ای را به نزد فاطمه سلام الله علیها می‌فرسـتد کـه قبل از آن به نزد کسی نفرستاده است و پس از او نیز نخواهد فرستاد. فرشـته بـه او می‌گوید: خداوند عز و جل به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: از من چیزی بخواه تـا به تو بدهم. فاطمه سلام الله علیها می‌گوید: خداوند نعمتش را بر من تمام کرده است

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۸، ح ۵.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۸، ح ۵.

و بهشت خود را نصیب من ساخته است و کرامت خود را بر من گوارا ساخته است و مرا بر همه زنان برتری داده است. از او می‌خواهم که شفاعت مرا در باره فرزندان من و ذریّه من و آنهایی که پس از من ذریّه مرا دوست داشته‌اند و پس از من از آنها محافظت کرده‌اند، بپذیرد. خداوند به آن فرشته وحی کرد، بدون این که از جایش تکان بخورد به فاطمه سلام الله علیها خبر بدهد که شفاعت او را در باره فرزندانش و ذریّه‌اش و کسانی که در غیاب او با آنها مهربان بوده‌اند و آنها را دوست داشته‌اند و از آنها محافظت کرده‌اند، پذیرفته‌ام. آن گاه فاطمه سلام الله علیها می‌گوید: شکر و سپاس خدایی را که غم و اندوه را از من زدود و چشمم را روشن نمود. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه پدرم این حدیث را ذکر می‌نمود، این آیه را تلاوت می‌کرد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ».[1]

۸) شیخ در کتاب امالی خود، از محمّد بن علی بن خُشیش، از محمد بن عبد الله، از محمد بن محمد معقل عجلی قرمیسینی در سهرورد، از محمد بن ابی صهبان ذهلی، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از کرّام بن عمرو خثعمی، از محمد بن مسلم، از دو امام باقر و صادق علیهما السلام نقل کرده است که فرمودند: خداوند متعال در عوض شهادت امام حسین علیه السلام امامت را در ذریّه او نهاد و شفا یافتن را در خاک او قرار داده است و برآورده شدن دعا را در کنار قبر او مقدر نمود، به طوری که آن روزهایی را که زیارت کنندگان او در رفت و آمد به مرقد او هستند در زمره عمر آنها به شمار نمی‌آید. محمد بن مسلم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام در این زمینه گفتم: با حسین علیه السلام همه چیز به دست می‌آید، اما خودش چه بهره‌ای می‌برد؟ حضرت فرمود: خداوند متعال او را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ملحق می‌سازد و هم شأن و هم رتبه او می‌شود. سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تا آخر تلاوت کرد: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ».[2]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۱۸، ح ۷.

۲- امالی، ج ۱، ص ۳۲۴.

۹) ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه با سند خود، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از حلبی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی، سرپرستی فرزندان مؤمنان را به ابراهیم و ساره سپرده است. در بهشت از درخت مخصوصی به آنها غذا می‌دهند. آن درخت دارای نوک‌هایی است که به نوک پستان گاو می‌ماند. آنها در کاخی از مروارید هستند. وقتی روز قیامت فرا می‌رسد به آنها لباس پوشانده می‌شود و خوشبو می‌شوند و به نزد پدران خود فرستاده می‌شوند. آنها به همراه پدرانشان، پادشاهان بهشت می‌باشند. و این است گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «والـذِينَ آمَنُوا واتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بإِيمَانٍ أَلحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ».[1]

۱۰) علیّ بن ابراهیم می‌گوید: «ومَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ» یعنی از آنها نمی‌کاهیم. و آیه: «لا لَغْوٌ فِيهَا ولا تَأْثِيمٌ» یعنی در بهشت نه آواز هست و نه حرف زشت. مؤمن می‌نوشد، اما دچار گناه نمی‌شود. سپس خداوند متعال حرف اهل بهشت را بازگو می‌کند و می‌گوید: «وأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءلُونَ» و در بهشت به همدیگر می‌گویند «قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ» یعنی از عذاب می‌ترسیدیم. در باره آیه «فَمَنَّ اللهُ عَلَيْنَا ووَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ» می‌گوید: سموم گرمای شدید است. و آیه «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ» از حرف قریش حکایت دارد که منظورشان محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و باز به او می‌گویند «نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ» آن گاه خداوند عز و جل می‌فرماید: «قُل» ای محمد! به آنها بگو: «تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ * أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُم بِهَذَا». علی بن ابراهیم می‌گوید: در دنیا خوش خیال‌تر از قریش پیدا نمی‌شود. سپس به یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عطف می‌کند، و می‌گوید: «أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ» یعنی امیر المؤمنین علی علیه السلام «بَل لا يُؤْمِنُونَ» به این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را نپرداخته است و با نظر خود نگفته است. سپس فرمود: «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ» یعنی به مردی مانند علی علیه السلام از نزد خداوند «إِن كَانُوا صَادِقِينَ» و آیه «أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ ولَكُمُ الْبَنُونَ» گفته قریش است که می‌گفتند:

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص۳۱۶، ح ۱۵۳۶.

فرشتگان دختران خداوند هستند. سپس فرمود: «أَمْ تَسْأَلُهُمْ» ای محمد! آیا از آنان مزد می‌خواهی «أَجْرًا» به خاطر آن چه که برایشان آورده‌ای. «فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ» یعنی غرامت و تاوان سنگینی باید بپردازند.[1]

«وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ (۴۴) فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (۴۵)»

[و اگر پاره سنگی را در حال سقوط از آسمان ببینند، می‌گویند: ابری متراکم است * پس بگذارشان تا به آن روزی که در آن بیهوش می‌افتند، برسند]

۱) در کتاب «طب الائمة» علیهم السلام از احمد بن خضیب نیشابوری، از نضر، از فضالة، از عبدالرحمن بن سالم نقل شده است که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: قربانت گردم، آیا هیچ زمانی هست که جماع مکروه باشد؟ فرمود: بلی، هرچند حلال باشد، ما بین سپیده صبح تا طلوع خورشید و در فاصله غروب خورشید تا از بین رفتن شفق و در روزی که خورشید دچار گرفتگی و کسوف می‌شود و در شب و روزی که در آن زلزله بیاید و باد سیاه و قرمز و زرد بوزد، مکروه می‌باشد. بله اتفاق افتاده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شبی که ماه گرفتگی رخ داده با یکی از زنانش سر کرده باشد، ولی در آن شب از او کاری که در دیگر شب‌ها سر می‌زده، سر نزده است. و آن زن به او گفته است: ای رسول خدا! این جفای تو به من به خاطر کینه است؟ و او جواب داده است: مگر نمی‌دانی که این آیه در چنین شبی نازل شده است. دوست نداشتم که در چنین شبی لذت ببرم و سرگرم بشوم و شبیه قومی باشم که خداوند در کتابش از آنها عیب‌جویی کرده است، آن جا که می‌فرماید: «وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ» «فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ»[2] [پس آنان را رها کن تا در یاوه‌گویی خود فرو روند و بازی کنند تا آن روزی را که

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲- زخرف/ ۸۳.

بدان وعده داده می‌شوند دیدار کنند] و آیه «حَتَّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ».

سپس امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر کسی در یکی از این اوقاتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جماع را در آن مکروه دانسته است به جماع و آمیزش بپردازد، اگر خداوند به او فرزندی بدهد، فرزندش دچار چیزی خواهد شد که دوست ندارد در او ببیند. چون اطلاع داشته است که رسول خدا در چه زمان‌هایی جماع و آمیزش را نهی کرده است و خودش نیز در آن موقع از آمیزش و سرگرم شدن و لذت بردن کراهت داشته است. ای ابن سالم! بدان کسی که از لهو و لعب و لذت بردن در هنگام ظهور این نشانه‌ها دوری نکند، گویی از کسانی است که آیات خدا را به مسخره گرفته است.[1]

«وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۷)».

[و در حقیقت، غیر از این (مجازات) عذابی (دیگر) برای کسانی که ظلم کرده‌اند خواهد بود، ولی بیشترشان نمی‌دانند (که آن عذاب چیست)]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا» گفته است منظور: اهل بیت محمد که سلام و درود خدا بر آنان باد، می‌باشند که در حق آنان ستم روا داشتند. و در باره «عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ» گفته است یعنی عذاب روز رجعت با شمشیر.[2]

۲) محمد بن عباس، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا» تا آخر آیه فرمود: منظور از «إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا» اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ظلم در حق آنها می‌باشد. «عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ».[3]

۱- طب الائمة، ص ۱۳۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۰، ح ۸.

«وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹)».

[و در برابر دستور پروردگارت شکیبایی پیشه کن که تو خود در حمایت مایی و هنگامی که (از خواب) بر می‌خیزی، به نیایش پروردگارت تسبیح گوی * و (نیز) پاره‌ای از شب و در فرو شدن ستارگان تسبیح گوی او باش]

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید: «واصْبِرْ لحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا» یعنی در حفاظت و حمایت و نعمت ما. «وسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ» یعنی: نماز شب «فَسَبِّحْهُ» یعنی نماز شب.[1]

۲) سپس علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از ابن ابی نصر، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: ادبار السجود، چهار رکعت پس از نماز مغرب و ادبار النجوم، دو رکعت قبل از نماز صبح می‌باشد.[2]

۳) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریز، از زرارة، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «وإِدْبَارَ النُّجُومِ» یعنی دو رکعت قبل از نماز صبح.[3]

۴) طبرسی که خدایش بیامرزد می‌گوید: «وإِدْبَارَ النُّجُومِ» یعنی دو رکعت قبل از نماز صبح. او می‌گوید: این روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است.[4]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳- کافی، ج ۳، ص ۴۴۴، ح ۱۱.

۴- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۳.

سوره نجم

سوره نجم مکی است به جز آیه ۲۲ که مدنی است. دارای ۶۲ آیه است و پس از سوره اخلاص نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره نجم

۱) ابن بابویه با سند خود، از یزید بن خلیفه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هر کس سوره نجم را هر روز و یا هر شب بخواند، در میان مردم به گونه‌ای پسندیده زندگی خواهد کرد و مورد آمرزش قرار می‌گیرد و در میان مردم محبوب خواهد بود.[1]

۲) در کتاب خواص القرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، ده برابر آن کسانی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق و تأیید کرده‌اند، خداوند به او نیکی عطا خواهد کرد. و هر کس آن را روی پوست پلنگ بنویسد و بر خود آویزان کند، قلبش در برابر هر پادشاه و حاکمی که به نزد او می‌رود، شجاع و قوی می‌شود.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را بر پوست پلنگ بنویسد و بر خود آویزان کند، قلبش در برابر همه چیز قوی خواهد شد و نزد هر پادشاه و حاکمی برود، آن پادشاه به او احترام می‌گذارد.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس آن را بر پوست پلنگ بنویسد و بر خود آویزان کند، بر هر شیطانی چیره خواهد شد و با هر کس بجنگد بر او غلبه خواهد کرد و به اذن و اجازه خداوند متعال دارای زور بازو و قوت و قدرت خواهد شد.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۵.

تفسیر سوره نجم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى (۲) وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى (۴) عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى (۶) وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (۹) فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى (۱۰) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى (۱۱) أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى (۱۲) وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (۱۴) عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى (۱۵) إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى (۱۶) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (۱۷) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (۱۸) أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى (۲۰) أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَى (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى (۲۲) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى (۲۳)».

[سوگند به اختر (= قرآن) چون فرود می‌آید * (که) یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده * و از سر هوس سخن نمی‌گوید * این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود، نیست * آن را (فرشته) شدیدالقوی به او فرا آموخت * (سروش) نیرومندی که (مسلط) درایستاد * در حالی که او در افق اعلی بود * سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد * تا (فاصله‌اش) به قدر (طول) دو (انتهای) کمان یا نزدیکتر شد * آن گاه به بنده‌اش آن چه را باید وحی کند، وحی فرمود * آن چه

را دل دید انکار(ش) نکرد * آیا در آن چه دیده است با او جدال می‌کنید * و قطعا بار دیگری هم او را دیده است * نزدیک سدر المنتهی * در همان جا که جنة الماوی است * آن گاه که درخت سدر را آن چه پوشیده بود پوشیده بود * دیده (اش) منحرف نگشت و (از حد) در نگذشت * به راستی که (برخی) از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید * به من خبر دهید از لات و عزی * و منات، آن سومین دیگر * آیا (به خیالتان) برای شما پسر است و برای او دختر * در این صورت این تقسیم نادرستی است * (این بتان) جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید (و) خدا بر (حقانیت) آنها هیچ دلیلی نفرستاده است. (آنان) جز گمان و آن چه را که دلخواهشان است، پیروی نمی‌کنند با آن که قطعا از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد، از محمد بن مسلم نقل کرده است که گفت،از امام باقر علیه السلام در باره آیه «واللیْلِ إِذَا یَغْشَی»[۱] [سوگند به شب چون پرده افکند] و آیه «والنَّجْمِ إِذَا هَوی» و آیات مشابه اینها پرسیدم. آن حضرت فرمود: خداوند عز و جل از مخلوقاتش به هر چه بخواهد قسم می‌خورد اما آفریدگانش فقط باید به الله قسم بخورند.[۲]

۲) از او، از علی بن محمد، از علی بن عباس، از علی بن حمّاد، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره «والنَّجْمِ إِذَا هَوَی» فرمود: به قبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم قسم می‌خورم آن گاه که از دنیا برود «مَا ضَلَّ صَاحِبُکُمْ» به خاطر این که اهل بیتش صلوات الله علیهم اجمعین را بر دیگران برتری داده است «وَمَا غَوَی* وَمَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی» یعنی: از روی هوی و هوس در باره فضل و برتری خانواده‌اش سخن نمی‌گوید و این کلام خداوند است که می‌فرماید: «إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْیٌ یُوحَی».[۳]

۳) ابن بابویه، از احمد بن حسن قطّان، از احمد بن یحیی، از بکر بن عبدالله، از

۱- لیل/ ۱.

۲- کافی، ج ۷، ص ۴۴۹، ح ۱.

۳- کافی، ج ۸، ص ۳۸۰، ح ۵۷۴.

حسن بن زیاد کوفی، از علی بن حکم، از منصور بن ابی الاسود، از امام صادق علیه السلام ، از پدرش امام باقر علیه السلام ، از پدرانش علیهم السلام نقل کـرده اسـت که حضرت فرمود: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد، همان بیمـاری که باعث مرگش شد، خانواده و یارانش گرد او جمع شدند و گفتند: ای رسول خدا! اگر اتفاقی برای تو افتاد، چه کسی جانشین تو خواهد شد و چه کسی در میـان مـا امر تو را بر پا خواهد کرد؟ به آنها جوابی نداد و سکوت پیشه کرد. وقتـی روز دوم فرا رسید، همان سئوال‌ها را تکرار کردند، باز به آنها هیچ جوابی بـه آن پرسـش‌هـا نداد. وقتی روز سوم فرا رسید، همان سئوال‌ها را از او پرسیدند و گفتند: ای رسـول خدا! اگر اتفاقی برای تو بیفتد. چه کسی پس از تو جانشین خواهد شد و چه کسـی امر تو را در بین ما بر پا خواهد کرد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنها گفت: اگر فردا ستاره‌ای از آسمان در خانه مردی از یاران من افتاد، نگاه کنید ببینید او کیست. او پس از من جانشین من در میان شما است و او همان کسـی اسـت کـه امر مرا در میان شما بر پا خواهد داشت. در میان آن جمـع کسـی نبـود کـه تمایـل نداشته باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او بگوید: تو جانشین من خواهی بود.

وقتی روز چهارم فرا رسید، هر یک از آن مردان در خانـه‌اش نشسـته بـود و منتظر فرو افتادن آن ستاره بود. اگر ستاره‌ای از آسمان فرو می‌افتاد، نور آن از نـور دنیا بیشتر بود. تا این که در خانه علی علیه السلام افتاد. آن گروه نگران و مضطرب شدند و گفتند: این مرد به بیراهه رفته است و گمـراه شـده اسـت. و در بـاره پسـر عموی خود از روی هوی و هوس سخن می‌گوید. خداوند تبارک و تعـالی در ایـن باره این آیات را نازل کرد: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَـا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» تا آخر سوره.[1]

۴) از همان، از حسن بن محمد بن سعید هاشمی کوفی، از فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، از محمد بن احمد بن علی همدانی، از حسین بن علـی، از عبـدالله بـن سعید، از عبد الواحد بن غیاث، از عاصم بن سلیمان، از جویبر، از ضـحّاک، از ابـن

۱ – امالی صدوق، ص ۴۶۸، ح ۱.

عباس نقل شده است که: در آن شب آخرین نماز عشاء را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواندیم. وقتی نماز را سلام داد، به طرف ما برگشت و گفت: بدانید که هنگام سپیده صبح ستاره‌ای از آسمان سقوط خواهد کرد و در خانه یکی از شما خواهد افتاد. این ستاره در داخل خانه هر کس بیفتد، او جانشین من و خلیفه من و امام پس از من خواهد بود. وقتی سپیده صبح نزدیک شد، هر کدام از ما در خانه خود نشسته بود و منتظر سقوط آن ستاره در داخل خانه خود بود. طمع کارترین فرد در میان آن جمع، پدرم، عباس بن عبد المطلب بود. وقتی سپیده دمید، آن ستاره از آسمان فرود آمد و در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام افتاد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام گفت: ای علی! قسم به آن کسی که مرا به پیامبری مبعوث کرده است، جانشینی و خلافت و امامت پس از خویش را بر تو واجب گردانیدم. پس از آن بود که منافقان امثال عبدالله بن ابی و یارانش گفتند: محمد در محبت خود نسبت به پسر عمویش به بیراهه رفته است و گمراه شده است. و در باره او، از روی هوی و هوس سخن می‌گوید. به این دلیل بود که خداوند تبارک و تعالی آیه «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» را نازل کرد. خداوند عز و جل و خالق آن ستاره می‌گوید: وقتی آن ستاره فرو افتاد «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ» یعنی در محبت علی بن ابی طالب علیه السلام به بیراهه نرفته است «وَمَا غَوَى* وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى» در باره او «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى».

باز هم ابن بابویه، از شیخی از اهل ری که احمد بن محمد بن صقر صائغ عدل نام داشت. از محمد بن عباس بن بسّام، از ابو جعفر محمد بن ابی هیثم سعدی، از احمد بن خطاب، از ابو اسحاق فزاری، از پدرش، از امام صادق علیه السلام، از پدرش امام باقر علیه السلام، از جدش امام حسین علیه السلام، از عبدالله بن عباس، مانند آن را ذکر کرده است. با این تفاوت در روایت که: به هنگام طلوع خورشید، ستاره‌ای از آسمان سقوط می‌کند و در خانه یکی از شما می‌افتد (به جای طلوع سپیده صبح، طلوع خورشید آمده است).[1]

۵) باز هم از او، از شیخی از اهل حدیث به نام احمد بن حسن قطّان، معروف

۱- امالی صدوق، ص ۴۵۳، ح ۴.

به ابو علی بن عبد ربه عدل، از ابو عباس احمد بن ذکریا قطّان، از بکر بن عبدالله بن حبیب، از محمد بن اسحاق کوفی، از ابراهیم بن عبدالله سنجری ابو اسحاق، از یحیی بن حسین مشهدی، از ابو هارون عبدی، از ربیعة سعدی نقل کرده است که از ابن عباس در باره آیه «والنَّجْمِ إِذَا هَوى» پرسیدم. فرمود: آن همان ستاره‌ای است که به هنگام دمیدن سپیده سقوط کرد و در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام فرو افتاد و پدرم عباس دوست داشت که آن ستاره در خانه او فرو افتد تا جانشینی و خلافت و امامت از آن او باشد. اما خداوند نخواست که آن شخص کسی غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام باشد. و این از فضل خداوند است و به هر کس بخواهد آن را می‌بخشد.[1]

۶) محمد بن عباس که خدایش بیامرزد، از جعفر بن محمد علوی، از عبدالله بن محمد زیات، از جندل بن والق، از محمد بن ابی عمیر، از غیاث بن ابراهیم، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من سرور مردم هستم و هیچ افتخاری بالاتر از این نیست، و علی سرور مؤمنان است. بار خدایا دوست بدار آن کس را که او را دوست دارد، و دشمن باش آن کس را که با او دشمنی ورزد. مردی از قریش گفت: به خدا قسم که او دست از حمایت پسر عمویش برنمی‌دارد. پس خداوند این آیات را فرو فرستاد: «والنَّجْمِ إِذَا هَوى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوى» یعنی این کلامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره پسر عمویش می‌گوید از روی هوی و هوس نیست. بلکه چیزی جز وحی نیست «إِنْ هُوَ إِلا وَحْيٌ يُوحَى».[2]

۷) از او، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد، از احمد بن خالد ازدی، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در باره آیه «والنَّجْمِ إِذَا هَوى» فرمود: فقط با دشمنی اهل بیت محمد صلوات الله علیهم اجمعین مورد آزمایش قرار گرفتید آن گاه که آیه «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ» نازل شد و اعلام کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با برتری دادن اهل بیت خود به گمراهی

۱- امالی صدوق، ص ۴۵۴، ح ۵.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۳، ح ۴.

نرفته است تا آن جا که فرمود: «إِنْ هُوَ إِلا وَحْيٌ يُوحَى».[1]

۸) از او، از احمد بن قاسم، از منصور بن عباس، از حصین، از عباس قصبانی، از داود بن حصین، از فضل بن عبدالملک، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر، دست امیر المؤمنین علی علیه السلام را بلند کرد، مردم به سه دسته تقسیم شدند: گروهی گفتند: محمد به بیراهه رفته است و گروهی گفتند: گمراه شده است . گروه دیگری گفتند: با هوی و هوس خود در باره ا هل بیت و پسر عموی خود سخن می‌گوید. آن گاه خداوند سبحان این آیات را نازل کرد: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلا وَحْيٌ يُوحَى».[2]

۹) از همان، از احمد بن هوذه باهلی، از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، از عبدالله بن حمّاد انصاری، از محمد بن عبدالله، از امام صادق علیه السلام، از پدرش امام باقر علیه السلام، از جدش امام حسین علیه السلام، از علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن شبی که مرا به آسمان می‌بردند، به سدرة المنتهی رسیدم. جبرئیل به من گفت: ای محمد! جلو بیا، خیلی نزدیک شدم ـ و نزدیک شدن در این جا به معنای چشم انداختن و دیدن می‌باشد ـ نور بسیار درخشانی را دیدم. خدا را سجده کردم. جبرئیل به من گفت: ای محمد! چه کسی را در زمین به جای خود گذاشتی؟ گفتم: پروردگارا! عادل‌ترین فرد زمین و صادق‌ترین آن، و پاک‌ترین آن و امین‌ترین آن علی بن ابی طالب. او جانشین و وارث من است و جانشین من در میان خاندان من است. پس به من گفت: سلام مرا به او برسان و به او بگو: خشم او عزّت است و رضایت او حکم و فرمان است. ای محمد! من آن خدایی هستم که جز او خدایی نیست؛ همان رفیع الشأن بالا مرتبه. به برادر تو، اسمی از اسم‌های خود را داده‌ام و او را علی نامیدم و من خود همان علیّ اعلی (رفیع الشأن بلند مرتبه) هستم. ای محمد! من آن خداوندی هستم که جز او خدایی نیست. همان آفریننده آسمان‌ها و زمین. به دختر

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۳، ح ۵.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۳، ح ۶.

تو نامی از نام‌های خودم را داده‌ام. او را فاطمه نام نهادم و من خود شکافنده (فاطر) و آفریننده همه چیز هستم. ای محمد! من همان خدایی هستم که جز او خدایی نیست. همان که خوب آزمایش می‌کند. به نوادگان تو، دو اسم از اسم‌های خود را عطا کردم. آن دو را، حسن و حسین نامیدم. و من خود آن آزمایشگر نیکو (حسن البلاء) هستم. حضرت فرمود: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث را برای قریش خواند، گروهی گفتند: خداوند، چیزی به محمد وحی نکرده است، او از خودش این حرف‌ها را می‌زند. در نتیجه خداوند در بیان آن موضوع، این آیات را نازل کرد: «**وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى**».[1]

۱۰) بُرسی در حدیثی مرفوع از امام علی النقی علیه السلام، از امام زین العابدین علیه السلام، از جابر بنعبد الله انصاری نقل کرده است که گفت: یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شبی در سال فتح مکه دور هم جمع شدند و گفتند: ای رسول خدا! همه پیامبران وقتی که کارشان سر و سامان پیدا می‌کرد، جانشین یا قائم مقامی برای خود تعیین می‌کردند تا دستورات او را انجام دهد و سیرت او را در آن ملت پیاده کند؟ رسول خدا فرمود: پروردگار من این وعده را به من داده است که با آیه‌ای که از آسمان می‌فرستد، مشخص کند که چه کسی را دوست دارد که پس از من جانشین من در میان امت من باشد تا مردم هم آن جانشین را بشناسند.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آخرین نماز عشاء را در آن ساعت با مردم خواند، مردم به آسمان نگاه کردند تا ببینند چه چیزی رخ می‌دهد. آن شب، بسیار تاریک بود و ماه نیز نبود. ناگهان نور زیادی مشرق و مغرب را روشن کرد. در واقع ستاره‌ای از آسمان به طرف زمین فرود آمد و شروع کرد به چرخیدن به دور خانه‌ها، تا این که بر بالای خانه علی علیه السلام توقف کرد. نور وحشتناکی داشت و مانند پارچه‌ای که تنور را می‌پوشاند، خانه علی علیه السلام را پوشاند. آن نور خانه‌ها را روشن کرده بود، مردم ترسیده بودند و شروع کردند به گفتن: لا اله

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۴، ح ۷.

الا الله و الله اکبر. و گفتند: ای رسول خدا! ستاره‌ای از آسمان بر بـالای خانـه علـی علیه السلام افتاد. رسول خدا ایستاد و گفت: به خدا قسم، او پس از من امام است و جانشین من است و به پا دارنده امر من است. از او اطاعت کنیـد و بـا او مخالفـت نکنید و از او پیشی نگیرید. او پس از من، جانشین خداوند در زمین می‌باشد. راوی گفت: مردم از اطراف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متفرق شـدند. یکـی از منافقین گفت: هر چه در باره پسر عمویش می‌گوید از روی هوی و هـوس اسـت. گمراهی بر او چیره شده است تا آن جا که اگر برایش امکان داشت می‌گفـت علـی، پیامبر است. آن گاه جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند بلند مرتبه بـر تـو سلام می‌رساند و می‌گوید: بخوان: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * والـنَّجْمِ إِذَا هَـوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلا وَحْيٌ يُوحَى».[1]

۱۱) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمد بـن محمـد، از حسـین بـن عباس، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» فرمود: یعنی در باره علی علیه السلام به بیراهه نرفته اسـت و گمـراه نشـده است و در باره او از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید و هر چیزی که در بـاره او گفته است، وحی بوده که به او نازل شده است.[2]

۱۲) از طریق مخالفان: ابن مغازلی شـافعی در کتـاب مناقـب از ابـو البرکـات ابراهیم بن محمد بن خلف حمّاری سقطی، از ابو عبدالله حسـین بـن احمـد، از ابـو الفتح احمد بن حسـن بـن سـهل مـالکی بصـری واعـظ شـهر «واسـط» در میـان قرطیسی‌ها، از سلیمان بن احمد مالکی، از ابو قضـاعة ربیعـة بـن محمـد طـائی، از ثوبان، از داود، از مالک بن غسّان نهشلی، از ثابت، از انس نقل کرده است: بر طبـق وعده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ستاره‌ای فرو افتاد. رسول خدا فرمـود: به این ستاره نگاه کنید، در خانه هر کسی افتاد، او پس از من جانشـین مـن اسـت. مردم نگاه کردند و ناگهان دیدند که در خانه علی علیـه السـلام فـرو افتـاد. سـپس خداوند این آیات را نازل کرد: «والنَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَـا غَـوَى *

۱- بحار، ج ۳۵، ص ۲۷۵، ح ۳.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۱.

وَمَا يَنطِقُ عَنِ الهَوى * إِنْ هُوَ إِلا وحْيٌ يُوحَى».[1]

۱۳) از همان، از ابو طالب محمد بن احمد بن عثمان، از ابـو عمـر محمـد بـن عباس بن حَيّوِيْه خزّاز از طریق اجازه، از ابو عبدالله حسین بن علی دهّـان معـروف به اخو حمّاد، از علی بن محمد بن خلیل بن هـارون بصـری، از محمـد بـن خلیـل جهنی، از هشیم، از ابو بشیر، از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقـل شـده اسـت کـه گفت: با گروهی از بنی هاشم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم کـه ناگهان ستاره‌ای فرو افتاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ایـن سـتاره در خانه هر کس افتاد، او پس از من جانشین من خواهد بـود. گروهـی از جوانـان بنی هاشم بلند شدند و نگاه کردند و دیدند که ستاره در منزل علی بـن ابـی طالـب علیه السلام فرود آمد. گفتند: ای رسول خدا! در محبت علـی علیـه السـلام گمـراه شده‌ای. آن گاه خداوند این آیات را نازل کرد: «والنَّجْمِ إِذَا هَوَى* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» تا آیه «بِالأُفُقِ الأَعْلى».[2]

۱۴) علی بن ابراهیم می‌گوید: در آیه «والنَّجْمِ إِذَا هَوَى» منظور از نجم رسـول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. و «إِذَا هَوَى» موقعی است که بـه آسـمان برده شد و او در هوا بود و این در جواب کسی نازل شده است که معراج را قبـول ندارد و این در واقع قسم به رسول خدا می‌باشد و این برتری او را نسبت بـه سـایر پیامبران نشان می‌دهد. و جواب قسم، دو آیه بعدی «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنطِقُ عَنِ الهَوَى» می‌باشد. یعنی از روی هوی و هوس سخن نمـی‌گویـد. «إِنْ هُوَ» یعنی قرآن «إِلا وحْيٌ يُوحَى* عَلَّمَهُ شَدِيدُ القُوَى» یعنـی خداونـد عـز و جـل. «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى» یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.[3]

۱۵) علی بن ابراهیم، از یاسر، از امام رضا علیه السـلام نقـل کـرده اسـت کـه فرمود: همه پیامبرانی را که خداوند فرستاده است، دارای سـودایی صـاف (کنایـه از

۱- مناقب ابن مغازلی، ص ۲۳۳، ح ۳۱۳.

۲- مناقب ابن مغازلی، ص ۲۵۹، ح ۳۵۳.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۱.

جرأت و شجاعت) در مزاج خود می‌باشند.[۱]

۱۶) محمد بن یعقوب، از عده‌ای از یاران خود، از سهل بن زیاد، از ریّان بن صلت، از یونس نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل هیچ پیامبری نفرستاده است مگر این که در بدن آنها زردآب سیاه رنگ صافی وجود دارد و خداوند متعال هیچ پیامبری را نفرستاده است مگر این که به بداء در باره خداوند، اقرار می‌کند.[۲]

۱۷) علی بن ابراهیم می‌گوید: منظور از آیه «وهُو بالأُفُق الأعْلی» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. در باره «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلّی * فَكَانَ قَابَ قَوسَيْنِ أو أدْنَی» گفت: فاصله‌اش تا خدا به اندازه فاصله دسته کمان تا سر دو طرف کمان (زه) بود. «أو أدْنَی» یعنی از نعمت او و رحمت او. گفت: بلکه نزدیک‌تر از آن «فَأوحَی إلی عَبْدِهِ مَا أوحَی» یعنی وحی، رو در رو و شفاهی بود.[۳]

۱۸) علی بن ابراهیم گفت: «عَلَمَهُ شَدِيدُ القُوی» یعنی به او اجازه داد که به آسمان بالا رود. «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَی * وهُو بالأُفُق الأعْلی * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلّی * فَكَانَ قَابَ قَوسَيْنِ أو أدْنَی» یعنی فاصله بین کلام خداوند تا گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه فاصله زه کمان تا چوب کمان بود. «فَأوحَی إلی عَبْدِهِ مَا أوحَی». از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سئوال شد که آن وحی چه بود؟ گفت: به من وحی کرد که علی علیه السلام سیّد و سرور جانشینان است. او امام پرهیزکاران و رهبر بزرگان و افراد شریف و اصیل است. او اولین خلیفه‌ای است که خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم او را جانشین خود ساخته است. مردم توی حرف او پریدند و گفتند: از جانب خداوند یا از جانب رسول او؟ خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به آنها بگو: «مَا كَذَبَ الفُؤَادُ مَا رَأَی» سپس به آنها جواب می‌دهد و می‌گوید: «أفَتُمَارُونَهُ عَلَی مَا يَرَی» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنها فرمود: به من دستور داده شده است

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲- کافی، ج ۸، ص ۱۶۵، ح ۱۷۷.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۱.

که چیز دیگری بگویم؛ به من امر شده است که علی علیه السلام را در میان مردم منصوب بنمایم و به آنها بگویم: این شخص پس از من سرپرست و ولیّ شما است و او به منزله کشتی در روز غرق شدن است. هر کس به درون آن رود، نجات پیدا کرده است و هر کس از آن خارج شود، غرق خواهد شد. سپس فرمود آیه: «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى» به این معنی است که: وحی را بار دیگر دیدم «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» درختی که شیعیان در بهشت در زیر آن با هم صحبت می‌کنند. سپس خداوند متعال می‌فرماید: «إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» یعنی آن گاه که پرده‌هایی از نور، سدره را می‌پوشاند. در باره «مَا زَاغَ الْبَصَرُ» می‌گوید: دیده آن پرده‌های نور را می‌بیند و از آن غافل نیست. در باره «وَمَا طَغَى» می‌گوید: قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی را بر وحی نیفزود و چیزی را از آن نکاست. و در باره آیه «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» می‌گوید یعنی: کلامی را شنید که اگر به او قدرت و توان داده نمی‌شد، نمی‌توانست آن را بشنود.[1]

۱۹) سپس علی بن ابراهیم در باره آیه «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى* عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» گفت: در آسمان هفتم قرار دارد و اما در پاسخ به کسانی که بهشت و جهنم را انکار می‌کنند فرموده است: «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» یعنی در زیر سدرة المنتهی که در آسمان هفتم قرار دارد و جنة المأوی هم در کنار آن است.[2]

۲۰) علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از ابان بن عثمانة، از ابو داود، از ابو بردة اسلمی نقل کرده است که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام می‌گوید: خداوند در هفت جا تو را در کنار من حاضر و شاهد گردانیده است: اما اولین آن، همان شبی است که به آسمان برده شدم. جبرئیل به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: او را به جای خودم گذاشته‌ام. گفت: از خدا بخواه تا او را به نزد تو بیاورد. از خدا خواستم و ناگهان دیدم که کسی مثل تو همراه من است، و فرشتگان در صف ایستاده بودند. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟ گفت: آنها کسانی هستند که در روز قیامت، خداوند آنها را

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۲.

به همراهی تو مفتخر می‌گرداند. آن گاه به آنها نزدیک شدم و در باره چیزهایی که تاکنون اتفاق افتاده و تا قیامت اتفاق خواهد افتاد، صحبت کردیم. دوم: آن موقعی بود که برای بار دوم به آسمان برده شدم. جبرئیل به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: او را به جای خودم گذاشته‌ام. گفت: از خدا بخواه او را به نزد تو بیاورد. آن گاه از خدا خواستم. ناگهان دیدم که شخصی همچون تو همراه من است. سپس پرده از هفت آسمان برایم برداشته شد و من همه ساکنان آن اعم از جن و پری را دیدم و جای هر فرشته‌ای را در آن جا ملاحظه کردم. سومین بار، موقعی بود که به پیامبری چنیان مبعوث شدم. آن گاه جبرئیل به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: او را به جای خودم گذاشته‌ام. گفت: از خدا بخواه که او را به نزد تو بیاورد. پس از خدا خواستم. ناگهان دیدم که تو همراه من هستی. من به آنها چیزی نگفتم و آنها هم به من پاسخی ندادند مگر این که تو همه آن سخنان را شنیده‌ای. چهارمین بار، مخصوص من و تو است در شب قدر و به کسی جز ما اختصاص ندارد. پنجم: در باره تو از خدا درخواست کردم و خداوند همه چیز را در باره تو به من بخشیده است به جز پیامبری که خداوند فرمود: ای محمد! آن را مخصوص تو قرار داده‌ام و با تو آن را خاتمه داده‌ام. و اما ششم: آن هنگامی است که به آسمان برده شدم. خداوند همه پیامبران در آن جا جمع کرده بود. با آنها نماز گزاردم و کسی مثل تو در پشت سر من بود. و هفتم: نابودی احزاب و گروه‌ها به دست من و تو است. و این حدیث جوابی است بر آنهایی که معراج را انکار می‌کنند.[1]

(۲) علی بن ابراهیم می‌گوید: یک پاسخ به کسانی که منکر خلقت بهشت و جهنم هستند، حدیثی است که پدرم از بعضی از یارانش نقل کرده است. او گفت: هیچ کس اسم فاطمه را برای ازدواج پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد نمی‌کرد. اگر کسی این کار را می‌کرد، پیامبر از او روی گردان می‌شد تا این که مردم از این موضوع ناامید شدند. وقتی پیامبر خواست او را به ازدواج علی علیه السلام در بیاورد، پنهانی آن را با فاطمه سلام الله علیها در میان گذاشت. فاطمه در جواب فرمود: ای رسول خدا! تو برای نظر دادن در این زمینه، شایسته‌تر هستی. جز آن که

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۲.

زنان قریش در باره او به من گفته‌اند که: او مردی قد کوتاه است که شکمی بزرگ و دستانی دراز دارد. استخوان‌های برجسته دارد و موهای جلوی سرش کم پشت است. دارای چشمان درشتی است. استخوان شانه‌اش برجسته است و مانند استخوان شانه شتر است، دندان‌هایش بر آمده است در ضمن مال و ثروتی هم ندارد.

رسول خدا به او گفت: ای فاطمه! آیا نمی‌دانی که خداوند عز و جل بر دنیا اشراف دارد و مرا به عنوان پیامبر جهانیان برگزیده است و سپس موضوع دیگری را به من خبر داد و آن این که علی علیه السلام را به عنوان جانشین من بر همه جهانیان برگزیده است و سپس موضوع دیگر و آن این که تو را به سروری همه زنان عالم برگزیده است!

ای فاطمه! هنگامی که به آسمان برده می‌شدم، نوشته‌ای بر صخره بیت المقدس دیدم که در آن آمده بود: خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد فرستاده خدا است، او را با وزیرش مورد تأیید قرار داده‌ام و با وزیرش یاری کرده‌ام، به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. و وقتی به سدرة المنتهی رسیدم، دیدم که بر آن نوشته شده است: من آن خدایی هستم که جز من خدایی نیست، محمّد، برگزیده من در میان خلق من است، با وزیرش از او حمایت کرده‌ام و با وزیرش او را یاری نموده‌ام. پس به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. وقتی از سدرة المنتهی گذشتم و به عرش خداوند جهانیان رسیدم، دیدم که بر هر ستونی از ستون‌های عرش نوشته شده است: من آن خدای یکتا هستم، هیچ خدایی جز من نیست، محمد دوست من است، با وزیرش از او پشتیبانی کردم و با وزیرش او را یاری نمودم و وقتی وارد بهشت شدم، در بهشت، درخت طوبی را دیدم که ریشه آن در خانه علی بود و در بهشت هیچ خانه و هیچ قصری نبود، مگر این که شاخه‌ای از آن درخت در آن بود و در بالای آن بقچه‌هایی برای لباس از جنس سندس و استبرق قرار داشت. و هر بنده مؤمنی مالک یک میلیون از آن بقچه‌ها می‌باشد و در هر یک از بقچه‌ها، یک میلیون لباس است. در آن لباسی نیست که شبیه لباس دیگر باشد؛ همه با هم فرق دارند و دارای رنگ‌های مختلف می‌باشند و آن لباس اهل بهشت است. بهشتی که در وسط آن یک سایه بسیار گسترده قرار دارد. پهنای بهشت به اندازه پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و

پیامبرانش ایمان آورده‌اند، آماده شده است. سواره اگر صد سال در آن سایه حرکت کند نمی‌تواند آن را بپیماید؛ و این کلام خداوند است که می‌فرماید: «وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ»[1] [و سایه‌ای پایدار.] در پایین آن میوه‌های اهل بهشت قرار دارد و غذایشان در خانه‌هایشان آویزان است و بر هر شاخه‌ای از آن هزار جور میوه وجود دارد، چه آنها که در دنیا دیده‌اید و چه آنهایی که ندیده‌اید و چه آنهایی که شنیده‌اید و چه آنهایی که مانند آن را نشنیده‌اید، و هر گاه از آن میوه‌ای چیده شود، میوه دیگری به جای آن می‌روید. از میوه‌هایی که نه تحریم شده است و نه ممنوع. نهری در زیر ریشه آن درخت جاری است که از آن، نهرهای چهارگانه منشعب می‌شود: نهری از آبی که نمی‌گندد و متعفن نمی‌شود، و نهری از شیر که مزه‌اش تغییر نکرده، و نهری از شراب که مایه لذت کسانی است که آن را می‌نوشند، و نهری از عسل پاکیزه.

ای فاطمه! خداوند در باره علی علیه السلام هفت خصلت نیک به من بخشیده است: او اولین کسی است که با من سر از قبر برمی‌آورد، و اولین کسی است که با من بر پل صراط می‌ایستد و به آتش جهنم می‌گوید: این را بگیر و آن را رها کن و او اولین کسی است که پس از من پوشانده می‌شود و اولین کسی است که با من در سمت راست عرش می‌ایستد. او اولین کسی است که به همراه من در بهشت را می‌کوبد. و اولین کسی است که با من در مکان علیین ساکن می‌شود. او اولین کسی است که با من از آن شراب ناب مختوم می‌نوشد، شرابی که ختام آن مسک است و برای نوشیدن آن از همدیگر سبقت و پیشی می‌گیرند. ای فاطمه! این، چیزهایی است که خداوند در آخرت به علی علیه السلام بخشیده است و برای او در بهشت فراهم کرده است، هر چند که در دنیا مالی نداشته باشد. اما در باره این که گفتی: دارای شکم بزرگی است، بدان که او پر از علم و دانشی است که خداوند مخصوص او گردانیده است و در میان امت من، او را گرامی داشته است. اما این که گفتی: موهایش ریخته است و چشمان درشتی دارد. بدان که خداوند او را هم شکل و شبیه حضرت آدم علیه السلام آفریده است. اما درازی دستانش به این خاطر است که خداوند آنها را دراز گردانیده است تا با آنها دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا

۱- واقعه/ ۳۰.

صلی الله علیه و آله و سلم را به قتل برساند و به کمک علی، خداوند همه دین خود را آشکار می‌سازد، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند. به وسیله او خداوند پیروزی‌ها را نصیب می‌سازد. او با مشرکان به خاطر تنزیل قرآن می‌جنگد و با منافقان، آنهایی که سرکشی می‌کنند و عهد و پیمان می‌شکنند و به فسق و فجور مشغول هستند، به خاطر تأویل و تفسیر آن می‌جنگد. خداوند از صلب او، دو سرور جوانان اهل بهشت را به وجود می‌آورد و با آن دو نفر عرش خود را مزیّن می‌سازد. ای فاطمه! خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر این که ذریّه و نسل او را از صلب او قرار داد، و ذریّه و نسل مرا از علی قرار داد. و اگر علی علیه السلام نبود، من نسلی نداشتم. آن گاه فاطمه سلام الله علیها گفت: ای رسول خدا! هیچ کس از اهل زمین را به جای او انتخاب نخواهم کرد. ابن عباس در این جا گفت: به خدا قسم که فاطمه سلام الله علیها همتایی جز علی علیه السلام ندارد.[1]

۲۲) شیخ در کتاب امالی خود، از ابو فتح هلال بن محمد بن جعفر حفّار، از ابن جعابی، از ابو عثمان سعید بن عبدالله بن عجیب انباری، از خلف بن درست، از قاسم بن هارون، از سهل بن صقین، از همّام، از قتادة، از انس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که به آسمان برده شدم، به خداوند عز و جل نزدیک شدم، تا آن جا که فاصله بین من و او به اندازه دو سر کمان و یا کمتر بود. به من گفت: ای محمد! از مردم چه کسی را دوست داری؟ گفتم: پروردگارا! علی را. گفت: ای محمد! نگاه کن. به سمت چپ خود نگاه کردم، ناگهان علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم.[2]

۲۳) محمد بن یعقوب، از احمد بن ادریس، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان بن یحیی نقل کرده است که می‌گوید: ابو قرّة محدّث از من خواست که او را به نزد امام رضا علیه السلام ببرم. از امام در این باره اجازه خواستم، امام اجازه داد و او نزد امام رفت و از او در باره حلال و حرام سئوال کرد تا این که در سئوال خود به توحید رسید. ابو قرّه گفت: روایت شده است که خداوند دیدن و سخن گفتن را بین

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲- امالی، ج ۱، ص ۳۶۲.

دو پیامبر تقسیم کرده است. سخن گفتن را به موسی داده است و دیدن را از آن محمد کرده است؟ امام رضا علیه السلام گفت: پس چه کسی در باره خداوند به دو گروه مهم یعنی جن و انس، ابلاغ کرد که خداوندی که چشم‌ها او را نمی‌بینند و علم آنها نیز به او احاطه ندارد و چیزی همانند او نیست. آیا این شخص محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست؟ گفت: بلی. امام فرمود: پس چطور ممکن است مردی به میان این همه مردم بیاید و به آنها بگوید که از جانب خداوند آمده است و به امر خداوند، آنها را به سوی خداوند فرا بخواند و بگوید: او خدایی است که «لاَ تُدْرِکُهُ الأَبْصَارُ»[1] [چشم‌ها او را درنمی‌یابند] و «ولا یُحِیطُونَ بِهِ عِلمًا»[2] [و حال آن که ایشان بدان دانشی ندارند] و «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ»[3] [چیزی مانند او نیست] و سپس بگوید: من با چشم خودم او را دیدم و علم من، او را در برمی‌گیرد و شکل و قیافه او مانند بشر است؟ آیا شرم و حیا نمی‌کنید. زنادقه نتوانستند از این طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بدنام کنند، به این صورت که او از یک طرف چیزی از جانب خدا بگوید و از طرف دیگر خلاف آن را مطرح سازد. ابو قرة گفت: او خودش می‌گوید: «ولَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَی» یعنی قطعاً بار دیگری هم او را دیده است؟

امام رضا علیه السلام فرمود: پس از این آیه، آیه دیگری است که دلالت می‌کند که چه دیده است؛ آن جا که می‌گوید: «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» یعنی: قلب او در باره چیزی که چشم او دیده است دروغ نمی‌گوید. و سپس به ما خبر می‌دهد که چه چیزی را دیده است و می‌گوید: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» پس آیات خداوند غیر از خداوند است. و خداوند عز و جل می‌فرماید: «ولا یُحِیطُونَ بِهِ عِلمًا». پس اگر چشم‌ها او را دیده بودند، علم هم به او احاطه داشت و شناخت حاصل می‌گردید. آن گاه ابو قرة گفت: پس روایات را تکذیب می‌کنی؟ امام رضا علیه السلام گفت: اگر روایات، مخالف قرآن باشد، آنها را تکذیب می‌کنم و آن چه

۱- انعام/ ۱۰۳.

۲- طه/ ۱۱۰.

۳- شوری/ ۱۱.

که مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند این است که علم به او احاطه ندارد و چشم‌ها او را نمی‌بیند و چیزی مانند او نیست.[1]

۲۴) علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث معراج فرمود: به سدرة المنتهی رسیدم و دیدم که هر برگی از آن بر یک ملتی سایه افکنده است. فاصله من تا آن همان قدر بود که خداوند متعال فرموده است: اندازه دو سر کمان و یا کمتر، آن گاه مرا صدا زد و گفت: پیامبر ایمان آورد بدان چه که از جانب پروردگارش بر او نازل گردیده است. «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ»[۲-۳] [پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است]

۲۵) ابن بابویه، از پدر مرحومش، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیه، از حبیب سجستانی نقل کرده است که می‌گوید از امام باقر علیه السلام در باره آیات زیر سئوال کردم: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» امام فرمود: ای حبیب! این گونه که خواندی نخوان. بخوان «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ» در نزدیکی، «أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ» آن گاه که به بنده‌اش وحی فرستاد (عنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم)، آن چه را وحی فرستاد. ای حبیب! وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد، خودش را در عبادت خداوند عز و جل و شکر نعمت‌هایش، با طواف کردن به دور خانه خدا خسته کرد و علی علیه السلام هم همراه او بود. وقتی که شب فرا رسید، آن دو به صفا و مروه رفتند تا سعی به جا بیاورند. وقتی از صفا به مروه سرازیر شدند و در بیابان در مقابل کوه بودند، نوری از آسمان آنها را در بر گرفت و کوه‌های مکه و اطراف آنها را روشن کرد و چشمانشان خاشع و خاضع گردید. آن دو از این حادثه بسیار ترسیدند. ـ

۱- کافی، ج ۱، ص ۷۴، ح ۲.

۲- بقره/ ۲۸۵.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۳.

فرمود: ـ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی وادی رفت و علی علیه السلام هم به دنبال او رفت. رسول خدا سرش را به سوی آسمان گرفت. ناگهان دید که دو انار در بالای سرش قرار دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن دو انار را با دست گرفت. آن گاه خداوند عز و جل به او وحی فرستاد: ای محمد! آن دو انار از میوه‌های بهشت می‌باشد و هیچ کس به جز تو و جانشین تو، علی بن ابی طالب، نباید از آن بخورد. یکی از آن دو را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خورد و آن دیگر را علی علیه السلام. و سپس خداوند متعال به محمد صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد، آن چه را که وحی کرد. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: ای حبیب! «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى * عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» یعنی رسول خدا هنگام بالا رفتن به آسمان، جبرئیل را دید. وقتی به محل سدرة المنتهی رسیدند، جبرئیل قبل از آن ایستاد و گفت: ای محمد! جایگاه من همین جاست که خداوند عز و جل مرا در آن جا قرار داده است و نمی‌توانم از آن جا جلوتر بروم. اما تو به راهت برای رفتن به سدرة المنتهی ادامه بده و نزدیک آن توقف کن. رسول خدا به طرف سدرة المنتهی پیش رفت و جبرئیل عقب‌تر از او بود.

امام باقر علیه السلام گفت: به این دلیل سدرة المنتهی نامیده شده است که فرشتگان محافظ، کارهای زمینیان را به آن محل می‌برند و آن محافظان کریم و نیکوکار، قبل از سدرة المنتهی ساکن هستند و چیزهایی را که فرشتگان از کارهای بندگان در روی زمین به آنها گزارش می‌دهند، می‌نویسند و آن را به محل سدرة المنتهی می‌رسانند. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگاه کرد و دید که شاخه‌های آن در زیر عرش و اطراف آن است. آن گاه نور خداوند جبار عز و جل بر محمد متجلی شد و وقتی که آن نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پوشاند، با چشم خودش دید و از ترس شانه‌هایش لرزید. آن گاه خداوند عز و جل قلب محمد صلی الله علیه و آله و سلم را استوار و بینایی او را قوی گردانید تا آن جا که بعضی از نشانه‌های پروردگارش را دید و این است گفته خداوند عز و جل که می‌فرماید: «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى * عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» یعنی درک کردن و دریافتن. آن گاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم با چشم خود بعضی از نشانه‌های بزرگ، یعنی بزرگ‌ترین آیات پروردگار خویش را دید.

امام باقر علیه السلام فرمود: قطر و کلفتی آن سدرة به اندازه صد سال از روزهای دنیا است و یک برگ از آن تمامی اهل دنیا را می‌پوشاند. خداوند عز و جل فرشتگانی دارد که آنها را به حفاظت از نباتات زمین از بوته گرفته تا درخت نخل گمارده است. هیچ بوته و درختی نیست که خداوند عز و جل فرشته‌ای را برای حفظ و نگهداری آن و محصول آن قرار نداده باشد. و اگر کسی برای حفاظت از آن وجود نداشت، درندگان و پرندگان، اگر میوه‌ای داشت آن را می‌خوردند. به همین خاطر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ممنوع کرده است که احدی از مسلمانان خیمه اش را زیر بوته و درخت و یا درخت خرمایی که میوه داده است، نصب کند. زیرا آن جا، جایگاه فرشتگانی است که خداوند بر آن گمارده است. به همین دلیل است که بوته و درخت خرما اگر میوه داشته باشند، انس و الفت به حساب می‌آیند. زیرا فرشتگان در آن جا حضور دارند.[1]

۲۶) از همان، از محمد بن احمد سنانی و علی بن احمد بن محمد دقاق و حسین بن ابراهیم بن هاشم مؤدب، و علی بن عبدالله وراق ـ که خداوند از همه آنها راضی و خشنود باشد ـ از محمد بن ابی عبدالله کوفی اسدی، از موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید نوفلی، از علی بن سالم، از پدرش، از ثابت بن دینار نقل شده است که او می‌گوید: از امام زین العابدین علیه السلام پرسیدم: آیا خداوند عز و جل با مکان وصف می‌شود؟ فرمود: خداوند از آن برتر است. پرسیدم: پس چرا پیامبرش را به آسمان برد؟ فرمود: برای این که جلال و عظمت آسمان‌ها را با هر آن چه در آن است به او نشان بدهد. از چیزهای عجیبی که ساخته است تا موجودات جدیدی که خلق کرده است. گفتم: پس معنای آیات «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» چیست؟ فرمود: همان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که به حجاب نور نزدیک شده بود و جلال و عظمت آسمان‌ها را مشاهده نمود. سپس حضرت خم شد و از زیر آن به عظمت و ملکوت زمین نگاه کرد، تا جایی که گمان کرد در نزدیکی زمین قرار دارد و فاصله او با زمین دو سر

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۲۱، باب ۱۸۵، ح ۱.

کمان و یا کمتر است.[1]

۲۷) از همان، از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفّار، از محمد بن حسین بن ابی خطاب، از محمد بن فضیل نقل می‌کند، از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پروردگار خود را دید؟ فرمود: بلی با قلبش. آیا نشنیدی که خداوند عز و جل می‌فرماید: «مَا کَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَی» با چشم ندید اما با قلب دید.[2]

۲۸) و از همان، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد اصفهانی، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث یا شخص دیگری که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «لَقَدْ رَأَی مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الْکُبْرَی» پرسیدم و ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل علیه السلام را دید که بر ساق پایش مروارید بود مانند قطره بارانی که بر روی گیاهان باشد و دارای ششصد بال بود که تمام فضای بین آسمان و زمین را پر کرده بود.[3]

۲۹) طبرسی در کتاب احتجاج، از یعقوب بن جعفر جعفری نقل کرده است که مردی به نام عبدالغفار سلمی از ابو ابراهیم امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره آیات «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّی * فَکَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَی» پرسید. حضرت فرمود: من در این جا خروج از پوشش‌ها و حجاب‌ها و فرود آمدن بر زمین را می‌بینم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را می‌بینم که با قلب خود پروردگارش را دیده است و به چشمش نسبت داده شده است. این چگونه ممکن است؟ امام علیه السلام گفت: «دَنَی فَتَدَلَّی» اما او از جایش تکان نخورد و با بدنش نزدیک نشد. پس عبدالغفار گفت: من او را همان گونه وصف می‌کنم که او خودش را وصف کرده است، آن جا که می‌گوید: «دَنَا فَتَدَلَّی» ولی او با بدنش از مکان جلوسش پایین نیامد وگرنه از آن جدا می شد. ولی اگر این گونه نبود، خداوند خودش را با آن صفت، وصف نمی‌کرد؟ امام علیه السلام در پاسخ گفت: این زبان قریش است. هر گاه فردی از

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۹، باب ۱۱۲، ح ۱.

۲- توحید، ص ۱۱۶، ح ۱۷.

۳- توحید، ص ۱۱۶، ح ۱۸.

آنها بخواهد بگوید: شنیدم، به جای سَمِعْتُ می‌گوید: تَدَلَّيْتُ و منظور از تدلی: فهمیدن است.[1]

۳۰) و باز هم در کتاب احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام در باره آیات «ولَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» نقل شده است که حضرت فرمود: منظور، محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد موقعی که نزدیک سدرة المنتهی بود. جایی که هیچ یک از آفریدگان خداوند عز و جل از آن جا عبور نمی‌کنند. و منظور خداوند در آخر آیات «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» این است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل علیه السلام را در شکل ظاهری خودش، دو بار دید. این دفعه و یک دفعه دیگر. و آن این که ظاهر و هیکل جبرئیل خیلی بزرگ بود. زیرا از اجسام روحانی است، از آنهایی که هیچ کس نمی‌تواند به خلقت و صفت آنها پی ببرد، مگر خداوند یکتا، پروردگار جهانیان.[2]

۳۱) محمد بن عباس، از احمد بن محمد نوفلی، از احمد بن هلال، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن بکیر، از حمران بن اعین نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در باره آیات «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» پرسیدم. حضرت فرمود: خداوند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به خودش نزدیک گردانید تا جایی که فاصله بین او و محمد به اندازه یک قفس از جنس مروارید بود که در داخل آن قفس، فرشی از طلا بود و می‌درخشید. آن گاه عکسی به او نشان داده شد و سپس به او گفته شد: ای محمد! آیا این عکس را می‌شناسی؟ جواب داد: بلی، این عکس علی بن ابی طالب علیه السلام است و آن گاه خداوند به او وحی کرد که فاطمه سلام الله علیها را به ازدواج او در آورد و او را جانشین خود گرداند.[3]

۳۲) و از همان، از محمد بن همام، از محمد بن اسماعیل، از عیسی بن داود، از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش، از جدش، از امام علی علیه السلام

۱- احتجاج، ص ۳۸۶.

۲- احتجاج/ ص ۲۴۳.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۵، ح ۸.

که در باره آیه «إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» فرمود: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شبانه به نزد پروردگارش برده شد، فرمود: جبرئیل علیه السلام مرا نزدیک درخت بزرگی نگاه داشت. درختی که مانند آن را ندیده بودم. بر روی هر شاخه‌ای از آن فرشته‌ای بود، و بر روی هر برگ آن نیز فرشته‌ای و بر روی هر میوه‌ای از آن فرشته‌ای. نوری از انوار خداوند عز و جل آن را روشن ساخته بود. آن گاه جبرئیل گفت: این سدرة المنتهی است. پیامبران قبل از تو تا این جا بیشتر نه آمدند. اما اگر خدا بخواهد، تو می‌توانی از آن عبور کنی تا برخی از نشانه‌ها و آیات بزرگ خود را به تو نشان بدهد. مطمئن باش که خداوند متعال به وسیله ثبات و استواری، تو را تأیید می‌کند تا کرامات او را به طور کامل دریافت کنی و در کنار او قرار بگیری. سپس جبرئیل مرا به زیر عرش برد و قالیچه سبز رنگی نزد من آمد که خوب نمی‌توانم آن را توصیف کنم، و با اذن پروردگارم مرا بالا برد و من به خدا نزدیک شدم. صداهای فرشتگان و هیاهوی آنها قطع شد. ترس‌ها و لرزها از من دور شد و جانم آرام گرفت و خوشحال شدم و شروع کردم به منبسط شدن و منقبض شدن؛ سراسر سرور و شادمانی شدم به حدی که پنداشتم همه مخلوقات مرده‌اند و به جز خودم هیچ یک از موجودات عالم را نمی‌دیدم. پس خداوند هر چقدر که می‌خواست مرا در آن حالت رها کرد و سپس روح را به من بازگرداند و بیدار شدم و این موفقیتی از جانب خداوند بود که چشمانم بسته شد و بینایی من کند گردید و از دیدن باز ماند، و من آن چنان را که قبلاً با چشمم می‌دیدم، اکنون با قلبم مشاهده می‌کردم، بلکه دورتر و بیشتر و بهتر می‌دیدم، و این است که خداوند متعال می‌فرماید: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» و از سوراخ بسیار ریزی مانند سوراخ سوزن، نوری را بین خودم و خدای خودم می‌دیدم که چشم‌ها تحمل دیدن آن را نداشتند.

آن گاه پروردگارم مرا صدا زد و فرمود: ای محمد! گفتم: بلی، بفرمایید، ای پروردگار من و ای سرور من و ای خدای من. فرمود: آیا فهمیدی که ارزش تو در پیش من چقدر است و جایگاه و منزلت تو کجاست؟ گفتم: بلی ای سرور من! فرمود: ای محمد! جایگاه خودت را و جایگاه خاندان خودت را در پیش من می‌دانی؟ گفتم: بلی ای سرور من! فرمود: ای محمد! آیا می‌دانی آن گروه بالا نشین که در ملأ اعلی نشسته‌اند در چه چیزی با هم دشمنی می‌کنند؟ گفتم: پروردگارا! تو

داناتری و بهتر قضاوت می‌کنی. و تو پنهانی‌ها را خوب مـی‌دانـی. فرمـود: در بـاره رتبه‌ها و نیکی‌ها با من جنگ و جدال می‌کنند. آیا می‌دانی رتبه‌ها و نیکـی‌هـا چـه هستند؟ گفتم: تو داناتری ای سرور من و بهتر قضاوت می‌کنی. فرمود: عبارت است از وضوی کامل گرفتن هنگام ادای واجبات و پیاده رفتن به سوی نماز جماعت بـه همراه تو و همراه امامانی که از فرزندان تو می‌باشند و در انتظار نماز مانـدن از پـی هر نمازی و پیش دستی کردن در سلام گفتن و اطعام غذا و بیدار ماندن در شب آن گاه که مردمان در خوابند. فرمود: «آمَنَ الرَّسُول بِمَـا أُنـزِل إِلَيْـهِ مِـن رَبِّـهِ» گفـتم: «والمُؤْمِنُونَ كُلٌ آمَنَ بِاللهِ ومَلاَئِكَتِهِ وكُتُبِهِ ورُسُلهِ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلهِ وقَـالواْ سَمِعْنَا وأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وإِلَيْـكَ المَصِـيرُ» [پیـامبر (خـدا) بـدان چـه از جانـب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنـان همگـی بـه خـدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند (و گفتند:) (میـان هـیچ یـک از فرستادگانش فرق نمـی‌گـذاریم) و گفتنـد: (شـنیدیم و گـردن نهـادیم، پروردگـارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو اسـت.) فرمـود: راسـت گفتـی ای محمد! «لاَ يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلاَّ وسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وعَلَيْهَـا مَـا اكْتَسَـبَتْ» و گفـتم: «رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا ولاَ تَحْمِل عَلَيْنَا إِصْراً كَمَـا حَمَلْتَـهُ عَلـى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا ولاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ واعْفُ عَنَّا واغْفِرْ لَنَا وارْحَمْنَـآ أَنـتَ مَوْلاَنَا فَانصُرْنَا عَلى القَوْمِ الكَافِرِينَ»[1] [خداوند، هیچ کس را جز به قدر توانـایی‌اش تکلیف نمی‌کند. آن چه (از خوبی) به دست آورده به سود او، و آن چه (از بدی) بـه دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بـر مـا مگیر، پروردگارا! هیچ بار گرانی بر (دوش) ما مگذار؛ همچنان که بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آن چه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکـن؛ و از ما در گذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بـر گروه کافران پیروز کن.] فرمود: ای محمد! این رتبه و درجـه از آن تـو و ذرّیـه تـو می‌باشد. گفتم: لبیک ای پروردگار من و بسیار خوشوقتم ای سرور من و ای خدای من. فرمود: از تو سئوال می‌کنم در باره چیزی که خودم از تو بهتر می‌دانم و آن این

۱- بقره/ ۲۸۶-۲۸۵.

است که چه کسی را پس از خودت جانشین خود در روی زمین قرار داده‌ای؟ گفتم: بهترین فرد اهل زمین، برادرم و پسر عمویم، و یاور دین تو. آن کسی که وقتی محرمات دین تو حلال می‌شود، به خاطر پیامبر تو به خشم و غضب می‌آید مانند خشم و غضب پلنگ عصبانی. منظورم علی بن ابی طالب علیه السلام است. فرمود: درست گفتی ای محمد! من تو را به پیامبری برگزیدم و تو را برای انجام رسالت مبعوث گردانیدم و علی را با ابلاغ دین تو و شهادت بر امت تو امتحان نمودم و او را حجت زمین با تو و پس از تو گردانیدم. او نور اولیا من است. او ولی و سرپرست کسی است که از من اطاعت کند. او کلمه‌ای است که بر پرهیزکاران واجب گرداندم. ای محمد! فاطمه سلام الله علیها را به ازدواج او درآور، زیرا او جانشین و وارث و وزیر تو است. او کسی است که عورت تو را می‌شوید و به دین تو کمک می‌کند و به خاطر سنت من و سنت تو کشته می‌شود، او را پلیدترین فرد این امت می‌کشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سپس پروردگارم به من دستور داد که کارها و چیزهایی را انجام بدهم و دستور داد که آنها را پنهان نگه دارم و اجازه نداد که آنها را به یارانم بگویم. سپس آن قالیچه مرا پایین آورد. ناگهان جبرئیل علیه السلام مرا گرفت و نزدیک سدرة المنتهی قرار گرفتم. آن گاه مرا در زیر آن نگاه داشت و سپس مرا وارد جنة المأوی گردانید و آن گاه ای علی! محل سکونت خودم و خودت را در آن جا دیدم. در آن هنگام که جبرئیل داشت با من صحبت می‌کرد، ناگهان نوری از نور خدا مرا بالا برد و از سوراخ ریزی مانند سوراخ سوزن نگاه کردم، همچنان که بار اول مانند آن را انجام داده بودم. پروردگار عظیم الشأن مرا صدا زد و گفت: ای محمد! گفتم: بلی ای پروردگار من! و ای خدا من و ای سرور من! فرمود: رحمت من در باره تو و ذریه تو، بر خشم و غضبم پیشی گرفته است. تو برگزیده خلق من هستی. تو امین من و دوست من و فرستاده من هستی. به عزت و عظمت خودم قسم، اگر همه مخلوقاتم به نزد من بیایند و یک لحظه از تو شکوه و گلایه کنند و یا از تو و یا از کسانی که من آنها را از میان ذریه تو برگزیده‌ام، عیب و ایراد بگیرند، همه آنها را داخل آتش جهنم می‌گردانم و اصلاً برای من مهم نیست. ای محمد! علی علیه السلام امیر مؤمنان و سرور فرستادگان است. او در پیشاپیش انسان‌های شریف و اصیل برای رفتن به بهشت پر نعمت

خداوند قرار دارد. او پدر نوه‌های تو است. آن دو نفری که سرور جوانان بهشت من هستند که در راه من مظلومانه کشته می‌شوند. سپس نماز را بر من واجب گردانید و آن چه را که خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده بود و من بار اول به او نزدیک بودم، به همان اندازه که وتر کمان به چوب دو طرف کمان نزدیک است. این است منظور خداوند که می‌فرماید: به اندازه دو سر کمان و یا نزدیک‌تر از آن.[1]

۳۳) شیخ عمر بن ابراهیم اوسی در کتاب خود به نقل از ابن عباس ذکر کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی به جبرئیل گفت: دوست دارم تو را به همان شکلی ببینم که در آسمان هستی. جبرئیل به او گفت: تو قدرت این کار را نداری. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: باید این کار را بکنم و جبرئیل را به خاتم نبوت قسم داد. آن گاه جبرئیل گفت: کجا می‌خواهی این کار انجام شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: در «ابطح». جبرئیل گفت: برای من امکان ندارد. گفت: در «منی». گفت: نمی‌توانم، گفت: در «عرفات». گفت: من نمی‌توانم ولی با هم به آنجا برویم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عرفات رفت. ناگهان دید که جبرئیل در عرفات است و سر و صدایش می‌آید. و سینه او تمام مشرق و مغرب را پر کرده است. سرش در آسمان بود و پاهایش در زمین هفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غش کرد و بر زمین افتاد. آن گاه جبرئیل به شکل اولش برگشت و او را در آغوش گرفت و گفت: ای محمد! نترس، من برادر تو هستم، جبرئیل. محمد گفت: ای برادر! فکر نمی‌کردم که خداوند در آسمان موجودی خلق کرده باشد که شبیه تو باشد. جبرئیل گفت: کاش اسرافیل را می‌دیدی، سرش در زیر عرش قرار دارد و پاهایش زیر سر حدّات زمین هفتم و لوح محفوظ بین دو ابرویش قرار دارد و هر گاه اسم خدا برده شود، به شکل گنجشک در می‌آید. سئوال شد: جبرئیل چه شکلی دارد؟ فرمود: او دارای پیشانی درخشان و مویی است نه کوتاه و نه بلند، گویی که مروارید است. دارای دو بال سبز رنگ و دو پا می‌باشد. رنگش مانند برفی است که با مروارید تزئین شده باشد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را دید، صورتش این گونه بود. و آن

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۵، ح ۹.

همان است که پیامبر او را دو بار دید که خداوند تعالی فرمود: «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» بار دوم از او خواست که او را در منطقه «غرقد» ببیند که ناگهان با یکی از بال‌هایش راه آسمان و زمین را مسدود کرد.

۳۴) گفت: ابن سیرین در کتاب «عظمة» آورده است که حمزه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کرد: جبرئیل را به من نشان بده؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ساکت باش. حمزه اصرار کرد. در همان ساعت جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: بار خدایا به چشمان حمزه بصیرت بده. و گفت: نگاه کن. نگاه کرد و دید که پاهایش مانند زبرجد است. غش کرد و بر زمین افتاد. و جبرئیل پس از آن که وحی را ابلاغ کرد، عروج کرد. پیامبر فرمود: ای حمزه چه دیدی؟ حمزه گفت: ای سرورم! دیگر هرگز چنین خواهشی را تکرار نمی‌کنم.

۳۵) گفت: روایت شده است که جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و گفت: ای محمد! آیا می خواهی جایگاه تو را در بهشت و بعضی از چیزهایی را که از آن بهره‌مند خواهی شد به تو نشان بدهم؟ گفت: بلی. آن گاه در میان بال‌های خود، بالی را به او نشان داد که سبزرنگ بود و نهری در آن جریان داشت و هزار کاخ طلا بر روی آن بود.

۳۶) گفت: از عبدالله بن مسعود در باره آیه: «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى» سئوال شد؛ او در جواب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل را نزدیک سدرة المنتهی دیدم، ششصد بال داشت. از پرهایش، بزرگ‌ترین مرواریدها و یاقوت‌ها پراکنده می‌شد.

۳۷) «بستان الواعظین» به نقل از ابن عباس آورده است: اسرافیل از خدا خواست که به او قدرت هفت آسمان را ببخشد. اما خداوند قدرت و قوت هفت زمین را به او داد. در نتیجه قدرت کوه‌ها و بادها و قدرت درندگان در اختیار او بود. از فرق سرش تا پاهایش پر از مو و دهان و زبان بود که پوشیده از پر بودند. با هر یک از آن زبان‌ها، به یک میلیون زبان گوناگون خدا را تسبیح می‌گوید: از هر نفسی فرشته‌ای به وجود می‌آید که خداوند را تا روز قیامت تسبیح می‌گوید. آنها مقربان درگاه هستند و عرش را حمل می‌کنند و نویسندگان اعمال هستند و همه مانند اسرافیل می‌باشند. اسرافیل در هر روز و در هر شب، سه بار به جهنم نگاه

می‌کند و ذوب می‌شود و به شکل وتر کمان درمی‌آید و می‌گرید. اگر اشکش از آسمان جاری شود، ما بین آسمان و زمین را می‌پوشاند و تمام دنیا را فرا می‌گیرد. اگر تمامی دریاها و نهرها بر سر اسرافیل ریخته شود، قطره‌ای از آن بر روی زمین نمی‌افتد. اگر خداوند جلوی گریه‌ها و اشک‌هایش را نگرفته بود، حتماً زمین از اشک‌هایش پر می‌شد و به طوفان نوح تبدیل می‌شد. از عظمت و بزرگی اسرافیل همان بس که اگر جبرئیل سیصد سال بین لب و بینی او پرواز کند، به آخر آن نمی‌رسد.

و اما میکائیل را خداوند پانصد سال پس از اسرافیل آفریده است. از فرق سرش تا نوک پایش پوشیده از موهایی از زعفران است، و بال‌های او از زبرجد سبزرنگ. بر روی هر تار مو یک میلیون چهره وجود دارد و در روی هر چهره یک میلیون دهان و در داخل هر دهانی یک میلیون زبان و بر هر زبانی یک میلیون چشم که برای آمرزش مؤمنان گناهکار اشک می‌ریزند. با هر چشم و زبانی طلب بخشش می‌کنند. از هر چشمی هفتاد میلیون قطره اشک می‌ریزد که هر قطره از آن تبدیل به فرشته‌ای می‌شوند به شکل میکائیل که «کروبیان» نام دارند و آنان یاران میکائیل هستند و بر باران و گیاه و برگ‌ها و میوه‌ها گمارده شده‌اند و نظارت دارند. هیچ قطره آبی در دریا و هیچ میوه‌ای بر درخت وجود ندارد مگر این که فرشته‌ای بر آن گمارده شده است. و اما جبرئیل؛ خداوند او را پانصد سال پس از میکائیل آفرید و دارای یک میلیون و ششصد بال است. از فرق سرش تا نوک پایش موهایی از زعفران روییده است. خورشید در میان دو چشم او قرار دارد و هر تار مویی، یک ماه و چند ستاره است. و هر روز، سیصد و شصت بار در دریایی از نور وارد می‌شود، و وقتی از آن خارج می‌شود، از بالش قطره‌ای می‌چکد و به فرشته‌ای تبدیل می‌شود که به شکل جبرئیل است. این فرشتگان تا روز قیامت به تسبیح خداوند مشغول هستند و آنها روحانیون هستند. و اما عزرائیل، فرشته مرگ، از نظر شکل صورت و زبان‌ها و بال‌ها همانند اسرافیل می‌باشد.

۳۸) علی بن ابراهیم در باره آیه «إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى» گفته است: وقتی حجاب و پرده بین او و بین رسول خدا برداشته شد، نور او سدرة را پوشاند. و آیه: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى» یعنی قابل انکار نیست. «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» یعنی جبرئیل را دید که بر ساق پایش مرواریدی بود. شبیه قطره شبنم بر

روی گیاه، و ششصد بال داشت و فضای بین آسمان و زمین را پر کرده بود و در باره آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللاتَ والعُزَّى» گفت: لات مرد است و عزّی زن. و در باره آیه «ومَنَاةَ الثَّالِثَةَ الأُخْرَى» گفت: بتی در منطقه مشلل در شش مایلی حرم وجود دارد که «مناة» نامیده می‌شود. و در باره آیه «أَلَكُمُ الذَّكَرُ ولهُ الأُنثَى» گفت: این چیزی است که قریش می‌گویند که فرشتگان، دختران خداوند هستند و این در واقع پاسخی است در قبال حرف آنها. یعنی به سخن آنان پاسخ داد و فرمود: «أَلَكُمُ الذَّكَرُ ولهُ الأُنثَى * تِلكَ إِذاً قِسمَةٌ ضِيزَى» و در باره آیه «تِلكَ إِذاً قِسمَةٌ ضِيزَى» گفت: یعنی ناقص و ناعادلانه. سپس گفت: «إِنْ هِيَ» یعنی لات و عزّی و مناة «إِلا أَسمَاء سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وآبَاؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللهُ بِهَا مِن سُلطَانٍ» یعنی بدون هیچ دلیل و برهانی.[1]

«وكَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللهُ لِمَن يَشَاء ويَرْضَى (۲۶)»

[و بسا فرشتگانی که در آسمان‌هایند (و) شفاعتشان به کاری نیاید، مگر پس از آن که خدا به هر که خواهد و خشنود باشد، اذن دهد]

۱) طبرسی در کتاب مجمع البیان در باره آیه «وكَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ» تا آخر آیه، می‌گوید: ابن عباس گفته است: مقصود این است که فرشتگان فقط شفاعت کسی را می‌کنند که خداوند از او راضی باشد. چنان که فرموده است: «ولا يَشفَعُونَ إِلا لِمَنِ ارتَضَى»[2-3] [و جز برای کسی که (خدا) رضایت دهد شفاعت نمی‌کنند]

۲) ابن شهر آشوب در کتاب مناقب، از اعمش، از ابو اسحاق، از حارث بن سعید بن قیس، از علی بن ابی طالب علیه السلام و از جابر انصاری و هر دو از

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲- انبیا/ ۲۸.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۹۶.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: من شما را وارد آن حوض می‌کنم، ای علی! تو ساقی هستی و حسن، پرچمدار و حسین، دستور دهنده، و علی بن حسین، پیش قراول و محمد بن علی انتشار دهنده، و جعفر بن محمد، به پیش برنده و موسی بن جعفر، شمارنده دوستداران و دشمنان اهل بیت و نابود کننده منافقان، و علی بن موسی، تزئین‌گر مؤمنان، و محمد بن علی اهل بهشت را در مرتبه خودشان جای می‌دهد، و علی بن محمد، سخنران شیعیان آنها می‌باشد و حوریان بهشتی را به ازدواج آنها در می‌آورد و حسن بن علی، چراغ اهل بهشت است و از او نور و روشنایی می‌گیرند و هادی مهدی، شفیع آنها در روز قیامت است. جایی که اجازه ورود به کسی داده نمی‌شود، مگر این که او بخواهد و راضی باشد. سلام و درود خدا بر همه امامان معصوم باد.[1]

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى (۳۱)»

[و هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است از آن خداست تا کسانی را که بد کرده‌اند، به (سزای) آن چه انجام داده‌اند کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده‌اند، به نیکی پاداش دهد]

۱) دیلمی در کتاب «احکام دین»، از عبدالله بن عباس نقل کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما خطبه‌ای خواند تا این که فرمود: خداوند عز و جل نه ظلمی می‌کند و نه ظلمی به او می‌شود. و او در کمینگاه است «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى» هر کس نیکی کند به نفع خودش کرده است و هر کس بدی کند به ضرر خودش انجام داده است.[2]

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ

۱- مناقب، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲- اعلام الدین، ص ۴۲.

أَنشَأَكُم مِّنَ الأَرضِ وَإِذ أَنتُم أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُم فَلا تُزَكُّوا أَنفُسَكُم هُوَ أَعلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (۳۲).

[آنان که از گناهان بزرگ و زشتکاری‌ها جز لغزش‌های کوچک خودداری می‌ورزند، پروردگارت (نسبت به آنها) فراخ‌آمرزش است. وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان گاه که در شکم‌های مادرانتان (در زهدان) نهفته بودید، به (حال) شما داناتر است. پس خودتان را پاک مشمارید. او به (حال) کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است]

۱) محمد بن یعقوب، از تعدادی از یارانش، از احمد بن محمد، از عبد العظیم بن عبدالله حسنی از امام محمد تقی علیه السلام، از پدرش امام رضا علیه السلام، از پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است که: عمرو بن عبید بر امام صادق علیه السلام وارد شد و هنگامی که سلام کرد و نشست، این آیه را تلاوت کرد: «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» اما ادامه نداد. امام صادق علیه السلام به او گفت: چه عاملی باعث شد که سکوت کنی؟ گفت: دوست دارم بدانم گناهان بزرگ در کتاب خداوند عز و جل کدام هستند. آن گاه امام فرمود: بله ای عمرو، بزرگ‌ترین گناه کبیره، شرک ورزیدن است. خداوند عز و جل می‌فرماید: «مَن يُشْرِكْ بِاللهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيهِ الجَنَّةَ»[1] [هر کس به خدا شرک آورد، قطعا خدا بهشت را بر او حرام ساخته]. پس از شرک، ناامیدی از آسایش و رحمت خداوند است، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَّوحِ اللهِ إِلاَّ القَومُ الكَافِرُونَ»[2] [زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود] و پس از آن، در امان بودن از مکر و حیله خداوند، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «فَلاَ يَأْمَنُ مَكْرَ اللهِ إِلاَّ القَومُ الخَاسِرُونَ»[3] [جز مردم زیانکار (کسی) خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند] و دیگری، نافرمانی از پدر و مادر می‌باشد. زیرا خداوند سبحان فرزند نافرمان را

۱- مائده/ ۷۲. و در مصحف شریف آمده است: «إِنَّهُ مَن يُشرِک».

۲- یوسف/ ۸۷.

۳- اعراف/ ۹۹.

ستمگر و شقاوت پیشه قرار داده است. گناه کبیره دیگر، قتل نفس می‌باشد که خداوند آن را حرام کرده است. مگر این که به جا و درست باشد. زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «فَجَزَآؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا»[1] [کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود] تا آخر آیه. و متهم کردن زن شوهردار، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»[2] [در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود] و خوردن مال یتیم، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»[3] [جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند و به زودی در آتشی فروزان درآیند] و فرار از جنگ، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَمَن يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»[4] [و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند، مگر آن که (هدفش) کناره‌گیری برای نبردی (مجدد) یا پیوستن به جمعی (دیگر از همرزمانش) باشد، قطعا به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است و چه بد سرانجامی است] و رباخواری، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لاَ يَقُومُونَ إِلاَّ كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ»[5] [کسانی که ربا می‌خورند، (از گور) برنمی‌خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است]. و جادوگری، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلاَقٍ»[6] [و قطعا (یهودیان) دریافته بودند که هر کس خریدار این (متاع) باشد در آخرت بهره‌ای ندارد] و زناکاری، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا *

۱- نساء/ ۹۳.

۲- نور/ ۲۳.

۳- نساء/ ۱۰.

۴- انفال/ ۱۶.

۵- بقره/ ۲۷۵.

۶- بقره/ ۱۰۲.

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَومَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا»[1] [و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را ریافت خواهد کرد* برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می‌شود و پیوسته در آن خوار می‌ماند]. و قسم و سوگند دروغ و گناه آلود، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلا أُولَئِكَ لاَ خَلاَقَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ»[2] [کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند آنان را در آخرت بهره‌ای نیست]. و خیانت ورزیدن، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَمَن يَغْلُل يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَومَ الْقِيَامَةِ»[3] [و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آن چه در آن خیانت کرده بیاید]. و نپرداختن زکات واجب، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ»[4] [پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند]. و شهادت دروغ دادن و یا شهادت ندادن، زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ»[5] [و هر که آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است] و شرابخواری، زیرا خداوند عز و جل آن را نهی فرموده است، همچنان که از پرستش بت‌ها باز داشته است. و ترک نماز از روی قصد و غرض، و یا ترک هر چیز دیگری که خداوند واجب گردانیده است. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آگاهانه نماز را ترک کند، از زیر عهد و پیمان خداوند و رسول او خارج شده است. او عهد و پیمان شکسته است و ارتباط را قطع نموده است. زیرا خداوند عز و جل می‌فرماید: «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»[6] [بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست] راوی می‌گوید: عمرو، در حالی که با صدای بلند گریه می‌کرد خارج شد و رفت و می‌گفت: هر کس با رأی خود نظر بدهد و در علم و دانش با شما به منازعه بپردازد، قطعا نابود

۱- فرقان/ ۶۹-۶۸.

۲- آل عمران/ ۷۷.

۳- آل عمران/ ۱۶۱.

۴- توبه/ ۳۵.

۵- بقره/ ۲۸۳.

۶- رعد/ ۲۵.

خواهد شد.[1]

۲) از همان، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن عیسی، از یونس، از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «الذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إِلا اللمَمَ» فرمود: منظور از «فواحش»، زنا و دزدی است. اما «لمَمَ» آن است که فردی دچار گناه صغیره بشود. اما پس از آن از خداوند طلب بخشش نماید. پرسیدم: آیا بین گمراهی و کفر فاصله‌ای هست؟ فرمود: دستگیره‌های ایمان بسیار زیاد است.[2]

۳) از همان، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایّوب از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در باره آیه «الذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إِلا اللمَمَ» فرمود: گناه صغیره‌ای است که شخص مدت کوتاهی آن را انجام می‌دهد و سپس از آن دست برمی‌دارد.[3]

۴) از همان، از ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از علاء، از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام باقر علیه السلام یا صادق علیه السلام روایت شده است که در باره آیه: «الذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إِلا اللمَمَ» فرمود: لغزش پس از لغزش و گناه پس از گناهی که صغیره باشد و سپس بنده آن را ترک کند.[4]

۵) و از همان، از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از اسحاق بن عمّار، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر این که دچار گناهی می‌شود و مدتی آن را ترک می‌کند اما دو باره به آن روی می‌آورد. و منظور خداوند از «إِلا اللمَمَ» همین است. از او در باره آیه: «الذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إِلا اللمَمَ» پرسیدم: فرمود: منظور از «فواحش» زنا و دزدی است. و «اللمَمَ» آن است که فردی دچار گناهی بشود و سپس به خاطر

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۱۷، ح ۲۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۷.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۱.

۴- کافی، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۲.

آن از خداوند طلب بخشش کند.[1]

۶) و از همان، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریز، از اسحاق بن عمّار، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: هیچ گناهی نیست مگر این که سرشت بنده مؤمن با آن بافته شده باشد. مدتی آن را ترک می‌کند و سپس به آن روی می‌آورد. و این گفتار خداوند متعال است که می‌فرماید: «الذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الإِثْمِ والفَواحِشَ إلا اللمَمَ» فرمود: لمّام آن بنده‌ای است که گناهی را از پی گناهی انجام می‌دهد اما از «سلیقه» او نیست؛ یعنی از طبع و سرشت او سر نمی‌زند.[2]

۷) و از همان، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از تعدادی از یارانش، از سهل بن زیاد و همه آنها از ابن محبوب، از ابن رئاب، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: سرشت مؤمن، دروغ و بخل و فسق و فجور نیست و چه بسا به سراغ برخی از این گناهان برود، ولی بر آن باقی نمی‌ماند و دوام ندارد. گفته شد: یعنی ممکن است زنا هم بکند؟ فرمود: بلی، اما نطفه‌ای برای او از آن زن متولد نمی‌شود![3]

۸) و از همان، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبدالرحمن بن حجّاج، از عبید، از زراره نقل شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره گناهان کبیره پرسیدم. در جواب فرمود: آنها از نظر علی علیه السلام هفت تا می‌باشد: کفر به خداوند، قتل نفس، نافرمانی از پدر و مادر و مورد غضب آنها قرار گرفتن، رباخواری پس از وجود دلیل و برهان، خوردن مال یتیم از روی ظلم و ستم، فرار از جنگ. و به خلق خوی جاهلیت برگشتن پس از اسلام و هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. گفتم: آیا اینها بزرگ‌ترین گناهان است؟ فرمود: بلی. پرسیدم: آیا خوردن یک درهم از مال یتیم گناهش بیشتر است یا ترک نماز؟ فرمود: ترک نماز. گفتم: پس چرا ترک نماز را جزء گناهان کبیره به حساب

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۳.

۲- کافی، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۵.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۶.

نیاوردی؟ فرمود: اولین چیزی که به تو گفتم چه بود؟ گفت: گفتی کفر. فرمود: پس کسی که نماز را ترک کند، کافر است؛ البته بدون هیچ دلیلی.[1]

۹) ابن بابویه، گفت: پدرم که رحمت خدا بـر او بـاد، از سعد بـن عبـدالله، از محمد بن احمد، از احمد بن محمد سیّاری، از محمد بن عبدالله بن مهران کـوفی، از حنان بن سدیر، از پدرش، از ابو اسحاق لیثی، از امام باقر علیه السـلام نقـل کـرده است کـه در حـدیثی فرمـود: ای ابـراهیم بخـوان: «الـذینَ یَجْتَنِبُـونَ کَبَـائِرَ الإثْـمِ والفَواحِشَ إِلا اللَمَمَ إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ المَغْفِرَةِ هُو أَعْلَمُ بِکُـمْ إِذْ أَنشَـأَکُم مِّـنَ الأَرْضِ» یعنی از زمین پاک و پاکیزه و زمین بدبو و گندیده. «فَلا تُزَکُّـوا أَنفُسَـکُمْ هُـو أَعْلَـمُ بِمَنِ اتَّقَی» یعنی: کسـی از شما نباید به زیادی نمازهایش و روزه‌هـایش و زکـات و عبادتش افتخار کند، زیرا خداوند عز و جل داناتر است به این که کدام یک از شـما دارای تقوای بیشتری هستید. بدانید که آن نیز جزئی از «لمَمَ» یعنی گناهان صـغیره می‌باشد و آن تفاخر است.[2]

۱۰) و از همان، از پدرش، از سعد بن عبدالله، از یعقوب بن یزید، از محمد بـن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج، از امام صادق علیه السلام نقل شده است کـه در بـاره آیه «فَلا تُزَکُّوا أَنفُسَکُمْ هُو أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی» فرمود: منظور، کـلام آدمـی اسـت کـه می‌گوید مثلاً: دیشب نماز خواندم، دیروز روزه گرفتم و امثال اینها. سپس حضـرت فرمود: گروهی بودند که همین که صبح می‌شد می‌گفتنـد: دیشـب نمـاز خوانـدیم و دیروز روزه گرفتیم. اما علی علیه السلام در جواب آنها گفت: اما مـن شـب و روز می‌خوابم و اگر فرصتی هم بین این دو پیدا کنم، باز هم می‌خوابم.[3]

حسین بن سعید در کتاب زهد، از محمد بن ابی عمیر، از فضـاله، از جمیل بـن دراج نقل کرده است که: از امام صادق علیه السلام در باره آیه «فَلا تُزَکُّوا أَنفُسَـکُمْ هُو أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَی» پرسیدم. حضرت فرمود: ایـن همـان حـرف آدم‌هـا اسـت کـه می‌گویند: دیشب نماز خواندم و دیروز روزه گرفتم و همـان حـدیث قبلـی را بیـان

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۸.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۸۱.

۳- معانی الاخبار، ص ۲۴۳، ح ۱.

کرد.[1]

۱۱) محمد بن یعقوب، از تعدادی از یارانش، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از بعضی از یارانش، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «ابقاء» بر کار، سخت‌تر از خود آن کار است. گفت: ابقاء بر کار چیست؟ فرمود: آدمی به نزدیکان خود عطا و بخشش نماید، و خرجی او را به خاطر خداوند یکتا که هیچ شریک و همتایی ندارد، بدهد تا به عنوان ثواب عمل مخفی برای او نوشته شود. سپس آن را یاد کند و آن موقعیت قبلی از بین برود، تا به عنوان ثواب عمل آشکار برای او نوشته شود. سپس آن را یاد کند و آن شرایط قبلی از بین برود، تا این عمل به عنوان ریا برای او نوشته شود.[2]

«وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (۳۷)»

[و (نیز در نوشته‌های) همان ابراهیمی که وفا کرد]

۱) ابن بابویه، گفت: پدرم که رحمت خدا بر او باد، از سعد بن عبدالله، از یعقوب بن یزید، از محمد بن ابی عمیر، از حفص بن بختری، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه: «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» فرمود: ابراهیم وقتی شب را روز و روز را شب می‌کرد می‌گفت: صبح کردم در حالی که ستایش کننده پروردگار خویش هستم. صبح کردم و چیزی را شریک خدا نمی‌دانم، و با خدای یکتا، خدای دیگری را پرستش نمی‌کنم، غیر از خدای یکتا کسی را ولی و سرپرست خود قرار نمی‌دهم. به همین خاطر است که بنده سپاسگزار خدا لقب گرفت.[3]

۲) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از یکی از یارانش، از محمد بن سنان، از ابو سعید مکاری، از ابو حمزه نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام پرسیدم مقصود خداوند از آیه: «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» چیست؟ فرمود: کلماتی را که به کمال

۱- زهد، ص ۶۶، ح ۱۷۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۱۶.

۳- علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۲، باب ۳۴، ح ۱.

به جا آورده است. گفتم: کدام کلمات؟ فرمود: وقتی صبح می‌کرد، می‌گفت شب را صبح کردم و پروردگار من به وسیله من مورد ستایش قرار می‌گیرد. شب را صبح کردم در حالی که هیچ چیز را شریک خدا قرار نداده‌ام و به همراه او، خدای دیگری را نمی‌خوانم و غیر از او ولی و سرپرستی برنمی‌گزینم. این جملات را سه بار تکرار می‌کرد. و وقتی روز را به شب می‌رساند باز آنها را سه بار می‌گفت. و به این دلیل بود که خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود نازل کرده است: «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى».[1]

۳) علی بن ابراهیم گفت: ابراهیم وفا نمود به امر و نهی خداوند و قربانی کردن پسرش. و به زودی - اگر خدا بخواهد - از صحفی که بر موسی و ابراهیم علیه السلام، در سوره اعلی نازل شده است، سخن به میان می‌آید.[2]

«أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۳۸) وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳۹)»

[که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد* و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست]

در این باره از قول امام صادق علیه السلام در آخر سوره انعام حدیثی ذکر شده است.

«وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى (۴۲)»

[و این که پایان (کار) به سوی پروردگار توست]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن ابی عمیر، از عبدالرحمن بن حجّاج، از سلیمان بن خالد نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ای سلیمان! خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى»

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۸۸، ح ۳۸.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

یعنی هر گاه کلام به خداوند ختم شد، دیگر چیزی نگویید.[1]

۲) احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از صفوان بن یحیی، و محمد بن ابی عمیر، از عبدالرحمن بن حجاج، از سلیمان بن خالد نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: ای سلیمان! خداوند عز و جل می‌فرماید: «وأَنَّ إِلی رَبِّکَ المُنتَهَی» یعنی وقتی کلام به خداوند ختم شد، دیگر چیزی نگویید.[2]

۳) ابن بابویه، از پدر مرحوم خود، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبدالرحمن بن حجاج، از سلیمان بن خالد، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «وأَنَّ إِلی رَبِّکَ المُنتَهَی» فرمود: یعنی وقتی کلام به خداوند ختم شد، دیگر چیزی نگویید.[3]

۴) از همان، از علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق که خدا از او راضی باشد، از ابو الحسن محمد بن ابی عبدالله کوفی، از محمد بن سلیمان، از حسن کوفی، از عبدالله بن محمد بن خالد، از علی بن حسّان واسطی، از یکی از یارانش، از زراره نقل کرده است که به امام باقر علیه السلام گفتم: مردمی که نزد ما هستند، خیلی زیاد در باره صفات خداوند صحبت کرده‌اند. شما چه می‌فرمایید؟ فرمود: مکروه است؛ آیا نشنیدی که خداوند عز و جل می‌فرماید: «وأَنَّ إِلی رَبِّکَ المُنتَهَی» در باره غیر از او صحبت کنید.[4]

۵) علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: وقتی صحبت به خدا رسید، دست بردارید و در باره چیزی غیر از عرش صحبت کنید. گروهی که در باره آن چه در بالای عرش قرار دارد، سخن بگویند، عقل‌هایشان سرگردان می‌شود، تا آن جا که از روبرو مورد خطاب قرار می‌گیرند اما از پشت سر جواب می‌دهند و از پشت سر مورد خطاب

۱- کافی، ج ۱، ص ۷۲، ح ۲.

۲- محاسن، ص ۲۳۷، ح ۲۰۶.

۳- توحید، ص ۴۵۶، ح ۹.

۴- توحید، ص ۴۵۷، ح ۱۸.

قرار می‌گیرند، اما از روبرو جواب می‌دهند.[1]

۶) علی بن ابراهیم گفت: وقتی کلام به خدا ختم شد، دست از کلام بردارید و در باره چیزی غیر از عرش سخن بگویید. اگر گروه و قومی در باره آن چه در بالای عرش قرار دارد حرف بزنند، عقل‌هایشان سرگردان می‌شود تا آن جا که فرد از روبرو مورد خطاب قرار می‌گیرد اما از پشت سرش جواب می‌دهد، و از پشت سرش صدا زده می‌شود، اما از روبرو جواب می‌دهد و این پاسخی است به کسانی که خدا را وصف می‌کنند.[2]

«وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى (۴۳)»

[و هم اوست که می‌خنداند و می‌گریاند]

۱) ابن شهر آشوب، از شعبه، و قتادة، و عطاء، و ابن عباس نقل کرده است که آیه «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى» یعنی خداوند علی علیه السلام و حمزه و عبیده و مسلمانان را خنداند و کافران مکه را گریاند تا این که کشته شدند و داخل آتش جهنم گردیدند.[3]

۲) علی بن ابراهیم در باره آیه «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى» گفته است: آسمان را با باران به گریه انداخت و زمین را با گیاهان خنداند. شاعر گفته است:

هر روز با گل بابونه جدید　　　زمین با گریه آسمان می‌خندد[4]

«مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى (۴۶)»

[از نطفه‌ای چون فرو ریخته شود]

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید: نطفه به خون تبدیل می‌شود. پس اول خون است.

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳- مناقب، ج ۲، ص ۱۱۸.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

سپس آن نطفه در داخل مغز، وارد رگی می‌شود که بـه آن وریـد مـی‌گوینـد و در ستون فقرات جریان پیدا می‌کند و قطره قطره وارد مجاری ادرار می‌شود و به رنـگ سفید در می‌آید. و اما نطفه زن از سینه‌اش تراوش می‌کند.[1]

«وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى (۴۸)»

[و هم اوست که (شما را) بی‌نیاز کرد و سرمایه بخشید]

۱) علی بن ابراهیم، از ابو عباس، از محمد بن احمد، از ابراهیم بـن هاشـم، از نوفلی، از سکونی، از امام صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام از امام علـی علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «**وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَأَقْنَى**» فرمـود: هـر انسانی را با معیشت خود بی‌نیاز گردانید و با دست رنج و تلاشش راضی ساخت.[2]

ابن بابویه نیز این حدیث را در کتاب معانی الأخبـار از پـدرش، از سـعد بـن عبدالله، از ابراهیم بن هاشم، از نوفلی، از سکونی، از امـام صـادق علیـه السـلام، از پدرانش علیهم السلام، از علی علیه السلام نقل نموده و همان حدیث را ذکـر کـرده است.[3]

«وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَى (۴۹)»

[و هم اوست پروردگار ستاره شعری]

۱) علی بن ابراهیم می‌گویـد: سـتاره‌ای در آسـمان اسـت کـه شـعری نامیـده می‌شود. قبیله قریش و قبیله دیگری از عرب‌ها آن را می‌پرستیدند. و آن سـتاره‌ای است که در آخر شب طلوع می‌کند.[4]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

۳- معانی الاخبار، ص ۲۱۴، ح ۱.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

«وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوى (۵۳)»

[و شهرها(ی سدوم و عاموره) را فرو افکند]

۱) محمد بن یعقوب، از علی، از علی بن حسین، از علی بن ابی حمزة، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در جواب سئوال ابو بصیر در باره آیه «وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوى» فرمود: آنها اهل بصره هستند، مؤتکفه همان بصره است. گفتم: آیه «وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ»[۱] [پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند] چیست؟ فرمود: آنها قوم لوط هستند که نابود شدند، یعنی سرنگون گردیدند.[۲]

۲) علی بن ابراهیم در باره آیه: «وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوى» فرمود: مؤتکفه همان بصره است، و دلیل این سخن، کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد که فرمود: ای اهل بصره! ای اهل مؤتکفه، ای لشکر زنان و ای پیروان چهارپایان. ندایی آمد، شما اجابت کردید و جنگ در گرفت و شما شکست خوردید. آب سرزمین شما شور باد و دین‌های شما آبکی و رقیق. نفاق در شما به اوج رسیده است و شما با دهان و زبان هفتاد پیامبر لعن و نفرین شده‌اید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر داد که جبرئیل به او خبر داده است که زمین در حال پیچیده شدن و جمع شدن بود و او به چشم خود دیده است که بصره از همه زمین‌ها به آب نزدیک‌تر بوده است و از همه به آسمان دورتر. نُه دهم بدی‌ها و دردهای بی‌درمان در بصره است. کسی که در آن جا ساکن است در گناه است، و کسی که در خارج از بصره زندگی می‌کند رحمت خداوند نصیب او خواهد شد. بصره، دو بار با اهل آن واژگون گردیده است و بار سوم، خداوند به تمام و کمال نابودش می‌کند و بار سوم، هنگام رجعت است.[۳]

۱- توبه/ ۷۰.

۲- کافی، ج ۸، ص ۱۸، ح ۲۰۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۶.

﴿فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمارى﴾ (۵۵)

[پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت تردید روا می‌داری]

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید: یعنی با کدام قدرت نزاع می‌کنی.[1]

۲) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از عمر بن اذینه، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس هلالی، از علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: شک و تردید بر چهار پایه استوار است. مریه (تردید)، هوی و هوس، دودلی و تسلیم شدن. و این کلام خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّکَ تَتَمارى».[2]

﴿هذا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولى (۵۶) أَزِفَتِ الْآزِفَةُ (۵۷) لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ کاشِفَةٌ (۵۸) أَفَمِنْ هذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (۵۹) وَتَضْحَکُونَ وَلا تَبْکُونَ (۶۰) وَأَنْتُمْ سامِدُونَ (۶۱)﴾

[این (پیامبر نیز) بیم دهنده‌ای از (جمله) بیم دهندگان نخستین است * (وه چه) نزدیک گشت قیامت! * جز خدا کسی آشکار کننده آن نیست * آیا از این سخن عجب دارید * و می‌خندید و نمی‌گریید * و شما در غفلتید]

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید: منظور آیه: «هذَا نَذيرٌ مِنَ النُّذُرِ الأُولی» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که از اولین بیم دهندگان می‌باشد.[3]

۲) سپس گفت: علی بن حسین، از احمد بن ابی عبدالله، از محمد بن علی، از علی بن اسباط، از علی بن معمر، از پدرش نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «هذَا نَذيرٌ مِنَ النُّذُرِ الأُولی» پرسیدم. حضرت فرمود: هنگامی که خداوند موجودات را به صورت ذرات اولیه خلق کرد، آنها را در صف‌هایی قرار

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۸۹، ح ۱.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۷.

داد و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری مبعوث گردانید. گروهی به او ایمان آوردند و گروهی دیگر به انکار او پرداختند. آن گاه خداوند عز و جل فرمود: «هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الأُولَى» منظور از او محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود که موجودات را در حالت اولیه ذره به پرستش خداوند عز و جل دعوت فرمود.[1]

۳) شیخ در مجالس خود، از حسین بن ابراهیم قزوینی، از ابو عبدالله محمد بن وهبان، از ابو قاسم علی بن حبشی، از ابوالفضل عباس بن محمد بن حسین، از پدرش، از صفوان بن یحیی، از حسین بن ابی غندر، از مفضل، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: خداوند، پیامبری گرامی‌تر از محمد صلی الله علیه و آله و سلم نفرستاده است و هیچ کس را قبل از او خلق نکرده است. و خداوند پیش از محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آفریدگان خود را با هیچ یک از مخلوقات خود بیم نداده است. این است معنای کلام خداوند که می‌فرماید: «هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الأُولَى» و فرمود: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»[2] [تو فقط هشداردهنده‌ای و برای هر قومی رهبری است]. پس قبل از محمد صلی الله علیه و آله و سلم، از مخلوقات کسی نبوده است که مورد اطاعت قرار بگیرد و پس از او نیز نخواهد بود تا این که روز قیامت برپا شود. منظور در هر قرن و دوره است تا این که خداوند، زمین و هر که را در آن است به ارث ببرد.[3]

۴) علی بن ابراهیم در باره آیه: «أَزِفَتِ الآزِفَةُ» گفت: یعنی قیامت نزدیک شد. و آیه: «لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللهِ كَاشِفَةٌ» یعنی: هیچ کس جز خداوند، پرده از آن برنمی‌دارد. و آیه: «أَفَمِنْ هَذَا الحَدِيثِ تَعْجَبُونَ» یعنی: آن اخبار و اطلاعاتی است که قبلاً ذکر شده است.[4]

۵) طبرسی از قول امام صادق علیه السلام می‌گوید: یعنی: سخن گفتن در باره

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲- رعد/ ۷.

۳- امالی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۷.

خبرهایی که قبلاً در باره آنها صحبت شده است.[1]

۶) علی بن ابراهیم در باره آیات «وتَضْحَكُونَ ولا تَبْكُونَ * وأنـتُمْ سَامِدُونَ» می‌گوید: یعنی: غافل و سرگردان هستید.[2]

۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۷.

سوره قمر

سوره قمر مکی است به جز آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۶ که مدنی می‌باشد و دارای ۵۵ آیه است که پس از سوره طارق نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره قمر

۱) ابن بابویه با سند خود، از یزید بن خلیفه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هر کس سوره «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» را بخواند، خداوند او را در حالی که سوار بر شتری از شتران بهشت می‌باشد، از قبرش بیرون می‌آورد.[۱]

۲) در کتاب خواص القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، در روز قیامت وقتی خداوند او را برمی‌انگیزد، چهره‌اش مانند ماه شب چهارده درخشان است و چهره دیگران را روشن می‌سازد. و هر کس آن را هر شب بخواند، فضیلت آن بیشتر است و هر کس آن را در روز جمعه، در هنگام نماز ظهر بنویسد و آن را در دستار خود قرار دهد و یا بر آن آویزان کند، هر کجا برود و هر چه بخواهد، خوش سیما به نظر خواهد آمد.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را در روز جمعه هنگام ظهر بنویسد و آن را در دستار خود قرار دهد و یا بر آن آویزان نماید، در نزد مردم خوش سیما و محبوب خواهد بود.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس آن را در روز جمعه، هنگام نماز ظهر بنویسد و بر عمامه خود آویزان کند، در نزد مردم خوش سیما خواهد بود و مقبولیت دارد و کارهای سخت، با اذن و اجازه خداوند بر او آسان خواهد شد.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۵.

تفسیر سوره قمر

بسم الله الرحمن الرحیم

«اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ[1] وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ[2]».

[نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه * و هر گاه نشانه‌ای ببینند، روی بگردانند و گویند: سحری دایم است]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» گفته است: قیامت نزدیک است. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزی نخواهد بود به جز قیامت. نبوت و رسالت به پایان رسیده است. او در باره آیه: «وانشَقَّ القَمَرُ» می‌گوید: قبیله قریش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستند که آیه و نشانه‌ای به آنها نشان دهد؛ او هم از خدا خواست و ماه به دو نیمه تقسیم شد و آنها با چشم خود دیدند و سپس دو نیمه به هم چسبیدند. آن گاه گفتند: این جادویی است با دوام یعنی درست.[1]

۲) سپس علی بن ابراهیم، از حبیب بن حسن بن ابان آجری، از محمد بن هشام، از محمد، از یونس نقل کرده است که امام صادق علیه السلام به من گفت: چهارده مرد در شب چهارده ذی حجه با اصحاب عقبه جمع شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: هیچ پیامبری نیست مگر این که آیه و نشانه‌ای دارد.

۱ – تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۸.

آیه تو در این شب چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: چه می‌خواهید؟ گفتند: اگر تو در پیش پروردگار دارای قدر و منزلت هستی، به ماه دستور بده که دو قسمت شود. آن گاه جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! خدا به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: من به همه چیز دستور دادم که در اطاعت تو باشد. او سرش را بلند کرد و به ماه دستور داد به دو نیمه تقسیم شود. پس به دو قسمت تقسیم شد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای شکر و سپاس از خداوند سر به سجده گذاشت و شیعیان ما هم سجده کردند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرش را بلند کرد و آنها نیز سرهایشان را بلند کردند. سپس گفتند: آیا به شکل اول خود برمی‌گردد؟ پس به شکل اولش برگشت: سپس گفتند: آیا سرش دو نصف می‌شود؟ رسول خدا به او دستور داد و به دو نیمه تبدیل شد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر شکر و سپاس از خداوند، سجده نمود و پیروان ما نیز سجده کردند و گفتند: ای محمد! وقتی مسافران ما از شام و یمن برگشتند. از آنها می‌پرسیم که در این شب چه دیدند. اگر آن چه را که ما دیدیم آنها هم دیده‌اند، مطمئن می‌شویم که از جانب پروردگار تو است و اگر چیزی را که ما دیده‌ایم، آنها ندیده باشند. معلوم می‌شود که سحر و جادو بوده است و ما را با آن جادو کرده‌ای. پس خداوند این آیه را نازل کرد: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» تا آخر سوره.[1]

۳) شیخ در کتاب امالی خود، از احمد بن محمد بن صلت، از ابن عقده، از احمد بن محمد بن سعید، از علی بن محمد بن علی حسینی، از جعفر بن محمد بن عیسی، از عبیدالله بن علی، از امام رضا علیه السلام، از پدرش، از جدش، از پدرانش، از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: ماه در مکه به دو قسمت تبدیل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: به این کار گواهی بدهید، گواهی بدهید.[2]

۴) حسین بن حمدان خصیبی با سند خود از مفصل بن عمر، از امام صادق

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲- امالی، ج ۱، ص ۳۵۱.

علیه السلام نقل کرده است که فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای انجام رسالت آمد و مردم را به سوی خداوند متعال دعوت نمود، قبائل قریش تعجب کردند و برخی از آنها به برخی دیگر گفتند: نظر شما در باره کاری که محمد هر از گاهی انجام می‌دهد چیست؟ کاری که ساحران و جادوگران نمی‌توانند انجام دهند؟ و جمع شدند تا از او بخواهند که ماه را در آسمان به دو نیم قسمت کند و آن دو تکه را از آسمان بر زمین بیندازد. و با خود گفتند: در باره ماه نشنیده‌ایم که هیچ کدام از پیامبران توانسته باشند کاری انجام دهند که در باره خورشید صورت گرفته است که آن هم به درخواست یوشع بن نون، جانشین موسی علیه السلام انجام شد. مردم فکر می‌کردند که خورشید از جایش تکان نمی‌خورد، ولی به خاطر یوشع بن نون، خورشید تکان خورد و این کار انجام گرفت. به هر حال آنها تصمیم گرفتند و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتند و گفتند: ای محمد! بین ما و بین خودت آیه و نشانه‌ای قرار بده. اگر آن را انجام بدهی به تو ایمان می‌آوریم و تو را تصدیق می‌کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها گفت: درخواست کنید، هر چه بخواهید برای شما انجام می‌دهم. گفتند: وعده ما با تو در تاریکی شب هنگام طلوع ماه و آن این که در منطقه مشعرین بایستی و از پروردگارت که تو را فرستاده است بخواهی که ماه را به دو نیمه کند و از آسمان به زمین بیندازد، به طوری که به دو قسمت تبدیل شود و یک تکه آن بر «مشعرین» بیفتد و تکه دیگر آن بر «صفا». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد: خداوند عز و جل، بزرگ‌ترین است. من به عهد خود وفادار هستم. آیا شما نیز به آن چه گفتید و این که به خدا و رسولش ایمان می‌آورید وفادار هستید؟ گفتند: بلی ای محمد! مردم، خبر را به گوش یکدیگر رساندند و قرار گذاشتند که در تاریکی شب این کار را انجام دهند. مردم با عجله به کعبه و اطراف آن رفتند تا این که شب فرا رسید و تاریک شد و ماه طلوع کرد و نورافشانی نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و کسانی که به خدا و رسولش ایمان آورده بودند، پشت سر پیامبر نماز می‌خواندند و کعبه را طواف می‌کردند.

ابولهب و ابوجهل و ابوسفیان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: الان سحر و جادو و حیله و نیرنگ تو باطل می‌شود. این هم ماه. پس به عهدت وفا کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای ابوالحسن بلند شو و به

طرف کوه «صفا» بایست و به طرف «مشعرین» بدو و با صدای بلند فریاد کن و در فریاد بگو: بار خدایا! ای پروردگار کعبه و ای پروردگار مکه و زمزم و مقام و ای فرستنده پیامبر تهامی، به ماه اجازه بده که دو نیمه شود و بر زمین بیفتد، به گونه‌ای که نصف آن بر «صفا» و نیمه دیگر آن بر «مشعرین» فرو افتد. تو راز و نجوای ما را شنیدی و تو به هر چیز آگاهی. قریش خندیدند و گفتند: محمد، علی را به شفاعت و کمک طلبیده است زیرا هنوز بچه است و بی‌گناه و خواسته او برآورده می‌گردد. ابو لهب گفت: ای برادر زاده! امشب خداوند مرا با خوار کردن تو خوشحال خواهد کرد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت:ساکت شو! ای کسی که خداوند دستانش را بریده است و دیگر مالش هم سودی به حالش ندارد و جایگاهش نیز در آتش است. ابولهب گفت: امشب تو را با این ماه و دو نیمه کردن آن و انداختن آن بر روی زمین، ضایع خواهم کرد. و گرنه همین کلامت را می‌گیرم و آن را تبدیل به سوره‌ای می‌کنم و از قول تو می‌گویم که: این کلام در باره ابو لهب به من وحی شده است. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای علی! برو و کاری را که به تو گفتم انجام بده و از دست جاهلان به خدا پناه ببر. علی علیه السلام از «صفا» به طرف «مشعرین» شتافت و فریاد زد و به گوش همگان رساند و درخواست کرد. هنوز کلامش به پایان نرسیده بود که نزدیک بود زمین ساکنان خود را فرو بلعد و آسمان بر روی زمین سقوط کند. آن گاه گفتند: ای محمد! چون نمی‌توانی ماه را به دو نیم تقسیم کنی، ما را جادو کرده‌ای تا بتوانی ما را بفریبی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: آیا کاری را که از خدا خواسته‌ام، انجام آن برای شما آسان است. در حالی که آسمان و زمین نمی‌توانند آن کار را انجام دهند و طاقت شنیدن آن را هم ندارند؟ در مکان‌های خود بایستید و به ماه نگاه کنید.

امام صادق علیه السلام فرمود: سپس ماه به دو نیم تقسیم شد؛ تکه‌ای از آن بر کوه «صفا» فرود آمد و تکه‌ای دیگر بر «مشعرین». داخل شهر مکه و بیابان‌ها و دره‌هایش را روشن کرد و مردم از هر طرف فریاد زدند: به خدا و رسول او ایمان آوردیم و منافقان فریاد زدند: با جادوی خودت ما را نابود کردی، هر کاری می‌خواهی بکن، با این کار که انجام داده‌ای هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم. سپس، ماه به جایگاه خودش در آسمان برگشت و برخی از مردم، برخی دیگر را سرزنش

می‌کردند و به بزرگان آنها می‌گفتند: به خدا قسم، حتماً و حتماً به محمد ایمان می‌آوریم و در حالی که به او ایمان آورده‌ایم با شما می‌جنگیم و مبارزه می‌کنیم. همانا، دلیل و برهان نازل شد و عذر و بهانه‌ها آشکار گردید و حق نمایان شد. در همان روز خداوند عز و جل سوره ابی لهب را نازل کرد و خبرش به او رسید. ابو لهب گفت: وای بر محمد، او در بافتن این کلام به حرف خود من توجه کرده است. به خدا قسم که محمد به خاطر این که به او کافر هستم و او را تکذیب می‌کنم، به دشمنی با من برخاسته است. ... محمد، شعر گفته و این کلام را بافته و فکر کرده سوره‌ای است که خداوند در باره من بر او نازل کرده است. به حق لات و عزّی قسم، اگر محمد در مدح من چیزی بگوید که تمام افق را با آن پر کند، دیگر به او ایمان نمی‌آورم و همین مرا بس است که با محمد در میان خانواده‌اش با کارهایی که انجام می‌دهد، مخالفت کنم. هر چند که پروردگار کعبه مرا با آتش، دچار عذاب سازد. در آن روز ششصد و دوازده مرد ایمان آوردند که بیشتر آنها، ایمان خود را پنهان کردند تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هجرت کرد. ابولهب بر کفر خود مرد و ابوجهل کشته شد و ابوسفیان و معاویه و عتبه در روز فتح مکه ایمان آوردند و عباس و زید بن خطاب و عقیل بن ابی طالب و بسیاری از آنها در زیر فشار مرگ ایمان آوردند. آنها هشتاد نفر هستند که به طلقاء یعنی آزاد شدگان معروف هستند که ایمان آنها هیچ سودی به حالشان ندارد.[1]

۵) عمر بن ابراهیم اوسی به نقل از ابن عباس می‌گوید: اهل مکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستند که بزرگ‌ترین نشانه‌ها را به آنها نشان دهد. او هم ماه را به صورت دو تکه به آنها نشان داد و آنها کوه «حرا» را در وسط آن دو تکه دیدند. ابن مسعود گفته است: شکافته شدن ماه از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و برگرداندن خورشید از آن علی بن ابی طالب علیه السلام. زیرا هر فضل و برتری که خداوند به پیامبرش داده، مانند آن را به جانشین او هم داده است به جز پیامبری. گفته شده است: این خاتم پیامبران است و این هم خاتم اوصیا.

۱- الهدایة الکبری، ص ۷۰، ح ۲۴.

۶) ابن شهر آشوب می‌گوید: همه مفسران به جز عطاء و حسن و بلخی، در باره آیه: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وانشَقَّ القَمَرُ» اتفاق نظر دارند که: در شب بدری (که ماه، کامل است)، مشرکان با محمد صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند و گفتند: اگر تو راست می‌گویی، ماه را برای ما دو نیمه کن. فرمود: اگر این کار را بکنم ایمان می‌آورید. گفتند: بلی، آن گاه با انگشت خود به ماه اشاره کرد و به دو قسمت تقسیم شد. در روایتی آمده است که نیمی از آن بر کوه «ابو قبیس» افتاد و نیمی دیگر بر «قُعَیْقِعان». و در روایت دیگری آمده است: نیمی بر «صفا» افتاد و نیمی دیگر بر «مروه». آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شاهد باشید، شاهد باشید. و مردم گفتند: محمد ما را جادو کرده است. مردی گفت: اگر شما را جادو کرده است، همه مردم را که جادو نکرده است. این ماجرا قبل از هجرت اتفاق افتاد. زمان کمی به شب مانده بود و مردم در حال نگاه کردن به ماه بودند و گفتند: این یک جادوی دائمی است که این آیه نازل شد: «وإن يَرَوا آيَةً يُعْرِضُوا ويَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» تا آخر آیات. و در روایت دیگری آمده است که مسافران از هر طرف می‌آمدند و هر کس از هر جایی می‌آمد، اطلاع می‌داد که آنها نیز مانند آن را دیده‌اند.[1]

۷) محمد بن ابراهیم نعمانی، از احمد بن محمد بن سعید، از قاسم بن محمد بن حسین بن حازم، از عبیس بن هشام ناشری، از عبدالله بن جبله، از عبدالصمد بشیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که عمارة همدانی از او پرسید: خداوند شما را سلامت بدارد، مردم به ما ایراد می‌گیرند و می‌گویند: شما فکر می‌کنید که صدایی از آسمان می‌آید؟ حضرت در جواب گفت: از من روایت نکن، بلکه از پدرم روایت کن. پدرم می‌گفت: در کتاب خداوند عز و جل آمده است: «إن نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاء آيَةً فَظَلَّتْ أعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»[2] [اگر بخواهیم معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم تا در برابر آن گردن‌هایشان خاضع گردد] آن گاه تمام ساکنان روی زمین به صدای اول ایمان می‌آوردند. سپس ابلیس ملعون، فردای

۱- مناقب، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲- شعرا/ ۴.

آن روز به آسمان رفته و در فضای آسمان پنهان می‌گردد و سپس فریاد برمی‌آورد: بدانید که عثمان، مظلوم کشته شد. به خونخواهي او برخیزید و تمام آنهایی که خداوند، شر و بدی آنها را می‌خواست، برمی‌گردند و می‌گویند: این سحر و جادوی شیعه است. و حتي به ما نسبت می‌دهند و می‌گویند: این از جادوی آنان است. و این کلام خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «وَإِن يَرَوا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ».[1]

۸) و از همان، از احمد بن محمد بن سعید، از علي بن حسن تیملی، از عمرو بن عثمان، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان نقل شده است که می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم و شنیدم که یک مرد همداني به امام می‌گوید: عامه (اهل سنت) به ما ایراد می‌گیرند و می‌گویند: آیا فکر می‌کنید ندا دهنده‌ای از آسمان از طرف صاحب امر و یا خداوند ندا می‌دهد؟ امام در حالی که تکیه داده بود، عصباني شد و نشست و گفت: آن را از من روایت نکنید، از پدرم روایت کنید و بر شما گناه و حرجي نیست. شهادت می‌دهم که من از پدرم علیه السلام شنیدم که می‌گفت: به خدا قسم که آن در کتاب خداوند عز و جل واضح و آشکار است آن جا که می‌فرماید: «إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»[2] [اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم تا در برابر آن گردن-هایشان خاضع گردد] اگر این گونه می‌شد، در روی زمین کسی نمی‌ماند، مگر این که مطیع می‌شد و سر تعظیم فرود می‌آورد.

آن گاه تمامی ساکنان زمین وقتی این صدا را از آسمان می‌شنیدند ایمان می‌آوردند: بدانید و آگاه باشید که حق با علي بن ابی طالب علیه السلام و شیعه او می‌باشد. حضرت فرمود: اما وقتي فردا فرا می‌رسد، ابلیس به آسمان می‌رود و از دید اهل زمین پنهان می‌گردد، سپس فریاد می‌زند: بدانید و آگاه باشید که حق با عثمان بن عفان و شیعه او است، زیرا او مظلوم کشته شده است و به خونخواهي او برخیزید. حضرت فرمود: خداوند آنهایی را که به گفتار ثابت ایمان آوردند، پس از

۱- الغیبه، ص ۱۷۳.

۲- شعرا/ ۴.

ندای اول در حق و حقیقت ثابت قدم نگه می‌دارد. و در آن روز، آنهایی که در دل‌های آنها مرض و بیماری وجود دارد دچار شک و تردید می‌شوند. و به خدا قسم که مرض و بیماری باعث دشمنی در میان ما است. در آن موقع از ما برائت می‌جویند و می‌گویند: ندا دهنده اول، جادویی بوده است از طرف افراد همین خانواده. سپس امام صادق علیه السلام این کلام خداوند عز و جل را تلاوت نمود: «وإِن يَرَوا آيَةً يُعرِضُوا ويَقُولوا سِحرٌ مُستَمِرٌّ».

و از همان، از احمد بن محمد بن سعید، از محمد بن مفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق، و احمد بن حسین بن عبدالملک، و محمد بن احمد بن حسن قطوانی و همه آنها از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان همین روایت را با همین لفظ نقل کرده‌اند.[1]

«وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ(۳) وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ(۴) حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ(۵) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُكُرٍ(۶) خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ(۷) مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ(۸)».

[و به تکذیب دست زدند و هوس‌های خویش را دنبال کردند ولی هر کاری را (آخر) قراری است * و قطعا از اخبار، آن چه در آن مایه انزجار (از کفر) است، به ایشان رسید * حکمت بالغه (حق این بود)، ولی هشدارها سود نکرد * پس از آنان روی برتاب. روزی که داعی (حق) به سوی امری دهشتناک دعوت می‌کند * در حالی که دیدگان خود را فروهشته‌اند، چون ملخ‌های پراکنده از گورها(ی خود) برمی‌آیند * به سرعت سوی آن دعوتگر می‌شتابند. کافران می‌گویند: امروز (چه) روز دشواری است]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه: «وكَذَّبُوا واتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ» می‌گوید: یعنی این

۱- الغیبه، ص ۲۶۰، ح ۱۹.

که به رأی و نظر خودشان عمل می‌کردند و پیامبران خود را تکذیب می‌نمودند. «ولَقَدْ جَاءَهُم مِّنَ الأنبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ» یعنی: پند و اندرز و در باره آیه «فَتَولَّ عَنْهُمْ يَومَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلى شَيْءٍ نُّكُرٍ» می‌گوید: وقتی امام خارج می‌شد او را به چیزهایی که خودشان منکر او بودند فرا می‌خواندند. و در باره آیه: «مُهْطِعِينَ إِلى الدَّاعِ» وقتی برگشت، پس می‌گوید: باز گردید «يَقُولُ الكَافِرُونَ هَذَا يَومٌ عَسِرٌ».[1]

۲) محمد بن یعقوب، از تعدادی از یارانش، از سهل بن زیاد، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از ابو عبیده حذّاء، از ثویر بن ابی فاخته نقل کرده است که امام زین العابدین علیه السلام روزی در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن می‌گفت و فرمود: پدرم به من گفت که از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام هنگامی که برای مردم سخنرانی می‌کرد، شنیده است که فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسد، خداوند تبارک و تعالی آنها را از قبرهایشان بیرون می‌آورد در حالی که ختنه کرده و لال و لخت و بدون ریش و سبیل همگی در یک میدان گاه هستند و نور آنها را به جلو می‌برد و تاریکی آنها را در جایی جمع می‌نماید. تا این که در انتهای محشر می‌ایستند و بعضی از آنها بر بعضی دیگر سوار می‌شوند و در آنجا اجتماع می‌نمایند و از حرکت کردن و رفتن منع می‌شوند. تند تند نفس می‌کشند و به شدت عرق می‌کنند و کارهایشان بر آنها دشوار می‌شود و فریادشان زیاد می‌شود و صدایشان بالا می‌رود. فرمود: این اولین ترس و هول از ترس‌های روز قیامت است. فرمود: و خداوند تبارک و تعالی از بالای عرش خود در زیر سایبانی از فرشتگان بر آنها اشراف دارد. و به فرشته‌ای از فرشتگان دستور می‌دهد و او در میان آنها فریاد برمی‌آورد: ای گروه مردم، ساکت باشید و به صدای ندا دهنده خداوند جبار گوش فرا دهید. حضرت فرمود: آخرین نفر آنها به خوبی اولین نفر آنها این صدا را می‌شنود و صدایشان در برابر صدای او می‌شکند و ضعیف می‌شود و چشم‌هایشان فرو می‌خوابد و پهلوهایشان می‌لرزد و قلب‌هایشان می‌ترسد. سرهایشان را به طرف آن صدا بالا می‌گیرند و به سوی آن دعوت کننده سرازیر می‌شوند. حضرت فرمود: در آن روز است که کافران می‌گویند این روز

۱ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

سختی است.[1] حدیث طولانی است و همه آن را در آخر سوره زُمَر آورده‌ایم.

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ (٩)﴾

[پیش از آنان قوم نوح (نیز) به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغـزن خواندنـد و گفتند: دیوانه‌ای است و (بسی) آزار کشید]

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید: سپس خداوند عـز و جـل از نـابودی امـت‌هـای گذشته سخن می‌گوید و می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ» یعنـی ایـن کـه بـه اذیـت و آزار او پرداختنـد و خواسـتند کـه سنگسارش کنند.[2]

﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ (١٠)﴾

[تا پروردگارش را خواند که من مغلوب شدم، به داد من برس]

۱) طبرسی در کتاب احتجاج می‌گوید: روایت شده است که علی علیه السلام، پس از برگشتن از جنگ نهروان، در یکی از مجلس‌های خود نشسته بـود و سـخن می‌گفت، تا این که کسی به او گفت: چرا با ابوبکر و عمر نجنگیدی آن چنان که بـا طلحه و زبیر و معاویه جنگیدی؟ علی علیه السلام گفت: من همیشه مظلوم بوده‌ام و حق من از من گرفته شده است. اشعث بن قیس به نـزد او رفـت و گفـت: ای امیـر المؤمنین! چرا با شمشیرت آنها را نمی‌زنی و حقّت را نمی‌گیـری؟ حضـرت جـواب داد: ای اشعث! حرفی زدی پس جواب را درست بشنو و به آن توجه داشته باش و دلیل و برهان را درک کن. شش نفر از پیـامبران بـرای مـن الگـو و نمونـه هسـتند صلوات الله علیهم اجمعین. اولین آنها نوح است آن جا کـه مـی‌فرمایـد: «رَبَّـهُ أَنِّـي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ». اگر کسی بگوید که نوح این کلام را بدون هیچ ترسی گفته اسـت، در حقیقت کفر گفته است. پـس جانشـین دارای عـذر و بهانـه بیشـتری اسـت و

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۰۴، ح ۷۹.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

نمی‌تواند کاری بکند.[1]

﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲) وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ (۱۳) تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ (۱۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ (۱۶) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۱۷) كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ (۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹)﴾

[پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم * و از زمین چشمه‌ها جوشانیدیم تا آب (زمین و آسمان) برای امری که مقدر شده بود به هم پیوستند * و او را بر (کشتی) تخته‌دار و میخ‌آجین سوار کردیم* (کشتی) زیر نظر ما روان بود (این) پاداش کسی بود که مورد انکار واقع شده بود * و به راستی آن (سفینه) را بر جای نهادیم (تا) عبرتی (باشد) پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟ * پس چگونه بود عذاب من و هشدارها(ی من)؟ * و قطعا قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم. پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ * عادیان به تکذیب پرداختند. پس چگونه بود عذاب من و هشدارها(ی من)؟ * ما بر (سر) آنان در روز شومی به طور مداوم تندبادی توفنده فرستادیم]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» می‌گوید: بارشی است بدون این که قطره قطره باشد. و در باره آیه: «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ» گفت: منظور آب آسمان و آب زمین می‌باشد. «عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ* وَحَمَلْنَاهُ» منظور نوح است. و در باره آیه: «عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ» گفت: یعنی تخته‌ها و چوب‌های کشتی و دُسُر یعنی میخ‌ها و گفته شده است که دُسُر نوعی گیاه است که کشتی با آن بسته و محکم می‌شود «تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا» یعنی با دستور ما و

۱- احتجاج، ص ۱۸۹.

محافظت ما.[1] در باره داستان نوح در سوره هود صحبت شد، باید به آن جا مراجعه شود. آیه: «ولقد تَّرکْنَاهَا آيَةً فَهَل مِن مُّدَّكِرٍ» یعنی: آن را آسان گردانیدیم برای کسی که متذکر شود. و آیه: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا» یعنی: بادی سرد. در باره بادهای چهارگانه در سوره جاثیه سخن گفته‌ایم.

«تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ (۲۰)»

[(که) مردم را از جا می‌کند، گویی تنه‌های نخلی بودند که ریشه کن شده بودند]

۱) ابن بابویه در کتاب علل الشرایع، از ابو عبدالله محمد بن شاذان بن احمد بن عثمان بروازی، از ابو علی محمد بن محمد بن حارث بن سفیان حافظ سمرقندی، از صالح بن سعید ترمذی، از عبد المنعم بن ادریس، از پدرش، از وهب بن منبه نقل کرده است که: باد عقیمی در زیر این زمینی که ما روی آن زندگی می‌کنیم وجود دارد که هفتاد هزار افسار آهنی دارد، و بر هر کدام از آن افسارها هفتاد هزار فرشته گمارده شده است. وقتی خداوند عز و جل آن را بر قوم عاد مسلط ساخت، ذخیره کنندگان باد از پروردگار خواستند که باد از سوراخ‌هایی مثل سوراخ بینی گاو نر بیرون داده شود. اگر خداوند عز و جل به آن اجازه می‌داد، هیچ چیز را روی زمین باقی نمی‌گذاشت، بلکه همه را می‌سوزاند. پس خداوند عز و جل به خزانه‌داران باد وحی کرد که باد را از سوراخ ریزتری مانند سوراخ انگشتری بیرون بدهند و به وسیله آن قوم عاد را نابود سازند. و به وسیله همین باد کم، خداوند عز و جل کوه‌ها و تپه‌ها و بلندی‌ها و شهرها و قصرها را در روز قیامت از جا بر می‌کنند و این کلام خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا * فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلا أَمْتًا»[2] [و از تو در باره کوه‌ها می‌پرسند. بگو پروردگارم آنها را (در قیامت) ریز ریز خواهد ساخت * پس آنها را پهن و هموار خواهد کرد * نه در آن کژی می‌بینی و نه ناهمواری] قاع:

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲- طه/ ۱۰۷-۱۰۵.

چیزی است که گیاه در آن نباشد. صفصف: چیزی است کـه کجـی در آن نباشـد و صاف باشد. و أمت: یعنی بلند. آن باد، عقیم نامیده شده است زیرا با عـذاب بـارور می‌گردد و رحمتی در آن وجود ندارد مانند عقیم بودن مرد که فرزندی برایش متولد نمی‌شود. آن باد، قصرها و شهرها و کارگاه‌ها را کوبید و از بین برد، بـه حـدی کـه همه آن تبدیل به ماسه نرمی گردید که باد آن را از جای می‌کند. ایـن اسـت گفتـار خداوند متعال که می‌فرماید: «مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ»[1] [به هر چه می‌وزید آن را چون خاکستر استخوان مرده می‌گردانید].

به این دلیل ماسه در آن سرزمین زیاد شد که باد، آن سرزمین‌ها را تبـدیل بـه پودر کرده بود و هفت شب و هشت روز متوالی بر آنها وزیده بود و به همـین دلیـل افراد آن قوم را می‌دیدی که بر زمین افتاده بودند گویی که آنهـا تنـه‌هـای درخـت خرمایی هستند که سرنگون شده‌اند، حُسُوم: یعنی دائمی و گفته می‌شود: پی در پـی و دائمی. آن باد مردان و زنان را از زمین می‌کند و به بالا می‌برد و در آن جا بر آنها می‌وزید، سپس آنها را از آن جا بر زمین می‌افکند و واژگون یعنی با سرهایشان بـر زمین سقوط می‌کردند. مردان و زنان را از زیر پاهایشان از جای می‌کند، سپس آنها را بالا می‌برد. این است گفتار خداوند عز و جل که می‌فرماید: «تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ». نزع: یعنی از جا کندن. باد، کوه‌ها را می‌کوبـد همچنـان کـه بـر خانه‌ها می‌وزد و آنها را به آرد تبدیل می‌کند و سپس به ماسه لطیف تبدیل می‌شود. به این خاطر است که در ماسه، کوه دیده نمی‌شود. و از این که به قوم عاد، ارم ذات العماد گفته‌اند، به این دلیل است که آنها، ستون‌ها را از کوه‌ها جدا می‌کردند و طـول ستون‌ها را مانند طول آن کوهی قرار می‌دادند که این ستون‌ها را از سمت پایین کوه به بالای آن می‌تراشیدند و جدا می‌کردند، سپس آن سـتون‌هـا را از آن جـا منتقـل می‌کردند و آنها را به صورت عمودی نصب می‌نمودند و کـاخ‌هـا را بـر روی آنهـا می‌ساختند. به این دلیل است که به آنها ذات العماد گفته شده است.[2]

۱- ذاریات/ ۴۲.

۲- علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۷، باب ۳۰، ح ۱.

«إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ (۲۷) وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ (۲۸) فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۹) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ (۳۰)»

[ما برای آزمایش آنان (آن) ماده شتر را فرستادیم و (به صالح گفتیم): مراقب آنان باش و شکیبایی کن * و به آنان خبر ده که آب میانشان بخش شده است. هر کدام را آب به نوبت خواهد بود * پس رفیقشان را صدا کردند و (او) شمشیر کشید و (شتر را) پی کرد * پس چگونه بود عذاب من و هشدارها(ی من)]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه: «إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ» گفته است: یعنی آزمایشی است برای آنها. و در باره آیه «فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ» گفته است: اسم دوست آنها «قدار» بود، همان که ناقه را کشت.[۱]

۲) محمد بن ابراهیم نعمانی، از ابو عباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی، از ابو عبدالله جعفر بن عبدالله محمدی به نقل از کتابش که در محرم سال دویست و شصت و هشت هجری نوشته است، از یزید بن اسحاق ارحبی که به شعر مشهور است، از مخول، از فرات بن احنف، از اصبغ بن نباته نقل کرده است که می‌گوید: شنیدم علی علیه السلام در بالای منبر کوفه می‌فرمود: ای مردم! من بینی ایمان هستم، من بینی و چشم هدایتم، ای مردم! در راه هدایت از کمی رهروان آن نترسید. مردم بر سر سفره‌ای جمع شده‌اند که تعداد افراد سیر آن کم است و گرسنگان آن بسیار و تنها خدا است که از او کمک خواسته می‌شود. فقط خشنودی و خشم است که مردم را گرد هم می‌آورد. ای مردم! یک نفر شتر قوم ثمود را کشت، اما خداوند همه آنها را دچار عذاب خویش نمود به خاطر این که به کار او رضایت داده بودند و دلیل این سخن من، کلام خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ * فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ» و گفت: «فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا * وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا»[۲] [و آن (ماده‌شتر) را پی کردند و پروردگارشان به (سزای) گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲- شمس/ ۱۵-۱۴.

با خاک یکسان کرد ﴾ و از پیامد کار خویش بیمی به خود راه نداد]. بدانید و آگاه باشید. از هر کسی در باره قاتل من سئوال کنند و آن شخص فکر کند که قاتل من مؤمن است، در حقیقت خود او مرا کشته است. ای مردم! هر کس راه درست را بپیماید، وارد آب شده است و هر کس از آن کناره بگیرد، در بیابان افتاده است. و سپس از منبر پایین آمد.

سپس محمد بن ابراهیم، از محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور و همه آنها از حسن بن محمد بن جمهور، از احمد بن نوح، از ابن علیم، از یک مردی، از فرات بن احنف به نقل از کسی که از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده است، همان روایت را نقل کرد. جز این که به جای: «لقلّة من یسلکه» گفت: «لقلّة اهله» در راه هدایت از کمی اهل آن نترسید.[1]

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱)﴾

[ما بر (سر)شان یک فریاد (مرگبار) فرستادیم و چون گیاه خشکیده (کومه‌ها) ریزریز شدند]

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید: منظور از هشیم، علف و گیاه[2] می‌باشد. قبلاً در سوره هود در باره این داستان صحبت شده است.

﴿وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ (۳۷)﴾

[و از مهمان(های) او کام دل خواستند، پس فروغ دیدگانشان را ستردیم و (گفتیم): (مزه) عذاب و هشدارهای مرا بچشید]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن فضّال، از داود بن فرقد، از ابو یزید حمّار، از امام صادق علیه السلام در باره این داستان نقل کرده است که فرمود: بر او غلبه کردند و داخل خانه شدند، جبرئیل بر سر او فریاد کشید

۱- الغیبه، ص ۱۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

و گفت: ای لوط! بگذار داخل شوند. هنگامی که داخل شدند، جبرئیل انگشت خود را به طرف آنها گرفت و بینایی آنها از بین رفت و این است کلام خداوند عز و جل که می‌فرماید: «فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ»[1]. قبلاً در سوره هود و سوره عنکبوت و سوره ذاریات در باره این داستان، احادیث و روایات ذکر شده است که باید به آن جا مراجعه شود.

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ (۴۲) أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَٰئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳) أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ (۴۴) سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵) بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ (۴۶) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۴۷).

[(اما آنها) همه معجزات ما را تکذیب کردند تا چون زبردستی زورمند (گریبان) آنان را گرفتیم * آیا کافران شما از اینان (که برشمردیم) برترند یا شما را در نوشته‌ها(ی آسمانی) خط امانی است؟ * یا می‌گویند: ما همگی انتقام‌گیرنده (و یار و یاور همدیگر)یم * زودا که این جمع در هم شکسته شود و پشت کنند * بلکه موعدشان قیامت است و قیامت (بسی) سخت‌تر و تلخ‌تر است * قطعا بزهکاران در گمراهی و جنونند]

۱) علی بن ابراهیم در باره «أَكُفَّارُكُمْ» گفته است که خداوند قبیله قریش را مورد خطاب قرار داده است. «خَيْرٌ مِنْ أُولَٰئِكُمْ» یعنی از این ملت‌های نابود شده؛ و در باره «أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ» گفته است: یعنی آیا در قرآن برای شما برائت (امان نامه) وجود دارد که شما نابود نمی‌شوید همچنان که آنها نابود شدند. قریش در جواب گفتند: ما جمع شده‌ایم تا پیروز شویم و ای محمد، تو را به قتل برسانیم. که خداوند آیه نازل کرد: «أَمْ يَقُولُونَ» ای محمد! «نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ * سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ» مقصود جنگ بدر است که شکست خوردند و اسیر و کشته شدند. سپس فرمود: «بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ» یعنی روز قیامت. «وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۴۸، ح ۶.

وأَمَرُّ» یعنی شدیدتر و غلیظ‌تر و تلخ‌تر و آیه: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ» یعنی در عذاب هستند، و سُعُر: بیابان بزرگی است در جهنم.[1]

۲) محمد بن یعقوب، از احمد بن مهران، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی، از موسی بن محمد عجلی، از یونس بن یعقوب که آن را به امام باقر علیه السلام نسبت داده است، در باره آیه: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا» فرمود: یعنی همه جانشینان.[2]

۳) علی بن ابراهیم، از جعفر بن محمد، از عبدالکریم، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا» فرمود: در بطن قرآن همه اوصیا را تکذیب کردند.[3]

﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸) إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹) وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (۵۰) وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۵۱) وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲) وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ (۵۳) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ (۵۴) فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)﴾

[روزی که در آتش به رو کشیده می‌شوند (و به آنان گفته می‌شود): لهیب آتش را بچشید (و احساس کنید) * ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم * و فرمان ما جز یک بار نیست (آن هم) چون چشم به هم زدنی * و هم مسلکان شما را سخت به هلاکت رساندیم. پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ * و هر چه کرده‌اند، در کتاب‌ها(ی اعمالشان درج) است * و هر خرد و بزرگی (در آن) نوشته شده * در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغ‌ها و نهرها * در قرارگاه صدق نزد پادشاهی توانایند]

۱) ابن بابویه، از ابوالحسن محمد بن ابراهیم بن اسحاق فارسی عزائمی، از ابو

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۷.

سعید احمد بن محمد بن رمیح نسوی، از عبدالعزیز بن یحیی تمیمی در بصره و احمد بن ابراهیم بن معلی بن اسد العمی، و آن دو، از محمد بن زکریا غلابی، از احمد بن عیسی بن زید، از عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن، از پدرش، از پدرانش، از حسن بن علی علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده است که از حضرت در باره آیه: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» سئوال شد. حضرت فرمود: خداوند عز و جل می‌فرماید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» برای اهل جهنم «بِقَدَرٍ» به اندازه اعمال آنها.[1]

۲) از همان، از علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق که خدا از او راضی و خشنود باشد، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزد نوفلی، از علی بن سالم، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. که از حضرت در باره «رقی»[2] پرسیدم که آیا قضا و قدر را دور می‌سازد؟ فرمود: خودش قضا و قدر است و حضرت فرمود: قدریه، مجوس این امت هستند، و همان‌ها هستند که خواستند خداوند را با عدلش وصف نمایند اما او را از سلطنت و پادشاهی‌اش بیرون راندند و در باره آنها این آیه نازل شده است: «يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ* إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ».[3]

۳) علی بن ابراهیم در باره آیه: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» گفته است که هر چیزی وقت و سرانجام و مدت معینی دارد.[4]

۴) سپس گفت: محمد بن ابی عبدالله، از موسی بن عمران، از حسین بن یزید، از اسماعیل بن مسلم نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب خداوند برای قدری‌ها و جبریون اسمی پیدا کرده‌ام. آن جا که می‌فرماید: «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ *يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ*

۱- توحید، ص ۳۸۲، ح ۳۰.

۲- رقی جمع رقیة می‌باشد و آن چیزی است که برای دفع بلا بر بازو می‌بندند و یا بر گردن آویزان می‌کنند، حرز. «قاموس المحیط، ماده رقی».

۳- الغیبه، ص ۳۸۲، ح ۲۹.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۰.

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» و آنها همان گناهکاران هستند. و آیه: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» یعنی این که بگوید: باش تا وجود پیدا کند و بشود. و آیه: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ» یعنی پیروان شما و بت‌پرستان. «وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ» یعنی در کتاب‌ها نوشته شده است «وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ» یعنی هر گناهی. «مُسْتَطَرٌ» یعنی نوشته شده. سپس خداوند چیزهایی را که برای متقین آماده کرده است ذکر می‌کند و می‌گوید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ».[1]

۵) محمّد بن یعقوب، از علی بن محمد، از بعضی از یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل نقل کرده است که از امام علی علیه السلام پرسیدم آیه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ» در باره چه کسانی است؟ فرمود: در باره ما و شیعیان ما. به خدا قسم، هیچ کس جز ما بر دین و آیین ابراهیم نیست و باقی مردم از آن به دور هستند.[2]

۶) محمد بن عباس، از محمد بن عمران بن ابی شیبه، از زکریا بن یحیی، از عمرو بن ثابت، از پدرش، از عاصم بن ضمره، از جابر بن عبدالله نقل کرده است که گفت: در مسجد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که یکی از یارانش، بهشت را به یاد آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اولین نفری که عملاً وارد بهشت می‌شود، علی علیه السلام است. آن گاه ابو دجانه انصاری گفت: ای رسول خدا! مگر به ما خبر ندادی که بر پیامبران حرام است که پیش از تو وارد بهشت بشوند. و بر همه امت‌ها حرام است که پیش از آن که امت تو وارد شوند آنان به بهشت درآیند؟ حضرت فرمود: بلی، ای ابودجانه! اما می‌دانی که خداوند، پرچمی از نور و ستونی از نور دارد و خداوند متعال آن دو را دو هزار سال قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین خلق کرده است. بر آن پرچم نوشته شده است: خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد رسول خدا است. بهترین انسان‌ها خاندان محمد می‌باشند، صاحب آن پرچم علی است و او امام این قوم است، آن گاه علی علیه السلام فرمود: سپاس خداوندی را که ما را به وسیله تو ای رسول

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۹۱.

خدا هدایت نمود و به ما شرافت عطا کرد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بشارت باد بر تو ای علی! هیچ بنده‌ای نیست که به مهر و دوستی تو منسوب باشد و در روز قیامت با ما برانگیخته نشود. و در روایت دیگری آمده است: ای علی! آیا نمی‌دانی که هر کس ما را دوست بدارد و به دوستی و محبت ما منسوب باشد، خداوند او را با ما در یک جا ساکن می‌سازد و این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ».[1]

۷) شیخ اجل شرف الدین نجفی، از شیخ ابو جعفر طوسی که خدایش بیامرزد، با سند از جابر بن عبدالله که خدا از او راضی باشد روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام گفت: ای علی! هر کس تو را دوست بدارد و ولایت تو را بپذیرد، خداوند او را با ما در بهشت ساکن می‌گرداند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ».[2]

۸) و از طریق مخالفان: موفق بن احمد در کتاب مناقب، از سید ابو طالب، با سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام گفت: هر کس تو را دوست بدارد و ولایت تو را بپذیرد، خداوند به همراه ما او را در بهشت ساکن می‌گرداند. سپس جابر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ».[3]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۹، ح ۲.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۲۹، ح ۱.

۳- مناقب، ص ۱۹۵.

سوره رحمن

سوره رحمن، مدنی است و دارای ۷۸ آیه می‌باشد و پس از سوره رعد نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره رحمن

۱) شیخ با سند خود، از علی بن مهزیار، از محمد بن یحیی خزّاز، از حماد بن عثمان نقل کرده است. او می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مستحب است که سوره رحمن را در روز جمعه پس از نماز صبح بخوانی و هر گاه گفتی «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»[1] [پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید] بگویی: «لا بشيء من آلائک ربّ اکذب» [پروردگارا! هیچ یک از نعمت‌های تو را تکذیب نمی‌کنم.][2]

۲) ابن بابویه با سند خود از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: خواندن سوره رحمن و مداومت به آن را ترک نکنید، این سوره در قلب منافقان جای نمی‌گیرد. خداوند آن را در روز قیامت در قالب چهره انسانی ظاهر می‌سازد، در بهترین شکل و در خوشبوترین عطر و بو. تا این که در برابر خداوند در جایگاهی می‌ایستد که هیچ کس از او به خداوند نزدیک‌تر نیست. آن گاه خداوند به او می‌گوید: چه کسی در دنیا به قرائت تو اقدام می‌کرد و به خواندن تو عادت داشت؟ او در جواب می‌گوید: پروردگارا! فلانی و فلانی. آن گاه چهره‌هایشان سفید می‌گردد و خداوند به آنها می‌گوید: شفاعت کسانی را بکنید که دوستشان دارید. آنها هم شفاعت می‌کنند تا این که هیچ شخص و هیچ فردی نمی‌ماند که شفاعتش را نکرده باشند. و خداوند به آنها می‌گوید: وارد بهشت شوید

۱- رحمن/ ۱۳.

۲- تهذیب، ج ۳، ص ۸، ح ۲۵.

و در هر کجای آن می‌خواهید ساکن گردید.[1]

۳) از او، از پدرش که رحمت خدا بر او باد، از سعد بن عبدالله، از یعقوب بن یزید، از ابن ابی عمیر، از هشام، از یکی از یاران ما، از کسی که به او گفته است، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هر کس سوره رحمن را بخواند، باید هنگام خواندن تمامی آیات «فَبِأَيِّ آلاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» بگوید: «لا بشيء من آلائک ربّ أكذب» [پروردگارا! هیچ یک از نعمت‌هایت را تکذیب نمی‌کنم.] اگر شب این سوره را بخواند و سپس بمیرد، شهید مرده است، و اگر در روز آن را بخواند و پس از آن بمیرد، شهید مرده است.[2]

۴) ابن شهر آشوب، از محمد بن منذر، از جابر بن عبدالله نقل کرده است که گفت: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوره رحمن را برای مردم تلاوت کرد ساکت شدند و چیزی نگفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جنّیان از شما در جواب دادن بهتر هستند. وقتی آیه «فَبِأَيِّ آلاء رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» را بر آنها خواندم گفتند: «لا بشيء من آلائک ربّ أكذب»[3]

۵) در کتاب خواص القرآن آمده است که: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، خداوند ضعف او را می‌پوشاند و شکر آن چه را به او ارزانی داشته است به جا می‌آورد. و هر کس آن را بنویسد و بر خودش آویزان نماید، خداوند هر کار سختی را بر او آسان می‌نماید و اگر بر کسی که دچار بیماری چشم است آویزان شود، بهبود پیدا می‌کند.

۶) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را بنویسد و بر خودش آویزان کند در امان می‌ماند و هر کار سختی بر او آسان می‌شود و اگر بر کسی که دچار بیماری چشم است آویزان شود، به اذن خداوند متعال خوب می‌شود.

۷) و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس آن را بنویسد و به کسی که دچار بیماری چشم است آویزان نماید، چشم درد او خوب می‌شود و از بین می‌رود. و اگر همه این سوره بر دیوار خانه نوشته شود، با اذن و اجازه خداوند متعال، حیوانات درنده را از آن خانه دور می‌کند.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۵.

۲- ثواب الاعمال، ص ۱۴۵.

۳- مناقب، ج ۱، ص ۴۷.

تفسیر سوره رحمن

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴) الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۶) وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷) أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸) وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹) وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰) فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱) وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ (۱۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۳)»

[(خدای) رحمان * قرآن را یاد داد * انسان را آفرید * به او بیان آموخت * خورشید و ماه بر حسابی (روان)اند * و بوته و درخت چهره سایانند * و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت * تا مبادا از اندازه درگذرید * و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید * و زمین را برای مردم نهاد * در آن میوه (ها) و نخل‌ها با خوشه‌های غلاف دار * و دانه‌های پوست‌دار و گیاهان خوشبوست * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید]

۱) طبرسی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بیان: همان اسم اعظم است که به وسیله آن همه چیز دانسته می‌شود.[۱]

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۳۰.

۲) سعد بن عبدالله، از ابراهیم بن هاشم، از علی بن معبد، از حسین بن خالد نقل کرده است که: از امام رضا علیه السلام در باره آیات: «الرَّحْمَنُ* عَلَمَ القُرآنَ» پرسیدم. حضرت فرمود: خداوند عز و جل، قرآن را به محمد آموخت. پرسیدم «خَلَقَ الإنسَانَ * عَلَمَهُ البَيَانَ» یعنی چه؟ فرمود: او علی بن ابی طالب علیه السلام است. خداوند بیان هر چیزی را که مردم به آن نیاز دارند به او آموخته است.[1]

۳) علی بن ابراهیم،از پدرش، از حسین بن خالد، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که در باره آیات: «الرَّحْمَنُ* عَلمَ القُرآنَ» فرمود: خداوند، قرآن را به محمد یاد داد. گفتم: منظور از «خَلَقَ الإنسَانَ» چیست؟ فرمود: آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد. گفتم: «عَلَمَهُ البَيَانَ» چیست؟ فرمود: خداوند، بیان هر چیزی را که مردم به آن نیاز دارند به علی علیه السلام آموخته است. گفتم: «الشَّمْسُ والقَمَرُ بحُسْبَان» چه معنایی دارد؟ فرمود: آن دو عذاب می‌شوند. گفتم: خورشید و ماه مورد عذاب قرار می‌گیرند؟ فرمود: اگر در باره چیزی سئوال می‌پرسی پس خوب آن را بفهم. خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند که به دستور او می‌چرخند و از او اطاعت می‌کنند. نور آن دو بر گرفته از نور عرش است اما گرمای آن دو از جهنم است. وقتی قیامت فرا رسد، نور آن دو به عرش برمی‌گردد و گرمای آن دو به آتش جهنم، دیگر خورشید و ماه وجود نخواهد داشت، بلکه مقصود خداوند، آن دو هستند (اولی و دومی) که لعنت خداوند بر آن دو باد. آیا مردم روایت نکرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خورشید و ماه دو نور هستند در آتش؟ گفتم: بلی. فرمود: آیا حرف مردم را نشنیدی که می‌گویند: فلانی و فلانی ماه و خورشید این امت و نور آن هستند؟ پس آن دو در آتش هستند و منظور خداوند کسی جز آن دو نفر نیست. گفتم: «والنَّجْمُ والشَّجَرُ يَسْجُدَان» چه معنایی دارد؟ فرمود: نجم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و در جاهای دیگری هم خداوند او را به این نام نامیده است. فرمود: «والنَّجْمِ إذَا هَوى»[2] و فرمود: «وعَلامَاتٍ و بالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»[1] [و نشانه‌هایی

۱- مختصر البصائر، ص ۵۷.

۲- نجم/ ۱.

(دیگر نیز قرار داد) و آنان به وسیله ستاره (قطبی) راه‌یابی می‌کنند] منظور از علامات، اوصیا می‌باشد و منظور از نجم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. گفتم: «یَسْجُدَانِ» چه معنایی دارد؟ فرمود: یعنی عبادت می‌کنند. گفتم: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» چه معنایی دارد؟ فرمود: منظور از سماء: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که خداوند او را به نزد خود بالا برد. و منظور از میزان: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد که خداوند او را در میان خلق خود منصوب کرده است. گفتم: «أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» چه معنایی دارد؟ فرمود: یعنی از امام نافرمانی نکنید. گفتم: «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ» به چه معنا است؟ فرمود: یعنی امام را با عدالت بر پا دارید[او را یاری کنید] ؛ گفتم: «وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» چه معنایی دارد؟ فرمود: از حق امام نکاهید و به او ظلم نکنید و در باره آیه «وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» فرمود: للانام یعنی برای مردم و در باره آیه: «فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ» فرمود: میوه درخت خرما در غلاف رشد می‌کند و سپس از آن بیرون می‌زند. و در باره آیه «وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ» فرمود: منظور از «حب»، گندم و جو و حبوبات است و منظور از «عصف» انجیر می‌باشد و منظور از «ریحان» هر چیزی که خورده می‌شود و در باره آیه «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» فرمود: در ظاهر خطاب به جنّ و انس می‌باشد، ولی در باطن، منظور فلانی و فلانی است.[2]

۴) محمد بن عباس، از حسن بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس بن یعقوب، از چند نفر دیگر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: سوره رحمن از اول آن تا آخر آن در باره ما نازل شده است.[3]

۵) از محمد بن عباس، از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد بن یحیی، از ابراهیم بن هاشم، از علی بن معبد، از حسین بن خالد نقل شده است. او می‌گوید: از امام رضا علیه السلام در باره آیات «الرَّحْمَٰنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» پرسیدم. حضرت

۱- نحل/ ۱۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۰، ح ۱.

فرمود: خداوند قرآن را یاد داد. گفتم: پس آیات «خَلَقَ الإنسَانَ * عَلَمَهُ البَيَانَ» چه معنایی دارد؟ فرمود: آن، علی علیه السلام می‌باشد. و خداوند سبحان بیان هر چیزی را که انسان به آن نیاز دارد به او یاد داده است.[1]

۶) از همان، از جعفر بن محمد بن مالک، از حسن بن علی بن مروان، از سعید بن عثمان، از داود رقی نقل شده است. او می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «الشَّمْسُ والقَمَرُ بحُسْبَانٍ» پرسیدم. فرمود: ای داود! از موضوعی سئوال کردی. پس بسنده کن بدان چه بر تو وارد می‌شود. خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند و به دستور او می‌چرخند، از آن گذشته، خداوند آن را مثال زده است برای کسی که بر ما پریده است و حرمت ما را شکسته است و به ما و حق ما ظلم و ستم نموده است. و فرمود: آن دو در محاسبه هستند یعنی آن دو در عذاب هستند. گفتم: «والنَّجْمُ والشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» یعنی چه؟ فرمود: نجم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و شجر: امیرالمؤمنین علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام که حتی یک لحظه از خدا نافرمانی نکرده‌اند. پرسیدم: «والسَّمَاء رَفَعَهَا ووضَعَ المِيزَانَ» چه معنایی دارد؟ فرمود: سماء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که خداوند او را قبض روح نمود و سپس به نزد خود بالا برد «ووضَعَ المِيزَانَ» منظور از میزان، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد که پس از خود او را جانشین گردانید. گفتم: «ألا تَطغَوا فِي المِيزَانِ» چه معنایی دارد؟ فرمود: در باره امام با نافرمانی و مخالفت، طغیان نکنید. پرسیدم: «وأقِيمُوا الوَزْنَ بالقِسْطِ ولا تُخسِرُوا المِيزَانَ» چه تفسیری دارد؟ فرمود: از امام عادل اطاعت کنید و در حق او ظلم نکنید.[2]

۷) محمد بن عباس، از جعفر بن محمد بن مالک، از حسن بن علی بن مروان، از سعید بن عثمان، از داود رقّی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «فَبِأيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» فرمود: یعنی کدامیک از دو نعمت مرا تکذیب

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۰، ح ۲.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۳، ح ۵.

می‌کنید، محمد را یا علی را؟ چون با آن دو نفر به بندگان نعمت دادی.[1]

۸) علی بن ابراهیم، از احمد بن علی، از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن اسلم، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر نقل کرده است که می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» پرسیدم. حضرت گفت: خداوند فرموده است: به کدامیک از دو نعمت کفر می‌ورزید. به محمد یا به علی.[2]

۹) محمد بن یعقوب از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، در حدیثی مرفوع از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» فرمود: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب می‌کنید یا وصی و جانشینش را؟ سوره رحمن در باره من نازل شده است.[3]

«خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴)»

[انسان را از گل خشکیده‌ای سفال مانند آفرید]

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید یعنی: آب آمیخته با گل.[4]

«وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ (۱۵)»

[و جن را از تشعشعی از آتش خلق کرد]

۱) تحفة الاخوان: با سند از ابو بصیر: از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که او از حضرت پرسید: مرا از خلقت آدم علیه السلام با خبر ساز که چگونه خداوند متعال او را آفریده است. فرمود: خداوند متعال وقتی آتش سموم را خلق

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۳، ح ۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۲.

۳- کافی، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۲.

۴- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۷۷.

کرد، و آن آتشی است که نه گرما دارد و نه دود، جانّ را از آن آتش آفرید. این است معنای آیه: «والجَآنَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلِ مِن نَّارِ السَّمُومِ»[1] [و پیش از آن جن را از آتشی سوزان و بی‌دود خلق کردیم] و آن را «مارج» نامید و از آن همسر او را خلق کرد و آن را «مارجة» نامید. مارج با مارجه هم بستر شد و جانّ متولد گردید. سپس جانّ فرزندی به دنیا آورد و آن را جنّ نامید، و قبائل جنّ از او منشعب شده است و یکی از آنها ابلیس ملعون است. برای جانّ، مذکر و مؤنث به دنیا می‌آمد و همچنین جنّ‌ها دوقلو به دنیا می‌آمدند که به نود هزار مذکر و مؤنث تبدیل گردیدند و زیاد شدند تا این که بالغ به تعداد ماسه‌ها شدند. این حدیث طولانی است و همه آنها در آیه «والجَآنَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلِ مِن نَّارِ السَّمُومِ» در سوره حجر قبلاً آمده است.

«رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷)»

[پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر]

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید: یعنی مشرق زمستان و مشرق تابستان و مغرب زمستان و مغرب تابستان.[2]

۲) سپس گفت: در روایت سیف بن عمیره، از اسحاق بن عمّار، از ابو بصیر نقل شده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» پرسیدم. فرمود: منظور از مشرقین: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌باشد و منظور از مغربین: حسن و حسین علیهما السلام است و به این دو نفر صدق می‌کند و در باره آیه: «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد.[3]

۱- حجر / ۲۷.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۲.

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۲۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۱) يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ (۲۲)».

[دو دریا را (به گونه‌ای) روان کرد (که) با هم برخورد کنند * میان آن دو حد فاصلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * از هر دو (دریا) مروارید و مرجان برآید]

۱) علی بن ابراهیم، از محمد بن ابی عبدالله، از سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از یحیی بن سعید قطّان، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیات «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا يَبْغِيَانِ» فرمود: علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها دو دریای عمیقی هستند که هیچ کدام بر دیگری ظلم و طغیان نمی‌کنند. «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین علیهما السلام هستند.[1]

۲) ابن بابویه از پدرش، از سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد اصبهانی، از سلیمان بن داود منقری، از یحیی بن سعید قطّان، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیات «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا يَبْغِيَانِ» فرمود: علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیق علم هستند و هیچ کدام بر دیگری تجاوز و ظلم نمی‌کنند. «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند.[2]

۳) محمد بن عباس، از محمد بن احمد، از محفوظ بن بشیری، از عمرو بن شمر، از جابر جعفی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» فرمود: منظور علی و فاطمه علیهما السلام می‌باشد «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا يَبْغِيَانِ» یعنی نه علی علیه السلام به فاطمه سلام الله علیها ظلم و ستم می‌کند و نه فاطمه به علی و منظور آیه: «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲- خصال، ص ۶۵، ح ۹۶.

و حسین علیهما السلام می‌باشند.[1]

۴) محمد بن عباس، از جعفر بن سهل، از احمد بن محمد، از عبدالکریم، از یحیی بن عبدالحمید، از قیس بن ربیع، از ابو هارون عبدی، از ابو سعید خدری نقل کرده است که در باره آیه: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» گفته است که منظور، علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها هستند. نه آن به این ظلم و ستم می‌کند و نه این به آن. و منظور آیه: «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین می‌باشد. صلوات خداوند بر همه آنها باد.[2]

۵) محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از محمد بن صلت، از ابو جارود و زیاد بن منذر، از ضحاک، از ابن عباس نقل کرده است که در آیات «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» منظور از «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ» علی و فاطمه علیهما السلام است و منظور از «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و منظور از «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد.[3]

۶) محمد بن عباس، از علی بن مخلد دهّان، از احمد بن سلیمان، از اسحاق بن ابراهیم اعمش، از کثیر بن هشام، از کهمس بن حسن، از ابو سلیل، از ابوذر نقل کرده است که در باره آیه: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» گفت: منظور علی و فاطمه علیهما السلام است و منظور از آیه: «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد. چه کسی مانند این چهار نفر را دیده است: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. فقط انسان مؤمن آنها را دوست دارد و فقط انسان کافر با آنها دشمن است. پس با دوست داشتن اهل بیت که سلام و درود خدا بر آنان باد، جزو مؤمنان باشید و با کینه‌ورزی به آنها جزو کافران نباشید تا بدان غفلت در آتش افکنده نشوید.[4]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۵، ح ۱۱.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۶، ح ۱۲.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۶، ح ۱۳.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۶، ح ۱۴.

۷) سید رضی در کتاب «مناقب فاخره»، از مبارک بن سرور، از قاضی ابو عبدالله، از پدرش که رحمت خدا بر او باد، از ابو غالب محمد بن عبدالله، از ابو هارون عبدی، از ابو سعید خدری نقل کرده است که از ابن عباس در باره آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» سئوال شد: گفت: مقصود علي و فاطمه عليهما السلام مى‌باشد و منظور از «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا يَبْغِيَانِ» رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم مى‌باشد و منظور از «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسين عليهما السلام است.

۸) ابو علی طبرسی به نقل از سلمان فارسی، و سعید بن جبیر، و سفیان ثوری گفته است که منظور از دو دریا، علی و فاطمه عليهما السلام مى‌باشد و منظور از «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لا يَبْغِيَانِ» محمد صلى الله عليه و آله و سلم است و معناى «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسين عليهما السلام است.[1]

۹) ابن شهر آشوب به نقل از خرکوشی در دو کتاب خود به نام‌های «لوامع» و «شرف مصطفی»، با سند خود از سلمان و ابوبکر شیرازی در کتابش، از ابو صالح و ابو اسحاق ثعلبی، و علی بن احمد طائی، و ابن علویه قطّان، در تفاسیر خود، از سعید بن جبیر، و سفیان ثوری، و ابو نعیم اصفهانی در باره چیزهایی که در قرآن در باره علی عليه السلام نازل شده است، از حمّاد بن سلمه، از ثابت، از انس، و از ابو مالک، از ابن عباس و قاضی نطنزی، از سفیان بن عیینه، از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که در باره آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» با این لفظ فرمود: علی و فاطمه عليهما السلام دو دریای عمیق هستند. هیچ کدام از آن دو بر همدیگر ظلم و ستم نمی‌کنند. و در روایتی آمده است که منظور از «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ» رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم مى‌باشد و گفت: منظور از «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین عليهما السلام مى‌باشد.[2]

۱۰) از ابو معاویه ضریر، از اعمش، از ابو صالح، از ابن عباس نقل شده است که باری فاطمه سلام الله عليها از گرسنگی و بی‌لباسی گریه کرد. پیامبر صلى الله عليه و آله و سلم به او گفت: ای فاطمه! به شوهرت قانع باش؛ به خدا قسم که او

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۳۶.

۲- مناقب، ج ۳، ص ۳۱۸.

در دنیا و آخرت سرور و سالار است و بین آن دو آشتی برقرار کرد. آن گاه خداوند این آیه را نازل فرمود: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ» خداوند می‌فرماید: من دو دریا را فرستادم، علی بن ابی طالب علیه السلام دریای علم، و فاطمه سلام الله علیها دریای نبوت «يَلْتَقِيَانِ» یعنی به هم متصل می‌شوند من خداوند این وصلت را بین آن دو ایجاد کرده‌ام. سپس فرمود: «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ» یعنی بین آن دو مانعی وجود دارد که همان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. او مانع می‌شود که علی علیه السلام به خاطر دنیا غصه بخورد و غمگین بشود و مانع می‌شود که فاطمه سلام الله علیها به خاطر دنیا با شوهرش درگیر شود. «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا» ای دو گروه جن و انس «تُكَذِّبَانِ» یعنی ولایت علی علیه السلام و محبت نسبت به فاطمه زهراء. لؤلؤ حسن است و مرجان: حسین صلوات الله علیهم اجمعین، زیرا لؤلؤ بزرگ است و مرجان کوچک و عجیب نیست که آن دو نفر به خاطر فضل و برتری و خیر زیادشان، دریا باشند، زیرا دریا را به خاطر وسعت آن دریا نامیده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اسبی می‌تاخت و می‌گفت: او را دریایی یافتم.[1]

۱۱) عبدالله بن جعفر حمیری، از جعفر بن محمد، از پدرش، از علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت در تفسیر آیه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» فرمود: یعنی از آب آسمان و از آب دریا. وقتی باران ببارد، صدف‌ها دهان‌هایشان را در دریا باز می‌کنند و آب باران داخل آنها می‌شود، آن گاه لؤلؤ کوچک از قطره کوچک خارج می‌شود و لؤلؤ بزرگ از قطره بزرگ بیرون می‌آید.[2]

۱۲) و از طریق مخالفان: ثعلبی در حدیثی مرفوع به نقل از سفیان ثوری در تفسیر آیه: «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» روایت کرده است: مقصود از آن دو، فاطمه و علی علیهما السلام می‌باشد و مقصود از لؤلؤ و مرجان در آیه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین علیهما السلام می‌باشد و ثعلبی به نقل از سعید بن جبیر گفته است که منظور از «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ» محمد صلی الله علیه و آله و

۱- مناقب، ج ۳، ص ۳۱۹.

۲- قرب الاسناد، ص ۶۴.

سلم می‌باشد.[1]

«وَلَهُ الْجَوارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ (۲۴)».

[و او راست در دریا سفینه‌های بادبان‌دار بلند همچون کوه‌ها]

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید: همان طور که خنساء در رثای برادرش «صخر» سروده است:

به راستی که «صخر» مولا و سرور ما است و اگر در زمستان گرفتار شویم، او بسیار مهمان‌نواز است.

او به گونه‌ای است که رهروان از او هدایت می‌جویند. گویی که او کوهی است که بر بالای آن آتش افروخته باشند.[2]

۲) ابن بابویه با سند خود از علی علیه السلام نقل کرده است که منظور آیه: «وَلَهُ الْجَوارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلامِ» کشتی‌ها می‌باشد.[3]

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فانٍ (۲۶) وَيَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ (۲۷)».

[هر چه بر (زمین) است فانی‌شونده است * و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فانٍ» گفته است: یعنی هر که بر روی زمین است. و «وَيَبْقى وَجْهُ رَبِّكَ» یعنی: دینِ پروردگارت. و امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: ما همان چهره خدا هستیم که از آن به سوی خداوند می روند.[4]

۲) ابن بابویه، از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، از علی بن ابراهیم، از پدرش

۱- تفف. سیر تعلبی (نسخه خطی)

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۳.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۲، ح ۳۰۰.

۴- امالی صدوق، ص ۳۷۲، ح ۷.

ابراهیم بن هاشم، از عبد السلام بن صالح هروی نقل کرده است که به امام رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! معنای این خبر چیست که گفته‌اند پاداش «لا اله الا الله» گفتن، نگاه کردن به چهره خداوند متعال است؟ در پاسخ فرمود: ای ابو صلت، هر کس خداوند را با چهره‌ای مثل چهره‌های دیگر وصف نماید، در حقیقت کافر گشته است. اما چهره خداوند متعال، پیامبران و فرستادگان و حجت‌های او می‌باشند صلوات خداوند نثار همه آنها باد. آنها هستند که به وسیله آنها آدمی به خداوند عز و جل روی می‌آورد و به دین و معرفت او گرایش پیدا می‌کند. خداوند متعال فرموده است: «كُل مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ* وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» و همچنین فرموده است: «كُل شَيْءٍ هَالكٌ إلا وجْهَهُ»[1-2] [جز ذات او همه چیز نابودشونده است] در باره «وجه» در تفسیر آیه: «كُل شَيْءٍ هَالكٌ إلا وجْهَهُ» در آخر سوره قصص قبلاً روایاتی در این باره ذکر شده است.

يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ كُل يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹).

[هر که در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست می‌کند. هر زمان او در کاری است]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «يَسْأَلُهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ كُل يَوم هُو فِي شَأْنٍ» گفته است: یعنی زنده می‌کند و می‌میراند و روزی می‌دهد و می‌افزاید و می‌کاهد.[3]

۲) شیخ در مجالس خود به نقل از گروهی، از ابو مفضّل، از فضل بن محمد بن مسیّب ابو محمد شعرانی بیهقی در گرگان، از هارون بن عمرو بن عبدالعزیز بن محمد ابو موسی مجاشعی، از محمد بن جعفر بن محمد علیه السلام، از پدرش امام صادق علیه السلام و همچنین مجاشعی از امام رضا علیه السلام، از پدرش امام

۱- قصص / ۸۸.

۲- امالی صدوق، ص ۳۷۲، ح ۷.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۳.

موسی علیه السلام، از پدرش امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش، از علی علیه السلام نقل کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، خداوند فرموده است: «کُلَ یَومٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» یکی از کارهایش این است که گناهی را بیامرزد و غمی را از بین ببرد و قومی را بالا ببرد و دیگران را خوار و ذلیل بگرداند.[1]

«سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ (۳۱)»

[ای جن و انس زودا که به شما بپردازیم]

۱) محمد بن عباس، از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس، از هارون بن خارجه، از یعقوب بن شعیب، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ» فرمود: ثقلان، ما و قرآن هستیم.[2]

۲) محمد بن عباس، از محمد بن همّام، از عبدالله بن جعفر حمیری، از سندی بن محمد، از ابان بن عثمان، از زراره نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام پرسیدم، تفسیر آیه: «سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ» چیست؟ فرمود: کتاب خدا و ما.[3]

۳) از همان، از عبدالله بن محمد بن ناجیه، از مجاهد بن موسی، از ابن مالک، از حجّام بن عطیه، از ابو سعید خدری، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود: در میان شما دو چیز با ارزش به جا گذاشته‌ام، یکی از آنها از دیگری بزرگ‌تر است. کتاب خدا که ریسمانی است کشیده شده از آسمان به زمین و عترت من که همان اهل بیت و خانواده من است. آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که در حوض بر من وارد شوند.[4]

۴) علی بن ابراهیم در باره آیه «سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ» گفته است: یعنی ما و کتاب خدا، و دلیل آن کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که

۱- امالی، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۷، ح ۱۷.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۸، ح ۱۸.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۳۸، ح ۱۹.

فرمود: در میان شما دو چیز با ارزش به جا نهاده‌ام، کتاب خدا و عترت من که همان اهل بیت من است؛ صلوات الله علیهم اجمعین.[1]

«یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳)».

[ای گروه جنیان و انسیان! اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید، (ولی) جز با (به دست آوردن) تسلطی رخنه نمی‌کنید]

۱) علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از عمرو بن ابی شیبه، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. او می‌گوید شنیدم که حضرت با نام خدا شروع کرد و گفت: وقتی برای خداوند «بدا» حاصل شود که مخلوقات خود را آشکار سازد و آنها را برای کار ضروری جمع نماید، به یک ندا دهنده‌ای دستور می‌دهد که ندا دهد تا انس و جن در یک چشم به هم زدن گرد هم آیند. سپس به آسمان اول دستور می‌دهد تا فرود بیاید و خودش در پشت سر مردم است، و به آسمان دوم نیز دستور می‌دهد فرود بیاید و آن، دو برابر آسمان اول است. وقتی ساکنان آسمان اول، آسمان دوم را ببینند، خواهند گفت: پروردگار ما آمد. گفتند: نه ولی او می‌آید ـ مقصود امر و فرمان اوست ـ تا این که همه آسمان‌ها فرود آیند به گونه‌ای که هر کدام از آنها پشت سر دیگری قرار گیرد و هر کدام دو برابر قبلی باشند. سپس امر و دستور خداوند در سایبانی از ابرها و فرشتگان می‌آید و کار انجام می‌شود و همه کارها به سوی خداوند بازگردانده می‌شود. آن گاه خداوند به ندا دهنده‌ای دستور می‌دهد که ندا دهد: «یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» حضرت گریست تا این که ساکت شد. به او گفتم ای ابو جعفر! خداوند مرا فدای تو گرداند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و شیعیان او کجا هستند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۳.

علی علیه السلام و شیعیان او، در تپه‌ای از عطرهای خوشبو و بر منبرهـایی از نـور نشسته‌اند. مردم غمگین و ناراحت هستند ولی آنها غمگین نیستند، و مردم می‌ترسند ولی آنها نمی‌ترسند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «مَن جَاء بِالحَسَنَةِ فَلَهُ خَیْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»[1] [هر کس نیکی به میان آورد، پاداشی بهتر از آن خواهد داشت و آنان از هراس آن روز ایمنند]. پس حسنه همان ولایت علی علیه السلام می‌باشد. سپس این آیه را خواند «لا یَحْزُنُهُمُ الفَزَعُ الأَکْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ المَلائِکَةُ هَذَا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ»[2] [دلهره بزرگ آنان را غمگین نمی‌کند و فرشتگان از آنها استقبال می‌کنند (و به آنان می‌گویند) این همان روزی است که به شما وعده می‌دادند]. و کلام خداوند که می‌فرماید «بِسُلْطَانٍ» یعنی با حجت و دلیلی.[3]

«فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاء فَکَانَتْ وَرْدَةً کَالدِّهَانِ (۳۷)»

[پس آن گاه که آسمان از هم شکافد و چون چرم گلگون گردد]

۱) احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از سعدان بن مسلم، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا خوانده می‌شود و به او لباس صورتی پوشانده می‌شود. گفتم: قربانت گردم، لباس صورتی؟ فرمود: بلی، آیا کلام خداوند عز و جل را نشنیدی که می‌فرماید: «فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاء فَکَانَتْ وَرْدَةً کَالدِّهَانِ» سپس علی علیه السلام صدا زده می‌شود و در سمت راست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌ایستد، سپس کسانی که مورد نظر خداوند هستند خوانده می‌شوند و در سمت راست علی علیه السلام می‌ایستند، سپس شیعیان ما خوانده می‌شوند و در سمت راست آنهایی که مورد نظر خدا هستند می‌ایستند. سپس گفت: ای ابو محمد! فکر می‌کنی ما را کجا می‌برند؟ گفتم: به بهشت. گفت: هر چه خدا

۱- نمل/ ۸۹.

۲- انبیا/ ۱۰۳.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۱ و ۳۲۳.

بخواهد.[1]

«فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلا جَانٌّ (۳۹)»

[در آن روز هیچ انس و جنی از گناهش پرسیده نشود]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه «فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ» گفت: از شما یعنی از شیعه پرسیده نمی‌شود. و در باره «إِنْسٌ وَلا جَانٌّ» گفت: معنایش این است که هر کس ولایت علی علیه السلام را بپذیرد و از دشمنانش برائت بجوید و حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارد، سپس مرتکب گناه شود و در دنیا توبه نکند، در برزخ مورد عذاب قرار می‌گیرد و در روز قیامت که مبعوث می‌شود، دیگر در آن روز از گناهش بازخواست نمی‌شود.[2]

۲) ابن بابویه در کتاب «بشارات الشیعة»، از محمد بن علی ماجیلویه، که خدایش رحمت کند، از محمد بن یحیی، از حنظله، از میسره نقل کرده است که از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌گفت: حتی دو نفر از شما در آتش دیده نمی‌شوند، نه به خدا قسم حتی یک نفر. به او گفتم: این در کجای کتاب خدا وجود دارد؟ حضرت یک سال جواب مرا نداد. اما یک روز با حضرت در حال طواف بودم که گفت: ای میسره! به من اجازه داده شد که جواب آن سئوال تو را بدهم. گفتم: در کجای قرآن هست؟ فرمود: در سوره رحمن آن جا که خداوند عز و جل می‌فرماید: «فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ ـ منکم ـ إِنْسٌ وَلا جَانٌّ» به او گفتم: اما در آیه کلمه «منکم» وجود ندارد. فرمود: اولین کسی که آن را تغییر داد ابن اروی بود. زیرا این آیه، برهانی بر علیه او و یارانش بود. اگر در آن آیه کلمه «منکم» وجود نداشته باشد عذاب خداوند از همه مخلوقاتش برداشته می‌شود. زیرا هیچ انسی و هیچ جنی مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد، پس در آن صورت خداوند چه کسی را عذاب خواهد کرد؟

۳) طبرسی از امام رضا علیه السلام آیه را این گونه نقل کرده است: «فَيَوْمَئِذٍ

۱- محاسن، ص ۱۸۰، ح ۱۷۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۳.

لا يُسْأَلُ ـ منكم ـ عَنْ ذَنْبِهِ إِنسٌ ولا جَانٌّ».[1]

«يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ (۴۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۲) هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳) يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ (۴۴)»

[تبهکاران از سیمایشان شناخته می‌شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید * این است همان جهنمی که تبهکاران آن را دروغ می‌خواندند * میان (آتش) و میان آب جوشان سرگردان باشند]

۱) محمد بن ابراهیم نعمانی، از علی بن احمد، از عبیدالله بن موسی، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن سلیمان دیلمی، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» فرمود: خداوند آنها را می‌شناسد، ولی این آیه در باره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل شده است که آن حضرت آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسد، آن گاه خودش و یارانش با شمشیر به شدت آنها را می‌زنند.[2]

۲) محمد بن حسن صفّار، از ابراهیم بن هاشم، از محمد بن سلیمان دیلمی، از پدرش سلیمان، از معاویه دهنی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ» فرمود: ای معاویه! در این باره چه می‌گویند؟ گفتم: می‌پندارند که خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت گناهکاران را با چهره‌هایشان می‌شناسد و دستور می‌دهد که آنها را از پیشانی‌ها و پاهایشان بگیرند و به داخل آتش بیندازند. حضرت به من فرمود: چگونه است که خداوند تبارک و تعالی به شناخت مخلوقی نیاز داشته باشد که خودش آنها را پدید آورده و آفریده است؟ گفتم: جانم فدای تو، موضوع چیست؟

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴۳.

۲- الغیبه، ص ۱۶۰.

فرمود: موضوع این است که وقتی امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می‌کند، خداوند چهره‌ها را به او می‌دهد و او دستور می‌دهد که کافر را بگیرند. آن گاه آنها را از پیشانی‌هایشان و پاهایشان می‌گیرند، سپس حضرت با شمشیر به شدت آنها را می‌زند و به قتل می‌رساند.[1]

۳) طبرسی می‌گوید: امام صادق علیه السلام آیه را این گونه می‌خواند: «هذه جهنم التی کنتما بها تکذبان تصلیانها لاتموتان و لا تحییان» یعنی: این جهنمی است که شما دو نفر آن را تکذیب می‌کردید، آن را خواهید چشید، نه می‌میرید و نه زنده می‌مانید.[2]

۴) شیخ مفید در کتاب اختصاص، از ابراهیم بن هاشم، از محمد بن سلیمان، از پدرش سلیمان دیلمی، از معاویة بن عمّار دهنی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمَاهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِی وَالْأَقْدَامِ» فرمود: ای معاویه! در این باره چه می‌گویند؟ گفتم: می‌پندارند که خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت گناهکاران را با چهره‌هایشان می‌شناسد و به آنها دستور می‌دهد و آن گاه پیشانی‌ها و پاهایشان را می‌گیرند و آنها را به آتش می‌افکنند. حضرت به من فرمود: چگونه است که خداوند تبارک و تعالی برای شناختن خلق به چهره‌هایشان نیاز داشته باشد در حالی که خودش آنها را آفریده است؟! گفتم: جانم فدای تو، پس چه معنایی دارد؟ فرمود: تفسیرش این است که وقتی قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می‌کند، خداوند چهره دشمنان ما را در اختیار او قرار می‌دهد، آن گاه دستور می دهد که کافر را بگیرند، و آن کافر با پیشانی و پاها گرفته می‌شود و نگه داشته می‌شود؛ سپس حضرت با شمشیر به شدت به او ضربه می‌زند.[3]

۵) و نیز، از شیخ مفید با سند خود، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در باره آیه: «یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمَاهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِی وَالْأَقْدَامِ»

۱- بصائر الدرجات، ص ۳۳۵، ح ۱۷.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۳۹.

۳- اختصاص، ص ۳۰۴.

فرمود: خداوند سبحان و متعال خود آنها را می‌شناسد، اما این آیه در باره امام قائم علیه السلام نازل شده است. او آنها را با چهره‌هایشان می‌شناسد آن گاه خودش و یارانش آنها را با شمشیر به شدت می‌زنند.[1]

۶) عبدالله بن جعفر حمیری، از محمد بن عیسی، از ابراهیم بن عبدالحمید در سال صد و نود و هشت در مسجد الحرام گفت: به نزد امام صادق علیه السلام رفتم. او نسخه‌ای از قرآن به من نشان داد و من آن را ورق زدم، چشمم به جایی از آن افتاد که در آن نوشته شده بود: این جهنمی است که شما دو نفر آن را تکذیب می‌کردید، پس آن را بچشید در حالی که نه می‌میرید و نه زنده می‌مانید. که منظور دو خلیفه اول و دوم هستند.[2]

۷) علی بن ابراهیم در باره آیه «يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ» گفته است: جهنم از شدت گرما دارای صدایی است که گویی ناله می‌کند.[3]

۸) ابن بابویه، از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، از علی بن ابراهیم، از پدرش ابراهیم بن هاشم، از عبدالسلام بن صالح هروی، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که به حضرت گفتم: ای فرزند رسول خدا! در باره بهشت و جهنم به من اطلاع بده که آیا آن دو همین امروز وجود دارند؟ فرمود: بلی، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آسمان عروج کرد، در آن جا وارد بهشت شد و جهنم را هم دید. به او گفتم: گروهی می‌گویند: بهشت و جهنم امروز در تقدیر هستند و هنوز خلق نشده‌اند. در جواب فرمود: نه آنها از ما هستند و نه ما از آنها هستیم. هر کس آفرینش بهشت و جهنم را انکار کند، در واقع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب نموده است و ما را انکار کرده است و به هیچ وجه در ولایت ما نیست و در آتش جهنم جاودانه خواهد بود. خداوند متعال فرموده است: «هَـٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ» و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: وقتی به آسمان برده شدم، جبرئیل علیه السلام دستم را گرفت

۱- اختصاص، ص ۳۰۴.

۲- قرب الاسناد، ص ۹.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۳.

و مرا وارد بهشت گردانید و از خرمای تازه آن به من داد و من آن را خوردم و آن در کمر من تبدیل به نطفه‌ای گردید، و هنگامی که به زمین برگشتم با خدیجه هم بستر شدم که فاطمه که سلام و درود خدا بر او باد را حامله شد. پس فاطمه، حوری انسانی است و هر گاه مشتاق استشمام بوی خوش بهشت می‌شوم، بوی خوش دخترم فاطمه سلام الله علیها را استشمام می‌کنم.[1]

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ (۴۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۷) ذَوَاتَا أَفْنَانٍ (۴۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۹) فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (۵۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۱) فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۳) مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (۵۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۵) فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۵۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۷) كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (۵۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۹) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۱) وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ (۶۲)».

[و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * که دارای شاخسارانند * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * در آن دو (باغ) دو چشمه روان است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * در آن دو (باغ) از هر میوه‌ای دو گونه است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید * بر بسترهایی که آستر آنها از ابریشم درشت‌بافت است تکیه زنند و چیدن میوه (از) آن دو باغ (به آسانی) در دسترس است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * در آن (باغها دلبرانی) فروهشته نگاهند که دست هیچ

۱- امالی صدوق، ص ۳۷۳، ح ۷.

انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * گویی که آنها یاقوت و مرجانند * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟* مگر پاداش احسان جز احسان است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * و غیر از آن دو (باغ)، دو باغ (دیگر نیز) هست]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از داود رقّی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ» فرمود: هر کس بداند که خداوند او را می‌بیند و آن چه را که می‌گوید، می‌شنود و از کارهای خوب و بد او آگاه است، از کارهای زشت دست برمی‌دارد. این همان کسی است که از مقام پروردگارش می‌ترسد و نفس را از هوی و هوس بازمی‌دارد.[1]

۲) کتاب «بهشت و جهنم»: ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی، از عوف بن عبدالله، از جابر بن یزید جعفی، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که تعداد بهشت‌ها چهار تا می‌باشد و این کلام خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ» و آن این که آدمی بر خواسته‌ای از خواسته‌ها و شهوات دنیا هجوم می‌آورد و آن شهوت، گناه و نافرمانی است، سپس مقام پروردگارش را یاد می‌کند و از ترس او، آن کار را رها می‌کند. پس این آیه در باره این موضوع است. این دو بهشت از آن مؤمنان و سابقان می‌باشد. و اما آیه: «وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ» یعنی نزدیک آنها دو بهشت دیگر است ـ نزدیک از نظر رتبه و درجه و منظور فاصله و نزدیکی نیست ـ و آن دو بهشت مخصوص اصحاب یمین است و آن بهشت نعمت و بهشت اسکان دائمی است. و در این بهشت‌های چهارگانه میوه‌هایی است که در کثرت و وفور مانند برگ‌های درخت و ستارگان می‌باشد. و بر این بهشت‌های چهارگانه دیواری است که آنها را احاطه کرده است که طول آن به مقدار مسافتی است که در پانصد سال پیاده طی می‌شود. خشت و آجر این دیوار یکی از نقره و یکی از طلا و یکی از مروارید و یکی از یاقوت می‌باشد و کاهگل آن عطر و

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۱۰.

زعفران است و ایوان‌های (پنجره‌ها) آن نوری است که می‌درخشد، بـه طـوری کـه آدمی چهره‌اش را در دیوار می‌بیند و در این دیوار هشت در وجـود دارد و هـر در دارای دو لنگه است. عرض آن دو لنگه به اندازه فاصله‌ای است که یک اسب خوب یک سال طی می‌کند.[1]

۳) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمـد بـن محمـد، از حسـین بـن غالب، از عثمان بن محمد بن عمران، از امام صادق علیه السلام نقل کرده اسـت کـه در باره آیه «وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَـانِ» فرمود: آنهـا دو بهشـت سـبز هسـتند کـه در آن نزدیکی قرار دارند و مؤمنان از آنها می‌خورند تا حساب و کتاب قیامـت بـه پایـان رسد.[2]

۴) طبرسی، از عیاشی با سند از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که به او گفتم: جانم فدای تو، در باره مرد مؤمنی که دارای زن مؤمنی اسـت و هر دو وارد بهشت می‌شوند نظر شما چیست؟ آیا به ازدواج یکـدیگر درمـی‌آینـد؟ حضرت فرمود: ای ابو محمد! خداوند قاضی عادلی اسـت. اگـر آن مـرد از آن زن بهتر باشد، خداوند آن مرد را مخیّر می سازد اگـر آن زن را اختیـار کـرد آن زن از همسران آن مرد می شود و اگر آن زن بهتر از آن مرد باشد، خداوند آن زن را مخیّر می سازد اگر آن مرد را اختیار کرد آن مرد شوهر آن زن می شود. امام صادق علیه السلام فرمود: نگو یک بهشت، چون خداوند می‌فرمایـد: «وَمِـن دُونِهِمَـا جَنَّتَـانِ» و نگو فقط دارای یک درجه است، چون خداوند متعال می‌فرمایـد: «درجـات بعضـها فوق بعض» همانا برتری گروه‌ها نسبت به یکدیگر به کارهای آنها بستگی دارد. بـه حضرت گفتم: اگر دو مؤمن وارد بهشت شوند و یکی از آنها دارای جایگـاه برتـری نسبت به دیگری باشد، می‌تواند دوستش را ملاقات کند؟ حضرت فرمـود: آن کـس که بالاتر است باید فرود بیاید و آن کس که رتبه‌اش پایین‌تر است، نمی‌تواند بـالاتر برود. زیرا به آن درجه نمی‌رسد. اما اگر دوست داشته باشـند و خیلـی علاقـه‌منـد

۱- اختصاص، ص ۳۵۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۴.

باشند، می‌توانند روی تخت با هم ملاقات کنند.[1]

۵) علاء بن سیابه می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم از ما تعجب می‌کنند وقتی می‌گوییم: گروهی از مردم از جهنم خارج و وارد بهشت می‌شوند. آن گاه از ما می‌پرسند، آیا با اولیای خدا در بهشت محشور می‌شوند؟ حضرت فرمود: ای علاء، خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتَانِ». نه به خدا قسم آنها با اولیای خدا نیستند گفتم: مگر آنها کافر نبودند؟ حضرت فرمود: نه به خدا، اگر کافر بودند وارد بهشت نمی‌شدند، گفتم: آیا مؤمن بودند؟ فرمود: نه به خدا، اگر مؤمن بودند وارد جهنم نمی‌شدند. آنها بینابین بودند.[2]

۶) ابن بابویه با سند خود، از موسی بن ابراهیم، از امام موسی علیه السلام، از پدرش، از جدش علیه السلام نقل کرده است که ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: پدر و مادرم فدای تو باد، اگر زنی دارای دو شوهر [در دو زمان متفاوت] باشد، آن گاه این زن و آن دو شوهر بمیرند و همگی وارد بهشت شوند. این زن متعلق به کدام یک از آن دو مرد می‌باشد؟ حضرت فرمود: ای ام سلمه، آن کسی را که اخلاقش بهتر است و برای خانواده‌اش مفیدتر است انتخاب می‌کند. ای ام سلمه! خوش اخلاقی خیر و نیکی دنیا و آخرت را در پی دارد.[3]

۷) علی بن ابراهیم در باره آیه «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ» می‌گوید: آن زنان بهشتی این قدر نورانی و درخشان هستند که از شدت نورشان، چشم‌ها نمی‌توانند به آنها نگاه کنند و آیه: «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ» یعنی: کسی به آنها دست نزده است و آنها را لمس نکرده است.[4]

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ(۶۰)»

[مگر پاداش احسان جز احسان است؟]

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۱.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۱.

۳- امالی صدوق، ج ۴۰۳، ح ۸.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۱) ابن بابویه، از محمد بن علی ماجیلویه، از عمویش محمد بن ابی قاسم، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از ابو الحسن علی بن حسین برقی، از عبدالله بن جبله، از معاویة بن عمّار، از حسن بن عبدالله، از پدرش، از جدش امام حسن علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: گروهی از یهودیان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند. دانشمند آنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: تفسیر سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اکبر چیست؟ حضرت فرمود: خداوند عز و جل می‌دانست که بنی آدم بر خداوند دروغ نسبت می‌دهند. به همین خاطر فرمود: سبحان الله یعنی خداوند پاک و منزه است از آن چه که می‌گویند. و اما این که فرموده است الحمد لله به این خاطر است که می‌دانست بندگانش شکر نعمت او را به جا نمی‌آورند، پس او به ستایش خود پرداخت قبل از آن که بندگانش به ستایش او بپردازند. و این اولین گفتار است، اگر این گفتار نبود، خداوند عز و جل نعمت خود را بر هیچ کس نمی‌بخشید. و این که می‌فرماید: لا اله الا الله، نشان دهنده وحدانیت او می‌باشد. خداوند اعمال انسان‌ها را نمی‌پذیرد مگر این که به یگانگی خداوند اعتقاد داشته باشند و آن نشانه پرهیزکاری است. خداوند در روز قیامت به وسیله آن، کفه ترازوی اعمال را سنگین می‌سازد. و اما این که می‌فرماید: الله اکبر به این دلیل است که آن برترین و دوست‌داشتنی‌ترین کلمات در نزد خداوند عز و جل می‌باشد و معنایش این است که هیچ چیز از خدا بزرگ‌تر نیست و نماز درست نمی‌باشد مگر با گفتن آن؛ به خاطر کرامتی که الله اکبر نزد خداوند عز و جل دارد و آن عزیزترین و گرامی‌ترین نام است.

آن یهودی گفت: ای محمد! راست گفتی ولی پاداش گوینده آن چیست؟ فرمود: وقتی بنده می‌گوید: سبحان الله، هر آن چه غیر از عرش است با او تسبیح می‌پردازد و به گوینده آن ده برابر آن پاداش می‌دهد. و وقتی می‌گوید: الحمدلله، خداوند به او تمامی نعمت‌های دنیا را که به نعمت‌های آخرت پیوند خورده است عطا می‌فرماید و آن کلمه‌ای است که اهل بهشت وقتی وارد می‌شوند بر زبان می‌آورند. و تمامی جملاتی که در دنیا از آن استفاده می‌کردند قطع می‌شود به جز الحمد لله. و این گفته خداوند عز و جل است که فرموده است: «دَعْواهُمْ فِيهَا

سُبْحَانَکَ اللهُمَّ وَتَحِیَّتُهُمْ فِیهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الحَمْدُ لله رَبِّ العَالَمِینَ»[1] [نیایش آنان در آن جا سبحانک اللهم (=خدایا تو پاک و منزهی) و درودشان در آن جا سلام است و پایان نیایش آنان این است که الحمدلله رب العالمین (=ستایش ویژه پروردگار جهانیان است)] و اما گفته: لا اله الا الله، پاداش آن بهشت است و این کلام خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «هَل جَزَاءُ الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ» یعنی آیا پاداش کسی که می‌گوید: لا اله الا الله چیزی جز بهشت می‌باشد. آن گاه آن یهودی گفت: ای محمد! راست گفتی.[2] شیخ مفید هم این روایت را در کتاب اختصاص نقل کرده است.[3]

۲) ابن بابویه، از ابو احمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری، از محمد بن احمد بن حمدان قشیری، از ابوالحریش احمد بن عیسی کلابی، از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در سال دویست و پنجاه، از پدرش، از جدش امام صادق علیه السلام، از پدرش امام باقر علیه السلام، از پدرانش، از امام علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه: «هَل جَزَاءُ الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ» فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرماید: خداوند عز و جل فرموده است: پاداش کسی که نعمت توحید را به او ارزانی داشته‌ای، چیزی جز بهشت نیست.[4]

۳) شیخ در کتاب امالی خود با سندش از حسن بن عبدالله بن سعید بن حسن بن اسماعیل بن حکم عسکری، از محمد بن احمد بن حمدان بن مغیره قشیری، از ابوالحریش احمد بن عیسی کلابی، از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در سال دویست و پنجاه، از پدرش، از پدرانش، از امام علی علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «هَل جَزَاءُ الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ» فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و

۱- یونس/ ۱۰.

۲- امالی صدوق، ص ۱۵۸، ح ۱.

۳- اختصاص، ص ۳۴.

۴- توحید، ص ۲۸، ح ۲۹، امالی صدوق، ص ۳۱۶، ح ۷.

سلم شنیدم که فرمود: خداوند عز و جل می‌فرماید: پاداش کسی که نعمت توحید را به او ارزانی داشته‌ای چیزی جز بهشت نمی‌باشد.[1]

۴) شیخ در مجالس خود، از گروهی، از ابوالمفضل، از احمد بن اسحاق بن عباس بن اسحاق بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین، در «دبیل» در سال سیصد و بیست و دو، از ابو اسحاق بن عباس، از اسحاق بن موسی، از پدرش امام موسی کاظم علیه السلام، از پدرش امام صادق علیه السلام، از پدرش امام باقر علیه السلام، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام، از پدرش امام حسین علیه السلام، از پدرش امام علی علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا پاداش کسی که به او نعمت اعتقاد به توحید عطا کرده‌ای چیزی جز بهشت می‌باشد.[2]

۵) شیخ از گروهی، از ابو مفضل، از ابو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در سال سیصد و هفت، از محمد بن علی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام از هفتاد و پنج سال پیش، از امام رضا علیه السلام، از پدرش امام موسی علیه السلام، از پدرش امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام، از پدرش امام زین العابدین علیه السلام، از پدرش امام حسین علیه السلام، از پدرش امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: توحید، پاداش بهشت است. و الحمدلله وفاداری به تمامی نعمت‌ها می‌باشد. و ترس از خدا کلید هر حکمتی است و اخلاص، معیار هر اطاعتی است.[3]

۶) سپس شیخ با سند خود از امام علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: فاطمه سلام الله

۱- امالی، ج ۲، ص ۴۴.

۲- امالی، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳- امالی، ج ۲، ص ۱۸۲.

علیها را به این دلیل فاطمه نامیدم که خداوند او و نسل او را از آتش جهنم برگرفته و جدا کرده است و نیز همه آنهایی که با اعتقاد به توحید و ایمان بدان چه آورده‌ام، خداوند را ملاقات می‌کنند.[1]

۷) شیخ مفید در کتاب اختصاص می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در باره آیه: «هَل جَزَاء الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ» فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: خداوند عز و جل می‌فرماید: پاداش کسی که به او نعمت توحید عطا کرده‌ای، چیزی جز بهشت نیست.[2]

۸) حسین بن سعید در کتاب زهد، از عثمان بن عیسی، از علی بن سالم، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: آیه‌ای در کتاب خدا مسجل است (عام و کلی است). گفتم: آن کدام است؟ فرمود: آیه: «هَل جَزَاء الإِحْسَانِ إِلا الإِحْسَانُ» که در باره مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار صدق می‌کند. به هر کس خوبی و نیکی بشود، به عهده او است که به آن شخص پاداش بدهد و پاداش این نیست که همان کاری را بکند که آن شخص برایش انجام داده است، بلکه باید علاوه بر انجام آن کار نیک فضیلت آغازگری را برای او بداند و ببیند تا آن شخص دریابد که حق او به عنوان آغاز کننده خوبی، محفوظ مانده است.[3]

«مُدْهَامَّتَانِ(۶۴)»

[که از (شدت) سبزی سیه‌گون می‌نماید]

۱) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد، از یعقوب بن یزید، از علی بن حمّاد خزّاز، از حسین بن احمد منقری، از یونس بن ظَبیان، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «مُدْهَامَّتَانِ» فرمود: مثل این است که فاصله بین مکه و مدینه با درخت نخل پر شده باشد.[4]

۱- امالی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲- اختصاص، ص ۲۲۵.

۳- زهد، ص ۳۱، ح ۷۸.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۴.

﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (٦٦) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٦٧) فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ (٦٨) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٦٩) فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (٧٠) فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (٧١) حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (٧٢)﴾

[در آن دو (باغ) دو چشمه همواره جوشان است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * در آن دو میوه و خرما و انار است * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید * در آن جا (زنانی) نکوخوی و نکورویند * پس کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را منکرید؟ * حورانی پرده‌نشین در (دل) خیمه‌ها]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه: «فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ» گفته است: یعنی فوران می‌کنند و در باره آیه: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» گفته است: آنها گل‌های نیلوفری هستند که بر ساحل رود کوثر می‌رویند. هر گاه یکی از آنها کنده شود، به جای آن گل دیگری می‌روید و آیه «حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» یعنی: چشم از نگاه کردن به آنها باز می‌ماند.[1]

۲) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از ابو ایوب، از حلبی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسید: تفسیر آیه: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» چیست؟ فرمود: آنها زنان مؤمن و صالح و عارف هستند. پرسیدم: «حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» یعنی چه؟ فرمود: آنها حوریان سفیدی هستند که در حجاب هستند و در چادرها و خیمه‌هایی از مروارید و یاقوت و مرجان در حفظ و امانند. هر خیمه‌ای چهار در دارد و در جلوی هر دری هفتاد حوری نار پستان وجود دارد تا حجابی برای آن حوریان سفیدروی و درخشان باشند و هر روز کرامتی از جانب خداوند متعال بر آنها وارد می‌شود. خداوند عز و جل، مؤمن را به آن زنان بشارت داده است.[2]

۳) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن یزید

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲- کافی، ج ۸، ص ۱۵۶، ح ۱۴۷.

نوفلی، از حسین بن اعین برادر مالک بن اعین نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: وقتی یک فردی به فرد دیگری می‌گوید: جزاک الله خیرا [خداوند به تو خیر دهد]، مقصودش چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: خیر رودخانه‌ای است در بهشت که از کوثر سرچشمه می‌گیرد و سرچشمه کوثر از پای عرش است. خانه‌های اوصیای خداوند و شیعیان آنها در آن جا قرار دارد. در دو طرف آن رودخانه نیلوفرهایی می‌روید که هر گاه یکی از آنها کنده شود، یکی دیگر به جایش می‌روید، به همین خاطر نهر نامیده می‌شود. این است کلام خداوند که می‌فرماید: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ». پس هر گاه کسی به دوستش می‌گوید: جزاک الله خیرا، مقصودش از خیر، آن خانه‌هایی است که خداوند عز و جل آنها را برای برگزیدگان و نیکان خلق خود آماده کرده است.[1]

و همین روایت را ابن بابویه از پدرش که خداوند او را رحمت کند، از محمد بن یحیی عطّار، از احمد بن محمد، از حسین بن یزید، از حسین بن اعین برادر مالک بن اعین به نقل از امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.[2]

۴) در کتاب «صفت جنّت و نار» به نقل از ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی، از سعید بن جناح، از عوف بن عبدالله ازدی، از امام صادق علیه السلام در یک حدیث طولانی ذکر شده است که حضرت فرمود: خداوند حوریان بهشتی را همزمان با درختان بهشت خلق کرده است و آنها را به خاطر شوهرانشان در دنیا محبوس کرده است (آنان را به شوهرانشان در دنیا اختصاص داده است). هر کدام از آنها هفتاد لباس فاخر به تن کرده‌اند، ولی سفیدی پاهایشان از پشت هفتاد لباس دیده می‌شود، همچنان که شراب قرمز در شیشه سفید رنگ دیده می‌شود و یا آن چنان که نخ سفید رنگ در داخل یاقوت قرمز دیده می‌شود. یک مرد هر بار در حالی که دارای قدرت جنسی صد مرد به مدت چهل سال است با او آمیزش می‌کند و آنها باکره و پاکدامن هستند و هر بار که با آنها آمیزش می‌شود، دوباره باکره

۱- کافی، ج ۸، ص ۲۳۰، ح ۲۹۸.

۲- معانی الاخبار، ص ۱۸۲، ح ۱.

می‌شوند. «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلا جَانٌّ»[1] [دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است] یعنی هرگز هیچ انسانی و یا جنی آنها را لمس نکرده است. «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ» یعنی خوش اخلاق و زیبارو هستند «كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ»[2] [گویی که آنها یاقوت و مرجانند] یعنی به صافی یاقوت و به سفیدی مروارید. حضرت فرمود: در بهشت نهری وجود دارد که در دو طرف آن، زنان آوازه‌خوان وجود دارند و خداوند تبارک و تعالی به آنها وحی می‌کند و می‌گوید: پیام تمجید و تسبیح و تحمید مرا به بندگانم برسانید و آنها هم با صدای بلند آواز می‌خوانند، آوازی که مخلوقات هرگز مانند آن را نشنیده‌اند و از پی آن ساکنان بهشت به وجد و طرب می‌آیند.[3]

۵) ابن بابویه، از علی بن احمد بن موسی دقّاق، از احمد بن حسن خشّاب، از محمد بن حصین، از محمد بن فضل، از امام صادق علیه السلام، از پدرش امام باقر علیه السلام، از جدش امام حسین علیه السلام، از پدرش علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت در سخنانی که درباره زهد خود بیان می‌کرد، فرمود: اگر می‌خواستم، از آن لباس فاخر پر نقش و نگار ابریشمی شما به تن می‌کردم.[4]

«تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸)»

[خجسته باد نام پروردگار شکوهمند و بزرگوارت]

۱) علی بن ابراهیم، از علی بن حسین، از احمد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن ابی بصیر، از هشام بن سالم، از سعد بن طریف، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» فرمود: ما عظمت خداوند و کرامت او هستیم، کرامتی که خداوند آن را به بندگانی که از ما اطاعت

۱- رحمن/ ۵۶ و ۷۴.

۲- رحمن/ ۵۸.

۳- اختصاص، ص ۳۵۱.

۴- امالی صدوق، ص ۴۹۶، ح ۷.

می‌کنند می‌بخشد.[1]

۲) سعد بن عبدالله به نقل از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی بصیر، از هشام بن سالم، از سعد بن طریف، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت در باره آیه: «تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلالِ والإِکْرَامِ» فرمود: ما عظمت خداوند و کرامت او هستیم، کرامتی که خداوند تبارک و تعالی آن را به خاطر اطاعت از ما به بندگان خود عطا خواهد کرد.[2] اگر خدا بخواهد، این حدیث به طور کامل در تفسیر آیه «وأنزلنَا مَعَهُمُ الكِتَابَ والمِيزَانَ» [و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم] در سوره حدید خواهد آمد.[3]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۴.

۲- مختصر بصائر الدرجات، ص ۵۶.

۳- حدید/ ۲۵.

سوره واقعه

سوره واقعه مکی است، به جز دو آیه ۸۱ و ۸۲ که مدنی است. دارای ۹۶ آیه است و پس از سوره طه نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره واقعه

۱) ابن بابویه، از پدرش، از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد، از محمد بن حسّان، از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی، از پدرش، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هر کس در شب‌های جمعه سوره واقعه را بخواند، خداوند او را دوست می‌دارد و محبوب همه مردم می‌گرداند و در دنیا با هیچ سختی و فقر و نیازی روبه‌رو نخواهد شد و به هیچ مصیبتی از مصیبت‌های دنیا دچار نمی‌گردد و از دوستان علی علیه السلام به شمار می‌آید. این سوره مخصوص امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد و هیچ کس در این سوره با او مشارکت ندارد.[1]

۲) و از همان، از محمد بن حسن، از محمد بن حسن صفّار، از محمد بن یحیی، از احمد بن معروف، از محمد بن حمزه، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: هر کس مشتاق بهشت و توصیف آن می‌باشد، باید سوره واقعه را بخواند و هر کس طالب آن است که به وصف جهنم پی ببرد، باید سوره لقمان را بخواند.[2]

۳) و از همان، از محمد بن حسن، از محمد بن حسن صفّار، از عبّاس، از حمّاد، از عمرو، از زید شحام، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هر کس سوره واقعه را قبل از خواب بخواند، خداوند عز و جل را ملاقات

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۶.

۲- ثواب الاعمال، ص ۱۴۶.

خواهد کرد و چهره‌اش مانند ماه شب چهارده درخشان خواهد شد.[1]

۴) در کتاب خواص القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، جزء بی‌خبران و غافلان نخواهد بود. و اگر این سوره نوشته شده و در منزل قرار داده شود، در آن منزل، خیر و برکت زیاد خواهد شد و هر کس به خواندن آن عادت کند، فقر و نداری از او دور می‌شود. پذیرش و نگهداری و موفقیت و گشایش مالی، از برکت‌های مداومت بر قرائت این سوره به شمار می‌آید.

۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را بنویسد و در منزل خود آویزان نماید، خیر و برکت او زیاد می‌شود. و هر کس به خواندن آن عادت کند، فقر و نداری از او دور می‌شود. و در این سوره پذیرش و زیادی و نگهداری و موفقیت و گشایش مالی وجود دارد.

۶) امام صادق علیه السلام فرمود: در این سوره سودهای بی‌اندازه وجود دارد. یکی از آنها این است که اگر بر مرده‌ای خوانده شود، مورد بخشش خداوند قرار می‌گیرد. و دیگر این که اگر بر کسی که در شرف مرگ است خوانده شود، خداوند خروج روح از بدنش را آسان می‌گرداند و با اذن و اجازه خداوند متعال به راحتی می‌میرد.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۶.

تفسیر سوره واقعه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (١) لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ (٢) خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (٣) إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا (٤) وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا (٥) فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا (٦) وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (٧) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (٨) وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (٩) وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (١٠) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (١١)﴾

[آن واقعه چون وقوع یابد * (که) در وقوع آن دروغی نیست * پست کننده (و) بالا برنده است * چون زمین با تکان (سختی) لرزانده شود * و کوه‌ها (جمله) ریزه ریزه شوند * و غباری پراکنده گردند * و شما سه دسته شوید * یاران دست راست. کدامند یاران دست راست؟ * و یاران چپ. کدامند یاران چپ؟ * و سبقت گیرندگان مقدمند * آنانند همان مقربان (خدا)]

۱) ابن بابویه گفت: پدرم که خداوند از وی خشنود باد، برای من از سعد بن عبدالله، از قاسم بن محمد اصفهانی، از سلیمان بن داود منقری، از سفیان بن عیینه، از زهری، از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هر کس با آرامش خداوندی آرامش نیابد، نفس او با حسرت خوردن به دنیا قطع می‌شود. به خدا قسم که دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازو می‌باشند، هر کدام از آنها که برتر باشد، دیگری می‌رود. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» یعنی قیامت «لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ * خَافِضَةٌ» یعنی به خدا قسم که دشمنان خداوند در آتش جهنم فرو می‌روند. و «رَافِعَةٌ» یعنی این که به خدا قسم، دوستان خداوند در بهشت مکان

بالایی پیدا می‌کنند.[1]

۲) علی بن ابراهیم در باره آیات: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ* لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ» و حقیقت است و کلمه «خَافِضَةٌ» در باره دشمنان خدا است. «رَافِعَةٌ» در باره دوستان خداست. در باره «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا» گفته است: یعنی بعضی از قسمت‌های آن، قسمت‌های دیگر را می‌کوبد و می‌شکند و «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا» یعنی این که کوه‌ها از جای کنده شوند «فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا» هباء: آن چیزی است که در شکاف و ستونی از نور خورشید دیده می‌شود. و آیه «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً» یعنی در روز قیامت. و در باره آیه: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» گفته است که آنها مؤمن هستند که پیرو و تابع بوده‌اند و برای حسابرسی نگه داشته می‌شوند. «وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ* وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» آنهایی هستند که بدون هیچ حسابرسی وارد بهشت می‌شوند.[2]

۳) سپس علی بن ابراهیم گفت: حسن بن علی، از پدرش، از حسین بن سعید، از حسین بن علوان کلبی، از علی بن حسین عبدی، از ابو هارون عبدی، از ربیعه سعدی، از حذیفة بن یمان، نقل کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دنبال بلال فرستاد و به او دستور داد که پیش از وقت و بی‌موقع اذان بگوید. سیزده روز از ماه رجب گذشته بود. وقتی بلال اذن سر داد، مردم از این کار به شدت ترسیدند و وحشت کردند و گفتند: پیغمبر در میان ما است. نه از ما پنهان شده است و نه مرده است! بنابراین جمع شدند و گرد هم آمدند. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیاده آمد تا این که به دری از درهای مسجد رسید و دو طرف در را گرفت. در مسجد مکانی بود که «سدّه» نامیده می‌شد سلام کرد و گفت: ای اهل سده! می‌شنوید. گفتند: بلی شنیدیم و اطاعت کردیم. سپس پرسید: آیا ابلاغ می‌کنید؟ گفتند: ای رسول خدا! ما آن را ضمانت می‌کنیم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به شما خبر دهم که خداوند مردم را دو گونه خلق کرده است و من را در بهترین گروه قرار داده است، و این گفته خداوند است که

۱- خصال، ص ۶۴، ح ۹۵.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۵.

می‌فرماید: «وأَصْحَابُ اليَمِينِ»[1] [و یاران راست] و «وأَصْحَابُ الشِّمَالِ»[2] [و یاران چپ] پس من جزو اصحاب یمین هستم و من در میان اصحاب یمین از همه بهتر هستم. سپس هر یک از آن دو قسم را سه قسمت گردانید و من را در بهترین قسمت آن سه قسمت قرار داد. و این کلام او است که می‌فرماید: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» پس من از سابقان هستم، و در میان آنها از همه بهتر هستم. سپس هر کدام از آن سه قسمت را تبدیل به دسته و قبیله گردانید و مرا در میان آن بهترین قبیله قرار داد و این کلام خداوند است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وأُنثَى وجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ»[3] [ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست] پس قبیله من بهترین قبیله است و من سرور فرزندان آدم و گرامی‌ترین آنها نزد خدا هستم و فخری نیست. سپس خداوند آن قبیله‌ها را به خانه‌هایی تبدیل نمود و مرا در بهترین آن خانه‌ها قرار داد و این کلام خداوند است که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ ويُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»[4] [خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.] بدانید و آگاه باشید که خداوند مرا از میان سه نفر از اهل خانواده‌ام برگزید و من سید و سرور آن سه نفر و در نزد خداوند پرهیزکارترین آنها هستم که فخری نیست. خداوند مرا و علی و جعفر فرزندان ابوطالب و حمزه بن عبدالمطلب را برگزید. ما در «ابطح» خوابیده بودیم. هر کدام از ما لباسمان را به صورتمان کشیده بودیم، علی بن ابی طالب علیه السلام در سمت راست من بود و جعفر در سمت چپ من و حمزه زیر پایم خوابیده بود. صدای بال فرشتگان و خنکی دست

۱- واقعه/ ۲۷.

۲- واقعه/ ۴۱.

۳- حجرات/ ۱۳.

۴- احزاب/ ۳۳.

علی بن ابی طالب علیه السلام که بر روی سینه‌ام بود، مرا از خواب بیدار کرد. وقتی از خواب بیدار شدم، جبرئیل را به همراه سه فرشته دیدم. یکی از آن سه فرشته به جبرئیل گفت: ای جبرئیل! به سوی کدام یک از اینها فرستاده شده‌ای؟ با پایش مرا تکان داد و گفت: به سوی این. آن فرشته پرسید: این کیست؟ (تا او را بشناسد.) جبرئیل گفت: این محمد است، سرور و آقای پیامبران و این علی بن ابی طالب است، سرور و آقای جانشینان و این جعفر بن ابی طالب است که دو بال رنگین دارد و با آنها در بهشت پرواز می‌کند و این حمزه بن عبدالمطلب است، سرور شهیدان.[1]

۴) شیخ در کتاب امالی خود، از محمد بن محمد، از ابو نصیر محمد بن حسین مقری، از عمر بن محمد وراق، از علی بن عباس بجلی، از حمید بن زیاد، از محمد بن تسنیم وراّق، از ابو نعیم فضل بن رکین، از مقاتل بن سلیمان، از ضحّاک بن مُزاحم، از ابن عباس نقل کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره آیات «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» پرسیدم. حضرت فرمود: جبرئیل به من گفت: آنها علی علیه السلام و شیعیان او هستند. آنها کسانی هستند که برای رفتن به بهشت سبقت می‌گیرند و مقرب درگاه خداوند هستند به خاطر کرامتی که خداوند به آنها داده است.[2] شیخ مفید این روایت را در کتاب امالی خود آورده است.[3]

۵) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از جابر جعفی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: ای جابر، خداوند تبارک و تعالی انسان‌ها را سه گونه آفرید. و این است گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: «وَكُنتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ». سابقون، پیامبران خدا و افراد خاصی

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲- امالی طوسی، ج ۱، ص ۷۰.

۳- امالی مفید، ص ۲۹۸، ح ۷.

هستند که مقرب درگاه او هستند. در میان آنها پنج روح قـرار داده اسـت. بـه روح القدس آنها را تایید نموده است که به وسیله آن چیزهـا را مـی‌شناسـند. و بـه روح ایمان آنها را مجهز ساخته است که به وسیله آن از خداوند عز و جل می‌ترسند. آنها را به روح قدرت و نیرو تایید نموده است که بـه وسـیله آن مـی‌تواننـد از خداونـد اطاعت نمایند. و آنها را به روح شهوت مجهز نموده است که به وسیله آن علاقـه و تمایل بیشتری برای اطاعت از خداوند عز و جل نشان مـی‌دهنـد و از نافرمـانی او کراهت دارند و آن را زشت می‌پندارند و در میان آنها روح مدرج را قرار داده است که به کمک آن رفت و آمد می‌کنند. و خداوند در میان مؤمنان اصـحاب میمنـة نیـز روح ایمان را قرار داده است که به وسیله آن از خداوند می‌ترسـند و در میـان آنهـا روح قوت و قدرت را قرار داده است که به وسیله آن توانایی دارنـد تـا از خداونـد اطاعت و پیروی نمایند و در میان آنها روح شهوت را قرار داده است که بـه وسـیله آن نسبت به اطاعت از خداوند شوق و اشتیاق بیشتری نشان مـی‌دهنـد و در میـان آنها روح مدرج را قرار داده است که به کمک آن رفت و آمد می‌کنند.[1]

۶) و نیز محمد بن یعقوب، از تعدادی از یارانش، از احمد بن محمد بن خالـد، از پدرش، از محمد بن داود غنوی، از اصبغ بن نباته نقل کرده است که: مردی نـزد امام علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! عده‌ای از مردم گمان می‌کنند که بنده مؤمن نه زنا می‌کند و نه دزدی می‌نماید و نه شراب می‌نوشد و نـه ربـاخواری می‌کند و نه خون حرام می‌ریزد؛ یعنی در عین ایمان داشتن، این معاصی را مرتکـب نمی‌شود. بر من گران آمد و دلگیر شدم. وقتی فهمیدم که این بنده مثل من نمـاز بـه جای می‌آورد و همچون من دعا می‌خواند و با خانواده من ازدواج می‌کند و من بـا خانواده او ازدواج می‌کنم. از من ارث می‌برد و من از او ارث می‌بـرم (امکـان ارث بردن ما از یکدیگر وجود دارد)، اما به خاطر گناه کوچکی کـه انجـام داده اسـت از ایمان خارج شده است؟ علی علیه السلام فرمود: راست گفتی، از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم، که دلیل او کتاب خدا بود، شنیدم که می‌گوید: خداونـد عـز و جل مردم را به سه دسته آفریده است و برای آنها سه جایگاه قرار داده است و ایـن

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۱.

کلام خداوند عز و جل می‌باشد که در قرآن گفته است: «أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ»، «وأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ»، «السَّابِقُونَ». و اما آن چه در باره سابقون گفته است، آنها پیامبران مرسل و غیر مرسل او می‌باشند که خداوند در میان آنها پنج روح قرار داده است: روح القدس، و روح ایمان و روح قوت و قدرت، و روح شهوت و روح بدن. به وسیله روح القدس، پیامبران مرسل و غیر مرسل مبعوث شدند و به کمک آن، اشیاء را شناختند و با روح ایمان خداوند را عبادت نمودند و هیچ چیز را شریک او قرار ندادند و با روح قوت و قدرت با دشمنانشان جنگیدند و زندگی خود را سر و سامان دادند و با روح شهوت به غذاهای لذیذ رسیدند و با دختران جوان ازدواج حلال کردند و با روح بدن رفت و آمد نمودند. اینها کسانی هستند که آمرزیده می‌شوند و از گناهانشان صرف نظر می‌گردد. سپس فرمود: خداوند عز و جل می‌فرماید: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُم مَنْ كَلَّمَ اللهُ ورَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»[1] [برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد. و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم و او را به وسیله روح القدس تایید کردیم] و در باره گروهی فرموده است: «وأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ»[2] [و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است.] می‌فرماید، با این ویژگی‌ها آنها را گرامی داشته است و آنها را بر دیگران برتری داده است، پس اینها کسانی هستند که آمرزیده می‌شوند و از گناهانشان چشم پوشی می‌شود.

سپس از اصحاب میمنه یاد کرد و آنها در قالب و جسم خویش، مؤمنان راستین هستند. خداوند در میان آنها چهار روح قرار داده است: روح ایمان، روح قوت و قدرت، روح شهوت و روح بدن. بنده پیوسته این روح‌ها را تکمیل می‌نماید تا این که حالت‌هایی به او دست دهد. آن مرد پرسید: ای امیرالمؤمنین! این حالت‌ها چیست؟ حضرت فرمود: اما برترین آنها همان است که خداوند عز و جل

۱- بقره/ ۲۵۳.

۲- مجادله/ ۲۲.

می‌فرماید: «وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلى أَرْذَلِ العُمُرِ لِكَيْ لاَ يَعْلَمَ بَعْدَ عِلمٍ شَيْئًا»[1] [و بعضی از شما تا خوارترین (دوره) سال‌های زندگی (فرتوتی) بازگردانده می‌شود، به طوری که بعد از (آن همه) دانستن، (دیگر) چیزی نمی‌دانند] این عامل باعث می‌شود که همه روح‌ها دچار نقص و کاستی می‌شوند و فقط مربوط به کسی نمی‌شود که از دین خدا خارج می‌شود، زیرا خالق و آفریننده آن، او را به پایین‌ترین نوع عمر برمی‌گرداند. در نتیجه او وقت نماز را نمی‌فهمد و نمی‌تواند در شب یا روز برای عبادت بیدار بماند و یا این که در صف نماز جماعت به همراه مردم حاضر شود. این کاسته شدن و نقصان گرفتن روح ایمان است و هیچ ضرری به او نمی‌رساند. برخی از آنها کسانی هستند که روح قوت و قدرت در آنها کاهش یافته است، در نتیجه نمی‌توانند با دشمنانشان بجنگند و نمی‌توانند به دنبال رزق و روزی باشند و بعضی از آنها کسانی هستند که روح شهوت در آنها کاهش یافته است. پس اگر زیباترین دختر آدمی از جلوی ایشان عبور کند، به او گرایش پیدا نمی‌کنند و به سراغ او نمی‌روند. ولی روح بدن در ایشان می‌ماند و روزگار می‌گذرانند تا این که فرشته مرگ به سراغ ایشان بیاید و این حالت خوبی است، زیرا خداوند عز و جل، عامل و کننده این کار است. و بعضی اوقات حالت‌هایی در زمان قدرت و جوانی به او دست می‌دهد که قصد گناه می‌کند و روح قوت و جوانی او را تشویق می‌کند و روح شهوت این کار را برایش زیبا جلوه می‌دهد و روح بدن او را به پیش می‌برد تا این که او را در اشتباه و گناه می‌اندازد. پس اگر نقص و عیبی در ایمان او پیدا شود و ایمان از دست او برود، دیگر به آن برنمی‌گردد تا این که توبه کند. و وقتی توبه کند و رو به سوی خدا آورد، خداوند نیز به سوی او روی می‌آورد. و اگر دوباره به گناه برگردد، خداوند او را وارد جهنم می‌نماید. و اما اصحاب مشئمه، بعضی از آنها از یهودیان و مسیحیان می‌باشند. خداوند عز و جل می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءهُمْ»[2] [کسانی که به ایشان کتاب (آسمانی) داده‌ایم همان گونه که پسران خود را می‌شناسند او (=محمد) را می‌شناسند] آنها محمد و

۱- نحل/ ۷۰.

۲- بقره/ ۱۴۶.

ولایت او را از طریق تورات و انجیل می‌شناسند. همچنان که بچه‌هایشان را در خانه‌هایشان می‌شناسند و «وإنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الحَقَّ وهُمْ يَعْلَمُونَ * الحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ المُمْتَرِينَ»[1] [و مسلما گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند و خودشان (هم) می‌دانند * حق از جانب پروردگار توست، پس مبادا از تردیدکنندگان باشی.] وقتی که آنها انکار کردند، نمی‌دانستند که خداوند آنها را به آن وضع دچار ساخته و روح ایمان را از آنها گرفته و در بدن آنها فقط سه روح قرار داده است: روح قوت و قدرت، و روح شهوت، و روح بدن. و آنها را به چهارپایان ملحق کرده و فرموده است:«إِنْ هُمْ إِلا كَالأَنْعَامِ»[2] [آنان جز مانند ستوران نیستند] زیرا چهارپا با روح قوت و قدرت بار می‌برد و با روح شهوت علف می‌خورد و با روح بدن حرکت می‌کند. سپس آن کسی که سئوال کرده بود گفت: ای امیرالمؤمنین! به اذن خدا روح مرا زنده کردی.[3]

۷) ابن بابویه با سند خود، از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عز و جل انسان‌ها را به دو دسته تقسیم کرد، و مرا در بهترین دسته آن قرار داد و این گفته خداوند عز و جل است در یادآوری اصحاب یمین و اصحاب شمال و من بهترین اصحاب یمین هستم، سپس هر یک از آن دو گروه را به سه قسمت تقسیم گردانید و مرا در بهترین ثلث آن قرار داد همان طور که می‌فرماید: «فَأَصْحَابُ المَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ المَيْمَنَةِ* وأَصْحَابُ المَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ المَشْأَمَةِ* والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» و من بهترین سابقین هستم. سپس هر کدام از آن قسمت‌های سه گانه را به قبیله‌هایی تبدیل نمود و مرا در بهترین قبیله قرار داد و این گفته خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ»[4] [و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا

۱- بقره/ ۱۴۷-۱۴۶.

۲- فرقان/ ۴۴.

۳- کافی، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۱۶.

۴- حجرات/ ۱۳.

پرهیزگارترین شماست] من با تقواترین فرزندان آدم هستم و گرامی‌ترین آنها نزد خداوند عظیم الشأن که البته مباهات نمی‌کنم. سپس خداوند آن قبیله‌ها را به خانوارهایی تبدیل نمود و مرا در بهترین خانواده قرار داد و این کلام خداوند است که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»[1-2] [خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند].

۸) محمد بن ابراهیم نعمانی، از علی بن حسین، از محمد بن یحیی، از محمد بن حسّان رازی، از محمد بن علی، از محمد بن سنان، از داود بن کثیر رقی نقل کرده است که به ابو عبدالله امام صادق علیه السلام گفتم: فدای تو گردم، در باره آیه: «والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» مرا باخبر ساز. حضرت فرمود: خداوند این سخن را موقعی بیان کرد که آدمیان به صورت ذره بودند و در حال گرفتن میثاق از آنها بود، دو هزار سال قبل از این که آدمیان را بیافریند. به حضرت گفتم: آن را برایم تفسیر کن. حضرت فرمود: خداوند عز و جل وقتی که خواست آدمی را از گل بیافریند، آتشی را برای آنها برافروخت و به آنها گفت: داخل آتش شوید، اولین کسانی که وارد آتش شدند عبارتند بودند از: محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین و حسن و حسین و نه نفر از امامان صلوات الله علیهم اجمعین که پی در پی امام بودند. سپس شیعیان آنها از آنها پیروی نمودند. به خدا قسم که آنها سابقون هستند.[3]

۹) شیخ در مجالس خود، از گروهی، از ابو المفضل، از ابو عباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن همدانی در کوفه، از محمد بن مفضّل بن ابراهیم بن قیس اشعری، از علی بن حسّان واسطی، از عبدالرحمن بن کثیر، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش امام سجاد علیه السلام، از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که حضرت در سخنانی که به مناسبت صلح خودش با معاویه ایراد می‌کرد

۱- احزاب/ ۳۳.

۲- امالی صدوق، ص ۵۰۳، ح ۱.

۳- الغیبه، ص ۹۰، ح ۲.

چنین گفت: پدرم قبل از همه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق کرد و با جان خود از او حفاظت نمود. سپس همواره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هر جایی او را مقدم می‌داشت و در هر کار سختی او را می‌فرستاد. چون به او اعتماد داشت و می‌دانست که او دارای آرامش است، و می دانست که او خیرخواه [مطیع] خداوند و رسول او و این که او نزدیک‌ترین فرد نسبت به خدا و رسول او می‌باشد. خداوند عز و جل فرموده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» پدر من سابق سابقین و نزدیک‌ترین مقربین نسبت به خداوند عز و جل و رسول او بود.[1]

متن خطبه به صورت کامل در تفسیر آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»[2] [خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] آمده است.

۱۰) محمد بن عباس، از احمد بن محمد کاتب، از حمید بن ربیع، از حسین بن حسن اشقر، از سفیان بن عیینه، از ابن ابی نجیح، از عامر، از ابن عباس نقل کرده است که: سه نفر از همه پیشی گرفته‌اند: یوشع، دوست موسی علیه السلام به سوی موسی، و صاحب یس (حبیب نجار) به سوی عیسی علیه السلام، و علی بن ابی طالب علیه السلام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و او از همه (همراهان پیامبران) برتر است.[3]

۱۱) محمد بن عباس، از علی بن حسین بن علی مقری، از ابوبکر محمد بن ابراهیم جوانی، از محمد بن عمرو کوفی، از حسین اشقر، از ابن عیینه، از عمرو بن دینار، از طاوس، از ابن عباس نقل کرده است که: سبقت گیرندگان سه نفر هستند: حزقیل مؤمن آل فرعون که به سوی موسی پیشی گرفت و حبیب صاحب یس به سوی عیسی، و علی بن ابی طالب نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم،

۱- امالی طوسی، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲- احزاب/ ۳۳.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۴۱، ح ۲.

و او از همه (همراهان پیامبران) برتر است. صلوات خداوند بر همه آنها باد.[1]

۱۲) از همان، از احمد بن محمد بن سعید با سند خود، از سلیم بن قیس، از امام حسن علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» فرمود: پدر من در رسیدن به خداوند عز و جل و در رسیدن به رسول او اسبق السابقین و نزدیک‌ترین مقربان است.[2]

۱۳) طبرسی به نقل از امام باقر علیه السلام می‌گوید: سابقون چهار نفر هستند: فرزند مقتول آدم علیه السلام، و سابق امت موسی علیه السلام که همان مؤمن آل فرعون است و سابق امت عیسی علیه السلام که همان حبیب نجّار است و سابق امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که همان علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.[3]

۱۴) و از طریق مخالفان: ثعلبی در روایتی مرفوع که آن را به عباس بن عبد المطلب می‌رساند، می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند سبحان و متعال، مردم را به دو دسته تقسیم کرد و مرا در بهترین قسمت آن قرار داد و این است کلام او که می‌فرماید: «وأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ»[4] [و یاران راست. یاران راست کدامند] و من در میان اصحاب یمین از همه بهتر هستم، سپس آن قسمت را به سه قسمت تقسیم کرد و مرا در بهترین قسمت آن سه بخش قرار داد. این است کلام خداوند که می‌فرماید: «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» پس من از سابقون هستم و در میان آنها از همه بهتر هستم. سپس آن سه قسمت را به قبیله‌هایی تبدیل کرد و مرا در بهترین آن قبیله‌ها قرار داد و آن کلام خداوند است که می‌فرماید: «جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللهِ أَتْقَاكُمْ»[5] [شما را ملت ملت و

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۴۱، ح ۳.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۴۲، ح ۴.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۸.

۴- واقعه/ ۲۷.

۵- حجرات/ ۱۳.

قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست] من در نزد خداوند عز و جل پرهیزگارترین و گرامی‌ترین فرزندان آدم هستم و هیچ فخری نیست. سپس خداوند عز و جل آن قبایل را تبدیل به خانوار گردانید و من را در بهترین آن خانواده‌ها قرار داد و این است گفته خداوند که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»[1-2] [خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند].

ثعلبی از ابو عبدالله، از عبدالله بن احمد بن یوسف بن مالک، از محمد بن ابراهیم بن زیاد رازی، از حارث بن عبدالله حارثی، از قیس بن ربیع، از اعمش، از عبایة بن ربعی، از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند مردم را به دو قسمت تقسیم نموده است و حدیث همان است که ذکر شد.[3]

۱۵) ابو نعیم حافظ از کتاب رجال خود در حدیثی که سند آن را به ابن عباس می‌رساند از ابن عباس نقل کرده است که: سابق و پیشرو این امت علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.

۱۶) فقیه ابن مغازلی در کتاب مناقب در باره آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» که سند آن را به ابن عباس می‌رساند گفته است: سابقون سه نفر هستند: یوشع بن نون به سوی موسی علیه السلام سبقت گرفت. و صاحب یس به سوی عیسی علیه السلام سبقت گرفت و علی علیه السلام به سوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم سبقت گرفت و او از همه (همراهان پیامبران) آنها برتر است.[4]

ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ (۱۳) وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ (۱۴) عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ (۱۵)

۱- احزاب/ ۳۳.

۲- تفسیر ثعلبی (نسخه خطی)؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۹، ح ۶۶۹.

۳- تفسیر ثعلبی (نسخه خطی).

۴- مناقب ابن مغازلی، ص ۲۶۵، ح ۳۶۵.

مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (۱۶) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷).

[گروهی از پیشینیان * و اندکی از متاخران * بر تخت‌هایی جواهرنشان * که روبروی هم بر آنها تکیه داده‌اند * بر گردشان پسرانی جاودان (به خدمت) می گردند]

۱) محمد بن عباس، از محمد بن حریر، از احمد بن یحیی، از حسن بن حسین، از محمد بن فرات از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیات: «**ثُلَّةٌ مِّنَ الأَوَّلِينَ * وَقَلِيلٌ مِّنَ الآخِرِينَ**» فرمود: «**ثُلَّةٌ مِّنَ الأَوَّلِينَ**» فرزند آدم علیه السلام است که برادرش او را کشت، و مؤمن آل فرعون و حبیب نجار دوست و صاحب یس می‌باشند «**وَقَلِيلٌ مِّنَ الآخِرِينَ**» علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.[1]

۲) ابن فارسی در کتاب «روضه» به نقل از امام صادق علیه السلام می‌گوید: «**ثُلَّةٌ مِّنَ الأَوَّلِينَ**» فرزند مقتول حضرت آدم علیه السلام، و مؤمن آل فرعون، و صاحب یس می‌باشند «**وَقَلِيلٌ مِّنَ الآخِرِينَ**» علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.[2]

۳) علی بن ابراهیم در باره آیه: «**ثُلَّةٌ مِّنَ الأَوَّلِينَ**» گفت: آنها پیروان پیامبران می‌باشند. و در باره «**وَقَلِيلٌ مِّنَ الآخِرِينَ**» گفت: آنها پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند. «**عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ**» یعنی نصب شده «**يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ**» یعنی در حالی که شاد و خوشحال هستند.[3]

۴) طبرسی به نقل از امام علی علیه السلام در باره ولدان گفته است: آنها فرزندان اهل دنیا هستند، نه کارهای نیک انجام داده‌اند که به آنها پاداش داده شوند و ۴) طبرسی در معنی ولدان از علی علیه السلام روایت کرده است که: آنها اولاد اهل دنیا هستند که نه دارای اعمال نیکی هستند که به خاطر آنها ثواب داده شوند و نه کارهای زشت انجام داده اند که مجازات شوند. به همین خاطر است که این مقام

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۴۳، ح ۷.

۲- روضة الواعظین، ص ۱۱۹.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

و منزلت به آنها داده شده است.[1]

۵) طبرسی به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که از حضرت در باره فرزندان مشرکان سئوال شد. حضرت فرمود: آنها خدمتکاران اهل بهشت هستند.[2]

«بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ (۱۸)»

[با جام‌ها و آبریزها و پیاله(ها)یی از باده ناب روان]

۱) ابن بابویه: از امام صادق علیه السلام، از پدرش، از پدرانش، از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: حوض ما آبگاهی بزرگ است، دارای دو مجری است که از بهشت سرچشمه می‌گیرند: یکی از «تسنیم» است و دیگری از معین.[3]

«لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ (۱۹)»

[(که) نه از آن دردسر گیرند و نه بی‌خرد گردند]

۱) علی بن ابراهیم در باره «ولا یُنزِفُونَ» گفته است که یعنی رانده و دور نمی‌شوند.[4]

«وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱)»

[و از گوشت پرنده هر چه بخواهند]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از وشاء، از عبدالله بن سنان نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره بهترین غذا در دنیا و

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶۱.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶۱.

۳- خصال، ص ۶۲۴، ح ۱۰.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۵.

آخرت پرسیدم. حضرت فرمود: گوشت است. آیا کلام خداوند عز و جل را نشنیدی که می‌فرماید: «وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ».[1]

«وَحُورٌ عِينٌ (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳)»

[و حوران چشم‌درشت * مثل لؤلؤ نهان میان صدف]

۱) کتاب «صفة الجنة و النار»: از ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی، از سعید بن جناح، از عوف بن عبدالله ازدی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: هیچ مؤمنی وارد بهشت نمی‌شود، مگر این که پانصد حوری را به ازدواج خود درمی‌آورد. همراه هر حوری هفتاد خادم و هفتاد کنیزک می‌باشد، آنها به مانند «لؤلؤ منثور» و «لؤلؤ مکنون» می‌باشند. معنای مکنون این است که مانند مروارید در داخل صدف می‌باشند که دست‌ها آن را لمس نکرده‌اند و چشم‌ها آن را ندیده‌اند و معنای منثور این است که زیاد هستند. هر مرد مؤمنی هفت قصر دارد و در هر قصری هفتاد خانه است و در هر خانه‌ای هفتاد تخت وجود دارد و در روی هر تختی هفتاد بستر است و بر هر یک از آن بسترها زنی زیبا و چشم درشت و چشم سیاه وجود دارد. «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ»[2] [از زیر (قصرهای)شان نهرها جاری است] نهرهایی که دارای آب غیر گندیده و صاف هستند و تیره و کدر نیستند «وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ»[3] [و جوی‌هایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود] یعنی شیری که از پستان چهارپایان خارج شده است. «وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى»[4] [و جویبارهایی از انگبین ناب] یعنی عسلی که از زنبور عسل به دست نیامده است «وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ»[5] [و رودهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذتی است] یعنی شرابی که آدم‌ها آب آن را با پاهایشان

۱- کافی، ج ۶، ص ۳۰۸، ح ۱.

۲- اعراف/ ۴۳.

۳- محمد/ ۱۵.

۴- محمد/ ۱۵.

۵- محمد/ ۱۵.

نفشرده‌اند و نگرفته‌اند و وقتی به غذا میل پیدا می‌کنند، پرندگان سفید رنگی به نزد آنها می‌آیند و بال‌هایشان را بالا می‌برند و آن مؤمنان از هر نوع که بخواهند می‌خورند. در حالت نشسته و یا تکیه داده، هر گونه که بخواهند و اگر هوس میوه کنند، شاخه‌ها به نزد آنها می‌آیند و از هر میوه‌ای که دوست داشته باشند می‌خورند. حضرت فرمود: «والمَلائِكَةُ يَدْخُلونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ * سَلاَمٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»[1-2] [و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند* (و به آنان می‌گویند) درود بر شما به (پاداش) آن چه صبر کردید، راستی چه نیکوست فرجام آن سرای.]

«لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلا تَأْثِيماً(۲۵) إِلاّ قِيلاً سَلاماً سَلاماً(۲۶) وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ(۲۷) فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ(۲۸) وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ(۲۹)»

[در آن جا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه (سخنی) گناه‌آلود * سخنی جز سلام و درود نیست * و یاران راست، یاران راست کدامند؟* در (زیر) درختان کنار بی‌خار* و درخت‌های موز که میوه‌اش خوشه خوشه روی هم چیده است]

۱) علی بن ابراهیم می‌گوید: آیه «لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَلا تَأْثِيماً» یعنی نه فحش می‌شنوند و نه دروغ و نه ساز و آواز. و در باره آیه: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» گفته است: منظور از یمین علی علیه السلام و یاران و شیعیان او می‌باشد و در باره آیه: «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» می‌گوید: آن درختی است که نه برگ دارد و نه خار. و امام صادق علیه السلام «وطَلْعٍ مَّنضُودٍ» قرائت کرده است. یعنی متراکم و روی هم.[3]

۲) طبرسی می‌گوید: یاران ما، از یعقوب بن شعیب روایت کرده‌اند که به امام صادق علیه السلام گفتم: آیه این گونه است: «وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ» گفت: نه، «وطَلْعٍ

۱- رعد/ ۲۳ و ۲۴.

۲- اختصاص/ ص ۳۵۲.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

مَنضُودٍ».[1]

«وظِلٍ مَمدُودٍ(۳۰) ومَاءٍ مَسكُوبٍ(۳۱) وفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ(۳۲) لا مَقطُوعَةٍ ولا مَمنُوعَةٍ(۳۳)»

[و سایه‌ای پایدار* و آبی ریزان* و میوه‌ای فراوان* نه بریده و نه ممنوع]

۱) سعد بن عبدالله، از علی بن اسماعیل عیسی، از محمد بن عمرو بـن سـعید زیّات، از یکی از یارانش، از نصر بن قابوس نقل کرده است که از امام صادق علیـه السلام در باره این آیات پرسیدم: «وظِلٍ مَمدُودٍ * ومَاءٍ مَسكُوبٍ * وفَاكِهَةٍ كَثِيـرَةٍ * لا مَقطُوعَةٍ ولا مَمنُوعَةٍ» حضرت فرمود: ای نصر! به خدا قسم ایـن آیـات ایـن گونه نیستند که مردم فکر می‌کنند. این همـان علـم اسـت و آن چـه از آن خـارج می‌شود. و از او در باره آیه: «وبِئرٍ مُعَطَّلَةٍ وقَصرٍ مَشِيدٍ»[2] [و (چه بسیار) چـاه هـای متروک و کوشک‌های افراشته را] پرسیدم. فرمود: منظور از «وبِئـرٍ مُعَطَّلَـةٍ» امـامی است که ساکت است و منظـور از «وقَصـرٍ مَشِـيدٍ»، امـام نـاطق اسـت کـه سـخن می‌گوید.[3]

۲) علی بن ابراهیم در باره آیه: «وظِلٍ مَمدُودٍ» می‌گوید: آن سایه گـسـترده در وسط بهشت و در پهنای آن قرار دارد و عرض بهشت مانند عرض آسمان و زمـین است. شخصی که سواره است، مدت صد سال نمی‌تواند آن سایه را بپیماید.[4]

۳) شیخ ورّام: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است کـه فرمـود: در بهشت درختی وجود دارد که آدم سواره مدت صد سال نمـی‌توانـد سـایه آن را بپیماید. اگر دوست دارید این آیه را بخوانید: «وظِلٍ مَمـدُودٍ» و مکـانی در بهشـت (موضع سوط) وجود دارد که از دنیا و هر چه در آن است، بهتر است و اگر دوست

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۶۴.

۲- حج/ ۴۵.

۳- مختصر بصائر الدرجات، ص ۵۷.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

دارید بخوانید «فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وأُدْخِلَ الجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وما الحَيَاةُ الدُّنْيَا إلاَّ مَتَاعُ الغُرُورِ»[1-2] [پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآورند، قطعا کامیاب شده است و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.]

۴) کتاب صفة الجنة و النار: از ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی، از سعید بن جناح، از عوف بن عبدالله ازدی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در حدیثی طولانی فرمود: وقتی مؤمن به در بهشت می‌رسد، به او گفته می‌شود: برگه عبورت را نشان بده. می‌گوید: این جواز عبور من است، در آن نوشته شده است: به نام خداوند بخشنده مهربان، این جواز عبوری است که از طرف خداوند عزیز حکیم، پروردگار جهانیان برای فلانی فرزند فلانی صادر شده است. آن گاه ندا دهنده‌ای با صدای بلند که همه می‌شنوند می‌گوید: هان، بدانید که فلانی فرزند فلانی به سعادتی دست یافته است که پس از آن هرگز دچار بدبختی و شقاوت نمی‌گردد. سپس داخل می‌شود. ناگهان درختی را می‌بیند که دارای سایه بزرگی است و آبی ریزان و میوه‌هایی آویزان از درخت. اسم آن درخت رضوان است. از تنه آن درخت دو چشمه جاری است. آن مرد مؤمن آن چنان که به او دستور داده شده است، به طرف یکی از آن دو چشمه می‌رود و با آب آن خودش را می‌شوید و وقتی از آن خارج می‌شود، سرسبزی و خرمی در او ظاهر می‌شود و از چشمه دیگر می‌نوشد و از آن پس در شکمش هیچ دل درد و مرض و بیماری وجود نخواهد داشت و این است کلام خداوند متعال که می‌فرماید: «وسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»[3] [و پروردگارشان باده‌ای پاک به آنان می‌نوشاند]

سپس فرشتگان به استقبال او می‌آیند و می‌گویند: خوش آمدی، به همراه دیگران داخل شو. او هم داخل می‌شود. ناگهان با دو شاخه یک درخت مواجه می‌شود، شاخه‌های آن از مروارید هستند و شاخه‌های کوچکتر آن از زیورآلات و لباس‌های گران قیمت، میوه‌های آن به شکل پستان کنیزکان باکره است. فرشتگان با

۱- آل عمران/ ۱۸۵.

۲- تنبیه الخواطر، ص ۷.

۳- انسان/ ۲۱.

شتران و اسبان و زیورآلات و لباس‌های گران قیمت به پیشواز او می‌آیند و می‌گویند: ای دوست خدا، بر هر چه می‌خواهی سوار شو و هر چه می‌خواهی بپوش و هر چه می‌خواهی بخواه. او هم سوار چیزی می‌شود که دوست دارد و آن چه را که دوست دارد می‌پوشد. او سوار بر شتر و اسبی که از نور است و لباسش از نور است و زیورآلات او نیز از نور و در خانه‌ای از نور حرکت می‌کند و به همراه او فرشتگانی هستند همه از نور و خدمتکارانی از جنس نور و جوانانی از نور، آن قدر که فرشتگان از این همه نور وحشت می‌کنند و برخی به یکدیگر می‌گویند: کنار بروید، کاروان خداوند صبور و بخشاینده از راه رسید. آن گاه به اولین کاخ خود که از نقره است می‌رسد. کاخی که دارای ایوان‌هایی از مروارید و یاقوت است. آن گاه زنان آن کاخ به او روی می‌آورند و می‌گویند: خوش آمدی، خوش آمدی، پیش ما بیا. پس او تصمیم می‌گیرد که وارد قصر خود شود. اما فرشتگان به او می‌گویند: ای دوست خدا، حرکت کن، برو. این کاخ و کاخ‌های دیگر از آن تو است. تا این که به یک کاخ طلایی می‌رسد. کاخی که دارای تاجی از مروارید و یاقوت است. زنان آن کاخ رو به او می‌گویند: خوش آمدی، خوش آمدی ای دوست خدا! نزد ما بیا، پس او تصمیم می‌گیرد که وارد کاخ خود شود، اما فرشتگان به او می‌گویند: حرکت کن ای دوست خدا. سپس به قصر دیگری از یاقوت قرمز می‌رسد با تاجی از مروارید و یاقوت. او تصمیم می‌گیرد که وارد این قصر خود بشود، اما فرشتگان به او می‌گویند: حرکت کن ای دوست خدا! این قصر و دیگر قصرها از آن تو است. تا این که به تمام هزار قصر می‌رسد و به هر کدام از آنها نگاهی می‌اندازد و در یک چشم به هم زدن در تمامی سرزمین خود حرکت می‌کند و وقتی به آخرین قصر رسید، سرش را پایین می‌اندازد، آن گاه فرشتگان به او می‌گویند: ای دوست خدا چه پیش آمده است؟ می‌گوید: نزدیک بود که چشمم کور شود، فرشتگان می‌گویند: مژده باد ای دوست خدا! در بهشت کوری و کری معنا ندارد. سپس به کاخی می‌رسد که بیرون آن از درون آن پیداست و درون آن از بیرون آن. خشتی از آن نقره است و خشت دیگر از طلا و خشتی دیگر از یاقوت و دیگر خشت آن

مروارید، ملاط (سیمان) آن دیوار از بوی خوش است و دارای ایوان‌هایی از نور است که می‌درخشند و آدمی چهره‌اش را در دیوار می‌بیند و این است کلام خداوند که می‌فرماید: «خِتَامُهُ مِسْكٌ»[1] [(باده‌ای که) مهر آن مشک است] یعنی درپوش آن شراب از بوی خوش است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از زنان زیباروی زیبا چشم که حور العین نام دارند یاد نمود. ام سلمه به او گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد، آیا ما بر آنها فضل و برتری نداریم؟ حضرت فرمود: بلی دارید. با نمازتان و روزه‌تان و عباداتتان که برای خدا انجام می‌دهید که به منزله ظاهر است بر روی باطن.[2] صفت «حور العین» در تفسیر آیه «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ»[3] [در آن جا (زنانی) نکو خوی و نکو رویند] قبلاً آمده است و همچنین در تفسیر آیه: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»[4] [هیچ کس نمی‌داند چه چیز از آن چه روشنی‌بخش دیدگان است به (پاداش) آن چه انجام می‌دادند برای آنان پنهان کرده‌ام] پس باید به آن جا مراجعه شود و هر کس بخواهد به صفات زنان «حور العین» و زنانی که از جنس آدمی هستند پی ببرد، باید به کتاب «معالم الزلفی» مراجعه نماید.

۵) علی بن ابراهیم در باره آیه: «وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ» گفته است که معنای مسکوب، پاشیده و پراکنده است. و گفته است: «لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» یعنی این که نه قطع می‌شود و نه کسی از چیدن آن منع می‌شود.[5]

«وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ (۳۴)»

[و همخوابگانی بالا بلند][6]

۱- مطففین/ ۲۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳- رحمن/ ۷۰.

۴- سجده/ ۱۷.

۵- کافی، ج ۸، ص ۹۷، ح ۶۹.

۶- برخی از مترجمان فارسی قرآن «فرش مرفوعة» را بساط‌ها و فرش‌های ارزشمند ترجمه

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبـوب، از محمـد بن اسحاق مدنی، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است کـه فرمـود: علـی علیـه السلام گفت: ای رسول خدا! در باره آیه: «غُرَفٌ مِّن فَوقِهَا غُـرَفٌ»[1] [بـرای ایشـان غرفه‌هایی است که بالای آنها غرفه‌هایی (دیگر) بنا شده است] ما را با خبر سـاز و بگو که با چه چیزی ساخته شده است؟ حضرت فرمـود: ای علـی! آن غرفـه‌هـا را خداوند عز و جل برای بندگان و دوستان خاص خـودش سـاخته اسـت و آنهـا از مروارید و یاقوت و زبرجد ساخته شده‌اند. سقف آنها از زبرجد اسـت کـه بـا نقـره آمیخته شده است. هـر اتـاقی از آن هـزار در طلایـی دارد و در جلـوی هـر دری فرشته‌ای گمارده شده است. در آن بسترهایی از حریر و دیباج وجود دارد که برخی از آنها بر روی برخی دیگر قرار داده شده است و در داخـل آنهـا پـر از مشـک و کافور و عنبر است و این است که خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ».[2]

﴿إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً (۳۵) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۳۶) عُرُبًا أَتْرَابًا (۳۷) لِّأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸)﴾

[ما آنان را پدید آورده‌ایم پدید آوردنـی * و ایشـان را دوشیزه گردانیـده‌ایـم * شوی دوست همسال * برای یاران راست]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه: «إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنشَاءً» فرمود: منظور زنان حور العین در بهشت می‌باشد و در باره آیه: «فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا * عُرُبًـا» گفته است: یعنی به عربی صحبت می‌کنند و کلمه «أَتْرَابًا» به معنی هم و سن سالان هستند و منظـور از «لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ» یاران امام علی علیه السلام می‌باشد.

۲) کتابِ صفة الجنة و النار: از جعفر بن احمد بن محمد بن عیسی، از عوف بن عبدالله، از جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمـود:

کرده‌اند و برخی دیگر، آن را مجاز تلقی کرده و معادل همسران محترم و بلنـدبالا را بـرای آن آورده‌اند. ترجمه اول با روایاتی که در مواضع مختلف این تفسیر آمده است، سـازگارتر است. (مترجمان)

۱- زمر/ ۲۰.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: با لطف و رحمت من وارد بهشت می‌شوید و با عفو و بخشش من از عذاب جهنم نجات پیدا می‌کنید و با کارهای نیک خود بهشت را در میانتان تقسیم می‌کنید. پس به عزتم قسم که شما را در خانه جاودانگی ساکن خواهم کرد، خانه کرامت و بزرگی که اگر در آن داخل شوند، قدشان هفتاد متر بیشتر از قد آدم علیه السلام خواهد شد و به سن حضرت عیسی علیه السلام سی و سه ساله خواهند شد و در زبان به مانند محمد صلی الله علیه و آله و سلم عربی سخن خواهند گفت و در زیبایی همچون یوسف علیه السلام خواهند گردید، سپس چهره‌هایشان برتر و بالاتر از نور خواهد شد و قلبشان مانند ایوب خالی از کینه و حسادت خواهد شد.[1]

۳) و نیز از همان کتاب و با همین سند، از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: اهل بهشت، بدون مو و بدون ریش و سبیل هستند. سرمه زده‌اند. تاج بر سر گذاشته‌اند. گردنبند و النگو و انگشتر به دست دارند. دارای پوست لطیف هستند. زیبا و مورد احترام می‌باشند. به هر کدام از آنها در خوردن و نوشیدن و اشتها و آمیزش جنسی، قوت و قدرت صد مرد داده شده است و لذتی که از یک بار ناهار خوردن می‌برد، به اندازه چهل سال است و لذتی که از خوردن شام می‌برد، آن هم به اندازه چهل سال است. خداوند چهره آنها را با نور و بدن‌هایشان را با ابریشم پوشانده است. رنگ‌هایشان سفید است و زیورآلاتشان به رنگ زرد و لباس‌هایشان سبز رنگ.[2]

۴) و نیز از وی با همین سند، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: بدانید که اهل بهشت همیشه زنده هستند و هیچ وقت نمی‌میرند، بیدارند و هرگز نمی‌خوابند. همیشه بی‌نیاز هستند و هیچ وقت دچار فقر نمی‌شوند. شادمانی می‌کنند و هیچ وقت غمگین نمی‌شوند و می‌خندند و هیچ وقت گریه نمی‌کنند و همیشه مورد احترام هستند، پس هیچ وقت خوار و ذلیل نمی‌شوند. اهل مزاح و شوخی هستند و هیچ وقت عصبانی نمی‌شوند و همیشه شاد و خوشحال

۱- اختصاص، ص ۳۵۶.

۲- اختصاص، ص ۳۵۸.

هستند. می‌خورند و هیچ وقت گرسنه نمی‌شوند و دائماً می‌نوشند پس هیچ وقت تشنه نمی‌مانند و لباس پوشانده می‌شوند، پس هیچ وقت برهنه نیستند. همیشه سواره هستند و دائماً به دیدار یکدیگر می‌روند و پسرانی که جاودان و مخلد هستند دائماً بر آنها سلام می‌کنند و در دستانشان همیشه سبوهایی از نقره و ظرف‌هایی از طلا می‌باشد و دائماً بر تخت‌هایی تکیه زده‌اند و همیشه بر تخت‌های گرانبها نگاه می‌کنند و همیشه از جانب خداوند بر آنها سلام و درود فرستاده می‌شود. به لطف و رحمت خداوند از او بهشت می‌طلبیم زیرا که او بر انجام هر چیزی توانا است.[1]

۵) و نیز از وی با سند خود، از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: سنگ‌های مرمر زمین بهشت از نقره است و خاک آن از «ورَس»[2] (شبیه زعفران) می‌باشد و جارو زدن آن با مشک است و شن‌های آن از مروارید و یاقوت می‌باشد.[3]

۶) و نیز از وی، با سند خود از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: تخت‌های آن از مروارید و یاقوت می‌باشد و این کلام خداوند است که می‌فرماید: «عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ»[4] [بر تخت‌هایی جواهرنشان] یعنی وسط آن تخت‌ها از شاخه‌هایی از مروارید و یاقوت درست شده است که حجله‌ها بر روی آنها برپا می‌شود و جنس آن حجله‌ها از مروارید و یاقوت می‌باشد. سبک‌تر از پر و نرم‌تر از ابریشم، و بر روی آن تخت‌ها فرش‌هایی گسترده است که اندازه آن شصت برابر اتاق‌های دنیایی است که روی هم قرار داده شده‌اند و این گفته خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ» و آیه: «عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ»[5] [بر تخت‌ها (نشسته) می‌نگرند] یعنی به چوب‌های آن تخت‌ها که حجله‌ها بر آنها قرار

۱- اختصاص، ص ۳۵۸.

۲- گیاهی که برای رنگ‌آمیزی لباس از آن استفاده می‌شود. «المعجم الوسیط، ماده ورس»

۳- اختصاص، ص ۳۵۷.

۴- واقعه/ ۱۵.

۵- مطففین، آیات۲۳ و ۳۵.

دارد نگاه می‌کنند.[1]

۷) و نیز از همان: با سند خود از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نهرهای بهشت در جاهایی که حفره نیست جاری می‌شود، از برف سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و از کره نرم‌تر است. گل آن نهر، مشک بسیار خوشبو است و سنگریزه‌های آن مروارید و یاقوت. چشمه‌ها و نهرهایش در هر جایی از بهشت که ولی خدا دوست داشته باشد و اراده کند، جاری می‌شود. اگر تمام کسانی که در دنیا هستند از جن گرفته تا انسان در آن جا مهمان باشند، غذا و نوشیدنی و لباس‌ها و زیورآلات آنها را در برمی‌گیرد و هیچ چیزی از آن کم نمی‌آید و کاسته نمی‌شود.[2]

۸) و نیز از همان: با سند خود از جابر، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ریشه‌های درخت خرمایی که در بهشت است طلای قرمز رنگ است و تنه و ساقه آن از زبرجد سبز رنگ و خوشه‌های آن مروارید سفید رنگ و برگ آن، لباس‌های سبز رنگ است و خرمای آن، سفیدتر از مروارید است و شیرین‌تر از عسل و نرم‌تر از کره. در آن هیچ سفتی و سختی نیست. درازی خوشه آن دوازده متر است، از بالا تا پایین مرتب و چیده شده است. از آن دانه و میوه‌ای چیده نمی‌شود مگر این که خداوند آن را به شکل اول برمی‌گرداند و این کلام خداوند است که می‌فرماید: «لا مَقْطُوعَة ولا مَمْنُوعَة»[3] [نه بریده و نه ممنوع] دانه‌های خرمای آن درشت است چون کوزه سفالین و موز و انار آن به بزرگی سطل. شانه‌های اهل بهشت از جنس طلا است و آتشدان‌های بخور ایشان از مروارید.[4]

۹) حسین بن سعید در کتاب زهد از حسن بن علوان، از عمرو بن خالد، از زید بن علی، از پدرانش، از امام علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: رسول

۱- اختصاص، ص ۳۵۷.

۲- اختصاص، ص ۳۵۷.

۳- واقعه/ ۳۳.

۴- اختصاص، ص ۳۵۷.

خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پایین‌ترین افراد بهشت که شأن و منزلت آنها از شهیدان پایین‌تر است، کسانی هستند که دارای دوازده هزار زن از حور العین بهشتی هستند و چهار هزار زن باکره و دوازده هزار زن بیوه. هر کدام از آن زنان، هفتاد هزار خدمتکار دارند، جز این که خدمتکاران حوریان دو برابر است که در سرتاسر هفته در اطراف گروه خود می‌چرخند و وقتی که روز و یا ساعت یکی از آن زنان فرا می‌رسد، همه آن زنان گرد او جمع می‌شوند و با صداهایی که بهتر و زیباتر از آنها پیدا نمی‌شود به آواز خواندن می‌پردازند. تا آن جا که در بهشت چیزی باقی نمی‌ماند که از زیبایی صدای آنها به رقص درنیاید. آن زنان می‌گویند: هان بدانید که ما جاودانیم پس هرگز نمی‌میریم. ما در ناز و نعمت هستیم پس هرگز دچار فقر و سختی نمی‌گردیم. ما از زندگی خود راضی هستیم پس هرگز به خشم و غضب نمی‌آییم.[1]

۱۰) علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: مرد مؤمن، با هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن بیوه و با دو حور العین در بهشت ازدواج می‌کند. گفتم: جانم فدای تو، هشتصد باکره!؟ فرمود: بلی، هر گاه بر یکی از آنها وارد می‌شود، او را باکره می‌بینند. گفتم: جانم فدای تو، حور العین از چه چیزی خلق شده‌اند؟ فرمود: از خاک نورانی بهشت. و استخوان ساق پای او از پس هفتاد لباس فاخر دیده می‌شود، جگر زن، آینه مرد است و جگر مرد، آینه‌ای برای آن زن. گفتم: قربانت گردم، آیا آنها با کلام با بهشتیان سخن می‌گویند؟ فرمود: بلی. آنها با کلامی صحبت می‌کنند که مردمان مانند آن و یا بهتر از آن را نشنیده‌اند. گفتم: آن کلام چیست؟ فرمود: با کلام نرم و لطیف می‌گویند: ما جاودان هستیم پس نمی‌میریم، ما در ناز و نعمت هستیم پس دچار سختی و گرفتاری نمی‌شویم. ما ساکن و مقیم هستیم و دیگر کوچ نمی‌کنیم. و ما راضی هستیم پس خشمگین نمی‌شویم. خوش به حال کسی که برای ما آفریده شده است و خوش به حال کسی که ما برای او آفریده شده‌ایم و ما آنان زنانی هستیم که اگر موی یکی از ما در فضای آسمان آویزان شود، نور آن دیدگان را

۱- زهد، ص ۱۰۱، ح ۲۷۶.

می‌پوشاند.[1]

۱۱) حسین بن سعید در کتاب زهد، از نضر بن سوید، از درست، از یکی از یارانش، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: اگر یک حوری از حوریان بهشتی بر مردمان دنیا روی آورد و طره‌ای از موهای خود را نمایان سازد، اهل دنیا شیفته او می‌شوند و یا این که می‌میرند و اگر نمازگزار در هنگام نماز از پروردگارش نخواهد که این حوری‌ها را زوجه او بگرداند، آن حوریان می‌گویند: این مرد، چقدر به ما بی‌علاقه است![2]

۱۲) طبرسی در کتاب احتجاج: از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در جواب سئوال زندیقی که از او پرسیده بود: از کجا می‌گویند که: هر گاه یکی از اهل بهشت به سوی میوه‌ای می‌رود که آن را بچیند و بخورد، وقتی آن را می‌خورد، آن میوه دوباره به شکل اول خود باز می‌گردد؟ چنین گفت: بلی، نمونه‌اش چراغ است. کسی که به دنبال نور است از آن نور می‌گیرد، اما چیزی از نور آن چراغ کم نمی‌شود و نور آن تمام دنیا را پر می‌کند. آن شخص گفت: آیا این گونه نیست که از بس که می‌خورند و می‌نوشند دیگر نیازی ندارند؟ حضرت فرمود: چون غذای آنها مایع است، از پایین آنها خارج نمی‌شود بلکه به همراه عرق از بدن‌هایشان خارج می‌شود. آن شخص پرسید: چگونه است که هر گاه مرد با زوجه‌اش هم بستر می‌شود، دوباره او باکره می‌شود؟ حضرت فرمود: زیرا از بوی خوش و عطر آفریده شده است و دچار عیب و نقص نمی‌گردد و جسمش دچار آسیب نمی‌شود و در شکاف او چیزی جاری نمی‌شود و حیض او را آلوده نمی‌کند، بنابراین رَحِم، چسبیده و پُر گوشت است و در آن فقط مجرای ادراری وجود دارد. آن شخص پرسید: آیا حوری بهشتی هفتاد دست لباس می‌پوشد و همسر او از پس آن لباس‌ها و بدنش استخوان ساق پایش را می‌بیند؟ حضرت فرمود: بلی. همچنان که یکی از شما می‌تواند سکه پول را در داخل آب ببیند، هر چند عمق آن آب به اندازه طول نیزه باشد.

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۵۷.

۲- زهد، ص ۱۰۲، ح ۲۰۸.

آن شخص پرسید: پس چگونه بهشتیان از نعمت‌های بهشت بهره‌مند می‌شوند در حالی که کسی از آنها یافت نمی‌شود مگر این که پسرش و یا پدرش و یا دوستش و یا مادرش را از دست داده است. وقتی که آنها با او در بهشت نیستند و شکی ندارند که آنها به دوزخ می‌روند، پس بهشت چه فایده‌ای دارد برای کسی که می‌داند یکی از نزدیکانش در دوزخ دچار عذاب است؟ حضرت فرمود: اهل علم می‌گویند: یاد آنها را فراموش می‌کنند و برخی دیگر گفته‌اند: انتظار می‌کشند که آنها بیایند و امیدوارند که آنها در بین بهشت و جهنم باشند، در بین اصحاب اعراف.[1]

۱۳) شیخ در مجالس خود از گروهی، از ابو المفضل، از رجاء بن یحیی ابو الحسین کاتب در سال سیصد و چهارده، در همان سالی که از دنیا رفت، از محمد بن حسن بن شمّون، از عبدالله بن عبدالرحمن، از فضیل بن یسار، از وهب بن عبدالله بن ابی وفی هنائی، از ابو حرب بن ابی الاسود دوئلی، از پدرش ابو الاسود، از ابوذر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که حضرت به او گفت: ای ابوذر! اگر زنی از زنان اهل بهشت در یک شب تاریک در آسمان دنیا ظاهر شود، زمین را به گونه‌ای روشن می‌کند که روشنایی آن بیش از زمانی است که به وسیله ماه شب چهارده روشن می‌شود و تمامی اهل زمین انتشار بوی خوش او را استشمام می‌کنند و اگر لباسی از لباس‌های اهل بهشت در دنیا پخش شود، هر کس به آن نگاه کند از شدت نور آن چه دیدگانش می‌بینند، غش خواهد کرد. و فرمود: قسم به آن که قرآن را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد، زیبایی و خوبی اهل بهشت روز به روز زیادتر می‌شود همچنان که زشتی و پیری مردمان روز به روز در دنیا افزایش می‌یابد.[2]

۱۴) محمد بن یعقوب، از ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبیس بن هشام، از صالح حذّاء، از یعقوب بن شعیب، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسد، پوششی از پوشش‌های بهشت برداشته می‌شود و هر کس که دارای روح است، اگر در فاصله پانصد سال از بهشت باشد،

۱- احتجاج، ص ۳۵۱.

۲- امالی، ج ۲، ص ۱۴۶.

بوی آن را استشمام می‌کند مگر یک دسته. گفتم: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که والدینشان آنها را طرد کرده‌اند.[1]

۱۵) و نیز از وی: از تعدادی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از محمد بن فرات، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: شما را بر حذر می‌دارم از این که پدر و مادرتان شما را از خود برانند. بوی بهشت در فاصله هزار سالی استشمام می‌شود اما کسی که از جانب پدر و مادرش طرد شده باشد، و کسی که صله رحم را قطع کند و آدم سالخورده‌ای که زنا کرده باشد و آدم متکبر از دریافت بوی آن محروم هستند.[2]

۱۶) ابن بابویه، با سند خود، از عبدالله بن حسن بن حسن بن علی، از پدرش، از جدش علیه السلام نقل کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس بر محمد و آل او درود فرستد و بگوید: صلی الله علیه و آله و سلم، خداوند عظیم الشأن می‌گوید: سلام و درود خدا بر تو باد و پس باید بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، زیاد درود فرستید. و هر کس بگوید: درود خدا بر محمد و بر آل او سلام و درود نفرستند، بوی بهشت را درنمی‌یابد. در حالی که بوی آن از فاصله پانصد سال قابل استشمام است.[3] روایات در این باره بسیار است و از ترس طولانی شدن کلام آنها را ذکر نمی‌کنیم.

ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ (۳۹) وَثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ (۴۰) وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ (۴۱) فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ (۴۲) وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ (۴۳) لَّا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ (۴۴) إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵) وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ (۴۶) وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸) قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ (۴۹)

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۳.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۶۱، ح ۶.

۳- امالی صدوق، ص ۳۱۰، ح ۶.

لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۵۰) ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ (۵۱) لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ (۵۲) فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ (۵۵)».

[که گروهی از پیشینیانند * و گروهی از متاخران * و یاران چپ، کدامند یاران چپ؟ * در (میان) باد گرم و آب داغ * و سایه‌ای از دود تار* نه خنک و نه خوش * اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند * و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند * و می‌گفتند: آیا چون مردیم و خاک واستخوان شدیم واقعا (باز) زنده می‌گردیم؟ * یا پدران گذشته ما (نیز) * بگو: در حقیقت اولین و آخرین * قطعا همه در موعد روزی معلوم گرد آورده شوند * آن گاه شما ای گمراهان دروغپرداز * قطعا از درختی که از زقوم است خواهید خورد * و از آن شکم‌هایتان را خواهید آکند * و روی آن از آب جوش می‌نوشید * (مانند) نوشیدن اشتران تشنه]

۱) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسن بن علی، از اسباط، از سالم بیّاع زطّی نقل کرده است که: شنیدم ابو سعید مدائنی از امام صادق علیه السلام در باره آیات: «ثُلَّةٌ مِنَ الأَوَّلِينَ * وثُلَّةٌ مِنَ الآخِرِينَ» پرسید. امام فرمود: «ثُلَّةٌ مِنَ الأَوَّلِينَ» حزقیل مؤمن آل فرعون است و «وثُلَّةٌ مِنَ الآخِرِينَ» علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد.[1]

۲) محمد بن عباس، از حسن بن علی تمیمی، از سلیمان بن داود صیرفی، از اسباط، از ابو سعید مدائنی نقل کرده است که: از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «ثُلَّةٌ مِنَ الأَوَّلِينَ*وثُلَّةٌ مِنَ الآخِرِينَ» پرسیدم. حضرت فرمود: «ثُلَّةٌ مِنَ الأَوَّلِينَ» حزقیل مؤمن آل فرعون است، و «وثُلَّةٌ مِنَ الآخِرِينَ» علی بن ابی طالب علیه السلام است که از این امت می‌باشد.[2]

۳) علی بن ابراهیم می‌گوید: «ثُلَّةٌ مِنَ الأَوَّلِينَ» آن دسته اول هستند که همراه

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و «وَثُلَّةٌ مِّنَ الآخِرِينَ» کسانی از همین امت هستند که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند. و در باره «وأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ» می‌گوید: اصحاب شمال دشمنان آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و یاران آنها می‌باشند که ولایت آنها را پذیرفته‌اند. و در باره آیه «فِي سَمُومٍ وحَمِيمٍ» می‌گوید: سموم اسم آتش و حمیم آبی است که داغ و جوشان است. و در باره آیه: «وظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ» گفته است که آن سایه‌ای است که بسیار گرم است. «لا بَارِدٍ ولا كَرِيمٍ» یعنی این‌که مطلوب نیست. «فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الحَمِيمِ» یعنی از آب کشنده زقوم می‌نوشند و هیم به معنای گروه شتران است.[1]

۴) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از یکی از یارانش، از عثمان بن عیسی، از شیخی از اهل مدینه نقل کرده است که: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: تکلیف آن کسی که آب را با یک نفس و بدون این که مکث کند می‌نوشد تا این که سیراب شود چیست؟ فرمود: آیا لذتی جز آن وجود دارد؟ گفتم: آنها می‌گویند که آن همان شرب هیم است. فرمود: دروغ گفتند: شرب هیم، نوشیدنی است که با نام خداوند عز و جل نباشد.[2]

۵) ابن بابویه، از پدرش، از محمد بن ابی قاسم، از محمد بن علی کوفی با سند خود که آن را به امام صادق علیه السلام می‌رساند نقل کرده است که به حضرت گفته شد: آیا آدمی باید با یک نفس بنوشد؟ فرمود: اشکالی ندارد. گفتم: کسانی که نزد ما هستند، می‌گویند: آن شرب هیم است. حضرت فرمود: شرب هیم آن است که هنگام نوشیدن، اسم خداوند برده نشود.[3]

۶) از همان، از پدرش، از عبدالله بن جعفر حمیری، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از شیخی از اهالی مدینه نقل کرده است که: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا فردی که آب را یکسره و بدون قطع نفس می‌نوشد تا این که سیراب شود، اشکالی دارد؟ حضرت فرمود: آیا لذت بردن چیزی غیر از

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲- کافی، ج ۶، ص ۳۸۳، ح ۹.

۳- معانی الاخبار، ص ۱۴۹، ح ۱.

این است؟ گفتم: آنها می‌گویند: آن شرب هیم است. حضرت فرمود: دروغ گفته‌اند، شرب هیم آن است که نام خداوند عز و جل هنگام نوشیدن برده نشود.[1]

۷) و از همان، از محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفّار، از احمد و عبدالله پسران محمد بن عیسی، از محمد بن ابی عمیر، از حمّاد بن عثمان ناب، از عبدالله بن علی حلبی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هنگام نوشیدن اگر در سه نفس بنوشید بهتر از این است که در یک نفس بنوشید و فرمود: زشت است که نوشیدن به هیم تشبیه شود. پرسیدم: هیم چیست؟ فرمود: رمل و ریگ (به معنای گله شتران نیز آمده است). و در حدیثی دیگر آمده است که حضرت فرمود: هیم به معنای گله شتران است. (سپس ابن بابویه گفت: از شیخ ما محمد بن حسن بن ولید شنیدم که می‌گفت: محمد بن حسن صفّار می‌گوید: هر جا در کتاب حلبی آمده باشد: «و فی حدیث آخر» [و در روایتی دیگر] منظور از آن، محمد بن ابی عمیر می‌باشد.[2])

۸) محمد بن حسن طوسی با سند خود از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از هشام بن سالم، از سلیمان بن خالد نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا فردی که آب را با یک نفس می‌نوشد، اشکال دارد؟ فرمود: مکروه است و آن شرب هیم است. پرسیدم: هیم چیست؟ فرمود: گله شتران.[3]

۹) و نیز از همان، با سند خود از حسین بن سعید، از نضر، از عاصم بن حمید، از ابو بصیر، نقل کرده است که: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در سه نفس نوشیدن، بهتر از یک نفس نوشیدن است. و کراهت داشت که به هیم تشبیه شود. و فرمود: هیم، شتر پیر است.[4]

هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶) نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ (۵۷) أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸)

۱- معانی الاخبار، ص ۱۴۹، ح ۲.

۲- معانی الاخبار، ص ۱۴۹، ح ۳.

۳- تهذیب، ج ۹، ص ۹۴، ح ۱۴۵.

۴- تهذیب، ج ۹، ص ۹۴، ح ۱۴۶.

أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (۵۹) نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۶۰) عَلَى أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۱) وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ (۶۲) أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵) إِنَّا لَمُغْرَمُونَ (۶۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷) أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸) أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (۷۰)».

[این است پذیرایی آنان در روز جزا * ماییم که شما را آفریده‌ایم پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟* آیا آن چه را (که به صورت نطفه) فرو می‌ریزید، دیده‌اید؟* آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما آفریننده‌ایم؟* ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم و بر ما سبقت نتوانید جست * (و می‌توانیم) امثال شما را به جای شما قرار دهیم و شما را (به صورت) آن چه نمی‌دانید، پدیدار گردانیم * و قطعا پدیدار شدن نخستین خود را شناختید؛ پس چرا سر عبرت گرفتن ندارید؟ * آیا آن چه را کشت می‌کنید، ملاحظه کرده‌اید؟ * آیا شما آن را (بی‌یاری ما) زراعت می‌کنید یا ماییم که زراعت می‌کنیم؟* اگر بخواهیم قطعا خاشاکش می‌گردانیم، پس در افسوس (و تعجب) می‌افتید* (و می‌گویید) واقعا ما زیان زده‌ایم* بلکه ما محروم شدگانیم* آیا آبی را که می‌نوشید دیده‌اید؟ * آیا شما آن را از (دل) ابر سپید فرود آورده‌اید یا ما فرودآورنده‌ایم؟ * اگر بخواهیم آن را تلخ می‌گردانیم. پس چرا سپاس نمی‌دارید؟]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از ابو حمزه نقل کرده است که از امام سجاد علیه السلام شنیدم که می‌گفت: بسیار جای تعجب است از کسی که مرگ را انکار می‌کند و او در هر روز و هر شب مشاهده می‌کند که کسی می‌میرد. و باز بسیار جای تعجب است از کسی که زنده شدن دوباره را انکار می‌کند با این که پیدایش اول را می‌بیند.[۱]

۱- کافی، ج ۳، ص ۲۵۸، ح ۲۸.

۲) علی بن ابراهیم در باره آیه: «هَذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» می‌گوید: یعنی این پاداش آنها است در روز پاداش و آیه: «أَفَرَأَيْتُم مَّا تُمْنُونَ» یعنی نطفه و آیه: «أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» تا کلمه «حُطَامًا» یعنی اجازه رشد و استواری را به آن نمی‌دهیم. و در باره آیات: «أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ * أَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ» گفت: یعنی از ابر. و آیه: «لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا» یعنی: شور و تلخ. و معنای کلمه «اجاج» تلخ است که در روایت ابو جارود به نقل از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ»[1] [آن یک شور تلخ مزه است] در سوره «الملائکه» قبلا ذکر شد.

۳) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینة، از ابن بکیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه خواستی زراعتی بکاری، یک مشت از بذر آن را بردار و رو به قبله بایست و بگو: «أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ * أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ». این را سه بار بگو: بلکه کشاورز واقعی خدا است. سپس بگو: بار خدایا آن را دانه‌ای مبارک بگردان و سلامتی را به واسطه آن به ما ارزانی دار و سپس آن یک مشت دانه را در زمین صاف و هموار بپاش.[2]

۴) و از وی، از تعدادی از یارانش، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن حکم، از شعیب عقرقوفی، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت به من گفت: هر گاه دانه را پاشیدی بگو: اللهم قد بذرت و انت الزارع فاجعله حبّاً مبارکاً [بار خدایا من دانه را پاشیدم ولی کشاورز تو هستی. پس آن را به دانه‌ای مبارک تبدیل نما].[3]

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱) أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (۷۲) نَحْنُ

۱- فاطر/ ۱۲.

۲- کافی، ج ۵، ص ۲۶۲، ح ۲.

۳- کافی، ج ۵، ص ۲۶۳، ح ۳.

جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ (۷۳)»

[آیا آن آتشی را که برمی‌افروزید ملاحظه کرده‌اید؟ * آیا شما (چوب) درخت آن را پدیدار کرده‌اید یا ما پدیدآورنده‌ایم؟ * ما آن را (مایه) عبرت و (وسیله) استفاده برای بیابانگردان قرار داده‌ایم]

۱) علی بن ابراهیم در باره آیه: «أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ» گفته است یعنی آتشی که شما آن را ایجاد می‌کنید و آن را شعله‌ور می‌سازید و از آن بهره‌مند می‌شوید. و آیه: «أَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِؤُونَ * نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً» یعنی یادآوری برای آتش روز قیامت «وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ» یعنی برای نیازمندان.[1]

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶)»

[نه (چنین است که می‌پندارید) سوگند به جایگاه‌های (ویژه و فواصل معین) ستارگان * اگر بدانید، آن سوگندی سخت بزرگ است.]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقة، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» فرمود: اعراب جاهلی به آن قسم می‌خوردند. به همین خاطر است که خداوند متعال فرمود: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» و فرمود: سخت است کار کسی که به آن قسم بخورد (بی‌گمان باید به قسم خود پایبند باقی بماند). و فرمود: اعراب جاهلی کعبه را بزرگ می‌داشتند و به آن و به ماه رجب قسم نمی‌خوردند و متعرض فردی که در آن موقع رفت و آمد می‌کرد، نمی‌شدند هر چند پدرش را کشته باشد و به هیچ وجه چهار پا و یا گوسفند و یا شتری را از آن بیرون نمی‌کردند. به این دلیل بود که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»[2] [سوگند به این شهر * و حال آن که تو در این شهر جای داری]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲- بلد/ ۲-۱.

و فرمود: در نادانی خود بدان جا رسیدند که کشتن پیامبر صلی الله علیه و آلـه و سلم را حلال شمردند ولی روزهای آن ماه را بزرگ می‌شمردند تا جایی که به آن ماه قسم می‌خوردند، پس وفا می‌کردند.[1]

۲) از همان، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از اسماعیل بن مـرّار، از یـونس، از یکی از یاران ما نقل کرده است که از او در باره آیه: «فَـلا أُقْسِـمُ بِمَواقِـعِ النُّجُـومِ» پرسیدم. فرمود: هر کس به آن قسم بخورد گناهکار است و فرمود: اعراب جـاهلی کعبه را گرامی می‌داشتند و به آن قسم نمی‌خوردند ولی حرمت خدا را در آن حلال می‌شمردند و متعرض کسی که در آن جا بود نمـی‌شـدند و چهـار پـا را هـم از آن بیرون نمی‌راندند به این دلیل بود که خداوند تبارک و تعالی فرمود: «لا أُقْسِـمُ بِهَـذَا الْبَلَدِ * وأَنتَ حِلٌ بِهَذَا الْبَلَدِ * ووالِدٍ ومَا ولَدَ»[2] [سوگند به این شهر* و حال آن که تو در این شهر جای داری* سوگند به پدری (چنان) و آن کسی را کـه بـه وجـود آورد] فرمود: آن شهر را گرامی می‌داشتند و به آن قسم می‌خوردند ولی بی‌احترامی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در آن شهر حلال می‌شمردند.[3]

۳) ابن بابویه در کتاب فقیه با سند خود از مفضل بن عمر جعفی نقل کرده ست که از امام صادق علیه السلام شنیدم که در باره آیات: «فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُـومِ * وإِنَّهُ لَقَسَمٌ لو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» فرمود: مقصود آیه، قسم خوردن به امامان پـاک علیـه السلام است. آدمی به آن قسم می‌خورد و می‌گوید: ایـن قسـم از نظـر مـن بسـیار بزرگ است.[4] این حدیث در کتاب «نوادر الحكمة» آمده است.

۴) طبرسی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیـه السـلام نقـل شده است که مقصود: فرو افتادن ستارگان برای راندن شیطان‌ها می‌باشد.[5]

۵) شیبانی در کتاب نهج البیان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام نقـل شـده

۱- کافی، ج ۷، ص ۴۵۰، ح ۴.

۲- بلد/ ۳-۱.

۳- کافی، ج ۷، ص ۴۵۰، ح ۵.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۷، ح ۱۱۲۳.

۵- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۷۶.

است که فرمود: اعراب جاهلی به ستارگان قسم می‌خوردند. به این دلیل بود که خداوند سبحان فرمود: من به آن قسم نمی‌خورم و فرمود: بسیار بزرگ است گناه کسی که به آن قسم بخورد، چرا که قسم خوردن به ستارگان، قسم بزرگی در عصر جاهلی بوده است.

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹)﴾

[که این (پیام) قطعا قرآنی است ارجمند * در کتابی نهفته * که جز پاک شدگان بر آن دست ندارند]

۱) شیخ در کتاب تهذیب با سند خود، از علی بن حسن بن فضّال، از جعفر بن محمد بن حکیم و جعفر بن محمد بن ابی صباح و همه آنها از ابراهیم بن عبد الحمید، از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که فرمود: قرآن را در حالت ناپاک بودن و جُنُب بودن لمس نکن و به نخ آن دست نزن و آن را آویزان نکن. خداوند می‌فرماید: «لا يَمَسُّهُ إلا المُطَهَّرُونَ».[1]

۲) طبرسی می‌گوید: جایز نیست که آدم جنب و کسی که در حال حیض است و کسی که به حدث (آن چه که وضو را باطل می‌کند) آلوده است به قرآن دست بزند. این را از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه ذکر کرده است.[2]

﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲) فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ (۸۳) وَأَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴) وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (۸۵) فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶) تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷)﴾

[و تنها نصیب خود را در تکذیب (آن) قرار می‌دهید * پس چرا آن گاه که (جان شما) به گلو می‌رسد * و در آن هنگام خود نظاره‌گرید * و ما به آن (محتضر) از

۱- تهذیب، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۳۴۴.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۷۷.

شما نزدیکتریم ولی نمی‌بینید * پس چرا اگر شما بی‌جزا می‌مانید (و حساب و کتابی در کار نیست) * اگر راست می‌گویید (روح) را برنمی‌گردانید]

۱) علی بن ابراهیم، از محمد بن احمد بن ثابت، از حسن بن محمد بن سماعه و احمد بن حسن قزّاز و همگی از صالح بن خالد، از ثابت بن شریح، از ابان بن تغلب، از عبد الاعلی ثعلبی -که من ندیدم جز از عبد الاعلی روایت کند ـ از ابو عبد الرحمن سلمی نقل کرده است که: امام علی علیه السلام در هنگام تلاوت سوره واقعه، آیه را این گونه برای آنها تلاوت کرد: «وتَجْعَلونَ شكركم أنّكُمْ تُكَذِّبُونَ» و وقتی حضرت رفت، فرمود: من می‌دانم که الان کسی می‌گوید که چرا این گونه خواند؟ من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که آیه را این گونه می‌خواند. و وقتی باران می‌بارید می‌گفتند: باران فلان و باران فلان بر ما بارید.[1] پس خداوند این گونه آیه را نازل فرمود: «وتَجْعَلونَ شكركم أنّكُمْ تُكَذِّبُونَ».[2]

۲) از همان، از علی بن حسین، از احمد بن ابی عبدالله، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «وتَجْعَلونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ» فرمود: آیه این گونه است: «وتَجْعَلونَ شكركم أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ».[3]

۳) شرف الدین نجفی گفته است: در تأویل باطنی اهل بیت علیهم السلام در حدیث احمد بن ابراهیم در باره ائمه علیهم السلام آمده است که: «وتَجْعَلونَ رِزْقَكُمْ» یعنی شکر و سپاس شما از نعمتی که خداوند به شما داده است و با نعمت محمد و آل محمد بر شما منت گذاشته است «أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ» یعنی جانشین و وصی او را تکذیب می‌کنید. «فَلَولا إِذَا بَلَغَتِ الحُلقُومَ * وأَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ» یعنی به

۱- نوء: افتادن ستاره‌ای از برج‌هایی در مغرب است که با طلوع فجر صورت می‌گیرد. همزمان با آن، رقیب (معادل) آن ستاره، در مشرق و در همان لحظه طلوع می‌کند و هر شب تا سیزده شب، این کار ادامه می‌یابد. عرب‌های جاهلی، بارش باران، وزش باد و گرما و سرما را به افتادن این ستاره‌ها نسبت می‌دادند و آنها را عامل باران و باد و گرما و سرما می‌دانستند «الصحاح، ماده نوء».

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸.

وصی و جانشین او امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه می‌کنید، خداوند دوستدار او را به بهشت و دشمن او را به عذاب جهنم بشارت داده است. «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ» یعنی ما از شما به امیرالمؤمنین علیه السلام نزدیک‌تر هستیم «وَلَكِن لَا تُبْصِرُونَ» یعنی شما نمی‌دانید.[1]

۴) محمد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از سلیمان بن داود، از ابو بصیر نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره آیه: «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ * وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ * وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِن لَا تُبْصِرُونَ * فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» پرسیدم: حضرت فرمود: وقتی به حنجره‌ها برسد و اگر مؤمن باشد، خانه و جایگاه خود را در بهشت می‌بیند و آن گاه می‌گوید: مرا به دنیا بازگردانید تا چیزهایی را که دیده‌ام به اهل آن خبر دهم. به او گفته می‌شود: برای این کار راهی وجود ندارد.[2]

۵) حسین بن سعید در کتاب زهد، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از سلیمان بن داود، از ابو بصیر نقل کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم، معنای آیات: «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ * وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ * وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِن لَا تُبْصِرُونَ * فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» را پرسیدم. حضرت فرمود: جان آدمی که در حال احتضار است وقتی به حنجره‌ها برسد، اگر مؤمن باشد، خانه و جایگاه خود را در بهشت می‌بیند و آن گاه می‌گوید: مرا به دنیا باز گردانید تا چیزهایی را که دیده‌ام به اهل آن خبر دهم. به او گفته می‌شود: برای این کار راهی وجود ندارد.[3]

۶) علی بن ابراهیم در باره آیه: «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ» گفته است که منظور نَفْس و جان است و گفت که معنایش این است که: وقتی جان‌ها به حنجره‌ها برسد «وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ * وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَكِن لَا تُبْصِرُونَ * فَلَوْلَا إِن كُنتُمْ

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۹.

۲- کافی، ج ۳، ص ۱۳۵، ح ۱۵.

۳- زهد، ص ۸۴، ح ۲۲۳.

غَيْرَ مَدِينِينَ» فرمود: معنای آن این است که اگر اجازه انجام کارهای خود را نداشته باشید «تَرْجِعُونَهَا» یعنی وقتی جان به حنجره‌ها برسد، روح را به بدن باز گردانید «إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ».[1]

«فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸) فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ (۸۹) وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰) فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۱) وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲) فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳) وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ (۹۴) إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)»

[و اما اگر (او) از مقربان باشد * (در) آسایش و راحت و بهشت پر نعمت (خواهد بود) * و اما اگر از یاران راست باشد * از یاران راست بر تو سلام باد * و اما اگر از دروغزنان گمراه است * پس با آبی جوشان پذیرایی خواهد شد * و (فرجامش) درافتادن به جهنم است * این است همان حقیقت راست (و) یقین * پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی]

۱) شیخ در کتاب امالی خود، از محمد بن محمد، از مظفر بن محمد، از ابوبکر محمد بن احمد بن ابی ثلج، از احمد بن محمد بن موسی هاشمی، از محمد بن عبدالله زراری، از پدرش، از حسن بن محبوب، از ابو زکریا موصلی، از جابر، از امام باقر علیه السلام، از پدرش، از جدش علیه السلام نقل کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام گفت: تو آن کسی هستی که خداوند در ابتدای آفرینش انسان‌ها در آن موقعی که به صورت سایه و شبح بودند، با تو بر آنها حجت و دلیل آورد و به آنها گفت: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی هستی. گفت: آیا محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده من نیست؟ گفتند: بلی، هست. و گفت: آیا امیرالمؤمنین علی علیه السلام جانشین من نیست؟ اما همه مردم از روی تکبر و نافرمانی از ولایت تو سرباز زدند به جز افراد کمی که از کم

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸.

هم کمترند. و آنها همان اصحاب یمین هستند[1].

۲) ابن بابویه، از علی بن حاتم قزوینی، از علی بن حسین نحوی، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از پدرش محمد بن خالد، از ابو ایّوب سلیمان بن مقبل مدنی، از موسی بن جعفر، از پدرش امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: وقتی مؤمن می‌میرد، هفتاد هزار فرشته تا قبرش او را همراهی می‌کنند. وقتی داخل قبرش قرار داده می‌شود، منکر و نکیر به نزد او می‌آیند و او را می‌نشانند و به او می‌گویند: پروردگار تو کیست؟ دین تو چیست؟ و پیامبر تو چه کسی است؟ او در پاسخ می‌گوید: خداوند پروردگار من است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر من است و اسلام دین من. و آنها در یک چشم به هم زدن، قبر او را برایش فراخ می‌سازند و از بهشت برای او غذا می‌آورند و راحتی و خوشی را به او می‌دهند و این کلام خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ* فَرَوحٌ وَرَيْحَانٌ وجَنَّةُ نَعِيمٍ» یعنی در قبرش نصیبش می‌شود «وجَنَّةُ نَعِيمٍ» یعنی در آخرت.

سپس حضرت علیه السلام فرمود: وقتی کافر می‌میرد، هفتاد هزار مأمور آتش او را تا قبرش مشایعت می‌کنند. و او با صدایی بلند به گونه‌ای که همه به جز ثقلین [جن و انس] آن را می‌شنوند، به حاملان خود می‌گوید: اگر دوباره به دنیا برگردم از مؤمنان خواهم بود. و می‌گوید: مرا به دنیا باز گردانید تا کارهای نیکی را که ترک کرده‌ام انجام دهم. مأمور آتش به او جواب می‌دهد: نه این گونه نیست، این فقط جمله‌ای است که گوینده‌اش آن را می‌گوید و فرشته‌ای آنها را صدا می‌زند و می‌گوید: اگر باز گردد، کارهایی را که نباید انجام دهد، انجام خواهد داد. وقتی داخل قبرش قرار داده می‌شود و مردم او را ترک می‌کنند؛ منکر و نکیر در ترسناک‌ترین صورت به نزد او می‌آیند و او را سر پا نگه می‌دارند و به او می‌گویند: پروردگار تو کیست و دین تو چیست و پیامبر تو چه کسی است؟ زبانش دچار لکنت می‌شود و از جواب دادن باز می‌ماند. سپس ضربه‌ای به او می‌زنند که حاکی از عذاب خدا است. ضربه‌ای که همه از آن وحشت می‌کنند. سپس به او می‌گویند: پروردگار تو کیست و دین تو چیست و پیامبر تو چه کسی است؟ او در جواب

۱- امالی، ج ۱، ص ۳۲۷

می‌گوید: نمی‌دانم. آن گاه به او می‌گویند: نه می‌دانی و نه هدایت شدی و نه رستگار گردیدی. سپس دری را که به آتش باز می‌شود برای او باز می‌کنند و آب جوشان حمیم را برای او آماده می‌سازند و این کلام خداوند عز و جل است که می‌فرماید: «وأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ * فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ» یعنی در قبر و «وتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ» یعنی در آخرت.[1]

۳) و از همان، از حسین بن علی بن شعیب جوهری، از عیسی بن محمد علوی، از حسین بن حسن حمیری در کوفه، از حسن بن حسین عرفی، از عمرو بن جمیع، از ابو مقدام نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: این دو آیه در باره دوستان و دشمنان ما نازل شده است. «فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ ورَيْحَانٌ» یعنی در قبرش «وجَنَّةُ نَعِيمٍ» یعنی در آخرت «وأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ * فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ» یعنی در قبرش «وتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ» یعنی در آخرت.[2]

۴) محمد بن یعقوب، از حسین بن محمد، از محمد بن احمد نهدی، از معاویة بن حکیم، از یکی از یارانش، از عنبسة بن بجاد، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «وأَمَّا إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ». آن گاه حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام گفت: آنان پیروان و شیعیان تو هستند و فرزندان تو از آنها در امان هستند و توسط آنان کشته نمی‌شوند.[3]

۵) از همان، از علی بن محمد، از یکی از یارانش، از آدم بن اسحاق، از عبد الرزّاق بن مهران، از حسین بن میمون، از محمد بن سالم، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: در باره قیامت نازل شده است: «وأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ * فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ * وتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ» اینها همان مشرکان هستند.[4]

۶) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از محمد بن ابی

۱- امالی صدوق، ص ۲۳۹، ح ۱۲.

۲- امالی صدوق، ص ۳۸۳، ح ۱۱.

۳- کافی، ج ۸، ص ۲۶۰، ح ۳۷۳.

۴- کافی، ج ۲، ص ۲۵، ح ۱.

عمیر، از اسحاق بن عبدالعزیز، از ابو بصیر نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ» یعنی در قبرش و «وَجَنَّةُ نَعِيمٍ» یعنی در آخرت. «وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ * فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ» یعنی در قبرش «وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ» یعنی در آخرت.[1]

۷) محمد بن عباس، از علی بن عباس، از جعفر بن محمد، از موسی بن زیاد، از عنبسه عابد، از جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در باره آیه: «فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» فرمود: آنها شیعیان هستند. خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» یعنی تو از آنها در امان می‌مانی و فرزندان تو را نیز نمی‌کشند.[2]

۸) از همان، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از محمد بن عمران، از عاصم بن حمید، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت در باره آیه: «وَأَمَّا إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» فرمود: آنان شیعیان و دوستداران ما هستند.[3]

۹) از همان، از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن عبدالرحمن بن فضل، از جعفر بن حسین، از پدرش، از محمد بن زید، از پدرش نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در باره آیات: «فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ» پرسیدم. حضرت فرمود: این در باره امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امامانی است که پس از او می‌آیند. صلوات خداوند بر آنها باد.[4]

۱۰) و نیز از وی، از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس، از محمد بن فضیل، از محمد بن حمران نقل کرده است که از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «فَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» پرسیدم: حضرت فرمود: او کسی است که در نزد امام جایگاهی داشته باشد در باره آیه: «وَأَمَّا إِن كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ» پرسیدم.

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۲.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۱، ح ۱۳.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۶.

حضرت فرمود: آن کسی است که با این صفت، وصف شده است. و در باره آیه: «وَأَمَّا إِن كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ» پرسیدم. حضرت فرمود: آنها کسانی هستند که امام را انکار می‌کنند.[1]

۱۱) طبرسی در تفسیر «جوامع الجامع» به جای فَرَوح، فَرُوح آورده است، که به نقل از امام باقر علیه السلام می‌باشد و به معنای رحمت است. زیرا رحمت برای شخص مرده مانند زندگی می‌باشد.[2]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۸.

۲- جوامع الجامع، ص ۴۸۰.

سوره حدید

سوره حدید مدنی می‌باشد و دارای ۲۹ آیه است و پس از سوره زلزله نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره حدید

۱) ابن بابویه، از پدرش، از احمد بن ادریس، از محمد بن حسّان، از اسماعیل بن مهران، از حسن، از حسین بن ابی علاء، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود:

هر کس سوره حدید و مجادله را در نماز واجب، به طور پیوسته بخواند، خداوند او را دچار عذاب نخواهد ساخت تا آن که برای همیشه به خواب رود و هیچ وقت در وجود خودش و خانواده‌اش بدی نخواهد دید و در بدنش نیز هیچ مریضی نخواهد یافت.[1]

۲) طبرسی به نقل از عمرو بن شمر، از جابر جعفی، از امام باقر علیه السلام می‌گوید:

هر کس مسبحات را قبل از خواب بخواند، نمی‌میرد، مگر این که امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را می‌بیند و اگر بمیرد در جوار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.[2]

۳) در کتاب خواص القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود:

هر کس این سوره را بخواند، حقی بر خداوند است که او را از عذابش در امان بدارد و در بهشت خود به او نعمت دهد، و هر کس به خواندن آن عادت کند هر

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۷.

۲- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۸۱.

چند که در بند و زنجیر و زندانی باشد، خداوند خروج او را از زندان آسان می‌نماید، هر چند که مرتکب جنایت‌های زیادی شده باشد.

۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را بنویسد و بر خود آویزان نماید، اگر در حالت جنگ باشد، هیچ تیر و هیچ آهنی بر او آسیب نمی‌رساند و در جنگ شجاع خواهد بود و اگر در جایی از بدن که آهن در آن فرو رفته است، خوانده شود، فوراً و بدون هیچ دردی از بدنش خارج خواهد شد.

تفسیر سوره حدید

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ(۱)﴾

[آنچه در آسمان‌ها و زمین است خدا را به پاکی می‌ستایند و اوست ارجمند حکیم]

۱) علی بن ابراهیم گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جوامع الحکم (بهترین و جامع‌ترین کلمات) به من داده شده است.[۱]

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ(۳)﴾

[اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست]

۱) محمد بن یعقوب: از احمد بن ادریس، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان بن یحیی، از فضیل بن یحیی، از فضیل بن عثمان، از ابن ابو یعفور روایت کرد: از امام صادق علی السلام در باره کلام خداوند عز و جل «هُو الأول والآخِرُ والظّاهِرُ والبَاطِنُ وهُو بكُل شَيْءٍ عَليمٌ» پرسیدم و گفتم: مقصود از اول را دانستیم، اما تفسیر آخر چیست؟ پس فرمود هر چیزی نابود می‌شود و یا تغییر می‌کند یا دچار تغییر و زوال می‌شود، یا از رنگی به رنگ دیگر و از شکلی به شکل دیگر، از صفتی به صفت دیگر و از فزونی به نقصان تغییر می‌یابد، جز پروردگار جهانیان. او پیوسته به

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

یک حالت است، او تنها اول است قبل از هر چیزی. او تنها آخر است، بی‌آن که زوال یابد. صفات و نام‌های او تغییر نمی‌کند، در حالی که صفات و اسماء غیر او تغییر می‌یابد. مانند انسان که مدتی خاک است و زمانی گوشت و خون و مدتی «جنازه و استخوان پوسیده» و یا مانند «بسر» که مدتی «بلح» و مدتی «بسر» و زمانی رطب و زمانی خرما است. این چنین صفات و اسامی آن تغییر می‌یابد، حال آن که خداوند عز و جل بر خلاف آن است.[1] ابن بابویه در توحید همین حدیث را روایت کرد و گفت: حسین بن احمد بن ادریس از پدرش، از محمد بن عبدالجبار روایت کرد و حدیث را تا پایان آن، با همین سند و همین الفاظ بیان کرد.[2]

۲) ایشان از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو اذینه، از محمد بن حکیم، از میمون بان روایت کرد: شنیدم از امام صادق علیه السلام در باره الاول و الاخر سئوال شد و آن حضرت فرمود: اول یعنی اولی پیش از او نبوده است، و آغازی قبل از او نبوده است. آخر به معنای نهایتی که صفت مخلوقات است، نمی‌باشد، بلکه به معنای قدیم است. اول و آخری است که پیوسته بوده و هست و آغاز و پایان ندارد و حدوث بر او واقع نمی‌شود. و از حالتی به حالت دیگر تغییر نمی‌یابد و خالق هر چیزی است.[3] ابن بابویه در توحید همین حدیث را از محمد بن موسی بن متوکل، از علی بن ابراهیم روایت کرده و این حدیث را تا پایان آن با همین سند و متن داده است.[4]

۳) و نیز محمد بن یعقوب از علی بن محمد، از امام رضا علیه السلام در حدیثی که در آن اسامی خداوند تعالی را تفسیر می‌کند، روایت کرده است که تمام ظاهر بدین سبب نیست که بر اشیا سوار شده و بر پشت آن نشسته است و بر قله آن قرار گرفته است، بلکه به سبب توانایی و غلبه و قدرت بر آن است، همان طور که اگر شخصی بگوید، بر دشمنانم آشکار شدم و خداوند مرا بر دشمنم آشکار

۱- کافی، ج ۱، ص ۸۹، ح ۵.

۲- توحید، ص ۳۱۴، ح ۲.

۳- کافی، ج ۱، ص ۹۰، ح ۶.

۴- توحید، ص ۳۱۳، ح ۱.

گرداند، از غلبه بر دشمن خبر می‌دهد و ظهور خداوند بر اشیا نیز چنین است. معنای دیگرش این است که او برای هر آن که او را طلب کند، ظاهر است و چیزی از او پنهان نمی‌ماند، و اوست مدبر هر آن چه خلق کرده است. پس کدامین ظاهر از خداوند آشکارتر و واضح‌تر است؟ زیرا به هر سو روی آوری، مخلوقات او را می‌بینی. اگر تنها به خود بنگری، آثار او را می‌یابی، در حالی که ظاهر در میان اشیا بدین معناست که خود آن شیء و حدودش واضح است. در مورد لفظ مشترک هستیم، اما از لحاظ معنا متفاوت هستیم (اشتراک لفظی). باطن به معنای رفتن در میان و باطن اشیاء نیست که در آن فرو رود، بلکه بدین معناست که علم و حفظ و تدبیر اشیا را در باطن خود دارد و در برگرفته است همان طورکه «اَبطَنْتُه» یعنی در مورد آن آگاه هستم و به پنهانی‌های رازش عالم هستم، پنهان و نهفته است و غایب از نظرهاست. در مورد لفظ مشترک هستیم، اما از لحاظ معنا متفاوت هستیم. (اشتراک لفظی دارد)[1]

ابن بابویه در توحید همین حدیث را از محمد بن علی ماجیلویه که رحمت خدا بر او باد، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از مختار بن محمد بن مختار همدانی، از فتح بن یزید جرجانی، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده و عین حدیث را آورده است.[2]

۴) محمد بن عباس از محمد بن سهل عطّار، از احمد بن محمد، از ابو ذرعه عبیدالله بن عبدالکریم، از قبیصه بن عقبه، از سفیان بن یحیی، از جابر بن عبدالله روایت کرد: عمار را در کوچه‌ای در مدینه دیدم و در باره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او سئوال کردم. او خبری را برای من بیان کرد مبنی بر که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد در میان جمعی از قومش بود. هنگامی که نماز صبح

۱- کافی، ج ۱، ص ۹۵، ح ۲.

۲- توحید، ص ۱۸۶، ح ۲. در توحید آمده است: این حدیث را ابن بابویه در التوحید روایت کرده و گفته است: علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق که رحمت خدا بر او باد، از محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد، از محمد بن عیسی، از حسین بن خالد، از ابو الحسن امام موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است که: ... و حدیث را عیناً ذکر کرده است. همین اسناد درست است و شاید آن چه در نسخه آمده است، سهو قلم مصنف باشد.

را خواند، به سوی ما آمد. با هم نشسته بودیم که خورشید طلوع کرد. در آن زمان علی بن ابی طالب علیه السلام بر ما وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابلش برخاست و بین دو چشمش را بوسید و او را به گونه‌ای نزد خود نشاند که زانوهایشان به یکدیگر چسبیده بود. سپس فرمود: ای علی! برخیز و با خورشید سخن بگو، زیرا او با تو سخن می‌گوید. مردم برخاستند و می‌گفتند: آیا معتقدی که خورشید با علی سخن می‌گوید؟ برخی می‌گفتند: او همیشه پسر عموی بی‌مقدارش را مدح می‌کند و می‌ستاید. علی علیه السلام خارج شد و به خورشید گفت: ای مخلوق خداوند! چگونه‌ای؟ پس خورشید گفت: نیکویم، ای برادر رسول خدا! ای اول و ای آخر! ای ظاهر و ای باطن! ای کسی که به همه چیز آگاهست.

علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخند زد و فرمود: علی! تو می‌گویی یا من بگویم؟ فرمود: از زبان شما بشنوند بهتر است ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سخن خورشید به تو چنین بود: ای اول، زیرا تو اولین کسی هستی که به خدا ایمان آورد. گفت: ای آخر، زیرا تو آخرین کسی هستی که در هنگام غسلم مرا به چشم خود خواهی دید. گفت: ای ظاهر! زیرا تو اولین کسی هستی که بر پنهانی‌های رازم آگاه می‌شوی و گفت: ای باطن! زیرا تو تنها تویی که باطن علم مرا می‌شناسی و گفت: تو عالم به هر چیزی هستی، زیرا خداوند علمی از حلال و حرام و واجبات و احکام و تنزیل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مشکل را نازل نکرد، مگر آن که تو عالم به آن باشی. اگر گروهی از امتم آن چه را نصاری در مورد عیسی گفتند، در مورد تو نمی‌گفتند، سخنی می‌گفتم که بر هر گروهی می‌گذشتی، خاک قدمت را مایه شفای بیماری خویش می‌یافتند. جابر گفت: هنگامی که عمار سخنش را به پایان رساند، سلمان آمد. عمار گفت: سلمان هم با ما بود. سلمان هم همان سخنی را گفت که عمار بیان کرد.[1]

۵)وی از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن زکریا، از علی بن حکیم، از ربیع بن عبدالله، از عبدالله بن حسن، از امام باقر علیه السلام روایت کرد: پیامبر صلی الله

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۱.

علیه و آله و سلم روزی در حجره علی علیه السلام بود. پیامبر خوابیده بود و علی علیه السلام نماز عصر را نخوانده بود. خورشید در حال غروب بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیدار شد. علی علیه السلام در باره نمازش با او سخن گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعا کرد و خداوند خورشید را برگرداند چنان که عصر در آسمان بود و حدیث بازگشتن خورشید را بیان کرد. به علی علیه السلام فرمود: ای علی! برخیز و بر خورشید سلام کن و با او سخن بگو زیرا خورشید با تو سخن خواهد گفت. علی علیه السلام برخاست و گفت: سلام بر تو ای مخلوق خدا. خورشید گفت: بر تو سلام باد ای اول و ای آخر، ای ظاهر و ای باطن. ای آن که دوستدارانش را نجات می‌دهد و وثیقه دشمنانش هست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: پاسخ خورشید به تو چه بود؟ علی آن امر را پنهان می‌کرد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: بگو: خورشید به تو چه گفت؟ و علی کلام خورشید را بیان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قطعاً خورشید راست گفت و به امر خداوند سخن گفت، تو اولین مؤمنان هستی از نظر ایمان آوردن و تو آخرین جانشینانی. پس از من پیامبری نیست و پس از تو جانشینی نیست. تو تنها کسی هستی که بر دشمنانت ظاهر می‌شوی. تو تنها کسی هستی که در بردارنده علم آشکار شده بر اوست و در این امر احدی بالاتر از تو نیست. تو خزینه علم من و گنجینه وحی پروردگار منی. فرزندانت بهترین فرزندان هستند و پیروانت همان بزرگواران روز قیامت هستند.[1]

۶) علی بن ابراهیم در باره آیه «هُو الأول» گفت: یعنی قبل از هر چیزی و «والآخِرُ» یعنی پس از هر چیزی باقی می‌ماند. در باره آیه شریفه: «وهُو عَلیمٌ بِذَاتِ الصُّدُور»[2] [و او به راز دل‌ها داناست]. گفت: مقصود، ضمیر انسان‌هاست[3]

.هُو الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ

۱- تأویل الآیات، ج۲، ص ۶۵۵، ح ۲.

۲- حدید/ ۶.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

فِي الأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ(۴).

[اوست آن کس که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید؛ آن گاه بر عرش استیلا یافت. آن چه در زمین درآید و آن چه از آن برآید و آن چه در آن بالا رود (همه را) می‌داند و هر کجا باشید او با شماست و خدا به هر چه می‌کنید بیناست]

۱) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» گفت: یعنی در شش زمان خلق کرد.[۱]

۲) محمّد بن یعقوب، از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان روایت کرد: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند خیر را روز یکشنبه خلق کرد و چنین نبود که شر را قبل از خیر بیافریند. روز یکشنبه و دوشنبه زمین‌ها و روز سه‌شنبه غذاهای آن را آفرید. چهارشنبه و پنج‌شنبه آسمان‌ها را و روز جمعه غذاهای آسمان را خلق کرد و این معنای کلام خداوند عز و جل است «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ و ما بينهما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»[۲-۳]

معنای «اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» در سوره طه بیان شد.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ(۶).

[شب را در روز درمی‌آورد و روز را (نیز) در شب درمی‌آورد و او به راز دل‌ها داناست]

۱) علی بن ابراهیم در روایت ابو جارود از امام باقر علیه السلام روایت کرد: آن چه از شب کم می‌شود، وارد روز می‌شود و آن چه از روز کم می‌شود، داخل در شب می‌شود.[۴]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲- سجده/ ۴.

۳- کافی، ج ۸، ص ۱۴۵، ح ۱۱۷.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۳.

﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ (۹)﴾

[او همان کسی است که بر بنده خود آیات روشنی فرو می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کشاند و در حقیقت، خدا (نسبت) به شما سخت رئوف و مهربان است]

۱) ابن شهر آشوب: از امام باقر و صادق علیهما السلام در باره کلام خداوند تعالی «لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» روایت کرد: از (ظلمات) کفر خارج شدن به معنای ولایت علی علیه السلام را پذیرفتن است.[1]

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰)﴾

[و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی‌کنید و (حال آن که) میراث آسمان‌ها و زمین به خدا تعلق دارد؟ کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق و جهاد کرده‌اند، (با دیگران) یکسان نیستند. آنان از (حیث) درجه بزرگتر از کسانی‌اند که بعدا به انفاق و جهاد پرداخته‌اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است و خدا به آن چه می‌کنید، آگاه است]

۱) شیخ در مجالس گفت: گروهی از ابو مفضل، از ابو عباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن همدانی در کوفه از محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس اشعری، از علی بن حسان واسطی، از عبدالرحمن بن کثیر، از جعفر بن محمد، از پدرش از جدش علی بن حسین، از حسن علیه السلا ـ در سخنرانی که به هنگام صلح با معاویه و در حضور او بیان کرد ـ روایت کرد: امام حسن علیه السلام فرمود: پدرم، اولین پیشتازان به سوی خداوند عز و جل و رسولش صلی الله علیه و

۱- مناقب، ج ۳، ص ۸۰.

آله و سلم و نزدیک‌ترین نزدیکان بود. خداوند تعالی فرمود: «لا یَستَوی مِنکُم مَن أنفَقَ مِن قَبلِ الفَتحِ وقاتَلَ أولئِکَ أعظَمُ دَرَجَةً» پدرم در میان آنان اولین مسلمان و مؤمن بود و اولین کسی بود که به سوی خدا و رسولش هجرت کرد و به آنان پیوست و به سبب بی‌نیازی و وسعت انفاقش پیشتاز آنان بود. خداوند تعالی فرمود: «والذینَ جاؤوا مِن بَعدِهِم یَقولونَ رَبَّنا اغفِر لَنا ولإخوانِنا الذینَ سَبَقونا بالإیمانِ ولا تَجعَل فِی قُلوبِنا غِلاً للذینَ آمَنوا رَبَّنا إنَّکَ رَؤوفٌ رَحیمٌ»[1] [و (نیز) کسانی که بعد از آنان (=مهاجران و انصار) آمده‌اند (و) می‌گویند: پروردگارا! بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند (هیچ گونه) کینه‌ای مگذار. پروردگارا! راستی که تو رئوف و مهربانی] مردم تمامی ملت‌ها به خاطر پیشتازی او در ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (یعنی این که آنان موفق نشده‌اند زودتر ایمان بیاورند) طلب مغفرت می‌کنند و آن بدین سبب است که احدی در ایمانش از او پیشی نگرفته است. خداوند تعالی فرمود: «والسّابِقونَ الأولونَ مِنَ المُهاجِرینَ والأنصارِ والذینَ اتَّبَعُوهُم بإحسانٍ»[2] [و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند] و او اولین تمامی پیشتازان است. همان طور که خداوند عز و جل پیشتازان را بر عقب افتادگان و متأخرین برتری داده است، پیشتاز پیشتازان را نیز بر پیشتازان برتری داده است.[3] این حدیث طولانی است. و آن را به طور کامل در ذیل کلام خداوند تعالی: «إنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ أهلَ البَیتِ ویُطَهِّرَکُم تَطهیراً»[4] [خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] بیان کردیم.

«مَن ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللهَ قَرضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجرٌ كَرِيمٌ (١١)».

۱- حشر/ ۱۰.

۲- توبه/ ۱۰۰

۳- امالی، ج۲، ص ۱۷۵.

۴- احزاب/ ۳۳.

[کیست آن کس که به خدا وامی نیکو دهد تا (نتیجه‌اش را) برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی خوش باشد؟]

۱) محمد بن یعقوب از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابو مغرا، از اسحاق بن عمار، از ابو ابراهیم روایت کرد: از ایشان در باره این فرموده خداوند عز و جل: «مَن ذَا الذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ» پرسیدم و آن حضرت فرمود: در باره پرداخت پول به امام علیه السلام است.[1]

۲) ایشان از محمد بن احمد، از عبدالله بن صلت، از یونس، از عبدالعزیز بن مهتدی، از امام موسی کاظم علیه السلام در باره این کلام خداوند تعالی «مَن ذَا الذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ» روایت کرد که فرمود: پرداخت پول به امام در حکومت فاسقین است.[2]

۳) علی بن ابراهیم از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابو مغرا، از اسحاق بن عمار، از ابو ابراهیم امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان در باره این فرموده خداوند عز و جل: «مَن ذَا الذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ» پرسیدم، فرمود: در باره ارتباط با امام نازل شده است.[3]

۴) محمد بن عباس، از احمد بن هوذه باهلی، از ابراهیم بن اسحاق، از عبدالله بن حماد انصاری، از معاویه بن عمار روایت کرد و گفت: از امام صادق علیه السلام در باره این کلام خداوند عز و جل «مَن ذَا الذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا» پرسیدم و آن حضرت فرمود: این آیه در باره صله رحم است و مقصود از رحم، رحم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است.[4]

۵) محمد بن یعقوب: از تعدادی از یاران ما، از احمد بن محمد، از محمد بن

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۴.

۲- کافی، ج ۸، ص ۳۰۲، ح ۴۶۱.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.

۴- تأویل الآیات، ج ۱، ص ۶۵۸، ح ۵.

سنان، از حماد بن ابی طلحه، از معاذ صاحب کتاب «اکسیه» روایت کرد: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند عز و جل از خلقش نخواست آن چه را در دستشان است به خداوند بدهند، چون به آن نیازمند است، بلکه هر حقی که خداوند دارد، فقط از آن ولی اوست.[1]

۶) و نیز محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از حسن بن میاح، از پدرش روایت کرد: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای میاح! یک درهم که به امام علیه السلام رسانده شود، ثواب آن برای شخص، از کوه احد سنگین‌تر خواهد بود.[2]

۷) ایشان از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از برخی یارانش، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: یک درهم که به امام علیه السلام رسانده شود بهتر از دو هزار درهمی است که در سایر راه‌های نیک، هزینه شود.[3]

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲)﴾

[آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است (به آنان گویند:) امروز شما را مژده باد به باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها روان است. در آنها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد و محمد بن حسن، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمون، از عبدالله بن عبدالرحمن اصم، از عبدالله بن قاسم، از صالح بن سهل همدانی روایت کرده است که: امام صادق علیه السلام فرمود: «يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم» ائمه مؤمنین که سلام و درود خدا بر آنان باد، در روز قیامت پیش روی آنان و سمت راست مؤمنین تلاش می‌کنند تا آنان را در منازل

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۳.

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۵.

۳- کافی، ج ۱، ص ۴۵۲، ح ۶.

اهل بهشت جای بدهند. و نیز از محمد بن یعقوب، از علی بن محمد و محمد بن حسن، از سهل بن زیاد، از موسی بن قاسم بجلی و محمد بن یحیی، از عمرکی بن علی، همگی از علی بن جعفر از برادرش موسی علیه السلام مانند این روایت را آورده است.[1]

۲) محمد بن عباس از محمد بن همام، از عبدالله بن علاء، از محمد بن حسن، از عبدالله بن عبدالرحمن، از عبدالله بن قاسم، از صالح بن سهل روایت کرد: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وبِأَيْمَانِهِم» یعنی نور ائمه مؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین در روز قیامت پیش روی مؤمنین و سمت راستشان می‌شتابد تا آنان را در منازلشان در بهشت جا بدهد.[2]

۳) ابن بابویه از ابو محمد عمار بن حسین که رحمت خدا بر او باد، از علی بن محمد بن عصمه، از احمد بن محمد طبری در مکه، از حسن بن لیث رازی، از شیبان بن فروخ اُبلی، از همام بن یحیی، از قاسم بن عبدالواحد، از عبدالله بن محمد بن عقیل، از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرد: روزی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودم، ایشان رو به سوی علی بن ابی طالب علیه السلام کرد و فرمود: ای اباالحسن تو را بشارت دهم؟ فرمود: بلی. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل از جانب خداوند جل جلاله برای من خبر آورد که او به پیروان و دوستدارانت هفت خصلت عطا کرده است: آسانی به هنگام مرگ، انس به هنگام تنهایی، نور به هنگام تاریکی، امنیت به هنگام ترس، عدالت به هنگام سنجش اعمال و جواز عبور از پل صراط و ورود به بهشت پیش از مردم، در حالی که نورشان در مقابل و سمت راستشان می‌شتابد.[3]

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۵.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۹، ح ۹.

۳- خصال، ص ۴۰۲، ح ۱۱۲.

وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳) يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (۱۴) فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۵)».

[آن روز مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می گویند: ما را مهلت دهید تا از نورتان (اندکی) برگیریم. گفته می‌شود: بازپس برگردید و نوری درخواست کنید. آن گاه میان آنها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است باطنش رحمت است و ظاهرش روی به عذاب دارد * (دو رویان) آنان را ندا درمی‌دهند: آیا ما با شما نبودیم؟ می‌گویند: چرا ولی شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شما را غره کرد تا فرمان خدا آمد و (شیطان) مغرورکننده شما را در باره خدا بفریفت * پس امروز نه از شما و نه از کسانی که کافر شده‌اند، عوضی پذیرفته نمی‌شود. جایگاهتان آتش است. آن سزاوار شماست و چه بد سرانجامی است]

۱) علی بن ابراهیم گفت: نور در روز قیامت به میزان ایمان مردم میانشان تقسیم می‌گردد. بهره منافق از نور، به اندازه انگشت ابهام پای چپش است. او به نور خود می‌نگرد و سپس به مؤمنین می‌گوید: سر جای خود بایستید تا از نور شما بهره گیرم. مؤمنان به منافقان گویند: باز گردید و از پشت سرتان نور به دست آورید. پس باز می‌گردند و دیواری میانشان حائل می‌گردد که دری دارد. آنان از ورای دیوار صدا می‌زنند: ای مؤمنین! «أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ» به واسطه گناهان «وَارْتَبْتُمْ» شک کردید و بر جای خود ماندید.[1]

۲) حسین بن سعید در کتاب زهد: از قاسم، از علی، از ابو بصیر روایت کرد: امام صادق علیه السلام فرمود: نور در روز قیامت به میزان ایمان مردم، میانشان تقسیم می‌شود. بهره منافق از نور به اندازه انگشت ابهام پای چپ او است. پس

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

نورش را لگدمال می‌کند. و آن گاه می‌گوید: سر جای خود بایستید تا از نورتان بهره گیرم. به او گفته می‌شود: «ارْجِعُوا وراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً» یعنی جایی که آتش تقسیم می‌شود. ـ فرمود: ـ پس بازمی‌گردند و میان آنان دیواری حایل می‌گردد و منافقان از ورای دیوار با مؤمنین سخن می‌گویند: «أَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللهِ وَغَرَّكُم بِاللهِ الْغَرُورُ * فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» سپس فرمود: ای ابا محمد! به خدا سوگند در باره یهود و نصاری چنین نفرمود: بلکه مقصود آیه، اهل قبله است.[1]

۳) ابن بابویه از احمد بن حسن قطّان و محمد بن احمد سنانی و علی بن احمد بن موسی دقاق و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب و علی بن عبدالله وراق که خداوند از وی خشنود باد، از ابو عباس احمد بن یحیی بن زکریا قطان، از بکر بن عبدالله بن حبیب، از تمیم بن بهلول، از سلیمان بن حکیم، از ثور بن یزید از مکحول روایت کرد که: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: رازداران از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند که در میان آنان شخص صاحب منقبت و صاحب فضیلتی نیست، مگر آن که من همچنان منقبت و فضیلتی داشته باشم و من هفتاد خصلت نیکو دارم که هیچ کس با من در این خصال، شریک نیست گفتم: ای امیرالمؤمنین، مرا از آن صفات آگاه کن. ـ هفتاد خصلت را بیان کرد ـ و فرمود: اما خصلت سی‌ام آن است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: امت من در روز قیامت در زیر پنج پرچم محشور می‌شوند. اولین پرچمی که بر من وارد می‌شود، پرچم فرعون این زمان، معاویه است. دوم، پرچم سامری این زمان، عمرو عاص است، سوم پرچم جاثلیق (رئیس اسقف‌های) زمان، ابو موسی اشعری است و چهارم، پرچم ابو اعور سلمی و پنجم، پرچم توست. ای علی! زیر آن پرچم مؤمنان‌اند و تو پیشوای آنانی. خدای تبارک و تعالی به این چهار گروه می‌فرماید: «ارْجِعُوا وراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ» و آنان پیروان و دوستداران من هستند. گروه

[1] – زهد، ص ۹۳، ح ۲۴۹.

متجاوز و منحرف از صراط مستقیم با من جنگیدند و باب رحمت، همان پیروان من هستند. پس آنان ندا سر می‌دهند: «أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الأَمَانِيُّ» در دنیا «حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللهِ وَغَرَّكُم بِاللهِ الْغَرُورُ* فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» سپس امت و پیروان من وارد می‌شوند و از حوض محمد صلی الله علیه و آله و سلم سیراب می‌گردند و در دستم عصای عوسج (چوبدستی خاردار) است که با آن دشمنانم را می‌رانم همچنان که شترهای غریبه و بیگانه رانده می‌شوند.[1]

۴) محمد بن عباس: از محمد بن حسن بن علی بن مهزیار از پدرش، از جدش، از حسن بن محبوب، از احول، از سلام بن مستنیر روایت کرده است که از: امام باقر علیه السلام در باره این کلام خداوند تبارک و تعالی: «فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ * يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ» پرسیدم، پس فرمود: این آیه در شأن ما و پیروانمان و کفار نازل شده است. در روز قیامت که خلائق در راه محشر نگه داشته شده‌اند، خداوند دیواری از ظلمت را ایجاد می‌کند که در داخل آن دری وجود دارد. در باطن آن در، رحمت ـ یعنی نور ـ است و در ظاهر آن یعنی قبل از آن عذاب است - یعنی تاریکی ـ و خداوند ما و پیروان ما را از درون آن دیوار عبور می‌دهد که در آن رحمت و نور است، اما دشمنان و کفار را از بیرون دیوار عبور می‌دهد که در آن تاریکی است. پس دشمنان ما و شما، از دری که در بیرون دیوار قرار دارد و ظاهر آن عذاب است، ندایتان می‌دهند: آیا در دنیا با شما نبودیم؟ پیامبر ما و شما یکی نبود؟ نماز ما و شما یکی نبود؟ روزه ما و شما یکی نبود؟ حج ما و شما یکی نبود؟

فرمود: فرشته‌ای از جانب خداوند ندایشان می‌دهد: بله، اما پس از پیامبرتان صلی الله علیه و آله و سلم خود را فریب دادید، پس پشت کردید و پیروی از کسی که پیامبرتان دستور داده بود را رها کردید و به او شک کردید، و در آن چه پیامبرتان راجع به او گفت، دچار تردید شدید؛ آرزوها و اجماع شما بر مخالفت با اهل حق، شما را فریب داد، همچنان که بردباری خداوند در باره شما در آن

۱- خصال، ص ۵۷۵، ح ۱.

وضعیت، شما را فریب داد، تا این که حق آمد ـ مقصود از حق، آمدن علی بـن ابـی طالب علیه السلام و ائمه علیهم السلام پس از اوست ـ . در کلام خداوند عز و جل آمده است که: «وغَرَّکُم باللهِ الغَرُورُ» یعنی شیطان شـما را فریـب داد. «فَـالیَومَ لا یُؤخَذُ مِنکُمْ فِدْیَةٌ ولا مِنَ الذِینَ کَفَرُوا» یعنی عمل نیک ندارید تا به وسیله آن خـود را آزاد کنید. «مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَولاکُمْ وبِئْسَ المَصِیرُ».[1]

۵) و نیز محمد بن عباس از احمد بن محمـد هاشـمی، از محمـد بـن عیسـی عبیدی روایت کرد: ابو محمد انصاری که خیّر بود، از دوستی، از اعمـش، از عطـاء، از ابن عباس روایت کرد که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بـاره ایـن کلام خداوند عز و جل: «فَضُرِبَ بَیْنَهُم بِسُورٍ لهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَةُ وظَاهِرُهُ مِـن قِبَلِهِ العَذَابُ» پرسیدم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من همان دیوارم و علی علیه السلام باب آن است.[2]

۶) ایشان از احمد بن هوذه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبدالله بن حماد، از عمرو بن ابو مقدام، از پدرش، از سعید بن جبیر روایت کرد: از پیامبر صلی الله علیه و آلـه و سلم در باره کلام خداوند عز و جل: «فَضُرِبَ بَیْنَهُم بِسُورٍ لـهُ بَـابٌ بَاطِنُـهُ فِیـهِ الرَّحْمَةُ وظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ العَذَابُ» سئوال کردند. فرمود: من دیوارم و علـی بـاب آن است و تنها می‌توان از طریق در، از دیوار گذشت.[3]

۷) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی: «فَالیَومَ لا یُؤخَذُ مِـنکُمْ فِدْیَـةٌ» گفت: به خدا سوگند مقصود آیه، یهود و نصاری نیست بلکه فقط اهل قبلـه مقصـود هستند. سپس گفت: «مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَولاکُمْ» یعنی آتـش بـرای شـما سـزاوارتر است و کلام خداوند تعالی: «أَلَمْ یَأْنِ للذِینَ آمَنُوا» یعنی آیا هنگـام آن نرسـیده «أَن تَخْشَعَ قُلوبُهُمْ» یعنی دل‌های ایشان بترسد «لذِکْرِ اللهِ».[4]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۰، ح ۱۱.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۱، ح ۱۲.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۱۳.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶) اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷)».

[آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم (و فروتن) گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و (عمر و) انتظار بر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند؟ * بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی آیات (خود) را برای شما روشن گردانیده‌ایم. باشد که بیندیشید]

۱) محمد بن ابراهیم نعمانی از محمد بن همام، از حمید بن زیاد کوفی، از حسن بن محمد بن سماعه، از احمد بن حسن میثمی، از یکی از یاران امام باقر علیه السلام روایت کرد که گفت: شنیدم که امام علیه السلام فرمود: این آیه که در سوره حدید است: «ولا تکونوا[۱] کَالَّذِینَ أُوتُوا الکِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَیْهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ و کَثِیرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» در باره مردم زمان غیبت نازل شده است. سپس خداوند عز و جل فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ یُحْیِی الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الآیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلونَ» و فرمود: قطعاً زمان، زمان غیبت است.[۲]

۲) ابن بابویه: از علی بن حاتم، از حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از احمد بن حسن میثمی، از سماعه و غیره از امام صادق علیه السلام روایت کرد: این آیه در باره قائم نازل شده است: «ولا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الکِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَیْهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ و کَثِیرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ».[۳]

۱- و آیه در مصحف شریف این چنین است: «ولا یَکُونُوا...»

۲- الغیبه، ص ۱۴.

۳- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۶.

۳) شیخ مفید با سند خود از محمد بن همام، از یکی از یاران امام صادق علیه السلام روایت کرد: شنیدم که فرمود: این آیه: «ولا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الکِتَابَ مِن قَبْل فَطَال عَلَیْهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلوبُهُمْ وکَثِیرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» در باره مردم زمان غیبت نازل شده است و زمان، زمان غیبت است.

گویا خداوند عز و جل خواسته بگوید، ای امت محمد! ای گروه شیعه! همانند کسانی که قبل از شما کتاب بر آنان نازل شده و زمان زیادی بر آنان سپری شده، نباشید، پس تأویل این آیه در باره مردم زمان غیبت و زمان آنان است نه دیگران.[1]

۴) محمد بن یعقوب: از احمد بن مهران، از محمد بن علی، از موسی بن سعدان، از عبدالرحمن بن حجاج، از ابو ابراهیم امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره این کلام خداوند عز و جل «یُحْیِی الأَرْضَ بَعْدَ مَوتِهَا» روایت کرد که فرمود: زمین را با باران زنده نمی‌کند، بلکه خداوند عز و جل مردمی را می‌فرستد که عدل را زنده می‌کنند و زمین با احیاء عدل و با اقامه حد زنده می‌شود. و این حیات و زنده شدن، سودمندتر از چهل روز باران است.[2]

۵) و نیز محمد بن یعقوب از محمد بن احمد بن صلت، از عبدالله بن صلت، از یونس، از فضل بن صالح، از محمد حلبی روایت کرده است که او از امام صادق علیه السلام در باره این کلام خداوند عز و جل: «اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ یُحْیِی الأَرْضَ بَعْدَ مَوتِهَا» پرسیدو آن حضرت فرمود: مقصود، عدل پس از ظلم است.[3]

۶) ابن بابویه: از علی بن حاتم، از حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از احمد بن حسن میثمی، از حسن بن محبوب، از مومن طاق، از سلام بن مستنیر، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که امام در باره این آیه خداوند عز و جل: «اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ یُحْیِی الأَرْضَ بَعْدَ مَوتِهَا» فرمود: خداوند عز و جل زمین را پس از مرگش به واسطهٔ قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده می‌کند و مرگ

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۱۴.

۲- کافی، ج ۷، ص ۱۷۴، ح ۲.

۳- کافی، ج ۸، ص ۲۶۷، ح ۳۹۰.

زمین به کفر مردم است و کافر همان مرده است.[1]

۷) محمد بن عباس، از حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعة، از احمد بن حسن میثمی، از حسن بن محبوب، از ابو جعفر احول، از سلام بن مستنیر، از امام باقر علیه السلام در باره این کلام خداوند عز و جل: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» روایت کرد که فرمود: مقصود از مرگ زمین، کفر زمینیان است و کافر مرده است، پس خداوند زمین را با قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف زنده می‌کند و در آن عدالت را برقرار می‌کند. پس زمین زنده می‌شود و اهل زمین پس از مرگشان زنده می‌شوند.[2]

﴿إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸)﴾

[در حقیقت، مردان و زنان صدقه‌دهنده و (آنان که) به خدا وامی نیکو داده‌اند، ایشان را (پاداش) دو چندان گردد و اجری نیکو خواهند داشت]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعة بن مهران، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند عز و جل در ثروت ثروتمندان برای فقیران حق واجبی قرار داده است که ثروتمندان فقط با ادای این واجب ستایش می‌شوند و آن زکات است که به واسطه آن خودشان را حفظ می‌کنند و به واسطه این کارشان مسلمان نامیده می‌شوند. اما خداوند عز و جل در اموال ثروتمندان، حقوقی غیر زکات نیز قرار داده است. خداوند فرمود: «فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلومٌ»[3] [در اموالشان حقی معلوم است] پس حق معلوم، غیر از زکات است ـ تا آن جا که فرمود: ـ خداوند همچنین فرمود:

۱- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۶۰۶، ح ۱۳.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۱۵.

۳- معارج/ ۲۴.

«وأقْرَضُوا اللهَ قَرْضًا حَسَنًا».[1]

۲) ایشان از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن عمیر، از منصور بـن یـونس، از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: بـر دروازه بهشت نگاشته شده است: پاداش صدقه ده (برابر) و پـاداش قـرض، هجـده (برابـر) است. در روایت دیگری آمده است: پانزده (برابر).[2]

۳) علی بن ابراهیم روایت کرد: امام صادق علیه السلام فرمود: بر باب بهشـت نگاشته شده است: پاداش قرض، هجده (برابر) و صدقه ده (برابر) است، زیرا قـرض فقط برای انسان محتاج است، اما صدقه شاید به دست انسان غیر محتاج برسد.[3]

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۹)﴾.

[و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود (و) ایشان راست اجر و نورشان و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده‌اند، آنان همدمان آتشند]

۱) شیخ در تهذیب: با سند خود از احمد بن محمد بـن عیسـی، از علـی ابـن حکم، از مروان، از ابو خضیره، از کسی که از علی بن حسین علیه السلام شنیده بود روایت کرد که در مورد شهیدان سخن می‌گفت: برخی از ما می‌گفتـیم شـهید کسـی است که مبطون (آن که مستقیماً در میدان جنگ، کشته شـده باشـد) باشـد. برخـی می‌گفتیم: کسی است که حیوان وحشی او را بدرد و برخی چیزهای دیگری را ذکـر می‌کردیم.

شخصی گفت: نمی‌دانستم شهید تنها کسی است که در راه خدا شهید شود. علی بن حسین علیه السلام فرمود: اگر چنین باشد قطعاً شهیدان اندک بودند. سپس ایـن

۱- کافی، ج ۳، ص ۴۹۸، ح ۸.

۲- کافی، ج ۴، ص ۳۳، ح ۱.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰.

آیه را خواند: «وَالّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِندَ رَبِّهِمْ» سپس فرمود: این آیه در شأن ما و شیعه ما نازل شده است.[1]

۲) احمد بن محمد بن خالد برقی: از پدرش، از حمزة بن عبدالله جعفری، از جمیل بن دراج، از عمرو بن مروان، از حارث بن حصیره، از زید بن ارقم، از حسین بن علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: شیعه ما فقط کسی است که بسیار راستگو و گواه (شهید) باشد. گفت: گفتم فدایت گردم، چگونه این چنین می‌شود در حالی که بیشتر آنان در بسترشان می‌میرند؟ فرمود: آیا در کتاب خداوند در سوره حدید نخوانده‌ای: «وَالّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِندَ رَبِّهِمْ» گفتم: گویا این آیه کتاب خداوند عز و جل را هرگز نخوانده‌ام. فرمود: اگر تنها به گونه‌ای بود که شما می‌گویید، شهدا اندک بودند.[2]

۳) احمد بن محمد بن خالد برقی: از ابو یوسف یعقوب بن یزید، از محمد بن ابی عمیر، از عمرو بن عاصم، از منهال قصاب روایت کرد که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: برای من از خداوند طلب شهادت کن. فرمود: یقیناً مؤمن به هر گونه‌ای بمیرد، شهید است. آیا نشنیده‌ای که خداوند در کتابش می‌فرماید: «وَالّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِندَ رَبِّهِمْ».[3]

۴) محمد بن عباس: از احمد بن محمد، از ابراهیم بن اسحاق، از حسن بن عبد الرحمن، از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راستگویان سه نفرند: حبیب نجار که مؤمن آل یس است، حزقیل که مؤمن آل فرعون است و علی علیه السلام.[4]

۵) و نیز محمد بن عباس از حسین بن علی مقری با سند خود از رجال خود، در حدیثی مرفوع، از ابو ایوب انصاری روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راستگویان سه نفرند: حزقیل، مؤمن آل فرعون، حبیب

۱- تهذیب، ج ۶، ص ۱۶۷، ح ۳۱۸.

۲- محاسن، ص ۱۶۳، ح ۱۱۵.

۳- محاسن، ص ۱۶۴، ح ۱۱۷.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۱۶.

صاحب آل یس، و علی بن ابی طالب علیه السلام و او برترین آن سه نفر است.[1]

۶) ایشان از جعفر بن محمد بن مالک، از محمد بن عمرو، از عبدالله بن سلیمان، از اسماعیل بن ابراهیم، از عمر بن مفضل بصری، از عباد بن صهیب، از جعفر بن محمد، از پدرش، از پدرانش علیه السلام روایت کرد که فرمود: فرشته‌ای با بیست هزار سر بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست تا دستش را ببوسد. فرشته به او گفت: صبر کن، صبر کن ای محمد! به خدا سوگند تو نزد خداوند گرامی‌ترین تمام اهل آسمان‌ها و زمین‌ها هستی. فرشته که نامش محمود بود، میان دو شانه‌اش نوشته شده بود: «لا اله الا الله. محمد رسول الله، علی الصدیق الاکبر» [خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد فرستاده خداست، علی راستگوی برتر است]. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: دوست من محمود، از چه زمانی بین دو شانه‌ات چنین نوشته شده است؟ گفت: دوازده هزار سال قبل از خلقت آدم.[2]

۷) طبرسی از عیاشی با سند از منهال قصاب روایت کرد: به امام صادق علیه السلام گفتم: از خدا بخواه شهادت را روزی من کند. فرمود: قطعاً مؤمن، شهید است و این آیه را خواند.[3]

۸) طبرسی از حارث بن مغیره روایت کرد: نزد امام باقر علیه السلام بودیم که فرمود: هر کس از شما که به این امر (ولایت) شناخت داشته باشد و منتظر حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد و در باره او گمان خیر داشته باشد، به خدا سوگند همانند کسی است که با شمشیرش در کنار قائم آل محمد علیهم السلام جهاد کند. پس فرمود: بلکه به خدا سوگند همان کسی است که با شمشیرش در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جهاد کند. سپس برای بار سوم فرمود: بلکه به خدا سوگند همانند کسی است که در کنار رسول خدا در خیمه‌اش شهید شود و این مضمون آیه‌ای از کتاب خدا در باره شماست. گفتم: فدایت شوم، کدامین

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۴، ح ۱۷.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۴۴، ح ۱۸.

۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۵۹.

آیه؟ فرمود: کلام خداوند عز و جل: «وَالَّذِینَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ» سپس فرمود: به خدا سوگند، شما نزد پروردگارتان راستگویان و شهید هستید.[1]

۹) شرف الدین نجفی از صاحب کتاب «بشارات» در حدیثی مرفوع از حسین بن ابی حمزه، از پدرش روایت کرد که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، من پیر شده‌ام، استخوان‌هایم شکننده شده، اجلم نزدیک است، می‌ترسم قبل از شهادت بمیرم. گفت: به من فرمود: ای ابا حمزه! گمان می‌کنی شهید تنها کسی است که کشته شود؟ گفتم: بله، فدایت شوم. پس فرمود: ای ابا حمزه! هر کس به ما ایمان آورد، سخنان ما را تصدیق کند، و منتظر قائم ما باشد، همانند کسی است که در زیر پرچم قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف شهید شود. به خدا سوگند، بلکه همانند کسی است که در زیر پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهید شده است.[2]

۱۰) از ابو بصیر روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا محمد! کسی که در این حالت بمیرد شهید است. گفت: گفتم: فدایت شوم، حتی اگر در بستر بمیرد؟ فرمود: حتی اگر در بسترش بمیرد، او زنده‌ای است که به او روزی داده می‌شود.[3]

۱۱) محمد بن یعقوب: با سند خود از یحیی حلبی از عبدالله بن مسکان، از ابو بصیر روایت کرد که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، کسی که این امر را ردّ کند، همانند کسی است که شما را مردود شمرده است؟ فرمود: ای ابا محمد! کسی که این امر (ولایت) را نپذیرد و ردّ کند، همچون کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خداوند تبارک و تعالی را ردّ کرده است. ای ابا محمد! یقیناً کسی که با پذیرش این امر بمیرد، شهید است. گفت: گفتم: حتی اگر در بسترش بمیرد؟ فرمود: بله، به خدا سوگند حتی اگر در بسترش بمیرد، نزد

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۹۶.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۵۵، ح ۲۱.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۶، ح ۲۲.

پروردگارش زنده است و روزی می‌خورد.[1]

۱۲) محمد بن یعقوب: با سندش از عبدالله بن مسکان، از مالک جهنی روایت کرد که: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مالک، آیا راضی نیستید از این که نماز به پا دارید، زکات دهید، دست و زبانتان را از گناه باز دارید و وارد بهشت شوید؟ ای مالک! قطعاً مردم امامی را در دنیا پیشوای خود قرار نمی‌دهند، مگر آن که در روز قیامت او آنها را نفرین کند و آنان او را نفرین کنند. تنها شما و امثال شمایید که این گونه نیستید. ای مالک! قطعاً در میان شما کسی که بمیرد و بر این امر (ولایت) استوار باشد، به خدا سوگند همچون شهیدی است که با شمشیرش در راه خدا جنگیده است.[2]

۱۳) ابن بابویه: از پدرش با سندی که آن را به از ابو بصیر و محمد بن مسلم می‌رساند روایت کرد: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم از جدش، از پدرانش علیه السلام روایت کرد: امیرالمؤمنین علیه السلام در یک مجلس به یارانش چهارصد باب علم را آموخت، از جمله این که فرمود: از نادانان بپرهیزید، زیرا نادان از خداوند عز و جل نمی‌ترسد و در میان آنان قاتلین انبیا و نیز در میان آنان دشمنان ما هستند. خداوند تبارک و تعالی امر زمین را می‌داند و ما را برگزید و برایمان پیروانی برگزید که یاریمان می‌کنند و از شادیمان شاد می‌شوند و از حزن ما اندوهگین می‌شوند. مال و جانشان را در راه ما می‌بخشند، آنان از ما هستند و به سوی ما باز می‌گردند. در میان شیعه ما بنده‌ای نیست که به امری نزدیک شود که او را از آن بازداشته‌ایم. شیعه ما قبل از مرگش به بلایی در زمینه ثروت یا فرزندانش یا در باره خودش دچار می‌شود که به واسطه آن، تمامی گناهانش از بین می‌رود. و خدای عز و جل را در حالتی ملاقات می‌کند که گناهی ندارد، قطعاً اندکی گناه برای او می‌ماند و در هنگام مرگش بر او سخت گرفته می‌شود. هر کس از شیعه ما بمیرد، شهیدی است که امر ما را تصدیق نموده، به خاطر ما عشق ورزیده، به خاطر ما عصبانی شده است. مؤمن به خدا و رسولش با این کار، وصال خداوند عز و جل را

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۴۶، ح ۱۲۰.

۲- کافی، ج ۸، ص ۱۴۶، ح ۱۲۲.

طلب می‌نماید. خداوند فرموده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ».[1]

۱۴) از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که به یارانش فرمود: در زمین بمانید و بر بلا صبر کنید و دستان و شمشیرها و زبانتان را حرکت ندهید و در آن چه خداوند برای شما شتابی ندارد، عجله مکنید. یقیناً هر کس از شما در بسترش بمیرد، در حالی که حق پروردگار و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش صلوات الله علیهم اجمعین را بشناسد، شهید مرده است و پاداش او بر خداست و خداوند بر خود فرض دانسته است که به نیت وی برای انجام عمل صالح، اجر دهد هر چند آن عمل را انجام ندهد و حتی نیت جهاد، جایگزین جنگیدن با شمشیر است.[2]

۱۵) ابن بابویه در فضائل شیعه: از پدرش، از سعد بن عبدالله، از معاویه بن عمّار، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش، روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در روز قیامت گروه‌هایی را بر منبرهایی از نور می‌آورند که چهره‌هایشان همچون ماه کامل می‌درخشد و اقوام اولین وآخرین به آنان غبطه می‌خورند. سپس سکوت کرد و آن گاه کلامش را سه بار تکرار کرد. عمر بن خطاب گفت: پدر و مادرم فدایت، آنان شهدا هستند؟ فرمود: آنان شهدا هستند، اما شهدایی نیستند که شما گمان می‌کنید. گفت: آنان انبیا هستند؟ فرمود: انبیایی که شما گمان می‌کنید، نیستند. گفت: آنان اوصیا هستند؟ فرمود: اوصیا هستند، نه آن اوصیایی که شما گمان می‌کنید. گفت: پس از اهل آسمان هستند یا زمین؟ فرمود: آنان از اهل زمین هستند. گفت: پس مرا خبر ده آنان چه کسانی‌اند؟ پیامبر با دستش به علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: این شخص و پیروان او هستند. در میان قریش، تنها فرد سفاک و خونریز، و در میان انصار، تنها یهودیان و در میان عرب تنها زنازادگان و در میان تمامی مردم، تنها انسان شقی است که بغض و کینه او را در دل دارد. ای عمر! کسی که ادعا می‌کند مرا دوست دارد، اما با او

۱- خصال، ص ۶۳۵، ح ۱۰.

۲- نهج البلاغه، ص ۲۸۲، خطبه ص ۱۹۰.

دشمن باشد، دروغ گفته است.

۱۶) ابن شهر آشوب، از علی بن جعد، از شعبه، از قتاده، از حسن، از ابن عباس روایت کرد که در باره کلام خداوند تعالی «**وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ**» گفت: صدّیق این امت، علی بن ابی طالب علیه السّلام است که او همان صدّیق اکبر و فاروق اعظم است. سپس ابن عباس گفت: «**وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ**» منظور از این آیه، علی و حمزه و جعفر هستند. آنان راستگویان و شهدای پیامبران بر امت‌هایشان هستند، یقینا آنان رسالت را ابلاغ کرده و به کمال رسانیدند. سپس گفت: «**لَهُمْ أَجْرُهُمْ**» نزد پروردگارشان به سبب تصدیق نبوت «**وَنُورُهُمْ**» بر صراط است.[1]

۱۷) از طریق مخالفین: حافظ محمد بن مؤمن شیرازی در کتابش به نام «المستخرج من التفاسیر الاثنی عشر» در تفسیر کلام خداوند تعالی: «**وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ**» از ابن عباس روایت کرده است که گفت: «**وَالَّذِينَ آمَنُوا**» یعنی کسانی که تصدیق کردند «**بِاللَّهِ**» که او یکی است: علی بن ابی طالب علیه السلام و حمزه بن عبد المطلب و جعفر طیار. «**أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ**» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: صدیق (راستگوی) این امت، علی بن ابی طالب است که او صدیق اکبر و فاروق اعظم است.[2]

۱۸) موفق بن احمد در حدیثی مرفوع از ابن عباس روایت کرد: قوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسیدند: این آیه در شأن چه کسانی نازل شده است؟ فرمود: وقتی قیامت فرا رسد، پرچمی از نور سفید ایجاد می‌شود و منادی ندا سر می‌دهد: سرور جانشینان برخیزد و کسانی که پس از بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند، با او برخیزند. پس علی بن ابی طالب علیه السلام بر می‌خیزد، پرچمی از نور سفید به دست او داده می‌شود و به زیر آن تمامی پیشینیان اولین از مهاجرین و انصار جمع هستند و غیر از آنان کسی در میانشان نیست تا آن

۱- مناقب، ج ۳، ص ۸۹.

۲- طرائف، ص ۹۴، ح ۱۳۲.

جا که علی علیه السلام به روی منبری از نور پروردگار عز و جل می‌نشیند و همگی یکی یکی بر او وارد می‌شوند. او اجر و نورشان را به آنان می‌بخشد. آن گاه که همگان وارد شوند، به آنان گفته می‌شود: صفتتان و جایگاهتان را در بهشت شناختید. پروردگارتان می‌فرماید: شما نزد من مغفرت و پاداش عظیمی دارید که همان بهشت است. پس علی علیه السلام برمی‌خیزد و آن قوم زیر پرچمش، همراه او وارد بهشت می‌شوند. سپس به منبرش باز می‌گردد و همچنان تمامی مؤمنین بر او وارد می‌شوند و او بخشی از آنان را به بهشت وارد می‌کند و اقوامی را نیز داخل جهنم می‌گرداند و این همان کلام خداوند تعالی است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ» یعنی مؤمنین پیشتاز از میان پیشینیان و اهل ولایت «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» یعنی کسانی که کافر شدند و ولایت و حق علی علیه السلام را تکذیب کردند.[1]

«سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱)»

[(برای رسیدن) به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است (و) برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند بر یکدیگر سبقت جویید. این فضل خداست که به هر کس بخواهد آن را می‌دهد و خداوند را فزون بخشی بزرگ است]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن یزید، از ابو عمرو زبیری، از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: به ایشان گفتم: ایمان درجات و جایگاه‌هایی دارد. آیا مؤمنان در آن جایگاه‌ها نزد خداوند برتری دارند؟ فرمود: بله. گفتم: رحمت خداوند بر شما، آن را برایم وصف کن تا بدانم؟ فرمود: خداوند میان مؤمنان مسابقه‌ای قرار می‌دهد، همچنان که

۱- مناقب ابن مغازلی، ص ۲۶۷، ح ۳۶۹.

اسب‌ها را در روز شرط‌بندی به مسابقه می‌گذارند. سپس آنان را براساس سبقتشان در تقرب به او برتری می‌دهد و به هر کسی درجه‌ای را عطا می‌کند و از حق هیچ کس کم نمی‌شود و هیچ متأخری از پیشتاز و هیچ کس با درجه کمتر، بر دیگری با درجه بیشتر پیشی نمی‌گیرد و به این شکل، اولین و آخرین امت از لحاظ برتری مشخص می‌شود. اگر پیشتاز در ایمان بر متأخر برتری نمی‌داشت، آن گاه آخرین این امت از لحاظ مرتبت، اولین می‌شد. بلی، اگر پیشتاز در ایمان، فضلی بر کسی که در ایمان آوردن تأخیر کرده و پس از او قرار گرفته است، نداشته باشد، آخرین این امت بر او پیشی می‌گیرد. اما خداوند با درجات ایمان، پیشتازان را مقدم کرد و مقصرین را به خاطر تأخیر داشتن در ایمان در مراتب آخر قرار داد؛ زیرا می‌بینیم که اعمال عبادی برخی از مؤمنین آخرین، بیش از اولین است. و نماز و روزه و حج و زکات و جهاد و انفاقشان بیشتر است. اگر معیارهایی برای سبقت نبود که به واسطه آن برخی مؤمنین بر دیگران از نظر مقام نزد خداوند پیشی بگیرند، آخرین‌ها با اعمال عبادی فراوان خود، بر اولین‌ها مقدم بودند، اما خداوند عز و جل این امر را نپذیرفت که اولین مؤمنان، پایین‌ترین درجات ایمان را داشته باشند و کسی که خداوند او را در مرتبه آخر قرار داده است، مقدم شود و کسی که خداوند او را مقدم کرده است، مؤخر شود.

گفتم: مرا از سبقت به ایمانی که خداوند عز و جل مؤمنین را به آن فرا خواند، آگاه کن. پس فرمود: کدام خداوند عز و جل: «سَابِقُوا إلي مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ والأَرْضِ أُعِدَّتْ للَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرُسُلِهِ» و فرمود: «والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ المُقَرَّبُونَ»[1] [و سبقت گیرندگان مقدمند* آنانند همان مقربان (خدا)] و فرمود: «والسَّابِقُونَ الأَولونَ مِنَ المُهَاجِرِينَ والأَنصَارِ والَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللهُ عَنْهُمْ»[2] [و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند. خدا از ایشان خشنود و آنان (نیز) از او خشنودند] از اولین مهاجرین، به سبب درجه سبقتشان آغاز کرد، سپس در مرتبه

۱- واقعه/ ۱۱-۱۰.

۲- توبه/ ۱۰۰.

دوم، انصار را ذکر کرد و در مرحله سوم کسانی که از آنان با نیکی تبعیت کردند. پس هر قومی را به میزان درجات و جایگاهشان نزد پروردگار نهاد و سپس عاملی را که به سبب آن، خداوند عز و جل برخی اولیای خود را بر دیگران برتری داد، ذکر کرد. خداوند عز و جل فرمود: «تِلکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللهُ ورَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ولو شَاءَ اللهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ ولكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ ومِنْهُم مَّن كَفَرَ ولو شَاءَ اللهُ مَا اقْتَتَلُوا ولكِنَّ اللهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ»[1] [برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم و او را به وسیله روح القدس تایید کردیم و اگر خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن (همه) دلایل روشن که برایشان آمد، به کشتار یکدیگر نمی‌پرداختند؛ ولی با هم اختلاف کردند. پس بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر خدا می‌خواست، با یکدیگر جنگ نمی‌کردند. ولی خداوند آن چه را می‌خواهد انجام می‌دهد] و فرمود: «ولَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ»[2] [و در حقیقت، بعضی از انبیا را بر بعضی برتری بخشیدیم] و فرمود: «انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ولَلآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وأَكْبَرُ تَفْضِيلاً»[3] [ببین چگونه بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم و قطعا درجات آخرت و برتری آن بزرگتر و بیشتر است] و فرمود: «هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللهِ»[4] [(هر یک از) ایشان را نزد خداوند درجاتی است] و فرمود: «ويُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ»[5] [و به هر شایسته نعمتی از کرم خود عطا کند] و فرمود: «الَّذِين

۱- بقره/ ۲۵۳.
۲- اسراء/ ۵۵.
۳- اسراء/ ۲۱.
۴- آل عمران/ ۱۶۳.
۵- هود/ ۳.

آمَنُواْ وهَاجَرُواْ وجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللهِ بِأَمْوالِهِمْ وأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللهِ»[1] [کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند، نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند] و فرمود: «وفَضَّلَ اللهُ المُجَاهِدِينَ عَلَى القَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِّنْهُ ومَغْفِرَةً ورَحْمَةً»[2] [مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است * (پاداش بزرگی که) به عنوان درجات و آمرزش و رحمتی از جانب او (نصیب آنان می‌شود)] «لا يَسْتَوِي مِنكُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الفَتْحِ وقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنفَقُوا مِن بَعْدُ وقَاتَلوا»[3] [کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق و جهاد کرده‌اند (با دیگران) یکسان نیستند. آنان از (حیث) درجه بزرگتر از کسانی‌اند که بعدا به انفاق و جهاد پرداخته‌اند] و فرمود: «يَرْفَعِ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ والَّذِينَ أُوتُوا العِلْمَ دَرَجَاتٍ»[4] [خدا (رتبه) کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند (بر حسب) درجات بلند گرداند] و فرمود: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لاَ يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ ولاَ نَصَبٌ ولاَ مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللهِ ولاَ يَطَؤُونَ مَوطِئًا يَغِيظُ الكُفَّارَ ولاَ يَنَالونَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلا إِلاَّ كُتِبَ لَهُم بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ»[5] [و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد قدم نمی‌گذارند و از دشمنی غنیمتی به دست نمی‌آورند، مگر این که به سبب آن عمل صالحی برای آنان (در کارنامه‌شان) نوشته می‌شود] و فرمود: «ومَا تُقَدِّمُواْ لأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللهِ»[6] [و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت] و فرمود: «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ * ومَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ»[7] [پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند، (نتیجه) آن را خواهد دید * و هر که هموزن

۱- توبه/ ۲۰.

۲- نساء/ ۹۶-۹۵.

۳- حدید/ ۱۰.

۴- مجادله/ ۱۱.

۵- توبه/ ۱۲۰.

۶- بقره/ ۱۱۰.

۷- زلزله/ ۸-۷.

ذره‌ای بدی کند، (نتیجه) آن را خواهد دید] و این آیات، درجات و جایگاه‌های ایمان نزد خداوند تعالی را بیان کرده است.[1]

۲) سید رضی در خصائص: در حدیثی مرفوع به نقل از جعفر بن محمد بن علی امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اسقف نجران نزد عمر بن خطاب آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! هوای سرزمین ما بسیار سرد و پرهزینه است و تحمل حملات یک سپاه را ندارد. من هر سال خراج سرزمین‌مان را به طور کامل به شما می‌پردازم. خود او خراج را می‌آورد و دستیارانی داشت که به او کمک می‌کردند تا حق بیت المال را به طور کامل ادا کند و عمر برای او رسید بنویسد و ذمه او را مبرا گرداند. فرمود: یک سال اسقفی که پیرمردی زیبا بود، نزد عمر آمد و عمر او را به سوی دین خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دعوت کرد و از او خواست ایمان بیاورد و شروع کرد به بیان فضل اسلام و نعمت‌ها و کراماتی که مسلمانان به آن دست می‌یابند. اسقف به او گفت: ای عمر! شما در کتابتان می‌خوانید که خداوند بهشتی دارد به پهنای آسمان و زمین، پس جهنم کجاست؟ عمر خاموش شد و سرش را پایین آورد. امیرالمؤمنین علیه السلام که در آن جا حاضر بود فرمود: پاسخ این نصرانی را بدهم؟ عمر به او گفت: آری تو جواب بده. علی علیه السلام فرمود: ای اسقف نجران، من به تو پاسخ می‌دهم. وقتی روز فرا می‌رسد، شب کجاست؟ و زمانی که شب می‌رسد، روز کجاست؟ اسقف گفت: تا به حال ندیده‌ام که کسی این چنین به سؤال من پاسخ دهد. پس گفت: این جوان کیست ای عمر؟ عمر گفت: این جوان، علی بن ابی طالب است. داماد و پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اولین شخصی که به او ایمان آورد. او پدر حسن و حسین است.

اسقف گفت: ای عمر! قطعه‌ای از زمین را به من معرفی کن که خورشید تنها ساعتی بر آن تابیده است، و قبل و بعد از آن زمان، دیگر بر آن نتابیده است؟ عمر گفت: از این جوان بپرس. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من پاسخت را می‌دهم. آن بخش از زمین، دریایی است که برای بنی اسرائیل شکافته شد و خورشید بر آن

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۴، ح ۱.

تابید، و حال آن که قبل و بعد از آن، بر آن نتابیده است. اسقف گفت: درست گفتی، ای جوان. سپس اسقف گفت: ای عمر! چیزی را نام ببر که در دستان اهل دنیاست و شبیه است به میوه‌های اهل بهشت؟ پس گفت: از این جوان بپرس. فرمود: من پاسخت را می‌دهم. آن قرآن است. اهل دنیا از طریق آن تصمیم می‌گیرند و نیازشان را از طریق آن رفع می‌کنند، بی‌آن که کاستی و نقصی در آن به وجود آید، میوه‌های بهشت نیز چنین است. اسقف گفت: درست گفتی، ای جوان. پس اسقف گفت: ای عمر! به من بگو، آیا آسمان‌ها در دارند؟ عمر گفت: از این جوان بپرس. پس علی علیه السلام فرمود: بله، ای اسقف، درهایی دارد. گفت: آیا آن درها قفل هم دارند. پس فرمود: بله، ای اسقف! قفل‌های آن شرک به خداست. اسقف گفت: درست گفتی، ای جوان. پس کلید آن قفل‌ها چیست؟ فرمود: گواهی به این که خدایی جز خدای یگانه نیست و غیر از عرش چیزی حجاب آن نیست. گفت: درستی گفتی ای جوان!

سپس اسقف گفت: ای عمر! بگو اولین خونی که به روی زمین ریخته شد، خون چه کسی بود؟ گفت: از این جوان بپرس. فرمود: ای اسقف نجران! من پاسخت را می‌دهم. ما همچون شما نمی‌گوییم، اولین خون، خون فرزند آدم بود که برادرش او را کشت و این چنین که شما می‌گویید نیست، بلکه اولین خونی که به روی زمین ریخته شد، خون بند ناف حواء بود، به هنگام تولد قابیل فرزند آدم. اسقف گفت: درست گفتی ای جوان! پس اسقف گفت: یک سئوال مانده است. تو ای عمر! بگو خداوند تعالی کجاست؟ ـ فرمود: ـ عمر عصبانی شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من پاسخت را می‌دهم. در مورد هر چه می‌خواهی بپرس. روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، فرشته‌ای نزد او آمد و سلام کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از کجا آمده‌ای؟ گفت: از هفت آسمان، از سوی پروردگارم. پس فرشته‌ای دیگر آمد، سلام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: از کجا آمده‌ای؟ گفت: از هفت زمین، از سوی پروردگارم. سپس فرشته‌ای دیگر آمد، سلام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: از کجا آمده‌ای؟ گفت: از محل طلوع خورشید، از سوی پروردگارم. سپس فرشته‌ای دیگر آمد و رسول خدا به او فرمود: از کجا آمده‌ای؟ گفت: از محل غروب خورشید، از سوی پروردگارم. پس خداوند همه جا هست، خداوند در آسمان است،

در زمین است، و او تنها حکیم داناست. امام باقر علیه السلام فرمود: معنایش این است که عزت پروردگارم همه جا را در بر دارد. و علم چیزی از خداوند تبارک و تعالی پنهان نیست.[1]

۳) ابن فارسی: از انس بن مالک پرسیدند: ای ابا حمزه! بهشت در آسمان است یا زمین؟ گفت: کدامین زمین، وسعت بهشت را داراست؟ و کدامین آسمان، وسعت بهشت را داراست؟ گفتند: پس بهشت کجاست؟ گفت: بالاتر از آسمان هفتم و زیر عرش است.[2]

۴) سید رضی در «فضائل عترت»: در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که جاثلیق (اسقف) از او پرسید: بگو بهشت و جهنم کجاست؟ فرمود: بهشت در آخرت زیر عرش هست و جهنم در زیر زمین هفتم قرار دارد. جاثلیق گفت: درست گفتی.

۵) ابن شهر آشوب: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرد که در باره کلام خداوند: «ذَلِکَ فَضْلُ اللهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاءُ» فرمودند: از میان بندگانش، و در باره کلام خداوند تعالی: «وَلا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلَى بَعْضٍ»[3] [و زنهار آن چه را خداوند به (سبب) آن بعضی از شما را بر بعضی (دیگر) برتری داده آرزو مکنید] فرمودند: این دو آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است.[4]

«مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۱) لِّكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۲)»

[هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما (= به شما) نرسد، مگر آن که

۱- خصائص الائمه علیهم السلام، ص ۹۰.

۲- روضة الواعظین، ص ۵۵۴.

۳- نساء/ ۳۲.

۴- مناقب، ج ۳، ص ۹۹.

پیش از آن که آن را پدید آوریم در کتابی است. این (کار) بر خدا آسان است * تا بر آن چه از دست شما رفته، اندوهگین نشوید و به (سبب) آن چه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از علی بن هاشم بن برید، از پدرش روایت کرد که مردی از علی بن حسین علیه السلام در باره زهد پرسید، فرمود: ده چیز است، بالاترین درجه زهد، پایین‌ترین درجه اجتناب از گناهان (ورع) است و بالاترین درجه ورع، پایین‌ترین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین، پایین‌ترین درجه رضایت است. همانا، تمامی زهد در آیه‌ای از کتاب خداوند عز و جل آمده است: «لِكَيْلا تَأْسَوا عَلى مَا فَاتَكُمْ ولا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ».[1]

۲) علی بن ابراهیم: از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث، از امام صادق علیه السلام روایت کرد: گفتم: فدایت شوم، حد زهد در دنیا چیست؟ ـ گفت:ـ پس فرمود: خداوند در کتابش معین کرده است، خداوند عز و جل فرمود: «لِكَيْلا تَأْسَوا عَلى مَا فَاتَكُمْ ولا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» عالم‌ترین مردم به خداوند، کسی است که از خدا بیش از دیگران بترسد. هر کسی بیش از دیگران از خدا بترسد، به او عالم‌تر است. عالم‌ترین مردم به او، زاهدترین آنان است. شخصی به او گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مرا پند ده. پس فرمود: هر جایی که هستی، تقوای خدا را پیشه کارت کن، چرا که تو هرگز در تنهایی به دور از خداوند نیستی (از تیررس خداوند بیرون نخواهی رفت).[2]

۳) و نیز علی بن ابراهیم از پدرش، از قاسم بن محمد، از سلیمان به داود در حدیثی مرفوع، روایت کرد: مردی نزد علی بن حسین علیه السلام آمد ـ و این حدیث را ذکر کرد تا این که گفت ـ و به امام گفت: زهد چیست؟ فرمود: زهد، ده جزء دارد، بالاترین درجات زهد، پایین‌ترین درجات رضایت است. آگاه باش که زهد در آیه‌ای از کتاب خداوند عز و جل آمده است: «لِكَيْلا تَأْسَوا عَلى مَا فَاتَكُمْ

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۰۴، ح ۴.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۳.

ولا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ».[1]

۴) و نیز علی بن ابراهیم از محمد بن ابی عبدالله، از سهل بن زیاد، از حسن بن عباس بن حریش، از امام جواد علیه السلام روایت کرده است که در باره کلام خداوند تعالی «لِكَيْلا تَأْسَوا عَلى مَا فَاتَكُمْ» از: امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: فردی از پدرم درباره این آیه پرسید و ایشان فرمود: این آیه در مورد ابوبکر و یارانش نازل شده است. یکی مقدم است و دیگری مؤخر. «لِكَيْلا تَأْسَوا عَلى مَا فَاتَكُمْ» مقصود فتنه‌ای است که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دچارش شده‌اید. فرد گفت: گواهی می‌دهم که شمایید صاحبان حکمی که در آن اختلافی نیست. پس آن مرد برخاست، رفت و دیگر او را ندیدم.[2]

۵) و نیز علی بن ابراهیم از محمد بن جعفر رزاز، از یحیی بن زکریا، از علی بن حسان، از عبدالرحمن بن کثیر، از امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند تعالی روایت کرد که فرمود: «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الأَرْضِ ولا فِي أَنفُسِكُمْ إلا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا» خداوند راست گفت و پیامبرانش آن را ابلاغ کردند. کتاب او در آسمان، علم او به آن را دربردارد و کتاب خدا در زمین، آگاهی دادن ما در شب قدر و مواقع دیگر است. «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللهِ يَسِيرٌ».[3]

۶) علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که سر حسین علیه السلام را نزد یزید که لعنت خدا بر او باد، آوردند، علی بن حسین علیه السلام و دختران امیرالمؤمنین علیه السلام را به آن مجلس وارد کردند، در حالی که علی بن حسین علیه السلام را با زنجیر بسته بودند. یزید گفت: ای علی بن حسین! حمد و سپاس از آن خدایی است که پدرت را کشت. علی بن حسین علیه السلام فرمود: خداوند، کسی که پدرم را کشت، لعنت کند. ـ فرمود: ـ یزید عصبانی شد و دستور داد گردن او را بزنند. علی بن حسین علیه السلام فرمود: اگر مرا بکشی، چه کسی دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به منزلشان بازگرداند. آنان که غیر

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.

از من محرمی ندارند؟ یزید گفت: تو آنان را به منزلشان باز می‌گردانی. سپس سوهان خواست و با دست خود، زنجیر بسته شده بر گردن امام را سوهان زد و آن را شکافت. پس گفت: ای علی بن حسین، می‌دانی قصدم از این کار چیست؟ فرمود: بلی، می‌خواهی منت فردی غیر از تو بر من نباشد.

یزید گفت: به خدا سوگند، قصدم همین بود. سپس گفت: ای علی بن حسین «وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»[1] [و هر (گونه) مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست] علی بن حسین علیه السلام فرمود، هرگز این آیه در باره ما نازل نشده است. فقط این آیه در شأن ما نازل شده است: «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الأَرْضِ ولا فِي أَنفُسِكُمْ» ما کسانی هستیم که نه به خاطر آن چه در دنیا از دست داده‌ایم تأسف می‌خوریم و نه به سبب آن چه به ما داده می‌شود شادمان می‌شویم.[2]

۷) ابن بابویه از مظفر بن جعفر بن مظفر علوی که خداوند از او خشنود باد، از جعفر بن محمد بن مسعود، از پدرش از علی بن حسین، از محمد بن عبدالله بن زراره، از علی بن عبدالله، از پدرش، از جدش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که فرمود: دو نطفه در رحم با یکدیگر درمی‌آمیزند؛ هر یک از آن دو بیشتر باشد، فرزند، شبیه آن می‌شود. اگر نطفه زن بیشتر بود، شبیه دایی و خاله‌اش می‌شود و اگر نطفه مرد بیشتر بود، شبیه عمو و عمه‌هایش می‌شود. و فرمود: نطفه، چهل روز در رحم می‌ماند. پس هر کس بخواهد در مورد فرزندش دعا کند، پس در همان چهل روز قبل از خلقتش دعا کند. سپس خداوند عز و جل فرشته ارحام را به سوی نطفه می‌فرستد، فرشته آن را می‌گیرد، و آن را به سوی خداوند عز و جل بالا می‌برد و هر طور که خداوند بخواهد، به آن شکل می‌دهد.

پس می‌گوید: ای خدای من، مذکر یا مؤنث؟ و خداوند تعالی هر آن چه بخواهد را وحی می‌کند و فرشته می‌نویسد. سپس می‌گوید: آیا بدبخت گردد یا سعادتمند؟ پس خداوند عز و جل هر آن چه بخواهد به او وحی می‌کند و فرشته

۱- شوری/ ۳۰.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۱.

می‌نویسد و می‌گوید: خدایا روزی او چقدر است و مرگش چه زمانی است؟ سپس آن را می‌نویسد و هر چیزی که در دنیا دچار آن می‌شود را می‌نویسد؟ پس او را به رحم باز می‌گرداند. کلام خداوند عز و جل به همین موضوع اشاره دارد: «مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الأَرْضِ وَلا فِي أَنفُسِكُمْ إِلا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا»[1] حدیثی در تفسیر این آیه در تفسیر آیه «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» [ما (قرآن را) در شب قدر نازل کردیم] ان شاء الله خواهد آمد.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)﴾

[به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن حسن و غیره، از سهل بن زیاد، از محمد بن عیسی و محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، همگی از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر و عبدالکریم بن عمرو، از عبدالحمید بن ابی دیلم، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: موسی علیه السلام به یوشع بن نون دستور داد و یوشع بن نون به فرزند هارون دستور داد، در حالی که نه به فرزندش و نه به فرزند موسی دستور نداده بود. یقیناً خداوند عز و جل بهترین‌هایی دارد و هر که را بخواهد، از هر کس که بخواهد انتخاب می‌کند. موسی علیه السلام و یوشع را به مسیح علیه السلام بشارت داد. هنگامی که خداوند عز و جل مسیح علیه السلام را مبعوث کرد، مسیح به آنان فرمود: یقینا پس از من پیامبری خواهد آمد که نامش احمد است و از فرزندان اسماعیل علیه السلام که تصدیق من و تصدیق شما و

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۱۸، باب ۸۵، ح ۴.

استدلال من و استدلال شما را می‌آورد و پس از آن در میان حواریـون و در میـان مستحفظین نیز این امر جـاری اسـت. خداونـد عـز و جـل از ایـن روی آنـان را مستحفظین نامیده است که اسم اکبر (نام برتر) خداوند در میان آنان حفظ شده است و آن کتابی است که به وسیله آن به هر چیزی می‌توان علم داشت، همان کـه همـراه با انبیا که درود خدا بر آنان باد بوده است. خداوند عز و جـل مـی‌فرمایـد: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ»[1] [و قطعا پیش از تو (نیز) رسولانی فرسـتادیم] و «وأَنزَلْنَـا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ»[2] [و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم] کتاب، اسـم اکبـر است و آن چه با نام‌های کتاب تورات و انجیل و فرقان شـناخته مـی‌شـود، همـین کتاب است. در آن، کتاب نوح علیه السلام است، کتاب صـالح و شـعیب و ابـراهیم علیه السلام است. پس خداوند عز و جل فرمود: «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ❊ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى»[3] [قطعـا در صـحیفه‌هـای گذشـته ایـن (معنـی) هسـت ❊ صحیفه‌های ابراهیم و موسی] صحف ابراهیم چیست؟ صحف ابراهیم اسم اکبر اسـت و صحف موسی نیز اسم اکبر است. موضوع انتقال وصایت به‌طور پیوسته از عـالمی به عالم دیگر ادامه داشت، تا این که آن را به محمد صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم رساندند. هنگامی که خداوند عـز و جـل محمـد صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم را برانگیخت، باقی مانده مستحفظین تسـلیم او شـدند و بنـی اسـرائیل او را تکـذیب کردند. پس او از خداوند عز و جل کمـک خواسـت و در راهـش مجاهـدت کـرد. سپس خداوند عز و جل بر او آیه‌ای نازل کرد که ای محمد! فضیلت وصی خـود را اعلام کن. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدایا عرب‌ها مردمـی ظالم هستند، کتابی نداشته‌اند، پیامبری به سویشان فرسـتاده نشـده بـود و از همـین روست که فضیلت نبوت و شرف انبیا را نمـی‌شناسـند و اگـر از فضـل اهـل بیـتم برایشان بگویم، به من ایمان نخواهند آورد. پس خداوند عز و جـل چنـین فرمـود:

۱- رعد/ ۳۸.

۲- حدید، ۹۷.

۳- اعلی/ ۱۹-۱۸.

«ولاَ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ»[1] [و بر آنان اندوه مخور] «وقُل سَلامٌ فَسَوفَ يَعْلَمُونَ»[2] [و بگو: به سلامت، پس زودا که بدانند] پس برخی از فضایل وصی خود را یادآوری کرد، پس نفاق در قلب‌هایشان پدید آمد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این نفاق آنان و سخنانی را که می‌گفتند، دانست؛ پس خداوند عز و جل فرمود: «ولقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ يَضِيقُ صَدْرُکَ بِمَا يَقُولونَ»[3] [و قطعا می‌دانیم که سینه تو از آن چه می‌گویند تنگ می‌شود] «فَإِنَّهُمْ لاَ يُكَذِّبُونَکَ ولكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ الله يَجْحَدُونَ»[4] [در واقع آنان تو را تکذیب نمی‌کنند، ولی ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند] آنان بدون برهان آن را انکار می‌کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنان انس می‌گرفت و در برابر برخی، از برخی دیگر کمک می‌گرفت و پیوسته از فضل جانشین خود برای آنان سخن می‌گفت: تا این که این سوره نازل شد. زمانی که به او خبر دادند باید دعوت حق را لبیک گوید و زمان وفات او فرا رسیده است، برای ایشان استدلال و اقامه دلیل کرد.

پس خداوند عز و جل فرمود: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَى رَبِّکَ فَارْغَبْ»[5] [پس چون فراغت یافتی به طاعت درکوش * و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور] هنگامی که فراغت یافتی، پرچمت را علم کن و جانشینت را معرفی کن، و فضل او را آشکارا بیان کن. پس رسول اکرم فرمود: هر کس من مولایش بودم، علی مولای اوست، خدایا دوستدار او را دوست بدار و با دشمن او دشمنی کن - سه بار ـ پس فرمود: مردی را فرا می‌خوانم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند و از آنها روی برنمی‌گرداند، و فرّار نیست ـ حضرت با این کلمه، کسی را مدنظر داشت که [از جنگ] بازگشت و اصحاب خود را می‌ترساند و آنان نیز او را می‌ترساندند ـ فرمود: علی علیه السلام سرور مؤمنین

۱- نحل/ ۱۲۷.

۲- زخرف/ ۸۹.

۳- حجر/ ۹۷.

۴- انعام/ ۳۳.

۵- انشراح/۸-۷.

است و فرمود: علی علیه السلام ستون دین است و فرمود: این همان کسی است که به خاطر حق با مردم می‌جنگد و فرمود: حق با علی علیه السلام است، با هر رویه‌ای که در پیش گیرد. و فرمود: من در میان شما دو امر را به جای می‌گذارم که اگر از این دو بهره گیرید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خداوند عز و جل و اهل بیتم. ای مردم! گوش فرا دهید که به گوش شما رساندم و تبلیغ کردم. شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید، در آن جا از اعمالتان در قبال ثقلین خواهم پرسید. ثقلین: کتاب خداوند عز و جل است و اهل بیت من. پس از آنها پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و به آنان نیاموزید چرا که آنان عالم‌تر از شما هستند. با کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کتابی که مردم آن را می‌خوانند. حجت بر آنان تمام شد (جای عذر و بهانه‌ای باقی نماند). رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته فضل اهل بیتش را که سلام و درود خدا بر آنان باد، بیان نموده و با قرآن برای آنان روشن می‌کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»[1] [خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] و خداوند عز و جل فرمود: «واعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لله خُمُسَهُ وللرَّسُول ولذِي القُرْبَى»[2] [و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان است] پس خداوند عز و جل فرمود: «وآتِ ذَا القُرْبَى حَقَّهُ»[3] [و حق خویشاوند را به او بده] که منظور از ذی‌القربی، علی علیه السلام است و علی علیه السلام حقش جانشینی بود که به او عطا شد و همچنین او اسم اکبر و میراث علم، و نشانه‌های علم نبوت بود. پس خداوند عز و جل فرمود: «قُل لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَى»[4] [بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندان] پس فرمود: «و اذا المودّة سئلت * بای ذنب قتلت» [و هنگامی که در باره مودت

۱- احزاب/ ۳۳.

۲- انفال/ ۴۱.

۳- اسراء/ ۲۶.

۴- شوری/ ۲۳.

پرسیده شود که به کدامین گناه، کشته شد] می‌فرماید: در باره مودّتی از شما سئوال می‌کنم که فضل آن بر شما نازل شده است، مودت نزدیکانم، به کدامین گناه آنـان را کشتید؟ خداوند عز و جل فرمود: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ»[1] [پس اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتاب‌های آسمانی جویا شوید.] فرمود: کتاب، همان ذکر است، و اهل او آل محمد علیهم السلام هستند که خداوند عز و جل بـه پرسـش از آنان دستور داد، نه از نادانان. و خداوند عز و جل قـرآن را ذکـر نامیـده و فرمـوده است: «وأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ ولَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»[2] [و این قـرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آن چه را به سوی ایشان نازل شده اسـت، توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند] و خداوند عز و جل فرمود: «وإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ ولِقَوْمِكَ وسَوْفَ تُسْأَلُونَ»[3] [و به راستی که (قرآن) برای تو و برای قـوم تـو (مایـه) تذکری است و به زودی (در مورد آن) پرسیده خواهید شد]

و خداوند عز و جل فرمود: «أَطِيعُواْ اللهَ وأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وأُولِي الأَمْرِ مِنكُمْ»[4] [خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیـز) اطاعـت کنیـد] و فرمـود: «ولَوْ رَدُّوهُ إِلَى» [اگر آن را ارجاع دهند] به خداوند و به «الرَّسُولِ وإِلَى أُولِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ»[5] [اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خـود ارجـاع کنند، قطعا از میان آنان کسانی‌اند که (می‌توانند درست و نادرسـت) آن را دریابنـد] پس خداوند امر مردم را به اولی الامر یعنی کسانی که دستور به اطاعـت از آنـان و پیوستن به آنان را داد، ارجاع نمود. هنگامی که رسول الله صـلی الله علیـه و آلـه و سلم از حجة الوداع بازمی‌گشت، جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و فرمـود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ واللهُ يَعْصِمُكَ

۱- نحل/ ۴۳ و انبیا/ ۷.

۲- نحل/ ۴۴.

۳- زخرف/ ۴۴.

۴- نساء/ ۵۹.

۵- نساء/ ۸۳.

مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ لاَ يَهْدِي القَومَ الکَافِرِینَ»[1] [ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از (گزند) مردم نگاه می‌دارد. آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند] پس مردم را فرا خواند، آنان جمع شدند، دستور داد تا شاخه‌هایی را بیاورند و خارهای آن زمین را جارو زدند. سپس فرمود: ای مردم! مولای شما کیست و چه کسی از شما به خودتان شایسته‌تر است؟ گفتند: خدا و رسولش. فرمود: هر کس من مولایش بودم، پس علی مولای اوست. خدایا هر که علی را دوست دارد، دوست بدار و با هر کس با علی، دشمن است، دشمن باش. و سه بار کلام را تکرار کرد. پس تیغ نفاق در قلوب مردم جای گرفت و گفتند: خداوند عز و جل هرگز این موضوع را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل نکرده است، او از این طریق فقط می‌خواهد شأن[2] پسر عموی خویش را بالا ببرد.

زمانی که وارد مدینه شد، انصار به نزد او آمدند و گفتند: ای رسول خدا! خداوند عز و جل به ما نیکی کرده است و به وسیله تو و برانگیختن تو در میانمان، ما را گرامی داشت. خداوند دوستمان را شاد و دشمن ما را خوار و ذلیل کرد. گاهی گروه‌هایی (هیئت‌هایی) نزد شما می‌آیند و مالی نداری که به آنان عطا کنی، به همین سبب دشمن شما را شماتت می‌کند.

دوست داریم یک سوم اموالمان را بردارید تا بتوانید به هیئتی که از مکه به نزد شما می‌آیند، چیزی عطا کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ آنان را نداد و منتظر شد تا آیه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل شود. پس جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و فرمود: «قُل لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلا المَوَدَّةَ فِي القُرْبَی»[3] [بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندان] پیامبر اکرم اموال ایشان را قبول نکرد. پس منافقان گفتند: این

۱- مائده/ ۶۷.

۲- در اصل، ضبع بوده است که آن را شأن و موقعیت ترجمه کرده‌ایم. ضبع: ما بین زیر بغل تا وسط بازوست. البته بالای زیر بغل، مورد نظر است «المعجم الوسیط، ماده ضبع، ج ۱، ص ۵۳۳».

۳- شوری/ ۲۳.

موضوع بر محمد نازل نشده است و او فقط می‌خواهد زیر بغل (مقام و موقعیت) پسرعمویش را بالا ببرد و اهل بیت خود را بر دوش ما سوار کند. دیروز می‌گفت: هر کس من مولای او بودم، پس علی مولای اوست، و امروز می‌گوید: «قُل لا أسْألكُمْ عَلَيْهِ أجْراً إلا المَودَّةَ فِی القُرْبَی» [بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی در باره خویشاوندان]. سپس آیه خمس نازل شد. آنان گفتند: می‌خواهد اموال و غنیمت‌هایمان را به او ببخشیم. سپس جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و فرمود: ای محمد! نبوتت را به اتمام رساندی و زمان حیاتت در این دنیا را به پایان رسانده‌ای، پس اسم اکبر، وارث علم و نشانه‌های علم نبوت را نزد علی بگذار، زیرا من زمین را بدون عالم باقی نمی‌گذارم، آن که به واسطه او اطاعت و ولایت من شناخته می‌شود و آن عالم حجتی است برای کسانی که در فاصله زمانی بین مرگ یک پیامبر و بعثت پیامبر دیگر به دنیا می‌آیند. فرمود: پس نام اکبر، وارث علم و نشانه‌های علم نبوت را برای او به وصایت گذاشت و هزار کلمه و هزار باب را برای او به او وصیت کرد که هر کلمه و باب به روی هزار کلمه و باب باز می‌شود.[1]

۲) سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن ابی نصر، از هشام بن سالم، از سعد بن طریف، از امام باقر علیه السلام روایت کرد: هشت نفر نزد او بودیم و سخن از رمضان به میان آوردیم و او فرمود: نگویید این رمضان است. رمضان نه می‌آید و نه می‌رود. تنها امر فانی است که می‌آید و می‌رود. به جای آن بگویید: ماه رمضان، چرا که ماه به نام اضافه می‌شود و نام رمضان، نام خداست و آن ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. خداوند این ماه را مَثَل و عید قرار داد. در ماه رمضان برای زیارت ائمه علیهم السلام و برای عید نباید کسی خارج شود. بدانید کسی که در ماه رمضان از خانه‌اش فی سبیل الله خارج شود و ما فی سبیل الله هستیم؛ ما همان راهی هستیم که هر کس وارد آن شد، حصاری به دور او پیچیده می‌شود و حصار همان امام است، روز قیامت در میزان اعمالش صخره‌ای خواهد بود که از آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه و آن چه روی آنها و میان آنها و

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۳.

در زیر آنهاست، سنگین‌تر است. گفتم: ای ابو جعفر! میزان چیست؟ فرمود: ای سعد! ژرف‌نگری و وسعت نظرت افزون شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همان صخره است و ما میزانیم و خداوند عز و جل در شأن امام فرمود: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» و هر کس در برابر امام تکبیرکنان بگوید: لا اله لا الله وحده لا شریک له؛ خداوند رضوان اکبر را برای او در نظر می‌گیرد و کسی که رضوان اکبر را برای او در نظر بگیرد، او را با ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبران را در دارالجلال همراه می‌کند. گفتم: دارالجلال چیست؟ فرمود: ما دارالجلال هستیم. و این کلام خداوند عز و جل است: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»[1] [آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام (خوش) از آن پرهیزگاران است.] سعد، ما همان عاقبت هستیم و خداوند عز و جل در باره دوستی ما برای تقواپیشگان می‌فرماید: «تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»[2] [خجسته باد نام پروردگار شکوهمند و بزرگوارت] ما همان جلال و کرامت خداییم و خداوند تبارک و تعالی بندگان را به وسیله اطاعت از ما گرامی داشته است.

۳) علی بن ابراهیم گفت: میزان به معنای امام است.[3]

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ(۲۵)﴾

[به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم

۱- قصص / ۸۳.

۲- رحمن / ۷۸.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۲.

خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند. آری خدا، نیرومند شکست ناپذیر است]

۱) طبرسی در احتجاج: از امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن حدیثی گفت: «وأنزلنا الحدید فیه بأسٌ شدیدٌ» مقصود از نازل کردن آن، خلق آن است.[۱]

۲) ابن شهر آشوب: از تفسیر سدّی، از ابو صالح، از ابن عباس، در باره کلام خداوند تعالی فرمود: «وأنزلنا الحدید» فرمود: خداوند آدم را همراه با شمشیر ذوالفقار نازل کرد و این شمشیر را از برگ درخت مورد بهشت خلق کرده است. سپس فرمود: «فیه بأسٌ شدیدٌ» آدم به وسیله آن با دشمنانش از جن و انس می‌جنگید و به روی آن نوشته بود: پیامبرانم پیوسته با این می‌جنگیدند، پیامبری پس از پیامبر دیگر و راستگویی پس از راستگویی دیگر، تا آن جا که امیرالمؤمنین آن را به ارث می‌برد و به وسیله آن همراه با پیامبر، می‌جنگد. «ومنافعُ للنّاس» از آن محمد و علی علیه السلام است. «إنّ اللهَ قویٌّ عزیزٌ» او تواناست که کفار را به واسطه علی بن ابی طالب علیه السلام مجازات کند. گفت: تمامی یارانمان روایت کرده‌اند که مقصود از این آیه ذوالفقار است که خداوند آن را از آسمان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد و او نیز آن را به علی علیه السلام عطا کرد.[۲]

«ولقد أرسلنا نوحاً وإبراهیم وجعلنا فی ذرّیّتهما النّبوّة والکتاب فمنهم مهتدٍ وکثیرٌ منهم فاسقون (۲۶)»

[و در حقیقت، نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندان آن دو نبوت و کتاب را قرار دادیم از آنها (برخی) راه‌یاب (شد)ند و(لی) بسیاری از آنان بدکار بودند]

۱) ابن بابویه، از علی بن حسین بن شاذویه مؤدب و جعفر بن محمد بن مسرور که خدا از آن دو خشنود باد، از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیدی، از پدرش، از ریان بن صلت، از امام رضا علیه السلام ـ در حدیث مأمون همراه با

---

۱ - احتجاج، ص ۳۵۰.

۲ - مناقب، ج ۲، ص ۲۹۴.

علما که چند بار به آن اشاره کرده‌ام ـ روایت کرد: علما گفتند: ای ابا الحسن! در مورد عترت به ما بگو، آنها آل هستند یا آل نیستند؟ امام رضا علیه السلام فرمود: آنان آل او هستند. علما گفتند: پس این کلام از رسول خدا چگونه است که فرمود: امتم آل من هستند و اصحاب او با خبر مستفیض که نمی‌توان آن را رد کرد، می‌گویند: آل محمد، امت اوست. امام رضا علیه السلام فرمود: به من بگویید آیا صدقه به آل او حرام است؟ گفتند: بله. فرمود: پس صدقه بر امت حرام است؟ گفتند: نه. فرمود: این تفاوت، میان آل و امت است. وای بر شما، شما را به کجا می‌برند؟

آیا شما از ذکر روی گردانیده‌اید یا قومی مسرف هستید؟ آیا نمی‌دانید که وراثت و پاکی از آن برگزیدگان هدایت شده است نه دیگران؟ گفتند: از کجا چنین نتیجه‌ای گرفته‌ای ای اباالحسن؟ فرمود: از کلام خداوند عز و جل: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ» پس وارث نبوت و کتاب از آن هدایت شدگان است نه فاسقین. آیا نمی‌دانید که نوح از پروردگار تعالی درخواست کرد و فرمود: «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»[1] [پروردگارا پسرم از کسان من است و قطعاً وعده تو راست است و تو بهترین داورانی] و خداوند عز و جل به او فرمود: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»[2] [ای نوح! او در حقیقت، از کسان تو نیست. او (دارای) کرداری ناشایسته است. پس چیزی را که بدان علم نداری از من مخواه. من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی.][3]

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ

۱- هود/ ۴۵.

۲- هود/ ۴۶.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۱.

الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۷)».

[آن گاه به دنبال آنان پیامبران خود را پی‌درپی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی (آنان) آوردیم و به او انجیل عطا کردیم و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند رافت و رحمت نهادیم و (اما) ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند، ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم، مگر برای آن که کسب خشنودی خدا کنند. با این حال آن را چنان که حق رعایت آن بود منظور نداشتند. پس پاداش کسانی از ایشان را که ایمان آورده بودند بدانها دادیم، ولی بسیاری از آنان دستخوش انحرافند]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از علی بن اسباط، از محمد بن علی بن ابی عبدالله، در باره کلام خداوند عز و جل: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ» از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرد که فرمود: نماز شب.[۱] ابن بابویه در عیون الاخبار روایت کرد: پدرم از محمد بن یحیی عطار، از محمد بن حسین بن ابی خطاب، از علی بن اسباط، از محمد بن علی بن ابی عبدالله، از امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده است که.... و عین همین حدیث را روایت کرد.[۲]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸)».

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به (برکت) آن راه سپرید و بر شما ببخشاید و خدا آمرزنده مهربان است]

۱- کافی، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۱۲.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۲۹.

۱) محمد بن یعقوب: از احمد بـن ادریـس، از محمـد بـن عبـدالجبار، از ابـی فضال، از ثعلبه بن میمون، از ابو جارود روایت کرد: به امام باقر علیه السـلام گفـتم: خداوند به اهل کتاب خیر بسیار عطا کرده است. فرمود: آن چیسـت؟ گفـتم: کـلام خداوند عز و جل که فرمود: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُـونَ * وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ * أُولَٰئِكَ يُؤْتَـونَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا»[۱] [کسانی که قبل از آن کتاب (آسمانی) به ایشـان داده‌ایـم آنان به (قرآن) می‌گروند * و چون بر ایشان فرو خوانده می‌شود مـی‌گوینـد بـدان ایمان آوردیم که آن درست است (و) از طرف پروردگار ماست ما پیش از آن (هم) از تسلیم‌شوندگان بودیم * آنانند که به (پاس) آن که صبر کردند دو بار پاداش داده می شوند] ـ گفت:ـ فرمود: خداوند به شما نیز همچون آنان عطا کرده است. سـپس این آیه را تلاوت کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُـولِهِ يُـؤْتِكُمْ كِفْلَـيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ» یعنی امامی کـه او را پیشـوای خـود قـرار می‌دهید.[۲]

۲) و نیز محمد بن یعقوب از تعدادی یارانمان، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از سماعه بـن مهـران، از امـام صـادق علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل: «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ» روایت کرد: حسن و حسین علیهما السلام. «وَيَجْعَل لَّكُمْ نُوراً تَمْشُـونَ» فرمود: امـامی کـه او را پیشوای خود قرار می‌دهید.[۳]

علی بن ابراهیم گفت: حسن بن علی، از پدرش، از حسین بن سـعید، از نضـر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از سماعة بن مهران، از امام صادق علیه السلام ماننـد آن را روایت کرد.[۴]

۳) محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از اسـماعیل بن بشار، از علی بن جعفر حضرمی، از جابر بن یزیـد جعفـی، از امـام بـاقر علیـه السلام در باره کلام خداوند عز و جل: «اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَـيْنِ مِـن

۱- قصص/ ۵۴-۵۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۳.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۸۶.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۲.

رَحْمَتِهِ» روایت کرد و فرمود: حسن و حسین علیهما السلام مقصود آیه هستند. گفتم: «وَیَجْعَل لکُمْ نُوراً تَمْشُونَ» فرمود: امامی را برای شما می‌فرستند که او را پیشوای خود قرار دهید.[1]

۴) و نیز محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از ابراهیم بن میمون، از ابو شیبة، از جابر جعفی، از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل: «یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِن رَّحْمَتِهِ» روایت کرد: حسن و حسین علیهما السلام مقصود کلام هستند. «وَیَجْعَل لکُمْ نُوراً تَمْشُونَ» فرمود: امام عادلی برای شما می‌فرستند که او را پیشوای خود قرار می‌دهید. او همان علی بن ابی طالب علیه السلام است.[2]

۵) و نیز او از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن زکریا، از احمد بن عیسی بن یزید از عمویم حسین بن یزید، از شعیب بن واقر روایت کرد:[3] از حسین بن زید شنیدم که در حدیثی از جعفر بن محمد، از پدرش علیه السلام، از جابر بن عبدالله که خدا از او خشنود باد، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که در باره کلام خداوند تعالی: «یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِن رَّحْمَتِهِ» فرمود: مقصود حسن و حسین علیهما السلام هستند. «وَیَجْعَل لکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ» فرمود: مقصود، علی علیه السلام است.[4]

۶) و نیز او از عبدالعزیز بن یحیی، از مغیرة بن محمد، از حسین بن حسن مروزی، از احوص بن جواب، از عمار بن رزیق، از ثور بن یزید، از خالد بن معدان، از کعب بن عیاض روایت کرد: به علی علیه السلام در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کنایه زدم، رسول خدا با مشت به سینه‌ام زد و سپس فرمود: ای کعب! علی علیه السلام دو نور دارد، نوری در آسمان و نوری در زمین. پس هر کس به نور او تمسک جوید، خداوند او را وارد بهشت می‌کند و هر کس از مسیر

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۸، ح ۲۷.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۲۹.

۳- در نسخه اصلی این چنین است، اما به نظر می‌رسد که باید به جای «حدثنی» «وحدّثنی» باشد به همراه واو عطف؛ در شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۲۸ ح ۹۴۴ چنین آمده است: محمد بن زکریا، حدّثنا محمد بن عیسی، حدّثنا شعیب بن واقد.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۲۸.

نور او منحرف شود، خداوند او را وارد جهنم می‌کند. پس از طرف من مردم را به این امر بشارت ده.[1]

۷) شرف الدین نجفی در باره معنای نور علی علیه السلام در حدیثی مرفوع از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که فرمود: خداوند از نور چهره علی بن ابی طالب علیه السلام هفتاد هزار فرشته خلق کرد که تا روز قیامت برای او و دوستدارانش طلب استغفار می‌کنند.[2]

۸) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی گفت: «يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ» مقصود دو سهم از رحمتش می‌باشد: یکی از آن دو این که او را وارد جهنم نمی‌کند، و دوم این که او را وارد بهشت می‌کند. و کلام خداوند تعالی «وَيَجْعَل لَّكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ» یعنی ایمانی به شما عطا می‌کنند.[3]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۳۰.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۳۱.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۲.

سوره مجادله

سوره مجادله، مدنی است و ۲۳ آیه دارد و پس از منافقون نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره مجادله

۱) در کتاب خواص قرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کسی که این سوره را بخواند، در روز قیامت در زمره حزب رستگار خداوند است. هر کس آن را بنویسد و به گردن بیماری بیاویزد و یا بر او بخواند، دردش آرام می‌گیرد. اگر به آن چه در خاک پنهان می‌شود و یا قصد حفظ کردن آن را دارند بخوانند، آن را حفظ می‌کند، تا این که صاحبش آن را بیرون آورد.

۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را بنویسد و بر گردن بیماری بیاویزد یا بر او بخواند، دردش آرام می‌شود و اگر بر مالی که پنهان می‌سازد یا انبار می‌کند بخواند، حفظ می‌شود.

۳) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس آن را در کنار مریض بخواند، او به خواب می‌رود و آرام می‌شود اگر شب و روز آن را قرائت کند، از هر گونه بلایی حفظ می‌شود. اگر بر آن چه انبار و یا دفن می‌کند بخواند، تا زمانی که آن را از آن جا به در آورد، حفظ می‌شود.

اگر آن را بنویسند و در میان غلات و غیره بیندازند، به اذن خداوند تعالی، آن چه آن را فاسد کند و از بین ببرد، زایل خواهد شد و دیگر در آن وجود نخواهد داشت.

تفسیر سوره مجادله

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

«قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللهِ وَاللهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ(۱) الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ(۲) وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ(۳) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ(۴)».

[خدا گفتار (زنی) را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می‌کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می‌شنود، زیرا خدا شنوای بیناست * از میان شما کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند (و می‌گویند پشت تو چون پشت مادر من است) آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی‌اند که ایشان را زاده‌اند و قطعا آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند، ولی خدا مسلما درگذرنده آمرزنده است * و کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند، سپس از آن چه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، بر ایشان (فرض) است که پیش از آن که با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده‌ای را آزاد گردانند. این (حکمی) است که بدان پند داده می‌شوید و خدا به آن

چه انجام می‌دهید، آگاه است * و آن کس که (بر آزادکردن بنده) دسترسی ندارد، باید پیش از تماس (با زن خود) دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد. این (حکم) برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و این است حدود خدا. و کافران را عذابی پردرد خواهد بود]

۱) محمد بن عباس: از احمد بن عبدالرحمن، از محمد بن سلیمان بن بزیع، از جمیل بن مبارک، از اسحاق بن محمد از پدرش، از جعفر بن محمد از پدرش، از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه سلام الله علیها فرمود: برای همسرت پس از من چنین و چنان رخ می‌دهد؛ او را از آن اتفاق‌ها آگاه کرد. فاطمه سلام الله علیها فرمود: ای رسول خدا! برای او دعا نمی‌کنی که این مسائل را از او دور کند؟ فرمود: از خداوند خواسته‌ام. پس فرمود: قطعاً او مورد آزمایش قرار می‌گیرد و دیگران به واسطه او آزمایش می‌شوند. جبرئیل علیه السلام نازل شد و فرمود: «قَدْ سَمِعَ اللهُ قَولَ الَّتِی تُجَادِلُکَ فِی زَوجِهَا وتَشْتَکِی إِلی اللهِ واللهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرَکُمَا إِنَّ اللهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ».[1]

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش از ابن محبوب، از ابو ولاد حناط، از حمران، از امام باقر علیه السلام روایت کرد: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: زنی از میان مسلمانان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و به او گفت: ای رسول خدا! فلان شخص همسر من است، فرزندانم از او بسیار است و در امر دنیا و آخرتش او را یاری کرده‌ام. از من هیچ کار ناخوشایندی ندیده است، اما من از او نزد خداوند عز و جل و شما شکایت می‌کنم. فرمود: از چه امری در مورد او شکایت می‌کنی؟ گفت: او امروز به من گفت: تو همچون مادرم بر من حرام هستی و مرا از خانه‌ام بیرون کرد، به مسئله من رسیدگی کنید. رسول خدا فرمود: خداوند بر من آیه‌ای نازل نکرده است که به وسیله آن میان تو و همسرت قضاوت کنم و دوست ندارم جزء کسانی باشم که از پیش خود سخنی می‌گویند؛ پس او شروع کرد به گریه در پیشگاه خداوند عز و جل و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم. او رفت و خداوند عز و جل این آیه را بر نازل کرد: «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۰، ح ۱.

الرَّحِيمِ* قَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللهِ وَاللهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا». یعنی مکالمه آن زن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راجع به همسرش «إِنَّ اللهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ* الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ».

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی آن زن فرستاد تا بیاید و به او فرمود: همسرت را بیاور. پس او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد. به او فرمود: آیا تو به همسرت گفته‌ای: تو همچون مادرم به من حرامی؟ گفت: آری، گفته‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: خداوند در مورد تو و همسرت آیاتی نازل کرده است و آن را بر او قرائت کرد: «قَدْ سَمِعَ اللهُ» تا آن جا کلام خداوند تعالی: «إِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ». پس همسرت را با خود ببر. یقیناً تو کلامی زشت و باطل گفته‌ای، خداوند تورا عفو کرده و آمرزیده است. این کار را تکرار مکن. مرد در حالی که به خاطر آن چه به همسرش گفته بود، احساس پشیمانی می‌کرد، رفت. خداوند از آن پس این کار را از مؤمنان ناپسند دانست و این آیه را نازل کرد: «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ» از میان شما «مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا» یعنی آن چه که آن مرد به همسرش گفت: تو همچون مادرم بر من حرام هستی. فرمود: هر کس پس از عفو و آمرزش خداوند (نسبت به مرد اول) چنین گوید، پس باید «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا» یعنی قبل از هم بستر شدن با او «ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ* فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا» پس خداوند پس از نهی از ظهار، این مجازات را عقوبت ظهارکنندگان قرار داد و فرمود: «ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللهِ». پس خداوند عز و جل این مجازات را حدّ ظهار قرار داد.

حمران از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: در قسم خوردن، در ضرر رساندن، در غضب، ظهار نیست. ظهار فقط در صورتی است که به هنگام طهر (پاکی از حیض) و بدون جماع باشد و باید دو شاهد مسلمان نیز به آن شهادت

بدهند.[1]

۳) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از صفوان بن یحیی، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در باره کلام خداوند تعالی: «فَمَن لمْ یَستَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْكِینًا» فرمود: (عدم استطاعت) از بیماری و یا مرض تشنگی.[2]

۴) و نیز محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از جمیل بن دراج روایت کرد که: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی به همسرش می‌گوید: تو بر من همچون پشت عمه یا خاله من هستی. در این صورت، حکم آن چیست؟ فرمود: این، ظهار است. راوی گفت: از آن حضرت پرسیدیم که اگر شخصی ظهار کند، چه وقت باید کفاره بدهد؟ فرمود: هر وقت بخواهد با همسرش هم بستر شود. گفتم: اگر پیش از هم بستر شدن، او را طلاق دهد، آیا کفاره دارد؟ فرمود: کفاره از او ساقط می‌شود. گفتم: اگر مقداری از روزه‌ها (در کفاره ظهار) بگیرد، سپس بیمار شود و روزه را بشکند، پس از بهبودی روزه‌هایش را از نو شروع کند یا این که باقی مانده را ادامه دهد؟ فرمود: اگر یک ماه روزه گرفت و بیمار شد، در آینده ادامه دهد، اگر در ماه دوم یکی یا دو روز روزه گرفته باشد، روزهای باقیمانده را ادامه دهد. ـ گفت:ـ و فرمود: آزاد و برده یکی است، فقط این که نصف کفاره یک انسان آزاد بر برده واجب است و (برای برده) آزاد کردن برده و صدقه دادن ندارد. فقط باید یک ماه روزه بگیرد.[3]

علی بن ابراهیم از علی بن حسین، از احمد بن ابی عبدالله، از حسن بن محبوب، از ابو ولاد، از حمران، از امام باقر علیه السلام روایت و همانند حدیث دوم را ذکر کرد.[4]

۵) علی بن ابراهیم گفت: سبب نزول این سوره این است که اولین کسی که در

۱- کافی، ج ۶، ص ۱۵۲، ح ۱.

۲- کافی، ج ۴، ص ۱۱۶، ح ۱.

۳- کافی، ج ۶، ص ۱۵۵، ح ۱۰.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۳.

اسلام ظهار کرد، پیرمردی بود به نام اوس بن صامت که از انصار بود. او بر همسرش خشمگین شد و به او گفت: تو همچون مادرم بر من حرامی. پس از کرده خویش پشیمان شد. گفت: سنت چنین بود که اگر در جاهلیت کسی به همسرش می‌گفت: تو برای من مانند پشت مادرم هستی، آن زن تا ابد بر او حرام می‌شد (امکان رجوع به او را نداشت). اوس به همسرش گفت: ای خوله، ما این امر را در جاهلیت حرام می‌دانستیم و خداوند اسلام را برایمان آورده است؛ پس به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برو و از رسول خدا در این باره سئوال کن. خوله نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا! اوس بن صامت همسر من است و پدر فرزندانم و پسر عموی من است. او به من گفت: تو همچون مادرم بر من حرامی. ما در جاهلیت این کار را حرام می‌دانستیم و اکنون خداوند به واسطه تو، اسلام را برایمان آورده است، پس خداوند این سوره را نازل کرد.[1]

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷)﴾.

[آیا ندانسته‌ای که خدا آن چه را که در آسمان‌ها و آن چه را که در زمین است می‌داند؟ هیچ گفتگوی محرمانه‌ای میان سه تن نیست، مگر این که او چهارمین آنهاست و نه میان پنج تن، مگر این که او ششمین آنهاست و نه کمتر از این (عدد) و نه بیشتر، مگر این که هر کجا باشند او با آنهاست. آن گاه، روز قیامت آنان را به آن چه کرده‌اند آگاه خواهد گردانید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از یعقوب بن یزید، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که راجع به کلام خداوند تعالی «مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَىٰ ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۳.

رَابِعُهُمْ ولا خَمْسَةٍ إلا هُوَ سَادِسُهُمْ» فرمود: او یکی است، ذات او یگانه است، با آفریدگان خود، متفاوت و متمایز است و خداوند، خویش را به همین صفت توصیف کرده است. او به هر چیزی اشراف و احاطه و قدرت احاطه دارد. مثقال ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین، نه کوچک‌تر و نه بزرگ‌تر از آن، از لحاظ علم و احاطه از او پوشیده نیست، نه از نظر ذات، زیرا مکان‌ها محدود هستند و فقط حدود چهار گانه را شامل می‌شوند. پس اگر می‌خواست احاطه خداوند به ذات باشد و نه به قدرت، لازم می‌آمد که حدود چهار گانه، او را در بر بگیرند..[1]

۲) و نیز وی از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد برقی، در حدیثی مرفوع روایت کرد و گفت: جاثلیق از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید ـ و حدیث را ذکر کرد تا آن جا که گفت ـ از خداوند عز و جل برایم بگو، او کجاست؟ امیرالمؤمنین فرمود: او این جا و آن جاست، فوق و تحت ماست، به ما احاطه دارد و همراه ماست و این کلام خداوند تعالی است: «مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلاثَةٍ إلا هُوَ رَابِعُهُمْ ولا خَمْسَةٍ إلا هُوَ سَادِسُهُمْ ولا أَدْنَى مِن ذَلِكَ ولا أَكْثَرَ إلا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا».[2]

۳) و نیز وی، از علی بن اسباط، از علی بن حسین، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در باره کلام خداوند عز و جل: «مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلاثَةٍ إلا هُوَ رَابِعُهُمْ ولا خَمْسَةٍ إلا هُوَ سَادِسُهُمْ ولا أَدْنَى مِن ذَلِكَ ولا أَكْثَرَ إلا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلوا يَوْمَ القِيَامَةِ إِنَّ اللهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» فرمود: این آیه در باره فلانی و فلانی و ابو عبیده جراح و عبدالرحمن بن عوف و سالم، غلام ابی حذیفه و مغیره بن شعبه نازل شده است که نوشته‌ای را نگاشتند و با یکدیگر عهد بستند و توافق کردند که اگر محمد از دنیا برود، نه خلافت و نه نبوت در بنی هاشم نماند. پس خداوند عز و جل این آیه را در باره آنان نازل کرد.[3]

ابن بابویه گفت: حمزه بن محمد علوی که رحمت خدا بر او باد، از علی بن

۱- کافی، ج ۱، ص ۹۸، ح ۵.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۰۱، ح ۱.

۳- کافی، ج ۸، ص ۱۷۹، ح ۲۰۲.

ابراهیم، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از عمر بـن اذینـه، از امـام صـادق علیـه السلام روایت کرد که... و مانند حدیث اول را ذکر کرد.[1]

۴) و نیز وی از علی بن احمد بن محمد بن عمـران دقّـاق کـه خداونـد از او خشنود باد، از محمد بن ابی عبدالله کوفی، از محمد بن اسماعیل برمکی، از علی بن عباس، از حسن بن راشد، از یعقوب بن جعفر جعفری، از ابـو ابـراهیم موسـی بـن جعفر علیه السلام روایت کرد: قطعا خداوند تبارک و تعالی پیوسته بی‌زمان و مکـان بوده است؛ اکنون نیز همان گونه است: مکانی از او خالی نیست و مکـانی بـا او پـر نمی‌شود و در مکانی جای نمی‌گیرد. سه نفر با یکدیگر نجوا نمی‌کنند، مگر این کـه او چهارمین آنان باشد. پنج نفر با یکدیگر خلوت نمی‌کنند، مگر این که او ششـمین آنان باشد. چه کمتر و چه بیشتر از آن، هر جایی که باشند، او با آنان است. میان او و مخلوقاتش حجابی جز خلقش نیست. با حجابی که پوشـیده نیسـت پنهـان شـده است، و با پرده‌ای که پوشیده نیست مخفی شده است. معبودی جز خداونـد بـزرگ بلند مرتبه نیست.[2]

۵) علی بن ابراهیم از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از علی بـن حکـم، از ابوبکر حضرمی و بکر بن ابی بکر نقل کرده است که گفت: سلیمان بـن خالـد از امام صادق علیه السـلام در بـاره کـلام خداونـد عـز و جـل: «إِنَّمَـا النَّجْـوَى مِـنَ الشَّيْطَانِ»[3] [چنان نجوایی صرفا از (القاآت) شیطان است] پرسیدم. فرمـود: منظـور، دومی است و کلام خداوند تعالی: «مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلاثَةٍ إِلا هُوَ رَابِعُهُمْ» فرمود: مقصود، فلانی و فلانی است و پسر فلانی، امین ایشان بود، هنگامی که بـا یکـدیگر جمع شدند و وارد کعبه شدند و نوشته‌ای را نگاشتند کـه: اگـر محمـد بمیـرد، امـر خلافت هرگز به ایشان (بنی هاشم) باز نگردد.[4]

۱- توحید، ص ۱۳۱، ح ۱۳.

۲- توحید، ص ۱۷۸، ح ۲.

۳- مجادله/ ۱۰.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۶.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ(۸)».

[آیا کسانی را که از نجوا منع شده بودند ندیدی که باز بدانچه از آن منع گردیده‌اند، برمی‌گردند و با همدیگر به (منظور) گناه و تعدی و سرپیچی از پیامبر محرمانه گفتگو می‌کنند و چون به نزد تو آیند، تو را بدانچه خدا به آن (شیوه) سلام نگفته سلام می‌دهند و در دل‌های خود می‌گویند: چرا به آن چه می‌گوییم خدا ما را عذاب نمی‌کند؟ جهنم برای آنان کافی است در آن درمی‌آیند و چه بد سرانجامی است]

۱) علی بن ابراهیم، در باره کلام خداوند تعالی: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ» گفت: یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نزد او آمدند و از او خواستند که از خداوند برایشان چیزی را مسألت کند، و آنان چیزی را طلب می‌کردند که برایشان حلال نبود. خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: «وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ» زمانی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌آمدند، می‌گفتند: أنعم صباحاً و أنعم مساءً [صبح خوبی داشته باشی و عصر خوبی داشته باشی]. و این سلام اهل جاهلیت بود. پس خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: «وَإِذَا جَاؤُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آنان فرمود: اکنون سلامی بهتر از آن به ما داده شده است: سلام اهل بهشت، السلام علیکم.[1]

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره، از امام باقر علیه السلام روایت کرد: فردی یهودی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و عایشه نزد پیامبر بود. گفت: سام[2] علیکم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بر شما باد. سپس دیگری وارد شد و

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲- یعنی مرگ. النهایه، ج ۲، ص ۴۰۴.

همانند اولی سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او نیز همچون دوستش پاسخ داد. سپس دیگری وارد شد و همانند آنان گفت. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز به او همچون دو دوستش پاسخ داد. عایشه عصبانی شد، گفت: بر شما باد مرگ و غضب و لعنت ای یهود، ای برادران بوزینه‌ها و خوک‌ها. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: ای عایشه! اگر فحش و دشنام، در برابر انسان، مجسّم شود، تجلی بدی خواهد داشت، اما مهربانی بر هر چیزی نهاده شود، آن را زینت می‌بخشد و هر چه از مهربانی دور باشد، زشت می‌شود. عایشه گفت: رسول خدا، نشنیدید آنان چه گفتند: سام علیکم (مرگ بر شما)؟ فرمود: بله، تو نشنیدی من چه پاسخی دادم؟ گفتم: بر شما باد. اگر مسلمانی بر شما سلام کرد، بگویید: سلام علیکم و اگر کافری بر شما سلام کرد، بگویید: بر تو باد.[1]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹)»

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون با یکدیگر محرمانه گفتگو می‌کنید، به (قصد) گناه و تعدی و نافرمانی پیامبر با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید و به نیکوکاری و پرهیزگاری نجوا کنید و از خدایی که نزد او محشور خواهید گشت، پروا دارید]

۱) شیخ در کتاب مجالس گفت: گروهی از ابو مفضل، از ابو جعفر محمد بن حسین بن حفص خثعمی در کوفه، از عباد ابن یعقوب ابو سعید اسدی، از سید بن عیسی همدانی، از حکم بن عبدالرحمن بن ابی نعیم، از ابو سعید خدری روایت کرد: نشانه منافقان، کینه علی بن ابی طالب علیه السلام بود. روزی در مسجد با تعدادی از مهاجرین و انصار نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودیم. من هم در میان آنان بودم، که علی علیه السلام وارد شد و از همه گذر کرد تا این که کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست. او در جای همیشگی خود نشسته بود و همه این موضوع را می‌دانستند. پس دو نفر که متهم به نفاق بودند، در گوشی با

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۷۴، ح ۱.

یکدیگر سخن گفتند و رسول خدا (ص) دریافت که منظور آنان چیست. پس آن چنان عصبانی شد که رنگ چهره‌اش تغییر کرد. سپس فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست، هیچ کس وارد بهشت نمی‌شود مگر این که مرا دوست داشته باشد، و هر کس بغض این شخص را در دل داشته باشد و ادعا کند مرا دوست دارد، دروغ گفته است. و در این هنگام دست علی علیه السلام را گرفت و خداوند عز و جل این آیه را در باره آن دو نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوا بِالإِثْمِ وَالعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوا بِالبِرِّ وَالتَّقْوى وَاتَّقُوا اللهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ».[1]

إِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللهِ وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰).

[چنان نجوایی صرفا از (القاآت) شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند دلتنگ گرداند، ولی جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی‌رساند و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند]

۱) علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن ابی عمیر، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرد: سبب نزول این آیه این است که فاطمه سلام الله علیها در خواب دید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قصد دارد همراه با او و علی و حسین و حسین علیهم السلام از مدینه خارج شود. پس از شهر خارج شدند، از دیوارهای شهر گذشتند و دو راه در برابر آنان بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سمت راست را برگزید. آن راه، آنان را به جایی رساند که در آن درختان خرما و آب بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوسفندی ذرآء خرید ـ گوسفندی که در یکی از گوش‌هایش نقطه‌های سفید است ـ و سپس دستور داد آن را ذبح کنند. به محض این که از گوشت آن خوردند، از دنیا رفتند. فاطمه سلام الله علیها گریان و ترسان بیدار شد. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- امالی، ج ۲، ص ۲۱۷.

و سلم را مطلع نکرد. صبح هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم الاغی را آورد. فاطمه سلام الله علیها را بر آن سوار کرد و همان طور که فاطمه سلام الله علیها در خواب دیده بود، دستور داد امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام از مدینه خارج شوند. چون از برج و باروی شهر خارج شدند، دو راه در مقابل ایشان بود، همان طور که فاطمه سلام الله علیها دیده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنان که فاطمه سلام الله علیها در خواب دیده بود، سمت راست را برگزید، تا این که به مکانی رسیدند که در آن درختان خرما و آب بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوسفندی با نقطه‌های سفید در یکی از گوش‌هایش خرید و دستور داد گوسفند را ذبح کردند و آن را کباب کردند. هنگامی که خواستند آن را بخورند، فاطمه سلام الله علیها برخاست به گوشه‌ای رفت و از آنان دور شد، و از ترس این که آنان بمیرند، گریه کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را صدا کرد. نزد او رفت و بالای سرش ایستاد و او همچنان گریه می‌کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه شده است دخترم؟ فرمود: ای رسول خدا، من شب قبل، چنین خوابی دیده‌ام و شما همان کارهایی را انجام دادید که در خواب دیدم. پس از شما دور شدم تا مرگ شما را نبینم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست، دو رکعت نماز گزارد و با پروردگارش مناجات کرد. جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و فرمود: شیطانی است که به او زها گفته می‌شود، او همان کسی است که این خواب را به فاطمه سلام الله علیها نشان داد. او مؤمنان را در خواب، از غم آن چه آنان را اندوهگین می‌کند، آزار می‌دهد. جبرئیل دستور داد او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیاورند. او را آوردند. به او فرمود: تو همانی که این خواب را نشان دادی؟ گفت: بله، ای محمد! پس آن حضرت، سه بار بر روی او آب دهان انداخت، به طوری که سه جای او را شکست. پس جبرئیل علیه السلام فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، اگر تو و یا یکی از مؤمنین در خوابتان چیزی ببینید که از آن بدتان می‌آید، بگویید: اعوذ بما عاذت به ملائکة الله المقربون و انبیاؤه المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رأیت من رویایی [به خاطر خواب بدی که دیدم، به همان چیزی پناه می‌برم که فرشتگان مقرب خداوند و پیامبران مرسل و بندگان صالح او بدان پناه بردند] سپس سوره حمد و معوذتین (دو سوره‌ای که با

«قل اعوذ» شروع می‌شود)و قل هو الله احد را بخواند و سه بار به سمت چپ خود آب دهان بیندازد. در این صورت، دیگر آن چه که در خواب دیده، به او ضرری نمی‌رساند. آن گاه خداوند بر رسولش این آیه را نازل کرد: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ».[1]

۲) و نیز او از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابوبکر حضرمی و بکر بن ابی بکر، از سلیمان بن خالد روایت کرد که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ» پرسیدم. فرمود: مقصود، دومی است. در باره کلام خداوند تعالی: «مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلاثَةٍ إِلا هُوَ رَابِعُهُمْ»[2] [هیچ گفتگوی محرمانه‌ای میان سه تن نیست مگر این که او چهارمین آنهاست] پرسیدم، فرمود: مقصود، فلانی و فلانی است و نیز فرزند فلانی که امین ایشان بود. آنان با یکدیگر جمع شده و وارد کعبه شدند و نوشته‌ای را نوشتند که اگر محمد بمیرد، امر (خلافت) هرگز نباید به قریش باز گردد.[3]

۳) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، همگی از ابن محبوب، از هارون بن منصور عبدی، از ابو الورد، از امام باقر علیه السلام روایت کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام در مورد خوابی که دیده بود، فرمود: بگو: «اعوذ بما عاذت به ملائکة الله المقربون و انبیاؤه المرسلون و عباده الصالحون من شرّ ما رأیت فی لیلتی هذه أن یصیبنی منه سوء أو شیء أکرهه» [از شر خوابی که امشب دیده‌ام به آن چه که فرشتگان مقرب خدا و پیامبران مرسل و بندگان صالح او پناه بردند، پناه می‌برم که مبادا گزندی از آن به من برسد یا دچار چیزی شوم که برایم خوشایند نیست] سپس سه بار به طرف چپ خود، آب دهان بینداز.[4]

۴) و نیز از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمّار، از

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۵.

۲- مجادله/ ۷.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۶.

۴- کافی، ج ۸، ص ۱۴۲، ح ۱۷.

امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر شخصی در خوابش چیزی را ببیند که از آن اکراه دارد، باید به طرف دیگری بخوابد و بگوید: «إِنَّمَا النَّجْوى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الذينَ آمَنُوا وليْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إلا بِإِذْنِ الله» پس بگوید: عذت بما عاذت به ملائكة الله المقربون و انبياؤه المرسلون و عباده الصالحون من شرّ ما رأيت من شرّ الشيطان الرجيم [از شر آن چه دیدم و از شر شیطان رانده شده بـه آن چـه ملائکه مقرب خدا و ابنیای مرسل و بندگان صالحش پناه می‌جویند پناه می‌برم].[1]

۵) و نیز او از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بـن سـالم، از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ابو عبدالله علیه السلام شنیدم کـه فرمـود: رویا و خواب مؤمن در آخر الزمان جزئی از هفتاد جزء از اجزاء نبوت است.[2]

۶) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از سـعد بـن ابـی خلف، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خواب بـر سـه نـوع اسـت: بشارتی از خداوند برای مؤمن، و هشداری از سـوی شـیطان رانـده شـده و افکـار پریشان.[3]

۷) و نیز وی از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد بـن خالـد، از پـدرش، از نضر بن سوید، از درست بن ابی منصور، از ابو بصیر روایت کرد که گفـت: بـه امـام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم، رویای راستین و دروغین از یک جـا نشـأت می‌گیرد؟ فرمود: درست گفتی. اما رؤیـای دروغـین و خـلاف واقـع آن اسـت کـه شخص، آن خواب را در ابتدای شب که در تسخیر عاصیان و فاسقان است، می‌بیند. در این خواب، چیزی به نظر شخص می‌رسد و برای او مجسم می‌شود که دروغـین و خلاف واقع است و خیری در آن نیست. اما رؤیای صادق، آن است کـه شـخص آن رؤیا را پس از گذشت دو سوم از شب، یعنی پیش از سحر ببیند که هنگام فرود آمدن ملائکه است. در این صورت، خواب او صادق است و ان شاء الله خلاف واقع نیست. البته مگر این که جنب باشد یا بر مکان ناپاک خوابیـده باشـد و یـا آن کـه

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۴۲، ح ۱۰۶.

۲- کافی، ج ۸، ص ۹۰، ح ۵۸.

۳- کافی، ج ۸، ص ۹۰، ح ۶۱.

خداوند عز و جل را چنان که باید، ذکر نگفته باشد. در این صورت، رؤیای او خلاف واقع خواهد بود و یا [تعبیر آن را] از صاحبش به تأخیر می‌اندازد.[1]

۸) و نیز وی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از معمر بن خلاد، از امام رضا علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که صبح می‌شد به یارانش می‌فرمود: آیا بشارت‌هایی دارید؟ مقصود آن حضرت، خواب و رؤیا بوده است.[2]

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللَّهُ لَکُمْ وَإِذَا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ(۱۱)»

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون به شما گفته شود: در مجالس جای باز کنید، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند و چون گفته شود: برخیزید، پس برخیزید. خدا (رتبه) کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند (بر حسب) درجات بلند گرداند و خدا به آن چه می‌کنید آگاه است]

۱) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللَّهُ» گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که وارد مسجد شد، مردم در برابر او قیام می‌کردند. او آنان را از این کار بازداشت و فرمود: «تَفَسَّحُوا» یعنی در مجلس برای او جا باز کنید. «وَإِذَا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا» یعنی هنگامی که گفت: برخیزید، پس برخیزید.[3]

۲) محمد بن یعقوب: از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از فردی که نام او را ذکر کرده است، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه وارد

۱- کافی، ج ۸، ص ۹۱، ح ۶۲.

۲- کافی، ج ۸، ص ۹۰، ص ۵۹.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۳۶.

مکانی می‌شد، در نزدیک‌ترین جایی که فراهم بود، می‌نشست.[1]

۳) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از برخی یارانش، از طلحه بن زید، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر به سمت قبله می‌نشست.[2]

۴) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن مرازم، از ابو سلیمان زاهد، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس به جای درویش مآبانه مجلس راضی شود، پیوسته خداوند عز و جل و ملائکه‌اش بر او درود می‌فرستند، تا زمانی که برخیزد.[3]

۵) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شایسته است که مردم در تابستان طوری بنشینند که میان هر دو نفر به اندازه استخوان بازو فاصله باشد، تا گرما آنها را اذیت نکند.[4]

۶) طبرسی در احتجاج: از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرد و گفت که: به ابوالحسن امام هادی علیه السلام خبر دادند که یکی از فقهای شیعه او با یکی از ناصبی‌ها بحث و مناقشه کرده و با برهان خویش، دهان او را بسته و باعث رسوایی او شده است. پس آن فقیه شیعه بر علی بن محمد علیه السلام وارد شد و در صدر مجلسش، اریکه بزرگی قرار داشت و امام علیه السلام بیرون از اریکه نشسته بود و در مقابلش مردمی از علویین و بنی هاشم نشسته بودند. امام علیه السلام آنقدر آن فقیه را بالا برد تا او را در صدر مجلس نشانده و خود نیز نزد او رفت و نشست. این امر بر آن اشراف گران آمد. علویین او را سرزنش نکردند و امام علیه السلام را اجلّ از عتاب دانستند. اما شیخ هاشمی‌ها به او گفت: ای فرزند رسول خدا، این چنین فردی از عوام را بر سادات بنی هاشم یعنی طالبیان و

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۶.

۲- کافی، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۴.

۳- کافی، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۳.

۴- کافی، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۸.

عباسیان ترجیح می‌دهی؟

فرمود: بر حذر باشید از این که همچون کسانی باشید که خداوند تعالی در مورد آنان فرمود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ»[1] [آیا داستان کسانی را که بهره‌ای از کتاب (تورات) یافته‌اند ندانسته‌ای که چون به سوی کتاب خدا فرا خوانده می‌شوند تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از آنان به حال اعراض روی برمی‌تابند] آیا کتاب خداوند عز و جل را به عنوان حَکَم می‌پذیرید؟ گفتند: بله. فرمود: آیا خداوند نمی‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ» تا آن جا که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» پس خداوند، راضی و خشنود نشده است مگر آن که عالم مؤمن را بر مؤمن غیر عالم برتری دهد؛ همچنان که راضی نشده است که مؤمن را بر غیر مؤمن برتری دهد. حال نظرتان را بگویید، مگر چنین نیست؟ مگر خداوند نفرمود: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» ـ یا فرمود: ـ آیا خداوند کسانی را که نسب شریفی دارند برتری می‌دهد؟ آیا خداوند نفرمود: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»[2] [آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند] پس چگونه مرا انکار می‌کنید، هنگامی که اورا برتری می‌دهم، و حال آن که او کسی است که خدا او را بالا برده است؟! اقدام این فرد در خاموش کردن فلان ناصبی از طریق برهان‌هایی که خدا به او آموخته است، برای او از هر شرافت فامیلی و خانوادگی بالاتر است.

فرد عباسی گفت: ای فرزند رسول خدا! او را شرف عطا کردی و ما را از آن که نسبی چون نسب ما ندارد، نازل‌تر کردی. در حالی که از ابتدای اسلام تاکنون، آن کسی برتر است که شرفش بالاتر باشد. فرمود: خداوند منزه است، آیا عباس با ابوبکر که تیمی بود، بیعت نکرد، در حالی که عباس هاشمی بود؟ آیا عبدالله بن عباس به عمر بن خطاب ابو الخلفا خدمت نمی‌کرد در حالی که خود هاشمی بود و

۱- آل عمران/ ۲۳.

۲- زمر/ ۹.

عمر عدوی بود؟ چرا عمر افرادی غیر از قریش را وارد شوری کرد، ولی عباس را وارد نکرد؟ اگر برتری دادن غیر هاشمی بر هاشمی از جانب ما زشت است، پس بیعت عباس با ابوبکر و خدمت عبدالله بن عباس به عمر، پس از بیعت با او نیز زشت است و اگر آن کار درست بود، این نیز جایز است، در این هنگام؛ آن فرد هاشمی خاموش شد، گویی در دهانش سنگ ریخته باشند. ـ گفت: ـ از علی بن محمد هادی علیه السلام روایت شده است که فرمود: اگر پس از غیبت قائمتان علیه السلام، عالمانی که به سوی خدا دعوت کنند و با برهان‌های الهی از دینش دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام ابلیس و یارانش نجات دهند، نبودند، هیچ کس بر دین خدا باقی نمی‌ماند و همه مرتد می‌شدند. آنان هستند که زمام قلب مردم ضعیف شیعه را به دست می‌گیرند، همان طور که صاحب کشتی سکان را به دست می‌گیرد. آنان نزد خداوند عز و جل، بهترین هستند.[1]

معنای خبیر ـ ان شاء الله ـ در سوره ملک خواهد آمد.

«یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۲) أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳)»

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با پیامبر (خدا) گفتگوی محرمانه می‌کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌ای تقدیم بدارید. این (کار) برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر چیزی نیافتید، بدانید که خدا آمرزنده مهربان است * آیا ترسیدید که پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌هایی تقدیم دارید؟ و چون نکردید و خدا (هم) بر شما بخشود، پس نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید و خدا به آن چه می‌کنید آگاه است]

۱ـ احتجاج، ص ۴۵۴.

۱) ابن بابویه از احمد بن حسن قطّان، از عبدالرحمن بن محمد حسنی، از ابو جعفر محمد بن حفص خثعمی، از حسن بن عبدالواحد، از حفص بن منصور عطّار، از ابو سعید وراق، از پدرش، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش علیهم السلام روایت کرد که فرمود: زمانی که مردم با ابوبکر بیعت بستند و با علی بن ابی طالب علیه السلام چنان کردند، ابوبکر پیوسته به علی علیه السلام گرایش نشان می‌داد، ولی از او بی‌توجهی می‌دید و این امر بر او گران آمد. پس دوست داشت علی علیه السلام را ببیند و با او درد و دل کند و به خاطر روی آوردن مردم به او و این که زمام خلافت را به او سپرده‌اند، از آن حضرت عذرخواهی کند و به او اعلام کند که رغبت چندانی به امر خلافت ندارد و به آن بی‌میل است. سر زده نزد او آمد و از آن حضرت خواست تنها با او سخن بگوید و به او گفت: ابا الحسن! به خدا سوگند، این امر از جانب من همراهی نشده است و من علاقه و اشتیاقی به این امر ندارم و در آن چه امت به آن نیازمندند، به خویش اطمینان ندارم و از قدرت مالی نیز برخوردار نیستم و قبیله بزرگی هم ندارم که بتواند در برابر دیگر قبایل سر برفرازد و قد راست کند، پس چرا چنین رفتاری که مستحق آن نیستم را نسبت به من داری و چرا در این مقام، به من کراهت نشان می‌دهی و با چشم بد به من می‌نگری؟ ـ گفت: ـ علی علیه السلام به او فرمود: اگر در امر حکومت مشتاق نیستی و علاقه‌ای به آن نداری و در خود توان این کار را نمی‌بینی، چه چیزی تو را واداشت که این کار را قبول کنی؟

ابوبکر گفت: حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام: «امت من به گمراهی اجماع نمی‌کنند.» هنگامی که اجتماع آنان را دیدم، حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دنبال کردم و گفتم: اجتماعشان نمی‌تواند بر خلاف هدایت باید و از این رو اجابتشان کردم. اگر می‌دانستم یکی از آنان نمی‌پذیرد، امتناع می‌کردم. علی علیه السلام فرمود: اما در باره حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کردی، باید از تو بپرسم: من از این امت هستم یا نه؟ گفت: بله. فرمود: همچنین گروهی که از بیعت با تو امتناع کردند و سلمان و عمّار و ابوذر و مقداد و ابن عباد و کسانی از انصار که با او بودند، در زمره این امت بودند یا نه؟ گفت: همگی از از همین امت هستند. علی علیه السلام فرمود: پس چگونه به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم استدلال می کنی، در حالی که

اینها از بیعت با تو سر باز زدند؟ و امت هیچ گونه ایرادی نمی‌تواند بر ایشان بگیرد و آنها در همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نصیحت پذیری ایشان از او هیچ گونه کوتاهی نکردند؟ ابوبکر گفت: زمانی متوجه شدم که آنان با این کار مخالفند و از آن امتناع می‌کنند که کار از کار گذشته بود و ترسیدم که اگر خلافت را رها کنم، کار بالا بگیرد و مردم مرتد شوند و اگر به خلافت من پاسخ مثبت می‌دادید و با من همراه می‌شدید، هزینه کمتری برای دین داشت و به حفظ دین، کمک بیشتری می‌کرد و بهتر از آن بود که مردم با یکدیگر درگیر شوند و دوباره به کفر گرایش پیدا کنند و دانستم که تو در حفظ دینشان از من کمتر نیستی. امام علیه السلام فرمود: بله، اما به من بگو، کسی که شایستگی این کار را دارد، باید دارای چه صفاتی باشد؟ ابوبکر گفت: با نصیحت و وفاداری و کنار گذاشتن تعارف و مسامحه و نیز با مهربانی و حسن برخورد و برقرار کردن عدالت و دارا بودن علم به کتاب و سنت و داشتن قدرت بیان کلام حق و نیز زاهد بودن در دنیا و نداشتن گرایش زیاد به آن و ستاندن داد مظلومان از ظالمان دور و نزدیک. سپس خاموش شد.

علی علیه السلام فرمود: تو را به خدا سوگند ـ ای ابابکر ـ آیا این صفات را در خودت می‌بینی یا در من؟ گفت: بلکه در تو می‌بینم ای اباالحسن! فرمود: به خدا تو را سوگند می‌دهم، قبل از ایمان آوردن مسلمانان، من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت کردم یا تو؟ گفت: البته تو. فرمود: به خدا تو را سوگند می‌دهم، من سوره برائت را برای اهل موسم و تمامی امت خواندم یا تو؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم، در جنگ، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جان خود حمایت می‌کردم یا تو؟ گفت: البته تو. گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا ولایت از جانب خدا همراه با ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آیه زکات خاتم، برای من بود یا تو؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم، براساس حدیث غدیر، من مولای تو و همه مسلمانان هستم یا تو؟ گفت: البته که تو. فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا وزارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مقام همچون منزلت هارون نسبت به موسی، از آن من است یا تو؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم، در مباهله مشرکین با نصاری، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با من و اهل بیت و فرزندان من

حاضر شد یا با تو و اهل بیت و فرزندان تو؟ گفت: البته شما. فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا تطهیر از بدی‌ها در باره من و خانواده و فرزندان من نازل شد یا تو و اهل بیت تو؟ گفت: البته تو و اهل بیت تو.

گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، من و اهل بیت و فرزندان من صاحب دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز کساء هستند که گفت: پروردگارا! اینان خانواده من هستند که به سوی تو بیایند نه به سوی آتش، یا تو؟ گفت: البته تو و خانواده و فرزندان تو بودند. فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم، این آیه در شأن من است یا تو؟ «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَیَخَافُونَ یَوْمًا کَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیرًا»[1] [(همان بندگانی که) به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند] گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم، تو جوانی هستی که از آسمان مورد ندا قرار گرفت: هیچ شمشیری چون ذوالفقار و هیچ جوانمردی چون علی نیست. یا من؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم، تو کسی هستی که خورشید برای او در وقت نمازش بازگردانده شد و آن گاه نماز خواند و سپس خورشید پنهان شد یا من؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو کسی بودی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز فتح خیبر پرچم را به دست او داد و خداوند پیروزی را به او عطا کرد یا من؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو همان کسی هستی که غم و اندوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان را با کشتن عمرو بن عبدود از بین بردی یا من؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را از حضرت آدم تا پدرت با این جمله از زنا پاک و تطهیر کرد یا من؟ و آن جمله این بود که: من و تو، از آدم تا عبدالمطلب از ازدواج هستیم نه از زنا. گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، من همان هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به همسری دخترش فاطمه سلام الله علیها برگزید و فرمود: خداوند تو را همسر او قرار داد یا تو؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، من پدر حسن و حسین، دو ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

---

۱ – دهر / ۷.

هستم که در باره آنان فرمود: این دو، سرور جوانان اهل بهشت‌اند و پدرشان از آنان برتر است یا تو؟ گفت: البته تو.

فرمود: تو را به خدا سوگند، برادر تو در بهشت مزیّن به دو بال است که با آنها پرواز می‌کند یا برادر من؟ گفت: البته برادر تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، من، دین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ضامن شدم و در موسم حج به وفای به وعده خدا، مخاطب قرار گرفتم یا تو؟ گفت: البته تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، من کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را صدا زد تا در خوردن مرغ بریان با او شریک شود و فرمود: خدایا! بهترین مخلوقت را بیاور تا با او در خوردن این غذا همراه شوم، یا تو بودی؟ گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، من بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین بر سر تأویل قرآن بشارت داد یا تو؟ گفت: تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، من بودم که شاهد آخرین کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم و او را غسل دادم و به خاک سپردم یا تو؟ گفت: تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، من کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد او فرمود: عالم به علم قضاوت است و فرمود: علی بهترین داور شماست، یا تو؟ گفت: البته که تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، من کسی هستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یارانش را به سلام گفتن به او بر امارت (خلافت) در حیات خویش دستور داد یا تو؟ گفت: تو هستی. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو از نظر خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سابقه بیشتری داری یا من؟ گفت: تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو کسی هستی که خداوند عز و جل در هنگام نیازش، دیناری را به تو عطا کرد و جبرئیل به تو فروخت و سپس محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مهمان کردی و فرزندانش را طعام دادی یا من؟

گفت: ابوبکر گریست و گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو کسی هستی که بر شانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوار شد و بت‌های کعبه را انداخت و شکست و حتی اگر بخواهد به افق آسمان دست یابد، می‌یابد یا من؟ گفت: البته که تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو کسی هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: تو صاحب پرچم من در دنیا و آخرت

هستی یا من؟ گفت: البته که تو. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو همان هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد باب خانه او به مسجد باز شود و تمامی درهای خانه‌های یارانش بسته شود و برای او در مسجد، چیزهایی را حلال کرد که خداوند برای او حلال کرده بود یا من؟ گفت: تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو بودی که در هنگام نجوای با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صدقه داد و با او نجوا کرد؟ یا من؟ آن گاه که خداوند عز و جل قومی را سرزنش کرد و فرمود: «أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ» گفت: البته تو بودی. فرمود: تو را به خدا سوگند، تو بودی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد او به فاطمه علیها السلام فرمود: تو را همسر کسی قرار دادم که از نظر ایمان اولین است، و از نظر اسلام، برترین آنان است یا من؟ گفت: البته تو بودی. ـ گفت:ـ همچنان امام علیه السلام مناقب خود را که خداوند عز و جل تنها برای او قرار داده بود، برشمرد و ابوبکر به او می‌گفت: البته تو بودی. و فرمود: پس به این دلایل و نیز دلایل مشابه آن، امور امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را باید کسی به دست گیرد و حق کسی است که دارای این صفات باشد. علی علیه السلام به او فرمود: پس چه چیزی تو را در مورد خدا و رسول و دینش فریب داد، حال آن که تو، ویژگی‌ها و شایستگی‌های دین خداوند را نداری؟ گفت: پس ابوبکر گریست و گفت: راست گفتی ـ ای ابا الحسن ـ بگذار امروز در آن چه هستم و آن چه از تو شنیدم، تدبیر کنم. گفت: علی علیه السلام به او فرمود: این وقت را به تو می‌دهم ای ابوبکر! تدبیر کن.

ابوبکر از نزد او بازگشت و روز را به تنهایی سپری کرد و تا شب به احدی اجازه بر هم زدن خلوتش را نداد. عمر در میان مردم در گشت و گذار بود که ماجرای خلوت او با علی علیه السلام را شنید. ابوبکر شب هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دید که در مسند همیشگی خویش نشسته است. ابوبکر به سمت او رفت تا به او سلام کند، پیامبر رویش را برگرداند. ابوبکر به او گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آیا دستور به امری فرموده‌ای که من انجام نداده‌ام؟ فرمود: سلامت را پاسخ دهم، حال آن که تو با کسی که خدا و رسولش با او دوست هستند، دشمنی کرده‌ای؟ حق را به صاحبش بازگردان. گفتم: صاحبش کیست؟ فرمود: کسی که تو را در مورد آن سرزنش کرد، او علی است.

گفت: ای رسول خدا، مطمئن باش که بر اساس دستور شما، (خلافت) را بـه او بـاز می‌گردانم. گفت: پس تا صبح هنگام گریست و به علی علیه السلام گفت: دستت را بده. و با او بیعت کرد و امر (خلافت) را به او سپرد و به او گفت: به مسـجد رسـول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌روم تا مردم را از خواب خویش و آن چـه بـین من و تو گذشت، آگاه سازم و پای خود را از این امر بیـرون بکشـم و تـو را امیـر خویش بدانم. علی علیه السلام فرمود: باشد. ابوبکر در حالی کـه رنـگ چهـره‌اش دگرگون شده بود، خارج شد و در راه با عمر روبه‌رو شد که به دنبال او می‌گشـت. عمر به او گفت: حالت چگونه است ای خلیفه رسول خدا صـلی الله علیـه و آلـه و سلم؟ ابوبکر نیز او را از آن چه گذشته بود و آن چه در خواب دیده بود، آگاه کـرد. عمر به او گفت: تو را به خدا سوگند - ای جانشین رسول خدا ـ مراقب باش فریـب سحر و جادوی بنی هاشم را نخوری. این اولین سحر آنان نیست. آن قدر با او بـود تا آن که او را از قصدی که داشت، منصرف کـرد و تصـمیمش را تغییـر داد و او را مشتاق امر حکومت کرد و به او دستور داد بر این امر ثابت قدم بماند و به واجبـات خویش عمل کند. علی علیه السلام به جایی که با ابوبکر قرار گذاشته بـود، یعنـی مسجد رفت، ولی هیچ کس را در آن جا ندید، پس احساس کرد که از سـوی آنـان شرارتی رخ داده است. نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آلـه و سـلم نشسـت و عمر از کنار او گذشت و به او گفت: محال است که بگذارم به آن چـه مـی‌خـواهی، دست پیدا کنی. علی علیه السلام به موضوع پی برد، پس برخاسـت و بـه خانـه‌اش بازگشت.[1]

۲) و نیز وی از احمد بن حسن قحطان و محمد بن احمد سـنانی و علـی بـن احمد موسی دقاق و حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مکتب و علی بـن عبـدالله وراق که خدا از آنان خشنود باد، از ابو عباس احمد بن یحیی بـن زکریـا قطّـان، از بکر بن عبدالله بن حبیب، از تمیم بن بهلول، از سلیمان بن حکیم، از ثور بن یزید، از مکحول روایت کرد که امیرالمـؤمنین علـی بـن ابـی طالـب علیـه السـلام فرمـود: مستحفظان (حافظان اسم اکبر خداوند) یاران پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم

۱- خصال، ص ۵۴۸، ح ۳۰.

می‌دانند که در میان آنان احدی نیست که منقبتی داشته باشد، مگر این که من نیز آن فضیلت را دارم. من هفتاد صفت نیکو دارم که احدی از آنان، آن را دارا نیست.

گفتم: امیرالمؤمنین، آنان را بگو؟ فرمود: اولین منقبت...ـ و هفتاد مورد را ذکر کرد ـ بیست و چهارمین خصلت این است که آن گاه که خداوند عز و جل این آیه را بر پیامبرش نازل کرد: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوَاکُمْ صَدَقَةً» من دیناری داشتم و آن را به ده درهم فروختم. من چنان بودم که پیش از گفتگوی محرمانه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک درهم صدقه می‌دادم.

به خدا سوگند احدی غیر از من، از میان یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، قبل و بعد از من چنین نکرده است، پس خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: «أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوَاکُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَیْکُمْ» مگر توبه برای چیزی غیر از گناه می‌باشد؟![1]

۳) علی بن ابراهیم از احمد بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از صفوان بن مسکان، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که از ایشان در باره کلام خداوند عز و جل: «إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوَاکُمْ صَدَقَةً» سئوال کردم. فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه داد، پس آن آیه به این آیه منسوخ شد: «أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوَاکُمْ صَدَقَاتٍ».[2]

۴) و نیز وی از عبدالرحمن بن محمد حسین، از حسین بن سعید، از محمد بن مروان، از عبید بن خنیس، از صباح، از لیث بن ابی سلیم، از مجاهد، از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: در کتاب خداوند آیه‌ای است که احدی قبل و پس از من به مقتضای آن عمل نکرده است: یعنی آیه نجوی. من دیناری داشتم که آن را به ده درهم فروختم. من پیش از هر نجوایی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتم، درهمی صدقه می‌دادم. فرمود: پس آن آیه به این آیه منسوخ شد: «أَأَشْفَقْتُمْ

۱- خصال، ص ۵۷۴، ح ۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۶.

أَن تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَاتٍ» تا آن جـا کـه مـی‌فرمایـد: «واللهُ خَبِيـرٌ بِمَـا تَعْمَلونَ».[1]

۵) محمد بن عباس از علی بن عتبه و محمد بن قاسم، از حسن بـن حکـم، از حسن بن حسین، از حیّان بن علی، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس در باره کلام خداوند عز و جل «يَا أَيُّهَا الذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُول فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْـواكُمْ صَـدَقَةً» روایت کرد: این آیه در خصوص علی علیه السـلام نـازل شـده اسـت کـه دیناری داشت، آن را به ده درهم فروخت. هر گاه با پیامبر صلی الله علیـه و آلـه و سلم نجوا می‌کرد، درهمی را تقدیم می‌کرد تا آن جا که ده بار نجوا کرد و سپس آیه منسوخ شد. احدی قبل و پس از او این کار را نکرد.[2]

۶) و نیز محمد بن عباس از علی بن عباس، از محمد بن مروان، از ابراهیم بـن حکم بن ظهیر، از پدرش، از سدی، از عبد خیر، از علی علیه السلام روایت کرد کـه فرمود: اولین کسی بودم که با رسول خدا صلی الله علیه و آلـه و سـلم نجـوا کـردم. دیناری داشتم، آن را با ده درهم عوض کردم و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ده بار سخن گفتم. هر بار که می‌خواستم با او نجوا کنم، درهمی صدقه می‌دادم. آن کار بر یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخت و گران آمد. منافقـان گفتند: او را چه شده است که ارزش پسر عمویش[3] را بـه طـور غیـر واقعـی بـالا می‌برد؟ تا آن جا که خداوند آیه را منسوخ کرد و فرمود: «أَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا بَـيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلوا وتَابَ اللهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وآتُـوا الزَّكَـاةَ وأَطِيعُوا اللهَ ورَسُولَهُ واللهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلونَ» پس فرمود: من اولین و آخـرین کسـی بودم که بر این آیه عمل کرد. احدی قبل و پس از من به این آیه عمل نکرد.[4]

۷) و نیز وی از عبدالعزیز بن یحیی، از محمد بن زکریا، از ایوب بـن سـلیمان،

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۴.

۳- نَجَش: آن است که شخص با آن که نمی‌خواهد کالایی را بخرد، ولی قیمت آن را مرتـب بـالا می‌برد تا دیگران بشنوند و قیمت بالاتری را پیشنهاد دهند. البته در این جا به مجاز به کار رفته است «لسان العرب، ماده نجش».

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۳، ح ۵.

از محمد بن مروان، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس در باره کلام خداوند تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً» روایت کرد: این آیه سخن گفتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را حرام کرد، سپس به اصحاب اجازه داد که برای سخن گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله صدقه دهند. اگر فردی می‌خواست با او سخن بگوید، درهمی صدقه می‌داد و سپس با او در مورد آن چه می‌خواست سخن می‌گفت. این آیه مردم را از سخن گفتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازداشت و ایشان از این که قبل از سخن گفتن با پیامبر صدقه دهند، بخل ورزیدند. پس علی علیه السلام دیناری را که داشت صدقه داد. او آن را به ده درهم فروخت و ده بار با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفت. احدی از مسلمین غیر از او این کار را نکرد. و اهل میسره (منافقان) از این که این کار را انجام دهند، بخل ورزیدند. منافقان گفتند: علی بن ابی طالب فقط به این سبب صدقه داد که امر پسر عمویش را رواج دهد و خداوند تبارک و تعالی نیز این آیه را نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَٰلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ» از گرفتن آن بهتر است و «وَأَطْهَرُ» می‌فرماید: و شما را از گناه، پاک می‌کند «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا» اگر نداشتید که صدقه بدهید «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* أَأَشْفَقْتُمْ» خداوند حکیم می‌فرماید: ای اهل میسره! آیا ترسیدید «أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ» مقصود، پیش از نجواهایتان است، یعنی نجوای با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «صَدَقَاتٍ» بر فقیران «فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا» ای اهل میسره «وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» اگر این کار را نکردید، از شما گذشت «فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» می‌فرماید: نمازهای پنج گانه را به پا دارید «وَآتُوا الزَّكَاةَ» و زکات را بدهید، می‌فرماید: صدقه دهید. پس آن چه را به هنگام مناجات امر شده بودید، با نماز و دادن زکات، نسخ شد «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» با صدقه در واجبات و پذیرفتن امر آنان را «وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» یعنی به آن چه انفاق می‌کنید آگاه است.

شرف الدین نجفی پس از ذکر این احادیث از محمد بن عباس گفت: بدان که محمد بن عباس در تفسیر آیه مناجات، هفتاد حدیث از طریقه خاصه و عامه ذکر کرده است که در بردارنده این معناست که نجوا کننده با رسول خدا صلی الله علیه و

آله و سلم همان امیرالمؤمنین علیه السلام است، نه دیگران و ما از میان آن احادیث، تنها هشت حدیث را انتخاب کردیم که اینها کافی است و حق مطلب را ادا می‌کند.[۱]

۸) شرف الدین از ابو جعفر طوسی که رحمت خدا بر او باد، در جامع ترمذی و تفسیر ثعلبی با سند خود، از علی بن علقمه انباری، در حدیثی مرفوع از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند به واسطه من در مورد این امت آسان گرفت، چون خداوند با این آیه صحابه را امتحان کرد. آنان از نجوای با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طفره رفتند. حضرت رسول در منزلش از نجوای با هر کسی سرباز می‌زد، مگر این که صدقه دهد. من دیناری داشتم و آن را صدقه دادم. من با عمل کردن به این آیه، باعث شدم خداوند به مسلمانان بازگردد و به آنان توجه کند. اگر هیچ کس به آن آیه عمل نمی‌کرد. عذاب نازل می‌شد، چون همگی از عمل به این آیه امتناع کرده بودند.[۲]

مؤلف گوید: روایات در مورد این امر از طریق خاصه و عامه بسیار است و ذکر آنها باعث طولانی شدن کتاب می‌گردد.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِم مَّا هُم مِّنكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵) اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۶) لَّن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۷) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۸) اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۹) إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (۲۰) كَتَبَ اللَّهُ

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۴، ح ۶.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۵، ح ۷.

لأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱)،

[خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. راستی که چه بد می‌کردند * سوگندهای خود را (چون) سپری قرار داده بودند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و (در نتیجه) برای آنان عذابی خفت‌آور است * در برابر خداوند نه از اموالشان و نه از اولادشان هرگز کاری ساخته نیست آنها دوزخی‌اند (و) در آن جاودانه (می‌مانند) * روزی که خدا همه آنان را برمی‌انگیزد. همان گونه که برای شما سوگند یاد می‌کردند، برای او (نیز) سوگند یاد می‌کنند و چنان پندارند که حق به جانب آنهاست. آگاه باش که آنان همان دروغگویانند * شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است آنان حزب شیطانند آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند * در حقیقت کسانی که با خدا و پیامبر او به دشمنی برمی‌خیزند آنان در (زمره) زبونان خواهند بود * خدا مقرر کرده است که حتما من و فرستادگانم چیره خواهیم گردید. آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است]

۱) علی بن ابراهیم روایت کرد: این آیه در باره دومی نازل شده است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کنار او گذشت و او را دید که او با مردی یهودی نشسته بود و اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می‌نوشت. خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِم مَّا هُم مِّنكُمْ وَلَا مِنْهُمْ» پس دومی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و رسول خدا به او فرمود: می‌بینم که از (روی منابع یهودی) می‌نویسی در حالی که خداوند از این امر نهی کرده است؟ گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! آن چه در تورات راجع به صفات شما بیان شده است را می‌نویسم و شروع کرد به خواندن آنها در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عصبانی بود. مردی از انصار به او گفت: وای بر تو، نمی‌بینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عصبانی شده است؟ گفت: به خدا پناه می‌برم از غضب خدا و رسولش، من فقط این اخبار را می‌نویسم، چون مطالبی از شما در آن گفته شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: فلانی، اگر موسی بن عمران هم در میان آنان بود و تو نزد او می‌رفتی، با اعراض از آنچه آورده ام، کافر می‌شدی. و این همان کلام خداوند تعالی است: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً» یعنی حجابی میان آنان و کفار است. و ایمان آنان، تنها اقرار به زبان است که از ترس شمشیر و نپرداختن

جزیه می‌باشد.

اما راجع این به کلام خداوند تعالی: «یَومَ یَبْعَثُهُمُ اللهُ جَمِیعًا فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَمَا یَحْلِفُونَ لَکُمْ» روایت کرد: روز قیامت، خداوند کسانی که حق آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را غصب کرده‌اند، جمع می‌کند، اعمالشان را بر آنان عرضه می‌دارد. برای خداوند سوگند یاد می‌کنند که چیزی از این گناهان را انجام نداده‌اند، همان طور که در دنیا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوگند یاد کردند که ولایت را به بنی هاشم باز نگردانند، و نیز همان طور که به قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در عقبه همت گماردند. زمانی که خداوند پیامبرش را مطلع کرد و به او خبر داد، سوگند یاد کردند که آنان چنین چیزی را نگفته‌اند و قصد این کار را نداشته‌اند، تا این که خداوند این آیه را بر رسولش نازل کرد: «یَحْلِفُونَ بِاللهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدْ قَالُواْ کَلِمَةَ الکُفْرِ وَکَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلاَمِهِمْ وَهَمُّواْ بِمَا لَمْ یَنَالُواْ وَمَا نَقَمُواْ إِلاَّ أَنْ أَغْنَاهُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ فَإِن یَتُوبُواْ یَکُ خَیْرًا لَهُم»[1] [به خدا سوگند می‌خورند که (سخن ناروا) نگفته‌اند در حالی که قطعا سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده‌اند و بر آن چه موفق به انجام آن نشدند، همت گماشتند و به عیبجویی برنخاستند، مگر (بعد از) آن که خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی‌نیاز گردانیدند].

و نیز ادامه داد: این مسئله زمانی رخ می‌دهد که خداوند عز و جل در روز قیامت، اعمالشان را بر آنان عرضه می‌دارند و آنان انکار می‌کنند و همان گونه که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوگند یاد کردند، برای خدا نیز سوگند می‌خورند و این همان کلام خداست: «یَومَ یَبْعَثُهُمُ اللهُ جَمِیعًا فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَمَا یَحْلِفُونَ لَکُمْ وَیَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَیْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الکَاذِبُونَ * اسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ الشَّیْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِکْرَ اللهِ» یعنی شیطان بر آنان غلبه کرد «أُولَئِکَ حِزْبُ الشَّیْطَانِ» یعنی یاران شیطان هستند «أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّیْطَانِ هُمُ الخَاسِرُونَ * إِنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِکَ فِی الأَذَلِّینَ * کَتَبَ اللهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِی إِنَّ اللهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ».[2]

۱- توبه/ ۷۴.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲) سلیم بن قیس هلالی در کتابش روایت کرد: از علی بـن ابـی طالـب علیـه السلام شنیدم که فرمود: امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند؛ هفتاد و دو فرقـه در آتش هستند و یک فرقه در بهشت است. سیزده فرقه از هفتاد و سه فرقه، شـعار دوستی ما اهل بیت را سر می‌دهند، یکی در بهشت اسـت و دوازده فرقـه دیگـر در آتش جهنم هستند. تنها فرقه هدایت شده و امیدوار و مـؤمن و تسـلیم و موفـق و هدایت یافته، همان است که امامت مرا پذیرفت و تسلیم دستور من بـود، دوسـتدار من و دشمن دشمنان من بود. به من عشق می‌ورزید، و دشمنی دشـمنان مـرا در دل داشت. گروهی که حق مرا و امامت مرا و وجوب اطاعت از من بـر اسـاس کتـاب خدا و سنت پیامبرش را شناخت و شک به دل راه نداد و به آن حقیقتی که خداونـد درباره ما، به دل‌های ایشان تاباند و فضل ما را به آنان شناساند و به آنان الهام کـرد و آنان را در میان شیعه ما قرار داد تردید نورزید، تا آن جا که قلوبشان آرام گشـت و چنان یقینی یافتند که در آن شکی وجود نداشت. و آن این که من و اوصیای پس از من تا روز قیامت هادیانی هستند که خداوند آنان را بـه خـویش و پیـامبرش در بسیاری از آیات قرآن نزدیک و قرین ساخته است و ما را پاک و مطهر ساخته و ما را معصوم و شاهد بر مخلوقاتش قرار داده است. ما را حجت در زمـین و نگهبانـان گنجینه‌های علم و معادن حکمت و ترجمان وحی خویش قـرار داد و مـا را قـرین قرآن ساخت و قرآن را قرین ما قرار داد، نه ما از قرآن جدا می‌شویم و نه قـرآن از ما جدا می‌شود تا روز قیامت بر رسول خدا صلی الله علیـه و آلـه و سـلم در کنـار حوض وارد آییم.

آن فرقه از میان هفتاد و سه فرقه از آتش نجات می‌یابند و از تمامی فتنه‌هـا و گمراهی‌ها و شبهات رهایی پیدا می‌کنند. آنان واقعاً اهل بهشت هستند. آنـان هفتـاد هزار نفر هستند که بی‌حساب و کتاب وارد بهشت مـی‌شـوند و تمـامی هفتـاد و دو فرقه دیگر، از غیر حق وام ستاندند و دین شـیطان را یـاری کردنـد و از ابلـیس و دوستانش کمک گرفتند. آنان دشمنان خداوند تعالی و رسـول و مـؤمنین هسـتند و بدون حساب و کتاب به خاطر برائت از خدا و رسولش وارد آتش جهنم می‌شـوند. آنان به خدا و رسولش شرک ورزیدند و بی‌آن که بدانند، غیر خدا را بندگی کردند و گمان می‌کردند کار نیکویی انجام می‌دهند. آنان روز قیامت می‌گویند: پروردگارا بـه خدا سوگند که ما مشرک نبودیم و برای او سوگند می‌خورند، همان طور کـه بـرای

شما سوگند یاد می‌کنند و گمان می‌کنند که مایه‌ای از راستی دارند، اما آنـان همـان دروغگویان هستند.[1]

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)﴾

[قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند (و) کسانی را که بـا خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند ـ هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یـا عشیره آنان باشند ـ دوست بدارند. در دل اینهاست کـه (خـدا) ایمـان را نوشـته و آنها را با روحی از جانب خود تایید کرده است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر (درختان) آن جوی‌هایی روان است در می‌آورد. همیشه در آن جا ماندگارند خدا از ایشان خشنود و آنها از او خشنودند. اینانند حزب خـدا. آری حـزب خداسـت کـه رستگارانند]

۱) علی بن ابراهیم: کلام خداوند تعالی: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» یعنی کسی که به خدا و روز قیامت ایمان بیاورد، با کسی که دشمن خـدا و رسول خداست، دوستی نمی‌کند. خداوند می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» آنان همان ائمه علیهم السلام هستند «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُم» روایت کرد کـه روح فرشته‌ای بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است که با رسول خدا صلی الله علیـه و آله و سلم بود و با ائمه علیهم السلام می‌باشد.[2]

۲) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علـی

۱- کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۸.

بن حکم، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: در باره کلام خداوند عز و جل «أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»[۱] [که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد] از ایشان پرسیدم. فرمود: مقصود، ایمان است. در باره کلام خداوند عز و جل: «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُم» از او پرسیدم. فرمود مقصود، ایمان است.[۲]

۳) و نیز وی از محمد بن یحیی، از احمد، از صفوان، از ابان، از فضیل روایت کرد که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: «أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» آیا خود آنان نیز در این امر تاثیر دارند؟ فرمود: نه.[۳]

۴) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس، از جمیل روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل: «هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»[۴] [اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد] پرسیدم. فرمود: مقصود، ایمان است. گفتم: «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُم» فرمود: مقصود، ایمان است. در باره کلام خداوند متعالی «وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ»[۵] [و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت] پرسیدم. فرمود: مقصود، ایمان است.[۶]

۵) و نیز وی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابان بن تغلب، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قلب هر مؤمنی دو گوش دارد: گوشی که وسوسه‌گر نهانی در آن سحر و جادو می‌کند و گوشی که فرشته در آن ندا می‌کند، و خداوند مؤمن را به واسطه فرشته تایید می‌کند و این همان کلام خداوند تعالی است: «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُم».[۷]

۶) و نیز وی از حسین بن محمد و محمد بن یحیی، همگی از علی بن محمد

۱- فتح/ ۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۱.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۲، ح ۲.

۴- فتح/ ۴.

۵- فتح/ ۲۶.

۶- کافی، ج ۲، ص ۱۳، ح ۵.

۷- کافی، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۳.

بن سعد، از محمد بن مسلم بن ابی سلمه، از محمد بن سعید بن غزوان، از ابن ابی نجران، از محمد بن سنان، از ابو خدیجه روایت کرد که گفت: نزد اباالحسن علیه السلام رفتم. به من فرمود: خداوند تبارک و تعالی مؤمن را با روحی از خویش تأیید می‌کند که هر زمانی نیکی می‌کند و تقوا پیشه می‌گیرد، در کنار اوست و هر گاه گناهی مرتکب می‌شود و از حقوق خداوند تجاوز می‌کند، از او دور می‌شود. در هنگام نیکی‌اش با او شادمانی می‌کند و به هنگام گناه، پایش در گل فرو می‌رود. خداوند رحمت آورد بر کسی که تصمیم به کار نیکی می‌گیرد و آن را انجام می‌دهد و یا تصمیم به کار بدی می‌گیرد و باز می‌گردد و آن را انجام نمی‌دهد. سپس فرمود: ما روح را با اطاعت خداوند و کار برای او، قدرتمند می‌سازیم.[1]

۷) ابن بابویه: با سند خود، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُمْ» یعنی آنان را قوی می‌کرد.[2] و سند این حدیث در کلام خداوند تعالی: «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ» آمده است.

۸) عبدالله بن جعفر حمیری: از احمد بن اسحاق بن سعید، از بکر بن محمد ازدی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: قلب دو گوش دارد: گوشی که روح ایمان در مورد خیر با او سخن می‌گوید و گوشی که شیطان در مورد شر با او سخن می‌گوید، پس هر یک از این دو بر صاحبش ظاهر شود، بر او غلبه می‌کند. همچنین از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس زنا کند، خداوند روح ایمان را از او خارج می‌سازد. گفتیم: روحی که خداوند تعالی راجع به آن فرمود: «وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُمْ»؟ فرمود: بلی. و امام صادق علیه السلام فرمود: انسان مؤمن تا زمانی که مؤمن است زنا نمی‌کند، انسان مؤمن تا زمانی که مؤمن است دزدی نمی‌کند. منظور امام این است که تا زمانی که به آن عمل گناه مشغول است از ایمان، خارج است و اگر وضو سازد و توبه کند، در حالت دیگری (ایمان) قرار می‌گیرد.[3]

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۱.

۲- توحید، ص ۱۵۳، ح ۱.

۳- قرب الاسناد، ص ۱۷.

۹) محمد بن عباس از منذر بن محمد، از پدرش، از عمویش حسین بن سعید، از ابان بن تغلب، از علی بن محمد بن بشر، از محمد بن علی علیه السلام ـ ابن حنفیه ـ روایت کرد: حبّ ما اهل بیت، تنها چیزی است که خداوند در سمت راست قلب بنده می‌نگارد و هر کس خداوند در قلبش چیزی را بنگارد، احدی نمی‌تواند آن را از بین ببرد. آیا نشنیده‌ای که خداوند تعالی می‌فرماید: «أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلوبِهِمُ الإیمَانَ وأَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ» تا آخر آیه. حب ما اهل بیت، همان ایمان است.[۱]

۱۰) علی بن ابراهیم روایت کرد: مقصود از این آیه شریفه: «أُولئِکَ حِزْبُ اللهِ» آن است که ائمه علیهم السلام یاران خدا هستند «أَلا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ المُفْلِحُونَ».[۲]

۱۱) از طریق مخالفین، ابو نعیم از محمد بن حمید، با سند خود، از عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب، از پدرش، از جدش، از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: سلمان فارسی گفت: ای اباالحسن، هر گاه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم بدون استثنا، به میان دو کتف من زد و فرمود: ای سلمان، این شخص و حزب او همان رستگاران هستند.[۳]

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۶، ح ۸.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۶، ح ۹.

سوره حشر

سوره حشر مدنی است. ۲۴ آیه دارد و پس از سوره بینه نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره حشر

۱) ابن بابویه: با سندش، از ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد: هر کس حشر را بخواند، بهشت و جهنم، عرش و کرسی و حجاب‌ها و آسمان‌های هفت گانه و زمین‌های هفت‌گانه و هوا و باد و پرندگان و درختان و کوه‌ها، خورشید و ماه و ملائکه بر او درود می‌فرستند و برای او طلب استغفار می‌کنند و اگر در روز و یا شب بمیرد، شهید است.[1]

۲) در خواص قرآن آمده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، حزب رستگار خداوند است و بهشت و جهنم و عرش و کرسی و حجاب‌ها و آسمان‌های هفت گانه و زمین‌های هفت گانه و پرندگان در آسمان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و ملائکه بر او درود می‌فرستند و برای او طلب استغفار می‌کنند، اگر در روز و یا شب بمیرد، از اهل بهشت است. هر کس این سوره را شب جمعه بخواند، تا صبح از بلا در امان است. هر کس چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی سوره حمد و حشر را بخواند و هر حاجتی که بخواهد و طلب کند، در صورتی که معصیت نباشد، خداوند تعالی آن را اجابت می‌کند.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس آن را بنویسد و بر گردن بیاندازد و حاجتی را طلب کند، خداوند آن را اجابت می‌کند، در صورتی که آن حاجت، معصیت نباشد.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۷.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را شب جمعه بخواند، تا صبح از بلای آن در امان است و هر کس برای برآورده شدن حاجتش، وضو سازد و چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی سوره حمد و حشر را بخواند، بعد از تمام کردن چهار رکعت، حاجتش را بیان کند، خداوند، برآورده شدن آن حاجت را آسان می‌کند و هر کس آن را با آب پاک بنویسد و آن را بنوشد، به اذن خداوند تعالی ذکاوت و کمی فراموشی نصیب او می‌شود.

تفسیر سوره حشر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللهِ فَأَتَاهُمُ اللهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ (۲) وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللهَ فَإِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۴)».

[آنچه در آسمان‌ها و در زمین است تسبیح‌گوی خدای هستند و اوست شکست‌ناپذیر سنجیده کار * اوست کسی که از میان اهل کتاب کسانی را که کفر ورزیدند در نخستین اخراج (از مدینه) بیرون کرد. گمان نمی‌کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دژهایشان در برابر خدا مانع آنها خواهد بود، ولی خدا از آنجایی که تصور نمی‌کردند بر آنان درآمد و در دل‌هایشان بیم افکند (به طوری که) خود به دست خود و دست مؤمنان خانه‌های خود را خراب می‌کردند. پس ای دیده‌وران عبرت گیرید * و اگر خدا این جلای وطن را بر آنان مقرر نکرده بود، قطعا آنها را در دنیا عذاب می‌کرد و در آخرت (هم) عذاب آتش داشتند * این (عقوبت) برای آن بود که آنها با خدا و پیامبرش در افتادند و هر

کس با خدا درافتد، (بداند که) خدا سخت کیفر است]

۱) علی بن ابراهیم روایت کرد: سبب نزول این آیات این است که در مدینه سه گروه از یهود بودند: بنو نضیر، قریظه و قینقاع. میان آنان و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عهدی بود. آنان عهدشان را شکستند و سبب شکستن عهدشان، بنو نضیر بودند. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نزد آنان رفت تا برای دیه دو فردی که یکی از یاران پیامبر، او را غافلگیرانه کشته بود، طلب قرض کند، پس نزد کعب بن اشرف رفت. هنگامی که بر کعب وارد شد، او گفت: درود بر تو اباالقاسم، خوش آمدی. برخاست، گویی می‌خواهد برای او غذایی بیاورد. در حالی که با خود اندیشه قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قتل یارانش را داشت. جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و او را مطلع کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه بازگشت و به محمد بن سلمه انصاری فرمود: نزد بنو نضیر برو و به آنان بگو که خداوند عز و جل او را از نیرنگی که به آن همت گمارده بودید مطلع ساخت؛ پس یا از سرزمین ما خارج شوید و یا اعلان جنگ کنید. گفتند: از سرزمین‌تان خارج می‌شویم. پس عبدالله بن ابی نزد آنان فرستاد که خارج نشوید، بمانید و به محمد اعلان جنگ کنید، من و قوم و هم پیمانانم شما را یاری می‌کنیم. اگر خارج شوید، من هم با شما می‌آیم و اگر بجنگید، من هم با آنان می‌جنگم. آنان ماندند و استحکامات و قلعه‌های خود را ساختند و آماده جنگ شدند. آن گاه به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیغام فرستادند: ما از این جا نمی‌رویم، پس هر چه می‌خواهی بکن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست، تکبیر گفت و یارانش تکبیر گفتند و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به سوی بنو نضیر برو. امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم را گرفت و به پیش رفت. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جلو آمد و قلعه ایشان را محاصره کرد. عبدالله بن ابی به آنان نیرنگ زد و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه‌هایشان رسید، هر چه نزدشان بود را حفظ می‌کردند و هر چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن می‌رسید را خراب می‌کردند. مردی از آنان خانه خوبی داشت که آن را خراب کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد درختان خرمایشان را قطع کنند. اما آنان به جزع و فزع افتادند و گفتند: ای محمد! خداوند تو را به خرابی امر کرده

است؟ اگر این درختان از آن توست، آنها را بگیر و اگر از آن ماست، آنها را قطع نکن. پس از آن گفتند: ای محمد! از سرزمین تو خارج می‌شویم، اما آنچه از آن ماست را به ما ببخش. فرمود: نه، از این جا بروید و هر آن چه را شترها حمل می‌کنند با خود ببرید. قبول نکردند و چند روزی ماندند. سپس گفتند: از این جا می‌رویم و هر آن چه شترها حمل می‌کنند را با خود می‌بریم. فرمود: نه، از این جا بروید و هیچ کس چیزی را با خود نمی‌برد، و با هر کس چیزی یافتیم، او را می‌کشیم.

سپس به همین شکل از آن سرزمین خارج شدند و برخی از آنان به فدک و وادی قری رفتند. و برخی از آنان به شام رفتند. خداوند راجع به آنان این آیه را نازل کرد: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِن دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنتُمْ أَن يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُم مَّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُم مِّنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» تا آن جا که فرمود: «وَمَن يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و در مورد سرزنش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راجع به قطع درختان خرما این آیه را نازل کرد: «مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ» [آنچه درخت خرما بریدید یا آنها را (دست نخورده) بر ریشه‌هایشان بر جای نهادید به فرمان خدا بود تا نافرمانان را خوار گرداند] تا آن جا که فرمود: «رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»[1] [راستی که تو رئوف و مهربانی].

و خداوند راجع به عبدالله بن ابی و یارانش این آیه را نازل کرد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» [مگر کسانی را که به نفاق برخاستند ندیدی که به برادران اهل کتاب خود که از در کفر درآمده بودند، می‌گفتند: اگر اخراج شدید حتما با شما بیرون خواهیم آمد و بر علیه شما هرگز از کسی فرمان نخواهیم برد و اگر با شما جنگیدند، حتما شما را یاری خواهیم کرد و خدا گواهی می‌دهد که قطعا آنان دروغگویانند] تا آن جا که فرمود:

۱- حشر/ ۱۰-۵.

«لا يُنصَرُونَ» [یاری نیابند] [1] سپس فرمود: «كَمَثَلِ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ» [درست مانند همان کسانی که اخیرا] مقصود بنو قینقاع است. «قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [2] [(در واقعه بدر) سزای کار (بد) خود را چشیدند و آنان را عذاب دردناکی خواهد بود] سپس مثلی را در مورد عبدالله ابن ابی و بنو نضیر بیان کرد و فرمود: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلإِنسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللهَ رَبَّ العَالَمِينَ ۞ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ» [3-4] [چون حکایت شیطان که به انسان گفت: کافر شو و چون (وی) کافر شد، گفت: من از تو بیزارم. زیرا من از خدا پروردگار جهانیان می‌ترسم ۞ و فرجام هر دوشان آن است که هر دو در آتش جاوید می‌مانند و سزای ستمگران این است].

۲) سپس گفت: در این روایت، کلماتی بود که در روایت علی بن ابراهیم وجود نداشت. محمد بن احمد بن ثابت، از احمد بن میثم، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از ابان بن عثمان، از ابو بصیر ـ در غزوه بنو نضیر ـ روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به انصار فرمود: اگر بخواهید، اموال را به مهاجرین می‌دهم و اگر بخواهید، میان شما و آنان تقسیم می‌کنم و آنان را در کنار شما باقی می‌گذارم. گفتند: می‌خواهیم، اموال را میان آنان تقسیم کنی. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنها را میان مهاجرین تقسیم کرد و به انصار چیزی نبخشید، فقط به دو نفر از آنان، سهل بن حنیف و ابو دجانة عطا کرد، چرا که چون آن دو اظهار نیاز کردند. [5]

«مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ (۵)»

[آنچه درخت خرما بریدید یا آنها را (دست نخورده) بر ریشه‌هایشان بر جای

۱- حشر / ۱۲-۱۱.

۲- حشر / ۱۵.

۳- حشر / ۱۷-۱۶.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۹.

۵- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۰.

نهادید به فرمان خدا بود تا نافرمانان را خوار گرداند]

۱) محمد بن یعقوب: از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از احمد بن عائذ، از ابو خدیجه، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هسته خرما، مادر خرما است. و آن همان هسته‌ای است که خداوند عز و جل از بهشت برای آدم علیه السلام نازل کرد. در باره کلام خداوند تعالی: «مَا قَطَعْتُم مِّن لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا» فرمود: مقصود، هسته خرما است.[1]

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷)»

[و آنچه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید، (شما برای تصاحب آن) اسب یا شتری بر آن نتاختید، ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می‌گرداند و خدا بر هر کاری تواناست * آنچه خدا از (دارایی) ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر (او) و متعلق به خویشاوندان نزدیک (وی) و یتیمان و بینوایان و درراه‌ماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آنچه را فرستاده (او) به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس روایت کرد که گفت: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: به خدا سوگند، ما کسانی هستیم که

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۱.

خداوند آنان را ذی القربی خطاب کرد، کسانی که خداوند، آنان را قرین خود و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم نمود و فرمود: «مَّا أَفَاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» این آیه مخصوص ماست و خداوند برای ما در صدقه سهمی قرار نداد. خداوند، پیامبرش و ما را گرامی داشت و نگذاشت چرک کف دست مردم، غذای ما باشد.[1]

۲) شیخ در تهذیب: با سند خود، از علی بن حسین بن فضال، از محمد ابن علی، از ابو جمیله، از محمد بن حسن، از پدرش، از ابو جمیله، از محمد بن علی حلبی، از امام صادق علیه السلام در باره این کلام خداوند تعالی: «وَمَا أَفَاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَن يَشَاءُ» فرمود: فیء اموالی است که در پای آن خونی ریخته نشده و کسی کشته نشده است و انفال نیز مثل آن و به منزله آن است.[2]

۳) و نیز وی: با سند خود، از علی بن حسین، از سندی بن محمد، از علاء، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: فیء و انفال زمین‌هایی است که برای آن خونی ریخته نشده است و قومی صلح کرده‌اند و با دستان خودشان، آن زمین‌ها را عطا کرده‌اند. زمین‌های بایر و آن چه در دل دشت است همگی فیء هستند و از آن خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. هر آن چه از آن خدا باشد، از آن رسولش صلی الله علیه و آله و سلم هست و هر گونه بخواهد، از آن بهره می‌برید و آن چه از آن رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد پس از ایشان، از آن امام علیه السلام است. و این همان کلام خداوند است که فرمود: «وَمَا أَفَاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ» فرمود: نمی‌بینی که آن، همین است. و کلام خداوند: «مَّا أَفَاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى» به منزله غنیمت جنگی است. پدرم در باره آن می‌فرمود: در این اموال، ما فقط دو بهره داریم: بهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بهره

۱- کافی، ج ۶، ص ۳۴۷، ح ۱۱.

۲- تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۳۷۱.

ذی القربی. و در باقی آن شریک مردم هستیم.[1]

۴) محمد بن عباس: از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حدید، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، همگی از منصور بن حازم، از زید بن علی علیه السلام روایت کردند که گفت: به او گفتم: فدایت شوم، مقصود از کلام خداوند عز و جل: «مَّا أَفَاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى» چیست؟ فرمود: به خدا سوگند ذی القربی فقط خویشاوندی ماست.[2]

۵) و نیز وی از احمد بن هوذه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبدالله بن حماد، از عمرو بن ابی مقدام، از پدرش روایت کرد که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد کلام خداوند عز و جل «مَّا أَفَاءَ اللهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» پرسیدم. فرمود: این آیه مخصوص ما نازل شده است. هر چه از آن خدا و رسول او باشد، از آن ما نیز هست. و ما اولو القربی و مساکین هستیم، و مسکنت ما نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ گاه از بین نمی‌رود. ما ابناء السبیل هستیم. چرا که راه خداوند شناخته نمی‌شود، مگر به واسطه ما؛ تمامی این امر از آن ماست.[3]

۶) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن ابی زاهر، از علی بن اسماعیل، از صفوان بن یحیی، از عاصم بن حمید، از ابو اسحاق نحوی روایت کرد که گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. شنیدم که فرمود: خداوند عز و جل پیامبرش را بر محبت خویش تأدیب کرد و فرمود: «إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ»[4] [راستی که تو را خویی والاست] سپس اختیار را به او داد و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» و فرمود: «مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ»[5] [هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت خدا را فرمان برده]. ــ گفت: ــ سپس

۱- تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۴، ح ۳۷۶.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۷، ح ۱.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۷، ح ۲.

۴- قلم/ ۴.

۵- نساء/ ۸۰

فرمود: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختیار را به علی علیه السلام داد و او را امین خویش قرار داد. شما پذیرفتید و مردم انکار کردند. به خدا سوگند قطعاً دوست داریم شما به هنگام کلاممان سخن بگویید و به هنگام سکوت‌مان، سکوت اختیار کنید. ما رابطه میان شما و خداوند عز و جل هستیم. خداوند برای احدی خیری در عدم پذیرش دستور ما قرار نداده است. و نیز وی از برخی یاران ما، از احمد بن محمد، از ابن ابی نجران، از عاصم بن حمید، از ابو اسحاق روایت کرد که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که... و مانند این حدیث را روایت کرد.[۱]

۷) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از یحیی بن ابی عمران، از یونس، از بکار بن بکر، از موسی بن اشیم، روایت کرد که گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که فردی در باره آیه‌ای از کتاب خداوند عز و جل پرسید و امام پاسخ او را داد. سپس فردی دیگر داخل شد و راجع به همان آیه پرسید و امام برخلاف آنچه به اولی گفته بود، بیان کرد و در اثر این امر، چنان شدم که گویی قلبم با چاقو پاره شده است. با خود گفتم: ابو قتاده را در شام رها کردم که حتی در یک واو اشتباه نمی‌کرد، و نزد این فرد آمدم که همه چیز را اشتباه بیان می‌کند. در این حالت بودم که فرد دیگری آمد و در مورد همان آیه سئوال پرسید: به او کلامی را گفت که با آن چه به من و دوستم گفته بود، فرق داشت. خود را آرام کردم و گفتم: این امر به خاطر تقیه است. سپس به من روی کرد و فرمود: ای ابن اشیم! خداوند عز و جل اختیار را به سلیمان بن داود علیه السلام داد و فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَو أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِسَابٍ»[۲] [(گفتیم) این بخشش ماست (آن را) بی‌شمار ببخش یا نگاه دار] و به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم اختیار داد و فرمود: «ومَا آتَاکُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ ومَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» و آن اختیاری که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داد، به ما نیز عطا کرد.[۳]

۸) و نیز وی از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد، از حجال، از ثعلبة بن

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۱.

۲- ص/ ۳۹.

۳- کافی، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۲.

میمون، از زراره، از امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام روایت کرد که فرمودند: خداوند عز و جل در امر مخلوقاتش اختیار را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داد تا ببیند چگونه از او اطاعت می‌کنند. سپس این آیه را تلاوت کردند. «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا».[1]

۹) و نیز وی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از فضیل بن یسار روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که به برخی یاران قیس ماصر فرمود: خداوند عز و جل پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را به بهترین شکل تأدیب نمود و هنگامی که ادب او کامل شد، فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»[2] [راستی که تو را خویی والاست] سپس در امر دین و امت به او اختیار داد تا امور بندگانش را تدبیر کند. و خداوند عز و جل فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به واسطه روح القدس به راه راست هدایت شده و موفق و مؤید بود. او در تدبیر امور بندگان خدا نمی‌لغزد و خطا نمی‌کند، پس این چنین به آداب خداوند مؤدب است. سپس خداوند عز و جل دو رکعت، دو رکعت، نماز را واجب کرد که ده رکعت می‌شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به هر دو رکعت، دو رکعت دیگر افزود و به نماز مغرب، یک رکعت افزود و آن امر واجب شد، که تنها در سفر می‌توان آن را شکست و نماز مغرب را نمی‌توان در سفر و غیر سفر شکست. خداوند عز و جل تمامی آنها را صحیح دانست و به این ترتیب نمازهای واجب هفده رکعت شده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نوافل را سی و چهار رکعت یعنی دو برابر واجب قرار داد. و خداوند عز و جل آن را صحیح دانست و نمازهای واجب و نافله، پنجاه و یک رکعت است. از آن جمله دو رکعت نماز شکسته است که بعد از عتمه (ثلث اول شب) خوانده می‌شود و به جای نماز «وتر» محسوب می‌شود. خداوند عز و جل در هر سال، روزه ماه رمضان را واجب کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سنت روزه ماه شعبان و سه روز از هر

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۳.

۲- قلم/ ۴.

ماه را قرار داد که دو برابر واجب است و خداوند عز و جل آن را صحیح دانست و اجازه فرمود: خداوند خود شراب را حرام کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر نوع نوشیدنی که مستی آورد را حرام کرد و خداوند آن را صحیح دانست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اموری را که بد می‌دانست مکروه قرار داد، نه این که آنها را حرام کند. بنابراین، نهی وارد شده در این امور، نهی تحریم نیست، بلکه نهی کراهت است. سپس جوازی را در آن امور قرار داد که باید با اجازه انجام شود و اجازه گرفتن در این موارد بر بندگان واجب شد، همان طور که پیروی از نهی و عزیمت بر آنان واجب است. اما در اموری که آنان را حرام قرار داده بود، اجازه چنین امری را صادر نکرد. در واجبات نیز چنین بود. بسیاری از نوشیدنی‌های مستی‌آور را با نهی حرام، حرام قرار داد، بی‌آن که اجازه‌ای در آن باشد و اجازه کم کردن دو رکعتی که خود به آن چه خداوند واجب کرده بود، افزود را صادر نکرد و فقط به مسافر این اجازه داده شد و احدی نمی‌تواند در آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه نداده است، اجازه شکستن و یا کم کردن را بدهد. پس دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دستورات خداوند مطابقت دارد و نهی او نهی خداوند عز و جل است و بر بندگان واجب است که همان طور که تسلیم خداوند تبارک و تعالی هستند، تسلیم امر او نیز باشند.[1]

۱۰) و نیز وی از ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از ابن فضال، از ثعلبة بن میمون، از زراره، روایت کرد که گفت: از امام باقر و صادق علیهما السلام شنیدم که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی در امر خلقش، اختیار را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عطا کرد تا ببیند خلقش چگونه اطاعت او را می‌کنند. سپس این آیه را تلاوت کرد: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا». ایشان از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حجال، از ثعلبة بن میمون، از زراره مانند همین روایت را بیان کرد.[2]

۱۱) و نیز وی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۵.

اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند تبارک و تعالی، پیامبرش را تأدیب کرد، هنگامی که همان طور شد که می‌خواست، به او فرمود: «إِنَّکَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»[1] [راستی که تو را خویی والاست] پس در دینش اختیار را به او اعطا کرد و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» خداوند عز و جل واجبات را فریضه قرار داد و جایی را برای افزودن بر آن و ارائه احکام جدید، باقی نگذاشت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک ششم را بر آن فرایض افزود و خداوند آن را پذیرفت و این همان کلام خداوند عز و جل است که فرمود: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»[2-3] [(گفتیم) این بخشش ماست، (آن را) بی‌شمار ببخش یا نگاه دار.]

۱۲) و نیز وی از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از یعقوب بن یزید، از حسن بن زیاد، از محمد بن حسن میثمی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند عز و جل پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را تأدیب کرد، و هنگامی که همان طور شد که می‌خواست، اختیار را به او عطا کرد و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» و آن چه اختیارش را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عطا کرد، به ما نیز داده است.[4]

۱۳) و نیز وی از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از حسین بن عبدالرحمن، از صندل خیاط، از زید شحام روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند تعالی «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»[5] [(گفتیم) این بخشش ماست (آن را) بی‌شمار ببخش یا نگاه دار] پرسیدم: فرمود: به سلیمان ملک عظیمی عطا کرد. سپس این آیه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جاری شد، پس می‌تواند به هر که می‌خواهد عطا کند و از هر که می‌خواهد منع

۱- قلم/ ۴.

۲- ص/ ۳۹.

۳- کافی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۶.

۴- کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۹.

۵- ص/ ۳۹

کند. و خداوند به او بهتر از آن چه به سلیمان عطا کرد، بخشید و این مفهوم از این آیه برداشت می‌شود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا».[1]

۱۴) محمد بن حسن صفّار، از یعقوب بن یزید، از محمد بن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از ابو اسامه، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خلق کرد و او را ادب کرد، تا در سن چهل سالگی به او وحی کرد و در همه امور به او اختیار داد و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا».[2]

۱۵) و نیز وی از محمد بن عبدالجبار، از حسن بن علی بن فضال، از ثعلبه، از زراره، از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت کرد که فرمودند: خداوند اختیار امر خلقش را به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم سپرد تا ببیند چگونه اطاعت می‌کنند؟ سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا».[3]

۱۶) و نیز وی از محمد بن عبدالجبار، از برقی، از فضاله، از ربعی، از قاسم بن محمد روایت کرد که گفت: خداوند تبارک و تعالی پیامبرش را ادب کرد و نیکو ادب کرد و فرمود: «خُذِ العَفْوَ وَأْمُرْ بِالعُرْفِ وَأعْرِضْ عَنِ الجَاهِلِينَ»[4] [گذشت پیشه کن و به (کار) پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب] و آن گاه که چنین شد، خداوند نازل کرد: «إنَّکَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»[5] [راستی که تو را خویی والاست] و او را در امر دینش اختیار داد و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُول فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» خداوند خمر را کاملاً حرام کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر نوع مستی‌آوری را حرام کرد، و خداوند آن را پذیرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خداوند بهشت را ضمانت می‌کرد و خداوند این امر را

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۱۰.

۲- بصائر الدرجات، ص ۳۵۳، ح ۱.

۳- بصائر الدرجات، ص ۳۵۳، ح ۲.

۴- اعراف/ ۱۹۹.

۵- قلم/ ۴.

می‌پذیرفت. خداوند واجبات را ذکر کرد، اما اجازه افزودن چیزی را بر آن نداد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بهره‌ای بر آن افزود و خداوند پذیرفت و چنین اختیاری به احدی از پیامبران غیر او عطا نشد.[1]

۱۷) ابن بابویه: از محمد بن علی ماجیلویه (ره) از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از یاسر خادم روایت کرد که گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم، در باره تفویض (اختیار) چه می‌گویی؟ فرمود: خداوند عز و جل اختیار دینش را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عطا کرد و فرمود: «وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا»، اما در مورد خلقت و روزی چنین نیست. سپس فرمود: خداوند تعالی می‌فرماید: «اللهُ خَالِقُ کُلِّ شَیْءٍ»[2] [خدا آفریننده هر چیزی است] و خداوند تعالی می‌فرماید: «اللهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ هَلْ مِن شُرَکَائِکُم مَّن یَفْعَلُ مِن ذَلِکُم مِّن شَیْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی عَمَّا یُشْرِکُونَ»[3-4] [خدا همان کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی بخشید، آن گاه شما را می‌میراند و پس از آن زنده می‌گرداند. آیا در میان شریکان شما کسی هست که کاری از این (قبیل) کند؟ منزه است او و برتر است از آنچه (با وی) شریک می‌گردانند.]

۱۸) محمد بن عباس: از حسن بن احمد مالکی، از محمد بن عیسی، از محمد بن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس هلالی، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرد که فرمود: در این کلام خداوند عز و جل: «وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا وَاتَّقُوا اللهَ» یعنی از ظلم به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بترسید چرا که «إِنَّ اللهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ» نسبت به کسانی که به او ظلم کنند.[5] و احادیث در این زمینه بسیار است، به صورت مختصر بیان کردیم تا طولانی نگردد.

۱- بصائر الدرجات، ص ۳۵۳، ح ۳.

۲- رعد/ ۱۶.

۳- روم/ ۴۰.

۴- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۳.

۵- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۸، ح ۳.

«وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹)»

[و (نیز) کسانی که قبل از (مهاجران) در (مدینه) جای گرفته و ایمان آورده‌اند، هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است، در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی (مبرم) باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند]

۱) محمد بن یعقوب: از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعة روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، فردی که فقط غذای روزش را دارد، آیا باید به کسی که کمتر از او داراست، عطا کند و کسی که غذای یک ماهش را دارد، باید به کسی که کمتر از او دارد عطا کند و در مورد سال نیز چنین است؟ یا این که تمامی این موارد، حد کفاف است و واجب نیست چیزی را ببخشد و بر آن ملامت نمی‌شود؟ فرمود: موضوع، به دو گونه است: اول این که باید گفت: بهترین آنان، مشتاق‌ترین آنان در امر رغبت و ترجیح دادن دیگران بر خودش است. چون خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» و امر دیگر این که بر کفاف سرزنشی نیست. و دست بالاتر بهتر از دست پایین‌تر است. با آن که بر عهده توست، آغاز کن (چراغی که به خانه واجب است، به مسجد حرام است).[۱]

۲) و نیز وی از بکر بن صالح، از بندار بن محمد طبری، از علی بن سوید سایی، از امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: به او گفتم: مرا توصیه‌ای کن. فرمود: تو را به ترس از خدا امر می‌کنم. سپس خاموش شد. از کمی مالم شکایت کردم و گفتم: به خدا سوگند، بی‌لباس بودم تا آن جا که پسر فلانی دو لباس که بر تنش بود را به در آورد و آنها را بر من پوشانید. فرمود: روزه بگیر و صدقه بده.

۱- کافی، ج ۴، ص ۱۸، ح ۱.

گفتم: آن چه را برادرانم به من عطا کرده‌اند، صدقه دهم؟ فرمود: روزی را که خدا به تو عطا کرده را صدقه بده، اگر چه دیگران را بر خود ترجیح دهی.[1]

۳) و نیز وی از تعدادی یاران ما، از سهل بن زیاد، از فردی، از جمیل بن دراج روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: بهترین شما بخشنده‌ترین شما و بدترین شما خسیس‌ترین شماست. نیکی به برادران و تلاش برای برآورده کردن نیازهای ایشان از خلوص ایمان است. یقیناً خداوند کسی را که به برادرانش نیکی کند، دوست دارد و این کار برای شیطان ناخوشایند است و شخص را از آتش به دور می‌دارد و وارد بهشت می‌کند. ای جمیل! این امر را برای بهترین یارانت بازگو کن. گفتم: فدایت شوم بهترین یارانم چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان کسانی هستند که در سختی و آسانی به برادرانشان نیکی می‌کنند. سپس فرمود: ای جمیل! کسی که مالی بسیار دارد، این امر برای او ساده است، اما خداوند عز و جل صاحب مال کم را به خاطر نیکی‌اش مدح می‌کند. در کتابش فرموده است: «وَيُؤْثِرُونَ عَلى أَنْفُسِهِمْ ولو كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».[2]

شیخ در امالی از ابو عبدالله محمد بن محمد، از ابو قاسم جعفر بن محمد که رحمت خدا بر او باد، از ابو علی بن محمد بن حمام اسکافی، از عبدالله بن علاء، از ابو سعید آدمی، از عمر بن عبدالعزیز معروف به زحل، از جمیل بن دراج، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: بهترین شما، بخشنده‌ترین شما و بدترین شما، خسیس‌ترین شماست. و همان حدیث را ذکر کرد.[3] مفید در امالی از ابوالقاسم جعفر بن محمد که رحمت خدا بر او باد، روایت کرد و همین حدیث را با سند روایت کرد و متن هر دو یکی است.[4]

۴) و نیز وی از تعدادی یاران ما، از سهل بن زیاد، از احمد بن محمد بن ابی

۱- کافی، ج ۴، ص ۱۸، ح ۲.

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۱، ح ۱۵.

۳- امالی، ج ۱، ص ۶۵.

۴- امالی، ص ۲۹۱، ح ۹.

نصر، از محمد بن سماعه، از ابو بصیر، از یکی از دو امام علیه السلام روایت کرد که به ایشان گفتم: کدامین صدقه بهتر است؟ فرمود: تلاش و بخشش انسان فقیر و کم درآمد، آیا نشنیده‌ای که خداوند عز و جل فرمود: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» آیا در این جا اموال زیاد را می‌بینی؟[1]

۵) و نیز وی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن ابی عمیر، از ابو علی صاحب اکلل، از ابان ابن تغلب، از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: کسی از امام پرسید: بگو حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود: ای ابان! پاسخ او را بده و به او کمک کن. گفتم: فدایت شوم، پیوسته پاسخ او را می‌دهم. پس فرمود: ابان، نصف مالت را با او تقسیم کن. سپس به من نگاه کرد و متوجه شد که حالم چگونه است. فرمود: ای ابان! آیا نمی‌دانی که خداوند عز و جل از کسانی که دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند، یاد می‌کند؟ گفتم: چرا، فدایت شوم. فرمود: اگر با او تقسیم کنی، او را بر خود ترجیح نداده‌ای. چون فقط تو و او یکی هستید. فقط زمانی او را بر خود ترجیح داده‌ای که از نصف دیگر نیز به او عطا کنی.[2]

۶) شیخ در امالی از محمد بن محمد، از ابو نصر محمد بن امین قصری، از محمد بن سهل عطار، از احمد بن عمر دهقان، از محمد بن کثیر غلام عمر بن عبدالعزیز، از عاصم بن کلیب، از پدرش، از ابو هریره روایت کرد و گفت: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از گرسنگی شکایت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه همسرانش فرستاد. گفتند: فقط آب داریم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه کسی امشب به این مرد غذا می‌دهد؟ علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: من به او غذا می‌دهم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! سپس به نزد فاطمه سلام الله علیها آمد و به او فرمود: دختر رسول خدا چه چیزی داری؟ فرمود: فقط به اندازه بچه‌ها غذا داریم، اما مهمانان را بر خود ترجیح می‌دهیم. علی علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا، بچه‌ها را بخوابان و چراغ را خاموش کن. صبح هنگام علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی

۱- کافی، ج ۴، ص ۱۸، ح ۳.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۲۷، ح ۸.

الله علیه و آله و سلم آمد و خبر را به او گفت. به مجرد این که او رفت، خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: «وَیُؤْثِرُونَ عَلی أَنفُسِهِمْ وَلَو کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».[1]

محمد بن عباس، از محمد بن سهل عطار، از احمد بن عمرو، از محمد بن کثیر، از عاصم بن کلیب، از پدرش، از ابو هریره، روایت کرد و گفت: شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از گرسنگی شکایت کرد.. و این روایت را با بعضی تغییرات اندک که در معنا تاثیر نمی‌گذارد، بیان کرد.[2]

۷) محمد بن عباس، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از فضالة بن ایوب، از کلیب بن معاویه اسدی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که در باره کلام خداوند تعالی «وَیُؤْثِرُونَ عَلی أَنفُسِهِمْ وَلَو کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» فرمود: علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام بود که فاطمه فرمود: ای علی! برو نزد پدرم و از او چیزی بخواه. حضرت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و پیامبر دیناری به او عطا کرد و به علی علیه السلام فرمود: ای علی! برو و برای خانواده‌ات غذایی بخر. علی علیه السلام از نزد او رفت و مقداد بن اسود که رحمت خدا بر او باد را دید و مدتی ایستادند و با یکدیگر صحبت کردند و او نیازش را برای امام بیان کرد. امام دینار را به او عطا کرد و به مسجد رفت و خوابید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدت زیادی منتظر ماند ولی او نیامد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد رفت و ناگهان علی علیه السلام را دید که در مسجد خوابیده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را تکانی داد و حضرت برخاست. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: ای علی! چه کردی؟ فرمود: یا رسول الله، از نزد شما که رفتم، مقداد بن اسود را دیدم، چیزی را برایم گفت که خدا خواسته بود و دینار را به او بخشیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل، خبر آن را به من رساند و خداوند آیه‌ای را در مورد آن نازل کرد. «وَیُؤْثِرُونَ عَلی

---

۱ - امالی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲ - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۸، ح ۴.

أَنفُسِهِمْ ولو كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ المُفْلِحُونَ».[1]

۸) و نیز وی از محمد بن احمد بن ثابت، از قاسم بن اسماعیل، از محمد بن سنان، از سماعة بن مهران، از جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پول و لباس‌هایی را آوردند، در حالی که یارانش نزد او نشسته بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بین آنان تقسیم کرد، تا آن جا که لباس و دیناری باقی نماند. در آن هنگام مردی از فقرای مهاجرین از راه رسید. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را دید، فرمود: کدام یک از شما بهره‌اش را به این مرد می‌دهد و او را بر خود ترجیح می‌دهد؟ علی علیه السلام فرمود: بهره من از آن اوست. آن را به او عطا کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را از او گرفت و به مرد داد. سپس فرمود: ای علی، خداوند تو را پیشتاز خیر داد که مالت را عطا می‌کنی و دیگران را بر خود ترجیح می‌دهی. تو سرور مؤمنان هستی و مال، پادشاه ظالمان است، ظالمان همان کسانی هستند که حسادت تو را در دل دارند و بر تو ظلم می‌کنند و حقت را پس از من، از تو می‌گیرند.[2]

۹) و نیز وی با این سند، از قاسم بن اسماعیل، از اسماعیل بن ابان، از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان یارانش نشسته بود، علی علیه السلام از راه رسید، در حالی که لباس کهنه‌ای که برخی قسمت‌هایش پاره بود، بر تن داشت. نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشست و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدتی به او نگریست و فرمود: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ ولو كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ المُفْلِحُونَ» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: تو سرور و آقا و امام کسانی هستی که این آیه، راجع به آنان نازل شده است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: جامه‌ای که من به تو عطا کردم، کجاست؟

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۹، ح ۵.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۷۹، ح ۶.

فرمود: ای رسول خدا، یکی از یارانت نزد من آمد و از بی لباسی خود و خانواده‌اش شکایت کرد، دلم به رحم آمد و او را بر خود ترجیح دادم و دانستم که خداوند بهتر از آن را بر من می‌پوشاند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: راست گفتی. جبرئیل نزد من آمد و به من گفت، خداوند در بهشت به جای آن یک جامه سبز از ستبرق که حاشیه آن از یاقوت و زبرجد است، به تو عطا خواهد کرد. بهترین پاداش، پاداشی است که پروردگارت در مقابل سخاوت تو و ترجیح دیگران بر خویش و صبر تو بر پوشیدن این لباس کهنه به تو عطا می‌کند. بر تو بشارت باد ای علی! و علی علیه السلام شادمان از خبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نزد او رفت.[1]

﴿وَالَّذِينَ جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۱۰)﴾

[و (نیز) کسانی که بعد از آنان (=مهاجران و انصار) آمده‌اند (و) می گویند: پروردگارا! بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند، ببخشای و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند، (هیچ گونه) کینه‌ای مگذار. پروردگارا! راستی که تو رئوف و مهربانی]

۱) شیخ در مجالس از گروهی، از ابو المفضل، از ابو عباس احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن همدانی در کوفه، از محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس اشعری، از علی بن حسّان واسطی، از عبدالرحمن بن کثیر، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش علی بن حسین، از حسن بن علی علیهم السلام روایت کرد که ـ در خطبه‌ای که به هنگام صلح با معاویه بیان کرد ـ در مقابل معاویه فرمود: پدرم اولین کسی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را تصدیق کرد و او را با جان خویش حفظ کرد. پس از آن پیوسته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را در هر جایی مقدم می‌کرد و در هر نوع سختی که پیش می‌آمد، او را با اعتماد

۱ـ تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۰، ح ۷.

و اطمینان کامل می‌فرستاد. زیرا می‌دانست که علی علیه السلام خالص‌ترین و نزدیک‌ترین مقربین به خدا و رسولش می‌باشد و خداوند عز و جل فرمود: «والسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ❊ أُولَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ»[1] [و سبقت‌گیرندگان مقدمند❊ آنانند همان مقربان (خدا).] پدرم پیشتاز پیشتازان به سوی خداوند عز و جل و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و نزدیک‌ترین نزدیکان بود. خداوند تعالی فرمود: «لا یَسْتَوِی مِنکُم مَّنْ أَنفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وقَاتَلَ أُولَئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً»[2] [کسانی از شما که پیش از فتح (مکه) انفاق و جهاد کرده‌اند (با دیگران) یکسان نیستند. آنان از (حیث) درجه بزرگتر از کسانی‌اند] پدرم اولین آنان بود از نظر تسلیم شدن و ایمان آوردن و اولینشان به سوی خدا و رسولش از نظر هجرت و پیوستن، و اولین آنان از نظر بخشش و وسعت انفاق. خداوند سبحان در باره او فرمود: «والَّذِینَ جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ یَقُولونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ولإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بالإِیمَانِ ولا تَجْعَل فِی قُلوبِنَا غِلا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّکَ رَؤُوفٌ رَّحِیمٌ» مردم از تمامی ملت‌ها برای او طلب استغفار می‌کنند، چون پیش از همه مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و در این زمینه، احدی از او پیشی نگرفته است. خداوند تعالی فرمود: «والسَّابِقُونَ الأَولونَ مِنَ الْمُهَاجِرِینَ والأَنصَارِ والَّذِینَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِیَ اللهُ عَنْهُمْ»[3] [و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان (نیز) از او خشنودند] او سرآمد همه پیشگامان است. همان طور که خداوند عز و جل پیشتازان را بر عقب ماندگان و متأخرین برتری می‌دهد، پیشتاز پیشتازان را نیز بر پیشتازان برتری می‌دهد.[4]

این خطبه طولانی است و آن را در تفسیر کلام خداوند تعالی: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» [خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] بیان کردیم.

۱- واقعه / ۱۱-۱۰.

۲- حدید/ ۱۰.

۳- توبه/ ۱۰۰.

۴- امالی، ج ۲، ص ۱۷۵.

۲) محمد بن عباس از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد، از یحیی بن صالح، از حسین اشقر، از عیسی بن راشد، از ابو بصیر، از عکرمة، از ابن عباس روایت کرد که گفت: خداوند طلب استغفار برای علی علیه السلام را بر هر مسلمانی در قرآن واجب کرده است و این همان کلام خداوند تعالی است که فرمود: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ» و او پیشتاز امت است.[1]

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۱) لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ (۱۲) لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۳) لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۱۴) كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۵) كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶) فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۱۷)».

[مگر کسانی را که به نفاق برخاستند، ندیدی که به برادران اهل کتاب خود که از در کفر درآمده بودند می‌گفتند: اگر اخراج شدید، حتما با شما بیرون خواهیم آمد و بر علیه شما هرگز از کسی فرمان نخواهیم برد و اگر با شما جنگیدند، حتما شما را یاری خواهیم کرد و خدا گواهی می‌دهد که قطعا آنان دروغگویانند * اگر (یهود) اخراج شوند، آنها با ایشان بیرون نخواهند رفت و اگر با آنان جنگیده شود، (منافقان) آنها را یاری نخواهند کرد و اگر یاریشان کنند، حتما (در جنگ) پشت

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۱، ح ۸.

خواهند کرد و (دیگر) یاری نیابند * شما قطعا در دل‌های آنان بیش از خدا مایه هراسید. چرا که آنان مردمانی‌اند که نمی‌فهمند * (آنان به صورت) دسته جمعی جز در قریه‌هایی که دارای استحکاماتند یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید. جنگشان میان خودشان سخت است. آنان را متحد می‌پنداری ولی دل‌هایشان پراکنده است؛ زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند * درست مانند همان کسانی که اخیرا (در واقعه بدر) سزای کار (بد) خود را چشیدند و آنان را عذاب دردناکی خواهد بود * چون حکایت شیطان که به انسان گفت: کافر شو و چون (وی) کافر شد، گفت: من از تو بیزارم، زیرا من از خدا پروردگار جهانیان می‌ترسم * و فرجام هردوشان آن است که هر دو در آتش جاوید می‌مانند و سزای ستمگران این است]

۱) در ابتدای سوره این امر بیان شد.

﴿ولا تکونوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم أولئک هم الفاسقون (۱۹)﴾

[و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او (نیز) آنان را دچار خود فراموشی کرد. آنان همان نافرمانانند]

۱) ابن بابویه، از محمد بن محمد بن عصام کلینی، از محمد بن یعقوب کلینی، از علی بن محمد صرف بن علان، از ابو حامد عمران بن موسی بن ابراهیم، از حسن بن قاسم رقّام، از قاسم بن مسلم، از برادرش عبدالعزیز بن مسلم روایت کرد که گفت: از امام رضا علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل «نَسُوا اللهَ فَأَنسَاهُمْ» پرسیدم فرمود: خداوند تبارک و تعالی نه فراموش می‌کند و نه اشتباه می‌کند، فراموشی و اشتباه فقط مربوط به مخلوق حادث است. آیا نشنیده‌ای که خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَمَا کَانَ رَبُّکَ نَسِیًّا»[1] [و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است] تنها کسانی خداوند و دیدارش را فراموش می‌کنند، که خودشان را فراموش کرده باشند، همان طور که خداوند عز و جل می‌فرماید: «وَلا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِکَ هُمُ الفَاسِقُونَ» همچنین فرمود: «فَالْیَوْمَ نَنسَاهُمْ کَمَا نَسُوا

۱- مریم/ ۶۴.

لِقَاءَ يَومِهِمْ هَذَا»[1] [پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند ما (هم) امروز آنان را از یاد می‌بریم] یعنی به خاطر فراموشی آمادگی نسبت به این روز، آنها را فراموش می‌کنیم.[2]

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰)»

[دوزخیان با بهشتیان یکسان نیستند. بهشتیانند که کامیابانند]

۱) ابن بابویه، از ابوالحسن علی بن عیسی، که در کنار مسجد کوفه بود، از اسماعیل بن علی بن رزین - پسر برادر دعبل بن علی خزاعی - از پدرش، از امام رضا علیه السلام از پدرش، از پدرانش، از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت کرد: «لا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وأَصْحَابُ الجَنَّة أَصْحَابُ الجَنَّة هُمُ الفَائِزُونَ» سپس فرمود: اصحاب بهشت کسانی هستند که مرا اطاعت کردند و پس از من علی بن ابی طالب علیه السلام را پذیرفتند و ولایتش را قبول کردند. اصحاب جهنم کسانی هستند که از ولایت او به خشم آمدند و عهد را شکستند و پس از من با او جنگیدند.[3]

۲) شیخ در امالی: با سند خود، از علی امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت کرد: «لا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّار وأَصْحَابُ الجَنَّة أَصْحَابُ الجَنَّة هُمُ الفَائِزُونَ» و فرمود: اصحاب بهشت، کسانی هستند که مرا اطاعت کردند و پس از من علی بن ابی طالب علیه السلام را پذیرفتند و ولایتش را قبول کردند. پرسیدند: اصحاب جهنم چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که از ولایت او به خشم آمدند و عهد را شکستند و پس از من با او جنگیدند.[4]

۳) و نیز وی، از گروهی، از ابو مفضل، از محمد بن جعفر رزاز، از جدش محمد بن عیسی قیسی، از اسحاق بن یزید طائی، از سعد بن طریف حنظلی، از

۱- اعراف/ ۵۱.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۱۸.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۲۲.

۴- امالی، ج ۱، ص ۳۷۳.

عطیه بن سعد عوفی، از محدوج بن زید ذهلی نقل کرده است که با قومش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده بودند و او این آیه را تلاوت کرد: «لا یَسْتَوِی أَصْحَابُ النَّار وأَصْحَابُ الجَنَّة أَصْحَابُ الجَنَّـة هُـمُ الفَـائِزُونَ» ـ و گفت:ـ گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! اصحاب بهشت چه کسانی هستند؟ فرمود: هر کس از من اطاعت کند و پس از من تسلیم این فرد باشد و دست علی که سلام و درود خدا بر او باد را گرفت ـ و او در آن لحظه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود ـ و آن را بالا برد و فرمود: بدانید که علی از من است و من از او هستم، هر کس با او دشمنی کند، با من دشمنی کرده است و هر کس با من دشمنی کند، خداوند عز و جل را ناخشنود کرده است. پس فرمود: ای علی! جنگ با تو، جنگ با من است، و صلح با تو، صلح با من است. و تو علم میان من و امت من هستی. عطیه گفت: بر زید بن ارقم در منزلش وارد شدم و روایت محدوج بن زید را برای او بیان کردم. گفت: گمان نمی‌کردم از میان کسانی که این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شنیده‌اند، کسی جز من باقی ماند باشد. گواهی می‌دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود. سپس گفت: کسانی که این کلام را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند، با او دشمنی کردند و دست رد بر سینه او زدند.[1]

۴) صاحب اربعین در حدیث بیست و نهم، از ابو علی محمد بن محمد مقری که رحمت خدا بر او باد، از سید ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون علوی که اصل او حسنی است، از ابو احمد محمد بن علی که رحمت خدا بر او باد، از طریق قرائت من نزد او، از محمد بن جعفر قمی، از احمد بن ابی عبدالله برقی، از حسن بن محبوب، از صفوان بن یحیی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس از خداوند تبارک و تعالی کمک بخواهد، هدایت شده است و هر کس بر خداوند عز و جل توکل کند، او برایش کافی است. و هر کس به آن چه خداوند به او روزی داده است، قانع باشد، بی‌نیاز می‌شود. هر کس از خداوند بترسد، نجات می‌یابد. ای بندگان خدا! هر چه می‌توانید از خداوند بترسید و خداوند را اطاعت کنید و حکومت را به اهلش بسپارید تا رستگار شوید و صبر پیشه کنید؛ چون

۱ – امالی، ج ۲، ص ۱۰۰.

خداوند با صابرین است. «ولا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَـهُمْ»[1] [و چـون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او (نیز) آنان را دچار خودفراموشی کرد] «لا یَسْتَوِی أَصْحَابُ النَّارِ وأَصْحَابُ الجَنَّةِ أَصْحَابُ الجَنَّةِ هُمُ الفَائِزُونَ» آنـان شـیعه علی علیه السلام هستند.

پدرم، از پدرش، از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم روایـت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر من این آیه را تـلاوت کـرد: «لا یَسْتَوِی أَصْحَابُ النَّارِ وأَصْحَابُ الجَنَّةِ أَصْحَابُ الجَنَّةِ هُـمُ الفَـائِزُونَ» گفـتم: ای رسول خدا! اصحاب جهنم چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی کـه کینـه علـی علیـه السلام و فرزندانش را در دل دارند و در باره آنان عیب گویی مـی‌کننـد. گفـتم: ای رسول خدا! رستگاران چه کسانی هستند؟ فرمود: شیعه علـی علیـه السـلام، همـان رستگاران هستند.

۵) و نیز وی، از ابو علی حسن بن علی بن حسن صفّار، از ابو عمر بن مهـدی، از ابو عباس بن عقده، از محمد بن احمد قطوانی، از ابراهیم بن جعفر بن عبدالله بـن محمد بن مسلمه، از ابو زبیر، از جابر بن عبدالله روایت کرد و گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم. علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد و پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برادر من نزد شما آمده است. سپس به کعبه نگاه کرد و دستش را به روی کعبه گذاشت و فرمود: به جان کسی که جانم به دسـت اوسـت، این شخص و شیعه او همان رستگاران روز قیامت هستند. سپس فرمـود: او اولـین شما از نظر ایمان و وفادارترین شما در عهد با خداوند، و پایـدارترین شـما در امـر خداوند، و عادل‌ترین شما در مورد مردم و منصف‌ترین شما در تقسیم درست اسـت و پاداش او نزد خداوند از همه شما بیشتر است و این آیه نازل شد. «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وعَمِلوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِکَ هُمْ خَیْرُ البَرِیَّةِ»[2] [در حقیقت، کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنانند که بهترین آفریدگانند].

این حدیث را موفق بن احمد از بزرگان علمای مخـالف در کتـاب مناقـب، از سید الحفاظ ابو منصور بن شهردار بن شـیرویه بـن شـهردار دیلمـی از همـدان، از عبدوس بن عبدالله بن عبدوس همدانی در کتابش، از حسین احمـد محمـد بـزاز در

۱- حشر/ ۱۹.

۲- بینه/ ۷.

بغداد، از قاضی ابو عبدالله حسین بن هارون بن محمد ضبّی، از ابو عباس احمد بن محمد بن سعید حافظ، از محمد بن احمد قطوانی، از ابراهیم بن انس انصاری، از ابراهیم بن جعفر بن عبدالله بن محمد بن مسلمه، از ابو زبیر، از جابر روایت کرد و گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که علی بن ابی طالب علیه السلام آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برادرم نزد شما آمده است. سپس به کعبه روی کرد و دستش را بر روی کعبه گذاشت و فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست، این فرد و شیعه او همان رستگارانند. و حدیث را تا آخرش بیان کرد.[1]

۶) و نیز وی، با سند خود روایت کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه سلام الله علیها فرمود: ای فاطمه! گریه مکن. زیرا فردا که به سوی پروردگار فرا خوانده شوم، علی علیه السلام نیز با من است. و هنگامی که برانگیخته شوم، علی نیز با من است. ای فاطمه! گریه مکن، زیرا علی و شیعه او همان رستگاران هستند که وارد بهشت می‌شوند.[2]

«هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ (۲۲) هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳) هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)».

[اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست. داننده غیب و آشکار است. اوست رحمتگر مهربان * اوست خدایی که جز او معبودی نیست؛ همان فرمانروای پاک سلامت (بخش و) مؤمن (به حقیقت حقه خود که) نگهبان، عزیز، جبار (و) متکبر (است). پاک است خدا از آن چه (با او) شریک می‌گردانند * اوست خدای خالق نوساز صورتگر (که) بهترین نام‌ها (و صفات) از آن اوست. آن چه در آسمان‌ها و

۱- مناقب خوارزمی، ص ۶۲.

۲- مناقب خوارزمی، ص ۲۰۶.

زمین است (جمله) تسبیح او می‌گویند و او عزیز حکیم است]

۱) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی: «هُوَ اللهُ الَّذِي لا إِلَهَ إِلا هُوَ المَلِکُ القُدُّوسُ» گفت: قدوس یعنی مبری از ناخالصی‌ها و آفاتی که موجب جهل می‌شوند. «السَّلامُ المُؤْمِنُ» اولیای خود را از عذاب حفظ می‌کند «المُهَيْمِنُ» یعنی گواه است. «هُوَ اللهُ الخَالِقُ البَارِئُ» یعنی او کسی است که هر چیزی را از عدم خلق می‌کند. «لَهُ الأَسْمَاءُ الحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ».[۱]

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نضر بن سوید، از هشام بن حکم روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره اسامی خداوند و اشتقاق آن پرسیدم و این که «الله» از چه گرفته شده است. فرمود: ای هشام! الله از اله گرفته شده است و اله، مألوه (معبود) را ایجاب می‌کند و اسم با مسمی فرق دارد. پس هر کس اسم را بدون در نظر گرفتن معنا بپرستد، کفر ورزیده و کسی را بندگی نکرده است و هر کس اسم و معنی را بپرستد، کفر ورزیده و دو چیز را بندگی کرده است و هر کس معنا را بدون اسم بپرستد، آن توحید است. دانستی ای هشام؟ ـ گفت:ـ گفتم: بیش از این بگو: فرمود: خداوند نود و نه اسم دارد. اگر اسم، همان مسمی بود، هر یک از آن اسامی، یک اله بود، اما الله معنایی است که تمامی اسامی بر آن دلالت می‌کند و همه آن اسامی، غیر از الله است. ای هشام! نان، نام چیزی خوردنی است. آب، نام چیزی نوشیدنی است. لباس، نام چیزی است که پوشیده می‌شود و آتش نام چیزی که می‌سوزاند. ای هشام! به گونه‌ای متوجه شدی که بتوانی با دشمنان ما که همراه با خداوند عز و جل معبود دیگری می‌گیرند، بحث کنی و آنان را شکست دهی؟ گفتم: بلی. فرمود: ای هشام! خداوند تو را سود رساند و پایدارت قرار دهد. هشام گفت: به خدا سوگند، از زمانی که از آن مجلس برخاستم، احدی نتوانست مرا در مسئله توحید شکست دهد.[۲]

۳) ابن بابویه: از احمد بن حسن قطان، از احمد بن یحیی بن زکریا قطان، از بکر بن عبدالله بن حبیب، از تمیم بن بهلول، از پدرش، از ابوالحسن عبدی، از سلیمان بن مهران، از صادق، جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲- کافی، ج ۱، ص ۶۸، ح ۲.

علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب که سلام و درود خدا بر آنان باد روایت کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی نود و نه نام دارد. هر کس آنها را برشمرد، وارد بهشت می‌شود. آن نام‌ها چنین است: الله، اله، واحد، احد، صمد، اول، آخر، سمیع، بصیر، قدیر، قاهر، علی، اعلی، باقی، بدیع، باریء، اکرم، ظاهر، باطن، حیّ، حکیم، علیم، حلیم، حفیظ، حق، حسیب، حمید، حفّی، رب، رحمن، رحیم، ذاریء، رازق، رقیب، رؤوف، بارّ، سلام، مؤمن، مهیمن، عزیز، جبار، متکبر، سید، سبوح، شهید، صادق، صانع، طاهر، عدل، عفو، غفور، غنی، غیاث، فاطر، فرد، فتّاح، فالق، قدیم، ملک، قدّوس، قوی، قریب، قیّوم، قابض، باسط، قاضی حاجات، مجید، مولی، منّان، محیط، مبین، مقیت، مصور، کریم، کبیر، کافی، کاشف الضر، وتر، نور، وهاب، ناصر، واسع، ودود، هادی، وفی، وکیل، وارث، برّ، باعث، تواب، جلیل، جواد، خبیر، خالق، خیر الناصرین، دیّان، شکور، عظیم، لطیف، شافی.[1]

۴) و نیز وی، از ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد اصفهانی اسواری، از مکی بن احمد بن سعدویه بردعی، از ابو اسحاق ابراهیم بن عبدالرحمن قرشی در دمشق، از ابو عامر موسی بن عامر مری، از ولید بن مسلم، از زهیر بن محمد، از موسی بن عقبه، از اعرج، از ابو هریره روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی نود و نه نام دارد. او فرد است و فرد را دوست دارد. یکی از صد کمتر، هر کس آنها را بر شمرد، وارد بهشت می‌شود.

به ما رسیده است که بسیاری از اهل علم گفتند: اولین این نام‌ها چنین آغاز می‌شود: لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر. لا اله الا الله، له الاسماء الحسنی: الله، واحد، صمد، اول، آخر، ظاهر، باطن، خالق، باریء، مصور، ملک، قدوس، سلام، مؤمن، مهیمن، عزیز، جبّار، متکبر، رحمن، رحیم، لطیف، خبیر، سمیع، بصیر، علی، عظیم، باریء، متعالی، جلیل، جمیل، حیّ، قیوم، قادر، قاهر، حکیم، قریب، مجیب، غنی، وهّاب، ودود، شکور، ماجد، احد، ولیّ، رشید، غفور، کریم، حلیم، تواب، رب، مجید، حمید، وفی، شهید، مبین، برهان، رئوف، مبدیء، معید، باعث، وارث، قوی، شدید، ضارّ، نافع، وافی، حافظ، رافع، قابض، باسط، معز، مذل، رازق، ذو القوه، متین، قائم، وکیل، جامع، عادل،

۱- توحید، ص ۱۹۴، ح ۸.

معطی، مجتبی، محیی، ممیت، کافی، هادی، ابد، صادق، نور، قدیم، حق، فـرد، وتـر، واسع، محصی، مقتدر، مقدم، مؤخر، منتقم، بدیع.[1]

۵) و نیز وی، از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی که رحمت خدا بـر او بـاد، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از ابا صلت عبد سلام بن صالح هروی، از علی بن موسی رضا علیه السلام، از پدرانش، از علی علیه السلام روایت کرد که فرمـود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی نود و نـه نـام دارد. هر کس او را به این نام‌ها بخواند، او را استجابت می‌کند و هر کس آنها را بـر شمرد، وارد بهشت می‌شود. شیخ محمد بن علی بن بابویه که رحمت خدا بر او بـاد، گفت: در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم کـه فرمـود: خداونـد تبـارک و تعالی نود و نه نام دارد، هر کس آنها را بر شمرد، وارد بهشت می‌شود، معنای کلمـه احصاء (برشمردن) احاطه بر این اسامی و اطلاع یافتن از معانی آنهاسـت و معنـای بر شمردن این نیست که آنها را به شمارش آوریـم. و توفیـق از خداسـت و سـپس شرح معانی نام‌ها را آغاز کرد که آنها را در کتاب توحید ذکر کرده است.[2]

۶) محمد بن یعقوب: از تعدادی یاران ما، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمـد اشعری، از ابن قدّاح، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هنگـامی کـه یکی از شما سلام می‌کند، باید آشکارا سلام کند، و نگوید: سلام کردم، اما پاسخم را ندادند. شاید سلام کرده است، اما کسی نشنیده است. و نیز هر کس پاسـخ سـلام را می‌دهد، باید بلند و آشکارا پاسخ دهد و سلام کننده نگوید: سلام کردم، اما پاسـخم را ندادند. سپس فرمود: علی علیـه السـلام فرمـود: عصـبانی نشـوید و دیگـران را عصبانی نکنید، به یکدیگر سلام کنید و سخن نیکو بگویید. شب هنگام که مـردم در خوابند، نماز بخوانید تا به سلامت وارد بهشت شوید. سپس این کلام خداوند عـز و جل را بر آنان تلاوت کرد: «السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ».[3]

۷) علی بن ابراهیم: از محمد بن ابی عبدالله، از محمد بن اسماعیل، از علی بـن عباس، از جعفر بن محمد، از حسن بن راشد، از یعقوب بن جعفر روایـت کـرد کـه گفت: از امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود: خداوند تعـالی بـر بنـده‌اش

۱- توحید، ص ۲۱۹، ح ۱۱.

۲- توحید، ص ۱۹۵، ح ۹.

۳- کافی، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد که: لا اله الا الله، هو الحی القیوم و یسمی بهذه الاسماء (خدایی جز خدای حیّ قیوم نیست و او این نام‌ها را دارد): رحمن، رحیم، عزیز، جبار، علی، عظیم. پس عقول مردم سرگردان و حیران شد و سبک مغز شدند، پس برای او مثال‌هایی زدند و برای او شبیه‌هایی را آوردند و او را به مثال‌ها شبیه کردند و او را همچون شبیه‌ها مجسم کردند و او را به گونه‌ای قرار دادند که تغییر می‌کند و از بین می‌رود. پس در دریایی عمیق فرو رفتند که ژرفای آن را درک نمی‌کنند و غایت بعد و عمق آن را نمی‌دانند.[1]

۸) ابن بابویه، از پدرش که رحمت خدا بر او باد، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن فضال، از ثعلبة بن میمون، از برخی یاران ما، از امام صادق روایت کرد که در باره کلام خداوند عز و جل: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» فرمود: عالم غیب، یعنی آن چه نبوده است و شهادت یعنی آن چه بوده است.[2]

۹) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از عبید، از یونس، از هشام بن حکم روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره سبحان الله پرسیدم و ایشان فرمود: منزه کردن (پاک دانستن ساحت) خداست.[3]

۱۰) و نیز وی، از احمد بن مهران، از عبدالعظیم بن عبدالله صفی، از علی بن اسباط، از سلیمان غلام طربال، از هشام بن سالم جوالیقی روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل: «سُبْحَانَ اللهِ» پرسیدم و گفتم: معنای آیه چیست؟ فرمود: مقصود منزه دانستن خداست.[4] روایاتِ در این باره بسیار است که در آخر سوره یوسف علیه السلام بیان کردیم.

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲- معانی الاخبار، ص ۱۴۶، ح ۱.

۳- کافی، ج ۱، ص ۹۲، ح ۱۰.

۴- کافی، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۱۱.

سوره ممتحنه

سوره ممتحنه مدنی است. ۱۳ آیه دارد و پس از احزاب نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره ممتحنه

۱) ابن بابویه: با سند خود، از ابو حمزه ثمالی، از علی بن حسین علیه السلام روایت کرد: هر کس سوره ممتحنه را در نمازهای واجب و نافله خود بخواند، خداوند قلبش را برای ایمان می‌آزماید و به دیدگانش نور عطا می‌کند، و هرگز به دامان فقر نمی‌افتد، و نه خودش دچار جنون می‌شود و نه فرزندانش.[۱]

۲) در کتاب خواص القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: هر کس این سوره را بخواند، ملائکه بر او درود می‌فرستند و برای او طلب استغفار می‌کنند. اگر در روز یا شبی که این سوره را خوانده است بمیرد، شهید است، و مؤمنان، شفیع او در روز قیامت هستند. هر کس آن را بنویسد و سه روز متوالی بنوشد، به بیماری طحال دچار نمی‌شود و از درد این بیماری و بالا گرفتن و فزونی یافتن آن در امان می‌ماند و به اذن خداوند تعالی، در مدت زندگی‌اش مثل باد حرکت خواهد کرد (کنایه از سلامتی).

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس این سوره را بخواند، ملائکه بر او درود می‌فرستند و برای او طلب استغفار می‌کنند. اگر روز و یا شبی که این سوره را تلاوت کرده است بمیرد، شهید است. مردان و زنان مؤمن، شفیعان او در روز قیامت هستند.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به بیماری طحال مبتلا شد و این بیماری بر او گران آمد، این سوره را بنویسد و سه روز متوالی، آب آن را بنوشد، به اذن خداوند عز و جل بیماری طحال او از بین می‌رود.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۷.

تفسیر سوره ممتحنه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (١) إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (٢) لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (٣)﴾.

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید (به طوری) که با آنها اظهار دوستی کنید و حال آن که قطعا به آن حقیقت که برای شما آمده، کافرند (و) پیامبر (خدا) و شما را (از مکه) بیرون می‌کنند که (چرا) به خدا پروردگارتان ایمان آورده‌اید. اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید، (شما) پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید، داناترم و هر کس از شما چنین کند، قطعا از راه درست منحرف گردیده است * اگر بر شما دست یابند، دشمن شما باشند و بر شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارند که کافر شوید * روز قیامت، نه خویشان شما و نه فرزندانتان هرگز به شما سود

نمی‌رسانند. (خدا) میانتان فیصله می‌دهد و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست]

۱) علی بن ابراهیم: این آیات در مورد حاطب بن ابی بلتعه نازل شد. ظاهر آیه عام است و معنای آن خاص است. سبب نزول این آیات این است که حاطب بن ابی بلتعه مسلمان شد و به مدینه مهاجرت کرد. خانواده او در مکه بودند. از سوی دیگر، قریش ترس آن را داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنان بجنگد. پس نزد خانواده حاطب رفتند و از آنها خواستند که نامه‌ای به حاطب بنویسند تا خبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای آنان بیاورد و این که آیا قصد حمله به مکه را دارد یا نه؟ پس نامه‌ای به حاطب نوشتند و از او در این باره پرسیدند. حاطب برای آنان نوشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواهد چنین کند. آن گاه، نامه را به زنی به نام صفیه داد. صفیه، نامه را میان موهایش گذاشت و رفت. جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و او را مطلع ساخت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السلام و زبیر بن عوام را به دنبال صفیه فرستاد. هنگامی که به او رسیدند، امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: نامه کجاست؟ صفیه گفت: من چیزی ندارم. او را گشتند، اما چیزی نیافتند. زبیر گفت: چیزی نیافتیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما دروغ نگفت و پیامبر که سلام و درود خدا بر او باد، بر جبرئیل علیه السلام دروغ نبسته است. و جبرئیل بر خداوند - جل ثنائه - دروغ نبسته است. به خدا سوگند، یا نامه را نشان بده و یا سرت را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌برم. گفت: دور شوید تا آن را درآورم. پس نامه را از بین گیسوانش درآورد. امیرالمؤمنین علیه السلام آن را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای حاطب! این چیست؟ حاطب گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند، نه نفاق کرده‌ام و نه تغییر کرده‌ام و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، و تو به حق رسول خدایی. اما اهل و خانواده من نوشتند که قریش با آنان به نیکی برخورد کرده است و من دوست داشتم که از قریش به خاطر حسن برخوردشان تشکر کنم. خداوند عز و جل بر رسولش که سلام و درود خدا بر او باد، این آیه را نازل کرد: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وعَدُوَّکُمْ أَوْلِیَاء تُلْقُونَ إِلَیْهِم

بالمَودَّة» تا آن جا که فرمود: «لن تَنفَعَكُمْ أرْحَامُكُمْ ولا أولادُكُمْ يَومَ القِيَامَةِ يَفْصِلِ بَيْنَكُمْ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلونَ بَصِيرٌ».[1]

«رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵)»

[پروردگارا! ما را وسیله آزمایش (و آماج آزار) برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، مگردان و بر ما ببخشای که تو خود توانای سنجیده کاری]

۱) محمد بن یعقوب: از تعدادی یاران ما از سهل بن زیاد، از ابراهیم بن عقبه، از اسماعیل بن سهل و اسماعیل بن عباد و همگی در حدیثی مرفوع از امام صادق علیه السلام روایت کردند: در میان فرزندان آدم علیه السلام مؤمنی نبود که فقیر نباشد و کافری نبود که ثروتمند نباشد تا این که ابراهیم علیه السلام آمد و فرمود: «رَبَّنَا لا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا» پس خداوند در این گروه، ثروت و فقر را قرار داد، همان طور که در آن گروه نیز ثروت و فقر را قرار داد.[2]

«عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷)»

[امید است که خدا میان شما و میان کسانی از آنان که (ایشان را) دشمن داشتید، دوستی برقرار کند و خدا تواناست و خدا آمرزنده مهربان است]

۱) علی بن ابراهیم از ابو جارود از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند تعالی: «عَسَى اللهُ أن يَجْعَل بَيْنَكُمْ وبَيْنَ الـذِينَ عَـادَيْتُم مِـنْهُم مَـوَدَّةً واللهُ قَـدِيرٌ واللهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» روایت کرد که فرمود: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و به مؤمنان دستور داد تا زمانی که قوم ایشان کافر هستند، از آنان برائت بجویند.

خداوند تعالی فرمود: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْـرَاهِيمَ والـذِينَ مَعَـهُ إِذْ

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۱.

قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَاؤُا مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللهِ كَفَرْنَا بِكُمْ»[1] [قطعا برای شما در (پیروی از) ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست، آن گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم و به شما کفر می‌ورزیم] خداوند عز و جل دوستی مؤمنین را نسبت به آنان قطع کرد و مؤمنان نسبت به آنان دشمنی نشان دادند. پس فرمود: «عَسَى اللهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم مِّنْهُم مَّوَدَّةً» پس آن زمان که اهل مکه مسلمان شدند، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنان درآمیختند و با آنان ازدواج کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز با ام حبیبه دختر ابو سفیان بن حرب ازدواج کرد. سپس فرمود: «لاَ يَنْهَاكُمُ اللهُ» تا آخر دو آیه.[2]

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن برید، از ابو عمر زبیری، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اقسام کفر را در کتاب خداوند عز و جل برایم بیان کن؟ فرمود: کفر در کتاب خداوند عز و جل به پنج قسم است ـ و پنج مورد را ذکر کرد و در باره آنان سخن گفت ـ وجه پنجم از وجوه کفر: کفر برائت است. و آن کلام خداوند عز و جل است که سخن ابراهیم علیه السلام را بیان می‌کند: «كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللهِ وَحْدَهُ»[3] [به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده، تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید] یعنی از شما برائت می‌جوییم.[4] و این حدیث به صورت کامل در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ» [در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدند چه بیمشان دهی چه بیمشان ندهی، برایشان یکسان است (آنها) نخواهند گروید] از سوره بقره بیان شد.[5]

۱- ممتحنه/ ۴.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳- ممتحنه/ ۴.

۴- کافی، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۱.

۵- بقره/ ۶.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰) وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱)﴾.

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند، آنان را بیازمایید. خدا به ایمان آنان داناتر است. پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید، دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید؛ نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن (مردان) بر این زنان حلال و هر چه خرج (این زنان) کرده‌اند، به (شوهران) آنها بدهید و بر شما گناهی نیست که در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید با ایشان ازدواج کنید و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید (و پایبند نباشید) و آنچه را شما (برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده‌اند) خرج کرده‌اید، (از کافران) مطالبه کنید و آنها هم باید آنچه را خرج کرده‌اند (از شما) مطالبه کنند. این حکم خداست (که) میان شما داوری می‌کند و خدا، دانای حکیم است * و در صورتی که (زنی) از همسران شما به سوی کفار رفت (و کفار مهر مورد مطالبه شما را ندادند) و شما غنیمت یافتید، پس به کسانی که همسرانشان رفته‌اند، معادل آنچه خرج کرده‌اند، بدهید و از آن خدایی که به او ایمان دارید، بترسید]

۱) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ» گفت: اگر زنی از مشرکین به مسلمانان پیوست، باید امتحان شود و سوگند یاد کند که دشمنی‌اش نسبت به همسر کافرش، موجب پیوست او به مسلمانان نشده است. و حب او نسبت به یکی از مسلمانان نیز عامل این امر نبوده است و فقط اسلام موجب این امر شده است. پس اگر چنین سوگندی یاد کند، اسلام آوردنش مورد قبول است. پس خداوند عز و جل فرمود: «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُمْ مَا

أَنفَقُوا» یعنی مرد مسلمان، مهر آن زن را به همسر کافر او بپردازد و سپس او را بـه ازدواج خود درآورد. و این همان کلام خداوند است که فرمود: «ولا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ أَن تَنکِحُوهُنَّ إِذَا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ».[1]

۲) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابـن فضّـال، از علی بن یعقوب، از مروان بن مسلم، از حسین بن موسی حناط، از فضیل بـن یسـار روایت کرد که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همسرم خـواهری دارد که عقیده ما را دارد و در بصره، تعداد کسانی که با ما هم عقیده هستند، اندک است. آیا من می‌توانم او را به ازدواج کسی درآورم که با او هم عقیده نیست؟ فرمود: خیر، و خیر، نعمت است. زیرا خداوند عز و جل فرمود: «فَلا تَرْجِعُوهُنَّ إِلى الكُفَّارِ لا هُنَّ حِلٌ لهُمْ ولا هُمْ يَحِلونَ لهُنَّ».[2]

۳) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابـن فضّـال، از احمد بن عمر، از درست واسطی، از علی بن رئاب، از زراره بن اعین، از امـام بـاقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: ازدواج با اهل کتاب، شایسته نیست. گفتم: فدایت شوم، در کجای (قرآن) این نوع ازدواج حرام دانسته شده است؟ فرمـود: براسـاس این کلام خداوند تبارک و تعالی: «ولا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الكَوافِرِ».[3]

۴) و نیز وی، از علی بن ابراهیم، از ابن محبوب، از علی بـن رئـاب، از زراره بن اعین روایت کرد که گفت: از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداونـد تعـالی: «والمُحْصَنَاتُ مِنَ الذِينَ أُوتُواْ الكِتَابَ مِن قَبْلكُمْ»[4] [و زنان پاکـدامن از کسـانی کـه پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنان داده شده] پرسیدم، فرمود: ایـن آیـه بـا کـلام خداوند تعالی: «ولا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الكَوافِرِ» منسوخ شده است.[5]

۵) علی بن ابراهیم: از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۶.

۳- کافی، ج ۵، ص ۳۵۸، ح ۷.

۴- مائده/ ۵.

۵- کافی، ج ۵، ص ۳۵۸، ح ۸.

تعالی «ولا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الكَوافِرِ» روایت کرد که فرمود: هر کس زنی کافر، یعنی غیر مسلمان دارد و خود او مسلمان است، باید اسلام را به او عرضه دارد؛ اگر پذیرفت، او همسرش باشد و اگر نپذیرفت، آن زن از وی بری و دور است و خداوند از این که او را به همسری بگزینند، نهی کرده است.[1]

۶) علی بن ابراهیم: در باره کلام خداوند تعالی: «واسْألوا مَا أنفَقْتُمْ» گفت: یعنی اگر زنی از مسلمانان به کفار پیوست، کافر باید مهر او را به مرد مسلمان بپردازد. اگر فرد کافر چنین نکرد و مسلمانان از آنها غنیمت گرفتند، قبل از تقسیم کردن آن غنائم، آن مرد مسلمان باید مهر آن زنی را که به کفار پیوسته است، بگیرد. خداوند فرمود: «وإن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أزْواجِكُمْ إلى الكُفَّارِ» یعنی زنانی که به کفار پیوستند و کفار از کسانی بودند که میان شما و آنان عهدی نبود، پس غنیمتی از آنان به دست آوردید، «فَآتُوا الذِينَ ذَهَبَتْ أزْواجُهُم مِّثْلَ مَا أنفَقُوا واتَّقُوا اللهَ الذِي أنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ» سبب نزول این آیه این بود که عمر بن خطاب، فاطمه دختر ابی امیه بن مغیره را به زنی داشت که با او هجرت نکرد و با مشرکان در مکه ماند و معاویه بن ابی سفیان با او ازدواج کرد. پس خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که مهر آن زن را به عمر بدهد.[2]

۷) شیخ در تهذیب، با سند خود، از محمد بن حسن صفّار، از محمد ابن عیسی، از یونس، از ابن اذینه و ابن سنان، از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: در باره مردی که همسرش به کفار پیوسته است پرسیدم، و این که معنای عقوبت و آیه: «وإن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أزْواجِكُمْ إلى الكُفَّارِ فَآتُوا الذِينَ ذَهَبَتْ أزْواجُهُم مِّثْلَ مَا أنفَقُوا» چیست؟ فرمود: این که مردی که همسرش رفته است، به زن دیگری عقوبت شود ـ یعنی با او ازدواج کند ـ و اگر آن مرد با زن دیگری ازدواج کرد، امام باید مهر آن زن را همچون مهر آن زن که رفته است، بدهد. گفتم: چگونه است که مؤمنان باید مهر آن زن را بدهند، در حالی که در رفتن آن زن اقدامی نکرده‌اند و نقشی نداشته‌اند و چگونه است که مؤمنان باید هزینه‌ای که آن

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۴.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۴.

مرد برای همسرش کرده است را از غنائمی که به دست می‌آورند، بپردازند؟ فرمود: امام، آن مهر را به آن مرد می‌دهد، چه از کافران غنیمتی را به دست آورده باشند و چه نیاورده باشند. زیرا امام باید (خسارت) مردم تحت امر خود را جبران کند. چون هنگام تقسیم کردن غنائم رسید، اگر بهره‌ای باشد، در ابتدا باید همه خسارت‌ها و مشکلاتی را که پیش از تقسیم غنائم به وجود آمده است، پوشش دهد و تأمین کند و پس از آن، اگر چیزی باقی ماند، میان مؤمنین تقسیم می‌کند و اگر چیزی باقی نماند، حقی بر گردن امام نیست.[1]

۸) ابن بابویه: از محمد بن حسن که رحمت خدا بر او باد، از محمد بن حسن صفّار، از ابراهیم بن هاشم، از صالح بن سعید و دیگر یاران یونس، از یارانش، از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت کرد و گفت: همسر مردی به کفار پیوسته و خداوند عز و جل راجع به او فرموده است: «وَإِن فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُم مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا» معنای عقوبت در این آیه چیست؟ فرمودند: کسی که همسرش می‌رود، باید با زن دیگر ــ که با او ازدواج می‌کند ـ عقوبت شود؛ و اگر با زن دیگری، غیر از آن که رفته است، ازدواج کند، امام باید مهر آن همسرش را که رفته است، به او بدهد. پرسیدم: چگونه است که مؤمنان باید مهر آن زن را بدهند، در حالی که در رفتن آن زن تأثیری نگذاشته‌اند و نقشی نداشته‌اند، و چگونه است که مؤمنین باید از غنائمی که به دست می‌آورند، مهر آن زن را به شوهرش بدهند؟ فرمودند: امام آن مهر را به آن مرد بازمی‌گرداند، چه از کافران چیزی را به دست آورده باشند و چه به دست نیاورده باشند، زیرا امام باید (خسارت) مردم تحت امر خود را جبران کند. چون هنگام تقسیم کردن غنائم رسید، اگر بهره‌ای باشد، در ابتدا باید همه خسارت‌ها و مشکلاتی را که پیش از تقسیم غنائم به وجود آمده است، پوشش دهد و تأمین کند و پس از آن، اگر چیزی باقی ماند، میان مؤمنین تقسیم می‌کند و اگر چیزی باقی نماند، حقی بر گردن امام نیست.[2]

۱- تهذیب، ج ۶، ص ۳۱۳، ح ۸۶۵.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۳۳، باب ۲۸۹، ح ۶.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲)»

[ای پیامبر! چون زنان باایمان نزد تو آیند که (با این شرط) با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه‌های حرامزاده پیش دست و پای خود را با بهتان (و حیله) به شوهر نبندند و در (کار) نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابان، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح کرد، مردان بیعت کردند، سپس زنان آمدند تا با او بیعت کنند. پس خداوند عز و جل این آیه را نازل کرد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» هند گفت: فرزندانمان را بزرگ کردیم، آن گاه شما آنان را کشتید. ام حکیم بنت حارث بن هشام که نزد عکرمة بن ابی جهل بود، گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! آن معروفی که خداوند ما را به آن امر فرموده است که نباید تو را در آن نافرمانی کنیم، چیست؟ فرمود: بر صورت خود سیلی نزنید، گونه خود را مخراشید، موهای خود را چنگ نزنید، لباس‌های خود را پاره مکنید، لباس سیاه مپوشید و نفرین مکنید. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنان بیعت کرد. گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه با تو بیعت کنیم؟ فرمود: من با زنان دست نمی‌دهم. کاسه‌ای از آب را طلب کرد، دستش را وارد آن کرد و درآورد و فرمود: دستتان را وارد آب کنید، این چنین بیعت می‌کنید.[1]

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۲۷، ح ۵.

۲) و نیز از وی: از تعدادی یاران، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از ابو ایوب خزاز، از فردی، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که در باره این کلام خداوند عز و جل «وَلا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ» فرمود: معروف این است که زنان، گریبان چاک ندهند، برگونه‌های خود چنگ نزنند، نفرین نکنند. در کنار قبر نمانند، لباس سیاه نپوشند، موهای خود را آشفته و پریشان نکنند.[1]

۳) و نیز وی: از محمد بن یحیی، از سلمة بن خطاب، از سلیمان بن سماعه خزاعی، از علی بن اسماعیل، از عمرو بن ابو مقدام روایت کرد و گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: می‌دانید که خداوند در این آیه: «وَلا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ» چه فرموده است؟ گفتم: نه. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه سلام الله علیها فرمود: هنگامی که من از دنیا رفتم، به خاطر من صورتت را چنگ مزن، موهایت را آشفته و پریشان مساز و نفرین مکن و آه فراوان نکش. سپس فرمود: این همان معروفی است که خداوند به آن امر فرموده است.[2]

۴) و نیز وی، از تعدادی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از محمد بن اسلم جبلی، از عبدالرحمن بن سالم اشل، از مفضل بن عمر روایت کرد و گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه عمل کرد، هنگامی که زنان خواستند با او بیعت کنند؟ فرمود: ظرفی که در آن وضو می‌گرفت را طلب کرد. در آن آب ریخت. دست راستش را در آن فرو برد و هر گاه زنی می‌خواست با او بیعت کند، می‌فرمود: دستت را در این آب فرو کن و آن زن دستش را همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن آب فرو می‌کرد. و این گونه با آن زنان دست می‌داد.[3] و نیز وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از برخی یارانش، از امام صادق علیه السلام مانند همین حدیث را روایت کرده است.

۵) و نیز وی از ابو علی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از احمد بن اسحاق،

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۲۶، ح ۳.

۲- کافی، ج ۵، ص ۵۲۷، ح ۴.

۳- کافی، ج ۵، ص ۵۲۶، ح ۱.

از سعد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: می‌دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با زنان چگونه بیعت کرد؟ گفتم: خداوند عز و جل و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بهتر می‌دانند. فرمود: آنها را اطراف خود جمع کرد. سپس ظرفی را که در آن وضو می‌گرفت، طلب کرد و امر کرد که در آن آب ریختند و دستش را در آن فرو برد. سپس فرمود: گوش فرا دهید ای زنان! با شما بیعت می‌کنم که به خداوند شرک نورزید، دزدی نکنید، زنا مکنید، فرزندانتان را مکشید، بچه‌های حرامزاده پیش دست و پای خودتان را با بهتان و حیله به شوهر نبندید، از همسرانتان در کار نیک نافرمانی نکنید. آیا می‌پذیرید؟ گفتند: آری. پس دستش را از ظرف درآورد و به آنان گفت: دستتان را در این ظرف آب بزنید، آنان هم چنان کردند. دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاک‌تر از آن بود که دست زن نامحرمی را لمس کند.[1]

۶) علی بن ابراهیم از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از علی، از عبدالله بن سنان روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره کلام خداوند عز و جل «ولا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ» پرسیدم. فرمود: مقصود، نماز و زکات و امور خیری است که زنان را به انجام آنها دستور داده است.[2]

۷) شیخ مقداد در «کنز عرفان» آورده است: روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با زنان در صفا بیعت کرد. عمر پایین‌تر از او ایستاده بود. هند دختر عتبه، نقاب زده و خود را در میان زنان پنهان کرده بود، از ترس این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را بشناسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: با شما بیعت می‌کنم که به خداوند شرک نورزید. هند گفت: تو از ما چیزی را می‌خواهی که ندیدیم از مردان بخواهی! ـ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در همان روز با مردان بیعت کرده بود که فقط اسلام و جهاد را بپا دارند.ـ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دزدی نکنید. هند گفت: ابو سفیان مردی آزمند و تبهکار است و من از مال او بسیار به دست آورده‌ام، نمی‌دانم آنها

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۲۶، ح ۲.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۵.

حلال است یا حرام؟ ابوسفیان گفت: مالی که پیش از این و در گذشته از آن تو شده است، بر تو حلال است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خندید، او را شناخت و به او فرمود: تو هند هستی، دختر عتبه؟ گفت: بله، پس از آن چه گذشته است، بگذر و ما را ببخشای. خداوند از تو بگذرد. ـ فرمود: ـ هند گفت: مگر زن آزاد زنا می‌کند؟ عمر بن خطاب به خاطر آن چه میان او و هند در جاهلیت گذشته بود، لبخند زد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزندانتان را مکشید. هند گفت: ما آنان را در کودکی تربیت کردیم، و شما آنان را کشتید، پس شما و ایشان بهتر می‌دانید. پسرش حنظلة بن ابی سفیان به دست علی علیه السلام در جنگ بدر کشته شده بود. عمر آنقدر خندید که از شدت خنده بر زمین افتاد و به پشت دراز کشید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخند زد و فرمود: و بهتان نزنید. هند گفت: به خدا سوگند، بهتان کار زشتی است و تو فقط ما را به هدایت و مکارم اخلاق دستور می‌دهی. هنگامی که آن حضرت فرمود: در امر معروف از دستورم نافرمانی مکنید، هند گفت: اگر می‌خواستیم از دستورات تو سرپیچی و نافرمانی کنیم، به این مجلس نمی‌آمدیم و در حضور تو نمی‌نشستیم.

۸) از طریق مخالفین: موفق بن احمد در مناقب در باره این کلام خداوند تعالی: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ» از زبیر بن عوام روایت کرد که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که در هنگام نزول این آیه، زنان را به بیعت فراخواند، و فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین علیه السلام اولین کسی بود که بیعت کرد.[1]

۹) و نیز گفت: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: فاطمه بنت اسد، اولین زنی بود که خودش پیاده از مکه به مدینه به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مهاجرت کرد.[2]

۱۰) علی بن حسین بن محمد اصفهانی، در «مقاتل الطالبیین»، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: فاطمه بنت اسد، مادر علی علیه السلام یازدهمین

۱- مناقب خوارزمی، ص ۱۹۶.

۲- مناقب خوارزمی، ص ۱۹۶.

نفر بود در میان کسانی که در پذیرش اسلام پیشتاز بودند و او از زنانی بود که در جنگ بدر شرکت داشت. هنگامی که این آیه نازل شد: «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ» فاطمه اولین زنی بود که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرد. او در روحاء مقابل حمام ابو قطیفه دفن شده است.[1]

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ کَمَا یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱۳)».

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مردمی را که خدا بر آنان خشم رانده، به دوستی مگیرید. آنها واقعا از آخرت سلب امید کرده‌اند، همان گونه که کافران اهل گور قطع امید نموده‌اند]

۱) محمد بن عباس، از علی بن عبدالله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از محمد بن صالح بن مسعود، از ابو جارود زیاد ابن منذر، از کسی که از علی علیه السلام شنیده بود روایت کرد که فرمود: العجب کلّ العجب، بین جمادی و رجب [از فاصله میان ماه جمادی و رجب واقعاً در شگفت هستم و تعجب می‌کنم]. مردی برخاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! این چیست که این قدر از آن در عجب هستی؟ فرمود: مادرت به عزایت بنشیند. کدامین موضوع شگفت‌آورتر از مردگانی است که با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او که سلام و درود خدا بر آنان باد، عداوت و دشمنی می‌کنند؟ و این تأویل این آیه مبارکه است که می‌فرماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الآخِرَةِ کَمَا یَئِسَ الکُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» و هنگامی که جنگ بالا گرفت و به اوج خود رسید، گفتید: مُرد و هلاک شد و به کدام وادی پای نهاد؟! و این تأویل این آیه است: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَکُمُ الکَرَّةَ عَلَیْهِمْ وَأَمْدَدْنَاکُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِینَ وَجَعَلْنَاکُمْ أَکْثَرَ نَفِیرًا»[2-3] [پس (از

۱- مقاتل الطالبیین، ص ۷.

۲- اسرا/ ۶.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۴، ح ۲.

چندی) دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و (تعداد) نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم]

۲) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوا قَوْمًا غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِمْ» گفت که این آیه، به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي و عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»[1-2] [ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید (به طوری) که با آنها اظهار دوستی کنید] معطوف است.

۱- ممتحنه / ۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۵.

سوره صف

سوره صف، مدنی است. ۱۴ آیه دارد و پس از تغابن نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره صف

۱) ابن بابویه: با سند خود، از ابو بصیر، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس سوره صف را بخواند و آن را در نمازهای واجب و نافله، عادت همیشگی خود قرار دهد، ان شاء الله خداوند او را با ملائکه و انبیای مقرب خویش در یک صف قرار می‌دهد.[1]

۲) در خواص القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، عیسی علیه السلام بر او درود می‌فرستد و تا زمانی که در دنیاست، برای او طلب استغفار می‌کند و چون بمیرد، در آخرت، همراه با او خواهد بود. هر کس به خواندن این سوره در سفر عادت کند و آن را پیوسته بخواند، خداوند عز و جل او را حفظ می‌کند و از مصائب و ناگواری‌های راه در امان نگاه داشته می‌شود تا باز گردد.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس این سوره را بخواند، تا زمانی که در دنیاست، عیسی علیه السلام برای او طلب استغفار می‌کند و زمانی که بمیرد، در آخرت همراه او خواهد بود و هر کس به خواندن این سوره در سفر عادت کند، خداوند او را حفظ می‌کند و او را از مصائب و ناگواری‌های راه در امان نگاه می‌دارد تا آن که به سلامت باز گردد.

۴) امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این سوره را بخواند و به خواندن این سوره در سفر عادت کند، از مصائب و ناگواری‌های راه در امان می‌ماند و تا زمانی که نزد خانواده‌اش بازگردد، به اذن خداوند تعالی سالم می‌ماند.

۱- ثواب الاعمال، ص ۱۴۷.

تفسیر سوره صف

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳).

[آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است به تسبیح خدا می‌پردازند و اوست ارجمند حکیم * ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ * نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید]

۱) علی بن ابراهیم: این آیه یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مورد خطاب قرار می‌دهد که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعده دادند که او را یاری می‌کنند و با دستور او مخالفت نمی‌کنند و عهد خود را در باره امیر المؤمنین که سلام و درود خدا بر او باد، نمی‌شکنند. خداوند می‌دانست که آنان به آنچه می‌گویند، وفا نمی‌کنند. پس فرمود: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» خداوند آنان را به اعتراف و اقرار خودشان، مؤمنین نامید، اگرچه راست نگفته‌اند.[1]

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: قول و

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶.

وعده مؤمن به برادرش، نذر اوست که کفاره ندارد. هر کس در این وعده، خلف وعده کند، وعده الهی را زیر پا نهاده و در معرض خشم خدا قرار می‌گیرد. و این همان کلام خداوند عز و جل است که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لا تَفْعَلُونَ».[1]

«إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ (۴)»

[در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند، جهاد می‌کنند]

۱) محمد بن عباس: از علی بن عبید و محمد بن قاسم، همگی، از حسین بن حکیم، از حسن بن حسین، از حیّان بن علی، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس در باره کلام خداوند تعالی: «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» روایت کرد: این آیه در شأن علی و حمزه و عبیدة بن حارث که سلام و درود خدا بر آنان باد و سهل بن حنیف و حارث بن صمّه و ابو دجانه انصاری که خداوند از آنان خشنود باد، نازل شده است.[2]

۲) و نیز وی، از حسین بن محمد، از حجاج بن یوسف، از بشر ابن حسین، از زبیر بن عدی، از ضحاک، از ابن عباس که خداوند از او خشنود باد، در باره این کلام خداوند تعالی: «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» روایت کرد که گفتم: اینان چه کسانی هستند؟ گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام، حمزه شیر خدا و رسولش، عبیدة بن حارث و مقداد بن اسود.[3]

۳) و نیز وی، از عبدالعزیز بن یحیی، از میسرة بن محمد، از ابراهیم بن محمد، از ابن فضیل، از حسّان بن عبیدالله، از ضحّاک بن مزاحم، از ابن عباس که خداوند از او خشنود باد، روایت کرد که گفت: علی علیه السلام هنگامی که در جنگ بود،

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۱.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۵، ح ۱.

۳- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۵، ح ۲.

همچون بنایی ریخته شده از سرب بود. همان گونه که خداوند راجع به او سخن گفته و او را مدح فرموده است و هیچ کس همچون او مشرکین را به قتل نرساند.[1]

۴) تحفة اخوان: از محمد بن عباس با حذف سند، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام حمزه، عبیدة بن حارث، سهل بن حنیف، حارث بن صمّه، ابو دجانه انصاری و مقداد بن اسود کندی نازل شده است.

۵) از طریق مخالفین: از حبری، از ابن عباس روایت شده است که این آیه در شأن علی علیه السلام، حمزه، عبیدة بن حارث، سهل بن حنیف، حارث بن صمّه و ابو دجانه نازل شده است.[2]

۶) علی بن ابراهیم سپس مؤمنانی را که در راه خدا جهاد کردند و جنگیدند ذکر کرد و خداوند فرمود: «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنيَانٌ مَّرْصُوصٌ» گفت: همچون بنایی که از بین نمی‌رود، به صف می‌ایستند.[3]

«وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَد تَّعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللهُ قُلُوبَهُمْ وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۵) وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكُم مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۶)».

[و (یاد کن) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! چرا آزارم می‌دهید با این که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟ پس چون (از حق) برگشتند، خدا دل‌هایشان را برگردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند * و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۶، ح ۳.

۲- تفسیر حبری، ص ۳۲۱، ح ۶۶.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶.

پس از من می‌آید و نام او احمد است، بشارتگرم. پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحری آشکار است]

۱) علی بن ابراهیم: در باره کلام خداوند تعالی: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللهُ قُلُوبَهُمْ» گفت، یعنی خداوند در قلوبشان شک و تردید ایجاد کرد. سپس سخن عیسی بن مریم علیه السلام به بنی اسرائیل را بیان کرد: «أَنّی رَسُول الله إلَیْکُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللهُ قُلُوبَهُمْ واللهُ لا یَهْدِی القَومَ الفَاسِقِینَ * وإذْ قَالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یَا بَنِی إسْرَائِیل إنِّی رَسُول الله إلَیْکُم مُّصَدِّقًا لمَا بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّورَاة ومُبَشِّرًا بِرَسُول یَأتِی مِن بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءهُم بالبَیِّنَاتِ قَالوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِینٌ» فردی یهودی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: چرا نام تو محمد و احمد و بشیر و نذیر است؟ فرمود: محمد است، چون من در زمین ستوده شده هستم. احمد است، چون در آسمان ستوده‌تر از زمین هستم. بشیر است، چون هر کس خداوند را اطاعت کند، به بهشت بشارت می‌دهم و نذیر است، چون هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند، به آتش بیم می‌دهم.[1]

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام باقر علیه السلام روایت کرد که ـ در حدیثی طولانی ـ فرمود: زمانی که تورات بر موسی علیه السلام نازل شد، بشارت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم داده شد. میان یوسف و موسی علیه السلام ده پیامبر بود و جانشین موسی علیه السلام، یوشع بن نون علیه السلام بود. او همان جوانمردی است که خداوند نام او را در کتابش برده است. انبیا همواره به محمد که سلام و درود خدا بر او باد، بشارت می‌دادند تا این که خداوند مسیح عیسی بن مریم علیه السلام را به پیامبری مبعوث کرد و او به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داد. و کلام خداوند تعالی در این زمینه، چنین است: «یَجِدُونَهُ» [که نام او را نزد خود می‌یابند] مقصود، یهود و نصاری است، «مَکْتُوبًا» [نوشته شده] یعنی، صفت محمد که سلام و درود خدا بر او باد و نام او مکتوب است «عِندَهُمْ فِی

---

۱ - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶.

التَّوراة والإِنجيل يَأمُرُهُم بالمَعْرُوفِ ويَنْهَاهُمْ عَنِ المُنكَرِ»[1] [نام او را در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. همان پیامبری که آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد] و کلام خداوند عز و جل است که از زبان عیسی علیه السلام خبر می‌دهد و سخن می‌گوید: «ومُبَشِّراً بِرَسُول يَأتِي مِن بَعْدِي اسْمُهُ أحْمَدُ» و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام به آمدن محمد صلی الله علیه و آله و سلم بشارت دادند، همان طور که برخی پیامبران به آمدن برخی دیگر بشارت می‌دادند تا این که زمان بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرا رسید.[2]

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (٨)»

[می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آن که خدا گر چه کافران را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد گردانید]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابوالحسن ماضی، امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده و گفته است: از آن حضرت در باره آیه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ الله بأفْوَاهِهِمْ» پرسیدم و ایشان فرمود: می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با کلامشان خاموش سازند. گفتم: «واللهُ مُتِمُّ نُورِهِ» معنایش چیست؟ فرمود: یعنی خداوند، امامت را تمام می‌کند؛ همان طور که فرمود: «آمِنُوا بِاللهِ ورَسُولِهِ والنُّورِ الذِي أنزَلْنَا»[3] [به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم ایمان آورید] نور، همان امام است. گفتم: آیه «هُوَ الذِي أرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدَى ودِينِ الحَقِّ»[4] [اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد] به چه معناست؟ فرمود: او کسی است که رسولش را به ولایت وصی و جانشین خود دستور داد و ولایت، همان دین حق

۱- اعراف/ ۱۵۷.

۲- کافی، ج ۸، ص ۱۱۷، ح ۹۲؛ کمال الدین، ص ۲۰۸، ح ۱.

۳- تغابن/ ۸.

۴- صف/ ۹.

است. گفتم: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» به چه معناست؟ فرمود: در زمان ظهـور قـائم عجل الله فرجه الشريف، این دین را بر تمامی ادیان برتری می‌بخشد و غلبه می‌دهد. و فرمود: خداوند عز و جل می‌فرماید: «و الله مُتمّ نوره بولاية القائم عليـه السـلام و لو كره الكافرون بولاية عليّ عليه السلام» [خداوند، نورش را به وسیله ولایت قـائم علیه السلام تمام می‌کند، اگر چه کافران به ولایت علی علیه السلام ناخشنود باشند. گفتم: این کلام، قرآن است؟ فرمود: بله، این کلمات، جزء قرآن است، اما غیر از آن تأویل است.[1]

۲) و نیز وی، از احمد بن ادریس، از حسین بن عبدالله، از محمد بـن حسـن و موسی بن عمر، از حسن بن محبوب، از محمد بن فضیل، از امام موسی کاظم علیـه السلام نقل کرده است که از آن حضـرت در بـاره ایـن کـلام خداونـد عـز و جـل «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» پرسیدم و ایشان فرمود: می‌خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با کلامشان خاموش سازند. گفتم: «وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ» بـه چـه معناست؟ فرمود: خداوند، امامت را تمام می‌کند و امامت، همـان نـور اسـت و ایـن کلام خداوند تعالی است که فرمود: «آمِنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلْنَا»[2] [به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم ایمان آورید] - فرمود: ـ نور، همان امام است.[3]

۳) محمد بن عباس: از علی بن عبدالله، از اسماعیل بن اسحاق، از یحیـی بـن هاشم، از ابو جارود، از امام باقر علیه السـلام روایـت کـرد کـه فرمـود: «يُرِيـدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ» به خدا سوگند اگر شـما ایـن امـر را رهـا کنید، خداوند رها نمی‌کند.[4]

۴) محمد بن حسین، از محمد بن وهبان، از احمد بن جعفر صولی، از علی بـن حسین، از حمید بن ربیع، از هشیم بـن بشـیر، از ابـو اسـحاق حـارث بـن عبـدالله

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۹۱؛ تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۶، ح ۵.

۲- تغابن / ۸.

۳- کافی، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۶.

۴- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۶، ح ۴.

حاسدی، از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از منبر بالا رفت و فرمود: خداوند به اهل زمین نگاه کرد و مرا از میان آنان برگزید. پس یک بار دیگر نگریست و علی علیه السلام را به عنوان برادر و وزیر و جانشین و خلیفه من در میان امتم، و ولیّ هر مؤمنی پس از من انتخاب کرد. هر کس او را دوست بدارد، خدا را دوست دارد. هر کس با او دشمن باشد، با خدا دشمن است. هر کس به او عشق بورزد، به خدا عشق ورزیده است، و هر کس دشمن او باشد، دشمن خداست. به خدا سوگند، فقط مؤمنین او را دوست دارند و تنها کافران با او دشمن هستند. او پس از من، نور زمین و رکن آن است. او کلمة التقوی و عروة الوثقی است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت کرد: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» ، « وَیَأْبَی اللهُ إِلاَّ أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَو کَرِهَ الکَافِرُونَ»[1] [می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند ولی خداوند نمی‌گذارد تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید] ای مردم! هر کس این کلام مرا شنید، باید به غائبین برساند. پروردگارا! من تو را گواه بر آنان می‌گیرم.

ای مردم! خداوند، برای بار سوم نگاه کرد و پس از من و علی بن ابی طالب علیه السلام، یازده امام را برگزید که سلام و درود خدا بر آنان باد. آنان یکی پس از دیگری می‌آیند. هر گاه یکی از دنیا رفت، دیگری به جا او خواهد آمد. همانند ستاره‌های آسمان؛ هر گاه ستاره‌ای پنهان شود، ستاره دیگری می‌آید. آنان هادیان هدایت شده هستند. نیرنگ هیچ کس به آنان ضرری نمی‌رساند و تلاش برای ناکام گذاشتن و خوار کردن آنان به نتیجه نمی‌رسد. آنان حجت خدا به روی زمین هستند و آنان بر خلق خدا گواهی می‌دهند. هر کس از آنان اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هر کس از آنان سرپیچی کند، از خدا سرپیچی کرده است. آنان با قرآن هستند و قرآن با آنان است. از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که بر من در کنار حوض وارد آیند.[2]

۱- توبه/ ۳۲.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۷، ح ۶.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ(۹)»

[اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید]

۱) محمد بن عباس: از احمد بن هوذه، از ابراهیم، از عبدالله بن حماد، از ابو بصیر روایت کرد که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره این کلام خداوند عز و جل «الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» پرسیدم و ایشان فرمود: به خدا سوگند، هنوز تأویل آن نازل نشده است. گفتم: فدایت شوم، چه زمانی تأویل آن نازل می‌شود؟ فرمود: ان شاء الله زمانی که قائم عجل الله فرجه الشریف بیاید. هنگامی که قائم که سلام و درود خدا بر او باد، ظهور کند، هر کافر و مشرکی از ظهور او ناخشنود و بیزار است. کافران و مشرکان حتی اگر درون صخره‌ای پنهان شوند، صخره می‌گوید: ای مؤمن! درون من کافر یا مشرکی است، او را بکش. پس به سمت او می‌آید و او را می‌کشد.[1]

۲) و نیز وی از احمد بن ادریس، از عبدالله بن محمد، از صفوان بن یحیی، از یعقوب بن شعیب، از عمران بن میثم، از عبایة بن ربعی، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» آیا این امر آشکار شده است؟ نه هرگز. قسم به کسی که جانم به دست اوست، حتی روستایی باقی نمی‌ماند، مگر این که صبحگاهان و شامگاهان، ندای شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله (یگانگی خداوند و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم) در آن جا سر داده شود.[2]

۳) و نیز وی از یوسف بن یعقوب، از محمد بن ابی بکر مقریء، از نعیم بن سلیمان، از لیث، از مجاهد، از ابن عباس در باره کلام خداوند عز و جل «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» روایت کرد که گفت: این امر فقط زمانی

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۸، ح ۷.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۹، ح ۸.

صورت می‌گیرد که، هیچ یهودی و نصرانی و صاحب آیینی نماند، مگر این که به اسلام گرویده باشد و گوسفند و گرگ و گاو و شیر و انسان و مار در امان باشند و حتی موش، انبان را پاره نکند و جزیه از میان برداشته شود و صلیب شکسته شود و خنزیر (خوک) کشته شود و این همان کلام خداوند تعالی است که فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» و این در زمان ظهور قائم عجل الله فرجه الشریف اتفاق می‌افتد.[1]

۴) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» به چه معناست؟ فرمود: او کسی است که رسولش را به ولایت وصی و جانشین خود دستور داد و ولایت، همان دین حق است. گفتم: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» به چه معناست؟ فرمود: یعنی این دین را بر تمامی ادیان در زمان ظهور قائم عجل الله فرجه الشریف مسلط می‌سازد.[2]

۵) سعد بن عبدالله از محمد بن حسین ابن ابی خطاب، از محمد بن سنان، از عمار بن مروان، از منخل بن جمیل، از جابر بن یزید، از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند تعالی: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» روایت کرد که فرمود: خداوند عز و جل این دین را در زمان ظهور قائم علیه السلام مسلط می‌سازد.[3]

۶) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»[4] [می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آن که خدا گرچه کافران را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد گردانید] گفت: به واسطه ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم. چون آن حضرت ظهور کند، دین اسلام را بر همه ادیان مسلط می‌سازد تا جایی که غیر او عبادت

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۹، ح ۹.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۹۱.

۳- مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷.

۴- صف/ ۸.

نمی‌شود، و این چنین می‌شود که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، چنان که پیش از آن، آکنده از ظلم و جور شده بود.[1]

﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی تِجَارَةٍ تُنجِیکُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِکُمْ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وَیُدْخِلْکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۱۲) وَأُخْرَی تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِیبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ (۱۳)﴾

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟ * به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید این (گذشت و فداکاری) اگر بدانید، برای شما بهتر است * تا گناهانتان را بر شما ببخشاید و شما را در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است و (در) سراهایی خوش در بهشت‌های همیشگی درآورد. این (خود) کامیابی بزرگ است * و (رحمتی) دیگر که آن را دوست دارید، یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست و مؤمنان را (بدان) بشارت ده]

۱) علی بن ابراهیم: از ابو جارود، از امام باقر علیه السلام در باره کلام خداوند تعالی: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی تِجَارَةٍ تُنجِیکُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ» روایت کرد که فرمود: گفتند: اگر بدانیم آن تجارت چیست، مال و جان و فرزندانمان را در این راه فدا می‌کنیم و خداوند متعال فرمود: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِکُمْ وَأَنفُسِکُمْ» تا آن جا که فرمود: «ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ * وَأُخْرَی تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِیبٌ» یعنی در دنیا با فتح قائم عجل الله فرجه الشریف و نیز فتح مکه.[2]

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۷.

۲) حسن بن ابی حسن دیلمی که رحمت خدا بر او باد، از رجال خود با سند متصل، از نوفلی، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: من همان تجارت پرسودی هستم که از عذاب دردناک نجات می‌دهد و من همان هستم که خداوند در قرآن بیان کرده و فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ».[1]

۳) و نیز وی از شیخ ابو جعفر طوسی از عبدالواحد بن حسن، از محمد بن محمد جوینی، از علی بن احمد واحدی، در حدیثی مرفوع از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد که فرمود: بی گمان، مبارزه علی علیه السلام با عمرو بن عبدود بهتر از اعمال امت من تا روز قیامت است و آن همان تجارت پرسود است که از عذاب دردناک نجات می‌دهد. و خداوند تعالی فرمود: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».[2]

۴) محمد بن عباس: از احمد بن عبدالله دقاق، از ایوب بن محمد بن وراق، از حجاج بن محمد، از حسن بن جعفر، از حسن نقل شده است که گفت: از عمران بن حصین و ابو هریره در باره تفسیر این کلام خداوند: «وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ» پرسیدم و آن دو نفر گفتند: به سراغ کاردان آمده‌ای (کار را به کاردان سپرده‌ای). ما دو نفر در باره این آیه شریفه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سئوال کردیم و آن حضرت پاسخ داد و فرمود: مقصود، قصری از مروارید در بهشت است و در آن قصر، هفتاد خانه از یاقوت قرمز و در هر خانه، هفتاد اتاق از زمرد سبز و در هر اتاق، هفتاد تخت و بر هر تخت، هفتاد بستر از رنگ‌های مختلف، و بر هر بستر، زنی با چشمان سیاه نشسته است و در هر قصری، هفتاد سفره است و در هر سفره‌ای، هفتاد نوع غذاست، و در هر اتاقی، هفتاد خدمتکار مرد و زن وجود دارند. خداوند تبارک و تعالی هر صبح نیرویی به مؤمن عطا می‌کند، تا آن جا که

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۸۹، ح ۱۰.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۰، ح ۱۱.

بتواند از همه این امکانات و لذت‌ها در عرض یک ساعت، کام بگیرد و بهره مند شود.[1]

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (۱۴)﴾.

[ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند؟ حواریون گفتند: ما یاران خداییم. پس طایفه‌ای کفر ورزیدند و کسانی را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند]

۱) علی بن ابراهیم در باره کلام خداوند تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللهِ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ» گفت: قومی که کافر شدند، کسانی بودند که شبیه عیسی علیه السلام را به صلیب کشیده و کشتند و آن کسانی که ایمان آوردند، گروهی بودند که پذیرفتند تا شبیه عیسی علیه السلام کشته شود؛ اما آن گروه که او را کشتند و به صلیب کشیدند، کار خود را کردند. و این همان کلام خداوند تعالی است که فرمود: «فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ».[2]

۲) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، و تعدادی یاران ما، از سهل بن زیاد، و همگی از ابن محبوب، از ابو یحیی کوکب الدم، از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: حواریون عیسی علیه السلام شیعه او بودند، و شیعه ما حواریون ما هستند. حواریون عیسی علیه السلام نسبت به او مطیع تر از حواریون ما نبودند. عیسی علیه السلام فقط به حواریون فرمود: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى

۱- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۰، ح ۱۲.

۲- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۷

الله قَالَ الحَوارِيُّونَ نَحْنُ أنصَارُ الله» اما به خدا سوگند، آنان نه او را در برابر یهود یاری کردند و نه با یهودیان جنگیدند، اما به خدا سوگند که شیعه ما از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را یاری می‌کنند، به خاطر ما می‌جنگند، سوزانده می‌شوند، اذیت می‌شوند و از سرزمینشان آواره می‌گردند. خداوند از سوی ما به آنان جزای نیک عطا کند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اگر بینی دوستان ما را با شمشیر بزنند، با ما دشمن نمی‌شوند و به خدا سوگند، اگر به دشمنانمان نزدیک گردم و مال بسیاری به آنها عطا کنم، ما را دوست نخواهند داشت.[1]

۳) محمد بن عباس، از احمد بن عبدالله بن سابق، از محمد بن عبدالملک بن زنجویه، از عبد رزاق، از معمر روایت کرده است که قتادة این آیه را تلاوت کرد: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونوا أنصَارَ الله كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ للحَوارِيِّينَ مَنْ أنصَارى إلى الله» و گفت، خداوند را شکر می‌گوییم که «حواریون» نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و با او بیعت کردند و او را یاری کردند، تا آن جا که خداوند دینش را مسلط ساخت. تمامی حواریون از قریش بودند. وی آن گاه علی علیه السلام و حمزه علیه السلام و جعفر علیه السلام و عثمان بن مظعون و دیگران را نام برد.[2]

۱- کافی، ج ۸، ص ۲۶۸، ح ۳۹۶.

۲- تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۱، ح ۱۳.